[illegible]

قواعد دربار ممتازترین نشان سنت میشل و سنت جرج مورّخهٔ ۱۸۹۱

ویکتوریا که بلطف خداوند ملکهٔ ممالک متحدهٔ بریطانیای عظمی و
ایرلاند است و حامی و حافظ مذهب و امپراطریس هندوستان
و پادشاه و رئیس ممتازترین نشان سنت میشل و سنت جرج
میباشد بجمیع اشخاصی که این قواعد و مطالب را میخوانند
سلام میرسانند

بموجب نوشتجاتیکه بمهر بزرگ بریطانیای عظمی و ایرلاند

موشّح گردیده و تاریخ آنها سی و یکم ماه دسامبر ۱۸۵۱ سال
چهاردهم سلطنت ما میباشد امر و مقرّر فرمودیم که نشانی که
جدّ ما جرج سیّم پادشاه انگلیس بموجب نوشتجات مورّخهٔ
بیست و هفتم ماه آوریل ۱۸۱۸ در سال پنجاه و هشتم سلطنت
خودشان برقرار و آنرا موسوم به نشان ممتاز سنت میشل و
سنت جرج فرموده است باهم آنرا موسوم بممتازترین نشان سنت میشل
و سنت جرج بنمائیم

و ما امر و مقرّر فرمودیم که نشان مزبور باید در تحت ریاست
پادشاه و یکنفر رئیس بزرگ باشد و شصت و پنج نفر اجزاء
عمومی داشته باشد و این نشان بسه درجه تقسیم گردد

امر و مقرر فرموده ایم که ما و وارث و جانشینهای ما که
پادشاهان و ملکه های بریطانیای عظمی و ایرلاند خواهند بود
باید پادشاهان و رؤسای نشان مزبور باشند

امر و مقرر فرموده ایم که یکنفر شاهزاده از خانواده سلطنت
که از نسل ذکور باشد یا شخص بزرگ دیگر که از طرف ما و
وارث و جانشینهای ما معین و مشخص گردد باید رئیس بزرگ
نشان مذکور بشود و بواسطه این شغل نبیل باید درجه اول
این نشان را که صلیب بزرگست داشته باشد

و ما بعلاوه امر و مقرر فرموده ایم که شصت و شش نفر اجزاء
مذکور باید بسه طبقه تقسیم شوند و از این سه طبقه اولین آنها

مشتمل بر بیست اجزاء میباشد که دارای بالاترین درجه نشان
مزبور و صلیب بزرگ آن باشند

طبقه یا درجه ثانی باید مشتمل بر بیست نفر اجزاء باشد که دارای
نشان مذکور بوده و رتبه کماندر را داشته باشند

و طبقه یا درجه سابق که از دو درجه دیگر کمتر است مشتمل بر
بیست و پنج نفر اجزاء بوده و معروف باجزاء نشان
مزبور خواهند بود

هرگاه در وقتی از اوقات بمقتضای وقت لازم شود
که بر عدد اجزاء هر یک از سه درجه نشان مذکور افزوده
شود ما و وارث و جانشینهای ما مختار خواهیم بود که بموجب

که بموجب قواعدیکه امر و مقرر میشود اجازه دهیم که بر عدد اجزاء
هر یک از سه درجه نشان مذکور ضمیمه گردد

و ما امر و مقرر میداریم که اشخاصی که بمقتضای میل ما و بموجب
قواعدیکه نوشته میشود بر عدد اجزا نشان مزبور علاوه میشوند
فقط آنها باید مراتب و شئونات نشان مزبور را داشته
باشند

نظر باختیاریکه بموجب نوشتجات ممهور دولتی داریم که تاریخ
آنها سی و یکم ماه دسامبر سنه ۱۸۶۵ میباشد و در وصیت مینستر صادر
شده اند خاطر ما چنین علاقه گرفت که جمیع قواعدی را باطل
و منسوخ نمائیم که ما یا پیشینیان ما مقرر داشته بودند و رای

ما چنین قرار گرفت که بعضی قواعد دیگر معمول داریم که تاریخ
آنها سی ام ماه مه سنه ۱۸۷۷ میباشد که سال چهلم سلطنت ماست
چونکه اختیار نشان مذکور بعهده ما و وارث و جانشینهای ما
میباشد لهذا مختاریم که قواعد راجعه بآنرا تغییر داده یا باطل
نمائیم یا آنکه بموجب اعلانیکه بمهر نشان مذکور میباشد بعضی
چیزها بر آن ضمیمه نمائیم

نظر باختیاریکه ما داریم و سمت پادشاهی نشان مذکور را داریم
رای ما چنین علاقه گرفته که بعضی قواعد مقرر نمائیم که تاریخ
آنها ششم ماه مه سنه ۱۸۷۹ میباشد که سال چهل و دوم سلطنت
ماست و بموجب قواعد مذکوره کلیه عدد اجزاء عمومی نشان را

(۷)

بچهارصد و شصت نفر میرسانیم و ضمناً مراتب و شئونات

اشخاصی را توضیح مینمائیم که بواسطهٔ آن شئونات ذیحق

هستند که جزء اجزاء نشان مذکور بشوند

بعلاوه بموجب بعضی قواعد دیگر که تاریخ آنها نوزدهم ماه

مارس سنه ۱۸۸۷ میباشد که سال پنجاهم سلطنت ماست ارادهٔ

ما براین علاقه گرفت که برکلیهٔ عده اجزاء عمومی نشان مذکور

افزوده و عده آنرا بششصد و هفت نفر برسانیم و مقرر

فرمودیم که اجزاء علاوه که بموجب قواعد مخصوصه مورخه

بیست و هشتم ماه ژوئن سنه ۱۸۸۶ معین گردیده اند باید اجزاء

عمومی نشان بوده و موافق تاریخ معین آنها در زمرهٔ اجزاء

(۸)

عمومی دارای مراتب و شئونات هریک از سه درجه که

مقرر است باشند

ما چنین صلاح دانستیم که شروط قواعدی را که تاریخ آنها

سی ام ماه مه سنه ۱۸۷۷ میباشد باطل و منسوخ نمائیم و شروط

مذکوره مبنی براین بودند که اشخاصی که جزء ادارهٔ این نشان

جلیل میشوند باید متقبل شوند که هنگام ممات نشان و اقیابات را

مسترد بدارند

رأی ما براین علاقه گرفته که قواعد و شروط مذکوره را

تغییر داده و اصلاحاتی را که صلاح میدانیم بمیان آوریم

حال بدانید که نظر باختیاراتیکه با داده شده و سمت پادشاهی

در ریاست نشان مذکور را داریم جمیع قواعد و شروط مقرره
در سی ام ماه مه سنهٔ ۱۸۷۷ و ششم ماه مه سنهٔ ۱۸۷۹ و نوزدهم ماه مارس
سنهٔ ۱۸۸۷ را تغییر داده و آنها را منسوخ و از درجهٔ اعتبار ساقط
نموده ایم

بعلاوه بدانید که بموجب شروط و قواعد حالیه که مهر اداره
این نشان ممتاز موشح گردیده است قواعد و شروط ذیل را
برقرار نموده ایم

فصل اول

امر و مقرر گردیده است که این نشان در جمیع اسناد و مرافعات
و نوشتجات باسم ممتازترین نشان سنت میشل و سنت جرج

موسوم گردیده چنانچه بموجب نوشتجات دولتی که تاریخ
آنها سی و یکم ماه دسامبر سنهٔ ۱۸۵۱ امضا شد بهمین اسم معروف
و مشخص گردیده بود

فصل دوم

امر و مقرر گردید که این نشان دارای پادشاه و رئیس بزرگ
و سه طبقه یا درجهٔ اجزاء خواهد بود و این سه درجه عبارت
از صلیب بزرگ و کماندر و اجزاء عمومی چنانچه در نوشتجات
بزرگ دولتی ذکر گردیده است

فصل سیم

امر و مقرر گردیده است که ما و وارث و جانشینهای ما که

پادشاهان و ملکه های ممالک متحدهٔ بریطانیای عظمی و ایرلاند
خواهند بود سمت پادشاهی و ریاست بزرگ این نشان را
خواهند داشت و آنها مختار خواهند بود که قواعد راجعهٔ
باین نشان را باطل کرده و تغییر داده و یا هر یک از شروط آن
آنچه را که صلاح بدانند بیفزایند

فصل چهارم

امر و مقرر گردیده است که یکنفر از شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت
که از نسل ذکور و از نسل اعلیحضرت مرحوم جرج اول پادشاه
باشد یا چنین شخص بزرگی که از طرف ما و وارث ما و
جانشینهای ما معین گردد او من بعد مقام و منصب بزرگ

ریاست این نشان را داشته و دارای درجهٔ اول این
نشان که عبارت از صلیب بزرگست خواهد بود
تکلیف مخصوص رئیس این است که قواعد و احکام راجعهٔ
باین نشان را مجری داشته و مخصوصاً مواظب باشد که تمام
مطالب و شروط آن بقاعده مجری و معمول گردد
و ما پسر عموی عزیز و مستشار خود ما نرا که موسوم بحضرت والا
جرج ویلیم فردریک شارل و والی کامبریج میباشد امر و
مقرر میداریم که باین نشان ممتاز ریاست داشته باشد
امتیاز و علامت رئیس بزرگ این نشان همان امتیازات
صلیب بزرگ خواهد بود بدون تاجی که از گردن آویزانست

یابند نشان که بدو رکردن قرار داده میشود

فصل پنجم

امر و مقرر گردیده که سه طبقهٔ اجزاء این نشان به (نایطس
گراندکراس) و (نایطس کماندر) و (کم پاینین) معروف
خواهند بود یعنی طبقهٔ اوّل دارای نشان صلیب بزرگ
و امتیازات آن خواهند بود و طبقهٔ دوّم درجهٔ کماندر را
داشته و درجهٔ سیّم معروف بمصاحبین خواهند بود

فصل ششم

امر و مقرر گردیده است که اجزاء عمومی طبقهٔ اوّل نایطس
گراندکراس از حیثیّت عدد از شصت و پنج نفر اجزاء متجاوز نباشند

فصل هفتم

امر و مقرر میداریم که اجزاء عمومی طبقهٔ ثانی یا نایطس کماندر
از حیثیّت عدد از دویست نفر متجاوز نباشند

فصل هشتم

امر و مقرر گردیده که اجزاء عمومی طبقهٔ ثالث که عبارت
از کم پاینین باشند از حیثیّت عدد از سیصد و چهل و دو نفر متجاوز نشوند

فصل نهم

ما و وارث و جانشینهای ما میتوانیم و مختاریم که نشان
درجهٔ اوّل را که عبارت از گراندکراس یا گران کرد است با
شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت که از نسل پادشاه جرج

اوّل باشند عطا فرمائیم و آن اجزاء خانوادهٔ سلطنت
که سابقاً دارای نشان درجهٔ اوّل شده اند آنهارا نیز بمراتب
و شئونات آن درجه نشان خواهیم شناخت

فصل دهم

امر و مقرر گردیده است که اجزاء افتخاری نشان مزبور
عبارت باشند از شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت خارجه
و اشخاصی که ما و وارث و جانشینهای ما شایسته میدانیم
که آنهارا مفتخر نموده و در زمرهٔ اعضاء نشان مذکور بشناسیم
چنین اعضاء افتخاری عبارت از اعضاء و اجزاء ضمیمه
خواهند بود و نه جزء عدد اجزاء عمومی که بجهة طبقات

مختلفهٔ این نشان ذکر شده است

فصل یازدهم

امر و مقرر است که اشخاصی که بسمت اجزاء عمومی این نشان
ممتاز باید داخل شوند باید رعایای دولت ما باشند
خواه آنکه در ممالک ما تولد شده یا آنکه بموجب قواعد مقرره
خود را جزء اشخاصی محسوب بدارند که در ممالک متحدهٔ بریطانیای
عظمی و ایرلاند تولد شده باشند یا آنکه در متصرفات ما
تولد گردیده و دارای مناصب بزرگ بوده یا خواهند شد
درصورتیکه خدمات عمده فوق العاده بجا که پادشاه بریطانیای
عظمی و ایرلاند اهتمام نموده باشند یا آنکه بواسطهٔ هنر و لیاقت

و فضایل و درستی و خدمات خود را معروف و مشخص نموده
باشند یا آنکه بواسطهٔ خدمات عمده و بقاعده که در امور
خارجهٔ دولت ما نموده اند مستوجب مرحمت ملوکانهٔ ما
گردیده یا خواهند شد یا هر کسیکه الحال یا بعد ها جزو صاحب
منصبان ادارهٔ این نشان جلیل القدر باشند

فصل دوازدهم

اگرچه در قواعد و شروط سابق الذکر چنین صلاح دانسته ایم
که عدد هر طبقه یا درجهٔ این نشان ممتاز را محدود و معین
نمائیم معهذا ما و وارث و جانشینهای ما بموجب نوشتجات
دولتی ما مورخهٔ سی و یکم ماه دسامبر ۱۸۵۶ مختار خواهیم بود

که در هر وقتی از اوقات بر عدد هر یک از طبقات و درجات
مذکوره افزوده و در هر یک از این طبقات بهر یک از
اشخاصی که صلاح بدانیم نشان مزبور را با درجات مختلفه
که دارد با امتیازات آن بذل نمائیم

فصل سیزدهم

امر و مقرر است که در جمیع اوقاتی که تشریفات بعمل آورده
میشود و در جمیع مجالس بزرگ صاحبان این نشان از درجهٔ
اول که عبارت از (گراند کراس) یا (گران کردا) یا
(صلیب بزرگ) میباشد باید بعد از صاحبان نشان جلیل القدر
ستارهٔ هندوستان از درجهٔ (گران کماندر) باشند

وصاحبان نشان سنت میش وسنت جرج از درجهٔ کمانڈر
باید بعد از صاحبان نشان جلیل القدر ستارهٔ هند از درجهٔ
کمانڈر باشند وصاحبان این نشان از درجهٔ سیم که عبارت
از کم پانیون باشد بعد از صاحبان نشان جلیل القدر ستارهٔ
هندوستان از درجهٔ سیم خواهند بود که نیز موسوم به
کم پانیون میباشد ضمناً اعلان میشود که اشخاصی که اجزاء
نشان سنت میش وسنت جرج از درجهٔ سیم شده اند یعنی
قبل از قواعدیکه در چهارم ماه دسامبر سنه ۱۸۶۹ درباب
این نشان ممتاز نوشته شده است دارای درجهٔ سیم آن
گردیده اند دارای همان مراتب وشئونات وحقوقی

خواهند بود که الحال صاحبان همان نشان از درجهٔ مزبور
دارند بعلاوه امر ومقرر گردیده است که کسانی که دارای درجهٔ
اول این نشان ممتاز هستند موافق رتبهٔ تقدم خود بریکدیگر
باید بعد از رئیس بزرگ ادارهٔ این نشان ممتاز باشند
واجزاء عمومی وافتخاری این نشان ممتاز در طبقات مختلفه
آن موافق تاریخ زمانی که این نشانها بآنها مرحمت شده است
بریکدیگر تفوق وتقدم خواهند داشت

فصل چهاردهم

در باب لباس وامتیازات که تعلق بممتاز ترین نشان
سنت میش وسنت جرج دارد امر ومقرر است که لباسها

که پادشاه این نشان هستیم باید همان وضع لباس و نشان
اشخاصی باشد که دارای درجهٔ اوّل این نشان هستند
تفاوتی که دارد بعضی امتیازات و تغییراتی است که مقتضی شأن
پادشاهی ما میباشد بعلاوه امر و مقرّر است که رئیس بزرگ
یا کس دیگر که از طرف ما و ورّاث و جانشینهای ما معیّن
میشود که در بعضی مواقع رسمی در وقت دادن این نشان
ممتاز حضور بهم رساند اگر صاحب درجهٔ اوّل نشان مذکور
باشد باید در چنین مواقع همان لباس و امتیازاتی را
داشته باشد که خود ما اگر حضور بهم رسانیم خواهیم داشت
صاحبان این نشان از درجهٔ اوّل باید در جمیع مواقع بزرگ

هر وقتی که این نشان ممتاز بکسی بذل میشود لباسی در بر داشته
باشند که متعلّق باهالی سانکس بوده و از اطلس آبی رنگ
باشد و با ابریشم ارغوانی رنگ دارای خطوط بوده و با
دو بند ابریشم آبی و ارغوانی و کلابتون بسته شود و در
سمت چپ با کلابتون ستارهٔ صلیب این نشان ممتاز را
که درجهٔ اوّل آن است نمودار خواهند کرد و این عبارت
خواهد بود از هفت خط نقره که میان هر کدام یک خط کوچکی
از طلا خواهد بود و بالای همه گول که عبارت از صلیب
سنت جرج است نمودار خواهد بود در مرکز ستارهٔ مذکور
میان یک دایره برنگ لاجوردی با حروف طلا کلمات

(اُس‌ پی سیوم ملیوریس آدی) درج شده است واین فقره
سنت میش ملک مقدس را ظاهر میسازد که در دست یمین
خود شمشیر درخشنده گرفته و بر شیطان لگد میزند کسانی که
دارای درجهٔ اول این نشان ممتاز هستند در چنین مواقع
بزرگ کلاه مدوری بر سر میگذارند که از اطلس آبی رنگ
بوده و در سمت جلو بالا رفته و ستارهٔ این نشان ممتاز
سنت میش و سنت جرج که قبل مذکور گردید روی آن
درج گردیده است کلاه مزبور از سه پر سفید شتر مرغ
زینت یافته و در مرکز یک پر سیاه بزرگ شتر مرغ
قرار داده شده است علاوه امر و مقرر میداریم که در

جمیع مواقع دیگر صاحبان این نشان از درجهٔ اوّل باید
ستارهٔ همین نشان را بزنند که در سمت چپ قبای خود
با کلابتون نمودار شود و همچنین در جمیع مواقعی که نشان
یا مناصب مرحمت میشود و در سایر مواقع بزرگ که بجهة
این نشان ممتاز باید تشریفات بعمل آید و همچنین در جمیع
روزهائیکه عموماً معروف به (روزهای گردن بند[۱]) است بر سر
آنها گذارده شده و از صلیبهای جزیرهٔ مالت و از حروف
G.C. و M.G.C. در مرکز گردن بند مزبور تاج سلطنتی ها
ملاحظه میشود که روی دو شیر پردار قرار یافته که هرکدام
از آنها در دست خود یک کتاب و هفت تیر گرفته و دار

(interlinear: تکفیر یا اختصار کردن می آورند و)

[۱] گردن بند گردن آویز است
از زنجیرهای انگلیس که تاج سلطنت

طرف مقابل دو چنین شیر ملاحظه میشود که تمام آنها از طلا
هستند مگر صلیبها که از رنگ سفید بوده و تمام با زنجیر کوچک
از طلا بهم بسته شده به گردن بند مزبور علامت امتیاز
این نشان ممتاز آویزان است و این عبارت است از
یک صلیب که چهارده نقطه دارد و از طلا و نقره زینت
یافته و در یک سمت آن در مرکز میان دایره که از رنگ
لاجورد است عبارت (اُس لی پسیوم ملیوریس آدی)
به حروف طلا ملاحظه میشود و این فقره سنت میشل ملک
مقدس را ظاهر میسازد که در دست راست خود شمشیر
درخشانی دارد و شیطان را لگد میزند و در پشت آن زبان

دایره و عبارت مزبور سنت جرج منقوش شده است که روی
اسبی سوار و زره پوشیده و با نیزه با اژدهائی جنگ کرده
و تاج سلطنتی ها از طلا در آن ملاحظه میگردد در جمیع مواقع
و مجالس دیگر صاحبان این نشان از درجهٔ اوّل همین علامت
امتیاز را داشته که بیک بند آبی رنگ آویزان است و
عرض آن بند چهار بند انگشت میباشد و خطّ ارغوانی در آن
ملاحظه میگردد که از شانهٔ راست بطرف شانهٔ چپ میگذرد
و بجهة مزید افتخار و شان صاحبان این نشان از درجهٔ
اوّل اعلان میشود که زنها اجازه دارند که در جمیع مواقع
بازوهای خود چیزیکه موسوم به (سوپرتر) میباشد قرار دهند

صاحبان این نشان از درجهٔ اول بعلاوه این علامت
این امتیاز گردن بند و دایره و عبارت (انس پی سیوم
ملیوریس آدی) که اختصاص باین نشان ممتاز دارد
خواهند داشت

صاحبان این نشان از درجهٔ دوم که درجهٔ کماندور را دارند
برگردن خود بندی خواهند انداخت که رنگ آن مانند
رنگ بندی است که صاحبان این نشان از درجهٔ اول
میاندازند و عرض آن دو اینچ یا دو بند انگشت میباشد
و علامت امتیاز این نشان بآن بند آویزان است
و شکل و وضع آن معاینه مانند علامت امتیازی است که

بجهة صاحبان این نشان از درجهٔ اول مشخص گردیده است
ولی فی الجمله کوچکتر است آنها نیز در طرف یسار لباس
خود بطوریکه نمایان باشد ستاره خواهند داشت که
مرکب از چهار خط بوده و روی آن یک صلیب کوچک
از هشت نقطه از نقره خواهند بود و روی آن صلیب سنت
جرج قرار گرفته و در مرکز یک دایرهٔ لاجوردی رنگ
ملاحظه میشود که در آن عبارت (انس پی سیوم ملیوریس
آدی) درج یافته و سنت میشل ملک مقدس را نموده است
که در دست یمین خود شمشیر گرفته و بر شیطان لگد میزند
آنها بر علامات بازوی خود دایره و عبارت (انس

پی سیوم ملیوریس آدی) که اختصاص باین نشان ممتاز
دارد قرار میدهند

صاحبان این نشان از درجهٔ سیم که عبارت از کم پانین
هستند علامت یا صلیب کوچک این نشان ممتاز را دارند
وضع و ترکیب آن مانند همان علامتی است که برای صاحبان
نشان از درجهٔ دوم یعنی کماندُرها مقرر است ولی از حیث
اندازه کوچکتر بوده و بیک بندی که عرض آن یک
بند انگشت و نیم است از مادگی قبای آنها آویزان است
درصورتیکه هریک از اجزاء این نشان ممتاز از شان
اجزائیت آن استعفا نماید یا آنکه صاحب منصبی از منصب

خود استعفا نماید او علامت امتیاز خود را که متعلق باین
نشان است مسترد خواهد داشت واگر یک نفر که صاحب
این نشان از درجهٔ سیم باشد رتبهٔ بالاتر یعنی درجهٔ دوم
یا کماندُر را تحصیل کند یا صاحب نشان درجهٔ دوم برتبهٔ
بالاتر رسیده و نشان صلیب بزرگ یا نشان درجهٔ
اول را تحصیل نماید او فوراً نشان و علامت امتیازی را
که قبل داشت بمنشی ادارهٔ این نشان ممتاز مسترد
خواهد نمود

کسانیکه رتبهٔ بالاتر را در این نشان ممتاز تحصیل مینمایند
اگر در ممالک انگلیس باشند منشی ادارهٔ مزبوره اقدامات

لازمه برای استرداد نشانیکه قبل از وقت آنها داشته‌اند
بعمل میآورد و هرگاه اشخاصی که رتبه و درجهٔ بالاتر را از این
نشان تحصیل نمایند در کلونیهای انگلیس باشند شخصی که مخصوصاً
برای اینکار مقرر است نشانی را که قبل از وقت آن اشخاص
داشته‌اند گرفته و بمنشی ادارهٔ این نشان تبلیغ مینماید
و اگر شخصی که برای اینکار از طرف ادارهٔ نشان مقرر است
در کلونی نباشد صاحب منصبی که از طرف دولت برای حکومت
و انتظام حکومتی مقرر است باینکار اقدام خواهد نمود

فصل پانزدهم

امر و مقرر است که در روزیکه شخصی صاحب نشان از درجهٔ

اول میشود یعنی نشان گراند کراس یا صلیب بزرگ باو مرحمت
میشود یا آنکه درجهٔ دوم آن که عبارت از کماندر باشد باو
بذل میگردد پادشاه در حالتی که لباس مخصوصه و علامات امتیاز
نشان مزبور را در بر دارد بهمراهی صاحبان همین نشان از
درجهٔ اول و صاحب منصبان همین نشان حضور خواهند داشت
که همگی لباس و امتیازاتیکه اختصاص باین نشان دارد پوشیده
باشند شخصی را که باو نشان درجهٔ اول یا درجهٔ دوم مرحمت
میشود بحضور پادشاه میاورند در صورتیکه دو نفر صاحبان
نشان از درجهٔ اول همراه او بوده و یک نفر صاحب منصب از
جلو او میآید که علامت امتیاز این نشان را روی مخمل برداشت

آنوقت پادشاه پیش آمده ونشان را از درجهٔ اوّل یا درجهٔ
دوّم باو عطا میفرماید وعلامات امتیاز آن نشان را موافق
تفصیل ذیل باو مرحمت مینماید

پادشاه بآن شخص نشان از درجهٔ اوّل یا دوّم را با بند و
علامت امتیاز آن مرحمت فرموده وستاره که مختص باین
نشان ممتاز است باو میدهد وکشیش یا اگر او نباشد یکنفر
صاحبمنصب دیگر که متعلق باداره این نشان است نطق
ذیل را ادا میکند

(دریافت کنید علامات افتخار ممتازترین نشان سنت میشل
وسنت جرج را از درجهٔ اوّل (یا از درجهٔ دوّم) این علامات

امتیاز دلیل بر ظهور لیاقت وفضیلت ودرستی شما بوده و
شما جزء اداره این نشان ممتاز که مختص بدرستی وفضیلت است
داخل میشوید   این ممتازترین نشان را که بشما مرحمت میشود
مغتنم شمرده محض رضای خداوند خود را مستعد خدمات
اعلیحضرت ملکهٔ ممالک متحدهٔ بریطانیای عظمی وایرلاند ومتصرفات
ایشان داشته وبرای محافظت ومدافعهٔ این ممالک حاضر
وآماده باشید)

پس از آنکه نطق سابق الذکر قرائت شد یکنفر صاحب منصب
که اختصاص باداره این نشان ممتاز دارد نشان درجهٔ اوّل
یا درجهٔ دوّم را با سوادی از شروط وقواعدیکه راجع

با دارهٔ این نشان مستیاز است بآن شخص تسلیم مینماید و همینکه
آن شخص با افتخار و احترامات فائقه نشان را با سواد قوانین
آن دریافت مینماید مجلس تشریفاتیکه مخصوصاً برای اینکار
منعقد گردیده است منقضی میشود

فصل شانزدهم

مهر این نشان ممتاز چنانچه بتوسط اعلیحضرت پادشاه مرحوم
جرج اوّل جدّ و پادشاه قبل از ما معیّن و مشخّص گردیده است
دو علامت دارد یک علامت در طرف راست سنت
میشل را نموده است که بر شیطان لگد میزند و در سمت چپ
سنت جرج نموده شده است که زره پوشیده و سوار بر اسب است

و نیزه بدست با اژدهائی جنگ میکند و روی آن دو علامت
عبارت (اُنس پی سیوم ملیوریس آدی) درج شده
و دور آن عبارت (سی ژی لوم اُردی نیس سانکتی میکا
الیس سانکتی جرجی) ملاحظه میگردد
همین مهر بطریقی که مذکور میگردید و چنانچه قبل بوده است
مهر این نشان ممتاز خواهد بود و قواعد و شروطی که برای
این نشان نوشته شده است با همین مهر ممهور خواهد بود

فصل هفدهم

امر و مقرّر است کسی که دارای این نشان است از درجهٔ اوّل
یا درجهٔ دوّم یا درجهٔ سیّم هرگاه علامت خیانت یا بی غیرتی

یا خطائی از او سر زند که موجب هتک امتیاز این نشان یا
نجابت او باشد پس از تحقیق و معلوم شدن خیانت و خطای
او بموجب حکمی که بمهر پادشاه و مهر اداره این نشان ممتاز
باشد از شئونات و امتیازات نشانیکه دارد محروم کردیده
و اسم او از دفتر این نشان محو خواهد کردید ضمناً اعلان
میشود که پادشاه تنها قاضی خواهد بود که درباره رفتار چنین
شخص باید حکم نموده و حکم اخراج اورا از اداره نبیل این
نشان ممتاز بدهد و همچنین پادشاه مختار است که در صورت
لزوم و باقتضای وضع احوال اگر کسی از شئونات و امتیازات
این نشان محروم شده باشد اورا مجدداً با متیازات و

شئونات آن مفتخر فرماید

فصل هیجدهم

امر و مقرر است که صاحب منصبان ذیل بجهة اداره این نشان
ممتاز مقرر کردند باین معنی یکنفر کشیش بزرگ و یکنفر مستشار
و یکنفر منشی و یکنفر دفتردار و بعضی صاحبمنصبان دیگر
ما و وراث و جانشینهای ما کشیش بزرگ را معین مینمائیم
او در جمیع مواقعی که اختصاص باین نشان ممتاز دارد لباسی
میپوشد که مشابهت بلباس اشخاصی که دارای نشان مزبور
از درجه اول هستند و علامت این نشان را که اختصاص
بدرجه اول دارد به بندی آویزان کرده بکردن خود میاندازد

وبجای تاج سلطنتی قسمی تاج مخصوصی روی آن ملاحظه میشود

او در جمیع مواقع مختصه باین نشان صورت خود را بپوشید

دارد و بر علامت امتیاز که بر بازوی خود قرار میدهد عبارت

مخصوص را با دایره قرار داده و علامت امتیاز آنرا با آن

آویزان میکند او بجمیع اشخاصی که در بریطانیای عظمی و ایرلاند

صاحب این نشان از درجهٔ اول و دوم میشوند پند و نصیحت

میدهد

منشار این اداره بتوسط ما و وراث و جانشینهای ما معین

خواهد گردید او در جمیع مواقعی که اختصاص باین نشان

ممتاز دارد کلاهی بر سر میگذارد و جامه میپوشد که اشخاص

صاحب نشان از درجهٔ اول میپوشند تفاوتی که دارد این است

در سمت یسار لباس و در سمت جلو کلاه مزبور منشار ستارهٔ

که مخصص بهر یک از درجات است خواهد بود او بگردن خود علامتی

از طلا خواهد داشت که بشکل مربع و به بندی آویزان است

و این علامت کیسهٔ را ظاهر میسازد که صلیب سنت جرج

روی آن بوده و صلیب سنت اندرو روی آن از نقره نمایان است

و اینها در دایرهٔ واقع بوده و عبارت مخصوص که اختصاص

باین نشان دارد در آن دایره ملاحظه میشود او بدور

علامت امتیاز عبارت مخصوص همان دایره را دارد

و علامت امتیاز آنرا با آن آویزان نموده است مهر این

اداره در دست اوست که باید جمیع نوشتجات و قواعد
و مطالبی را که راجع باین نشان ممتاز و اداره آن میباشد
با آن مهر موشح نماید و هر وقتی که پادشاه این نشان را بکسی
مرحمت میفرماید او باید در صورت غیبت کشیش بزرگ
باشخاصی که نشان را از درجهٔ اوّل و دوّم دریافت مینمایند
پند و نصیحت بدهد اعلان بذل امتیازات این نشان بعهدهٔ
او بوده که تبلیغ فرمایشات پادشاه را بنماید او بعلاوه
مواظب خدمات این اداره بوده و جمیع تکالیفی که
موافق قواعد مکتوبی مقرر است بعهدهٔ او بوده و باید آن
تکالیف را بانجام رسانیده و دستور العملی که از طرف

پادشاه یا رئیس بزرگ یا وزیر دولت در باب ادارهٔ این
نشان داده میشود مجری بدارد و بعلاوه امر و مقرر میشود
که دفترخانهٔ این ادارهٔ نبیله در لندن در تحت اختیار وزیر
دولت است که ادارهٔ متصرفات بعهدهٔ اوست و در این
دفترخانه جمیع مطالبی که راجع باداره این نشان ممتاز است
ثبت و ضبط خواهد شد
منشی این اداره بتوسط ما و وراث و جانشینهای ما معین
خواهد گردید او جمیع نوشتجات راجعه باین اداره را
نوشته و او مکلف است که علامت امتیاز این نشان را
از اشخاصی که بدرجهٔ بالاتر مفتخر میشوند مسترد بدارد

او در جمیع مواقع و مجالس مختصّهٔ با این نشان لباسی از ابریشم
ارغوانی خواهد پوشید که خطوط آبی دارد و روی سینه‌اش
علامتی از طلا دارد که از بند این نشان بدور گردن او
آویزان است و همانطور دایره و عبارت مخصوص این
نشان در او ملاحظه میگردد

ایضاً صاحب منصبی است که بتوسط ما و وراث و جانشینهای
ما مشخّص خواهد گردید او مخصوصاً موظف بانجام تکالیف
و خدمات این اداره و تکالیفی خواهد بود که بواسطهٔ قواعد
مکتوبی مقرّر هستند او فرمایشات پادشاه را که بتوسط
مستشار ما و تبلیغ میشود بانجام خواهد رسانید او در جمیع

مواقع و مجالس مختصّهٔ این اداره لباسی خواهد پوشید که شباهت
بلباس منشی دارد و در سینه‌اش علامتی از طلا به بند
آویزان مینماید که بگردن خود آویخته است در یکطرف
اسلحهٔ سلطنتی ما ملاحظه میشود که روی آن سنت میشل نموده شده است
که شیطان را لگد میزند و در طرف دیگر اسلحهٔ سلطنتی ما ملاحظه
میگردد که روی آن سنت جرج سواره نموده شده است
که زره پوشیده و با نیزهٔ خود با اژدها جنگ میکند
تمام آن در دایرهٔ بوده و عبارت مخصوصه در آن
درج شده و تاج امپراطوری ما روی آن نصب گردیده است
وقتی که پادشاه تاجگذاری مینماید او بر اشخاصی که صاحب

نشان از درجهٔ اول هستند تقدم جسته و تاج پادشاه را
بدست و در جمیع مواقع و مجالس مختصه باین اداره بعد از
اشخاصی خواهد بود که صاحب نشان محترم باشند هستند
دفتردار بتوسط ما و وراث و جانشینهای ما مشخص خواهد
گردید او اسامی جمیع اجزاء قبل و بعد را که صاحب
نشانهای مختلف این اداره هستند و امتیازات و خدمات
و آدرس اجزاء حالیه را ثبت مینماید او جمیع مطالب
راجعهٔ باین اداره را ثبت نموده و جمیع اسناد دیگه راجع
باین عمل است ضبط مینماید او در جمیع مواقع و مجالس
مختصه لباسی میپوشد که بلباس منشی شباهت دارد

و روی سینهٔ خود علامتی از طلا به بندی آویزان مینماید
که بگردنش آویخته است و همان علامات و دایره و
عبارت مخصوص ملاحظه شده و کتاب جلد شدهٔ برنگ
لاجوردی و ورقهای آن نموده شده است

صاحب منصبان دیگر بتوسط ما و وراث و جانشینهای
ما مشخص و معین خواهند گردید آنها با کمال مواظبت
مشغول انجام دستورالعمل منتشر خواهند بود که با آنها
تبلیغ خواهد شد آنها در مواقعی که بکسی این نشان مرحمت
میشود مخصوصاً مواظب دستورالعمل و فرمایش پادشاه
هستند هرگاه در یکی از متصرفات یا کلونیهای دولت

انگلیس بکسی این نشان مرحمت شود یکنفر از آنها بکسانیکه
این نشان از درجهٔ اوّل یا درجهٔ دوّم مرحمت میشود پند
و نصیحت میدهد و جمیع تفاصیل احوال مجلس را بجهة دفتر ادارهٔ
میفرستد که او ثبت و ضبط نماید و ایضاً تکلیف همین
صاحب منصبان است که در کلونیها یا متصرّفات دولت
انگلیس اگر کسی نشانی از رتبهٔ بالاتر دریافت نماید نشان
سابق او را با امتیازات آن دریافت کرده برای منشی
اداره بفرستند

در جمیع مواقع تشریفات این قبیل صاحبمنصبان لباسی
خواهند پوشید که شباهت بلباس منشی دارد و چاقهای

آبی رنگ داشته که بالای آنها تاج امپراطوری نصب است
آنها بدور گردن خود بند این نشان و امتیازات آنرا
آویزان مینمایند و علامتی از طلا دارند که روی یکطرف
آن اسلحهٔ سلطنتی با بوده و سنت میشل نموده شده است که
بر شیطان لگد میزند و در سمت دیگر سنت جرج نموده
شده است که زره پوشیده و روی اسب سوار و با نیزه
که در دست دارد با اژدها جنگ میکند تمام آنها در
دایره و میان عبارت مخصوص این نشان درج است

فصل نوزدهم

امر و مقرّر است که جمیع صاحب منصبان این اداره نموده

در تحت حمایت پادشاه خواهند بود و بانیواسطه آنها
خادمان خانوادهٔ سلطنت بوده و مادامیکه رفتار بقاعدهٔ
داشته باشند بر خدمات خود برقرار خواهند بود
بنا براین ما بآنها اجازه میدهیم که در جمیع اوقات
و در همه جا علامات امتیاز یکه بموجب این قواعد و احکام
اختصاص بآنها دارد داشته و علامات امتیاز را بنبدهائی
آویزان کنند که رنگ و عرض آنها موافق رنگ و
عرض بندهائی باشد که بجهة صاحبان این نشان از درجهٔ
دوم مشخص گردیده است

فصل بیستم در باب گردن بندها و ستارهها

و علامات امتیاز و بندهائیکه معین شده است و همچنین در وضعیکه
صاحبان نشان از درجهٔ اوّل و دوّیم و سیّم باید علامات
امتیاز خود را بزنند نباید اشتباهی بمیان آید تمام اینها به
اندازههای مخصوصی و الوانی که باید باشند با نقشههای
نشانها از درجهٔ اوّل و دوّیم و سیّم با صورت قواعدیکه
بتاریخ سی‌ام ماه مه سنه ۱۸۷۷ نوشته شده تماماً ضمیمه گردیده
و در دفترخانهٔ این اداره ضبط گردیده است و ما مخصوصاً
حکم مینمائیم که بدون رضایت و تحسین ما که بدست خود ما
امضا شده و مهر ادارهٔ این نشان بر آن زده باشد نباید
بهیچوجه من الوجوه تغییری در شروط و مطالب راجعه

بادارهٔ این نشان داده شود

فصل بیست و یکم

بالاخره امر و مقرر میداریم که این قواعد و احکام و جمیع مطالب آن باید طابق النعل بالنعل پیروی شود و حق تغییر و بطلان و نسخ قواعد راجعهٔ بآن و ضمیمه نمودن بعضی مطالب و توضیحات اختصاص بما و وراث و جانشینهای ما دارد و اگر تغییری بدهیم بموجب اعلانی خواهد بود که بمهر ادارهٔ این نشان ممتاز موشح خواهد گردید این مطالب در دربار ما در قصر (ویندزر) بتاریخ ۲۴ چهارم ماه نوامبر سنه ۱۸۹۱ در سال پنجاه و پنجم سلطنت نوشته شده

و مهر ادارهٔ این نشان ممتاز بآن زده شده است بحکم اعلیحضرت ملکه (کنوتس فرد) و بحکم پادشاه اداره این نشان (کوکس) دفتردار این اداره امضا کرده اند

ترجمهٔ چاکر خانه‌زاد

علی مترجم

ترجمه [illegible] علی [illegible]
[illegible]

تفصیل ذیل در روزنامه که اختصاص بجغرافیا دارد مسطور و راجع بیاد
داشت مجلسی است که بجهة ترتیب نقشه جدید ایران منعقد گردیده
و مسیو جرج کورزن که شخص محترمی است بتاریخ ماه فوریه سنه ۱۸۹۲
آنرا نوشته است

یکسال و سه ماه قبل از این شورای مجلس جغرافیائی دولتی راضی
شد براینکه یک نقشه از تمام ایران ترسیم و ترتیب داده شود
این کاری بود که سابقاً انجام آن افتاده و در موقعی که نقشه

تبت را میکشیدند آنرا شروع نموده بودند جهاتی که اسباب اقدام
اینکار شد اولاً این بود که نقشه قاطعه که اسباب وثوق باشد
در دست نبود و دیگر مقصود این بود که نقشه قاطعه ترتیب
داده جمیع نتایج اسفار اشخاص مخصوصه در آن درج گردیده و اعمال
مأمورین دولتین انگلیس و روس موافق سیاحتهائیکه نموده و
مساحتی از بعض امکنه کرده بودند بر آن ضمیمه شود ثانیاً بملاحظه
صرفه جوئی زیاد که الحال نسبت بممالک اعلیحضرت اقدس همایون
پادشاه ایران میشود و اهالی انگلیس همه بیشتر بخیال مسافرت
بانجا میافتند در ترتیب این نقشه اقدامات وافیه بعمل آمد
ثالثاً جهة دیگر این بود که جمیع وسائل اینکار موجود بوده و من

اختیار تام بر جمیع اسباب و وسایط لازمه داشتم نظر بملاحظات
مذکوره شورای مجلس جغرافیا خواهش مرا در ترتیب و ترسیم
این نقشه قبول کرده و اجرای اینکار را باختیار من قرارداد
(مسیو تونز) که شخص با استعدادی است و از زحمات و کارهای
او غلب در این روزنامه جغرافیائی مطالب ذکر شده است
مخصوصاً مأمور به ترتیب و انجاد نقشه مزبور گردید مطالبی که
در باب اینکار یاد داشت شد نتیجه اقداماتی است که ما هر دو متفقاً
بعمل آورده ایم و اگر کارهای ما غلب حمل بکمال صحت نشود
و نقصی در اقدامات ما مشاهده گردد مع هذا باید ذکر شود که آنچه
ما معمول داشته ایم و زحمت کشیده ایم تماماً از روی بصیرت

و دقت مخصوص بوده و امیدوارم مطالبی که از بعضی ممالک
راجعه باین نقشه ذکر شده است صحیح تر از مطالبی باشد که در نقشه های
قبل درج گردیده است
چیزهائی را که من جمع نموده بودم و صورت آنها بر این مطلب
ضمیمه خواهد شد بچهار شعبه تقسیم شده است اولاً نقشه های انگلیسی است
ثانیاً نقشه های روس و المان است و نقشه های روس مخصوصاً
راجع بصفحاتی است که با خاک ممالک روس هم جوار است
نقشه های روسی که تعلق بایالات ایران دارند نتیجه مساحتی است که
غلب من غیر رسم شده است ولی نقشه های المانی عموماً از مطالب
جبریست که بدست آمده است ثالثاً بواسطه نقشه هائی

بوده که هم در لندن و هم در سیملا موجود و مخصوصاً آنها را باختیار
من گذارده بعضی را اینجا بواسطهٔ مطالب و یادداشتهائی است
که از مهندسین مختلفه در کتب یا در این روزنامهٔ جغرافیائی یا در انگلیس
یا در سایر ممالک اروپا بطبع رسانیده اند

میزانی که در نقشهٔ ایران اختیار شده است بجهة هر اینچ مسافت
شصت میل است و این میزان با میزانی که بجهة نقشهٔ بزرگ
تبت اختیار شده است موافق است نقشهٔ تبت با اینکه بقدر
یک ورق بزرگ تر است از نقشهٔ دولتی ارکیت جانستن (
مع هذا باندازه تمام میشود که مناسب بوده و شخص مسافر نگاه کرد
بقاعده میتواند آنرا حمل کند نظر بجمیع کارهای معتبریکه

صاحبان نقشهٔ ایران اساس کار خود قرار داده اند باید بطوری
ترتیب نقشه را داد که مناسب باشد و شایسته نیست که آنچه
بطبع میرسد غلط باشد بطریقیکه در هندوستان انگلیس و ممالک
افغانستان و بلوچستان مساحت میشود ایرانیها هرگز مساحت
نکرده اند و اگر مساحتی کرده باشند بهیچوجه چیزی موجود نیست
ولی صاحب‌منصبان انگلیس از روی دقت و بصیرت با اسباب
لازمه بمساحت پرداخته اند و کارهائی را که بجهة صحت مساحت
لازم است بعمل آورده اند ولی در ایران وضع مساحت باین طور
نیست ولی صاحب‌منصبان تلگراف هند و انگلیس خطوط طولی
و عرض امکنهٔ عمده را مشخص و معین کرده اند و بجهة جاهای دیگر

ممالک ایران مسافرین فرنگ با اسباب و آلات لازمه بکار
که همراه داشته اند آنچه را که مقصودشان بوده درباب مساحت
بانجام رسانیده اند ولی وضع اسباب و آلاتی را که بجهة مساحت
بکار برده اند ذکر ننموده اند   از آنجائی که وضع مساحت
مهندسین فرنگ با طرز مساحت ایرانیها اختلاف دارد
لهذا مساحت اهالی اروپا با مساحت ایرانیها موافق نیست
درینصورت هرگاه ایرانیها نقشه از ممالک ایران ترتیب
داده باشند نمیتوان گفت که موافق علم و از روی صحت باشد
و هرگاه من بعد در مساحت ایران اقدامات جدیده بعمل آید
بلاشک نتیجه آنها با آنچه تا بحال بدست آمده است اختلاف خواهد داشت

همینقدر میتوان گفت که بهترین نقشه ایران که میتوان تصور نمود
با آنچه حقیقت احوال است مقرون میباشد بجهة آنکه اقدامات
لازمه در صحت آن بعمل آمده است
اما درباب قواعدیکه بجهة تعیین وضع این نقشه بعمل آورده اند
لازم است ذکر شود که آنچه ملاحظات بقاعده ممکن بوده است
بعمل آورده ام   درباب کوهها آنها را موافق ارتفاعی که از
سطح دریا دارند معلوم و مشخص نکرده ام بجهة آنکه هرگاه آنها را
بجهة ارتفاع خود معلوم مینمودم روی نقشه تاریک شد
اسباب منع درج بعضی امکنه لازم تر و تعیین اسامی آنها میگردید
هر مبتدی میداند که سطح صحرای ایران از سطح دریا از سه الی پنج هزار

ارتفاع دارد بنا براین آنچه در روی نقشه بنظر صحرا میآید در
حقیقت زمین مرتفعی است که مابین زنجیره های کوههای هموار
واقع هستند ارتفاع حقیقی کوهها را باید نسبت بصحراهای اطراف
سنجید درباب رودخانه های آنجاهائی راکه مساحت نکرده
وکسی معلوم ننموده است آن قسمت را بواسطه خطوط منقطعهٔ مثل اینکه
----- مشخص نموده ام وهر رودخانه که این قسم خطوط بیشتر
از دیگران داشته باشد دلیل براین است که آن رودخانه
بیشتر باید بمقام تفتیش برآید وشخص سیاح درباب آن باید
بیشتر تحقیقات بعمل آورد
راه کاروان وجاده هائیکه محل عبور قاطر است بواسطه خط

واحد مشخص کرده اند وبجز در حول وحوش طهران در جاهای دیگر
ایران جاده بقاعده برای عبور کاروان یافت نمیشود
در انتخاب اسامی اماکنه که در روی نقشه ملاحظه میشود از آنجائیکه
نقشه های بزرگ درخت بیار خود داشته ام لهذا اسامی را سه
یا چهار برابر بیشتر از سایر نقشه ها درج نموده ام در صفحات
مشرق زمین قرای کوچک واردوهای طوایف وقبایل صحرا گرد
متصلاً در تغییر هستند در صحراها اگر اسمی ملاحظه شود آن اسم
تعلق بیک کاروانسرا یا یک چشمه دارد ودر اینباب روایات
مسافرین اخیر را پیروی کرده وآنچه را که برأی العین دیده اند
من درج نموده ام ارتفاع بلاد عمده وکوههای عمده را

نسبت بسطح دریا مشخص کرده ام و راه تلگراف اروپا را با هندوستان
از تفلیس از راه تبریز و طهران تا بوشهر و همچنین خط عمده را که
صاحبمنصبان انگلیس از طهران تا مشهد نگاشته اند و تلگراف
بحری را در خلیج ایران و خط زمینی را از جاشک در امتداد
سواحل مکران تا بندر کراچی در هندوستان تماماً را معین
نموده ام اما درباب خطوط تلگرافی ایرانی آنها را لازم ندانستم
مشخص شوند

در ایران همه جهة دو راه آهن است یکی از محمود آباد واقعه
در سواحل بحر خزر الی آمل ساخته شد که دوازده میل مسافت است
و دیگری از طهران تا شاهزاده عبدالعظیم است که بمسافت شش میل است

هر دو روی نقشه معین گردیده اند   درباب حدود و ثغور در
روی نقشه حدود ولایات را مشخص نکرده ام بجهة آنکه حدود ولایات
چنانچه در انگلیس رسم است در ایران بطوریکه لازم است معین
نگردیده است   و تعیین آنها باقتضای وضع حکام بوده وگاهی از
اوقات تغییری در حدود ولایات پیدا میشود   درباب
سرحدات خارجی ایران درینباب ملاحظات لازمه بعمل آورده ام
و سرحدات را موافق تحریریکه سابقاً شده بود معین کرده و موافق
شروطی مقرر داشته ام که در معاهدات منعقده مشخص گردیده است
و حدود خارجی را بواسطهٔ خطوط ذیل ----------- مقرر
نموده ام   از جمله حدودیکه موافق تفصیل مذکور مشخص شده است

اولاً سرحدّ ایران و روس در طرف شمال غربی است که تا آستارا
واقعه در سواحل بحر خزر معیّن گردیده است ثانیاً سرحدّ ایران
و روس است که بموجب معاهدهٔ آخال خراسان است که در ۱۸۸۱
معیّن شده و از حسن قلی بیک واقعه در بحر خزر تا لطف آباد
واقعه در راه آهن ماوراء الخزر میباشد ثالثاً سرحدّ روس و افغان
یا سرحدّ سیستان است که در ۱۸۷۲ (سیر گلد سمیت) از آمون
تا کوه مالک سیاه مشخّص نموده است رابعاً سرحدّ ایران و بلوچ
یا مکران میباشد که صاحبمنصب مزبور آنرا معیّن کرده
و سیر سنت جان خطّ آنرا از جنوب کوهک تا دریا در گوادر
معلوم نموده است خامساً از ایران سرحدّ روس و افغانستان است

که از ذوالفقار واقعه در هری رود الی بوزاگا در رود اکسوس (جیحون)
میباشد که مامورین انگلیس و روس از ۱۸۸۵ الی ۱۸۸۶ آنرا
معیّن نموده اند

حدود دیگر حدودیست که اسماً مشخّص شده ولی بقاعده معلوم
نگردیده است و این سرحدّ ممتد است که هشتصد میل مسافت آن
بوده مابین ایران و عثمانی واقع و از کوه آقری داغ) تا
شطّ العرب امتداد دارد و این خط را مامورین انگلیس
و روس معیّن نموده اند و این تعیین پس از زحمات بوده
که از ۱۸۴۳ الی ۱۸۶۵ متجاوز از بیست سال طول کشید
و این خطّ میان زمین باریکی واقع است که عرض آن از بیست

الی جهتی میان اختلاف دارد و خط حقیقی سرحد باید موافق
رضای طرفین مشخص گردد

ایضاً یک قسم دیگر از حدود است که آنرا حد وهمی تصوّر باید
فرض نمود و آنگاه را بواسطهٔ بعضی جهات معلوم نیست و این
از قبیل سرحد ایران و روس است که در شمال شرقی خراسان
از لطف آباد تا سرخس و از تجند تا ذوالفقار واقع است
و از قرار معلوم این سرحد بموجب معاهدهٔ مخفی مشخص گردیده است
ثانیاً سرحد ایران و افغانستان است که از ذوالفقار تا
سیستان هامون میباشد ثالثاً سرحد ایران و بلوچ است که
از جانب تا کوهک میباشد که در (گلد اسمیت) و در (سنت جان)

آنرا اسماً معین کرده و متصلاً در تغییر است رابعاً در خارج
از ایران سرحد افغانستان و بلوچستان است که از کوه
مالک سیاه تا نزدیک نوشکی واقع است و این سرحد است
که در تعیین آن تردید حاصل و تخمیناً میتوان آنرا مشخص نمود
خامساً سرحد هند انگلیس است که از نزدیک نوشکی از راه
شاهان الی درهٔ گمول واقع است و این سرحدیست که
بواسطهٔ آن معلوم میشود که کدام طوایف و زمینها در تحت
سلطنت و اقتدار دولت انگلیس است

قسم چهارم از حدود که من مقرر داشته ام حدودیست که
جای آن سفید است غالب از کسانی که نقشه ترتیب میدهند

ما بین حدود دیگه گلد سمیت از حد و سیستان و مکران معین کرده است
از کوه ملک سیاه تا جالک یک خط مستقیم رنگینی کشیده اند
ولی این قسمت بی معنی است چونکه اغلب از طوایف صحرا گرد بلوچ
که روی این صفحه زمین گردش مینمایند و یا اطاعت دارند یا
آنکه بهیچوجه مطیع نیستند از تعیین این حدود تمسخر مینمایند و تحمید
کسانی را که بر زمینهای آنها برای تعیین حدود و ترتیب نقشه
رفته اند بسرقت میبرند

در باب اسامی که در روی نقشه مندرج است من اهتمام
نموده ام که آنها را موافق تلفظ اهل مملکت ضبط نمایم
و در تلفظ و املای آنها دقت تمام نموده ام ضمناً ملاحظه

خواهد شد که این نقشه بعلاوه ایران یک قسمت بزرگی از ممالک
روس را واقعه در آسیای وسطی و قسمت بیشتر افغانستان
و تمام بلوچستان را شامل است و از آنجائیکه ایران در صفحات
شمال شرقی و مشرق با همسایگان خود مربوط است لهذا
هرگاه این قسمتها را که تعلق بهمسایگان خارجه آن دارد ضبط
نمینمودم خود نقشه ایران باعتباریکه الحال پیدا کرده است باقی
نمیماند بجهة ممالک روس نقشه های روس را که مورد
اعتماد هستند بکار برده شده اند و بجهة سرحدات هندوستان
و ممالک دیگر نقشه های هند در مطمح نظر بوده اند

ترجمهٔ خانه زاد غلام حسین

[illegible]

ترجمه ... ترتیب ... [illegible]
مترجم الملک ... [illegible]

(١)

در باب نشان لژیون دنر

نشان لژیون دنر در زمان کنسول ناپلیون اول
برقرار شد و لا معمول شدن آن در زمان برقرار
شدن مملکت امپراطوری بموجب حکم ١٨١٢ بود
بموجب حکم سی و ششم ماه مارس ١٨١٦ در باب
نشان لژیون دنر مجدداً تنظیمات قرار داده شد
والحال بواسطهٔ حکم شانزدهم ماه مارس
سنه ١٨٥٢ و بموجب قانون سی و پنجم ژوئیه ١٨٥٣

(٢)

قوانین مقرره بجهت آن برقرار و معمول است
ضمناً شرایط معموله بجهت مدال نظامی و قواعدیکه
در باب درجات و استعمال نشانهای خارجه
مقرر است در ینموقع ذکر خواهد شد

فصل اول

(١) در باب ترتیب و ترکیب درجه نشان لژیون دنر
(٢) رئیس دولت رئیس بالاستقلال این نشان است

فصل (٢)

(٣) این نشان مرکب است از شوالیه و افیسیه و کماندر

وگران افیسیه وگران کروا دارندگان این نشان
مادام الحیوة این امتیاز را دارند عده دارندگان
درجه شوالیه غیر محدود است ولی عده دارندگان درجه
افیسیه به چهار هزار نفر معین است و عده
دارندگان درجه کماندور یک هزار نفر و عده گران
افیسیه بدویست نفر و عده گران کروا به هشتاد نفر
مقرر گردیده است

(۳) اما اهالی خارجه هم میتوانند دارای این درجات امتیاز بشوند
ولی هیچگونه مجبوریت و مسئولیت نسبت بدولت
نداشته اسامی آنها در صورت سالیانه متعلقه بفرانسه
مندرج نیست

در باب اعطای نشان و ترفیع درجه

(۴) در وقت صلح برای قبول شدن در جوقه نشان شرافت
یعنی در لژیون دونور شخص باید بیست سال تمام علی التعیین
در خدمات کشوری و لشکری دولت [illegible] باشد
اصولاً قبول در لژیون دونور نمیتوانند بشوند مگر اینکه اول درجه
شوالیه را تحصیل نماید برای اینکه شخص یک درجه بالاتر
نایل شود ناگزیر است از اینکه درجات پست تر را طی
کرده باشد اولاً برای تحصیل رتبه افیسیه باید چهار
سال رتبه شوالیه را داشت ثانیاً برای درجه کماندور

باید سه سال در درجهٔ افسیه بود ثالثاً برای
درجه‌گیران افسیه سه سال باید درجهٔ کماندر را دارا بوده
را آنجا برای نیل به درجهٔ گیران گروا باید سه سال دارای
درجهٔ گران افسیه بود هر جنگ در معادله با
سنوات مشروطه برای اهل نظام سه مقابل حساب بشود
ولی شخص میتواند هر جنگ را بیشتر حساب نماید
که مستثنی باشد و یا حکم علاحده در این باب بشود
(فصل ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴)
(۶) در وقت جنگ رشادت نمودن و زخم کاری خوردن
و امثال اینها میتواند از برای قبول شدن در ژیون دنر
و یا دارای درجهٔ بالاتری گشتن شرایط مذکوره را از میان

ببرد در وقت صلح نشان و وقت جنگ در خدمات
فوق العاده در امور کشوری و لشکری یا علمی یا صنعتی
میتوانند شخص را بی نیاز از شرایط لازمه نمایند
شرط مخصوص این است که قبل از درجه که اول
مشروط است درجهٔ بالاتر داده نشود
(فصل ۱۵ و ۱۶)
(۷) برای اثبات و اجرای آن بی نیازیهای از شرایط
مزبوره [illegible] ذکر از رشادت و داشتن جراحت
یا خدمات فوق العاده باید مفصلاً شرح داده شود
و استحقاق کار و خدمات را انجام نمایند تا در ازاء آن
سزاوار نشان داده شود (فصل ۱۷)

(٨) هر وزیری اشخاصی را که مستوجب نشان شیر و خو
اوراق شخص او را عرضه میدارد و نشانهای بزرگ
استحقاق قدمای اهل نظام و یا دریانوردان یا کارگذا
ران ازل اخ وزرا را بموقع اظهار میرساند

(٩) مضامین و مسطورات حکم بدادن نشان یا به ارتقاء
رتبهٔ بالاتر پس از آنکه مجلس شورای اداره نشان
رسید اهل مجلس درستی رسیدگی میکنند که آیا ولایق
درجه و ترفیع رتبه موافق قوانین و احکام و قواعد مجمو
هست یا نه (فصل ۳ قانون ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۳)

(١٠) احکام مربوطه بقبول در لژیون دونور و یا ترفیع رتبه را در
روزنامهٔ رسمی و ورقهٔ قانون درج مینمایند و خدماتی که

باعث

باعث این امتیاز و ترفیع رتبه شده است شرح میدهند
و مخصوصا هرگاه یک امر اتفاقی باشد که موجب
یک تلاف خاص و مستثنای از قرار طلب باشد باید علاوه
برای هر ترفیع رتبه تعیین تاریخ تحصیلات رتبهٔ تا بقدرا
بنمایند (قانون ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۳ فصل ۳)

(١١) یکنفر را وقتی دارای نشان مینمایند که جای یک نفر خالی
داشته باشند و همچنین وقتی ترفیع رتبه
بکسی روا میدارند که یک نفر در آن رتبه خالی
داشته باشند تا اینکه بعدد مقرر و ل تقاعد
مقرره منتهی شده باشد در هر شش ماه یکدفعه مجلس
شورای اداره نشان عدد متوفیات شش ماهه گذشته را

معین کرده در روزنامهٔ رسمی درج نمایند تا برای نشانهائی
که در شش ماه بعد برقرار می شوند مبنا و سررشته باشد
(قانون ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۳) فصل ۱ اسامی منسوبات
اشخاص نظامی دارای این نشان را یا آنکه ترفیع رتبه
حاصل نموده بودند بوزارت جنگ میدهند و اسامی
منسوبات اشخاص کشوری که دارای این نشان شده‌اند
بوزارت کشوری و به شانسلیه بزرگ میدهند

طریقهٔ اخذ و استعمال

(۱۲) احدی نمیتواند نشان درجه که درحق او عطا شده است
استعمال بکند مگر آنکه این نشان از جانب رئیس دولت
مستقیما باو ولقه شده باشد

در باب مقرری و احکام و حقوق

(۱۱) صاحبمنصبان کل و جزء و سربازان بری و بحری
ملتزم خدمت که پیش از حکم شانزدهم ماه مارس ۱۸۵۲
به نشان لژیون دونر سرافراز شده اند
یک مرسوم سالیانه معین خواهند داشت و این مرسوم
موافق رتبه و درجه ایست که دارا خواهند بود
نشان شوالیه دویست و پنجاه فرانک افیسیه
پانصد فرانک کماندر هزار فرانک گران افیسیه
دو هزار فرانک گران کروا سه هزار فرانک
قیمت نشان را از مرسوم سال اول کسر میکنند از
همین مرسومات بصاحبمنصبان بری و بحری که قبل از

(۱۱)

حکم ۲۲ ژانویه ۱۸۵۲ و آزادی نشان شده و از زمان
صدور آن حکم مرخص بخانه شده اند داده می شود
(حکم ۲۲ ژانویه ۱۸۵۲ فصل ۱۰ و حکم ۲۴ مارس ۱۸۵۲
فصل ۳۲ و ۳۴) این شرط در حق همهٔ صاحب
منصبان بری و بحری که در زمان خدمت از ششم
ماه آوریل ۱۸۱۴ تا بیست و دوم ماه ژانویه ۱۸۵۲ احصاب درجه
ذیربط شده اند معمول و مجری است (قانون شانزدهم
ژون سنه ۱۸۵۶ فصل شانزدهم)

(۱۴) صاحب منصبان و سران قشون بری و بحری که
خدمتشان منقضی شده و داخل در دایرهٔ قشون ردیف
شده اند هر گاه دارای نشان و رتبهٔ لژیون دونور بوده

(۱۲)

دیگر مرسوم نشان با آنها نمیرسد (حکم ۱۵ ژوئیه
۱۸۵۳ فصل ۱)

(۱) فصل هفتم قانون نظامی ۲۹ ماه هشتم سال
دهم جمهوری فرانسه تعیین این مرسومات برای
نشانها از قرار تفصیل ذیل کرده بود گراند افیسیه
پنجهزار فرانک کماندر دو هزار فرانک افیسیه هزار
فرانک شوالیه دویست و پنجاه فرانک بموجب
حکم ۱۹ ژوئیه ۱۸۱۴ محض صرفه صاحبان نشان که تا آنوقت
بودند به تناسب و آرودات اداره نشان که تقلیل
کم شده بود بر قرار ماند و لا معهود شد که در آتیه
درجه و رتبه لژیون دونور دیگر مستوجب مرسوم و مواجب نباشد

(فصل ۴)

(۱۶) قانون ششم ژوئیه ۱۸۴۰ از برای اصلاح و جرح و
تعدیل مواجب نشان ایجاد شده در فصل اولش
قید شده بود که همه دارندگان و اجزای لژیون دونر
که پیش از ششم آوریل ۱۸۱۴ هر کدام دویست و پنجاه
فرانک از سرمایهٔ لژیون دونر می‌گرفتند و اهل نظام بری و بحری
خواه در خدمت و خواه مرخص خانه باشند که بر ایشان
یا نایب‌اند و از آن وقت شوالیه شده‌اند از خزانه
سالی یکصد و بیست و پنج فرانک دریافت نمایند تا مواجب
مواجبشان درست کامل عیار بشود و به مأخذ سالیانه
دویست و پنجاه فرانک برسد بالفعل چنین قاعده در کار است

صاحب نشانهایی قبل از سنهٔ ۱۸۱۴ معمول است
(۱۷) نشانهایی که در سنوات ژوئن و آوریل در وقت مختلف
اسباب قرارهای علیحده و مخصوص شدند قانون
بیست و ششم آوریل ۱۸۳۲ دویست و پنجاه فرانک
مواجب در حق سربازان و نایبان حاضر خدمت
بری و بحری که از پنجم مارس الی هفتم ژوئیه
۱۸۱۵ صاحب نشان شده‌اند برقرار کرد و حکم
مورخهٔ دهم ماه اوت ۱۸۵۲ مقرر داشت که صاحب‌منصبان
که در همان وقت بتوسط امپراطور ناپلئون اول
صاحب نشان شده‌اند از اول ماه ژانویه ۱۸۵۲
مواجبی که در حق رتبهٔ آنها در قرارها مقرر است با آنها

(۱۵)

از همان وقت نامیده گی بنشان و منصب بید
(۱۸) نایبان و سربازان قشون بری و بحری که بواسطه
جراحات و زخمهای کاری از خدمت معاف
شده اند و از قرار حکم هجدهم ژوئیه ۱۸۱۴ م
صاحب نشان شده اند حق اخذ مواجب نشان را
از همان وقتی که حکم معافی آنها صادر شده است
دارند (قانون شانزدهم ژوئن ۱۸۲۷)
همین قرار معمول و مجری است درباره صاحب منصبان
بری و بحری که بواسطه جراحات از خدمت معاف
شده و پس از معاف شدن از خدمت صاحب
رتبه و درجه شده باشند (حکم ۲۶ دسامبر ۱۸۱۶)

(۱۶)

(۱۹) فصل الف) مواجبهای نظامی لژیون دونور را
نمی توان قطع نمود یا نگاه داشت اگر کسی
در خارج از مملکت فرانسه بی اذن اقامت
و سکونت نماید حق مطالبه مواجب ندارند
(قانون بیست و سیم ماه مه ۱۸۳۴ فصل دوازدهم)
حق اخذ مرسومات که موعد آنها میرسد منوط
بدستور العملی است که بهر نوع باید داده می شود

درباب نظم اجزای امتیاز

(۲۰) بواسطه جهاتی که شخص از سمت ملیت فرانسه
خارج می شود بهمان جهات از سمت اجزای

لژیون دُنُر خارج میگردد و بواسطهٔ همان
جهاتی که شخص از حقوق ملیت فرانسه خارج می شود
بهمان جهات از حقوق مخصوصهٔ اجزاء لژیون دُنُر
محروم میگردد (حکم ۶ ماه مارس ۱۸۵۲
فصل ۳۸ و ۳۹) اجرای شبهات بدستیاری
شانسلیهٔ بزرگ و اطلاع مجلس شورای ادارهٔ
نشان خواهد شد (حکم ۲۴ نوامبر ۱۸۵۲ -
فصل (۱) و فصل (۲))

(۲۰۱) اشخاص متصفه بصفات ذیل ممکن اند موقتاً و یا کلیةً
از همهٔ حقوق و امتیازات متعلقه باجزاء لژیون
دُنُر محروم بشوند اولاً صاحبان نشان به فسق

وثیقی بحکم دیوانخانهٔ عدلیه و یا مجلس شورای
عسکری صاحبان نشان در آزادیکه از خود
گرفتار بشوند (حکم ۱۶ مارس ۱۸۵۲ فصل ۴۶ و ۲۴
نوامبر ۱۸۵۲ فصل ۵) ثانیاً صاحب نشانهائیکه از
غیر اهل نظام که حرکت خلاف قاعده نشان نامعتبر
گرده باشد و مستوجب این نباشد که از
طرف دیوانخانه اورا دنبال نمایند (حکم ۱۴ آوریل
۱۸۷۴) ثالثاً صاحب منصبان عسکری بری و بحری
که بواسطهٔ کار خلاف شأن و ناموس و شئون
رفتار همیشگی در مقام مؤاخذهٔ شأن در آورده
باشند (حکم ۱۴ آوریل ۱۸۷۴) رابعاً نایبان

و سربازان و دریا نوردان ملتزم خدمت که
بواسطهٔ حرکت خلاف ناموس و شرف
مستوجب نسق و تنبیه میشوند (حکم ۱۴ آوریل ۱۸۷۳)
این محروم شدن نهائی موقتی و یا همیشگی باید بنا
باظهار رضای کابینهٔ بزرگ و پس از رأی شورای
ادارهٔ نشان بحکم رئیس صلت نسق
(حکم ۲۴ نوامبر ۱۸۵۲ فصل ۵ و ۱۴ آوریل ۱۸۷۳
فصل ۱)
(۲۰) هیچگونه نسق و تنبیه با قضا حتی در حق یکی از اجزای
لژیون دونر که معزول نشده باشد جاری نمیتوان کرد
برای عزلش رئیس دربار یا رئیس شورای

نظامی بمحض اینکه فتوای عزلش را خواند مضمون
ذیل را ادا نماید و بعبارة اخری بوی میگویند
شما از دایرهٔ شرافت و نبالت بیتانز خارج گردیدا
شعبه و رعایت ناموس شغلیه از جانب لژیون
من اعلان میکنم که دیگر شما اجزای لژیون دونر
نیستید (حکم ۱۶ مارس ۱۸۵۲ فصل ۴۲ و ۴۳)
(۲۱) حکم ۱۴ آوریل ۱۸۷۳ مربوط باجرای فصل ۶ قانون
۲۵ ژوئیه ۱۸۷۳ قرار بعضی تنبیهات جزئیه نیز میدهد
مثلاً محروم شدن از حقوق کلیه و جزئیه میگویند
این تنبیهات معمول میشود در صورتیکه اجزای نشان
در ادای قانون شرف و ناموس کوتاهی کرده باشند

(۲۱)

بدون آنکه تخطی آنها طوری باشد که مجلس محاکمات
آنها را دنبال نماید در این صورت مقصر موقع داده
میشود که عدم تقصیر خود را اثبات نماید و این قبیل از
آن است که حکم تنبیه در باره او جاری گردد ۳

۳ حکم ۱۲ آوریل ۱۹۴۰ تعیین جهت قضاوت را میکند

در باب اداره نشان ها
هائیکه متعلق با آن است

(۲۰۳) اداره نشان واگذار به شانسلیه بزرگ شخصی که مهر
دارد و مهر کن احکام است قرار نظم و ترتیب
اداره با اوست اجزاء او بحضور رئیس دولت
می باشند او اداره میکند و مواظبت مینماید
راگه با اداره نشان متعلق است و صورت خرج سالیانه

(۲۲)

او بنظر رئیس دولت میرساند (حکم ۱۶ مارس ۱۸۵۲
فصل ۳ و بعدها)

(۲۰۴) یک سکرتر ژنرال جانشین شانسلیه بزرگ مزبور میشود
در حالتی که غایب و یا مریض باشد و او نماینده
شانسلیه بزرگ میباشد این نایب کل علاوه
در ریاست کبرای دفترخانهای شانسلیه بزرگ
ماموریت دارد

(۲۰۵) یک مجلس شوری در قرب شانسلیه بزرگ
تشکیل میابد و شانسلیه بزرگ باید هر ماه مجلس را
منعقد بدارد اجزای آن مجلس را رئیس دولت انتخاب
مینماید و مشخص میکند این مجلس باتفاق شانسلیه بزرگ

(۲۲)

مواظب قانون و اجرای قرارهای علیا شده و در باب عطای
نشان و ترفیع رتبه در هر شش ماه و همچنین در احکام
راجعه با عطای نشان و ترفیع رتبه و در باب طوماری
و همچنین در قرار محاسبات و نظمیه که نسبت با اجزا
باید بعمل آورده شود و بالاخره در جمیع مسائلی که
شاه‌نشینهٔ بزرگ مفید میداند رأی داده و دفتر فصل و عمل

(۲۷) دفتر محاسبات این دیوان بموجب فصل بیست و هفتم
حکم بیست و نهم ماه مه ۱۸۶۲ مرتب و دایر بقرارهای
در باب محاسبات عامه است

در باب معلم‌خانه‌ها

(۲۸) اکثر خانه‌های تعلیم یا معلم‌خانه‌های این دیوان دفتر و متمم طبعی

(۲۳)

دستگاهی است که مقصود باطنی بانی آن جزء اذان
اشخاص است که شرافت را با مال دنیا ترجیح داده‌اند
و با کمال شرف مشاغل عمومی اختیار نموده‌اند
که غالباً چندان اجر و تنخواهی نداشته‌اند
این معلم‌خانه‌ها در سن ده و اکثر آن دکتور مقرر نمایند

(۲۹) معلم‌خانه سن و ده قرار و مدار قطعیش از روی
دستورالعمل ۳ مارس ۱۸۱۶ علیا شده و آنچه را
که متعلق با جزاء است بواسطهٔ حکم صادره در ۲۲
دسامبر ۱۸۵۳ و قانون چهاردهم ماه اوت
۱۸۵۷ جرح و تعدیل نموده‌اند

(۳۰) اینجا نه معین شده است از برای پذیرائی چهارصد نفر

شاگرد مجانی از دخترهای اجزاء لزین و ذکور که از استطاعت نیستند
و پنجاه نفر شاگردان خرج بعد از دختران و نواده‌های اناث
و خواهران و دختران خواهر و برادر و دختران عموی
اجزای ادارات و مخارج معینه از برای این پنجاه نفر مبلغ
نصف فرانک میباشد (فصل ۱ و ۲ و ۳)

(۳۱) الی پانزده ساله

شاگردهای نه ساله را می‌پذیرند تعلیمات و تربیت عبادات
جاهای مجانی باید با یک حکم مخصوص همراه باشد
که در آن حکم قید کرده باشند که این دختر منتسب
بکی نواده است که قادر بر مخارج تعلیم او نیستند جاها
از روی ترتیب سن میدهند و شروع در جاهای
دختران میکنند که سنشان نزدیکتر به یازده سال میباشد

(فصل ۱۲ الی ۱۴)

۲۱ تعلیم متعلمین محتوی است بر خواندن کتب و نوشتن خط
و حساب و صرف و نحو و تاریخ و جغرافیا و نقشه‌کشی
و موزیک و علم نباتات به متعلمین نیز مشق رقص
داده می‌شود چراکه محتاج است برای مزاج و حالت آنها
لازم باشد آنها لباس خود و خانه را امیدوز
و آنچه را که برای زن خانه‌دار که مادر اطفال باشد لازم است
بجهت نظم خانه‌داری می‌آموزند (فصل ۵ از دهم و یازدهم)

۲۲ ریاست به یکنفر ناظمه زنانه تفویض میشود
که شش نفر خانم متشخص و پانزده خانم از طبقه
اول و سی نفر خانم از طبقه دوم و بیست خانم مبتدی

در تحت حکم او واقع است (حکم پت و نهم ماه ژوئن
۱۸۵۲)

۳۲ دستگاه مدرسه اِکوان ولژ توسط جماعت
مردوودی راه برده میشود آنها چهارصد نفر شاگرد
مجانی از دخترهای اجزاء لژیون دونر قبول مینمایند
این متعلمین از سن نه الی یازده سالگی قبول
و در سن هجده سالگی خارج میگردند و اگر والدین آنها
طالب باشند زودتر از این سن بیرون میآیند
جاها بر حسب ترتیب سن داده میشود و اول از دختر فقرا
شروع میگردد که بسن یازده سالگی نزدیکتر هستند
(۳۵) در دستگاه مدرسه اکوان وضع تعلیم و ترتیب دستگاه

سن دنیس نیست و همچنین در دستگاه مدرسه لژ
کمتر از دستگاه مدرسه اِکوان میباشد
این اختلاف وضع تربیت بواسطه تقسیمات
که بموجب حکم پت و سیم ماه آوریل ۱۸۲۱ شده است
و حکم مزبور مبنی بر این است که جاهای مدرسه سن دنیس
بدختران اجزاء لژیون دونر داده خواهد شد که پدرشان
صاحب منصب بزرگ داشته باشند یا آنکه
شغل غیر نظامی آنها موافق آن رتبه باشد
بموجب آن حکم جاهای متعلمهای اِکوان و لژ
بجهة دختران صاحب منصبان پست تر تا درجه
سربازی مقرر است یا آنکه شغل غیر نظامی پدرهای آنها

موافق آن مجموعهٔ نظامی باشد فصل دوم

در باب مدال نظامی

(۳۶) این نشان مدال بموجب حکم مورخهٔ بیست و دوم ماه ژانویه ۱۸۵۲
ایجاد شده هر کس که صاحب این نشان باشد با دایم العمر
مبلغ صد فرانک باو داده می‌شود این مدال نظامی
بکسی داده نمی‌شود که در خدمت حاضر باشد و بموجب
اظهار وزیر جنگ و وزیر بحریه داده می‌شود اولاً
بصاحب منصبان جزء و سرجوقه‌های پیاده و سوار
و سربازان و ملاحان که پس از گرفتن رخصت
مجدداً اجیر شده یا آنکه چهار جنگ کرده باشند
ثانیاً بکسانیکه اسم آنها در اسامی قشون

ثبت شده و مدت خدمت آنها هر چه باشد ثالثاً
بکسانیکه در جنگ با دشمن یا در خدمت نظامی خطر
یک یا چندین جراحت با آنها وارد آمده باشد
رابعاً به کسانیکه داده می‌شود که رشادت و علامت
جان نثاری از آنها سر زده باشد بطوریکه
مستوجب اجر کنند (حکم بیست و نهم ماه فوریه
۱۸۵۲ فصل پنجم)

(۳۷) این شرط برای جمیع گماشتگان و مستحفظین و گماشتگان
نظامی مقرر است که در قشون بری و بحری خدمت
صاحب منصبی نداشته باشند (حکم بیست و نهم ماه فوریه
۱۸۵۲ فصل ششم)

(۳۱)

۳۸ بطور استثنی مدال نظامی بنا باظهار شانسلیه لژیون دونر
بصاحب‌منصبان جزء قدیم و سربازان و ملاحان
داده می‌شود که با طایفه یکی از طبقات خدمت از خدمت
معاف شده باشند و این عبارت از کور شدن
و قطع شدن دو عضو یا یک عضو و آخر از اعضای
بدن یا آنکه جراحتی داشته باشند که دو عضو
یا یک عضو از اعضای بدن بکلی از حیز انتفاع افتاده باشد

(۳۹) مدال نظامی را نیز میتوان با صلیب لژیون دونر
استعمال نمود و مبلغ صد فرانکی که برای آن مادام العمر
مقرر است مانند مواجب لژیون دونر برقرار است
و مقطوع نیست در صورتیکه شخص دارای مدال نظامی مقرری

(۳۲)

یا مستمری از خزانه دولت یا ملت داشته باشد
این صد فرانک را نیز دریافت مینماید ولی کسی که دارای
مواجبی است که بجهت اجزاء نشان لژیون دونر
مقرر شده است نمیتواند مقرری مدال نظامی را هم داشته باشد
(موافق حکم مذکور فصل سیم)

(۴۰) در سالی از هر سه نفر صاحب مدال نظامی که فوت شوند
بدو نفر مدال نظامی داده میشود (موافق قانون بیست و پنجم ماه
ژانویه ۱۸۷۵)

(۴۱) سیاستیکه بجهت اجزاء نشان لژیون دونر مقرر است
بجهت صاحبان مدال نظامی نیز مقرر میباشد
(موافق حکم بیست و چهارم نوامبر ۱۸۵۲ و هشتم ماه مه ۱۸۷۳)

(۴۲) چنانچه بجهة نشان لژیون دونر مقرر است یک عمارت ملتی
بجهة تربیت دختران بی استطاعت خانواده‌هائیکه
روسای آنها صاحب نشان نظامی بوده‌اند باید معین شده
این خیال که در فصل دوازدهم حکم بیست و دوم ماه
ژانویه ضبط شده است هنوز مجری نگردیده است

فصل سیم درباب نشانهای خارجه

(۴۳) نشانهای خارجه اسباب اشتباه خیلی عمده شده بود
و این بواسطه تطبیق درجات نشانهای بعضی که احکام
با مجالس مخصوصه که فقط از سلطنتی برداشته میدادند
وهم بواسطه وضع استعمال نشانهائی بود که بعضی
وادار شده بعد غالباً کسانیکه صاحب نشان بغیر

استعمال آنرا نخواسته بغیر یا آنکه نشان غیر را که استعمال
آن منظور بر طبق اجازه نموده که حاصل کرده بغیر بجهت رفع
این بیقاعدگیها و اشتباهات نیز دهم ماه ژوئن
۱۸۵۳ احکامی صادر شد که شروط آن نباید از شروطی که
مختلف باشد که در همان وقت نشان سلسله
اولی نشان لژیون دونر با همه اطوار تقدیم نموده در
مزبوره اقدامات لازمه برای اطمینان در اجرای کار
مزبور مقرر است

(۴۴) جمیع نشانهای خارجه که از طرف پادشاهی جمهوری
موافق شروط فصل اول بیقاعده تحصیل شده و جایز نیست
و این نشانها از قبیل نشانهائی است که از طرف

جماعت کشیشان و صاحبان اوآرت فراموشخانه
و غیره با وکلای آنها و مجالس مخصوصه و آنچه میشود نشانهای
چون نشان خارجی است شخص فرانسوی نمیتواند آنرا
قبول نمیکند یا آنرا استعمال نماید مگر آنکه آنرا باذن پادشاهی
و اجازهٔ آنرا از رئیس دولت یا پیشینیان او حاصل کرده باشند

(۴۵) هر فرانسوی که صاحب نشانهای خارجه شده
و اجازهٔ استعمال آنها را حاصل ننموده باشد نمیتواند
آنها را استعمال نماید مگر آنکه نقد نشان لژیون بزرگ
برای استعمال آنها اقدامات بعمل آورد
(فصل [illegible] ملاحظه شود)

(۴۶) هر نشان خارجه را نمیتوان بگردن انداخت جز صاحبان نشان بزرگ

با اشخاصیکه همان رتبه را داشته باشند نشانهای [illegible]
یا حمایل را صاحب منصبان کل یا اشخاصیکه از حیث رتبه
همان درجه باشند میتوانند استعمال نمایند
و باجازه‌ها بر خلاف که قبل از سیزدهم ماه ژوئن
۱۸۵۲ داده شده است نباید اعتنا نمود

۴۷ هر فرانسه موافق فصل [illegible] و پنجاه و نهم قانون
سیاست دیوانیه و سیاست مقرر خواهد شد
اگر خواسته باشد نشان دیگر جز آن نشانی
که اجازهٔ آنرا حاصل نموده است استعمال نماید
یا آنکه بخواهد لباس رسمی مخصوصیکه متعلق بیک
نشان خارجه است دربر نماید

(۳۷)

(۳۱) اگر شخص پس از تحصیل یک نشان خارجه و حصول
اجازهٔ آن نشان دیگری که از حیثیت درجه بالاتر باشد
تحصیل نماید مجبور است که بجهت استعمال آن اجازه‌نامه
حاصل نماید (این فقره موافق نوشتهٔ مخبر الملک
وزارت داخله مورخهٔ چهاردهم ژانویه
۱۹۰۵ میباشد) خواهش برای حصول اجازه
باید بتوسط وزیری که شخص صاحب نشان در ادارهٔ او
از شانسلیهٔ بزرگ بشود و اگر صاحب نشان شغل
نداشته و در ادارهٔ نباشد باید بتوسط حاکم ایالتی
که او با آنجا تعلق دارد خواهش بشود وزرا و اجزای اساسنامه
و مجلس قانون و شورای دولت و مجلس شورای اداره

(۳۸)

نشان لژیون دونر اجازه دارند که از شانسلیهٔ بزرگ
ادارهٔ لژیون دونر مستقیماً خواهش نمایند
فصل چهاردهم ملاحظه شود
خواهش هائیکه میشود باید در شورای ادارهٔ
نشان لژیون دونر تحقیق و رسیدگی گردد
(۳۲) اگر کسی که اجازه برای استعمال نشان خارجه
میخواهد از اجزاء لژیون دونر نباشد باید خواهش
مکتوبی که متضمن صورت بقاعده از سند تولد خود
همراه آن بفرستد (فصل ششم ملاحظه شود)
ادارهٔ شانسلیهٔ بزرگ بعلاوه مطالبه مینماید
اولاً سند یا فرمان اصلی که بجهت آن اجازه

خواسته می شود (ثانیاً) ترجمهٔ صحیح آن فرمان
یا سند مزبور (ثالثاً) قبض تنخواهی که باید بجهت
حقوق ادارهٔ شانسلیهٔ نشان لژیون دُنُر داده شود
کسانیکه در پاریس اقامت دارند این تنخواه را
بصندوق پایتخت می پردازند و کسانیکه
در ولایات هستند بصندوق ولایتی مالیات
ادا مینمایند

(۵۰) تنخواهیکه بجهت حقوق ادارهٔ شانسلیه مقرر است
صرف فرستادن نسخ احکام اجازه نامه
و همچنین بجهت ازدیاد اعانتی می شود که باید
در حق یتیم های اجزاء لژیون دُنُر بعمل آید این حقوق

بجهت نشانهائیکه در مادگی زده میشود صد فرانک است
و بجهت نشانهائیکه بگردن آویزان میشود
صد و پنجاه فرانک است و بجهت نشانهائیکه
پلاک دارد و بر سینه زده میشود دویست
فرانک است برای نشانهائیکه حمایل دارد
سیصد فرانک است (نظامیها تا درجهٔ سلطانی
و ملاحان تا درجهٔ نیابت ازین حقوق معاف هستند
حکم دهم ژوئن ۱۸۵۳ ، فصل دوازدهم
که بموجب حکم بیست و دوم مارس ۱۸۷۵ ملاحظه شود)
(۵۱) احکام بجهت اجازه در روزنامهٔ رسمی درج میشود
(فصل هفتم) و یکی از نسخ آن به صاحب نشان

که باو اجازه استعمال آن همه شده هست و داده میشود

اشخاصیکه قبل از حکم ۱۸۵۴ اجازه دارند

میتوانند در حالیکه از شانسلیهٔ بزرگ خواهش نمایند

چنین سندی تحصیل نمایند (حکم ۱۸۵۴)

فصل هشتم و نهم

(۵۲) شرایط مقرره قوانین و احکام و دستورالعمل

لژیون دونر درباره فرانسه‌هائی معمول است

که صاحب نشانهای خارجه هستند و ازین فقره

چنین منتج میگردد که موافق شرایط مقرره

بتوسط اجزاء لژیون دونر کسیکه مورد تقصیر شود

حق استعمال آن نشانها را نخواهد داشت

و هر کس که از نشان لژیون دونر محروم شود

دیگر نمی‌تواند نشان خارجی استعمال نماید

حکم بیست و چهارم نوامبر ۱۸۵۲ فصل هفتم و نهم

و حکم نهم ماه مه ۱۸۷۲

ترجمه خانه‌زاد جان نثار علی مترجم

[illegible]

تحقیق در مذهب و طریقه علی اللهی که به نصیری و غالی و اهل حق معروف میباشند

از علما و فضلا آنها که در مذاهب و ادیان و ملل و نحل اهل عالم و طوایف
و امم نظری داشته و تحقیقی کرده اند بطور بسیار مختصر از جماعت و فرقه علی اللهی
چیزی نگاشته و علت اختصار آنکه این طریقه مبنی بر مبانی علمی و اصول و قواعد
عقلی و حکمی نبوده است و هرگز شنیده نشده که حکیمی دانا و عالمی خبیر متدین باین
دین شده باشد مگر برای مصلحت وقت و صرفه حال فی الحقیقه این کیش و آئین
خاص صحرانشینان و مردم کوهستان که کلیة از معارف بی خبر و از حقایق بی بهره اند

بوده و هست — مبنای دیانت علی اللهی بر حلول با نوعی از تناسخ است و عقیده
اصلی این زمره آنکه حق جل و علا در پیکر انسان و سایر حیوانات از قبیل مار و ثعبان
و غیره حلول نموده و مینماید و در قالب جسمانی حسب المصلحه جلوه میفرماید تعالی شأنه عما
یقولون علواً کبیرا از خرافه های این قوم است که میگویند حضرت باری عز
اسمه وقتی در قالب بازی آمد و بر سر فلان کوه نشست و فلان کار کرد و از اشخاصی که
باو زیاده از حد معتقد اند و همش را با کمال تجلیل و تعظیم میبرند داود کبود سوار است
و بر این اند که گاهگاه خداوند عالم باین اسم و رسم خود را ببعضی از بندگان ظاهر
و در این تجلی کاری پیش میبرد یا امری میکند و ظهور و جلوه داود کبود سوار یکی از
خوارق عادت است که طایفه علی اللهی مدعی آن میباشند یکی از دانشمندان
که خود اجرام علوی را ارباب انواع میدانست و در صدد تصحیح اقوال این جماعت
بود میگفت اگرچه بزرگان و پیشوایان حالیه این قوم ریشه و اصول عقاید خود را

نمیدانند و کلمات آنها صرف عامیانه است اما سران و معتقدان این قوم از زمان
که بصیرتی در اساس و بنیان دین علی اللهی داشته به فروزندگان یعنی نجوم آسمان معتقد
بوده و آنها را پرستش میکرده اند و داود کبود سوار کنایه از ماه است و اینکه امروز
بیشتر ذکر آن میشود از آن است که دوره دوره قمر است و چون دوره قمر دوره
سوگواری است ماه کلگند سواری ظاهر میشود که بر اسب کبود نشسته و کبودی آن
علامت سوگ و ماتم است و از این است که مردم در این دوره طبعاً بذکر مصائب
مایل اند و شیوع روضه و عزاداری حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیة
و الثنا تا باین حد از این جهت است

یکی از مرشدهای علی اللهی در همین عصر و زمان در مقام کشف اسرار خفیه که فقط
خواص از مریدان ممتحن با صفای آن فایز میشوند میگفت وقتی اسم حضرت
علیه السلام اخی بوده گویا این مطلب را از بعضی اخبار منقوله که حضرت رسول

صلی الله علیه و آله وقتی بحضرت امیر فرموده اند اخی استنباط نموده
آنها که با این قوم حشر و معاشرتی کامل داشته دریافت کرده اند که علی اللهیها
اخلاص و محبتی بجناب خاتم انبیا صلوات الله علیه و علی آله و سلم ندارند بلکه بغض
و عداوتی میکنند خود را اهل حق میخوانند و چون درباب جناب امیر المؤمنین
و یعسوب الدین سلام الله علیه غلوی دارند و گمان کرده اند حضرت عزت
عز اسمه در آن پیکر مبارک حلول کرده شیعه و سنی آنها را غلات و غلاة میخوانند
همواره دم از تجرد و درویشی میزنند بلکه درویش مجرد کامل خود را میدانند
ولیس و از آنجا که باقتضای مکان و مسکن و عاری بودن از هر گونه علم و حرفه و
صنعت خلقی ساده لوح اند و زندگانی ساده دارند و نتیجه این نوع از
زندگانی کمی تقلب و تزویر است این است که اکثر صاف و صادق اند
و متقلبین آنها اشخاصی هستند که با سایر قبایل و اهل عالم آمیزش کامل داشته اند

بتشیع و تواتر شنیده میشود که کاملین آنها در آتش میروند و آتش را با دست بر میدارند
و اصلا گزند و زیانی از آن نمی بینند و علت این خرق عادت را دو چیز گفته اند
یکی تحمل ریاضات شاقه و چون جماعتی را عقیده است که در هر دین و آئین
شخص ریاضت بکشد بر لطف الهی است که اجری باو عطا فرماید این جماعت
این امر عجیب را نتیجه و اجر ریاضت و یادگار و صداقت اهل حق میدانند
آنها که دائرهٔ امر فوق الطبیعه را خیلی تنگ دیده یا هیچ معتقد نشده میگویند
تردستی و تقلبی این کار را باعث است و محمول بر حقیقت نیست
از علی اللهی ها آنها که مرید هستند بحکم دینی باید آنچه در سال از زراعت یا حرفه دیگر
بچنگ آرند مبلغی که ظاهراً یک عشر باشد به مراد و مرشد خود بدهند و در
این تکلیف نادر کسی است که تعلل کند غالباً در سال سال حق مراد
نزد مرید میاید یعنی او را نمی بیند که تقدیم و تسلیم نماید آن مال امانت است که نگاه میدارد

تا مرشد را ملاقات کند و باو ایصال دارد و این هم یکی از ادلهٔ صداقت عامهٔ
آن قوم است
طبیعی است که علی اللهی سنّی را دشمن دارد چه کسی را که او خدا یا مظهر کامل خدا
میداند سنیها در رتبه بعد از خلفای ثلث میدانند اما با شیعه چندان بد نیست
و این طایفه را بخود نزدیک میدانند لکن بزرگان اهل تصوف از سنی و شیعه
با رؤسای علی اللهی اختلاطی داشته آنها را عوام حق طلب خوانده و چندان
ایرادی بر ایشان نگرفته اند و گفته اند طالبی است که راه را گم کرده نه اینکه از روی
شید و زرقی آورده است
مرشدها و مرادهای طایفهٔ علی اللهی در هر جا ساداتی میباشند که مریدها آنها را
اجاق میگویند و خیلی اجاق را حرمت میکنند و عمده محبوبیت و
مطاعیت مرشدها از این است که مریدها را بتکالیف شاقه مکلف نمی نمایند

مهر و مواسات و رفق و مواخات در میان آنها بیشتر از سایر فرق با مردم عالم ادعا
کرده و جهت باز همان بی‌علمی و بی‌خبری و سادگی و صافی دل است
صرف مسکرات مایعه از قبیل شراب و عرق و امثال آن در دین علی‌اللهی
ممنوع و حرام است اما کشیدن چرس را چندان بد نمیدانند و در میان آنها شیوعی
دارد و اگر وقتی شخص معتبری و اجنبی در طریقت آنها شود و شرب کند محض جلب
قلب اغماض میکنند ولی در باطن از تجلیت آن معتقد نیستند و مرتکب را
فاسق میشمارند شاید برای کاملین حلال دانند و برای ناقصین حرام

اعمال مذهبی برای مریدها از قبیل نماز و روزه و غیرها خیلی کم است مرادها
باید بار تکالیف دینی معتقدین خود را بکشند و غیر از نیازهایی که میگیرند در ازای
این زحمت است و مرشدها چندان مکلف باعمال ظاهری و اذکار و اوراد
نیستند فقط باید در بند راحت و تن آسانی باشند مشقت بدنی و ترک آسایش

ریاضت وظیفه آنها است و پیروی شهوات و لذات گناه ایشان محسوب شد
و بر کنار بودن از آن را ثواب میشمارند
احیانا اگر شخص با مدرک و هوشی در میان آنها پیدا شود و کلمات بزرگان سلف
شنیده و متصف باشد که حلول خدا در خلق امری شنیع است تعبیر لفظ را داده میگوید
علی مظهر کامل خداست و تجسم و حلول معنی است و عقیده ما این بیت است

ما علی را خدا نمیدانیم — از خدا هم جدا نمیدانیم

و بسیاری از اکابر و مشایخ اهل تصوف که شیعه میباشند بهمین عقیده بوده و هستند
یکی از ثقات در کردستان میگفت من با یکنفر از سادات مرشد و اجاق اهل حق
که چند صد نفر بلکه یکی دو هزار نفر مرید داشت سه چهار مجلس ملاقات کردم و در
در اثنای تعارف چون مخبر است تکبر و تکلفی نیست و درویشی است میگفت در زمین
اما در مکارم اخلاق و حسن معاشرت و آداب آن مرد بی‌بهره و نقصان داشت

و در مروّت و نهایت لطف او کمتر دیده شده فرضاً برای عوام فریبی و مرید تراشی
این طریقه را اختیار کرده باشد باز همین قدر از مردی عامی عقیده و کفایتی است
اما مؤسس این اساس یعنی مبدع دین علی اللهی گویند شخصی بعضی از علما و احبار یهود
عبدالله نام یا موسوم به عبیدالله ابن سبا، و او در اواخر عمر مبارک حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله قبول دین اسلام نموده در خلافت ابوبکر منصب قضای بعضی بلاد
یافته و در زمان خلیفه سیم قضای بلده را خواسته عثمان دعوت او را اجابت نکرده
عبدالله یا عبیدالله رنجیده بمصر رفت و در مجالس و مجامع از خلیفه بدگوئی
کرده و معایب او را شمرده مردم را بشورش و قتل عثمان تحریض نمود و بمتابعت
امیرالمؤمنین علی علیه السلام ترغیب میکرد وقتیکه حضرت یعسوب الدین بظاهر
مسند خلافت را زین فرمودند او آیات و احادیث چند در جلالت قدر آن
بزرگوار در هر جا منتشر ساخت و محبت فوق العاده بمولای متقیان اظهار داشت

تا آنجا که گفت تو خدائی و آفریننده ما سوائی حضرت امیر مؤمنان این گفتار را
کفر دانسته و هذیان خوانده او را نفی و تبعید فرمودند و بمدائن فرستادند
شخص غالی باز همان راه می پیمود و همان مبالغه را در مدح حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام مینمود و میگفت چون از ملکوت به ناسوت باید راهی باشد و
بشر را بنقصی که طبیعت هست در اقصی مدارج کمال باز ما عرفناک حق معرفتک
گوید و شناسائی مخلوق خالق را از فرایض و واجبات است و بشر بیش بعالم
لاهوت رسند پس لطف خدا مقتضی است که هر چندی یا در هر قرنی در هیکلی
پاک و قالبی پاکیزه حلول نماید و خود را بآن صورت بمردم بنماید و اوامر خود را
اظهار کند و الوهیت خود را ظاهر سازد تا مردم او را ببینند و بپرستند و بدانند
و بشناسند و آن عزت و جلال و علو شأن و کمال بحس ظاهر ایشان را
محسوس گردد و معاین و مشهود شود جای ریب نماند و احدی شک نکند

و براین قیاس است تجسم جبرئیل بصورت دحیهٔ کلبی و نمودار شدن اجنّه
و شیاطین باشکال مختلفه

آنها که در معقول نظری داشته و در راه فهم و فضل قدمی گذاشته میدانند که این
نسبتها جمله از ارباب اغراض است و اینهمه انحراف متولد از بعضی اغراض در طایفه
علی اللهی هیچ مرشدی نیست که معنی قیاس بداند و تفوه بلفظ لاهوت و ملکوت نماید
تجسم نفهمد زبانش بکلمهٔ الوهیت نگردد پیر طریقت اهل حق را منتهای
کمال اینست که جگر پاره خود را بدست گیرد و بگوید مولا تقصیر فرمود و بعد از آن گفته
وقبل از اینکه مقول قول مولا معلوم شود واند که تجربه آواز و زخمه ساز کف
کند و در عالم خلسه و جذبه رود

گاهی نیز مقول قول مولا خطاب بقنبر بر زبان مرشد جاری میشود و آن اینست که
دلدل را زین کن در اینوقت جمعی از مریدها را هم جذبه میگیرد و مستعد رفتن در
آتش میشوند و حرکات غریب غریب مینمایند

بعضی از نسبتها برای اینکه العیاذ بالله تقصیری بگردن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
وارد آورند و بگویند کلمات آن بزرگوار سبب این ضلالت شده میگویند آنجناب
فرموده است منم خدا و رحمن و رحیم و علی و خالق و رازق و حنّان و منّان و لکن نه
نطفه در ارحام و اگر پرده حجاب برداشته شود چیزی بر یقین من نمی افزاید و طایفه
علی اللهی متمسک باین اقوال شده آنحضرت را خدا دانسته و من عرف نفسه فقد
عرف ربه و حدیث خلق کردن خدا آدم را بصورت خود مؤید شمرده و این مخمصه
بر پا گشته اما این سهوی عظیم است وقتیکه از شیخ خود سخن میگویند و خدا برای
آنها ثابت میکنند همه اینحرفها و بالاتر از اینها را جایز بلکه دلیل کمال میشمارند
اما در اینجا چون منظوری است بایراد سیر دارند که نه مولوی رحمه الله در مثنوی میفرماید

با مریدان آن فقیر محتشم — بایزید آمد که نک یزدان منم
گفت بی پرده عیان آن ذوفنون — لا اله الا انا ها فاعبدون

و گر شیخ شبستری علیه الرحمه در گلشن راز میگوید

روا باشد انا الحق از درختی   چرا نبود روا از نیکبختی

و از آنجا که معاندین این کلمات را بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسته باشند
بآری معروف این است که غلاة یا علی اللهی ها آدم صفی و نوح نجی و ابراهیم خلیل
و موسی کلیم الله و عیسی روح الله و سایر انبیا و اولیای مسطور در تورات بلکه حضرت
حجة الله مهدی منتظر عجل الله فرجه همه را ایمان حضرت مرتضی علی میدانند و
اگر این گفته راست باشد حلول یا تناسخی بعین غلاة مسلم خواهد بود و بعضی از بزرگان
نظیر این عقیده را اظهار ساخته چنانکه مولوی معنوی میفرماید

هر لحظه بشکل دگر آن یار برآمد
دلبرد و نهان شد

و معتقدین را برای این سخنان تاویلات است در هر حال جناب [illegible] الدین
اهل غلو را بشدت منع و زجر کرده بلکه کشته و با آتش سوختند مع ذلک روز بروز
زیاد شده چنانکه نوزده فرقه گردیده و اسامی آنها از قرار ذیل است

سبائیه   کاملیه   علیائیه   مغیریه   منصوریه   خطابیه   هشامیه
نعمانیه   خفقیه   یونسیه   خناجیه   غرابیه   زرازیه   زراریه
بدائیه   بنانیه   باطنیه   زیدیه   نصیریه

وحق این است که این طوائف همه علی اللهی نیستند بلکه اغراض اهل تسنن آنها را
علی اللهی کرده و گرنه زیدیه و باطنیه کجا و علی اللهی کجا و نصیریه که یکی از طوائف
علی اللهی میباشد محمد ابن نصیر فهری است از اشراف اهل بصره اما عقیده را
ضعیف و سخیف داشته از اصحاب امام همام حضرت علی النقی علیه السلام
بشمار میآید بعد از رحلت آن بزرگوار به الوهیت امام قائل شده پس از آن
دعوی نبوت کرده گفت امام حسن عسکری علیه السلام خدا است و مرا به پیغمبری
برگزیده و آن وقت که حضرت عزت جل ذکره محمد و علی را فرستاد تا
امور عالم را نظم فرمایند و مجدد دگرباره برای آسایش بنی آدم قرار دهند کاری از
پیش آن دو بزرگوار نرفت خداوند خود برای امداد به پیغمبر در پیکر علی حلول

کرد و بعد که برای امام حجت علی از کشتن داد و آن تن بزرگوار از آن هستی
اعلی خالی ماند در قالب حضرت حسن آمد و بترتیب ائمه نقل مکان نمود
تا با امام حسن عسکری رسید او است که حالا آفتاب حقیقت است و پرستش
و سجده او واجب میباشد

علی اللهی ها میگویند به احکام قرآنی که حالا در دست است عمل نباید چه این
قرآنی نیست که علی بمحمد داد بلکه ابوبکر و عمر و عثمان آن را بهم بافته اند و
هر جا ما از آن بدست آریم باید بسوزانیم و از احکام آنها اینکه کشتن جانور
روا نیست و گوشت خوردن کار زشتی است چه علی فرموده لا تجعلوا بطونکم
مقابر الحیوانات و چون حالا گوشت میخورند هر سال مبلغی کفاره این
گناه را با دارات خود میدهند

مقصود از جمیع محرمات ابلیس و مار و طاوس و شداد و نمرود و فرعون
ابوبکر و عمر و عثمان را دانند و گویند بت پرستیدن متابعت ابوبکر

و عمر است چه حضرت علی آن دو را صنم قریش خوانده تبرا میگویند
همانطور که علی در صورت انبیا در ادوار گذشته ظهور میکرد خلفای ثلثه هم
بصورت دیگران در آمدند و بعد هم همینطورها خواهد بود

بعضی گویند نصیریها با محارم خود جمع میشوند و لواطه را واجب میدانند و این
خلاف واقع است چه آنها گناهی عظیم تر از لواط نمیدانند لکن زن یکی
با محارم در صورت رضای طرفین و بعضی شرایط شاید جایز باشد

اکثر محرمات را حلال میدانند غسل جنابت و وضو ندارند و شارب
خود را نمیزنند میگویند صولت علی است هیچ ملتی را بد نمیدانند مگر
سنی را که آنها را سگ میدانند و نیاسند و شیعه ها را نیمه مسلمان خوانده
نه دوست میدارند نه دشمن

از بیش همه طوایف علی اللهی امروز چهار طایفه دیده میشود یکی علیائیه که

جناب امیر را خدا دانسته و گویند محمد را علی مبعوث فرمود و حسن
و حسین پسر فاطمه اند و خط بطلان دارند طایفهٔ دیگر کیسانیه اند آنها
میگویند خداوند حق و علی نوری بود در روزیکه منقسم شد در محمد
و علی و فاطمه و حسن و حسین حلول کرد و آنها تاکنون زنده و مشغول
نظم عالم اند طایفهٔ سیم جناحیه اند و میگویند خدا اول در آدم حلول کرد
بعد در اخنوخ و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین و محمد
حنفیه و بعد از او در عبدالله ابن معاویه که رئیس مذهب ماست و او در
کوه صفهان پنهان شد و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد این جماعت منکر
قیامت اند تمام محرمات را حلال میدانند و با ارحام خود نزدیکی را
ثواب میدانند طایفهٔ چهارم ربانیه اند اینها میگویند خدا صورت
انسان دارد و خود فرموده خلقت الآدم علی صورتی و جردانهم جمیع

باقی نیست و او ست که در علی حلول کرد و در اخیر کند بعد از علی
در پسرش محمد حنفیه حلول نمود و پس از چند واسطه در نهان که رئیس
مذهب ماست و نهان همان کسی است که کاغذی بحضرت امام محمد
باقر علیه السلام نوشت و آن بزرگوار را بدین خود دعوت کرد گویند
آنحضرت کاغذ را باو خورانید و او درگذشت

این چهار طایفه در پیش خود ممتاز اند و دیگران همه را علی اللهی مینامند
و در خاک عثمانی آنها را قزلباش و گیگلک و چراغ پف میگویند خود
آنها یکدیگر را گاهی علی صدا میکنند و کلیه طایفه را اهل حق میخوانند
و هر روز وقت طلوع و غروب و ظهر با آفتاب سجده میکنند هیچ
حیوانی را نجس نمیدانند

سادات خود را دده میگویند اگر کسی عاشق زن دیگری شد به دده اظهار
میکند در صورت رضا دده عاشق را با زن معشوقه و شوهر معشوقه قرار

با زن عاشق آشنا میکند و اگر عاشق زن نداشته باشد با زن آشنای خود
رضای معشوقه است

علی اللهی‌ها غالب حرفها را برمز میزنند مثلاً سنیها را قرابوغاز میگویند
یعنی سیاه گلو و آن کنایه از رنگ عبای شیر است و شراب را راحت روح نام داده
و اگر خارجی با آنها وارد شود و بخواهد خود را از آنها قلمداد کند از حرکات و گفتار
او می فهمند

نصیریها میگویند شخص که مُرد اگر عملش صالح باشد روحش در مرغی حلول
میکند و تا ابد در آفتاب پرواز مینماید و اگر بدکار باشد روحش در جسد
یکی از حیوانات پست حلول کرده و همیشه در مشقات است سجده بصورت
علی علیه السلام را انیطایفه از حسنات میشمارند در خاک عثمانی هفتصد
هشتصد هزار نفر علی اللهی هست همینقدرها هم در ایران و هندوستان میباشند
و علی اللهی‌های ایران امروز دو طایفه اند یک طایفه سید میرزائی میباشند

که مرید سید میرزا باشد و چون او چند سالی است که درگذشته حالا به پسرش سید
عبدالعظیم ارادت میورزند و او برانطایفه ریاست مینماید و در دروبار آن
که از قرای کرمانشاهان است و در سر حد لرستان در التقاء رودخانه قراسو
گاماسب منزل دارد بعبارة اخری اجاق در آنجا گرم است و بنابر بعضی تحقیقات
اجداد این اجاق در آتش بکیدی ازدمات مشترود سکنی داشته در سلطنت نادرشاه
بخراسان رفته بعد از قتل آن سلطان قهرمان بقوچان نزول کرده راه کرمانشاهان را
پیش گرفته دیگر بجبال آذربایجان نیفتادند و از همین انتخاب مکان پیداست که سید اینها
گردهای سلیم نفس شکار ایشان است و چون همگی با برادر انگشه تمدن یافته کناره گیرند
تقریبا دویست نفر از قوم و عشیره سید میرزا در قریه مذکوره در فوق کرانش و بحری کرمانشاهان
میباشند و در سه دهکده دیگر که در همان حدود است سکنی گزیده اند
طایفه دیگر سید برکه هستند و آنها در گهواره گوران جا دارند و خیلی وقت است
که در آن سرزمین مسکن اختیار نموده آنچه مشهور است در عهد سلطنت شاه صفی اول

گوران از دهات کرمانشاهان است
تا کرند کیلومتر فاصله
دارد اهالی آنجا تمام اهل حق هستند
عبدالحسین افشار

از سلاطین صفوی از خاک روم بمملکت مزبور آمده اند مریدهای سید برکه است
سید میرزائیها بیشتر اند رؤسای این شعبه با اجاقهای آنها در کرمانشهان و بلوکات
الکودران خمسه و آذربایجان زیاد میباشند مریدهای سید میرزائی در لرستان و کنگاور
و دینور و خواجه وند و کلاردشت مازندران و در کروس هم از هر دو طایفه هستند
تقریباً از این دو طایفه صد هزار نفر در ایران زندگانی مینمایند از قول آقا سید
میرزا محمد که از اجاق سید میرزا است شنیدم که داستان در آتش رفتن اهل طایفه
صحت ندارد اما در وقت خلسه و ذکر دیده شده که آتش را بدست گرفته و بدهن
گذاشته اند و نسوزانده است

صدقات و نذورات آنچه شخصی است یعنی نذر پیر خانقاه کرده اند چه پول
نقد باشد چه چیزهای دیگر مال شخص مرشد و اهل و عیال اوست اما نذور و قربانی
خانقاه در راه حق عام است و تمام اهل حق که در یک نقطه حاضر اند از آن

سهم دارند و باید بالسویه میان آنها قسمت شود مثلاً شخصی گاوی نذر خانقاه
میکند پیر خانقاه ملاحظه مینماید اگر گوشت آن گاو به همه اهل حق که در آن مجلس اند
میرسد گاو را میکشد و گوشت آنرا تقسیم میکند و اگر به همه نمیرسد گاو را
میفروشد پول آن را گندم یا نقل یا نبات و امثال آن میخرد و به همه سهم
میدهد

عقیده خود این فرقه این است که جهت علی اللهی گفتن آنها اینستکه
چون امام اول مظهر حب پرست بود و حضرت فخر کائنات و علی مرتضی
صلوات الله علیهما بعد از آنکه خدا پرستی را رواج داد مذهب بت پرستی
مکه هر وقت این دو بزرگوار را میدیدند میگفتند محمد اللهی و علی
اللهی و این اسم از آنروز مانده است

صرف دخانیات در میان طایفه سید میرزائی ممنوع است و کراهت

ازآن دارند امّا مریدهای سید رکه میکشند و صرف آنرا بد نمیدانند
در طهران از طایفه باجالو و طایفه حبیب وند علی اللهی هست و در بلوک ورامین
هم از این فرقه سکنی دارند

در کتب معتبرهٔ مصنّفین اخبار که از این طایفه نوشته شده و طرف اعتماد است
این است که چون امیرالمؤمنین علیه السّلام بقصد خوارج نهروان بیرون آمد
بعضی از اصحاب معروض داشتند که خوارج از جسر نهروان عبور کرده اند
حضرت فرمودند چنین نیست زیرا که محل کشتار این قوم این سوی آب است
و خبر داد که از ایشان ده کس نگریزد و از شما خون ده کس نریزد

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه میگوید این خبر از شهرت نزدیک است
بتواتر رسیده باشد و این از معجزات امیرالمؤمنین علیه السّلام است که مقتل
آنجماعت را تعیین کرده و عدد کشتگان از ایشان و شهیدان از اصحاب

خویش را تحدید فرموده و صدق همهٔ این تشخیصات مخصوص مشهود عموم
اهل عالم و محسوس مسلمین گردید و بمقتضای اینگونه معجزات بود که مردم
در حق آن بزرگوار راه غلو گرفتند و گفتند همانا جوهر الهی در بدن او
حلول کرده است و پیغمبر صلّی الله علیه و آله نیز از این معنی آنحضرت را اخبار
کرد و فرمود دو کس در تو بهلاک افتد یکی محب غالی و دیگر مبغض قالی
و اوّل کسیکه خود در عهد آن بزرگوار اظهار غلو کرد عبدالله ابن سبا بود
امیرالمؤمنین خطبه میخواند ابن سبا یکبار از میان مردم برخاسته اشاره
بحضرت کرد و گفت انت انت و همی این عبارت را تکرار میکرد
تا آنکه امام علیه السّلام متوجه او شد و فرمود و یلک من انا گفت انت الله
حضرت در حال فرمود او را بگرفتند و گروهی را هم که بر عقیدهٔ او بودند
با خود داشتند و بروایتی آن جماعت همی گفتند انت خالقنا و رازقنا

حضرت ایشان را تهدید نمود و فرمود توبه کنید و ازین کلمه باز گردید
ایشان اصرار همی کردند پس فرمان دادند تا دو حفره در سطحه کندند یکی
روی زمین و دیگری زیر زمین و راهی در میانه قرار دادند در حسب اشارت
حضرت آن گروه را در حفرهٔ زیرین انداخته هیزم در حفرهٔ مکشوفه ریخته
آتش زدند دود از منفذی که در میان بود آنها را احاطه نمود و هلاک ساخت
در کتب مقالات است که آنجماعت مقارن آنحال صیحه میکشیدند
و میگفتند اینک خدائی تو محقق شد زیرا که پسر عمت که او را پیغمبری
فرستاده بود میگفت لا یعذب بالنار الا رب النار آنگاه جماعتی از
صحابه که یکی از آنها عبدالله ابن عباس بود شفاعت شخص عبدالله ابن
سبا کردند حضرت پذیرفتند و گفتند بشرط آنکه در کوفه نماند ابن سبا
گفت کجا بروم فرمودند بمداین عبدالله بمداین رفته در آنجا مقیم شد

ربود تا امیرالمؤمنین را شهید کردند ابن سبا بار دیگر مردم را به الوهیت
آنحضرت دعوت کرد و بسیاری باو گرویدند و شعار ذیل را
واقعهٔ مزبوره در دیوان منسوب بحضرت مسطور است

الا ترون قد حفرت حفراً　　انی اذا رأیت امراً منکرا
اوقدت ناری و دعوت قنبرا

علی اللهی ها سه روز در سال روزه میگیرند و روز اول روزهٔ آنها روز بیست و نهم
ماه رمضان است و روز چهارم را عید میگیرند عید نوروز را از اعیاد
مبارکه میدانند و گرامی میدارند

[illegible]

ضمیمهٔ صفحهٔ قبل

فرزند [illegible]
عمر [illegible] مختصر کرده
اهل سلوک و عرفان بوده تا [illegible]
ادب [illegible] الا مر بود.

[illegible] جمعه و [illegible] دخط [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] شد [illegible] وفات [illegible]
[illegible] نقل شده [illegible]
[illegible] بود [illegible] بود [illegible]
[illegible] کرده [illegible] شده [illegible]
[illegible] دادیم [illegible] کردیم [illegible]
[illegible] بودیم [illegible] بودیم [illegible]
[illegible] بود [illegible] بودیم [illegible]
[illegible] ۱۵ [illegible]
جامع این [illegible]

(علم اول)



(نمره دویم)



(نمره سیم)



نمره چهارم



(نمره پنجم)



(نمره ششم)



(نمره هفتم)



(نمره هشتم)



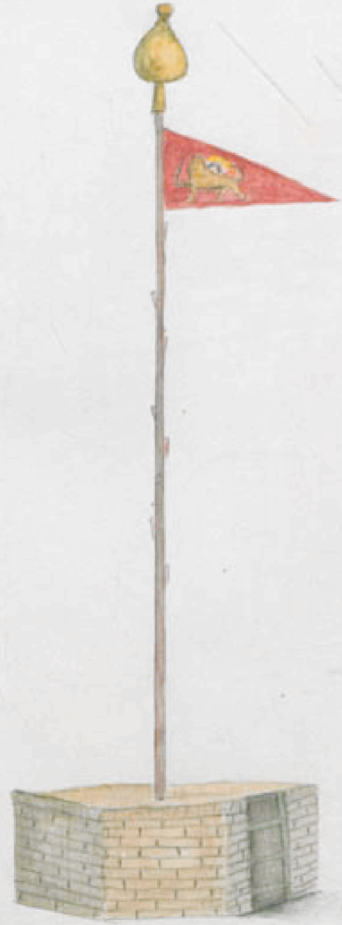
(نمونه نهم)



(نزو دج)



(نمرهٔ یازدهم)



(نمره اول)

علم مشهور بعلم کاویان است این علم پارچه شیر و خورشید ندارد در عوض پارچه کیسه از ماهوت
سرخ تا نصف این پارچه کشیده شده و چند سلسله از نقش ترمه روی کیسه ماهوت سرخ
آویخته است طوق این علم از طلا و مرصع است صورت دو اژدها در دو سمت و پنجه
در وسط میباشد این علم مخصوص علاقه خاصه کشیکخانه است سابق براین یعنی قبل از سفر
عتبات سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت طوق این علم فقط طلا بوده همیشه این علم
در کشیکخانه یا خانه کشیکچی باشی بود برای تشریفات سفر عتبات طوق را
مرصع کردند غالباً در خزانه و حالا در موزه است در مواقع رسمیه از قبیل اسب دوانیها
یا در سفرهای بزرگ مثل سفر خراسان و ولایات و غیره از خزانه و موزه در میآورند
و به کشیکچی باشی تحویل میدهند و بعد از مراجعت از سفر یا بعد از انقضای تشریفات رسمی
مجدداً بخزانه یا موزه معاودت میدهند

(مزه حیم)

بیرق فتح پناه است. وآن عبارت از پرده مربع المطلس است از حریر در چهار ضلع آن
دراز تاقه سرخ است این عبارت نوشته شده بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک
فتحاً مبیناً در وسط روی تاقه سفید رنگ شیر و خورشید است و بالای خورشید
در وسط شکل توری که منقش آبی است روی آن شکل با خط طلا السلطان ناصرالدین
شاه قاجار نوشته شده و در سه طرف پرده این بیرق ریشه گلابتون است
طوق این بیرق پنجه ایست از نقره در وسط آن پنجه لا اله الا الله کنده شده است

(نمره سیم)

بیرق توپخانه است یعنی بیرق عمارت توپخانه نه بیرق توپچی و آن عبارت از یک
آهنی است با ارتفاع سه ذرع پرده‌اش مربع مستطیل سمت بالا حاشیه سبز و طرف
پائین حاشیه سرخ در وسط آن پارچه سفید یک سمت شیر و خورشید و در مقابل
شیر و خورشید یک ارابه توپ سوار کرده و صورت سه توپچی با آلات توپ سوار شده.
صورت چند گلوله توپ و بالای گلوله‌ها چهار لوله توپ [illegible] کرده باشد در اطراف
لوله‌های توپ چند بیرق و تاج کیانی معروف در وسط بیرقها رسم شده است

(نمره چهارم)

بیرق توپچی است و آن عبارت از چوب ماهوت با قطع مذرع و نیم مربع که در اطراف
دورش حاشیه سبز و درمیان حاشیه سبز سمت بالا بسم الله الرحمن الرحیم بعد انا فتحنا لک
فتحا مبینا سمت پائین ناد علیا مظهر العجائب و در سمت دیگر متعادل چوب
بیرق نصر من الله و فتح قریب نوشته شده و در سه طرف این پرده ریشه کلابتون
و روی پارچه آباد وسط شکل توپ با چرخ روی کمر لوله است و در پهلوی آن چند گلوله توپ
نقش شده. طرف دیگر این بیرق عبارت از سه گلوله مدور و بالای گلوله شکل دو لوله توپ
و روی لوله های توپ شمشیر و دو شیر بی خورشید و شمشیر در دست و در زیر و بالای
هم طوری دستهاشان بهم وصل است و پای هر یک از آن شیرها بلوله توپ
نصب شده و این دو شیر را از برنج مطلا شده ساخته اند

(علم پنجم)

بیرق نوار است و آن عبارت از پرده ایست مربع الشکل متساوی الاضلاع از حریر متن آن سفید

و سه طرف حاشیه آبی دوره از سه طرف ریشه گلابتون در حاشیه بالا بسم الله الرحمن الرحیم

حاشیه پائین انا فتحنا لک فتحا مبینا حاشیه جلو نصر من الله و فتح قریب بالای خورشید

شکل لوزی است در متن آن شیر با شمشیر و در دور آن السلطان ناصر الدین شاه قاجار با خط

طلا نوشته شده طوقش مدور لعلدار در سر طوق شکل سرنیزه است غالب طوق آن نقره

و بعضی از آنها هم برنج مطلا است بعضی از آنها طوق فقط قبه است بدون سرنیزه

(نمره ششم)

بیرق عزاست در ایام عاشورا یعنی دهه اول محرم با دسته‌جات و تعزیه خوانی معمول

و در آن وقت شخص پادشاه . در باغی اندرون تکیه این بیرق را نصب می‌کنند پرده‌اش

از پارچه سیاه است و دور روی آن شیر و خورشیدی رسم شده است

(نمره هفتم)

بیرق سواره قزاق است وضرور بشرح نیست وضع آن معین است.

نمره هشتم

این بیرق عبارت از پرده ابری است و دو حاشیه دارد بالا سبز و پائین قرمز
و متن سفید و در روی قسمت سفید این بیرق شیر و خورشیدی رسم شده و مخصوص به ابنیه
و عمارات سلطنتی و سربازخانه ها و جبه دار و هر چه متعلق بدولت سلطنتی است
چنانکه شاید بیرق کشتی پرسپولیس هم همین قسم باشد

(نمرهٔ نهم)

این بیرق هم پرده‌اش سه رنگ است و هر سه رنگ عرضاً و طولاً مساوی است قسمت بالا سبز قسمت وسط سفید و قسمت پائین سرخ و شیر و خورشید در روی هر سه رنگ ساخته شده است

این بیرق هم شش ذرع است بالای ابنیهٔ دولتی و سلطنتی افراشته میشود

(نمره دهم)

علم تعزیه است که در روز نهم محرم هر سال در حرمخانه جلالت بسته میشود از وقتی که
مرحوم مهد علیا والده شاهنشاه حیات داشتند تا حال و بعد از فوت آن مخدره
سرکار نواب علیه عالیه انیس الدوله به این شرایط کار میشد و در این روز جمعی از شاهزاده
خانمها و خواتین محترمه را دعوت بحرمخانه میکنند و علم را با پارچه‌های
بسیار نفیس اطلس و ترمه و دارایی می‌بندند و جقه مرصعی را که از نادرشاه مانده است
به این علم میزنند طوق و پنجه طلا است و با تشریفات زیاد از حرمخانه بیرون
می‌آورند و تحویل فراشباشی میدهند او به قاپوچی باشی تسلیم میکند قاپوچی باشی
دست گرفته در جلو فراشهای سرکاری بطور دسته نوحه میخوانند آن علم را
به تکیه دولت وارد میکنند و تا روز عاشورا که سه روز باشد این علم سپرده
بفراشباشی است عصر روز عاشورا فراشباشی علم را بخواجه باشی تحویل میدهد او
به حرمخانه میبرد و باز میکنند

6

chercher à diminuer les dépenses tout en augmentant les recettes et pour arriver à ce but, il faut d'abord constituer un fonds de roulement nécessaire pour pouvoir payer les dépenses prévues au Budget, d'une façon régulière et pouvoir attendre la rentrée normale des revenus sans avoir à les hypothéquer, les escompter, les vendre, ou faire des emprunts locaux à des taux exceptionnellement onéreux.

(نمره یازدهم)

بیرق و توپهاست در اداره دولت شاهنشاهی این توپها در وسط میدان توپخانه موجود
[illegible] که پای هر یک [illegible] حوض بزرگ است [illegible] [illegible] [illegible]
نصب [illegible] [illegible] شده و در وسط [illegible] میدان [illegible] افراشته [illegible]
[illegible] میدان [illegible] جنوبا شهر دار الخلافه [illegible] [illegible] افراشته شده است
نصب [illegible] و این بیرق عبارتست از یک چوب [illegible] بلند است [illegible]
دارد [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] نصب [illegible] [illegible] [illegible] دارد
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بیرق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] توپ [illegible] [illegible] [illegible] بزرگ [illegible] [illegible] توپ
[illegible] نصب است [illegible] [illegible] [illegible] روزها [illegible] [illegible] توپ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] توپ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

– Les Emprunts ottomans sont garantis par les douanes et les revenus suivants administrés par des Européens :

Droit sur les spiritueux	1,250,000 tomans
Droit sur le sel ——	3,250,000 tomans
Droit de timbre —— ——	1,000,000 tomans
Droit sur les pêcheries ——	200,000 tomans
Culture tabac et soie ——	500,000 tomans
Régie tabac et tombac ——	4,000,000 tomans
Droits divers —— ——	800,000 tomans
total	11,000,000 tomans

– Les Emprunts Egyptiens sont garantis par les Douanes dirigées par des Européens, les revenus de quatre provinces, des chemins de fer, des télégraphes et des domaines gouvernementaux.

– La Chine donne en garantie de ses

emprunts, les revenus des Douanes. On a constaté en Chine que par le fait que les Douanes sont dirigées par des Européens les recettes ont doublé en moins de 5 années et avec cette augmentation on a pu payer l'intérêt et l'amortissement de tous les emprunts chinois

Sous le Rapport financier il y a actuellement en Perse des mesures importantes à prendre :

1° Etablir sur une base solide les finances du gouvernement et du pays

2° Effectuer une réforme monétaire

Pour établir sur une base solide les finances du gouvernement, il faut

Russie, sont les revenus des chemins de fer achetés avec l'emprunt. La Chine a affecté les revenus des douanes comme garantie de ses emprunts. Le taux d'intérêt des emprunts varie suivant la situation financière du pays emprunteur, suivant les garanties offertes et aussi d'après la position monétaire des marchés émetteurs de Paris et de Londres. L'Emprunt Russe ressort à 4 1/4 pour cent; celui de la Chine à 7 1/2.

Voici le tableau des emprunts publics faits par divers gouvernements au 1er janvier 1894:

France, Dette	5,200,000,000 tomans, intérêt	3 %
Angleterre —	3,600,000,000 tomans, intérêt	2 1/4
Italie —	2,500,000,000 tomans intérêt	5 %
Autriche —	2,200,000,000 tomans, intérêt	4 1/4
Russie —	2,000,000,000 tomans, intérêt	4 1/4
Espagne —	1,200,000,000 tomans, intérêt	4 1/2
Allemagne —	1,000,000,000 tomans, intérêt	3 3/4
Turquie —	600,000,000 tomans, intérêt	5 1/4
Portugal —	600,000,000 tomans intérêt	5 1/4
Indes anglaises —	530,000,000 tomans, intérêt	3 3/4
Egypte —	500,000,000 tomans, intérêt	5 1/4
Roumanie —	200,000,000 tomans, intérêt	6 1/4
Japon —	150,000,000 tomans, intérêt	5 1/4
Grèce —	120,000,000 tomans, intérêt	5 1/4
Chine —	35,000,000 tomans intérêt	7 1/2
Bulgarie —	25,000,000 tomans intérêt	6 1/2
Perse —	2,500,000 tomans intérêt	6 1/4

٢٣٧٧

1

Les Emprunts sont faits généralement par des Etats ou des villes, pour faire face à des depenses extraordinaires de travaux publics, a des armemens, a des depenses imprévues telles que guerre, famine, ou à équilibrer un budget en déficit.

Ainsi le dernier Emprunt Russe de ~~[illegible]~~ quatre vingt millions de tomans, émis il y a quelques jours, a servi à payer l'achat de diverses lignes de chemin de fer dans la Russie méridionale.

Le Récent Emprunt chinois de cinquante millions de tomans sert aux frais de guerre contre le Japon.

Les garanties données par la

impôts directs.	4
recettes diverses	[illegible]
taxes diverses.	

Parmi les sources de revenu des fonds des troupes c
première ligne les subsides accordés par le Trésor (2.863.20(
32% du montant total des recettes) soit à titre de com
impôts supprimés ou abandonnés au Trésor (boissons, pa
métaux précieux) soit pour faire face à des dépenses déter
le revenu des terres cosaques (1.783.086 r. 83 c.), des pêche
et des capitaux des troupes (835.256 r. 47 c.). Enfin, e
culièrement l'exercice 1892, il faut mentionner les prêts
par le Trésor pour l'acquisition de vivres et de semen

Les recettes effectuées présentent compara
taires une plus-value de 1.862.082 r. 35 c., qui
de la prévision ne comprenait pas le montant d
par le Trésor (598.000 r.) et, ensuite, à ce
troupes du Don un reliquat considérable de cr
périmés (674.249 r. 99 c. contre 5.175 r. prévus dans
gétaires).

Les dépenses effectuées en 1892 au compte des fonds
s'élèvent à 10.022.813 r. 71 c. Parmi les sorties effectu
1892, les dépenses pour l'acquisition de vivres et de se
principal; ces dépenses, y compris les prêts accordés en di
ont atteint 2.739.029 r. 1 c., soit 23% du montant total.
décompose comme suit:

dépenses spéciales pour les besoins des troupes . .	1.[illegible]
concours à l'entretien des administrations générales	1.[illegible]
clergé et écoles	1.1
administration des biens-fonds et des capitaux . .	1.1
dépenses locales (service postal, routes, service vétérinaire, amélioration des institutions) rurales.	7
entretien de l'administration spéciale des cosaques.	7
dépenses diverses	5

Les dépenses effectuées en 1892 sont de 2.903.494 r. 71 c. supérieures au chiffre de la prévision budgétaire. Ce surcroît de dépenses est principalement dû à l'augmentation des dépenses nécessitées par l'acquisition de vivres, à la suite de la mauvaise récolte.

Au 1er janvier 1893, le reliquat des fonds des troupes cosaques se chiffrait par 13.914.120 r. 97 c. et présentait, comparativement au 1er janvier 1892, une diminution de 687.662 r. 36 c. Les principales diminutions portent sur les fonds ci-après: troupes cosaques du Don (739.294 r. 34 c.), d'Orenbourg (273.211 r. 98 c.), de l'Oural (176.309 r. 36 c.) et de Sibérie ([illegible] 38 c.), par suite des dépenses considérables effectuées pour l'acquisition de vivres et de semences. Par contre, les fonds des troupes cosaques [illegible] Kouban et d[illegible] Térek ont considérablement augmenté (de 507.522 r. 39 c. [illegible] 82.7[illegible] respectivement).

Signé: **T. Philippof,**
Sénateur Contrôleur de l'Empire.

Contresigné: **V. Koriboute-Dachkevitch,**
Membre du Conseil du Contrôle de l'Empire.

Le montant des recettes effectuées dépasse de 1.048.637 r. 12 c. la prévision budgétaire. La plus-value provient de ce qu'il a été prélevé 386.962 r. 81 c. sur les comptes de divers autres fonds et de ce que la rentrée des droits de patente et de l'impôt par feux (au Transcaucase) a été plus satisfaisante qu'on ne l'avait prévu.

Les dépenses effectuées en 1892 se chiffrent par 13.543.857 r. 40 c., savoir:

service administratif et police	2.038.351 r.	24 c.
justice de paix et délimitation de terres à l'amiable	2.080.466	58
service vétérinaire.	1.984 948	85
routes et travaux de construction.	1.534.196	99
entretien des institutions pour les paysans . . .	980.775	35
subsides divers (surtout aux bureaux d'assistance publique)	850.342	38
service postal (dépenses imputées sur les redevances générales au Transcaucase). . . .	739.488	—
entretien du clergé	721.799	23
» des écoles	632.370	7
organisation et entretien des prisons.	470.201	73
dépenses diverses	1.510.916	98

Comparativement aux prévisions budgétaires, les dépenses sont en augmentation de 406.676 p. 40 c. Le surcroît des dépenses est principalement dû aux mesures prises contre le choléra (399.769 r. 50 c.) et à ce qu'une partie considérable du produit de l'impôt provincial au Transcaucase a été affectée à l'amortissement de prêts du Trésor.

Au 1 janvier 1893, le reliquat des fonds de redevances dans les provinces où il n'existe pas d'institutions du *zemstvo* se chiffrait par 15.281.973 r. 44 c. et présentait, comparativement au 1 janvier 1892, une augmentation générale de 185.445 r. 72 c. qui tient surtout à l'augmentation du montant des fonds au Turkéstan (180.715 r. 11 c.).

II.

Fonds généraux des troupes cosaques.

...élevaient au 1 janvier 1892 à 14.601.783 r. 33 c. et se répar-...

...s du Don.	6.614.660 r.	43 c.
...e Kouban	4.194.103	41
...ibérie.	771.827	40
...Oural.	699.177	19
...trakhan	541.465	3
...nbourg.	522.343	63
...ansbaïkal . . .	519.291	34
» » Térek	405.115	13
» » » Semiretchié . . .	186.158	2
...opulations cosaques d'Irkoutsk et de Enisseïsk	115.684	50
...roupes cosaques du terr. de l'Amour .	25.745	81
» » d'Oussouri	6.211	44

...1892, les recettes effectuées au compte de ces capitaux se sont élevées à ...51 r. 35 c., savoir:

...iens fonds et capitaux des troupes cosaques . . .	3.499.108 r.	99 c.
...ubsides divers	3.002.238	11
...remboursement de prêts et autres déboursés. . . .	1.366.844	12
prêts accordés par le Trésor et par divers.	628.000	— [1]).

[1]) En outre, le Trésor a accordé en 1892 un prêt de 167.000 r. aux troupes cosaques de l'Oural. ...n'a pas été porté au compte du fonds des troupes cosaques ayant été directement imputé sur le ... la chancellerie spéciale pour les opérations de crédit.

haut et des fonds des troupes cosaques qui, tant par la nature de leurs sources que par leur emploi, peuvent, plus que les autres fonds susmentionnés, être mis en rapport avec les fonds du Trésor, auxquels ils servent souvent de ressources auxiliaires. Conformément à ce qui précède, les annexes spéciales au rapport du contrôle de l'Empire comprennent les données sur le mouvement des redevances générales (dans le Transcaucase) et provinciales, ainsi que des fonds des troupes cosaques.

Pour les relevés qui suivent, le contrôle de l'Empire a adopté, en ce qui concerne les *entrées*, l'ordre de classement normal des recettes de l'Etat, approuvé le 14 juin 1891 par le pouvoir souverain. Quant aux *sorties*, étant donnée l'impossibilité de les subdiviser d'après les chapitres des dépenses des budgets particuliers des diverses provinces et des troupes cosaques, elles sont groupées de façon à pouvoir rapprocher pour les divers capitaux les chiffres exprimant les dépenses de même nature.

I.

Le reliquat des fonds de redevances provinciales s'élevait au 1er janvier 1892 à 15.096.527 r. 72 c., qui se décomposent comme suit:

Territoire du Transcaucase:

redevances générales. .	1.585.454 r. 95 c.		
» provinciales	1.032.469 54		
		2.617.924 r.	49 c.
Province de Podolie		1.805.951 r.	56 c.
» » Volhynie		1.439.681	36
» » Kiew		1.373.060	72
» » Kovno		953.942	—
» » Minsk		880.584	79
» » Mohilew		876.391	63
» » Livonie.		842.053	44
» » Vilna		822.429	72
Territoire d'Irkoutsk		449.030	23

Province de Stavropol	441.637 r.	72 c.
» » Vitebsk	369.046	92
» » Grodno	355.499	18
» d'Astrakhan	351.417	69
» de Courlande	344.329	45
Territoire de Turkestan.	325.183	76
» » l'Amour.	214.261	13
Province de Tomsk.	183.004	10
» d'Arkhangel	124.229	44
» Estonie	120.519	25
» de Tobolsk.	93.549	15
» d'Orenbourg	62.632	19
Terr. d'Akmolinsk et de Sémipalatinsk	35.155	25
Territoire Transcaspien [1])	15.012	55

Les *entrées* effectuées en 1892 se sont élevées à 13.729.303 r. 12 c., dont 10.248.440 r. 87 c. d'impôts directs et personnels, savoir:

contribution foncière (sur terres) . .	5.481.964 r.	15 c.
impôt par feux au Transcaucase. . .	2.959.341	84
impôt par *kibitka* (des nomades). . .	578.690	61

impôt sur les immeubles:

urbains	464.605	—
ruraux.	403.631	69
impôt de capitation.	360.207	58

En outre, il a été perçu pour plus d'un million de roubles (1.158.452 r. 53 c.) de droits de patente sur les distilleries de boissons soumises à l'impôt de l'accise, ainsi que sur les débits des boissons; pour environ un million de roubles (930.270 r. 35 c.) d'autres droits de patente, et enfin, 1.392.139 r. 37 c. de recettes diverses.

1) Redevance de la population indigène.

٢٢٨٥

k) Publications, bibliothèques et musées, primes décernées à des découvertes et à des ouvrages scientifiques	690.282 r.
et l) Hospices, asiles et autres établissements de bienfaisance	642.546
	43.342.081 r.

Les sorties et les entrées du chef des prêts accordés au compte des fonds spéciaux en 1892 se sont élevées à 3.117.679 r. 98 c. et 1.742.349 r. 65 c. [1]) respectivement.

Les plus importantes de ces créances figurent à l'actif des fonds ci-aprés:

Fonds des subsistances	157.164.151 r.
Fonds destiné à la construction des casernes	36.465.258
Fonds des imprimeries nationales	819.385
Fonds d'assurance mutuelle dans les provinces polonaises	796.878
Fonds des prisons	263.008
Fonds d'épargne des comités et sections des prisons	236.806
Fonds agricole de la Nouvelle-Russie	236.952
Donations en faveur d'établissements scolaires du ressort de l'Instruction Publique	150.967
Fonds destiné à des travaux de construction pour les établissements d'instruction secondaire	171.400 r.

[1]) En outre, par suite de diverses inscriptions et radiations opérées dans les comptes des créances, le chiffre de ces créances, au 1er janvier 1893, avait augmenté de 92.489.360 r. 37 c.

٢٢٨٤

Fonds des pensions aux maitres d'écoles paroissiales et à leurs familles	152.895 r.
Fonds d'enseignement	120.634

Au 1er janvier 1893, l'actif des revenus et fonds spéciaux s'établissait à 447.653.164 r. 43 c., à savoir: espèces 14.950.959 r. 65 c.; titres 234.954.867 r. 55 c.; créances 197.747.337 r. 23 c.

SECTION XI.

Redevances provinciales et fonds des troupes cosaques.

Le chiffre de 244.108.966 r. 67 c. qui exprime le montant des capitaux dits *particuliers* au 1er janvier 1892 (annexe № 9 au compte-rendu sur le règlement du budget) comprend maints capitaux appartenant soit à des corporations, soit à des institutions civiles, ainsi que certains fonds spéciaux qui sont gérés par des établissements ou par des fonctionnaires de l'Etat et destinés pour la plupart à subvenir à des besoins d'ordre local. A ces fonds appartiennent en premier lieu les redevances provinciales et territoriales (au Transcaucase y compris les redevances générales) que l'Etat perçoit là où il n'existe pas d'institutions du zemstvo et les fonds des bureaux provinciaux d'assistance publique; puis les fonds des troupes cosaques (fonds généraux, capitaux auxiliaires, fonds des pensions etc.) et, enfin, certains fonds spéciaux plus ou moins considérables, tels que: fonds des kalmouks, fonds des populations mahométanes, revenus des biens-fonds affectés aux besoins des couvents à l'étranger et du culte en Terre-Sainte.

Des indications sur le mouvement de ces fonds pouvant être utiles chaque fois que le conseil de l'Empire et les institutions administratives centrales ont à résoudre des questions portant sur des besoins d'un caractère local, le contrôle de l'Empire a jugé opportun de recueillir des données sur ces capitaux. Vu sa grande étendue, cette tâche ne saurait être accomplie que graduellement et exigera un travail de quelques années. Pour le moment, le contrôle de l'Empire s'est borné à donner un aperçu général des redevances provinciales dont il est question plus

SECTION X.

Revenus et fonds spéciaux gérés par differentes administrations.

Au 1[er] janvier 1892, l'actif des fonds spéciaux s'élevait à 348.377.096 r. 24 c. et se décomposait ainsi: encaisse en espèces 15.241.313 r. 49 c., titres 229.253.136 r. 22 c., créances 103.882.646 r. 53 c.

Les recettes opérées pendant l'année 1892 au compte de ces fonds ont été de 50.128.789 r. 27 c. contre un total de dépenses de 43.342.081 r. 45 c.

Les dépenses se sont réparties comme suit:

a) Secours motivés par des incendies, de mauvaises récoltes, des épizooties etc.	3.969.571 r.
b) Pensions et secours à des retraités et à des invalides	12.519.411
c) Construction et entretien d'édifices publics, routes, monuments, églises etc.	4.935.079
d) Entretien d'établissements scolaires, bourses et secours destinés à l'instruction	8.200.808
e) Imprimeries, laboratoires et établissements divers	2.637.541
f) Remboursement de sommes empruntées ou indûment encaissées; frais de garde et d'envoi de fonds	828.143
g) Service pénitentiaire	3.221.717
h) Allocations supplémentaires à des fonctionnaires et traitement du personnel d'administration des fonds spéciaux	3.567.145
i) Casernement	1.610.718
j) Secours à des fonctionnaires et à leurs familles	519.120

on dans le courant de l'année 1892.						Diminution dans le courant de 1892.								Dettes des compagnies au 1-er janvier 1893.								Comparativement au 1-er janvier 1892.			
Intérêts.		Arriérés.		Total.		Capital.		Intérêts.		Arriérés.		Total.		Capital.		Intérêts.		Arriérés.		Total.		Augmentation.		Diminution.	
Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles	Cop.	Roubles.	Cop.
l. st. 51.779	s. 15 d. 6	»	»	l. st. 144.009	s. 15 d. 6	l. st. 965	s. 12 d. 6	»	»	»	»	l. st. 965	s. 12 d. 6	l. st. 1.337.067	s. 4 d. 3	l. st. 857.271	s. 15 d. 1	»	»	l. st. 2.194.338	s. 19 d. 4	l. st. 143.044	s. 3 d. »	»	»
R. cr. 7.728.468	64	»	»	R. cr. 16.303.537	83	R. cr. 61.570.036	54	R. cr. 41.981.423	7	»	»	R. cr. 103.551.459	61	R. cr. 164.699.433	76	R. cr. 107.871.441	50	»	»	R. cr. 272.570.875	26	»	»	R. cr. 87.247.921	78
R. cr. 17.373.285	33	»	»	R. cr. 63.755.213	87	R. cr. 82.411.471	47	R. cr. 20.802.704	7	»	»	R. cr. 103.214.175	54	R. cr. 283.505.311	98	R. cr. 142.632.997	82	»	»	R. cr. 426.138.309	80	»	»	R. cr. 39.458.961	67
»	»	»	»	R. mét. 8.521	70	R. mét. 102.638	44	R. mét. 494.567	50	»	»	R. mét. 597.205	94	R. mét. 251.272	86	»	»	»	»	R. mét. 251.272	86	»	»	R. mét. 588.684	24
R. cr. 58.847.234	7	»	»	R. cr. 78.150.472	55	R. cr. 33.644.553	10	R. cr. 29.251.957	57	»	»	R. cr. 62.896.510	67	R. cr. 75.979.431	8	R. cr. 132.563.489	90	»	»	R. cr. 208.542.920	98	R. cr. 15.253.961	88	»	»
»	»	l. st. 60.322	s. 12 d. 8	l. st. 60.322	s. 12 d. 8	l. st. 16.032	s. 4 d. »	»	»	»	»	l. st. 16.032	s. 4 d. »	l. st. 300.097	s. 15 d. 9	»	»	l. st. 934.452	s. 14 d. 7	l. st. 1.234.550	s. 10 d. 4	l. st. 44.290	s. 8 d. 8	»	»
»	»	R. cr. 60.306	43	R. cr. 60.306	43	R. cr. 863.831	38	»	»	R. cr. 1.231.204	76	R. cr. 2.095.036	14	R. cr. 299.600	42	»	»	R. cr 1.228.296	1	R. cr. 1.527.896	43	»	»	R. cr. 2.034.729	71
»	»	»	»	l. st. 13	s. 19 d. 4	»	»	»	»	»	»	»	»	l. st. 101	s. 12 d. 5	»	»	»	»	l. st. 101	s. 12 d. 5	l. st. 13	d. 19 d. 4	»	»
»	»	»	»	R. cr. 251.155	33	R. cr. 196.021	51	»	»	»	»	R. cr. 196.021	51	R. cr. 254.759	37	»	»	»	»	R. cr. 254.759	37	R. cr. 55.133	82	»	»
l. st. 51.779	s. 15 d. 6	l. st. 60.322	s. 12 d. 8	l. st. 204.346	s. 7 d. 6	l. st. 16.997	s. 16 d. 6	»	»	»	»	l. st. 16.997	s. 16 d. 6	l. st. 1.637.266	s 12 d. 5	l. st. 857.271	s. 15 d. 1	l. st. 934.452	s. 14 d. 7	l. st. 3.428.091	s. 2 d. 1	l. st. 187.348	s. 11 d. »	»	»
»	»	»	»	R. mét. 8.521	70	R. mét. 102.638	44	R. mét. 494.567	50	»	»	R. mét. 597.205	94	R. mét. 251.272	86	»	»	»	»	R. mét. 251.272	86	»	»	R. mét. 588.684	24
R. cr. 83.948.988	4	R. cr. 60.306	43	R. cr. 158.520.686	1	R. cr. 178.685.914	»	R. cr. 92.036.084	71	R. cr. 1.231.204	76	R. cr. 271.953.203	47	R. cr. 524.738.536	61	R. cr. 383.067.929	22	R cr. 1.228.296	1	R. cr. 909.034.761	84	R. cr. 13.309.095	70	R. cr. 128.741.613	16
»	»	»	»	160.595.766	96	»	»	»	»	»	»	273.080.207	4	»	»	»	»	»	»	944.028.460	67	17.199.067	87	129.683.507	95
																						112.484.440 r. 8 c.			

…rêts à amortissement non déterminé avec celui des intérêts, et sur les prêts à amortissement déterminé avec celui des arriérés.

Le tableau suivant montre la situation de ces comptes au 1[er] janvier 1892, ainsi que les changements survenus pendant l'exercice.

Enfin, les parties VI, VII, et VIII de l'annexe № 8 contiennent des données sur la situation des comptes du Trésor: a) du chef des capitaux réalisés par lui pour les compagnies; b) du chef des prêts à amortissement non déterminé et c) du chef des prêts à amortissement determiné.

Il ressort des données contenues dans la VI[e] partie de l'annexe: 1° que les annuités souscrites par les compagnies à l'Etat représentent un capital nominal de 379.983.209 r. 13 c. mét. et 132.899.786 r. créd. et que la totalité en a été réalisée sous forme d'obligations consolidées (379.983.209 r 13 c. mét. réalisés au moyen d'emprunts extérieurs métalliques et 132.899.786 r. créd. au moyen d'Emprunts intérieurs consolidés 4½%) et qu'il reste à réaliser 4.000.000 r. mét. et 3.320.200 r. créd., et 2° que, sur le produit des émissions de Consolidés, l'Etat, au 1[er] janvier 1893, avait encore à verser aux compagnies 1.608.737 r. 88 c. mét. et 35.335.305 r. 26 c. crédit [1]).

Il ressort des sections VII et VIII de ladite annexe que les restes à payer aux compagnies au compte de prêts accordés par l'Etat s'élevaient au 1[er] janvier 1893 à 1.061.682 r. 8 c. mét. et à 8.571.851 r. 50 c. crédit.

[1]) Sur le montant total des emprunts consolidés emis pour la construction de chemins de fer (379.983 2.09 r. 13 c. mét et 132.989.786 c. crédit) l'Etat avait à payer aux compagnies 235.536.786 r. 12 c. mét. et 119.609.803 r. 79 c. créd.; les 144.446.423 r. 1 c. mét. et 13.289.982 r. 21 c. cr. restants ont été en partie affectés à la construction de lignes de l'Etat et expriment en partie la perte subie sur la réalisation desdits emprunts.

	Dettes des compagnies de chemins de fer au 1-er janv. 1892.								Augmentat	
	Capital.		Intérêts.		Arriérés.		Total.		Capital.	
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
1. Garantie des actions et obligations réalisées par les Compagnies elles-mêmes	l. st. 1.245.802	s. 16 d. 9	l. st. 805.491	s. 19 d. 7	»	»	l. st. 2.051.294	s. 16 d. 4	l. st. 92.230	s. » d. »
	R. cr. 217.094.401	11	R. cr. 142.124.395	93	»	»	R. cr. 39.818.797	4	R. cr. 8.575.009	19
2. Service des obligations émises par l'Etat pour le compte des Compagnies.	R. cr. 319.534.854	91	R. cr. 146.062.416 (1)	56	»	»	R. cr. 465.597.271	47	R. cr. 46.381.928	54
3. Prêts à amortissement non déterminé. . . .	R. mét. 345.389	60	R. mét. 494.567	50	»		R. mét. 839.957	10	R. mét. 8.521	70
	R. cr. 90.320.745	70	R. cr. 102.968.213	40	»		R. cr. 193.288.959	10	R. cr. 19.303.238	48
4. Prêts à amortissement détérminé.	l. st. 316.129	s. 19 d. 9	»	»	(1) l. st. 874.130		l. st. 1.190.260	s. 1 d. 8	»	»
	R. cr. 1.163.431	80	»	»	R. cr. 2.399.194		R. cr. 3.562.626	14	»	»
5. Amendes dues par les compagnies pour versements en retard . .	l. st. 87	s. 13 d. 1	»	»	»	»	l. st. 87	s. 13 d. 1	l. st. 13	s. 19 d. 4
	R. cr. 199.625	55	»	»	»	»	R. cr. 199.625	55	R. cr. 251.155	33
Total. . . .	l. st. 1.562.020	s. 9 d. 7	l. st. 805.491	s. 19 d. 7	l. st. 874.13	s. 1 d. 11	l. st. 3.241.642	s. 11 d. 1	l. st. 92.243	s. 19 d. 4
	R. mét. 345.389	60	R. mét. 494.567	50	»	»	R. mét. 839.957	10	R. mét. 8.521	70
	R. cr. 628.913.039	7	R. cr. 391.155.025	89	R. cr. 2.399.194	34	R. cr. 1.022.467.279	30	R. cr. 74.511.391	54
Total en roubles crédit, au change fixe adopté dans le budget de 1892: 1 liv. st.=6 r. 30.₄ c. mét. et 1 rbl. mét=1 r. 60 c. cr., .	»	»	»	»	»	»	1.056.512.900	75	»	»

[1]) Afin de diminuer le nombre des colonnes du présent tableau, on a fondu ici le montant des amendes sur les

Dépenses.

1) Au titre de la garantie d'intérêt:

a) Actions et obligations émises par les compagnies.	7.655.360 r. 59 c. [1]
b) Obligations émises par l'Etat pour le compte des compagnies	44.818.456 49
et 2) Travaux neufs exécutés sur le réseau concédé	74.711.566 —
Total. . . .	127.185.383 r. 8 c

Recettes.

1) *Recettes ordinaires:*

a) Part de l'Etat dans le produit net des lignes concédées.	4.504.885 r. 92 c.
b) Annuité due sur le chemin de fer Nicolas par la Grande Société	7.200.000 —
c) A compte de l'annuité globale due par les compagnies comme contre-partie de l'annuité payée par l'Etat sur les obligations consolidées	22.883.801 19
d) A compte de l'annuité due pour le service des obligations émises au lieu et place des actions du chemin de fer de Tambow-Saratow	276.904 75
e) Règlement de prêts en intérêts et en capital	1.192.248 48

[1] Non compris les montants payés par l'Etat pour le service des titres des lignes par lui rachetées et s'élevant à 11.398.280 r. 2 c. Si l'on ajoute ce montant aux 7.655.360 r. 59 c. susmentionnés, les dépenses effectuées au titre de la garantie s'établissent à 19.053.640 r. 61 c., chiffre qui figure à la page 365 du compte-rendu sur le règlement du budget.

f) Reversements au titre de la garantie des obligations émises par les compagnies.	636.795 r. 93 c.
et g) Recouvrements d'amendes dues par les compagnies pour versements en retard	105.007 95
Total. . . .	36.799.644 r. 22 c.

2) *Recettes extraordinaires:*

a) Versements effectués par les compagnies en remboursement de prêts faits par le Trésor	29.048.961 r. 27 c.
et b) Fonds provenant de la réalisation de l'Emprunt intérieur consolidé 4½% des chemins de fer, 2e émission, 1892	67.500.000 —
Total. . . .	96.548.961 r. 27 c.

Ainsi, le total général des recettes, tant ordinaires qu'extraordinaires, s'établit à 133.348.605 r. 49 c. (36.799.644 r. 22 c.+96.548.961 r. 27 c.). En rapporochant ce total au chiffre susmentionné des dépenses effectuées en 1892 par l'Etat pour le compte du réseau concédé (127.185.383 r. 8 c.), on obtient un excédent de 6.163.222 r. 41 c. des recettes sur les dépenses.

L'exposé qui précède ne comprend que les opérations qui ont trait à l'exécution du budget de 1892. Il reste à expliquer quelles modifications ont subies les comptes de l'Etat avec les compagnies de chemins de fer par suite de ces opérations. Ces modifications sont indiquées dans *l'annexe* spéciale № 8 au compte-rendu sur le règlement du budget.

Les cinq premières parties de cette annexe comprennent les comptes (dettes des compagnies) relatifs: 1° à la garantie des actions et obligations réalisées par les compagnies mêmes; 2° aux annuités que les compagnies de chemins de fer ont souscrites au Trésor comme contre-partie des obligations consolidées émises pour leur compte; 3° aux prêts à amortissement non déterminé; 4° aux prêts à amortissement déterminé et 5° aux amendes dues par les compagnies pour versement en retard.

A la compagnie d'Orenbourg . .	373.514	26
» Vistule	1.098.069	24
» Riga-Dvinsk . .	2.744.211	27
» du Sud-Ouest .	11.777.620	27
	29.048.961 r.	27 c. [1])

2) Dépenses affectées a l'extension et au renforcement des moyens de transport des lignes concédées (dépenses imputées directement sur le produit dudit emprunt consolidé):

Ligne de Vladicaucase	11.365.931 r.	30 c.
» » Riga-Dvinsk	18.000 —	» —
» du Sud-Ouest	8.210.955 —	58 —
	19.594.886 —	88 —
Total	48.643.848 r.	15 c.

et 3) Montants délivrés à compte de prêts remboursables sur des émissions complementaires d'obligations:

A la Compagnie de la Baltique .	49.705 r.	» c.
» d'Ivangorod-Dombrovo	200.000	»
Compagnie de Kiew-Voronège .	2.431.526	94

[1]) Les entrées sur le produit des émissions complémentaires en remboursement de prêts accordés aux compagnies figurent à la section III de l'annexe № 8 pour 27.366.084 r. 92 c., soit 1.682.876 r. 35 c. de moins que le chiffre susindiqué. La différence exprime le montant des versements ci-après dont il n'est pas tenu compte dans l'annexe: 36 r. 35 c. versés à la compagnie de Varsovie-Terespol pour les travaux à exécuter sur la section de Térespol-Brest, appartenant à l'Etat; 34.840 r. d'entrées effectuées en remboursement des avances faites par le Trésor pour l'étude du tracé de l'embranchement Petrovsk-Eaux-Minérales, avances portées au compte du capital-obligations de la ligne de Vladicaucase, et 1.650.000 r. figurant à la section VI de l'annexe, compte des prêts faisant partie de la dette consolidée des chemins de fer.

A la compagnie Koslow-Voronège. } » » Rostow . . . . }	29.700 r.	— c.
» » Lozovaïa-Sévastopol	295.125	33
» » Moscou-Brest . .	1.664.969	76
» Novotorjok . . .	10.000	—
» Orel-Vitebsk . .	19.800	—
» Vistule	24.760	—
» Fastovo	10.000	—
» Sud-Ouest . . .	366.139	37
	5.101.726	40
Total	53.745.574 r.	55 c.

En outre, à la clôture du budget de 1892, il y avait encore les suivants restes à payer de l'exercice: 2.109.839 r. 60 c. [1]) figurant aux §§ 5, 6 et 7 du budget du Ministère des voies de communication, section des dépenses extraordinaires (amélioration et renforcement des moyens de transport des lignes concédées) et 18.856.151 r. 85 c. figurant sous la lettre B (à imputer sur les 67.500.000 r. prélevés sur le produit de l'Emprunt intérieur consolidé 4½% des chemins de fer russes, 2e émission) parmi les crédits extraordinaires destinés à faire face aux besoins futurs des lignes concédées. Si l'on ajoute ces deux sommes au montant des dépenses payées pendant l'exercice (53.745.574 r. 55c.), l'ensemble des dépenses de 1892 pour les travaux neufs exécutés et à exécuter sur le réseau concédé forme un total de 74.711.566 r.

Il ressort de ce qui précède que les résultats de l'exécution du budget de 1892 en ce qui concerne les rapports financiers de l'Etat avec les compagnies de chemins de fer se résument comme suit:

[1]) Les restes à payer sur les crédits affectés à l'amélioration et au renforcement des moyens de transport des chemins de fer de l'Etat et des lignes concédées sont portées dans le compte-rendu sur le règlement du budget pour 2.873.665 r. 16 c. (1.432.904 r. 62 c figurant au § 5 et 1.440.760 r. 54 c. au § 6); sur ce chiffre 763.825 c. 56 c. portent sur le réseau de l'Etat, et 2.109.839 r. 60 c. seulement sur les lignes concédées.

Il ressort de ce tableau: 1) que les avances effectueés en 1892 ont été, pour trois lignes concédées (Donetz, Ivangorod-Dombrovo et Mitau), de 373.668 r. 95 c. au-dessous des prévisions; 2) que, pour les sept autres lignes, elles ont dépassé les prévisions dans les limites d'un montant total de 1.532.537 r. 54 c., et 3) que les avances réclamées au titre de la garantie présentent un total supérieur de 2.220.790 r. 85 c. au chiffre correspondant de 1891.

L'augmentation susmentionnée des charges du Trésor du chef de la garantie d'intérêt, comparativement aux prévisions budgétaires, tient à ce que les resultats de l'exploitation du réseau en 1892 ont été moins favorables de ce qu'on ne l'avait prévu. Quant à l'augmentation des avances faites en 1892 au titre de la garantie d'intérêt, comparativement à 1891, elle doit être attribuée, dans une certaine mesure, aux résultats moins favorables de l'exercice 1892 et, en outre, à la baisse du cours du rouble.

2. Service des obligations consolidées des chemins de fer réalisées par l'Etat.

L'Etat a gardé pour son propre compte pour 379.983.209 r. 13 c. mét. et 132.899.786 r. crédit [1]) d'obligations des compagnies de chemins de fer. Ces obligations ont été réalisées par lui sous forme d'emprunts consolidés, dont le service d'intérêt et d'amortissement est fait par le Trésor Impérial au compte d'allocations spéciales portées au budget de la dette publique. Mais les dépenses que l'Etat s'impose de ce chef ont une contre-partie dans les annuités souscrites au Trésor, aux termes de leurs statuts et actes de concession respectifs, par les compagnies de chemins de fer, pour le compte desquelles les émissions ont été faites et qui en ont reçu la contrevaleur.

Exprimée en roubles crédit l'annuité à la charge des compagnies, sur les deboursés du Trésor pour le service de la totalité des obligations consolidées, montait à 35.245.926 r. 32 c. (Section II, annexe № 8 au compte-rendu sur le règlement du budget). Les paiements effectués à compte de cette somme, tant sur le produit net de 1892 que sur celui des années antérieures, n'ont atteint qu'un total de 22.883.801 r. 19 c. (§ 30, Art. I, alinéa *b* du budget du Département des chemins de fer et section II de l'annexe).

Cette insuffisance considérable, qui vient s'ajouter aux non-valeurs des

[1]) Non compris 4.000.000 r. mét, et 3.320.200 r. crédit d'obligations non encore réalisées.

années précédentes, doit être presque exclusivement attribuée au faible rendement des lignes [1]).

3. Versements aux compagnies (compte Capital) et travaux neufs exécutés aux frais de l'Etat sur le réseau concédé (§§ 5, 6 et 7 du budget du Ministère des voies de communication, dépenses extraordinaires).

L'ensemble des crédits ouverts pour cet ordre de dépenses au budget de 1892 s'élevait à 74.711.566 r., dont 7.211.566 r. figurent dans les subdivisions susindiquées du budget du Ministère des voies de communcation et 67.500.000 r. représentent l'allocation à imputer sur le produit de l'Emprunt intérieur consolidé 4½% des chemins de fer russe, 2e émission. Les dépenses effectives *payées pendant l'exercice* se sont montées à 53.745.574 r. 55 c. [2]), savoir:

1) Sommes versées sur le produit de l'Emprunt intérieur consolidé 4½% des chemins de fer russes, 2e émission (en remboursement de prêts faits par le Trésor):		
A la compagnie des chemin de fer Baltique	1.251.301 r.	40 c.
A la compagnie de Varsovie-Térespol	5.747.432	35
A la compagnie de Vladicaucase	1.231.646	95
A la compagnie du Donetz . .	4.589.530	51
» Novgorod . .	19.635	2
» Novotorjok . .	216.000	»

[1]) Outre les 379.983.209 r. 13 c. mét. et les 132.899.786 r. cr. susmentionnés d'obligations consolidées, l'Etat a réalisé le capital-obligations du chemin de fer Nicolas (144.437.500 r. mét.), capital dont l'intérêt et l'amortissement ont comporté en 1892 une dépense de 9.572.530 r. 17 c. cr. (=6.058.563 r. 40 c. mét. au change de 1 r. mét.=1 r. 58 c. cr.). Comme on l'a vu plus haut, l'Etat—en compensation de ce déboursé—a reçu de la Grande Société des chemins de fer russes, pendant l'année 1892, 7.200.000 r. cr.

[2]) D'après le compte-rendu sur le règlement du budget de 1892, les dépenses rentrant dans les subdivisions susindiqées (§ 5, 6 et 7 lettre B) du budget du Ministère des voies de communication s'élèvent à 55.021.690 r. 99 c., soit 876.116 r 44 c. de plus que le chiffre ci-dessus (55.021.690 r. 99 c. et 54.145.574 r. 55 c.). L'excédent de 876.116 r. 44 c. porte sur le réseau de l'Etat.

Montant de la garantie.		Crédits ouverts au budget de 1892.		DÉNOMINATION DES C[...]
Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	
				Réseau conc[...]
1.390.493	»	1.260.349	»	Baltique . . . .
1.333.301	»	633.301	»	Dvinsk-Vitebsk . . . .
573.070	»	173.070	»	Donetz . . . .
2.191.774	»	1.891.774	»	Ivangorod-Dombrovo . . . .
215.696	»	200.696	»	Mitau . . . .
416.066	29	416.066	»	Orenbourg . . . .
3.050.000	»	773.000	»	Orel-Vitebsk . . . .
335.994	38	335.994	»	Vistule . . . .
734.400	»	574.278	»	Riga-Dvinsk . . . .
237.964	98	237.964	»	Fastovo . . . .
10.478.759	65	6.496.492	»	
				Réseau de[...]
				Varsovie-Térespol . . . . .
				Transcaucase . . . .
				Koursk-Kharkow-Azow . . .
				Libau-Romny . . . .
11.959.038	53	11.530.985	»	Morchansk-Syzrane . . . .
				Orel-Griazi . . . .
				Riajsk-Viazma . . . . . .
				Riajsk-Morchansk . . . .
				Tambow-Kozlow . . . . .
				d'Oural . . . .
22.437.798 [1]	18	18.027.477	»	

[1] Les montants garantis en roubles mét. sont exprimés ici en roubles créd. à rai[...]

Dépenses effectuées en 1892.		Différence en plus (+) ou en moins (—) sur les prévisions budgétaires.		Dépenses effectuées en 1891.		Différence en plus (+) ou en moins (—) de 1892 contre 1891.	
Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop	Roubles.	Cop.
1.287.870	64	+ 27.521	64	1.014.243	»	+ 273.627	64
920.830	»	+ 287.529	»	368.900	»	+ 551.930	»
»	»	— 173.070	»	»	»	»	»
1.792.271	5	— 99.502	95	1.817.178	75	— 24.907	70
99.600	»	— 101.096	»	174.700	»	— 75.100	»
416.961	68	+ 895	68	414.550	65	+ 2.411	3
1.896.050	»	+ 1.123.050	»	607.250	»	+ 1.288.800	»
337.461	48	+ 1.467	48	334.860	96	+ 2.600	52
663.628	»	+ 89.350	»	465.370	»	+ 198.258	»
240.687	74	+ 2.723	74	237.516	38	+ 3.171	36
7.655.360	59	+ 1.158.868	59	5.434.569	74	+ 2.220.790	85
11.398.289	2	— 132.695	98	6.581.739	8	+ 4.816.549	94
19.053.649	61	+ 1.026.172	61	12.016.308	82	+ 7.037.340	79

cr.

Ce tableau fait voir que les reversements effectués au compte de l'exercice 1892 par les compagnies de chemins de fer ont atteint 626.591 r. 54 c. L'excédent réalisé est dû à ce que les résultats de l'exploitation de la deuxième section de la ligne de Griazi-Tsaritsyne et des lignes concédées à la Grande Société ont été plus satisfaisants qu'on ne l'avait espéré.

7. *Recouvrement d'amendes dues par les compagnies pour les versements en retard* (§ 33, Art. 1, alinéa *c* du budget du Département des chemins de fer).

Aux termes du règlement du 10 juin 1890, des amendes sont infligées aux compagnies de chemins de fer quand elles ne versent pas en temps utile au Trésor la part lui revenant sur le produit net de leur réseau.

Les recouvrements prévus de ce chef au budget de 1892 s'élevaient à.	55.000 r.	— c.
Les rentrées effectuées ont atteint	105.007	95
soit un excédent de	50.007 r.	95 c.

Le total des rentrées (105.007 r. 95 c.) se décompose ainsi: 50.144 r. 55 c.—au compte de 1892 et 54.863 r. 40 c.—au compte de 1891.

8. *Versements effectués par les compagnies en remboursement de prêts faits par le Trésor* (recettes exstraordinaires).

Il a été payé par les compagnies, sous cette rubrique, 29.048.961 r. 27 c., qui n'avaient pas été prévus au budget de 1892. Cette entrée considérable est due à l'émission, effectuée en 1892, de l'Emprunt intérieur consolidé $4\frac{1}{2}\%$ des chemins de fer, 2e emission. On a vu plus haut (page 26) comment cette somme se répartit parmi les diverses lignes.

9. *Fonds provenant de la réalisation de l'Emprunt intérieur consolidé $4\frac{1}{2}\%$ des chemins de fer 2-e émission, 1892* (recettes extraordinaires).

Comme il est indiqué dans le décompte à la page 544 du compte-rendu sur le règlement du bubget, la partie du produit de cet emprunt portée au compte spécial des chemins de fer s'élève à 67.500.000 r., qui se répartissent comme suit parmi les diverses compagnies:

Sud-Ouest	33.323.191 r.	62 c.
Vladicaucase . . .	18.000.000	—
Varsovie-Térespol . .	5.747.396	—
Donetz	4.639.623	39
Riga-Dvinsk.	2.830.919	—

Baltique	1.251.301 r.	40 c.
Vistule.	1.098.069	24
Orenbourg	373.514	26
Novotorjok	216.350	7
Novgorod	19.635	2

B. *Dépenses.*

1. *Avances au titre de la garantie d'intérêt* (§ 2 du budget du Département des chemins de fer).

La plupart des compagnies de chemins de fer débitrices de l'Etat jouissent, aux termes de leurs statuts, de garanties d'intérêt sur les actions et les obligations qu'elles ont réalisées elles-mêmes. Lors que le rendement des lignes est insuffisant pour faire face au service des titres émis par les compagnies, le gouvernement paie la différence.

Etant données les prévisions sur le rendement probable du réseau concédé en 1892, il avait été inscrit au budget de cet exercice un crédit global de 1[illegible].97.477 r. Les dépenses effectuées se sont élevées à 19.053.649 r. 61 c., à la suite de quoi un crédit supplémentaire de 1.026.172 r. 61 c. a été ouvert, aux termes de l'ordre souverain du 8 juin 1893, pour les avances à faire au titre de la garantie d'intérêt. Une partie considérable du total susmentionné (19.053.649 r. 61 c.), soit 11.398.289 r. 2 c., a été affectée au service d'intérêt et d'amortissement des titres émis par les chemins de fer qui ont fait retour à l'Etat (Varsovie-Térespol, Transcaucase, Koursk-Kharkow-Azow, Libau-Rommy, Morchansk-Syzrane, Orel-Griazi, Riajsk-Viazma, Riajsk-Morchansk, Tambow-Kozlow et d'Oural). Quant aux avances faites aux compagnies au titre de la garantie d'intérêt, elles ne se sont élevées qu'à 7.655.360 r. 59 c. dont 7.502.738 r. 50 c. seulement figurent parmi les dépenses effectuées en 1892 (Section I, annexe № 8); les 152.622 r. 9 c. restants n' ayant pu, à la clôture de l'exercice, être affectés à leur destination, par suite de la promulgation tardive de l'ordre souverain concernant l'ouverture du susdit crédit supplémentaire, sont compris dans la somme de 1.001.424 r. 47 c. représentant l'ensemble des crédits réservés au § 2 du bud[illegible] du Département des chemins de fer.

On trouvera ci-après: 1° le nom des compagnies qui ont eu recours à la garantie d'intérêt; 2° le parallèle des avances effectuées avec les crédits assignés au budget; 3° la comparaison des dépenses de l'exrcice 1892 avec celles de 1891.

budgétaires pour 1892 se basaient-elles sur le produit net respectivement réalisé par les diverses lignes en 1891. Seulement pour les lignes Baltique et de Vladicaucase, dont les annuités à verser du chef de ces prêts sont imputées sur les recettes d'exploitation, les évaluations étaient basées sur les résultats probables de l'exercice 1892.

Cela posé, les recouvrements à effectuer de ce chef, d'après les prévisions du budget de 1892, devaient s'élever à.	860.384 r. — c.
Ils ont été de.	1.192.248 48
soit un excédent de . .	331.864 r. 48 c.

Le total des recouvrements (1.192.248 r. 48 c.) se décompose comme suit: 906.942 r. 68 c.—au compte de 1892, 268.971 r. 98 c.—au compte de 1891 et 16.333 r. 82 c.—au compte de 1890. L'excédent des recouvrements sur la prévision budgétaire tient principalement à ce que les chemins de fer du Sud-Ouest et de la Grande Société ont effectué des remboursements qui n'avaient pas été prévus au budget.

6. Reversements au titre de la garantie.

Aux termes des statuts et actes de concession en vigueur, il est affecté à ces reversements la moitié du solde resté disponible sur le produit net des lignes après qu'il a été pourvu au service de tous les titres émis par les compagnies respectives et des prêts qui leur ont été accordés [1]).

Comme le montant du revenu net des lignes, pour un exercice, n'est définitivement connu que vers le milieu de l'année suivante, les evaluations du budget de 1892, en ce qui concerne les reversements au titre de la garantie d'intérêt, n'avaient en vue que les soldes restés disponibles sur le produit net

[1]) Font exception: les lignes de Lodz, Moscou-Koursk, Chouia-Ivanovo et la première section de la ligne de Griazi-Tsaritsyne. Pour les deux premiers de ces chemins de fer, la totalité du solde resté disponible est affectée aux reversements; pour la ligne de Chouia-Ivanovo, les 2/3 du solde disponible sont consacrés auxdits reversements; quant à la première section de la ligne de Griazi-Tsaritsyne, le remboursement des avances reçues au titre de la garantie s'effectue sur le revenu net de la section, à raison de 1% sur le capital-actions, après qu'il a été payé aux actionnaires un dividende de 5% sur le capital-actions. Enfin, pour le remboursement des avances faites au titre de la garantie d'intérêt à la ligne de Varsovie-Bromberg, il est prélevé sur le produit net de la ligne de Varsovie-Vienne une annuité fixe de 164.482 r. (Clauses additionnelles des statuts de compagnie, sanctionnées le 7 juin 1890 par le pouvoir souverain).

de 1891 et c'est seulement à l'égard du reversement attendu de la Compagnie du chemin de fer de Varsovie-Vienne que les évaluations étaient basées sur les résultats probables de 1892.

Les recouvrements prévus du budget de 1892 s'établissaient à	492.398 r. — c.
Les recouvrements effectués ont été de .	636.795 93
soit un excédent de . .	144.397 r. 93 c.

Pour les détails, voir le tableau ci-après:

№№ d'ordre.	Débiteurs.	Recettes prévues au budget de 1892.		Rentrées effectuées en 1892.							
				Sommes dues.						TOTAL.	
				Pour 1892.		Pour 1891.		Pour les années antérieurs			
		Roubles.	C.	Roubles.	C.	Roubles.	C.	Roubles.	C.	Roubles.	C.
	Compagnie de:										
1	Varsovie-Vienne . . .	164.482	»	164.482	70	»	»	»	»	164.482	70
2	Varsovie-Térespol . . .	»	»	»	»	»	»	330	87	330	87
3	Grande Société des chemins de fer russes		»	28.366	10	»	»	»	»	28.366	10
4	Griazi-Tsaritsyne, 2e section	327.916	»	433.742	74	»	»	»	»	433.742	74
5	Dvinsk-Vitebsk	»	»	»	»	9.873	52	»	»	9.873	52
	Total	492.398	»	626.591	54	9.873	52	330	87	636.795	93

Il ressort du tableau qui précède que le total des versements effectués en 1892 par les compagnies sur les annuités dues par elles pour le service des obligations consolidées comprend: 9.732.247 r. 92 c., 6.375 r. 87 c. et 720.960 r. 4 c. respectivement prélevés sur le produit net de 1891, de 1890 et des années antérieures, 1.233.271 r. 78 c. [1]) prélevés sur le produit des émissions complémentaires d'obligations et 11.190.945 r. 38 c. sur le produit net de 1892.

Cependant, d'après les prévisions budgétaires, les compagnies auraient dû verser, comme il a été dit plus haut, sur le produit net de 1892, 17.761.381 r. L'écart considérable de 6.570.435 r. 42 c. (17.761.381 r.—11.190.945 r. 58 c.) tient, dans une certaine mesure, à la productivité moins satisfaisante de certaines lignes (notamment de celle de Kozlow-Voronège-Rostow) et surtout à ce que le produit net d'un exercice n'étant réellement connu que pendant le premier semestre de l'année suivante, les versements à effectuer sur ce produit net ne peuvent, par suite, être opérés qu'après le 31 décembre.

4. *Annuité affectée au service des obligations émises au lieu et place des actions du chemin de fer de Tambow-Saratow.*

Aux termes des décrets rendus en comité des ministres les 17 février et 21 décembre 1884, les institutions civiles qui avaient accordé au chemin de fer de Tambow-Saratow une garantie d'intérêt, ont été dégagées de toute responsabilité, sauf à verser au Trésor les annuités ci-après: le zemstvo de Saratow 176.900 r., la ville de Saratow 51.000 r. et le zemstvo de Kirsanow 34.000 r. Plus tard, en vertu du décret rendu en comité des ministres le 30 mai 1886, cette dernière annuité (34.000 r.) a été transformée en copecs additionnels au principal de la contribution foncière dans le zemstvo de Kirsanow et ne saurait, par suite, figurer ici. Les rentrées attendues sur le présent article se bornaient à 176.900 r. d'une part (province de Saratow) et de 51.000 r. de l'autre (ville de Saratow), soit à un total de . . . . 227.900 r. — c.

Il a été recouvré 276.904 75

soit un excédent de. . . 49.004 r. 75 c.

Aux termes d'une décision prise en séance plénière par le comité des ministres et le département d'Economie du Conseil de l'Empire, décision sanctionnée

[1]) Intérêts pour la période de construction des lignes nouvelles.

le 31 décembre 1891 par le pouvoir souverain, les institutions civiles qui avaient accordé au chemin de fer de Tambow-Saratow une garantie d'intérêt (c'est-à-dire le zemstvo provincial de Saratow et la ville de Saratow) ont été dégagés de l'obligation de payer l'annnuité susmentionnée à l'Etat. Par contre, en vertu d'une décision prise en séance plénière par le comité des ministres et ledit departement, décision sanctionnée le 11 janvier 1892 par le pouvoir souverain, la compagnie du chemin de fer de Riazan-Ouralsk est obligée de payer à l'Etat une annuité de 900.000 r. en compensation des dépenses affectées au service (intérêts et amortissement) des obligations Tambow-Saratow et Tambow-Kozlow. Pour cette raison, le zemstvo provincial de Saratow et la ville de Saratow n'ont effectué aucun versement au compte de l'annuité de 227.900 r. prévue au budget pour l'exercice 1892. Quant aux recouvrements effectués en 1892, leur total de 276.904 r. 75 c. se décompose comme suit: 119.721 r. 46 c. payés par le zemstvo provincial de Saratow au compte des arriérés de 1891, 7.183 r. 29 c. payés par le même zemstvo à titre d'amende et 150.000 r. payés par la Compagnie du chemin de fer de Riazan-Ouralsk au compte de l'annuité susindiquée de 900.000 r.

5. *Service d'intérêt et d'amortissement des prêts accordés par l'Etat pour travaux de premier établissement ou de parachèvement des lignes.*

Les annuités à verser par les compagnies du chef de ces prêts sont stipulées payables sur le solde du produit net resté disponible après qu'il a été pourvu au service de tous les titres émis par les compagnies respectives ou pour leur compte [1]).

Comme il a été dit plus haut, le produit net d'un exercice n'est définitivement connu que vers le milieu de l'année suivante; aussi les évaluations

[1]) Font exception à cette règle: a) les prêts délivrés à la campagnie du chemin de fer Baltique pour remplacer ses rails de fer par des rails d'acier et à la compagnie de Riga-Toukkoum pour refaire les piles d'un pont traversant l'Aa, prêts qui doivent être remboursés et, en ce qui concerne la compagnie de Riga-Toukkoum, les intérêts payés sur le produit brut de l'exploitation; b) le prêt accordé à la compagnie de Vladicaucase pour effectuer divers travaux. Les intérêts de ce dernier prêt doivent être payés sur le produit net de la ligne, avant qu'il ait été rien affecté au service des titres émis par la compagnie. En outre, lors de la délivrance de plusieurs prêts, il n'a rien été stipulé relativement à la manière dont ils seraient remboursés sur le produit net des lignes respectives. Cette lacune a été comblée par le Règlement provisoire du 10 juin 1890, d'après lequel à l'amortissement de ces prêts doit etre affectée une certaine partie du produit net des lignes respectives, après qu'il a été pourvu au service des obligations réalisées par les compagnies et de celles émises par le gouvernement.

№№ d'ordre.	DÉSIGNATION DES LIGNES.	Recettes prévues.		RECOUVREMENTS EFFECTUÉES. Sur le produit net.										TOTAL.	
				de 1892.		de 1891.		de 1890.		des années antérieures.		sur le produit des émissions compl. d'obl.			
		Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
1	Vladicaucase	537.132	—	603.370	21	209.400	53	—	—	—	—	—	—	812.770	74
2	Griazi-Tsaritsyne (II section)	1.318.227	—	666.882	98	674.023	32	6.375	87	193.283	19	—	—	1.540.565	36
3	Donetz	—	—	105.992	42	178.739	74	—	—	—	—	—	—	284.732	16
4	Kozlow-Voronège-Rostow	2.360.126	—	—	—	1.579.847	20	—	—	—	—	—	—	1.579.847	20
5	Libau-Romny	—	—	—	—	—	—	—	—	198.525	89	—	—	198.525	89
6	Lozovaïa-Sévastopol	33.532	—	296.559	—	566.101	67	—	—	—	—	—	—	862.660	67
7	Moscou-Brest	1.868.105	—	560.061	66	738.160	81	—	—	—	—	—	—	1.298.222	47
8	Moscou-Koursk	3.403.046	—	3.339.205	44	—	—	—	—	—	—	—	—	3.339.205	44
9	Moscou-Iaroslaw	363.264	—	341.097	47	2	53	—	—	—	—	—	—	341.700	—
10	Novgorod	100.000	—	169.987	12	21.066	32	—	—	—	—	—	—	191.053	44
11	Novotorjok	230.000	—	138.619	57	146.147	37	—	—	—	—	—	—	284.766	94
12	Orenbourg	—	—	9.799	76	—	—	—	—	60.713	8	—	—	70.512	84
13	Vistule	900.000	—	516.424	6	759.798	56	—	—	—	—	—	—	1.276.222	62
14	Riga-Dvinsk (section de Riga-Bolderaa)	6.000	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
15	Riajsk-Morschansk	—	—	—	—	—	—	—	—	268.437	88	—	—	268.437	88
16	Fastovo	587.000	—	159.760	36	405.818	41	—	—	—	—	—	—	565.578	77
17	Schouia-Ivanovo { I sect.	230.272	—	432.181	20	195.663	60	—	—	—	—	—	—	627.844	80
	Schouia-Ivanovo { II sect.	125.000	—												
18	Sud-Ouest	5.699.677	—	3.850.404	33	4.257.477	86	—	—	—	—	1.233.271	78	9.341.153	97
	Total	17.761.381	—	11.190.945	58	9.732.247	92	6.375	87	720.960	4	1.233.271	78	22.883.801	19

Les recouvrements effectués ont été de	2.239.806 r. 31 c.
soit une moins-value de	101.193 r. 69 c.

Cette moins-value tient à ce que l'exploitation de la ligne Nicolas a donné des résultats moins satisfaisants qn'on ne l'avait espéré.

b) *Chemin de fer de Varsovie-Vienne*	711.800 r. — c.
Recouvrements effectués	806.792 8
soit un excédent de	94.992 r. 8 c.

Cet excédent est dû à ce que la productivité de la ligne de Varsovie-Vienne a dépassé les prévisions.

c) *Section de Térespol-Brest (ligne de Varsovie-Térespol)*	20.000 r.

La ligne de Varsovie-Térespol ayant été rachetée par l'Etat le 1er juin 1892, le produit net de la section de Térespol-Brest revenant à l'Etat pour 1891 a été porté parmi les dépôts de l'administration des chemins de fer de l'Etat.

Ligne de Lodz	133.000 r. — c.
Recouvrements effectués	119.318 52
soit une moins-value de	13.681 r. 48 c.

Cette moins-value provient de ce que le produit net de la ligne de Lodz a été moins élevé qu'on ne s'y attendait.

e) *Chemin de fer de Moscou-Koursk*	1.144.000 r. —
Recouvrements effectués	1.338.969 1
soit un excédent de	194.969 r. 1 c.

Cet excédent tient à ce que les résultats de l'exploitation de la ligne de Moscou-Koursk en 1891 ont été plus satisfaisants qu'on ne l'avait espéré.

II. Annuité due à l'Etat comme contre-partie du service des obligations Nicolas.

En vertu du décret rendu sur l'avis du comité des ministres le 28 mai 1868 et de la sanction Impériale donnée le 21 décembre 1887 à la convention passée avec la Grande Société des chemins de fer russes, cette compagnie doit verser au Trésor, pour le service des obligations Nicolas, une annuité de 7.200.000 r. cr.

Conformément aux prévisions du budget de 1892, ce montant de 7.200.000 r. a été intégralement versé au Trésor, savoir: 600.000 r. solde dû pour 1891 et 6.600.000 r. à valoir sur l'annuité de 1892. Les 600.000 restant dus pour 1892 constituent le terme de décembre et, comme tels, ils ont été versés en janvier 1893.

III. Annuités dues au Trésor du chef des obligations consolidées émises par lui.

Suivant les prévisions du budget de 1892, les versements à compte de ces annuités devaient s'élever à	17.761.381 r. — c.
Les recouvrements effectués ont atteint	22.883.801 19
soit un excédent de	5.122.420 r. 19 c.

Voir, pour les détails, le tableau ci-après:

	1891	1892
2) Remboursement des dépenses effectuées par l'Etat pour le service des actions jouissant d'une garantie absolue.	116.649	—
3) Règlement de prêts	868.834	765.656
4) Reversements au titre de la garantie.	849.887	640.202
et 5) Part de l'Etat dans le produit net des lignes.	4.542.862	4.179.876

Comme il a été dit plus haut, en dehors des résultats d'exploitation, ont exercé, en 1892, une influence sur le règlement des comptes entre l'Etat et les compagnies les émissions complémentaires des titres de chemins de fer. Dans le courant de 1892 ont été réalisés les capitaux-obligations ci-après garantis par l'Etat: Kiew-Voronège, au montant nominal de 25.000.000 r. cr.; Moscou-Kazan, au montant nominal de 30.000.000 r., et Riazan-Oural, au montant nominal de 60.000.000 r. ainsi que le 2ᵉ emprunt intérieur $4^1/_2$% de 1892 en obligations consolidées des chemins de fer au montant nominal de 75.000.000 r. crédit.

Sous l'influence des deux facteurs susmentionnés, l'exécution du budget de 1892—en ce qui concerne les comptes des compagnies de chemins de fer avec l'Etat—a donné les résultats suivants:

A. Recettes.

1. *Part de l'Etat dans le produit net des lignes concédées (§ 25, Art. 1—5 du budget des chemins de fer).*

Aux termes des statuts et actes de concession approuvés par le pouvoir Souverain, l'Etat participe aux bénéfices des lignes ci-après: Nicolas, Varsovie-Vienne, section de Térespol-Brest de la ligne de Varsovie-Térespol, Lodz, Moscou-Koursk et du Sud-Ouest [1]).

[1]) Aux termes du quatrième supplément aux statuts de la compagnie du chemin de fer de Moscou-Iaroslaw approuvés par le pouvoir souverain le 9 juin 1892, l'Etat participe également au produit net de cette ligne depuis le 1ᵉʳ janvier 1892.

En vertu d'une convention passée entre l'Etat et la Grande Société des chemins de fer russes le 21 décembre 1887, le produit net de l'exploitation de la ligne Nicolas se répartit ainsi: il est d'abord versé au Trésor une annuité de 7.200.000 r. cr. formant la contre-partie de l'annuité métallique payée par l'Etat sur les obligations du chemin de fer Nicolas; cela fait, le reliquat disponible appartient pour moitié au Trésor si, pendant l'exercice, il n'a été demandé aucune avance au titre de la garantie pour le reste du réseau exploité par la Grande Société (lignes de St. Pétersbourg-Varsovie et de Moscou-Nijni); si au contraire des avances ont été nécessaires, la part de l'Etat dans le reliquat susmentionné est des trois quarts.

Aux termes de l'acte de concession du 28 septembre (10 octobre) 1857 et des clauses additionnelles du 7 juin 1890, la compagnie de Varsovie-Vienne doit payer à l'Etat, copropriétaire de la ligne concédée, une rente annuelle de 250.000 r., laquelle doit être servie avant qu'il soit rien payé aux actionnaires ni aux obligataires, plus la moitié du reliquat du produit net, déduction faite du dividende à servir aux actionnaires à raison de 6 r. par action non amortie et de 3 r. par action de jouissance.

Lors de la concession de la section de Térespol-Brest (à la compagnie de Varsovie-Térespol), il a été stipulé que la totalité du produit net de cette section appartiendrait à l'Etat.

En ce qui concerne les lignes de Lodz et de Moscou-Koursk, l'Etat a droit respectivement au tiers et à la moitié du solde du produit net disponible après qu'il a été fait face à toutes les charges financières de l'année et que la quotepart prévue dans les statuts a été portée au fonds de réserve. Si les compagnies sont débitrices du Trésor au titre de la garantie d'intérêt, les reversements qu'elles ont à effectuer de ce chef diminuent d'autant la portion du solde disponible qui leur est laissée.

Enfin, aux termes des statuts de la compagnie des chemins de fer du Sud-Ouest, l'Etat a droit à la moitié du solde disponible après qu'il a été distribué 6% aux actionnaires.

Les recettes à effectuer par l'Etat comme copropriétaire des lignes concédées figuraient pour les montants ci-après au budget de 1892 [1]):

a) Chemin de fer Nicolas . . . . 2.341.000 r. « c.

[1]) Comme le produit net d'un exercice n'est réellement connu que pendant le premier semestre de l'année suivante, les résultats ci-dessous mentionnés se rapportent réellement à l'année 1891.

2) Service d'intérêt et d'amortissement des obligations consolidées émises par l'Etat (§§ 12, 13, 44, 56, 57, 81 et 89 du budget de la dette publique)	35.081.443
3) Avances au titre de la garantie sur les actions et les obligations émises par les compagnies elle-mêmes (§ 2 du budget du Departement des chemins de fer) . .	19.053.649
4) Dépenses au compte *Capital* pour le parachèvement des lignes d'exploitation privée (réseau concédé)	7.211.566
En outre, pour faire face aux besoins des chemins de fer, devaient être imputés sur le produit du 2e emprunt intérieur en obligations consolidées de 1892	67.500.000
Total. . . .	138.424.620

En ce qui concerne les comptes de l'Etat avec les compagni de fer, le principal facteur qui influe sur l'exécution du budget est du réseau concédé; mais en 1892, a en outre exercé une influenc sur l'exécution du budget la réalisation de capitaux - oblige mentaires de divers chemins de fer. Aussi, avant de fournir ments sur l'exécution des prévisions du budget, il est indispensabl résultats a donnés en 1892 l'exploitation des lignes concédées e les variations subies par les capitaux-obligations des chemins de f

Pour l'ensemble des lignes concédées dont le Trésor est créa 1892 se résume comme suit: *produit brut*, 211.990.864 r.; *dépense* 131.923.135 r.; *produit net*, 80.067.729 r. [2]). Comparativement à

[1]) Le service des émissions d'obligations consolidées est porté au budget de 18 r. mét. et 5.156.875 r. cr., soit au change moyen de 1 r. or.=1 r. 58 c. c 52.310.488 r. 22 c. cr., mais sur cette somme 17.229.004 r. 60 c. correspondent à l'a à l'Etat sur les lignes qu'il a rachetées et sur les capitaux qu'il a employés lui-mêm de son réseau, aux travaux des ports etc.

[2]) Dans ces chiffres ne sont pas comprises, pour les raisons indiquées, les don lignes de Varsovie-Térespol et de Tsarskoé-Sélo, ainsi que les résultats de l'exploi Borovitchi, Orenbourg et de Riga-Touckoum, faute de renseignements sur les résul

duit brut a augmenté de 5.108.031 r. (211.990.864 r.—206.882.833 r.), les dépenses d'exploitation ont également augmenté de 11.231.446 r. (131.923.135 r.—120.691.689 r.) et le produit net a diminué de 6.123.415 r. (86.191.144 r.—80.067.729 r. [1]).

L'exploitation des lignes débitrices de l'Etat présente donc en 1892 des résultats moins satisfaisants qu'en 1891. A la diminution du produit des lignes est venue se joindre, en 1892, une certaine baisse du cours du rouble crédit. Pour ces deux raisons, d'une part, le montant des sommes revenant à l'Etat sur le produit net des lignes concédées a considérablement diminué, tandis que, d'autre part, la baisse du cours du rouble a fait augmenter les charges du Trésor du chef de la garantie d'intérêt et d'amortissement sur les titres (actions et obligations) réalisés par les compagnies, vu que par suite de la baisse du change, les compagnies ont dû débourser plus de roubles crédit pour effectuer le service des actions et obligations émises par elles, en sorte qu'elles ont dû demander à l'Etat, au titre de la garantie, un chiffre d'avances plus considérable. Au change moyen de 1891, 1 r. mét. = 1 r. 50 c. cr., le service des actions et des obligations émises par les compagnies comportait une dépense de 32.768.510 r. [2]), tandis qu'au change moyen de 1892, 1 r. or=1 r. 58 c. cr., on avait à prélever, pour ledit service de 1892, 33.019.329 r. Parallèlement, les avances de l'Etat au titre de la garantie se sont élevées en 1891 à 6.278.249 r. 74 c. et en 1892 à 7.655.360 r. 59 c.

Déduction faite des deux montants susindiqués (32.768.510 r. et 33.019.339 r.), voici quels versements les compagnies auraient pu faire au Trésor sur le produit de leur réseau:

	1891	1892
1) A valoir sur annuités souscrites à l'Etat comme contre-partie des obligations consolidées	21.389.551 r.	16.301.270 r.

[1]) Ces montants ne concordent pas avec les chiffres qui figurent dans le Rapport pour 1891 parce qu'ils ne comprennent pas les résultats d'exploitation des lignes de Varsovie-Térespol et de Libau-Romny, rachetées par l'Etat, et de la ligne d'Orenbourg, faute de renseignements sur les résultats de 1892.

[2]) La ligne de Varsovie-Térespol ayant été rachetée, ce chiffre ne comprend pas les montants à verser par cette ligne à l'Etat pour le service de ses titres; c'est ce qui explique la différence qui existe entre ledit chiffre et celui porté sous la meme rubrique dans le règlement du budget de 1891.

échus et les titres sortis au tirage sont acquittés directement par les soins du Trésor qui se rembourse ensuite sur le produit net des lignes respectives). De leur côté, les compagnies, sur le produit des lignes qu'elles exploitent, doivent effectuer divers paiements au Trésor: a) remboursement des sommes dépensées par l'Etat pour le service des obligations que le Gouvernement a réalisées lui-même et des actions qu'il a garanties d'une manière absolue; b) règlement, en intérêts et en capital, des prêts reçus, et c) reversement des sommes dépensées par l'Etat du chef de la garantie des titres réalisés par les compagnies elles-mêmes. En outre, certaines compagnies cèdent à l'Etat—copropriétaire des lignes—une part déterminée du produit net disponible.

Comme la productivité d'un grand nombre de chemins de fer ne correspond pas encore aux engagements pris envers l'Etat, la plupart des compagnies doivent au Trésor des sommes plus ou moins considérables. Au 1[er] janvier 1892, les compagnies devaient:

reversements au titre de la garantie d'intérêt et d'amortissement (actions et obligations)	845.973.886 r.	35 c. cr.
prêts non réglés	210.035.969	39
soit en tout.	1.056.009.855	74

Dans le courant de l'année 1892 des remboursements effectués par les compagnies ont eu lieu à compte de ces dettes et de nouvelles avances de la part du Trésor ont été faites. En même temps, les compagnies étaient débitées, aux taux stipulés dans leurs statuts et actes de concession respectifs, des intérêts sur les nouvelles créances et les arriérés. On verra plus loin quels résultats a donnés la combinaison de ces divers facteurs.

Les prévisions du bubget de 1892 établissaient comme suit les recouvrements à opérer sur les compagnies de chemins de fer et sur les institutions civiles qui ont accordé à diverses lignes des garanties d'intérêt:

1) Annuité due par la Grande Société sur le chemin de fer Nicolas (§ 30, Art. 1, alinéa *a* du budget du Département des chemins de fer).	7.200.000 r.
2) Annuités dues au Trésor du chef des obligations consolidées émises par lui pour le compte de diverses compagnies (§ 30, Art. 1, alinéa *b* du même budget).	17.761.381

Annuité affectée au service des obligations émises au lieu et place des actions du chemin de fer de Tambow-Saratow (§ 30, Art 1 alinéa *c* du même budget)	227.900
Règlements de prêts, tant en capital qu'en intérêts (§ 30 Art. 2 du même budget).	860.384
glements au titre de la garantie d'intérêts (§ 30, Art. 3 du même budget)	492.398
mendes dues par les compagnies sur paiements en retard, à compte du produit net des diverses lignes (§ 33, Art. 1, alinéa *c* du même budget)	55.000
7) Part de l'Etat dans le produit net des diverses lignes (§ 25, Art. 1—5 du même budget):	
a) Ligne Nicolas	2.341.000
b) — Varsovie-Vienne	711.800
c) Section de Térespol-Brest de la ligne de Varsovie-Térespol	20.000
igne de Lodz.	133.000
— — Moscou-Koursk.	1.144.000
Total	30.946.863

épenses relatives au réseau concédé figuraient par contre, au budget pour les montants ci-après:

1) Service d'intérêt et d'amortissement des obligations Nicolas, émissions I et II (§§ 14, 15, 58 et 59 du budget de la dette publique): 6.062.001 r. mét., soit, au change moyen de 1892—1 r. mét.= 1 r. 58 c. cr. [1]	9.577.961 r. 58 c.

[1] Il a été jugé opportun de calculer dans la présente section du Rapport les montants en roubles métalliques au change moyen de 1892 (1 r. or.=1 r. 58 c, cr.) et non pas au change fixe adopté pour le budget (1 r. or.=1 r. 60 c. cr.) parce que le règlement des comptes métalliques avec les compagnies se fait au change du jour.

SECTION IX.

Comptes du Trésor avec les Compagnies de chemins de fer.

En 1891, un réseau de 17.013 verstes [1]) était exploité par des compagnies auxquelles l'Etat a fait des avances au titre de la garantie d'intérêt ou accordé des prêts et qui, de ce chef, sont débitrices du Trésor.

Le concours financier de l'Etat à la construction et à l'achèvement de ces chemins de fer a affecté les formes ci-après: 1) l'Etat a accordé des garanties d'intérêt sur les actions et les obligations que les compagnies ont émises sans son intermédiaire; 2) sous sa responsabilité immédiate, il a réalisé pour le compte des compagnies plusieurs séries d'obligations consolidées et 3) des prêts en argent et en nature ont été délivrés par l'Etat aux chemins de fer eux-mêmes.

Pour la construction et le parachèvement du réseau susindiqué au 1er janvier 1892 on a réalisé les capitaux suivants:

1) Capital nominal des actions garanties	211.307.787 r.	50 c.	mét.	
	89.017.125	50	crédit	
Capital nominal des actions non garanties	14.378.475	—	mét.	
	46.389.620	—	crédit	
2) Capital nominal des obligations émises, par les compagnies avec la garantie de l'Etat.	291.306.992 r.	66 c.	mét.	[2])
	154.219.600	—	crédit	[2])
Sans garantie	28.741.950	—	mét.	[2])
	2.536.000	—	crédit	[2])

[1]) Ce chiffre ne comprend pas la ligne de Varsovie-Térepsol, rachetée par l'Etat le 1er juin 1892, ainsi que la ligne de Tsarskoé Sélo, qui n'est pas débitrice de l'Etat.

[2]) Ces chiffres ne concordent pas avec ceux qui figurent dans le dernier *Rapport* parce qu'en 1892 plusieurs compagnies de chemins de fer ont réalisé des capitaux-obligations complémentaires.

et 3) Obligations réalisées par l'Etat pour son propre compte (y compris pour 144.437.500 r. mét. d'obligations du chemin de fer Nicolas)	524.420.709 r.	13 c.	mét.	[1])
	132.899.786	—	crédit.	[1])

Le total du revenu annuel garanti par l'Etat sur les capitaux ci-dessus a atteint en 1892 à 87.154.479 r. 70 c., se décomposant comme suit:

1) Actions	19.491.269 r.	36 c.	or.
2) Obligations émises par les compagnies	23.238.914	88	—
3) Obligations réalisées par l'Etat . .	44.424.295	46	—

Quant aux prêts délivrés par l'Etat pour l'extension du réseau er pour le renforcement des moyens de transport des chemins de fer, ils formaient au 1er janvier 1893 un total de 79.665.586 r. 80 c. crédit [2]).

Du concours financier donné par l'Etat aux lignes exploitées par des compagnies découlent diverses responsabilitées assumées les unes par l'Etat, les autres par les compagnies. En vertu des engagements pris par lui, l'Etat fournit aux compagnies, dont le produit net est insuffisant, les appoints nécessaires pour les mettre à même d'effectuer le service des titres (actions et obligations) qu'elles ont réalisés sans son intermédiaire; en outre, il procède lui même au service des obligations qu'il a émises, ainsi qu'à celui des actions garanties d'une manière absolue (c'est-à-dire celles dont les coupons

[1]) Ces chiffres ne concordent pas avec ceux qui figurent dans le dernier *Rapport* parce qu'en 1892 plusieurs compagnies de chemins de fer ont réalisé des capitaux-obligations complémentaires et que, d'autre part, l'Etat a effectué l'emission du 2e Emprunt intérieur en obligations consolidées des chemins de fer.

[2]) La diminution considérable que ce chiffre présente comparativement à celui qui figure dans le Rapport pour 1891 tient: a) à ce qu'on a exclu du compte général les prêts accordés par l'Etat à des entreprises industrielles privées et à des particuliers, ainsi que des prêts à la charge des chemins de fer rachetés par l'Etat, et b) à ce qu'on a amorti certains prêts (compte capital) sur le produit du 2e Emprunt intérieur en obligations consolidées (sect. VII de l'annexe 8).

L'augmentation du produit brut du réseau de l'Etat comparativement aux prévisions budgétaires est due au développement considérable du trafic qui s'est particulièrement accentué sur les lignes du Polessié (il a été transporté sur ces lignes 62 millions de pouds de marchandises contre 52 millions de pouds prévus au budget), d'Oural ($56\frac{1}{2}$ millions de pouds contre 49 millions prévus au budget), de Samara-Zlatooust (28 millions de pouds contre $17\frac{1}{2}$ millions prévus au budget) et de Pskow-Riga (9 millions de pouds contre 7,3 millions prévus au budget). Cette augmentation du produit brut doit être attribuée en partie à des causes passagères, notamment aux envois extraordinaires de chargements de blés aux contrées éprouvées par la disette et, dans une certaine mesure, au développement normal du trafic sur les lignes de construction récente (Pskow-Riga et Samara-Zlatooust).

Le développement du trafic ne s'est pas traduit par une augmentation du produit net des lignes parce qu'on a appliqué aux transports de céréales le tarif minimum ($\frac{1}{100}$ de copec par poud et par verste) et principalement parce que, pour pouvoir transporter les chargements de céréales dans une direction opposée á celle que ces chargements suivent habituellement et pour prendre des mesures sanitaires contre le choléra, les chemins de fer de l'Etat ont dû s'imposer des dépenses considérables.

Pour se rendre compte de l'influence que ces dépenses extraordinaires ont exercée sur le rendement des lignes respectives, on trouvera dans le tableau ci-après le rapprochement des allocations budgétaires de la section VII (dépenses affectées aux besoins extraordinaires) pour les budgets d'exploitation des chemins de fer de l'Etat aux montants correspondants des dépenses extraordinaires effectuées:

Chemin de fer de:	Montant des allocations budgétaires.	Dépenses effectuées.
Livny	10.670 r.	8.812 r.
Kharkow-Nicolaïew	132.285	236.525
Baskountchak.	1.456	14.728
Kozlow-Saratow	54.727	15.234
Catherine.	71.600	256.595
Polessié	60.137	154.945
Oural	69.440	167.000
Mourom	4.710	9.702

Chemin de fer de:	Montant des allocations budgétaires.	Dépenses effectuées.
Syzrane-Viazma	128.252	1.610.616
Samara-Zlatooust	5.055	111.555
Pskow-Riga	4.661	46.152
Transcaucase	158.520	429.620
Koursk-Kharkow-Azow	238.578	296.201
Libau-Romny	166.371	280.937
	1.106.462 r.	3.638.622 r.
Transcaspien	21.453	11.051

Il ressort de ce rapprochement que n'eût été l'augmentation de dépenses extraordinaires, due á des causes passagères, les dépenses d'exploitation du réseau de l'Etat auraient été inférieures de $2\frac{1}{2}$ millions de roubles [1]) au chiffre qu'elles ont atteint et le produit net aurait même dépassé la prévision budgétaire.

[1]) Les chiffres ci-dessus et ceux qui figurent dans l'annexe № 6 au compte-rendu sur le règlement du budget peuvent encore être modifiés lors de la revision des comptes-rendus annuels des chemins de fer; en ce qui concerne particulièrement la ligne du Transcaucase, il convient de noter que le chiffre des recettes d'exploitation de cette ligne ne comprend pas les sommes revenant a cette ligne sur les communications avec St. Pétersbourg et Varsovie.

Ces opérations ont nécessité:

	Roubles or.		Roubles arg.		Roubles cr.	
a) l'émission de nouveaux emprunts 4% au montant de.	865.939.000 r.	— c.	—		454.000.000 r.	— c.
soit un ensemble exprimé en roubles crédit de 1.839.502.400 r.						
et b) les prélèvements ci-après sur les ressources générales du Trésor . .	56.650.009	58	2.839.502	50	75.217.590	38
soit un ensemble, exprimé en roubles crédit, de 169.037.848 r. 51 c.						

SECTION VIII.

Exploitation des chemins de fer de l'Etat.

Une annexe spéciale (№ 6) au compte-rendu sur le règlement du budget fournit, d'après les indications des bureaux de contrôle des chemins de fer respectifs, des données sur l'exploitation du réseau de l'Etat. Le rapprochement des

prévisions budgétaires aux montants des recettes et des dépenses effectuées respectivement sur chacune de ces lignes se présente comme suit:

	Montant des prévisions.			Montant effectif.		
	Produit brut.	Dépenses.	Produit net.	Produit brut réalisé.	Dépenses effectuées.	Produit net réalisé.
Chemin de fer de:						
Livny.	277.000 r.	176.197 r.	100.803 r.	223.268 r.	170.162 r.	53.106 r.
Kharkow - Nicolaiew	7.786.000	4.705.825	3.080.175	7.730.905	5.190.330	2.540.575
Baskountchak .	369.320	195.057	174.263	499.648	211.936	287.712
Kozlow - Saratow [1])	3.088.000	2.057.043	1.030.957	990.469	837.111	153.358
Catherine	5.297.876	2.937.476	2.360.400	6.465.375	3.829.299	2.636.076
Polessié	4.175.000	3.291.676	883.324	5.210.722	3.753.952	1.456.770
Oural	5.444.300	3.878.043	1.566.257	6.180.180	4.124.611	2.055.569
Mourom	296.317	260.961	35.356	361.981	252.596	109.385
						deficit.
Syzrane-Viazma .	7.595.478	5.916.418	1.679.060	8.553.616	8.699.995	146.379
Samara-Zlatooust.	1.660.000	1.583.570	76.430	2.744.467	2.581.877	162.590
Pskow-Riga . . .	938.835	933.468	5.367	1.131.897	1.087.032	44.865
Transcaucase . .	16.816.000	6.424.910	10.391.090	17.120.030	7.159.040	9.961.610
Koursk-Kharkow-Azow [2])	10.864.000	5.855.659	5.008.341	12.529.648	8.606.088	3.923.560
Libau-Romny . .	8.545.000	5.583.444	2.961.556	9.667.698	5.913.065	3.754.633
Transcaspien. . .	3.794.000	3.563.950	230.050	3.553.674	3.249.887	303.787
Total	76.947.126 r.	47.363.697 r.	29.583.429 r.	82.963.598 r.	55.666.981 r.	27.296.617 r.

Il ressort du tableau qui précède que malgré un excédant considérable du produit brut sur le montant des prévisions budgétaires, le produit net du réseau de l'Etat en 1892 a été loin d'atteindre le chiffre prévu au budget. A ce point de vue, sont particulièrement remarquables les résultats de l'exploitation du chemin de fer de Syzrane-Viazma, dont le produit brut (8.553.616 r) a dépassé la prévision budgétaire (7.595.478 r.) de 958.138 r. et qui, malgré cela, au lieu de donner un produit net de 1.679.060 r., prévu au budget, a donné un déficit de 146.379 r.

[1]) Depuis le 1-er mai 1892, l'exploitation de cette ligne est concédée à la Compagnie du chemin de fer de Riazan-Ouralsk.

[2]) D'après les indications fournies par l'office local de contrôle après la publication du compte-rendu sur le règlement du budget, le chemin de fer de Koursk-Kharkow-Azow a donné en 1892 un produit brut de 13.485.963 r. et un produit net de 4.879.875 r.

Dans le tableau ci-après sont indiqués, dans l'ordre adopté au compte-rendu de 1891, les fonds remboursés et amortis dans le courant de la période 1889—1892 au compte des ressources générales du Trésor, savoir:

	Roubles or.	Roubles crédit.
en 1889:		
Rente 5% or, au montant nominal de	36.000.000 r. — c.	—
Bons du Trésor	—	18.000.000 r. — c.
en 1890:		
Bons du Trésor	—	6.000.000 —
en 1891:		
Premier emprunt hollandais:		
Quote-part incombant à la Russie.	7.343.280 —	—
Quote-part incombant aux Pays Bas	3.255.000 — 1)	—
1er emprunt 4½% de 1850 .	6.935.500 —	—
2er emprunt 4½% de 1860 .	22.571.900 —	—
Obligations 5% du chemin de fer de Schouia-Ivanovo	3.076.803 72 1)	—
	79.182.483 r. 72 c.	24.000.000 r. — c.

soit, au change fixe adopté au budget de 1892 (1 r. or.=1 r. 60 c. cr.) un ensemble exprimé en roubles crédit de 150.691.973 r. 95 c.

---

1) Ces dettes n'ont pas figuré dans le Grand-Livre de la dette publique; néanmoins, elles imposaient des charges au Trésor: la quote-part des Pays-Bas sur le premier emprunt hollandais sous forme de paiement direct des annuités, et les obligations du chemin de fer de Schouia-Ivanovo sous forme d'avances au titre de la garantie d'intérêt.

Pour le rachat et l'amortissement de ces emprunts au compte des ressources du Trésor il a été payé et il reste à payer:

	Roubles or.	Roubles crédit.
Rente 5% or	—	50.000.000 r. — c.
Bons du Trésor	—	24.000.000 —
Obligations du 1er emprunt hollandais.	10.626.492 r. 38 c.	—
1er emprunt 4½%	6.886.688 58	74.318 32
2er emprunt 4½%	22.372.627 33	242.184 30
Obligations 5% du chemin de fer de Schouia-Ivanovo	3.132.509 29	392.299 38

Payé et à payer en tout:

en or	43.018.317 r. 58 c.
en roubles crédit	74.708.802 —

soit, au change fixe susmentionné, un ensemble exprimé en roubles crédit de 143.538.110 r. 13 c.

Ainsi, depuis 1889, le Trésor a converti et remboursé en tout, savoir:

	Roubles or.	Roubles arg.	Roubles cr.
Emprunts 5½% . .	—	—	65.174.900 r.
— 5% . .	704.052.369 r. 3 c.	38.281.000 r.	364.599.900
— 4½ . .	121.507.438 —	—	—
Bons du Trésor . .	—	—	24.000.000
Total	825.559.807 r. 3 c.	38.281.000 r.	453.774.800 r.

soit, au change fixe susmentionné, un ensemble exprimé en roubles crédit de 1.817.545.211 r. 25 c.

Il ressort de l'exposé qui précède que le montant total des sommes réservées pour les remboursements à faire (326.211 r. 44 c. or) dépasse le montant nominal des obligations non encore remboursées (164.250 r. 35 c. et 39.500 r. arg., soit, exprimé en roubles or, un total de 193.875 r. 35 c.) de 132.336 r. 9 c. or. Cet excédent exprime en majeure partie la contrevaleur des coupons manquants aux titres remboursés et qui n'avaient pas été présentés au remboursement au 1[er] janvier 1893.

III. Aperçu général des résultats des conversions effectuées en 1889—1892.

Le capital nominal des emprunts convertis pendant la période susmentionnée se décompose comme suit:

Emprunts.	Roubles or.	Roubles arg.	Roubles cr.
5½ % . . .	—	—	65.174.900
5%	654.377.285 r. 31 c.	38.281.000 r.	364.599.900 r.
4½ % . . .	92.000.038 —	—	—
Total . . .	746.377.323 31	38.281.000	429.774.800

soit, au change fixe adopté pour le budget de 1892 (1 r. or.=1 r. 60 c. cr. et 1 r. arg.= 1 r. 12 c. cr.) 1.666.853.237 r. 30 c. crédit.

Pour opérer ces conversions il a été déboursé et il reste à payer:

	Emprunts extérieurs.	Emprunts intérieurs.	Total.
il a été payé:			
en or	782.082.554 r. 53 c.	—	782.082.554 r. 53 c.
en roubles argent	2.839.502 50	—	2.839.502 50
— — cr. .	1.082.782 71	439.867.052 r. 46 c.	440.949.835 17
il reste à payer:			
en or	720.235 38	—	720.235 38
en roubles cr. .	—	8.789.574 21	8.789.574 21
total payé et à payer:			
en or			782.802.789 r. 91 c.

— roubles argent .	2.839.502 r. 50 c.	
— — crédit .	449.739.409	38

soit, au change fixe adopté au budget de 1892, un total de 1.705.404.116 r. 4 c. cr.

Pour opérer ces conversions, on n'a émis des emprunts qu'au taux de 4%, au capital nominal de . . . . 865.939.000 r. or.
et . . . . 454.000.000 cr.
soit, au change fixe susmentionné, un total, exprimé en roubles crédit, de . 1.839.502.400 —

Ces nouveaux emprunts ont été affectés en partie à l'échange des titres des emprunts convertis et en partie au remboursement des titres des emprunts convertis non présentés à l'échange. Le produit total des nouveaux emprunts (obligations données en échange de titres des emprunts convertis et produit des obligations vendues) s'est élevé à:

769.171.097 r. 91 c. or et
449.230.621 — crédit.

soit, conversion faite des sommes metalliques au change fixe susmentionné, un total de . . 1.679.904.377 r. 66 c. cr.

Il ressort de l'exposé qui précède que non seulement les conversions effectuées ont absorbé tout le produit des nouveaux emprunts, mais qu'elles ont encore nécessité un prélèvement sur les ressources du Trésor de 13.631.692 r. or, 2.839.502 r. 50 c. arg. et 508.788 r. 38 c. crédit, soit, au change fixe adopté pour le budjét, un total de 25.499.738 r. 38 c. cr.

II. Conversions effectuées les années précédentes (excepté les conversions d'emprunts intérieurs).

Au 1er janvier 1892, il restait à rembourser:

Obligations de l'Emprunt extérieur 5% de 1877	43.378 r.	40 c.	or.
Obligations consolidées 5% des chemins de fer russes, Ire, IIe, IIIe et VIIe émissions	137.449	—	
Obligations des emprunts anglo-hollandais de 1864 et 1866	24.753	50	(1)
Obligations 5% du 6e Emprunt de 1855 .	55.000	—	arg.
total 205.580 r. 90 c. or et	55.000 r.	—	arg.

Dans le courant de 1892, il a été remboursé:

Obligations 5% de l'emprunt extérieur de 1877, pour	7.187 r.	70 c.	or.
Obligations consolidées 5% des chemins de fer, émissions 1. 2. 3, 4 et 7, pour . .	26.165	75	
Obligations 5% des emprunts anglo-hollandais pour	7.977	10	
Obligations 5% du 6e emprunt pour . . .	15.500	—	arg.
en tout 41.330 r. 55 c. or et	15.500 r.	—	arg.

Au 1er janvier 1893, il restait à rembourser:

Obligations 5% de l'emprunt extérieur de 1877..	36.190 r.	70 c.	or.

(1) Ce chiffre présente comparativement au chiffre correspondant du compte-rendu de 1891 une augmentation de 10.088 r. qui tient á ce qu'en 1891 on a opéré du compte de la conversion le remboursement de 16 obligations des emprunts anglo-hollandais sorties au tirage et dont le remboursement devait, dés lors, être imputé sur les crédits budgétaires. Cette erreur a été corrigée en 1892.

Obligations consolidées 5% des chemins de fer, émissions 1, 2, 3, 4 et 7	111.283	25	
Obligations 5% des emprunts anglo-hollandais de 1864 et 1866	16.776	40	
Obligations 5% du 6e emprunt de 1855 . .	39.500	—	arg.
total 164.250 r. 35 c. or et	39.500 r.	—	arg.

Au 1e janvier 1892, il restait en réserve pour l'acquittement des titres convertis des emprunts susmentionnés non présentés au remboursement	383.590 r.	22 c.	or. (2)
Dans le courant de 1892, il a été déboursé pour l'acquittement des obligations converties et des coupons d'echéances postérieures à la conversion qui ont été présentés sans les titres y afférents, et pour commission payée aux banquiers: en or	47.850 r.	63 c.	
2 r. 50 c. arg. au lieu de .	2	50	(au pair).
14.555 r. 99 c. crédit au lieu de	9.525	65	or.
soit en or . . .	57.378 r.	78 c.	or.
Au 1er janvier 1893, il restait en réserve pour les remboursements à effectuer du chef desdites conversions	326.211 r.	44 c.	or.

(2) Comparativement au chiffre correspondant du compte-rendu de 1891, cette somme présente une augmentation de 9.835 r. 80 c. qui tient au remboursement erronné, déjà mentionné, au compte de la conversion de 16 obligations des emprunts anglo-hollandais sorties au tirage et dont le remboursement devait être effectué au compte des crédits budgétaires.

٢٣٢٥

Le montant effectivement réalisé par la vente des titres se répartit comme suit:

obligations du 2e emprunt 4%. . . .	12.216.335 r. cr. — c.	
obligations du 3e emprunt 4%. . . .	43.966.056	
obligations du 4e emprunt 4%. . . .	47.084.630	
		103.267.021 r.

Cette somme de 103.267.021 r. a reçu l'emploi suivant:

a) solde payée aux porteurs des titres présentés à l'échange:

des certificats de rachat 5½%.	4.056.432 r. cr. — c.	
des obligations 5% de la Banque de l'Etat .	7.434.802	
des obligations 5% du 1er emprunt d'Orient	6.868.960	
		18.360.194 r.

b) dépenses faites et à faire pour le rachat des titres anciens:

Certificats de rachat 5½%	6.719.000 r. cr. — c.

٢٣٢٤

Obligs. 5% de la Banque de l'Etat, émissions 1, 3, 4 et 5 . . .	34.910.650 r. cr. — c.	
Obligs. 5% du 1er emprunt d'Orient . .	42.181.550	
		83.811.200 r.

c) certains détenteurs des titres convertis ayant reçu des obligations du 4e Emprunt 4% au lieu de recevoir des obligations du 3e Emprunt et des obligations du 3e Emprunt au lieu de recevoir des obligations du 2e Emprunt 4%, la contrevaleur des intérêts courus sur les titres auxquels ils avaient droit leur a été remboursée en espèces; les paiements de ce chef se sont élevés à. . . . . 7.362 r. 47 c.

d) frais de réalisation des nouveaux emprunts et des conversions d'anciens emprunts: payés et à payer 514.270 20

total des sommes payées et à payer . . . . 102.693.026 r. 67 c.

Reliquat disponible 573.994 33

SECTION VII.

Conversions d'Emprunts d'Etat.

Cette section se subdivise comme suit: 1° Conversions d'emprunts intérieurs commencées en 1891 et continuées en 1892; 2° Opérations auxquelles ont donné lieu en 1892 les conversions d'emprunts extérieurs effectuées les années précédentes, conversions auxquelles devait exclusivement faire face le produit des nouveaux emprunts respectivement émis, et 3° Aperçu général de toutes les conversions d'emprunts (intérieurs et extérieurs) effectuées pendant la période 1889—1892.

I. Conversions d'emprunts intérieurs au montant de 429.774.800 r.

Aux termes des oukases impériaux des 10 février, 5 mars et 5 avril 1891 ont été convertis:

Les certificats de rachat 5½%	65.174.900 r. cr.	
Les obligations 5% de la Banque de l'Etat, émissions: 1, 3, 4 et 5	184.198.350	
Les obligations 5% du 1er emprunt d'Orient .	180.401.550	
		429.774.800 r. — c.

Pour opérer ces conversions ont été réalisés les nouveaux emprunts ci-après:

2e Emprunt interieur 4%	70.000.000 r. cr. — c.	
3e Emprunt interieur 4%	194.000.000	

4e Emprunt intérieur 4%	190.000.000 r. cr. — c.	
		454.000.000 r.

Les opérations auxquelles a donné lieu la réalisation de ces emprunts se résument comme suit:

a) Obligations des emprunts intérieurs 4% données en échange d'obligations des emprunts convertis:

de certificats de rachat 5½%	58.455.900 r. cr. — c.	
d'obligations 5% de la Banque de l'Etat, émissions 1, 3, 4 et 5	149.287.700	
d'obligations 5% du 1er emprunt d'Orient .	138.220.000	
		345.963.600 r.

b) obligations vendues ou données en plus, au prix d'émission, aux détenteurs des titres convertis:

obligations du 2e emprunt 4%	12.859.300 r. cr. — c.	
obligations du 3e emprunt 4%	46.081.600	
obligations du 4e emprunt 4%	49.095.500	
		108.036.400 r.

	Or.		Rbls. crédit.	
soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, un total, exprimé en roubles crédit, de 372.328.958 r. 81 c.				
Il a été encaissé et amorti en 1892 .	3.118.380	51	122.645.829	2
soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, un total, exprimé en roubles crédit, de 127.635.237 r. 84 c.				
Il a été annulé en 1892	56.388.544	84	241.446.068	22
soit, exprimé en roubles crédit, un total de 331.667.739 r. 96 c.				

Tout compte fait de ces variations, le solde des arriérés et créances au 1er janvier 1893 s'établissait comme suit:

	Or.		Rbls. crédit.	
Indemnités de guerre. .	183.634.563 r. 91 c.		1.255.760 r. — c.	
Prêts accordés par les anciens établissements de crédit. .	—		26.804.503	94
Prêts accordés par le Trésor	7.211.346	39	211.967.239	83
Rachat de terres concédées aux ex-serfs.	—		1.668.891.616	10

	Or.		Rbls. crédit.	
Aliénation d'immeubles (sommes dues à l'Etat par les acquéreurs des immeubles)	—		8.275.330	33
Chemins de fer	392.534.994	50	1.026.047.378	68
Autres créances et arriérés:				
a) figurant aux comptes des chambres de finance et des trésoreries .	—		107.651.293	20
b) figurant aux comptes des administrations ordonnatrices	—		18.959.061	56
Total. . . .	583.380.904 r. 80 c.		3.069.852.183 r. 64 c.	

soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté au bud-t, un total, exprimé en roubles crédit, de *4.003.261.631 r. 32 c.*

Comparé à celui du 1er janvier 1892, ce total général présente une diminution de 86.974.018 r. 99 c., résultant principalement des variations partiel-suivantes: a) diminution de 187.264.507 r. 36 c. de la dette des Compagnies chemins de fer par suite de la radiation des dettes des chemins de fer rachetés l'Etat [1]) et b) augmentation de 78.893.337 r. 60 c. de la dette du fonds subsistances envers le Trésor.

En rapprochant le chiffre des dettes du Trésor (dette publiques proprement es) au 1er janvier 1893 (5.684.194.313 r.) au montant susmentionné 003.261.631 r. 32 c.) des créances du Trésor à la même date, on obtient un édent de 1.680.932.681 r. 68 c. des dettes sur les créances du Trésor.

---

[1]) Varsovie-Térespol (14.573.080 r. 61 c.), Koursk-Kharkow-Asow (62.015.303 r. 84 c.), Orel-zi (35.930.884 r. 52 c.), Riajsk-Morschansk (10.090.267 r. 97 c.) et Libau-Romny (64.054.970 r. c.).

Tout compte fait des nouvelles émissions et des amortissements effectués en 1892, la dette publique, au 1er janvier 1893, s'élevait aux chiffres suivants:

	Emprunts à terme		Emprunts sans terme		Total	
Dette publique proprement dite. . . . Or.	500.323.328 r.	— c.	222.159.428 r.	— c.	722.482.756 r.	— c.
Rbls. cr.	1.576.140.870	55	960.346.916	85	2.536.487.787	40
Obligations consolidées des chemins de fer. . . . Or.	843.942.750	—	—		843.942.750	—
Rbls. cr.	149.800.000	—	—		149.800.000	—
Opération de rachat, Rbls. cr.	491.625.716	—	—		491.625.716	—
Total Or. . . .	1.344.266.078 r.	— c.	222.159.428 r.	— c.	1.566.425.506	—
Total Rbls. cr.	2.217.566.586	55	960.346.916	85	3.177.913.503	40

soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, en tout *à 5.684.194.313 r.*

B. *Arriérés divers et créances du Trésor.*

Au 1er janvier 1892, le total des arriérés et des créances du Trésor se décomposait comme suit:

	Or.		Rbls. crédit.	
Indemnités de guerre. . .	185.708.085 r.	56 c.	1.255.760 r.	— c.
Prêts accordés par les anciens établissements de crédit	—		27.605.793	37

	Or.		Rbls. crédit.	
Prêts accordés par le Trésor.	7.261.346 r.	39 c.	127.986.030 r.	83 c.
Annuités de rachat des ex-serfs de particuliers et des Apanages, de même que de rachat de terres concédées aux ex-serfs des Domaines. . . .	—		1.667.157.199	52
Aliénation d'immeubles (sommes à payer à l'Etat par les acquéreurs).	—		7.784.324	81
Chemins de fer	448.456.785	76	1.109.474.002	97
Autres créances et arriérés: a) Chambres des finances et trésoreries. . . .	—		103.359.437	13
b) Administrations ordonnatrices.	—		19.331.153	34
Total . . .	641.426.217 r.	71 c.	3.063.953.701 r.	97 c.
soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, un total, exprimé en roubles crédit, de . .	—		*4.090.235.650*	*31*

Les chiffres des arriérés et des créances ont subi en 1892 les variations suivantes:

	Or.		Rbls. crédit.	
Inscriptions de l'année 1892	1.461.612 r.	44 c.	369.990.378 r.	91 c.

Pendant l'année 1892, ces trois catégories de dettes ont subi respectivement les augmentations et diminutions ci-après:

Augmentations:

Besoins généraux de l'Etat:			
Emprunt russe 3% or. . . .	Rbls. or.	75.057.750 r.	— c. [1]
Obligations 4% du chemin de fer de Libau-Romny émises en échange des actions de la Compagnie.	Rbls. cr.	4.554.700	—
Dépôts perpétuels 4% . . .	—	2.419.984	—
Dépôts des anciens établissements de credit . . .	—	170.128	32
	Rbls. or.	75.057.750 r.	— c.
	Rbls. cr.	7.144.812	32
Emprunts contractés pour les besoins des chemins de fer:			
Emprunt intérieur 4½% en obligations cosolidées .	Rbls. cr.	75.000.000	—
Emprunts spéciaux découlant de l'Opération de rachat:			
Obligations 5% de la Banque de l'Etat émises pour accorder des prêts aux			

[1] Cet emprunt avait été émis au montant nominal de 125.000.000 r. or, mais l'Etat a repris sur ce montant pour 49.942.250 r. d'obligations qui n'ont été réalisées qu'après le 1er janvier 1893.

ex-serfs des particuliers	—	1.191.600	—
Total. . . .	Rbls. or.	75.057.750 r.	— c.
	Rbls. cr.	83.336.412	32
soit, exprimé en roubles crédit.		*203.428.812 r.*	*32 c.*

Diminutions:

Amortissement de dettes contractées en vue des besoins généraux de l'Etat:	Rbls. or.	4.258.495 r.	50 c.
	Rbls. cr.	16.611.481	24
Amortissement d'obligations consolidées des chemins de fer:	Rbls. or.	2.015.984	—
	Rbls. cr.	100.000	—
Amortissement de titres spécialement émis pour les besoins de l'Opération de rachat:	—	9.177.224	—
Total. . . .	Rbls. or.	6.274.479 r.	50 c.
	Rbls. cr.	25.888.705	24
soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, en tout . . .	Rbls. cr.	*35.927.872 r.*	*44 c.*

plète des dettes tant passives (dette publique proprement dite) qu'actives (créances du Trésor).

Cela posé, le montant des dettes passives du Trésor (dette publique proprement dite) au 1[er] janvier 1892 s'établit à 5.516.693.373 r. 12 c., contre 5.313.939.798 r. 14 c. indiqués dans le dernier compte-rendu; l'excédent de 202.753.574 r. 98 c. tient à ce qu'on a inscrit au compte de la dette publique: a) les dettes des chemins de fer rachetés par l'Etat (82.689.418 r. mét. et 6.980.700 r. cr.), b) la dette du Trésor pour les paiements de rachat des ex-serfs des Apanages, des ex-serfs du Souverain et des ex-serfs dépendant des palais impériaux (39.047.240 r.) et c) les dépôts des anciens établissements de crédit (16.052.610 r. 86 c.) D'autre part, le montant des dettes actives (créances du Trésor) au 1[er] janvier 1892 présente, comparativement au chiffre indiqué dans le dernier compte-rendu (1.404.111.465 r. 28 c.), une augmentation bien plus considérable, soit de plus de 2½ milliards de roubles, et s'établit à 4.090.235.650 r. 31 c. Cette augmentation considérable s'explique principalement parce qu'on a porté à l'actif du Trésor, outre les arriérés sur les paiements de rachat, le montant non encore amorti des prêts accordés aux ex-serfs des particuliers et des apanages pour l'acquisition de leurs lots de terres et la partie non encore amortie de la dette (capital) des ex-serfs des domaines du chef de l'opération de rachat (1.598.039.740 r. 40 c.), ainsi que la partie non amortie de la dette consolidée des Compagnies de chemins de fer sur les obligations émises par l'Etat (427.178.272 r. 36 c. mét. et 86.838.385 r. 23 c. cr.). En outre, a considérablement contribué à augmenter le chiffre des créances du Trésor l'inscription à son actif des indemnités de guerre dûes par la Turquie et par le Khan de Khiva (185.707.085 r. 56 c. or et 1.255.760 r. cr.) et du montant non amorti des prêts accordés par les anciens établissements de crédit (27.605.793 r. 37 c.), ainsi que des prêts accordés par le Trésor lui-même.

En portant à l'actif du Trésor, outre les arriérés sur les paiements de rachat, la partie non encore amortie des prêts accordés par le Trésor au compte de l'opération de rachat, le montant des dettes consolidées des Compagnies de chemins de fer etc., le Contrôle de l'Empire a été guidé par le besoin de mettre autant que possible en parallèle les créances et les dettes du Trésor. Ainsi, par exemple, le montant non encore amorti de la dette des ex-serfs des particuliers du chef du rachat des terres qui leur ont été concédées et la dette consolidée des Compagnies de chemins de fer correspondent exactement au montant non encore amorti de la dette publique portant sur les obligations 5% de la Banque de l'Etat, 2[e] émission, et sur les obligations consolidées des chemins de fer.

A. *Mouvement de la dette publique en 1892.*

Au 1[er] janvier 1892, la dette publique s'élevait à 1.497.642.235 r. 50 c. mét. et 3.120.465.796 r. 32 c. cr., soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, à 5.516.693.373 r. 12 c. crédit., et se décomposait comme suit:

	Emprunts à terme		Emprunts sans terme		Total	
Emprunts contractés en vue des besoins généraux de l'Etat, r. or.	429.145.143 r.	— c.	222.538.358 r.	50 c.	651.683.501 r.	50 c.
rbls. cr.	1.586.886.673	19	959.067.783	13	2.545.954.456	32 [1]
Emprunts consolidés des chemins de fer, r. or.	845.958.734	—	—		845.958.734	—
rbls. cr.	74.900.000	—	—		74.900.000	—
Emprunts spéciaux découlant de l'Opération de rachat des terres concédées aux ex-serfs, rbls. cr.	499.611.340	—	—		499.611.340	—
Total rbls. or.	1.275.103.877 r.	— c.	222.538.358 r.	50 c.	1.497.642.235 r.	50 c.
Total rbls. cr.	2.161.398.013	19	959.067.783	13	3.120.465.796	32
Soit, exprimé en roubles crédit au change fixe adopté pour le budget de 1892	4.201.564.216	39	1.315.129.156	73	5.516.693.373	12

[1]) Y compris 568.559.742 r. 71 c. de la dette ne comportant pas de paiement d'intérêt.

	Or. Roubles.	Cop.	Argent. Roubles.	Cop.	Roubles crédit. Roubles.	Cop.
au compte-courant de divers	136.240	45	—		2.659.370	35
	226.267.967	94	8.188.600	24	151.523.870	94

Au compte du total de ces ressources, au 1er janvier 1893, le Trésor avait à payer:

	Or. Roubles.	Cop.	Argent. Roubles.	Cop.	Roubles crédit. Roubles.	Cop.
a) restes à solder au compte du budget de 1892:						
dans le délai de tolérance	231.506	7	11	25	57.862.276	36
sur les listes nominatives et sur les crédits réservés . . .	16.469.070	84	—		113.740.958	15
b) restes à solder d'exercices antérieurs	15.024.901	27	—		81.974.546	64
c) dépenses affectées:						
à la conversion d'emprunts extérieurs .	326.211	44	—		—	
à la conversion d'emprunts intérieurs et des obligations 5% des lignes rachetées par l'Etat (excédent des recettes sur les dépenses, d'après le relevé du compte de Caisse)	9.364	87	—		9.454.263	47
et d) sommes à rembourser:						
compte des billets de crédit temporaire-						

	Or. Roubles.	Cop.	Argent. Roubles.	Cop.	Roubles crédit. Roubles.	Cop.
ment empruntés à la Banque de l'Etat.	—		—		100.000.000	—
Compte des virements opérés par l'entremise de la Banque de l'Etat, à rembourser à la Banque	1.380	—	3.000	—	4.035.000	—
Compte des sommes transitoires.	94	90	4	—	11.974.825	1
Total . .	32.062.529	39	3.015	25	379.041.869	63

Il ressort de ce tableau qu'au 1er janvier 1893 l'encaisse effective du Trésor présentait comparativement aux dépenses auxquelles elle devait faire face un *excédent* de 194.205.438 r. 55 c. or et de 8.185.584 r. 99 c. arg., d'une part, et une différence en moins de 227.517.998 r. 69 c. cr., d'autre part, soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté au budget, un *excédent disponible* de *92.378.558 r. 19 c.*, parfaitement correspondant au chiffre indiqué plus haut (page 85).

SECTION VI.

Dettes et créances du Trésor.

Dans le présent comte-rendu, le Contrôle de l'Empire s'est particulièrement appliqué à élucider les comptes des dettes et des créances du Trésor afin de préciser, autant que possible, son actif et son passif. Grâce au concours que lui ont prêté le ministère des finances et aux travaux des chambres provinciales de contrôle, le Contrôle de l'Empire est parvenu à dresser une liste à peu près com-

Durant l'année 1892 l'encaisse disponible du Trésor a subi les variations suivantes:

L'exécution du budget de 1892 a donné lieu à un excédent de 54.794.325 r. 84 c. des recettes sur les dépenses. Ce chiffre, cependant, n'exprime pas l'augmentation effective de l'encaisse du Trésor, attendu que 1° 115.844 r. d'entrées et 137.004 r. de sorties portaient sur des titres d'une valeur purement nominale, d'où une différence de 21.160 r. (137.004—115.844) à ajouter au chiffre ci-dessus de 54.794.325 r. 84 c. en augmentation du total des disponibilités, et 2° les recettes portées dans la balance du budget comprennent 304.108 r. 27 c. or représentant les reliquats disponibles des budgets clos de 1889 qui ont été calculés sur le pied de 1 r. or=1 r. 70 c. cr., tandis que dans le présent exposé, cette somme est convertie en roubles crédit au change fixe de 1 r. or=1 r. 60 c. cr., d'où une différence en moins de 30.410 r. 83 c. En tenant compte de ces variations, on constate que l'exécution du budget de 1892 a donné lieu à une *augmentation* de 54.785.075 r. 1 c. de l'encaisse disponible du Trésor.

Du chef des *conversions d'Emprunts* extérieurs, l'encaisse du Trésor a subi les variations ci-après: a) *augmentation* de 686 r. 25 c. provenant de ce que le paiement des coupons et le remboursement d'obligations ont été effectués à un change plus favorable que le change fixe adopté pour le budget, savoir: au lieu de 9.525 r. 65 c. or, il a été payé 14.555 r. 99 c. cr. et 2 r. 50 c. arg. (=2 r. 80 c. cr.), alors que d'après le change fixe adopté au budget on aurait dû payer 15.241 r. 4 c. cr., et b) *diminution* de 898 r. 56 c. résultant de ce qu'en 1892 on a porté au compte des dites conversions (en compensation d'une somme égale, irrégulièrement portée au passif en 1891) 14.838 r. 72 c. cr. affectées au remboursement d'obligations pour la somme de 9.835 r. 80 c. or, tandis qu'au change fixe adopté pour le budget de 1892, l'équivalent de cette somme métallique aurait été de 15.737 r. 28 c. cr. Ainsi, du chef des conversions d'Emprunts extérieurs, l'encaisse du Trésor a subi, en définitive, une *diminution* de 212 r. 31 c.

Les conversions d'Emprunts intérieurs ont donné un reliquat disponible (de 573.994 r. 33 c.) qui est compris dans le chiffre des recettes extraordinaires de 1892, dont il a déjà été tenu compte pour établir le montant des disponibilités du Trésor telles qu'elles résultent de l'exécution du budget de 1892.

Les operations de caisse proprement dites qui ont trait aux conversions d'emprunts intérieurs, ainsi que des obligations 5% des chemins de fer d'Orel-Griazi et de Koursk-Kharkow-Azow n'ont exercé aucune influence sur les fonds disponibles du Trésor, toutes les entrées de ce chef devant être réservées jusqu'au règlement définitif des comptes respectifs, pour faire face aux dépenses correspondantes.

pondantes. Il en est de même des entrées et des sorties figurant aux sections IV, V, VI et IX du relevé de caisse (Voir pages 72—74 du compte rendu), entrées et sorties qui portent sur des opérations (billets de crédit temporairement empruntés à la Banque de l'Etat, sommes transitoires et virements opérés par l'entremise de la Banque de l'Etat) qui en augmentant ou en diminuant, d'une part, l'encaisse du Trésor, augmentent ou diminuent, d'autre part, dans la même mesure les engagements auxquels l'encaisse doit faire face. Dans un seul cas, le Trésor ayant eu sur les sommes transitoires une sortie de 7.819 r. 92 c. crédit contre une entrée de 4.960 r. 22 c. or (section VI du relevé de Caisse), a obtenu, comparativement au change fixe adopté pour le budget, une économie de 116 r. 43 c. Les autres opérations de caisse (sections VII—XI et XIII—XIV) ont donné lieu à une *augmentation* de 423.224 r. 38 c. de l'encaisse disponible du Trésor, soit, en y ajoutant les 116 r. 43 c. susmentionnés—un total de 423.340 r. 81 c.

Enfin, les restes à payer en roubles métalliques au 1er janvier 1893 au compte de budgets clos sont calculés à un change plus élevé que le change fixe adopté aux budgets des années respectives d'où une diminution de 18.739 r. 17 c.[1]) de l'encaisse disponible du Trésor.

Ainsi, à la suite des variations susmentionnées subies en 1892, les fonds disponibles du Trésor devaient subir une augmentation de 55.189.464 r. 34 c. et s'élever au 1er janvier 1893 à 92.378.558 r. 19 c.

Au 1er janvier 1893, les fonds effectivement disponibles au Trésor se répartissaient comme suit:

	Or.		Argent.		Roubles crédit.	
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
Encaisse (y compris les fonds en route) . .	126.131.727	49	8.188.600	24	148.864.500	59
En outre, il y avait:						
à la Banque de l'Etat: matières d'or déposées en garantie d'un montant nominal égal de billets de crédit temporairement empruntés .	100.000.000	—	—		—	

[1]) Cette somme constitue une économie réalisée sur la différence de change et qui devrait être annulée, tandis qu'elle figure parmi les restes à payer.

représentant le montant des matières d'or déposées à la Banque à titre de garantie des billets de crédit temporairement empruntés, et:			
b) au compte-courant de divers, de . .	—	—	3.929.257 r. 92 c.
total . .	139.663.259 r. 83 c.	5.813.047 r. 20 c.	145.281.220 r. 72 c.

Au compte de ces ressources, le Trésor avait à payer:

Les restes à payer:

a) au compte du budget de 1891 . .	15.805.843 r. 49 c.	135 r. 42 c.	177.907.188 r. 83 c.
au compte des exercices antérieurs . .	12.916.133 23	—	71.739.851 47
b) dépenses à effectuer au compte des conversions d'emprunts d'Etat . . .	373.754 42	—	—
c) billets de crédit temporairement empruntés à la Banque de l'Etat sous garantie de matières d'or à restituer . . .	—	—	25.000.000 »

d) dû à la Banque de l'Etat:			
sommes versées aux caisses du ministère des finances et non encore portées, en 1891, au passif du compte-courant du Trésor	—	—	6.380.000 r. — c.
e) restes à rembourser sur les sommes transitoires . .	—	—	10.483.593 67
total	29.095.731 r. 14 c.	135 r. 42 c.	291.510.633 r. 97 c.

Il ressort de ce tableau, qu'au 1[er] janvier 1892 l'encaisse effective du Trésor présentait comparativement aux engagements auxquels elle devait faire face un excédent de 110.567.528 r. 69 c. or et de 5.812.911 r. 78 c. arg., d'une part, et une différence en moins de 146.229.413 r. 25 c. cr., d'autre part, soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget (1 r. or.=1 r. 60 c. cr. et 1 r. arg.=1 r. 12 c. cr.) un excédent disponible de 37.189.093 r. 85 c.

Comparé au chiffre indiqué dans le Rapport de l'année dernière pour les disponibilités du Trésor au 1[er] janvier 1893 (35.364.920 r. 25 c.) le montant susmentionné présente une augmentation de 1.824.173 r. 60 c. Cette différence tient: 1° à ce qu'on a déduit de l'encaisse du Trésor 241.490 r. 65 c. exprimant le montant des coupons payés et des titres remboursés d'une valeur purement nominale; 2° à ce qu'on a ajouté à l'encaisse du Trésor les 25.000.000 r. de matières d'or déposées à la Banque de l'Etat en garantie des billets de crédit temporairement empruntés à la Banque, d'où une augmentation de l'encaisse de 15.000.000 r. exprimant la différence de change sur cette somme; 3° à ce qu'on a déduit du total des disponibilités du Trésor 6.554.335 r. 75 c. formant le solde du compte des sommes transitoires (10.483.593 r. 67 c.—3.929.257 r. 92 c.), et 4° à ce qu'on en a déduit 6.380.000 r. à rembourser à la Banque de l'Etat comme contrevaleur des sommes versées en 1891 aux caisses du ministère des finances et qui au 1[er] janvier 1892 n'étaient pas encore portées au passif du compte-courant du Trésor.

C. *Encaisse du Trésor au 1er janvier 1893.*

Au 1er janvier 1893, le Trésor possédait, comme il ressort de l'exposé qui précède, tant dans ses propres caisses (y compris les fonds en route) que chez ses correspondants à l'étranger 148.864.500 r. 59 c. cr. (109.510.621 r. 41 c.+39.353,879 r. 18 c.), 126.131.727 r. 49 c. or (124.384.199 r. 27 c.+1.747.528 r. 22 c.) et. 8.188.600 r. 24 c. arg. (8.187.331 r. 24 c.+1.269 r.), soit 11.468.467 r. 66 c. or., 2.375.553 r. 4 c. arg. et 7.512.537 r. 79 cr. ou, conversion faite des sommes métalliques, 28.522.705 r. 45 c. cr. en tout de plus qu'au 1er janvier 1892. C'est le même chiffre qui est indiqué plus haut comme résultat final des opérations de caisse pendant l'année 1892.

En dehors de ces ressources, le Trésor, au 1er janvier 1893, avait: a) dans les caisses du ministère des Finances et de la Banque de l'Etat: 22.677.950 r. de bons du Trésor non encore émis ou échus et à détruire; 254.365 r. 24 c. de coupons payés et de titres remboursés pour le compte de la Banque de l'Etat; 1.831.900 r. d'obligations de la Société de construction de machines de Kolomna; 2.857.759 r. 44 c. d'obligations du chemin de fer de Schouia-Ivanovo, 3.491.900 r. d'actions du chemin de fer de Tambow-Kozlow; 19.875 r. d'actions de la ligne du Transcaucase (ces deux lignes ont été rachetées par l'Etat); 593.677 r. d'actions de jouissance de chemins de fer; 198.550 r. de titres divers ayant perdu leur valeur et 49.942.250 r. d'obligations de l'emprunt 3% or., soit en tout 81.868.226 r. 68 c., et b) en route: 903.650 r. de bons du Trésor, 2.654 r. 25 c. de bons de réquisition de charrois, 83.327 r. 25 c. de coupons payés pour le compte de la Banque de l'Etat, soit en tout pour 989.631 r. 50 c. de titres n'ayant pas de valeur effective.

SECTION V.

Disponibilités du Trésor en 1892.

Dans ses comptes-rendus précédents, le Contrôle de l'Empire, pour dégager de l'encaisse du Trésor l'élément réellement disponible, déduisait du montant de l'encaisse (y compris les fonds en route) les restes à payer des budgets clos et les titres non encore présentés à l'encaissement des emprunts convertis. Dans le présent Rapport, le montant des disponibilités du Trésor est indiqué avec plus de précision, car il y est, en outre, tenu compte du mouvement des sommes transitoires et des billets de crédit temporairement empruntés à la Banque de l'Etat sous garantie de matières d'or appartenant au Trésor (§§ V et VI de la section IV du compte rendu), ainsi que des sommes temporairement dues à la fin de l'année par le Trésor à la Banque de l'Etat (du chef du mouvement des envois de fonds).

Cela posé, les disponibilités du Trésor se présentent comme suit:

L'encaisse du Trésor au 1er janvier 1892 (Section V du compte-rendu sur le règlement du budget) s'élevait aux chiffres suivants:

	Or.	Argent.	Roubles crédit.
encaisse .	112.735.946 r. 56 c.	5.716.306 r. 63 c.	106.707.064 r. 87 c.
fonds en route. . . .	1.927.313 27	96.740 57	34.644.897 93
	114.663.259 r. 83 c.	5.813.047 r. 20 c.	141.351.962 r. 80 c.
En outre, le Trésor était créancier:			
a) envers la Banque de l'Etat, de. .	25.000.000 r. » c.	—	—

XVII. Autres opérations de caisse.

Les opérations rangées sous cette rubrique présentent 25.036.458 r. 30 c. d'entrées (539.827 r. 33 c. or., 89 r. 80 c. arg. et 24.496.541 r. 17 c. cr.) contre 25.190.227 r. 50 c. de sorties (617.014 r. 41 c. or., 183 r. 26 c. arg. et 24.573.029 r. 83 c. cr.). L'encaissé du Trésor a donc diminuée de ce chef de 76.488 r. 66 c. cr., 77.187 r. 8 c. or. et de 93 r. 46 c. arg., soit, tout compte fait des différences de change sur les sommes métalliques, de 200.092 r. 66 c. crédit.

Les données qui précèdent sur le mouvement des fonds du Trésor sont résumées dans le tableau ci-contre:

	EXCÉDENT			
	des entrées.		des sorties.	
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
I. Recettes et dépenses budgétaires.				
I. Budgets ordinaires	75.158.281	93	—	—
II. Budget extraordinaires	—	—	11.655.741	98
Recettes et dépenses budgétaires	63.502.539	95	—	—
Conversions d'Emprunts d'Etat.				
III. a) conversions effectuées en 1889	—	—	62.264	11
b) » » » 1890	—	—	14.016	97
c) » » » 1891	9.454.263	47	—	—
Conversion d'obligations 5% des chemins de fer rachetés par l'Etat	14.983	79	—	—
Conversions d'Emprunts d'Etat	9 469.247	26	76.281	8
	9.392.966	18	—	—

	EXCÉDENT			
	des entrées.		des sorties	
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
IV. Emprunt temporaire en billets de crédit à la Banque de l'Etat sous garantie de matières d'or appartenant au Trésor	—	—	45.000.000	—
V. Sommes transitoires	1.491.504	9	—	—
VI. Déboursés au compte de divers et remboursements y relatifs	1.051.902	85	—	—
VII. Bons du Trésor	1.236.207	84	—	—
VIII. Réalisation et achat de titres	233.232	71	—	—
IX. Vente et achat d'espèces d'or et d'argent	—	—	24.739	79
X. Echange de papier-monnaie, d'espèces d'or et d'argent et de billon	—	—	135.817	57
XI. Opérations de la monnaie	—	—	658.609	99
XII. Mouvement des envois de fonds	—	—	2.339.432	—
XIII. Amendes perçues sur les trésoriers	—	—	394	16
XIV. Bons de réquisition de charrois	—	—	26.562	—
XV. Autres opérations de caisse	—	—	200.092	66
Total	4.012.847	49	48.385.648	17
	—	—	44.372.800	68
Total général	76.984.634	70	48.461.929	25
	28.522.705	45	—	—

Ainsi le total *général des entrées* comparé à celui des sorties présente un excédent de 28.522.705 r. 45 c. (11.468.467 r. 66 c. or., 2.375.553 r. 4 c. arg. et 7.512.537 r. 79 c. cr.), qui a dû se traduire par une augmentation correspondante de l'encaisse au 1er janvier 1893 (y compris les fonds en route).

XIII. Mouvement des envois de fonds.

Le virement général des fonds en 1892 présente les résultats suivants:

	Or. rbls. c.	Arg. rbls. c.	Roubles. cr. rbls. c.
Fonds en route au 1er janvier 1892	1.927.313 27	96.740 57	34.644.897 93
Fonds expédiés pendant l'année	396.372.733 71	3.010.323 8	1.075.551.293 87
	398.300.046 98	3.107.063 65	1.110.196.191 80
Fonds réçus dans le courant de 1892 . .	396.553.898 76	3.108.794 65	1.068.497.312 62
Fonds en route au 1er janvier 1893	1.747.528 22	1.269 —	39.353.879 18
	398.301.426 98	3.110.063 65	1.107.851.191 80

En rapprochant les chiffres des entrées et des sorties ci-dessus, on constate que le virement des fonds en 1892 a donné lieu à un excédent d'entrées de 1.380 r. or et 3.000 r. arg., d'une part, et à un excédent de sorties de 2.345.000 r. cr. d'autre part, soit un excédent final de sorties de 2.339.432 r. exprimé en roubes crédit.

Cette diminution provient de ce que la Banque de l'Etat et les trésoreries, dons l'encaisse avait besoin d'être renfourée par les fonds de la Banque, n'etablissent pas toujours leur bilan respectif dans le cours de la même année.

Les chiffres susmentionnés résultent des différences partielles ci-après:

1) 6.380.000 r. portés au débit du Trésor par la Banque de l'Etat en 1892, alors que cette somme figurait déjà à l'actif des bilans des trésoreries de l'exercice 1891, et 2) 4.035.000 r. cr., 1.380 r. or et 3.000 r. arg. portés à l'actif des bilans des trésoreries en 1892, tandis que la Banque de l'Etat n'a porté ces sommes au débit du Tresor qu'en 1893 (6.380.000—4.035.000= 2.345.000).

Les sommes de 4.035.000 r. cr., 3.000 r. arg. et 1.380 r. or expriment la dette du Trésor envers la Banque de l'Etat.

XIV. Amendes perçues sur les Trésoriers pour encaissement de faux billets ou de coupons non encore échus et de monnaies n'atteignant pas le poids légal.

Les restitutions à l'Etat opérées par les trésoriers du chef des billets faux et des coupons non échus indûment encaissés par eux se sont élevées au total de 6.621 r. 2 c. (soit: 30 r. 46 c. or., 316 r. 27 c. arg. et 6.274 r. 29 c. cr.). Les envois de billets faux et de coupons non échus, qui ont été adressés au Trésor, atteignant un chiffre de 6.216 r. 39 c. (soit: 1.424 r. 83 c. or, 1 r. arg. et 4.790 r. 56 c. cr.), le présent compte fournit un excédent d'entrées de 315 r. 27 c. arg. et 1.483 r. 73 c. cr., d'une part, et un excédent de sorties de 1.394 r. 37 c. or., d'autre part, soit, conversion faite des entrées et des sorties en roubles métalliques, un excédent final de sorties de 394 r. 16 c., en diminution de l'encaisse du Trésor.

XV. Coupons payés pour le Compte de la Banque de l'Etat.

Les coupons, une fois payés, n'ayant qu'une valeur purement nominale, il n'en est pas tenu compte dans le total de l'encaisse du Trésor.

Il en est de même des entrées figurant à la section XIII du Relevé du compte de la caisse et des sorties respectives figurant aux sections XIII et XIV du même Relevé (Titres n'ayant qu'une valeur purement nominale).

XVI. Bons de réquisition de charrois.

Dans ce compte figurent aux *entrées*: 1) les bons envoyés par le Département du Trésor Impérial et qui n'ont pas encore été mis en circulation, 2) les bons acquittés en espèces; et aux *sorties*—les bons acquittés destinés à être détruits ou transférés sur un compte spécial (matériel) et les sommes payées en acquittement de ces bons. Le mouvement des bons n'ayant qu'une valeur purement nominale ne peut, naturellement, exercer aucune influence sur l'encaisse. Le montant des bons acquittés en espèces peut seul entrer ici en ligne de compte; en 1892, ces paiements en espèces se sont élevés à *26.562 r.*, qui sont venus diminuer l'encaisse du Trésor au 1er janvier 1893.

l'actif du Trésor sur ce compte s'était réduit à 2.795.610 r. 80 c. y compris 136.240 r. 45 c. or.

VIII. Bons du Trésor.

Les opérations sur ce chapitre, tant qu'elles ont trait au mouvement des bons qui a fait subir des variations à l'encaisse effective du Trésor, c'est à dire abstraction faite du mouvement des bons d'une valeur purement nominale ou documentaire: *bons non encore négociés* et *bons échus* acquittés ou reçus en échange de bons non échus (mouvement porté dans une rubrique spéciale du compte-rendu sur le règlement du budget), présentent les chiffres suivants:

Entrées: 8.735.136 r. 31 c.; sorties: 7.498.928 r. 47 c. La différence entre ces deux chiffres, soit *1.236.207 r. 84 c.*, exprime l'augmentation subie de ce chef au 1er janvier 1893 par l'encaisse du Trésor.

IX. Réalisation et achat de Titres.

Les entrées de ce compte s'établissent comme suit: 2.345.150 r. 89 c. or et 2.072.661 r. 35 c. cr., soit en tout 4.417.812 r. 24 c., contre un total de sorties de 4.685.108 r. 32 c. (2.288.378 r. 60 c. or et 2.396.729 r. 72 c. cr.).

Ainsi, au 1er janvier 1893, l'encaisse a subi, d'une part, une diminution de 56.772 r. 29 c. or et, d'autre part, une augmentation de 324.068 r. 37 c. cr. En calculant la somme métallique au change fixe adopté pour le budget de 1892, on obtient, en définitive, un *excédent d'entrées* de 233.232 r. 71 c.

X. Vente et achat d'espèces d'or et d'argent.

D'après le relevé du compte-rendu, les entrées de ce compte s'élèvaient à 9.075.943 r.39 c. or, 526.732 r. 20 c. arg. et 28.378.886 r. 30 c. cr., soit en tout à 37.981.561 r. 89 c., et les sorties à 17.792.707 r. 98 c. or., 495 r. 41 c. arg. et 15.046.187 r. 94 c. cr., soit 32.839.391 r. 33 c.

L'encaisse a donc subi de ce chef, au 1er janvier 1893, d'une part, une augmentation de 526.236 r. 79 c. arg. et de 13.332.698 r. 36 c. cr. et, d'autre part, une diminution de 8.716.764 r. 59 c. or.,soit en convertissant les sommes métalliques en roubles crédit au change fixe indiqué plus haut, une *diminution* générale de *24.739 r. 79 c.*

XI. Echange de papier-monnaie et de billon; échange de titres et de bons du Trésor; échange de lingots et de monnaies.

Les entrées et les sorties sur ce chapitre en 1892 se présentent comme suit:

	Roubles-or.	Roubles-argent.	Roubles-crédit.
Entrées	1.565.727 r. 77 c.	167.668 r. 64 c.	1.075.748 r. 27 c.
Sorties.	1.564.305 48	176.622 81	1.203.812 83

Ainsi, au 1er janvier 1893, l'encaisse du Trésor devait subir une diminution de 8.954 r. 17 c. arg. et 128.064 r. 56 c. cr., d'une part, et une augmentation de 1.422 r. 29 c. or, d'autre part, soit, en convertissant les sommes métalliques en roubles crédit, une *diminution* finale de *135.817 r. 57 c.*

XII Opérations de la monnaie.

La refonte de monnaies usées et la frappe de nouvelles monnaies ont donné en 1892 les résultats suivants:

Entrées: 722 r. 99 c. or, 4.777.294 r. 41 c. arg. et 1.239.808 r. 6 c. cr.; *sorties*: 2.935.780 r. 31 c. arg. et 3.962.070 r. 63 c. cr.

Ainsi, au 1er janvier 1893, l' encaisse du Trésor devait subir une augmentation de 722 r. 99 c. or et 1.841 514 r. 10 c. arg., d'une part, et une diminution de 2.722.262 r. 57 c. cr., d'autre part, soit une diminution finale de 658.609 r. 99 c. exprimée en roubles crédit.

Cette variation considérable dans l'encaisse dn Trésor en roubles crédit (y compris le billon) tient à ce que l' exercice de la Monnaie ne concorde pas avec l'année civile et qu'au 1er janvier 1893 on n'avait pas encore achevé la refonte de la monnaie divisionnaire commencée en 1892.

à titre de fonds destiné à faire face à l'achèvement de la conversion. Cela posé, les dépenses effectuées en 1892 du chef de cette conversion s'élèvent à 499.807 r., de sorte qu'il y a eu, en définitive, sur ce compte un excédent d'entrées de 9.454.263 r. 47 c., en augmentation de l'encaisse du Trésor.

Outre les sommes affectées aux conversions de fonds publics, sont venus s'ajouter, en 1892, aux fonds du Trésor 18.957 r. 5 c. or constituant les reliquats des fonds affectés aux conversions des obligations 5% des chemins de fer d'Orel-Griazi et de Koursk-Kharkow-Azow, rachetés par l'Etat; les dépenses effectuées en 1892 au compte de ces reliquats ne s'étant élèvées qu'à 9.592 r. 18 c., les ressources disponibles du Trésor ont subi de ce chef une augmentation de 9.364 r. 87 c. or, soit, au change de 1 r. or=1 r. 60 c. cr., de 14.983 r. 79 c. cr.

IV. Partie du produit de l'Emprunt 3% or non comprise dans les recettes budgétaires.

Afin d'éviter une augmentation des chiffres des recettes et des dépenses extraordinaires, on a porté à ce compte la partie du produit dudit emprunt affectée à l'achat des obligations de l'Emprunt 3% or, reprises par l'Etat au syndicat des banquiers ainsi qu'aux frais de réalisation de l'emprunt-même. L'équivalent du chiffre porté de ce chef aux recettes figurant aussi parmi les dépenses, cette opération n'a exerceé aucune influence sur l'encaisse disponible du Trésor.

V. Billets de crédit temporairement empruntés à la Banque de l'Etat sous garantie de matières d'or appartenant au Trésor.

En 1892, il a été transmis à la Banque de l'Etat—140.000.000 r. or prélèves sur le compte-courant en roubles or du département du Trésor et il a été reporté de nouveau au dit compte-courant 65.000.000 r. or, d'où une diminution de 75.000.000 r. or de l'encaisse disponible du Trésor. En même temps il a été porté 140.000.000 r. crédit à l'actif et 65.000.000 r. crédit au passif du compte-courant en roubles crédit du même Département, d'où une augmentation de 75.000.000 r. crédit de l'encaisse disponible.

Etant donné qu'au 1er janvier 1892, à la suite des opérations effectuées en 1891, la Banque de l' Etat était débitrice du Trésor de 25.000.000 r. or et

que, d'autre part, le Trésor devait à la Banque 25.000.000 r. crédit; il en résulte qu' au 1er janvier 1893 la Banque de l'Etat devait au Trésor 100.000.000 r. or, pendant que le Trésor était débiteur envers la Banque de 100.000.000 r. crédit.

VI. Sommes transitoires.

Pendant l' année 1892, les entrées au compte d'établissements publics et de capitaux spéciaux ont atteint 121.843.043 r. 4 c. (5.055 r. 12 c. or, 4 r. argent et 121.837.983 r. 92 c. crédit).

Les sorties se sont élevées à 120.354.572 r. 50 c. cr.

L'excédent des entrées a donc été de 5.055 r. 12 c. or, 4 r. argent et 1.483.411 r. 42 c. cr., soit, en convertissant les roubles métalliques au change fixe adopté pour le budget, de *1.491.504 r. 9 c. cr.*

En ajoutant à ce dernier chiffre le montant des sommes transitoires au début de l'exercice 1892 (10.483.593 r. 67 c.) (¹), on constate qu'au 1er janvier 1893 le montant des sommes transitoires s'élèvait à 11.974.923 r. 91 c., dont 94 r. 90 c. en or et 4 r. en monnaie d'argent.

VII. Déboursés au compte de divers et remboursements y rèlatifs.

En 1892, les déboursés effectués par le Trésor sur ce compte se sont élèvés à 40.223.959 r. 79 c., savoir: 136.265 r. 45 c. or, 3 r. 75 c. arg. et 40.087.690 r. 59 c. cr. et les remboursements à 41.357.606 r. 91 c., savoir: 25 r. or, 3 r. 75 c. arg. et 41.357.578 r. 16 c. cr.

Ce compte présente ainsi, d'une part, un *excédent de sorties* de 136.240 r. 45 c. or et, d'autre part, un *excédent d'entrées* de 1.269.887 r. 57 c. cr., soit, en calculant les roubles mét. au change adopté pour le budget de 1892, un *excédent définitif d'entrées* de 1.051.902 r. 85 c. cr.

En déduisant ce dernier chiffre de la somme de 3.929.257 r. 92 c. exprimant le solde actif du Trésor au compte de divers, on constate qu'au 1er janvier 1893

¹) Ce chiffre n'est pas tout à fait exact, vu qu'il comprend seulement les entrées des années précédentes qui ont été compensées en 1892 par les sorties au compte des établissement publics et des capitaux respectifs. Quant aux entrées des années antérieures qui, pour des raisons quelconques, n'ont pas été compensées jusqu' ici par les sorties, il faudrait, pour pouvoir en préciser le montant, compulser la comptabilité respective pour une longue série d'années.

Il ressort de ce qui précède que l'exécution des budgets extraordinaires a donné en 1892, d'une part, un excédent de sorties de 104.535.617 r 7 c. crédit et, d'autre part, un excédent d'entrées de 58.049.921 r. 93 c. or., d'où un *excédent* définitif *de sorties* de 11.655.741 r. 98 c. cred., en diminution de l'encaisse du Trésor.

III. Conversion d'emprunts d'Etat.

A. *Conversions effectuées en 1889.*

En 1889, il avait été procédé à la conversion des fonds ci-après:

Emprunt 5% de 1877 et obligations consolidées 5% des chemins de fer russes, émissions 1, 2, 3, 4 et 7. Pour faire face aux dépenses nécessitées par ces conversions avaient été émis: le 1er emprunt russe 4% or et les obligations consolidées 4%, 2 série.

Les dépenses effectuées en 1892 pour le remboursement des emprunts convertis, dépenses imputables sur la réalisation des deux emprunts susmentionnés, se sont élevées à *40.499 r. 74 c.* (36.273 r. 94 c. or et 4.225 r. 80 c. cr.), soit, au change fixe de 1 r. or=1 r. 60 c. cr., à *62.264 r. 11 c.* or., en diminution de l'encaisse du Trésor.

B. *Conversions effectuées en 1890.*

Ont été convertis en 1890 les fonds publics suivants:

a) Emprunts anglo-hollandais de 1864 et 1866.

b) 6e Emprunt 5% de 1855.

c) 7e Emprunt 5% de 1862.

et d) Obligations 5% du chemin de fer de Kharkof-Krémentchoug.

Pour la conversion de deux premiers des dits emprunts a été émis le 2e emprunts 4% or, tandis qu'à la conversion du 7e emprunt 5% 1862 et des obligations 5% du chemin de fer de Kharkof-Krémentchoug ont été affectés les 3e et 4e emprunts 4% or.

Le produit des deux derniers emprunts 4% or, ayant été insuffisant pour faire entièrement face à la conversion des deux anciens emprunts susmentionnés (c. et d.), le solde à payer en espèces pour effectuer ces conversions a été prélevé sur les ressources disponibles du Trésor. Les déboursements effectués de ce chef en 1892 (115.290 r. 52 c.) figurent ci-dessus parmi les dépenses extraordinaires du budget clos de 1890.

Les sommes déboursées en 1892 pour la conversion des emprunts anglo-hollandais et du 6e emprunt 5%, au compte de la réalisation du deuxième emprunt 4% or, se sont élevées à 21.909 r. 38 c.: 11.576 r. 69 c. or, 2 r. 50 c. arg. et 10.330 r. 19 c. cr. D'autre part, il est rentré en 1892 au compte de la conversion des dits emprunts 14.838 r. 72 c. cr. qui, en 1891, avaient été erronément imputés sur ce compte pour le remboursement de 16 titres anglo-hollandais 5% sortis au tirage d'obligations, le remboursement qui devait être porté au compte du service de la dette publique. Ainsi, il y a eu en 1892 du chef des emprunts convertis en 1890, d'une part, un excédent de sorties de 11.576 r. 69 c. or et de 2 r. 50 c. arg. et d'autre part, un excédent d'entrées de 4.508 r. 53 c. cr. En convertissant les sommes métalliques en roubles crédit, au change fixe adopté pour le budget, on obtient en définitive un *excédent de sorties* de 14.016 r. 97 c. crédit, en diminution de l'encaisse du Trésor.

C. *Conversions effectuées en 1891.*

En 1891 ont été convertis les fonds suivants:

a) Obligations consolidées 4½% des chemins de fer russes, 5e émission.

b) Certificats de rachat 5½% et Billets de Banque (obligations de la Banque de l'Etat) 5%, 1re émission (seulement les titres dont le terme d'amortissement n'avait pas été prolongé), 3e, 4e et 5e émissions.

c) Obligations 5% au 1er Emprunt d'Orient.

Pour opérer le remboursement anticipé des obligations consolidées 4½%, 5e émission, et la conversion des autres fonds susmentionnés, il a été procédé à la réalisation des nouveaux emprunts ci-après: Obligations consolidées 4% des chemins de fer russes, 3e série, 2e, 3e et 4e Emprunts intérieurs 4%.

Non seulement le remboursement anticipé des obligations consolidées 4½% a entièrement absorbé le produit de l'Emprunt 4% consolidé, 3e serie, mais il a encore nécessité un prélèvement sur les ressources disponibles du Trésor; les fonds affectés à cette conversion ayant été épuisés, les dépenses effectuées de ce chef en 1892 ont été imputées sur le crédit extraordinaire ouvert dans ce but au budget clos de 1891. Quant à la conversion des emprunts intérieurs 5½% et 5%, elle a été effectuée par la Banque de l'Etat au compte de la réalisation des nouveaux emprunts intérieurs 4%; une partie du produit de ces emprunts, 10.528.064 r. 80 c., a été portée par la Banque de l'Etat au compte-courant du Trésor. Sur ce dernier chiffre, 573.994 r. 33 c., constituant un reliquat absolument disponible, ont été rattachés aux ressources extraordinaires du Trésor; les 9.954.070 r. 47 c. restants figurent parmi les entrées de caisse

Ainsi, la séparation entre les valeurs proprement dites et les titres ne présentant qu'un intérêt purement documentaire étant faite aussi pour les fonds en route, toutes les opérations qui ont trait aux titres ne présentant qu'un intérêt documentaire figurent dans leur ensemble au relevé du *compte de caisse* dans une rubrique spéciale, de sorte que tous les chiffres ci-après ne portent que sur des valeurs proprement dites.

A. *Fonds du Trésor au 1er janvier 1892.*

Au 1er janvier 1892, le Trésor possédait tant dans ses caisses (y compris les fonds en route) que chez ses correspondants à l'étranger 141.351.962 r. 80 c. crédit [1]) (106.707.064 r. 87 c.+34.644.897 r. 93 c.), 114.663.259 r. 83 c. or (112.735.946 r. 56 c.+1.927.313 r. 27 c.) et 5.813.047 r. 20 c. (5.716.306 r. 63 c.+96.740 r. 57 c.) en monnaie d'argent. En convertissant les sommes métalliques en roubles crédit (au change fixe adopté pour le budget de 1892) on obtient un total général de 331.323.791 r. 39 c.

En dehors de ces ressources, il y avait au 1er janvier 1892: a) dans les caisses du Ministère des finances et de la Banque de l'Etat: 24.970.750 r. en bons du Trésor échus ou non encore négociés; 2.492.753 r. 75 c. en bons de réquisition acquittés ou non encore mis en circulation; 193.018 r. 19 c. en coupons de titres payés au compte de la Banque; 1.913.900 r. d'obligations de la «Société de construction de machines de Kolomna»; 5.586.945 r. 8 c. de titres des lignes de Schouia-Ivanovo, Tambow-Kozlow et du Transcaucase, rachetées par l'Etat; 548.777 r. d'actions de jouissance de diverses lignes et 203.729 r. de titres divers ayant perdu leur valeur à la suite de la cessation des entreprises respectives, et b) en route: 39.900 r. de bons du Trésor (échus et non encore négociés), 2.425 r. en bons de réquisition acquittés et 48.472 r. 46 c. en coupons payés au compte de la Banque de l'Etat.

[1]) Suivant le relevé du compte-rendu pour l'année précédante, les fonds du Trésor au 1er janvier 1892 se chiffraient par 141.593.453 r. 45 c., dont il faut défalquer 241.490 r. 65 c. constituant le montant des titres n'ayant qu'une valeur purement nominale (coupons échus et payés pour le compte de la Banque) compris dans les fonds en route et dans l'encaisse.

B. *Mouvement des fonds en 1892.*

I. Budgets ordinaires:

En 1892, les entrées au compte du budget ordinaire de 1892 se sont élevées à 918.434.680 r. 9 c., et les sorties au compte de budgets ordinaires (exercices 1892 et autres) ont atteint 865.740.108 r. 5 c.

Le total susmentionné des entrées comprend: 85.997.032 r. 43 c. or, 131.653 r. 16 c. arg. et 832.305.994 r. 50 c. cr., et celui des sorties: 48.560.222 r. 56 c. or, 118.120 r. 15 c. arg. et 817.061.765 r. 34 c. cr.

Au change de 1 r. or=1 r. 60 c. cr. et 1 r. arg.=1 r. 12 c. cr., les chiffres ci-dessus donnent 970.048.697 r. 93 c. d'entrées (918.434.680 r. 9 c.+51.598.219 r. 46 c.+15.798 r. 38 c.) contre 894.890.416 r. de sorties (865.740.108 r. 5 c.+29.136.133 r. 53 c.+14.174 r. 42 c.) En ajoutant au chiffre des entrées 115.844 r. et à celui des sorties 137.004 r. qui expriment le montant des titres d'une valeur purement nominale respectivement compris dans les entrées et les sorties, on obtient les totaux qui figurent dans la balance générale des recettes budgetaires et des dépenses effectuées pendant l'année civile 1892 tant au compte de l'exercice 1892 qu'à celui d'autres exercices, savoir: 970.164.541 r. 93 c. (970.048.697 r. 93 c.+115.844 r.) de recettes et 895.027.420 r. (894.890.416 r.+137.004 r.) de dépenses.

Il résulte de ce qui précède que l'exécution des budgets ordinaires en 1892 se solde par un excédent *d'entrées* de 75.158.281 r. 93 c. et notamment 37.436.809 r. 87 c. or, 13.533 r. 1 c. arg. et 15.244.229 r. 16 c. cr.

II. Budgets extraordinaires.

En 1892, les entrées effectuées au compte du budget extraordinaire de l'exercice se sont élevées à 163.135.922 r. 78 c. (59.239.079 r. 63 c. or et 103.896.843 r. 15 c. cr.) et les sorties de 1892 imputées sur des budgets extraordinaires (exercices 1892 et autres) ont atteint 209.621.617 r. 92 c. (1.189.157 r. 70 c. et 208.432.460 r. 22 c. cr.). Si l'on calcule les roubles métalliques au change de 1 r. or.=1 r. 60 c. cr., on obtient pour les entrées un total de 198.679.370 r. 56 c. (163.135.922 r. 78 c.+35.543.447 r. 78 c.) et pour les sorties 210.335.112 r. 54 c. (209.621.617 r. 92 c.+713.494 r. 62 c.), chiffres qui figurent dans la balance générale des recettes budgétaires et des dépenses effectuées pendant l'année civile 1892 tant au compte de l'exercice 1892 qu'à celui d'autres exercices.

de St.-Pétersbourg dans le sens que les dépenses y dépassent sensiblement (de plus de 175 millions de roubles) les recettes; la province de Moscou, au contraire, dans le sens que les recettes y dépassent (de plus de 51 millions de roubles) les dépenses. En ce qui touche la première de ces deux provinces, sa situation exceptionnelle s'explique par le fait que les dépenses effectuées dans la province de St.-Pétersbourg en 1892 s'élèvent à 360,7 millions de roubles, soit 40% du montant total des dépenses ordinaires de l'exercice; les dépenses affectées au service de la dette publique (197 millions de roubles) y jouent le rôle principal, en formant 80% du montant total des dépenses de ce chapitre (241,4 millions de roubles). Quant à la province de Moscou, il convient de noter qu'on y a effectué en 1892 pour plus de 86 millions de roubles de recettes ordinaires, soit environ 9% du montant total des recettes de l'exercice; la plus grande partie de cette somme porte sur les articles suivants: droits de douane (32 millions de roubles, soit 24% du rendement total de ces droits en 1892) et boissons (22 millions de roubles, soit 8% du total des rentrées sur ce chapitre).

La plupart des autres provinces et territoires où, en 1892, les dépenses ont dépassé les recettes, sont situées aux extrémités de l'Empire, savoir:

Territoire du Littoral (du Pacifique)	7.561 012 r.
Tiflis, Koutaïs, Erivan, Kars, Batoum et Soukhoum	5.331.369
Olonetz	3.194.934
Vilna	3.190.806
Turkéstan	2.224.534
Transbaïkal	2.202.840
Lomja	2.152.883
Lublin	1.419.115

Par contre, les recettes ont sensiblement dépassé les dépenses, en 1892, dans les provinces suivantes:

Kiew	21.226.985 r.
Kharkow	15.926.326

Kherson	15.231.993 r.
Territoire du Don	13.773.470
Saratow	11.562.793
Courlande	10.785.613
Livonie	9.723.233
Piotrokow	9.662.783
Catherinoslaw	9.336.811
Koursk	7.561.235
Perm	7.477.998
Varsovie	7.393.005
Tambow	6.672.778
Viatka	6.519.098

SECTION IV.

Situation et mouvemenent des fonds du Trésor en 1892:

Comme dans les Rapports des années précédentes, cette section a pour objet: 1) de mettre en parallèle les montants portés dans le relevé du *compte de caisse* avec les recettes et dépenses budgétaires; 2) de donner des éclaircissements sur les opérations de caisse de l'année 1892 et d'indiquer les modifications qui en sont résultées dans l'encaisse du Trésor.

Dans les *Rapports* des années précédentes, le Contrôle de l'Empire s'est constamment appliqué à faire une séparation entre les valeurs proprement dites et les titres ne présentant qu'un intérêt purement documentaire qui faisaient partie de l'encaisse du Trésor, mais jusqu'en 1891 cette distinction n'avait pas pu être faite pour les fonds en route. Dans le Rapport de l'année dernière, on a pu séparer de ces fonds le montant des *bons de requisition de charrois* et des *bons du Trésor non encore negociés;* dans le présent Rapport, on a séparé, en outre, de ces fonds les coupons de titres payés pour le compte de la Banque de l'Etat.

Budgets extraordinaires.

Recettes effectuées au compte du budget de 1892. 198.679.370 r. 56 c.

dont 59.239.079 r. 63 c. or, 103.896.843 r. 15 c. cr. et 35.543.447 r. 78 c. de différence de change.

Dépenses effectuées:

au compte du budget de 1892	150.616.269 r. 8 c.	
au compte d'autres exercices	59.718.843 46	
		210.335.112 54

dont 1.189.157 r. 70 c. or, 208.432.460 r. 22 c. cr. et 713.494 r. 62 c. de différence de change.

Excédent des dépenses extraordinaires sur les recettes de même nature . . . . 11.655.741 r. 98 c.

Budgets ordinaires et extraordinaires réunis.

Recettes	1.168.843.912 r. 49 c.
Dépenses	1.105.362.532 54
Excédent des recettes sur les dépenses	63.481.379 r. 95 c.

Le tableau suivant, rapprochant les recettes ordinaires aux dépenses de même nature pour chacune des cinq dernières années, montre que, pendant

cette période, les recettes ordinaires ont de tout temps dépassé les dépenses, savoir:

	Or et argent.	Roubles crédit.
	Excédent des recettes sur les dépenses.	
1888	6.859.667 r. 86 c.	54.294.145 r. 41 c.
1889	17.993.684 26	65.310.461 19
1890	29.738.337 31	38.994.268 51
1891	32.015.308 43	2.463.102 80
1892	37.450.342 88	15.223.069 16

En définitive, les recettes ordinaires ont surpassé les dépenses de la période pour 124.057.340 r. 74 c. mét. et 176.285.047 r. 7 c. crédit.

En rapprochant, pour la même période susmentionnée, les recettes extraordinaires aux dépenses de même nature, on constate les différences suivantes des recettes de chacune des années civiles relativement aux dépenses:

	Or et argent.		Roubles crédit.	
	En plus.	En moins.	En plus.	En moins.
1888.	310.970 r. 64 c.	»	»	33.555.469 r. 30 c.
1889.	26.711.755 17	»	»	85.189.129 64
1890.	»	18.044.791 r. 67 c.	4.732.949 r. 18 c.	»
1891.	»	55.881.648 38	»	92.593.904 39
2892.	58.049.921 93	»	»	104.535.617 7

Ainsi, l'exécution des budgets extraordinaires pendant la période quinquennale 1888—1892 a donné lieu, d'une part, à une augmentation de l'encaisse du Trésor de 11.146.207 r. 69 c. mét. et, d'autre part, à une diminution de cette encaisse de 311.141.171 r. 22 c. crédit.

L'annexe № 1 au compte-rendu sur le règlement du budget montre comment les recettes et les dépenses se répartissent sur les différentes provinces. Il résulte de cet exposé que, par rapport aux autres provinces, celles de St.-Pétersbourg et de Moscou sont placées dans de conditions tout à fait exceptionnelles, la province

Les crédits non consommés au 1[er] janvier 1893 sur les listes nominatives s'élevaient à:

budgets ordinaires	10.294.945 r. 43 c.
» extraordinaires	7.845.400 73
	18.140.346 r. 16 c.

en y ajoutant les restes à payer portés sur les listes nominatives à la clôture de l'exercice 1892, savoir:

budgets ordinaires	14.800.753 r. 50 c.
» extraordinaires	18.980.211 89
	33.780.965 r. 39 c.

on obtient pour les crédits figurant sur les listes nominatives un total de:

budgets ordinaires	25.095.698 r. 93 c.
» extraordinaires	26.825.612 62
	51.921.311 r. 55 c.

chiffre supérieur de 16.179.134 r. 37 c. au montant de ces crédits au début de l'exercice 1892.

Il ressort de l'exposé qui précède que les dépenses (exprimées en roubles crédits) effectuées du 1[er] janvier au 31 décembre 1892 au compte des restes à payer sur les exercices antérieurs à 1892 se sont élevées:

	En calculant les dépenses métalliques au change fixe des budgets respectifs:		En calculant les dépenses métalliques au change fixe adopté pour le budget de 1892.	
	ordinaires	extraordinaires	ordinaires	extraordinaires
Au compte du budget 1891 (pendant le délai de tolérance)	38.581.980 r. 80 c.	33.372.405 r. 75 c.	38.581.980 r. 80 c.	33.372.405 r. 75 c.
Au compte des crédits réservés . .	68.021.287 — 59 —	18.711.898 — 73 —	67.986.899 — 89 —	18.707.863 — 88 —
Au copmte des listes nominatives .	11.946.406 — 96 —	7.638.573 — 83 —	11.943.270 — 88 —	7.638.573 — 83 —
Total . . .	118.549.675 — 35 —	59.722.878 — 31 —	118.512.151 — 57 —	59.718.843 — 46 —
	178.272.553 r. 66 c.		178.230.995 r. 3 c.	

SECTION III.

Balance générale des recettes et des dépenses budgétaires effectuées pendant l'année civile 1892 tant au compte de l'exercice 1892 qu'à celui des exercices antérieurs.

Budgets ordinaires.

Recettes effectuées au compte du budget de 1892 . . . . 970.164.541 r. 93 c.

dont 85.997.032 r. 43 c. or., 131.653 r. 16 c. argent, 832.421.838 r. 50 c. crédit et 51.614.017 r. 84 c. exprimant la différence de change sur les deux premières sommes (converties sur le pied de 1 r. or=1 r. 60 c. crédit et 1 r. argent=1 r. 12 c. cr.).

Dépenses effectuées:

au compte du budget de 1892	776.515.268 r. 43 c.	
au compte d'autres exercices	118.512.151 57	
		895.027.420 —

dont: 48.560.222 r., 56 c. or. 118.120 r. 15 c. argent, 817.198.769 r. 34 c. crédit et 29.150.307 r. 95 c. constituant la différence de change sur les sommes métalliques (converties sur le pied de 1 r. or=1 r. 60 c. cr. et 1 r. arg.=1 r. 12 c. cr.).

Excédent des recettes ordinaires sur les dépenses de même nature . . . . 75.137.121 r. 93 c.

Fonds affectés à l'amortissement des emprunts sans terme (décret rendu le 1er juin 1890 sur l'avis du Comité des Finances):

en or	14.072.527 r.	38 c.
en roubles crédit	20.034.077	59
différence de change.	8.585.280	82
	42.691.885 r.	79 c.

Comparativement au début de l'exercice 1892 il y avait au 1er janvier 1893 augmentation de 1.225.425 r. 41 c. sur les fonds de réserve du Minstère de la Guerre et de 5.825.530 r. 17 c. sur les fonds affectés à l'amortissement des emprunts sans terme.

B. *Les restes à payer sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat* au 1er janvier 1892.

s'élevaient à:

budgets ordinaires. . . .	24.288.395 r. 37 c.		
» extraordinaires .	11.453.781 81	35.742.177 r.	18 c.
en y ajoutant les restes à payer portés sur les listes nominatives durant l'exercice 1892:			
budgets ordinaires . . .	2.348.679 r. 88 c.		
» extraordinaires .	6.863.918 81	9.212.598	69
on obtient un total de		44.954.775 r.	87 c.

Durant l'exercice 1892, il a été payé sur les listes nominatives:

ordinaires . . . . 11.946.406 r. 96 c.

y compris 25.208 r. 94 c. or, 300 r. argent,

11.902.600 r. 58 c. cr. et 18.297 r. 44 c. de différence de change.

extraordinaires:

en roubles crédit	7.638.573 r.	83 c.
	19.584.980 r.	79 c.

En outre, les radiations suivantes ont été opérées en 1892 sur les listes nominatives:

budgets ordinaires:

Crédits non consommés rattachés au fonds de réserve de Ministère de la Guerre (§ 4 de l'Orde impérial du 7 mai 1888)	2.449.229 r.	67 c.
Crédits non consommés et annulés, d'après les règles budgétaires	1.946.493	19
	4.395.722 r.	86 c.
Crédits non consommés et annulés sur les budgets extraordinaires	2.833.726	6
Total . .	7.229.448 r.	92 c.

Le total de 4.780.219 r. 25 c. des crédits non consommés et annulés sur les listes nominatives (1.946.493 r. 19 c. + 2.833.726 r. 6 c.) a été porté en augmentation des ressources disponibles du Trésor, parmi lesquelles il fugure dans la balance du budget clos de 1892 (où ce chiffre est compris dans les sommes 6.167.765 r. 43 c. + 5.238.355 r. 59 c.).

Le total des dépenses et des radiations effectuées en 1892 sur les listes nominatives s'élève à:

budgets ordinaires	16.342.129 r.	82 c.
» extraordinaires	10.472.299	89
	26.814.429 r.	71 c.

٢٣٦٥

extraordinaires:

Crédits transférés sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat . .	6.863.918 r. 81 c.	
Crédits 'non consommés et annulés	2.404.629 53	
		9.268.548 r. 34 c.
Total		15.838.500 r. 46 c.

Les 6.625.901 r. 77 c. exprimant les crédits non consommés et annulés ci-dessus (4.221.272 r. 24 c.+2.404.629 r. 53 c.) ont été portés un augmentation des ressources disponibles du Trésor et figurent à ce titre dans la balance du budget clos de 1892.

Le total des dépenses effectuées et des radiations opérées en 1892 au compte des crédits résérvés s'élèvent à:

budgets ordinaires	74.591.239 r. 71 c.
» extraordinaires	27.980.447 7
Total	102.571.686 r. 78 c.

Au 1[er] janvier 1893, restaient réservés les crédits ci-après:

Crédits affectés aux dépenses ordinaires:		
Service de la dette publique	11.063.606 r. 76 c.	
Amortissement des emprunts sans terme . . .	36.866.355 62	
Fonds de réserve du ministère de la Guerre . . .	12.462.930 64	
Autres crédits et budgets.	5.889.839 80	
		66.282.732 r. 82 c.

٢٣٦٤

Crédits affectés aux dépenses extraordinaires .		21.838.114 r. 29 c.
Total.		88.120.847 r. 11 c.

En y ajoutant les crédits réservés à la clôture du budget de 1892, savoir:

Crédits affectés aux dépenses ordinaires:		
Service de la dette publique	56.185.110 r. 33 c.	
Amortissement des emprunts sans terme . . .	5.825.530 17	
Autres crédits et budgets.	21.939.815 22	
		83.950.455 r. 72 c.
Crédits affectés aux dépenses extraordinaires. .		22.360.050 38
Total		106.310.506 r. 10 c.

L'ensemble des *crédits réservés* s'élève à:

Crédits ordinaires	150.233.188 r. 54 c.
» extraordinaires	44.198.164 67
	194.431.353 r. 21 c.

chiffre supérieur de 6.188.048 r. 99 c. au montant des crédits restés ouverts au début de l'exercice 1892; l'augmentation est principalement due à de nouvelles allocations réservées pour l'amortissement d'emprunts sans terme.

Le chiffre exprimant les restes à payer sur les crédits *réservés* (ordinaires) au 1[er] janvier 1893 comprend:

Fonds de réserve du Ministère de la Guerre, figurant, d'après le § 4 de l'ordre impérial du 7 mai 1888, parmi les credits réservés	12.462.930 r. 64 c. [1])

[1]) 3.590.192 r. 24 c. au budget de 1888, 7.276.128 r. 62 c. au budget de 1889, 490.703 r. 27 c. au budget de 1890 et 1.175.907 r. 51 c. au budget de 1891.

de change sur les deux premières sommes.

b) Dépenses extraordinaires 33.372.405 75

y compris 11 r. 11 c. or, 33.372.387 r. 97 c. cr et 6 r. 67 c. constituant la différence de change sur la première de ces sommes.

Total . . 71.954.386 r. 55 c.

B. *Crédits réservés d'exercices clos.*

Au 1[er] janvier 1892, les restes à payes sur les crédits réservés d'éxercices clos s'établissaient ainsi:

Dépenses ordinaires:

Service de la dette publique	65.499.787 r. — c.	
Dépenses affectées àl'amortissement d'emprunts sans terme	36.866.355 62	
Fonds de réserve du Ministère de la Guerre . . .	11.237.505 23	
Autres crédits et budgets .	24.821.095 1	
		138.424.742 r. 86 c.
Dépenses extraordinaires .		49.818.561 36
		188.243.304 r. 22 c.

En y ajoutant les reliquats des crédits figurant sur les listes nominatives et qui, n'ayant pas été consommés dans le délai déterminé, sont rattachés, en vertu du §4 de l'ordre impérial du 7 mai 1888, au fonds de

réserve du Ministère de la Guerre . . . . . . 2.449.229 r. 67 c.

Total . . 190.692.533 r. 89 c.

Les dépenses effectuées en 1892 au compte des crédits réservés se répartissent comme suit:

Dépenses ordinaires:

Service de la dette publique	52.339.413 r. 51 c.	
Autres budgets.	15.681.874 8	
		68.021.287 r. 59 c.

y compris 3.935.445 r. 62 c. or, 2 r. 50 c. argent, 61.690.184 r. 9 c. cr. et 2.395.655 r. 38 c. constituant la différence de change sur les deux premières sommes.

Dépenses extraordinaires . 18.711.898 73

y compris 1.189.146 r. 59 c. or, 16.805.229 r. 36 c. cr. et. 717.522 r. 78 c. de différence de change.

Total . . 86.733.186 r. 32 c.

En outre, ont été rayés en 1892 les crédits réservés ci-après:

Ordinaires:

Crédits réservés transférés sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat.	2.348.679 r. 88 c.	
Crédits non consommés et annulés	4.221.272 24	
		6.569.952 r. 12 c.

III. Balance du budget clos de 1892.

Les recettes *ordinaires* portées au budget de 1892 s'élevaient à 886.544.325 r. et les dépenses *ordinaires* à 911.668.066 r., d'où un excédent prévu des dépenses sur les recettes de 25.123.741 r.

L'exécution du budget ordinaire a donné les résultats suivants:

Recettes ordinaires effectuées	970.164.541 r.	93 c.
Dépenses ordinaires effectuées et payées (811.933.089 r. 90 c.); restes à solder à la clôture (98.751.209 r. 22 c.), ensemble. .	910.684.299	12
L'excédent des recettes ordinaires sur les dépenses de même nature s'établit donc à . . .	59.480.242 r.	81 c.

Si l'on ajoute aux recettes ordinaires de 1892 les reliquats des exercices périmés, 6.167.765 r. 43 c., le total général des recettes atteint 976.332.307 r. 36 c., et l'excédent du budget ordinaire de 1892 se chiffre par *65.648.008 r. 24 c.*

Les dépenses extraordinaires figuraient au budget pour 53.635.000 r. et il devait y être pourvu: a) jusqu'à concurrence de 4.490.366 r. au moyen des recettes extraordinaires portées au budget et b) pour 49.144.634 r. par un prélèvement sur l'encaisse disponible du Trésor, à laquelle venait s'ajouter le produit de l'emprunt russe 3°/₀ or de 1891.

En règlement définitif, les recettes extraordinaires ont atteint 198.679.370 r. 56 c. et si l'on y ajoute les reliquats de fonds d'exercices périmés (5.238.355 r. 59 c.). . . . . 203.917.726 r. 15 c.

Les dépenses extraordinaires effectuées s'élèvent à 173.431.146 r. 28 c. et les restes à solder à la clôture à 41.340.262 r. 27 c., ensemble	214.771.408	55
Les dépenses extraordinaires ont donc dépassé le montant des recettes de même nature de.	10.853.682	40

Le budget ordinaire se soldant, comme on l'a dit plus haut, par un excédent de recettes de 65.648.008 r. 24 c., la balance générale du budget clos s'établit ainsi à 54.794.325 r. 84 c. (excédent des recettes sur les dépenses).

SECTION II.

Exécution pendant l'année civile 1892 de budgets autres que celui de 1892.

En 1892 restaient ouverts:

a) les crédits budgétaires de 1891 (pendant le délai de tolérance);

b) les crédits réservés d'exercices clos, et

c) les crédits d'exercices clos portés sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat.

Jusqu'ici, dans les comptes-rendus du Contrôle de l'Empire, les crédits réservés et les crédits portés sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat ont été supputés ensemble. Cependant, comme les crédits portés sur les listes nominatives, ayant le caractère d'engagements contractés par le Trésor envers les institutions et les personnes respectives, diffèrent essentiellement des crédits réservés qui, en ce qui concerne l'ordre de leur consommation, sont absolument analogues aux crédits de l'exercice en cours, il a été jugé opportun de faire dans le présent rapport une distinction entre ces deux formes d'allocations. En outre, conformément aux indications du Département d'Economie du Conseil de l'Empire (décision du 27 avril 1893, № 193), dans le présent compte-rendu sont considérés comme clos tous les crédits qui, suivant les règles budgétaires, devraient être annulés en 1892 comme étant arrivés au terme de leur expiration.

Cela posé, les dépenses effectuées pendant l'année civile 1892 au compte des exercices précédents se décomposent comme suit:

A. *Exercice 1891* (pendant le délai de tolérance).

a) Dépenses ordinaires. . . . . 38.581.980 r. 80 c.

y compris 235.045 r. 6 c. or, 135 r. 42 c. argent, 38.205.757 r. 4 c. crédit et 141.043 r. 28 c. constituant la différence

B. *Transformation de l'armement.*

Le crédit porté au budget de 1892 pour la transformation de l'armement s'élevait à 20.140.000 r., montant au quel sont venues s'ajouter les sommes suivantes: a) 13.996 r. 25 c. imputés sur le fonds spécial destiné à faire face aux besoins imprévus venant à se produire en cours d'exercice (aux termes des ordres impériaux des 26 décembre 1892 et 29 janvier 1893, cette somme de 13.996 r. 25 c. était destinée à faire face à l'excédent de dépenses métalliques à l'étrangèr, excédent dû à la baisse du cours du rouble), et b) 6.273.433 r. imputés sur le fonds de réserve du Ministère de la Guerre (§ 6, Art. 1 du budget de la Chancellerie du Ministère), savoir: 6.147.000 r. formant une allocation annuelle affectée, aux termes d'un décret rendu le 15 avril 1890, sur le rapport du Ministre de la Guerre, au budget du Ministère pour la période triennale 1891—1893, c'est-à-dire jusqu'à la clôture du budget normal du dit ministère, en augmentation des dépenses pour la transformation de l'armement (ces 6.147.000 r. ne sont d'ailleurs que l'équivalent d'une allocation annuelle qui, jusqu'à l'exercice 1891, était affectée au budget ordinaire de l'administration générale de l'artillerie pour la fabrication d'armes d'ancien modèle); et 126.433 r. affectés à l'armement des nouveaux détachements et des détachements réorganisés des troupes d'artillerie (§ 3 des règles, approuvées le 15 avril 1890 par le pouvoir suprême, sur les budgets des dépenses affectées à la transformation de l'armement et de décisions spéciales du Conseil de la Guerre).

L'ensemble des crédits pour la transformation de l'armement s'établissait ainsi à 26.427.429 r. 25 c. Les dépenses imputées sur cet ensemble d'allocations ont été: en 1892 de 19.557.836 r. 10 c. et en 1893 (pendant le délai de tolérance) de 3.336.684 r. 29 c., soit un total de 22.894 520 r. 39 c.

Les 3.532.908 r. 86 c. restants demeurent affectés à leur déstination jusqu'à l'achèvement de la transformation de l'armement (loi du 15 avril 1890).

C. Développement et amélioration du réseau et remboursement au Trésor des sommes avancées par lui pour la construction des chemins de fer (dépenses à imputer sur le produit de l'emprunt intérieur 4 ½ % en obligations consolidées des chemins de fer, 2e émission, 1892).

Sur le produit total du dit emprunt (71.318.450 r.) il a été affecté aux dépenses extraordinaires susmentionnées 67.500.000 r., en partie déjà payés, en partie à payer aux compagnies ci—après:

Sud-Ouest	33.323.192 r.
Vladicaucase	18.000.000
Varsovie-Térespol	5.747.396 r.
Donetz	4.639.623
Riga-Dvinsk	2.830.919
Baltique	1.251.302
Vistule	1.098.069
Orenbourg	373.514
Novotorjok	216.350
Novgorod	19.635
	67.500.000 r.

D. *Dépenses nécessitées par la mauvaise récolte.*

Afin d'atténuer les effets de la mauvaise récolte de 1891 et de venir en aide aux contrées où les champs et les prairies ont également souffert en 1892, ont été effectuées les allocations suivantes:

1° Prêts accordés pour subvenir aux besoins d'approvisionnement de la population	76.494.815 r. 69 c.
2° Organisation de travaux publics	9.497.419 31
3° Allocations affectées aux dépenses extraordinaires nécessitées sur les lignes de l'Etat par le transport de céréales dirigés aux contrées éprouvées par la disette	1.481.984 —
Total	87.474.219 r. — c.

Sur ces allocations, 65.952.591 r. 14 c. ont été dépensés en 1892, 10.023.109 r. 51 c. en 1893 (pendant le délai de tolérance) et les 11.480.710 r. 45 c. non dépensés ont été portés au compte des crédits réservés aux termes des ordres impériaux des 13 novembre 1892, 19 mai et 8 juin 1893.

Le total des allocations extraordinaires affectées, en 1891 et 1892, aux prêts accordés pour l'approvisionnement et pour l'ensemencement des champs s'élève à 149.884.772 r. 79 c.; en y ajoutant le montant des dépenses effectuées pour l'organisation de travaux publics, on obtient le chiffre de 161.010.817 r. 94 c.

523.225 r., transférés du budget extraordinaire au budget ordinaire, on constate que l'ensemble des crédits ouverts au budget extraordinaire s'établissait à	33.404.562 r.	56 c.
Les dépenses effectuées se sont élevées à	33.387.568	20

et se décomposent ainsi:

a) dépenses payées en 1892	22.785.327	60
b) » » » 1893 (pendant le délai de tolérance)	3.131.749	49
Restes à payer sur les listes nominatives des créanciers	124.060	4
Restes à payer sur les crédits réservés	7.346.431	7
Total	33.387.568 r.	20 c.

Cette somme est employée comme suit:

1° Etude des traces du chemin de fer de la Sibérie Occidentale		70.000 r.
2° Construction des chemins de fer:		
Zlatooust-Tchéliabinsk . . .	2.952.000 r.	
Oussouri	6.958.070	
Narew	2.787.666	
Embranchements auxiliaires	440.000	
Personnel du contrôle (contrôle sur place des travaux en cours d'exécution)	77.147 18 c.	
		13.214.883 r. 18 c.
3° Fabrication du matériel des chemins de fer . .		1.317.812 42

4° Acquisition de wagons-citernes pour la ligne du Transcaucase.	760.000 r.	— c.
5° Amélioration et augmentation des moyens de transport sur le réseau de l'Etat et sur les lignes concédées	2.551.775	—
6° Construction de secondes voies	6.499.733	—
7° Prêt accordé à la Compagnie du chemin de fer d'Ivangorod-Dombrovo pour faire face au deficit d'exploitation en 1885	200.000	—
8° Dépenses nécessitées par le congrès international des chemins de fer à St.-Petersbourg . .	50.000	—

9° Travaux des ports:

Port militaire de Libau et docks de Vladivostok	3.860.000 r.		
Libau (port de commerce)	768.474		
Novorossiisk	1.026.576		
Odessa	711.750		
Batoum	535.500		
Riga	417.500		
Théodosie	194.000		
Taganrog	101.400		
Organisation d'un port de cabotage à Nicolaïew	314.300		
Dépenses imprévues	291.500		
Personnel de la commission spéciale pour les travaux de construction dans les ports marchands . . .	79.000		
		8.300.000	—
10° Dépenses d'exercices périmés		423.364	60
Total		33.387.568 r.	2 c.

Crédits non consommés et annulés 16.994 r. 36 c.

Budget de:	Recettes.		Dépenses y compris les restes à payer.		Différence des recettes sur les dépenses. en plus.		en moins.	
Roubles.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
1890.								
métall . .	88.511.462	93	62.193.179	52	26.318.283	41	—	—
crédit . .	793.307.634	28	772.124.474	64	21.183.159	64	—	—
1891.								
métall . .	84.754.329	32	60.530.222	77	24.224.106	55	—	—
crédit . .	756.053.910	42	778.558.915	45	—	—	22.505.005	3
1892.								
métall . .	86.128.685	59	61.182.793	33	24.945.892	26	—	—
crédit . .	832.421.838	50	812.848.322	67	19.573.515	83	—	—

Ces données montrent: 1° que, pendant toute la période quinquennale, les recettes métalliques ont constamment dépassé les dépenses de même nature et 2° que, pendant ces cinq exercices, les fluctuations des recettes métalliques ont été relativement peu sensibles (entre 84 millions et 88 millions de roubles), tandis que les dépenses métalliques sont graduellement tombées de 70 millions de roubles en 1888 à 61 millions de roubles en 1892. La légère augmentation des dépenses métalliques en 1892 comparativement à 1891 (652.570 r. 56 c.) tient à ce que les dépenses du chef du service des obligations (intérêts et amortissement) des lignes rachetées par l'Etat étaient jusqu'à 1892 portées au budget en roubles crédit, suivant les sommes payées pour l'achat de lettres de change affectées au service de ces titres par la section étrangère de la Chancellerie pour les opérations de crédit, tandis que depuis 1892 les dépenses de cette catégorie figurent parmi les dépenses métalliques et l'achat de lettres de change sur l'étranger n'est compris que dans les comptes de caisse (échange de roubles crédit contre de l'or).

B. *Dépenses extraordinaires.*

Les crédits ouverts au budget extraordinaire de 1892 s'établissaient à 53.635.000 r., dont 17.240.000 r. d'allocations faites par le Conseil de l'Empire à titre préliminaire. Sur ce dernier chiffre, 17.211.500 r. ont été

affectés à diverses dépenses autorisées par le Conseil et 28.500 r. portés, suivant l'art. 41 des règles budgétaires, au compte des crédits *réservés*.

En ajoutant au total susmantionné 6.720.216 r. 81 c. transférés du budget ordinaire au budget extraordinaire et en déduisant, d'autre part, 523.225 r. qui ont été transférés du budget extraordinaire au budget ordinaire, on obtient pour les dépenses extraordinaires (prévisions) de l'exercice 1892 le chiffre de 59.831.991 r. 81 c., qui se répartit comme suit:

Construction de chemins de fer et travaux des ports	33.404.562 r. 56 c.
Transformation de l'armement	26.427.429 25
Total	59.831.991 r. 81 c.

Outre les allocations budgétaires, les crédits supplémentaires suivants ont été ouverts en 1892 pour être affectés à des dépenses extraordinaires:

a) dépenses à imputer sur le produit de l'emprunt intérieur $4\frac{1}{2}\%$ de 1892 en obligations consolidées des chemins de fer (pour le développement et l'amélioration du réseau et pour rembourser au Trésor des sommes avancées par lui pour la construction de chemins de fer)	67.500.000 r.
b) Dépenses nécessitées par la mauvaise récolte .	87.474.219
Total	214.806.210 r. 81 c.

A. *Chemins de fer et ports.*

Le budget des dépenses extraordinaires de 1892 affecté aux chemins de fer et aux travaux des ports s'élevait à 33.495.000 r. En ajoutant d'une part à ce chiffre 432.787 r. 56 c. transférés du budget ordinaire au budget extraordinaire et en déduisant, d'autre part,

Reliquats des crédits affectés aux mesures à prendre contre le choléra et l'épizootie (§ 7 Art. 2 du budget de la chancellerie du Ministère de la Guerre, § 16, Art. 9 du budget du Ministère de l'Intérieur et § 39, Art. 2 du budget du Ministère des Voies de communication), réservés jusqu'au 31 décembre 1893 en vertu des ordres impériaux des 12 février et 26 mars 1893	446.345 r. 64 c.
Partie du crédit ouvert au § 2 du budget du Département des chemins de fer (Ministère des Finances) affectée au service (intérêts et amortissement) des actions et obligations des chemins de fer de l'Etat, ainsi que des actions des lignes concédées jouissant d'une garantie absolue [1])	1.001.424 47
Crédit destiné à faire face aux dépenses que le trafic renforcé sur les lignes de l'Etat a imposées aux bureaux de contrôle en sus des allocations budgétaires, réservé jusqu'au 31 décembre 1893 conformément au décret rendu le 19 mai 1893 sur l'avis du Conseil de l'Empire	20.000 »
Reliquat du crédit affecté aux dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages, réservé jusqu'au 31 décembre 1893 en vertu de l'ordre impérial du 12 février 1893	1.491.498 31
	83.950.455 r. 72 c.

[1]) Le crédit à été classé parmi les crédits réservés vu que l'ordre impérial du 8 juin 1893 n'a été promulgué qu'après la clôture des budgets de 1892, et il doit rester ouvert jusqu'au 31 décembre 1895 pour être dépensé conformément aux règles approuvées le 1-er juin 1890 par le pouvoir suprême sur l'avis du Comité des Finances sur la durée des crédits affectés au service de la dette publique, car il reste encore à rembourser des actions et des obligations de ces lignes et à payer des coupons échus sur ces titres en 1892 et antérieurement.

Il ressort de l'exposé qui précède que sur ce total 20.752.390 r. 75 c. sont réservés jusqu'au 31 décembre 1893, 57.186.534 r. 80 c. (service de la dette publique, des actions et obligations des chemins de fer de l'Etat ainsi que des actions des lignes concédées jouissant d'une garantie absolue) jusqu'au 31 décembre 1895; des crédits pour 5.825.530 r. 17 c. compris dans le fonds de rachat des emprunts sans terme ne seront pas clôs du tout, jusqu'à leur épuisement, enfin le crédit 186.000 r. mis à la disposition de S. M. l'Empereur (budget du Département des affaires générales au Ministère des Domaines) est réservé pour une période indéfinie.

Dans le rélevé suivant, on trouvera le rapprochement des dépenses ordinaires effectuées en roubles-or, en roubles argent et en roubles crédit aux recettes de même nature.

	Recettes effectuées.		Dépenses effectuées et restes à payer.		Différence des recettes sur les dépenses.			
					en plus.		en moins.	
Roubles.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
or	85.997.032	43	61.065.099	85	24.931.932	58	—	—
argent. . .	131.653	16	117.693	48	13.959	68	—	—
crédit. . .	832.421.838	50	812.848.322	67	19.573.515	83	—	—

Ainsi, l'exécution du budget ordinaire de 1892 a donné lieu à un excédent des recettes sur dépenses métalliques et en roubles crédit, mais qui porte surtout sur les recettes et dépenses en roubles-or.

Le rapprochement des recettes métalliques et en roubles crédit aux dépenses correspondantes pour les cinq derniers exercices ressort du tableau suivant:

Budget de:	Recettes.		Dépenses (y compris les restes à payer).		Différence des recettes sur les dépenses.			
					en plus.		en moins.	
1888.								
Roubles.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
métall . .	85.288.653	8	70.144.526	71	15.144.126	37	—	—
crédit . .	745.012.349	17	714.159.345	85	30.853.003	32	—	—
1889								
métall . .	84.519.151	32	67.793.207	67	16.725.943	65	—	—
crédit . .	783.352.882	4	742.632.673	20	40.720.208	84	—	—

Ministère de l'Intérieur. Augmentation de 1.714.137 r. qui porte principalement sur l'allocation d'environ 1.400.000 r. pour les mesures prises contre le choléra et contre la peste du bétail, ainsi que sur l'application de la réforme de la justice de paix et des institutions pour les paysans (loi du 12 juillet 1889) aux provinces du groupe venant au troisième tour de rôle (depuis le 1e juillet 1891 et au quatrième (à dater du 1e septembre 1892).

Ministère de la Justice. Augmentation de 631.698 r. qui résulte principalement de la réforme de la justice de paix dans les provinces du troisième groupe (loi du 12 juillet 1889) ainsi que d'un surcroît de dépenses de construction d'édifices pour diverses institutions judiciaires.

Quant aux économies réalisées, comparativement à 1891, les plus importantes ont trait au *Ministère de l'instruction publique* (1.023.753 r.). Cette diminution de dépenses est due à l'achèvement de la construction des nouvelles cliniques universitaires à Moscou et d'autres établissements dépendant des universités.

Dans le tableau ci-dessus rapprochant les dépenses effectuées au compte du budget de 1892 de celles des neuf exercices précédents, les chiffres des dépenses comprennent aussi les *restes à payer*. Les restes à payer à la clôture de chacun des cinq derniers exercices présentent les chiffres suivants:

	Montant général des dépenses portées au budget.	Restes à payer suivant le change fixe adopté pour chaque budget respectivement.	Proportionnelle %	Restes à payer en calculant les paiements mét. d'après le change fixe adopté pour le budget de 1892		Augmentation relativement à l'exercice précédent.
				Crédits réservés.	Listes des créanciers.	
1888 .	840.419.494 r.	62.767.574 r.	$7_{,47}$	61.124.321 r.		—
1889 .	857.881.126	68.722.307	$8_{,01}$	67.793.696		6.669.375 r.
1890 .	877.779.550	73.880.970	$8_{,41}$	72.915.842		5.122.146
				82.282.500 r.	13.877.144 r.	
1891 .	875.348.831	96.159.614	$10_{,98}$	96.159.614 r.		23.243.772
				83.950.456 r.	14.800.753 r.	
1892 .	910.684.299	98.751.209	$10_{,84}$	98.751.209		2.591.595

Sur les 98.751.209 r. 22 c. des restes à payer à la clôture de l'exercice 1892, 14.800.753 r. 50 c. seulement figurent sur la liste nominative des créanciers, tandis que le restant de 83.950.455 r. 72 c. représente des *crédits réservés*.

Ce dernier chiffre de 83.950.455 r. 72 c. se répartit comme suit:

Crédits affectés à des travaux de construction et restants ouverts jusqu'au 31 décembre 1893, aux termes de l'Art. 41 des règles budgétaires et du décret rendu le 8 juin 1893 sur l'avis du Conseil de l'Empire	18.668.630 r. 13 c.
Crédits affectés au service de la dette publique y compris l'amortissement des emprunts à terme, laissés ouverts jurqu'au 31 décembre 1895, en vertu de la loi du 1er juin 1890.	56.185.110 33
Crédits affectés à l'amortissement des emprunts sans terme (portés au Compte special du rachat de ces emprunts, en vertu du même décret impérial)	5.825.530 17
Reliquats des crédits affectés aux dépenses nécessitées par l'emigration intérieure: immigration dans l'Oussouri méridional, déplacement et frais du premier établissement des colons dans les autres contrées (Art. 8 § 27 du budget du Ministère de l'Intérieur), réservés jusqua'au 31 décembre 1893 en vertu d'un décret rendu le 12 mai 1887 sur l'avis du Conseil de l'Empire	84.211 —
Reliquats des crédits mis à la disposition de S. M. l'Empereur: § 11 Art. 1 du budget de l'état-major général (41.705 r. 67 c.) et § 11 du budget du Département des affaires générales au Ministère des Domaines (186.000 r.), réservés, le premier jusqu'au 31 décembre 1893 et le dernier à terme illimité, en vertu des ordres impériaux du 28 décembre 1892 et du 28 mai 1893 . .	227.705 67

Ce surcroît de dépenses sur l'ensemble du budget se répartit comme suit entre les budgets particuliers des divers ministères et services généraux:

	COMPARATIVEMENT A 1891.			
	Augmentation.		Diminution.	
	En roubles.	Proportionnelle %	En roubles.	Proportionnelle %
Service de la dette publique	3.058.777	1,22	—	—
Grands Corps de l'Etat	217.123	8,2	—	—
St-Synode	125.852	1,1	—	—
Ministères:				
de la Maison de l'Empereur	—	—	34.878	0,33
des Affaires étrangères	—	—	30.378	0,63
de la Guerre	8.759.598	3,87	—	—
de la Marine	2.718.016	5,97	—	—
des Finances	6.751.581	5,55	—	—
des Domaines	—	—	378.402	1,36
de l'Intérieur	1.714.137	2,13	—	—
de l'Instruction publique	—	—	1.023.753	4,7
des Voies de communication	11.258.767	20,83	—	—
de la Justice	631.698	2,64	—	—
Contrôle de l'Empire	57.381	1,35	—	—
Direction générale des haras	18.451	1,17	—	—
Dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages	1.491.498	—	—	—
	36.802.879	—	1.467.411	—
	35.335.468	—	—	—

Il ressort de ce tableau que, comparativement à 1891, les dépenses de certains services se sont accrues de 36.802.879 r., pendant que les dépenses d'autres services ont diminué de 1.467.411 r., ce qui donne l'excédent susmentionné de 35.335.468 r.

Les principales augmentations de dépenses ont porté sur les budgets des Voies de communication, de la Guerre, des Finances, de la Marine, de l'Intérieur et de la Justice, ainsi que sur le service de la dette publique.

Ministère des voies de communication. Augmentation de 11.258.767 r., qui
porte principalement sur l'exploitation des chemins de fer de l'Etat. Les dépenses
d'exploitation portées au budget de 1892 (45.303.813 r.) présentent comparati-
vement à celles de l'exercice 1891 (32.006.115 r.) un surcroît de 13.297.698 r.,
auquel il faut encore ajouter 1.481.984 r. représentant l'augmentation des dépenses
d'exploitation de la ligne de Koursk-Kharkow-Azow et qui, en vertu du décret
rendu le 19 mai 1893 sur l'avis du Conseil de l'Empire, figure parmi les dé-
penses extraordinaires. Ce surcroît sensible des dépenses d'exploitation compara-
tivement à 1891 est dû, d'une part, au rachat, effectué en 1891, des lignes de
Koursk-Kharkow-Azow et de Libau-Romny et, d'autre part, au renforcement du
trafic sur certaines lignes, ainsi qu'aux dépenses considérables nécessitées par
le changement de direction suivie par les transports de céréales et par les mesures
prises à la suite de l'apparition du choléra.

Ministère de la Guerre. Augmentation de 8.759.598 r. portant principa-
lement sur les chapitres ci-après: approvisionnement de vivres et de fourrages
à la suite de leur renchérissement; habillement et équipement des troupes;
constructions nouvelles, travaux de remonte etc.

Ministère des Finances. Augmentation de 6.751.581 r., qui résulte principa-
lement du rachat de la ligne de Koursk-Kharkow-Azow, impliquant une augmen-
tation des charges du Trésor sur le chef du service du capital de cette ligne,
ainsi que d'une diminution considérable des recettes sur la ligne d'Orel-Vitebsk,
d'où une augmentation des charges du Trésor du chef de la garantie d'intérêt.

Service de la dette publique. Augmentation de 3.058.777 r., qui provient
principalement de l'émission du nouvel emprunt 3% or et de l'emprunt inté-
rieur 4½% en obligations consolidées des chemins de fer (2e émission).

Ministère de la Marine. Augmentation de 2.718.016 r., qui résulte principa-
lement d'allocations supplémentaires effectuées, en vertu du décret du
24 novembre 1890, pour les constructions navales, ainsi que d'un surcroît de
dépenses pour l'artillerie de la marine, pour les torpilles, pour les navires en
croisière et pour l'entretien des équipages.

ci-après comparativement aux autres exercices de la dernière période décennale:

Relativement à	1883	141.815.886 r.
»	1884	137.586.469
»	1885	116.136.022
»	1886	85.523.033
»	1887	96.034.246
»	1888	87.274.063
»	1889	69.783.117
»	1890	44.067.349
»	1891	36.544.555

Le tableau suivant indique les différences que présentent, pour chacun des budgets particuliers des ministères et services généraux, les dépenses de 1892 comparées à celles de 1883.

	COMPARATIVEMENT A 1883.			
	Augmentation.		Diminution.	
	En roubles.	Proportionnelle %	En roubles.	Proportionnelle %
Service de la dette publique	6.232.867	3,1	—	—
Grands Corps de l'Etat	849.776	42,27	—	—
St-Synode	894.557	8,46	—	—
Ministères:				
de la Maison de l'Empereur	—	—	1.546.760	14,69
des Affaires étrangères	435.679	10,18	—	—

	COMPARATIVEMENT A 1883.			
	Augmentation.		Diminution.	
	En roubles.	Proportionnelle %	En roubles.	Proportionnelle %
de la Guerre	29.531.482	14,46	—	—
de la Marine	17.215.876	55,6	—	—
des Finances	20.248.999	20,41	—	—
des Domaines	2.460.388	11,34	—	—
de l'Intérieur	9.920.569	13,79	—	—
de l'Instruction publique	2.067.532	10,52	—	—
des Voies de communication	46.482.513	222,42	—	—
de la Justice	4.932.372	25,21	—	—
Contrôle de l'Empire	1.502.507	54,13	—	—
Direction générale des haras	333.394	35,74	—	—
Dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages	1.491.498	—	—	—
Dépenses d'exercices périmés	—	—	1.237.363	52,97
	144.600.000	—	2.784.123	—
	141.815.886	—	—	—

Comparativement aux dépenses de l'exercice 1891 (875.348.831 r.), celles de 1892 (910.684.299 r.) présentent, comme on vient de le voir, une augmentation de 35.335.468 r.

Dans les comparaisons à établir entre les chiffres du relevé ci dessus, trois points doivent être pris en considération: 1° les deux comptes spéciaux: *Opération de Rachat et Liquidation des anciens établissements de crédit* ont été rattachés au budget général, le premier en 1885, le second en 1887, d'où une augmentation considérable des dépenses pour la période 1885—1892; 2° à dater de 1887, les dépenses métalliques sont exprimées en roubles crédit à un change plus défavorable que dans les budgets des années antérieures (en 1887—1 r. 67 c. cr.; en 1888—1 r. 80 c. cr.; en 1889—1 r. 70 c. cr. le rouble mét., en 1890—1 r. 70 c. cr. le rouble-or et 1 r. 19 c. cr. le rouble argent; en 1891—1892—1 r. 60 c. cr. le rouble-or et 1 r. 12 c. cr. le rouble-argent); tandis que, précédemment, le change fixe adopté était de 1 r. met.=1 r. 50 cr.; 3° en vertu des décrets rendus sur l'avis du Conseil de l'Empire le 12 juin 1890 et 22 janvier 1891, on a imputé sur les budgets de 1889 et 1890 des dépenses effectuées par anticipation pour les besoins des exercices suivants.

Or, d'une part, les dépenses effectuées du chef de l'opération de rachat se sont élevées: en 1885—à 57.261.224 r., en 1886—à 52.425.740 r. et, ajoutées à celles de la liquidation des anciens établissements de crédit, elles présentent pour chacune des six années 1887, 1888, 1889, 1890, 1891 et 1892 un total respectif de 54.402.023 r., 41.161.055 r., 40.234.167 r., 40.242.587 r., 40.409.662 r. et 39.133.369 r. [1]).

D'autre part, les dépenses métalliques, tant effectuées et payées que restant à solder à la clôture, se sont élevées: en 1887—à 70.546.695 r., en 1888—à 70.144.527 r., en 1889—à 67.723.208 r., en 1890—à 62.193.180 r., en 1891—à 60.530.223 r. et en 1892—à 61.182.793 r. [2]), soit aux montants qui ayant été exprimés en roubles crédit aux changes fixes respectivement adoptés dans chacun des six budgets, donnent: pour 1887—117.812.981 r., pour 1888—126.260.148 r., pour 1889—115.248.454 r., pour 1890—105.655.076 r., pour 1891—96.789.915 r. et pour 1892—97.835.976 r. cr., tandis que, au change fixe des budgets précédents (1 r. mét.=1 r. 50 c. cr.) ces mêmes montants n'auraient été portés en compte que pour 105.820.042 r. (1887), 105.216.790 r. (1888), 101.689.812 r. (1889), 93.289.770 r. (1890), 90.795.335 r. (1891) et 91.774.190 r. (1892), soit une différence en moins de 11.992.939 r. pour 1887, de 21.043.358 r.

[1]) 38.874.552 r. au budget de la dette publique (§§ 23, 24, 30, 42, 67, 68, 74 et 80) et 258.817 r. au budget de la Chancellerie spéciale pour les opérations de crédit (§§ 6 er 7, Art. 3, 4 et 6).

[2]) 52.710.627 r. au budget de la dette publique et 8.472.166 r. dans d'autres budgets particuliers.

pour 1888, de 13.558.642 r. pour 1889, de 12.365.306 r. pour 1890, de 5.994.580 r. pour 1891 et de 6.061.786 r. [1]) pour 1892.

Enfin, les dépenses effectuées par anticipation et imputées sur les budgets de 1889 et de 1890 se sont élevées à 8.382.290 r. et à 3.749.862 r. respectivement.

Pour obtenir des éléments de comparaison plus exacts, il convient donc de défalquer des totaux de dépenses respectifs: pour 1885 et 1886 les dépenses effectuées du chef de l'opération de rachat, pour 1887, 1888, 1889, 1890, 1891 et 1892, outre ces dépenses, celles de la liquidation des anciens etablissements de crédit, ainsi que la différence du change fixe adopté aux budgets des années susindiquées comparativement aux exercices précédents, sur les payements métalliques, et enfin, pour 1889 et 1890, les sommes imputées sur ces budgets pour des dépenses effectuées par anticipation, et de ramener ainsi ces totaux à 749.353.122 r. (1885), 779.966.111 r. (1886), 769.454.898 r. (1887), 778.215.081 r. (1888), 795.706.027 r. (1889), 821.421.795 r. (1890), 828.944.589 r. (1891) et 865.489.144 r. (1892).

Cela posé, on constate que de 1883 à 1892, les dépenses publiques ont augmenté de 141.815.886 r. (865.489.144 r.—723.673.258 r.) ou de 19¾%. Cet accroissement total se répartit comme suit:

L'exercice	1884	comparatif à	1883	présente	un surcroît de dép.	de	4.229.417 r.
»	1885	»	1884	»	»	»	21.450.447
»	1886	»	1885	»	»	»	30.612.989
»	1887	»	1886	»	une diminution	»	10.511.213
»	1888	»	1887	»	un surcroit	»	8.760.183
»	1889	»	1888	»	»	»	17.490.946
»	1890	»	1889	»	»	»	25.715.768
»	1891	»	1890	»	»	»	7.522.794
»	1892	»	1891	»	»	»	36.544.555

Ainsi, dégagées des éléments qui n'entraient pas dans les budgets antérieurs à 1884, les dépenses de l'exercice 1892 accusent les augmentations

[1]) 5.269.228 r. au budget de la dette publique et 792.558 r. dans d'autres budgets particuliers.

DÉSIGNATION DES MINISTÈRES ET SERVICES.	DÉPENSES EFFECTUÉES.									
	1882.	1883.	1884.	1885.	1886.	1887.	1888.	1889.	1890.	1891.
	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.
Service de la dette publique	200.701.658	209.875.285	263.394.663	264.119.334	280.908.031	279.431.830	270.692.892	262.683.727	248.019.528	251.078.305
Grands Corps de l'Etat	2.010.629	2.186.153	2.137.226	2.144.361	2.097.884	2.145.323	2.065.325	2.208.452	2.647.812	2.864.935
St.-Synode et culte orthodoxe	10.573.403	10.599.856	10.717.361	11.021.371	10.998.958	11.017.443	11.186.136	12.097.978	11.340.407	11.466.259
Ministère de la Maison de l'Empereur	12.071.882	10.560.000	10.560.000	10.560.000	10.560.000	10.560.000	10.560.000	10.560.000	10.560.000	10.525.122
» des Affaires Etrangères	4.276.056	4.467.013	4.119.518	4.464.765	4.736.057	4.705.140	4.590.709	4.810.669	4.783.591	4.753.123
» de la Guerre	204.219.656	202.420.072	209.883.757	212.724.520	211.852.931	212.897.594	225.989.252	228.109.842	226.107.448	234.867.046
» de la Marine	30.963.278	34.239.908	38.469.133	44.637.873	39.959.114	40.914.889	40.784.218	40.693.182	45.468.267	48.186.283
» des Finances	99.085.017	95.601.458	106.177.463	116.816.560	109.496.454	107.693.079	107.662.196	109.213.911	113.426.571	120.178.152
» des Domaines	21.686.576	21.859.749	22.861.644	22.522.995	22.350.792	22.127.433	24.435.471	24.248.734	24.532 213	24.153.811
» de l'Intérieur	71.933.542	71.111.625	70.531.242	71.786.873	71.688.838	71.918.895	75.065.949	76.353.727	80.203.205	81.917.342
» de l'Instruction publique	19.653.173	19.504.490	20.379.575	21.202.313	20.698.675	21.493.146	21.954.453	22.639.460	22.769.121	21.745.368
» des voies de communication	20.897.763	21.816.514	22.925.330	25.766.568	25.776.698	29.854.164	36.049.322	56.290.500	56.148.402	67.407.169
» de la Justice	19.558.661	19.684.024	20.146.331	20.373.473	20.442.346	21.236.789	21.620.954	22.860.554	23.874.338	24.506.036
Contrôle de l'Empire	2.774.394	3.018.518	3.093.040	3.179.244	3.185.966	3.327.788	3.500.981	3.872.687	4.220.319	4.277.700
Direction générale des haras	932.756	958.010	1.018.054	1.071.601	1.097.116	1.095.981	1.123.268	1.136.127	1.247.699	1.266.150
Dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages	—	—	—	—	—	—	—	—	—	1.491.498
Dépenses d'exercices périmés effectuées sur allocations spéciales du budget de 1883	2.335.414	—	—	—	—	—	—	—	—	—
Total	723.673.258	727.902.675	806.614.346	832.391.851	835.849.860	840.419.494	857.881.126	877.779.550	875.348.831	910.684.299
			y compris les dépenses de l'opération de rachat.		y compris le service des titres spécifiés ci-contre et les dépenses de la liquidation des anciens établissements de crédit.					
			57.261.224	52.425.740	54.402.023	41.161.055	40.234.167	40.242.587	40.409.662	39.133.369

Virements effectués en vertu du décret impérial du 31 décembre 1868 autorisant le Ministre des Finances à ordonner, sans en référer au Conseil de l'Empire, l'ouverture des crédits supplémentaires extra-budgétaires pour le service des pensions et des subsides . . .	122.610 r. 63 c.
En vertu des pouvoirs spéciaux conférés au Ministre de l'Interieur, par décisions (des 28 et 31 octobre et 25 novembre 1872) du Département d'Economie du Conseil de l'Empire, concernant la faculté de disposer des fonds du personnel	2.229 79
En vertu de différentes autres dispositions législatives	1.151.701 —
	2.233.847 r. 46 c.
En ajoutant les crédits transférés d'un article à l'autre d'un même *chapitre* par les ministres et les administrateurs en chef, de leur propre pouvoir	12.348.738 11
L'ensemble des crédits transférés s'élève à . . .	79.922.379 r. 41 c.

Les crédits budgétaires (ordinaires et supplémentaires) *non consommés* formaient, à la clôture de l'exercice 1892, un total de 3.445.097 r. 65 c., dont voici les principaux éléments:

dette publique	325.735 r.
usines de l'Etat: frais de transport à destination des produits des usines . . .	311.732
dépenses nécessitées par l'application de la loi du 12 juillet 1889 sur la réforme de la justice de paix et des institutions pour les paysans	212.712
entretien des détenus	198.772
approvisionnement de vivres aux usines métallurgiques de l'Etat	108.574
frais d'exploitation du chemin de fer transcaspien	107.299
administrations de l'accise	101.345

Le total des dépenses effectuées et des restes à solder à la clôture (budget ordinaire) s'élève à 910.684.299 r. 12 c., soit 983.766 r. 88 c. *de moins* que le chiffre prévu au budget (911.668.066 r.) [1]). Mais si l'on déduisait du total des allocations le crédit de 12.000.000 r. destiné à faire face à l'excédent de dépenses devant résulter du renchérissement des vivres et fourrages, ainsi que le crédit de 6.000.000 r. affecté aux besoins imprévus, l'ensemble des dépenses effectuées et des restes à payer serait supérieur de 15.524.734 r. 81 c. aux prévisions budgétaires.

Cette différence résulte d'une augmentation de 16.205.514 r. 89 c. de dépenses sur certains budgets et d'une diminution de 680.780 r. 8 c. des dépenses sur d'autres budgets.

Les prévisions ont été dépassées dans les services ci-après:

Ministère de la Guerre	5.959.914 r.	1 c.
» des Voies de communication.	3.754.117	63
Dette publique	3.253.616	76
Ministère des Finances	1.169.847	74
» de l' Intérieur	944.344	—
Grands Corps de l'Etat	758.524	54
Ministère de la Marine	304.050	2
Saint-Synode	61.100	19
	16.205.514 r.	89 c.

Les dépenses ont été inférieures aux prévisions pour les services suivants:

Ministère des Domaines	385.904 r.	41 c.
» de l'Instruction publique . . .	123.546	17
» de la Justice	68.155	55
» des Affaires Etrangères	59.289	11
» de la Maison de l'Empereur . .	34.878	24
Contrôle de l'Empire	6.461	69
Haras	2.544	91
	680.780 r.	8 c.

(Les causes qui ont provoqué les différences principales entre les dépenses effectuées et les allocations sur les divers chapitres du budget sont indiquées en marge du compte-rendu sur le règlement du budget presenté au Conseil de l'Empire).

Le tableau suivant rapproche les résultats de 1892 de ceux des neuf exercices précédents.

[1]) Non compris les allocations supplémentaires.

b) pour faire face à des dépenses autorisées par les lois en vigueur et effectuées par ordre du Ministre des Finances, en vertu du décret du 20 janvier 1867 . . . . 297.181 r. 35 c.

c) pour faire face aux frais de procédure judiciaire dans des affaires touchant les intérêts de l'Etat et aux paiements à effectuer en vertu d'arrêts judiciaires, par ordre du Ministre des Finances (Décret du 14 mars 1868) 291.717 30

4° Sur le «fonds de réserve» du Ministère de la Guerre (§ 6, art. 1er du budget de la Chancellerie du Minestère de la Guerre), en vertu de décisions prises par le Conseil du Ministère de la Guerre, conformément aux règles établies pour le budget normal par le décret du 20 décembre 1888:

dépenses ordinaires 15.000.144 60

dépenses extraordinaires (transformation de l'armement) . . . . 6.273.433 —

5° Sur le crédit spécial destiné à faire face aux dépenses d'exploitation imprévues et aux besoins urgents des chemins de fer de l'Etat—pour être affectées aux crédits d'exploitation des diverses lignes 5.554.029 73

6° Sur le § 22, art. 2 du budget du Département du Trésor pour des dépenses au compte de divers 400.800 80

45.383.368 r. 28 c.

B. *Virements de crédits d'un budget particulier à l'autre.*

Sommes imputées sur diverses sections du budget normal du Ministère de la Guerre, suivant les règles budgétaires respectives, pour être affectées au «fonds de réserve» du Ministère . . . . 10.117.954 r. 47 c.

Sommes imputées sur les budgets particuliers d'autres ministères et services généraux pour être, d'après les mêmes règles budgé-

taires, affectées au «fonds de réserve» du Ministère de la Guerre . . . . 63.728 r. — c.

Virement de crédits d'un budget du Ministère de la Guerre à un autre budget du même ministère d'après les même règles budgétaires 8.619.103 99

Excédent à rembourser sur les sommes imputées sur le § 23 du budget du Département du Trésor, (pour les besoins d'autres services généraux). 2.677 69

Virement d'un crédit du budget de la Chancellerie spéciale du Ministère des Finances (pour les opérations de crédit) au budget du Saint-Synode pour être réparti parmi divers capitaux à titre de remboursement de l'impôt sur les coupons, en vertu d'un décret rendu le 9 mars 1893 sur l'avis du Conseil de l'Empire 76.317 2

Virements opérés d'un budget particulier à un autre budget particulier en vertu de décrets impériaux des 2 décembre 1891, 9 mars et 17 juillet 1892 et 8 juin 1893 . . . . . 1.076.644 39

19.956.425 r. 56 c.

C. *Virements de crédits d'un chapitre à l'autre:*

Virements effectués en vertu du décret impérial du 14 mars 1868 autorisant les ministres et les administrateurs en chef, de concert avec le Ministre des Finances, à imputer sur les économies budgétaires des sommes pour les menues dépenses jusqu'à concurrence de 1.000 r. . . . . 66.023 r. 47 c.

En vertu du décret impérial du 29 avril 1885 et de la loi du 6 novembre 1890 sur le budget normal du ministère de la Marine . . 887.630 9

En vertu des règlements approuvés le 1er mai 1867 par le pouvoir suprême pour les églises orthodoxes à l'étranger: différence de change sur les frais de déplacement . . 3.652 48

Ce total de 14.642.526 r. (exercice 1892) se décompose ainsi: a)5.984.203 r. 49 c. imputés sur le crédit susmentionné de 6.000.000 r. destiné à faire face aux besoins imprévus; b) 4.206.446 r. 40 c. ne constituant pas, de rigueur, des allocations supplémentaires, mais bien des crédits transférés au budget de 1892 de budgets d'autres exercices, car l'équivalent de cette somme figure parmi les credits annulés des budgets clos de 1888 — 1891 (4.146.446 r. 40 c.) et du budget de 1893 (60.000 r.); c) 3.187.500 r. à imputer sur le produit du dernier emprunt 3% or et de l'emprunt intérieur $4\frac{1}{2}$% en obligations consolidées des chemins de fer (2e émission)—pour le paiement des premiers coupons des titres de ces emprunts (échéant le $\frac{20 \text{ décembre } 1891}{1^{er} \text{ janvier } 1892}$ et le 1er octobre 1892) et c) 1.264.376 r. 18 c. de l'excédent sur les prévisions des dépenses nécessitées par le service de la dette publique:

Voici quelles ont été les principales dépenses imputées sur le crédit susmentionné de 6.000.000 r.:

dépenses nécessitées par l'apparition du choléra	1.584.266 r.
fonds à la disposition de S. M. l'Empereur.	1.301.500
restauration et amenagement de l'ancien édifice du Grand-Théâtre à St. Pétersbourg pour y installer le conservatoire	350.000
achèvement des travaux de défense sur le littoral de la mer Noire	300.000
dépenses nécessitées par le voyage de S. M. l'Empereur	201.715
prêt accordé au *zemstvo* provincial de Penza pour régler des sinistres d'incendie .	170.000
prêts délivrés aux cosaques de l'Oural pour leur permettre d'ensemencer leurs champs	167.000
prêt accordé au *zemstvo* provincial de Samara pour le renforcement du fonds des assurances et pour les mesures à prendre contre le choléra	150.000
indemnité accordée à l'entrepreneur du service postal sur deux routes du territoire de Syr-Daria	140.000
vivres et fourrages aux gardes-frontière . .	100.000

prêt accordé au *zemstvo* provincial d'Orenbourg pour faire face à des besoins urgents	100.000

L'exécution du budget de 1892 a donné lieu à des *virements de crédits* pour la somme de 79.922.379 r. 41 c. Sur ce total, 12.348.738 r. 11 c. seulement représentent les crédits transférés par les ministres et les administrateurs en chef, de leur propre pouvoir, d'un article à l'autre du même chapitre (§ 32 des règles budgétaires), tandis que les autres virements ont été opérés d'un chapitre à l'autre en vertu de dispositions législatives spéciales.

A. *Sommes imputées sur des fonds spéciaux pour être affectées aux divers budgets particuliers.*

1° Sur le fonds de 6.000.000 r. affecté aux besoins extraordinaires, aux termes d'une décision du Conseil de l'Empire approuvée par le pouvoir suprême le 31 décembre 1883 et en vertu de rapports du Ministre des Finances:

a) dépenses ordinaires.	5.984.203 r. 49 c.
b) dépenses extraordinaires (transformation de l'armement)	13.996 25
total. . .	5.998.199 r. 74 c.

2° Sur le fonds de 12 millions de roubles destiné à faire face aux dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et fourrages (Décret du 6 octobre 1891)	10.508.501 r. 69 c.

3° Sur le crédit ouvert pour les besoins non prévus dans les budgets particuliers (§ 23 du budget du Département du Trésor):

a) pour faire face à des dépenses d'exercices périmés, par ordre du Ministre des Finances (aux termes d'un décret rendu sur l'avis du Conseil de l'Empire le 31 décembre 1883):

au budget ordinaire	626.572	51
» » extraordinaire	432.787	56

formés par l'excédent sur les prévisions des dépenses nécessitées par le service de la dette publique et b) 4.206.446 r. 40 c. transférés au budget de 1892 des budgets de 1888 — 1891 et de 1893, comme il est expliqué plus loin à la page 30 du présent rapport.

La totalité des dépenses à imputer sur le budget ordinaire de 1892 s'élevait ainsi à 920.326.388 r. 58 c.; en déduisant de cette somme 6.720.216 r. 81 c. transférés au budget extraordinaire, et en y ajoutant, d'autre part, 523.225 r. transférés du budget extraordinaire au budget ordinaire, on obtient le chiffre de 914.129.396 r. 77 c.

L'exécution du budget des dépenses ordinaires a donné les résultats suivants:

Dépenses effectuées et payées:		
a) en 1892.	776.515.268 r.	43 c.
b) en 1893 (pendant le délai de tolérance). . .	35.417.821	47
Restes à payer sur les crédits réservés.	83.950.455	72
Restes à payer sur les listes des créanciers de l'Etat	14.800.753	50
Total. . .	910.684.299 r.	12 c.

Les crédits non consommés (3.445.097 r. 65 c.) ont été annulés à la clôture de l'exercice.

Le tableau ci-dessous rapproche le budget ordinaire des dépenses de l'année 1892 de celui des neuf exercices précédents:

Année	Montant des prévisions.	Augmentation sur l'exercice précédent.
1883.	714.837.073 r.	27.576.854 r.
1884.	727.336.286	12.499.213
1885.	789.294.696	61.958.410
1886.	819.305.492	30.010.796
1887.	832.927.478	13.621.986
1888.	853.832.010	20.904.532
1889.	860.954.828	7.122.818
1890.	890.050.539	29.095.711
1891.	898.889.021	8.838.482
1892.	911.668.066	12.779.045

Considérées dans leur ensemble, les allocations budgétaires de 1892 dépassent de 12.779.045 r. celles de l'année précédente; quant aux crédits ouverts aux budgets particuliers des divers ministères et services généraux, ils sont, les uns en augmentation, les autres en diminution. Ont augmenté d'une année à l'autre les budgets de prévision ci-après: voies de communication 6.285.461 r., finances—3.920.508 r., marine—2.991.961 r., intérieur—676.113 r., justice—472.193 r., saint-synode—49.245 r., grands corps de l'Etat—25.111 r., haras—18.749 r. et fonds spécial affecté aux dépenses du ministère de la guerre nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages—10.000.000 r.

Ont, au contraire, diminué les allocations pour le service de la dette publique (8.917.353 r.), pour les domaines (1.375.387 r.), pour l'instruction publique (1.095.810 r.), pour les affaires étrangères (138.219 r.), pour le ministère de la guerre (123.891 r.) et pour le contrôle de l'Empire (9.636 r.).

Parmi les crédits ouverts dans le budget de 1892, il y avait pour 3.747.840 r. d'allocations faites par le Conseil de l'Empire à titre préliminaire (Annexe № 5 au compte-rendu sur le règlement du budget). La partie de ces allocations affectée aux dépenses autorisées en vertu de décrets rendus sur l'avis du Conseil de l'Empire s'élève à 3.372.385 r. 97 c. Sur le restant, 186.281 r. ont été reportés, suivant les règles budgétaires (Art. 41), à la deuxième période budgétaire, et 189.173 r. 3 c. ont été rattachés aux ressources disponibles du Trésor.

Crédits supplémentaires.—Ajoutés aux dépenses effectuées en 1892 sur des allocations et imputées sur le fonds de 6.000.000 r. destiné à faire face aux besoins imprévus, les crédits supplémentaires des dix dernières années se présentent comme suit:

Années.	Montan des crédits.	Rapport aux crédits budgétaires.
1883	29.382.632 r.	$4^{1}/_{8}$ %
1884	18.141.625	$2^{1}/_{2}$ %
1885	34.695.845	$4^{1}/_{2}$ %
1886	31.455.247	$3^{3}/_{4}$ %
1887	15.709.022	2 %
1888	8.240.227	1 %
1889	6.380.903	$^{3}/_{4}$ %
1890	8.426.977	$^{3}/_{4}$ %
1891	7.855.646	$^{3}/_{4}$ %
1892	14.642.526	$1^{3}/_{4}$ %

pagnies avec le Trésor. Les 29.048.961 r. susmentionnés ont été remboursés par les chemins de fer ci-après:

Sud-Ouest.	11.777.620 r.	27 c.
Varsovie-Terespol . . .	5.747.432	35
Donetz.	4.589.530	51
Riga-Dvinsk.	2.744.211	27
Baltique	1.251.301	40
Vladicaucase	1.231.646	95
Vistule	1.098.069	24
Orenbourg	373.514	26
Novotorjok	216.000	»
Novgorod.	19.635	2

Réalisation du deuxième emprunt intérieur 4 ½ % en obligations consolidées des chemins de fer au capital nominal de 75.000.000 r. Cet emprunt, émis dans le but de développer et d'améliorer le réseau des voies ferrées ainsi que pour rembourser au Trésor des prêts accordés par lui pour la construction de chemins de fer, a produit, déduction faite des frais de réalisation, 71.318.450 r. Sur cette somme, 67.500.000 r. ont été payés ou sont à payer aux compagnies, tandis que 3.818.450 r. ont été portés aux fonds disponibles du Trésor; une partie de cette dernière somme, soit 1.687.500 r., est affectée au paiement du premier coupon des titres de cet emprunt, paiement non prévu au budget de la dette publique.

Réalisation des ⅗ du montant de l'emprunt 3% or. Déduction faite des dépenses, cette réalisation a produit 57.165.557 r. 98 c. or, soit, au change fixe adopté pour le budget de 1892, 91.464.892 r. 77 c. crédit. Aux termes de l'ordre Impérial du 20 juillet, une partie de cette somme (937.500 r. or. = 1.500.000 r. créd.) a été affectée au paiement du premier coupon des titres de cet emprunt, paiement non prévu au budget de la dette publique.

Reliquat disponible des 2e, 3e et 4e emprunts intérieurs 4% émis pour la conversion des certificats de rachat 5 ½ %, des obligations 5% de la Banque de l'Etat, 1re, 3e, 4e, et 5e émissions, et des obligations 5% du premier emprunt d'Orient: 573.994 r. 33 c.

En dehors des recettes ordinaires et extraordinaires énumérées plus haut, la balance du budget clos de 1892 mentionne à titre de ressources supplémentaires les *reliquats de fonds des exercices périmés*, savoir: crédits non consommés par les dépenses ordinaires—6.167.765 r. et crédits non consommés par les dépenses extraordinaires—5.238.356 r.; total 11.406.121 r.

Ce total se décompose comme suit:

a) Reliquats, au 1er janvier 1892, des crédits ouverts au budget de la dette publique de 1889, lesquels reliquats, conformément au décret rendu sur l'avis du Comité des Finances le 1er juin 1890, doivent être rattachés aux ressources disponibles du Trésor. . .	1.981.446 r.	65 c.
b) reliquats de crédits annulés d'exercices clos reportés à titre de crédits supplémentaires aux budgets respectifs de l'exercice 1892 [1]):		
dépenses ordinaires.	1.384.948	8
— extraordinaires.	2.749.498	32
c) radiations opérées, aux termes du § 41 des règles budgétaires, sur divers crédits réservés de l'exercice 1890:		
dépenses ordinaires.	739.557	43
— extraordinaires.	174.147	4
d) radiations opérées, aux termes du § 39 des règles budgétaires, à l'expiration de deux ans, sur les listes des créanciers:		
dépenses ordinaires.	1.946.493	19
— extraordinaires.	2.314.710	23
et e) épargne réalisée en 1890 sur le service de la dette publique par suite du paiement de certains coupons et du remboursement d'obligations métalliques en roubles crédit à un cours plus favorable que le change fixe adopté au budget respectif (1 r. or = 1 r. 70 c. cr.).	115.320	8

II. Règlement des dépenses du budget de 1892.

A. *Dépenses ordinaires.*

Les crédits ouverts au budget ordinaire de 1892 s'établissaient à 911.668.066 r.

A ces crédits sont venus s'ajouter les suivants: a) 4.451.876 r. 18 c.,

---

[1]) Voir page 30.

	Rôles annuels.		Montant des arriérés au début de l'année.		Montant des arriérés à la fin de l'année.		
					SOMME.		Proportion des arriérés aux rôles annuels.
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	
» » Voronége . . .	4.582.610	—	3.531.243	83	6.456.593	54	141%
» » Saratov	3.289.990	—	3.649.560	7	4.312.741	81	131%
» d'Orel	3.150.843	—	2.122.771	93	3.877.110	45	123%
» de Riazan	2.905.944	—	2.494.269	84	3.188.847	43	109%
» » Toula.	2.488.371	—	1.394.109	14	3.044.946	65	122%
» » Perm	3.106.608	—	2.275.965	19	2.786.072	2	89%
» » Koursk	4.107.975	—	1.470.319	70	2.599.837	20	63%
» » Kherson	1.814.291	—	425.058	76	895.913	6	49%
» » Viatka	4.800.712	—	708.832	97	1.197.570	1	25%
» » Bessarabie. . .	1.770.339	—	82.885	14	508.535	18	29%
» » Podolie	2.555.490	—	96 521	66	279.689	87	11%
	53.868.518	—	58.446.862	75	79.715.274	85	

Il ressort de ce tableau que dans les provinces de Kazan et d'Oufa les arriérés ont dépassé le montant triple des rôles annuels et que dans celles de Samara et d'Orenbourg ils ont atteint le montant quadruple des rôles.

Versements des annuités à la charge des compagnies de chemins de fer. Les recettes effectuées sur ce chapitre ont été de 32.189.750 r., soit supérieures de 5.647.687 r. à la prévision budgétaire.

Ou trouvera des explications détaillées à ce sujet à la section IX, du présent rapport qui est spécialement consacrée aux comptes des compagnies de chemins de fer avec l'Etat.

Recouvrement de prêts et d'autres dépenses. Les rentrées de ce chapitre, 21.407.090 r., dépassent de 2.344.186 r. la prévision budgétaire. Cette plus-value s'explique principalement par la rentrée plus régulière des créances du Trésor et des anciens établissements de crédit.

Fonds de concours au Trésor sur les revenus des villes etc. Ce chapitre a produit 17.156.354 r., soit 1.497.289 r. de moins que la prévision budgétaire. Cette moins-value, qui porte principalement sur les fonds de concours du *zemstvo*, s'explique jusqu'à un certain point par l'ajournement dans la province de Perm de la réforme de la justice de paix et des institutions pour les paysans, et, en partie, par le manque de ressources communales dans les provinces atteintes de la disette en 1891 et 1892.

Perceptions diverses. Les recouvrements sur ce chapitre se sont élevés à 7.788.330 r., chiffre supérieur de 1.452.484 r. à la prévision budgétaire. Cette plus-value tient principalement à ce qu'on a porté aux recettes du Trésor un montant considérable de dépôts, surtout des consignations judiciaires, non réclamés dans le délai légal de 10 ans.

B. *Recettes extraordinaires.*

Les recettes extraordinaires prévues au budget de 1892 s'élevaient seulement à 4.490.366 r., savoir:

Indemnités de guerre	3.337.139 r.
Dépôts perpétuels à la Banque de l'Etat . .	712.000
Fonds spéciaux devenus disponibles. . . .	441.227

Les recouvrements effectifs se sont élevés à 198.679.371 r., chiffre supérieur de 194.189.005 r. à la prévision budgéteire.

Les recettes extraordinaires effectuées en 1892 se répartissent comme suit:

Indemnité de guerre de la Turquie: 3.317.635 r., soit 130.496 r. de plus que la prévision budgetaire. Quant à *l'indemnité de guerre du khan de Khiva* portée au budget de 1892, elle n'a été payée qu'au commencement de 1893.

Dépôts perpétuels à la Banque de l'Etat: 2.419.984 r., soit 1.707.984 r. de plus que la prévision budgétaire.

Fonds spéciaux devenus disponibles: 470.674 r., soit 29.447 r. de plus que la prévision budgétaire.

Reliquat disponible du capital de construction du chemin de fer de Libau-Romny: 64.780 r.

Remboursements effectués par des chemins de fer: 29.048.961 r. Ce recouvrement, non prévu au budget, est dû à l'émission effectuée en 1892 du deuxième emprunt interieur $4\frac{1}{2}$ % en obligations consolidées des chemins de fer russes, dont une partie du produit a été affectée au règlement des comptes des com-

Chemin de fer de:	Capital de premier établissement. Roubles crédit	Produit net	%
Transcaucase	141.162.000	9.961.011	7
Koursk-Kharkow-Azow	109.958.000	3.923.560	$3,_5$
Libau-Romny.	93.007.000	3.754.633	4
Embranchement du port de St.-Pétersbourg de la ligne Nicolas .	9.072.000	69.195	$0,_7$
Transcaspien	n'est pas indiqué	303.787	

Usines, établissements techniques et magasins de l'Etat. Ce chapitre a donné 9.660.230 r., soit 489.809 r. de moins que la prévision budgétaire. La moins-value porte principalement sur les usines métallurgiques et s'explique par le fait que les évaluations n'étaient qu'approximatives.

Valeurs mobilières appartenant à l'Etat et produit des opérations de banque. Les recettes sur ce chapitre se sont élevées à 22.232.138 r., chiffre supérieur de 1.801.574 r. à la prévision budgétaire et de 10.946.337 r. à celui de 1891 Cette plus-value comparativement à 1891 tient à ce qu'en 1892 on a simultanément porté aux recettes du Trésor les bénéfices réalisés sur les opérations commerciales de la Banque de l'Etat pendant les deux exercices 1890 (4.869.368 r.) et 1891 (10.000.000 r.), tandis qu'au budget de 1891 ne figuraient que les bénéfices réalisés par la Banque en 1889 (4.939.596 r.).

Part de l'Etat dans le produit des lignes concédées. Cé chapitre a donné un rendement de 4.504.886 r., soit 155.086 r. de plus que la prévision budgétaire. Cette plus-value tient principalement à ce que l'exploitation du chemin de fer de Moscou-Koursk a donné en 1891 des résultats plus favorables de ce qu'on ne le supposait au début.

Aliénation de propriétés domaniales. Les recettes sur ce chapitre se chiffrent par 1.109.137 r. et dépassent de 241.971 r. la prévision budgétaire. Cette plus-value s'explique en partie par le fait qu'on a reporté en 1892 au § 26 du budget certaines recettes qui jusque là, faute d'un article exactement correspondant, avaient figuré parmi les perceptions diverses. En outre, les évaluations des recettes sur ce chapitre ne se font qu'approximativement.

Annuités de rachat. Sur se chapitre les recettes de 1892 (77.088.275 r.) sont de 3.088.275 r. au-dessus de la prévision budgétaire. Cette plus-value résulte, d'une part, d'une augmentation de 4.201.106 r. des rentrées réalisées sur les annuités dues par les ex-serfs des particuliers et, d'autre part, d'une diminution

de 1.112.832 r. (193.195+919.637) des recettes effectuées sur les annuités dues par les ex-serfs des Apanages et des Domaines.

Toutefois, pour se faire une idée exacte de la marche des paiements de rachat, il convient de prendre en considération le fait que les annuités de rachat ne figurent pas au budget de 1892 pour leur montant total, mais qu'elles ont été réduites, en tenant compte de la disette de 1891. Les évaluations budgétaires présentent comparativement au montant annuel des rôles une réduction de 10.444.640 r. pour les ex-serfs des particuliers, de 757.439 r. pour les ex-serfs des Apanages et de 13.407.637 r. pour les ex-serfs des Domaines, soit un degrèvement total de 24.609.716 r. On s'explique dès lors pourquoi, tout en présentant une certaine augmentation comparativement aux prévisions budgétaires, le montant des arriérés sur ce chapitre, comme il ressort du tableau des inscriptions dans les rôles (annexe № 3 au compte-rendu sur le règlement du budget de 1892), a augmenté durant l'année 1892 de 22 millions de roubles, et que, par rapport au montant annuel des rôles, les arriérés se sont élevés de 72% au 1er janvier 1892 à 93% au 1er janvier 1893.

Le tableau suivant montre la situation des arriérés au début et à la fin de 1892 pour chacune des vingt provinces de la Russie d'Europe les plus éprouvées par la disette en 1891 et 1892.

	Rôles annuels.		Montant des arriérés au début de l'année.		Montant des arriérés à la fin de l'année. SOMME.		Montant des arriérés à la fin de l'année. Proportion des arriérés aux rôles annuels.
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	
Prov. de Samara	3.199.235	—	10.664.724	86	12.774.700	43	399%
» d'Orenburg (y compris les territoires de l'Oural et de Tourgai).	801.337	—	2.564.843	60	3.188.446	81	398%
Prov. d' Oufa	796.534	—	2.223.846	93	2.519.583	72	316%
» » Kazan.	3.491.865	—	8.369.662	5	10.852.774	69	311%
» » Nijni-Novgorod.	2.326.273	—	4.002.312	20	5.347.606	49	230%
» » Simbirsk . . .	1.778.498	—	2.872.705	3	4.056.062	62	228%
» » Penza	2.509,937	—	3.762.544	42	5.082.926	59	203%
» » Tambow . . .	4.391.466	—	5.734.685	43	6.745.316	28	154%

la refonte d'anciennes monnaies divisionnaires (dont une partie étaient d'un titre supérieur à celui de la monnaie divisionnaire des dernières frappes). En outre, la plus-value est due à la frappe de menue monnaie d'argent de bon aloi et à la frappe complémentaire de billon de cuivre, non prévues au budget.

Postes. Les recettes de ce chapitre se sont élevées en 1892 à 21.892.011 r., chiffre qui dépasse de 154.661 r. celui de la prévision budgétaire et de 746.489 r. celui de 1891. La plus-value doit être attribuée au développement progressif des correspondance postales.

Télégraphes et téléphones. Le rendement de ce chapitre a été de 11.874.823 r., avec une augmentation de 1.024.823 r. comparativement à la prévision budgétaire et de 563.533 r. relativement au chiffre de 1891. La plus- value par rapport aux recettes réalisées en 1891 s'explique par le développement constant des correspondances télégraphiques et du service des téléphones; quant à l'augmentation par rapport à la prévision budgétaire, elle tient à ce que, suivant le système adopté, le revenu des télégraphes est évalué d'après le chiffre moyen de la dernière période triennale.

Fermages. Les rentrées effectuées sur ce chapitre s'élèvent à 13.553.415 r., chiffre inférieur de 260.420 r., à la prévision budgétaire et supérieur de 902.956 r. à celui de 1891. Cette plus value tient à ce que le paiement des fermages de 1891 avait été ajourné, avec l'autorisation du pouvoir souverain, dans les provinces atteintes de la disette.

Forêts. Ce chapitre a donné 18.769.358 r., soit 3.637.809 r. de plus que la prévision budgétaire et 1.848.062 r. de plus que les rentreés réalisées, en 1891. Cette plus value tient à l'amélioration générale des conditions du marché universel de bois qui a été suivie de la reprise des exportations de produits des forêts à l'étranger (49 millions de roubles, contre 43½ millions de r. en 1891) ainsi qu'à l'élévation considérable des prix d'adjudication des forêts vendues aux enchères publiques comparativement aux prix d'estimation primitive. Par rapport à la prévision budgétaire, la plus-value s'explique jusqu'à un certain poinit par la modération des évaluations.

Chemins de fer de l'Etat. En 1892, le produit brut du réseau s'est élevé à 74.407.657 r., chiffre inférieur de 1.009.835 r. à la prévision budgétaire. En réalité, comme le montre l'annexe spéciale (6) au compte-rendu, le produit des chemins de fer de l'Etat compris dans les évaluations budgétaires de 1892 s'est chiffré par 82.963.598 r. [1]), d'où une plus-value de 6.017.472 r. comparativement à la prévision budgétaire; quant à la moins-value qui ressort du compte-

[1]) Excepté l'embranchement du port de St. Pétersbourg, dont l'exploitation est concédée à la Grande Société des chemins de fer russes.

rendu, elle s'explique par ce que le 1er mai 1892 l'exploitation de la ligne de Kozlow-Saratow a été concédée à la compagnie du chemin de fer de Riazan-Ouralsk, et par le fait qu'une partie considérable du produit brut de 1892 des chemins de fer de Koursk-Kharkow-Azow et de Libau-Romny n'avait pas encore été portée aux recettes du Trésor à la clôture de l'exercice. En outre, une partie du produit brut de certaines lignes avait été temporairement empruntée, jusqu'à l'ouverture de crédits supplémentaires, pour faire face aux frais d'exploitation nécessités par le mouvement renforcé, au début de l'année, des transports de céréales dans les contrées éprouvées par la disette, ainsi que par les mesures prises contre le choléra et, en général, par le renforcement du trafic sur certaines lignes.

Le produit brut du réseau de l'Etat en 1892 (74.407.657 r.) présente comparativement au chiffre de 1891 (60.692.850 r.) une augmentation de 13.714.807 r. Cette augmentation considérable tient surtout à ce qu'en 1892 on a pour la première fois porté au budget le produit des chemins de fer de Koursk-Kharkow-Azow et de Libau-Romny. Comme il ressort d'une annexe spéciale (№ 6) au compte-rendu, élaborée par les bureaux de contrôle des chemins de fer, les lignes de l'Etat portées au budget ont donné, en 1892, un produit net de 27.296.617 r. Ce produit net, mis en rapport avec les capitaux engagés au début de l'année dans chacune de ces lignes, s'exprime par les chiffres suivants:

Chemin de fer de:	Capital de premier établissement. Roubles crédit [1])	Produit net	%
Livny.	1.543.000	53.106 r.	3,4
Kharkow-Nicolaïew.	94.146.000	2.540.575	2,7
Baskountchak	4.095.000	287.711	7,0
Kozlow-Saratow.	65.735.000	153.358	0,2
Catherine	40.813.000	2.636.076	6,5
Polessié.	58.392.000	1.456.770	2,5
Oural.	102.688.000	2.055.569	2,0
Mourom.	9.754.000	109.385	1,1
Syzrane-Viazma	100.316.000	deficit 146.379	deficit 0,1
Samara-Zlatooust	52.677.000	poduit net 162.589	0,3
Ps kow-Riga	12.816.000	44.866	0,35

[1]) Au change de 1 r. or=1 r. 50 c. cr.

	1892	1891	1890
	Roubles-or		
Coton brut	11.387.000	8.635.000	8.667.000
Machines et appareils	3.662.000	3.906.000	3.258.000
Boissons	3.320.000	3.574.000	3.133.000
Fer de toute sorte, acier et rails	2.472.000	2.709.000	3.631.000
Produits chimiques	2.471.000	2.121.000	2.212.000
Métaux ouvrés	2.380.000	2.743.000	2.765.000
Laine	2.105.000	2.457.000	3.012.000
Harengs salés, poissons séchés et fumés	1.794.000	1.311.000	1.578.000
Couleurs et matières colorantes	1.729.000	1.675.000	1.616.000
Fonte	1.538.000	2.428.000	2.094.000
Huile d'olives et autres huiles végétales	1.475.000	1.548.000	1.491.000
Houille, coke et tourbe	1.402.000	1.563.000	1.598.000
Cuivre, aluminium, nickel etc	1.356.000	810.000	661.000
Café	1.163.000	1.036.000	1.167.000
Lainages	1.052.000	1.644.000	1.455.000
Cotonnades	1.051.000	1.370.000	1.679.000
Oranges, citrons et leurs variétés	967.000	1.042.000	987.000
Tabacs	876.000	1.027.000	1.095.000
Cuirs	625.000	745.000	912.000
Soie	601.000	579.000	459.000
Soieries	524.000	644.000	738.000
Clous de girofle et épices diverses	496.000	399.000	491.000
Articles de papeterie	386.000	434.000	414.000

Il ressort de ce tableau que les principales plus-values ont porté: sur le coton brut (2.752.000 r.-or), dont il a été importé en 1892 bien plus que les années précédentes (9.466.000 pouds, contre 7.131.000 en 1891 et 7.995.000 pouds en 1890), sur le thé (2.330.000 r. y compris les droits encaissés à Irkoutsk), sur le cuivre, l'aluminium, le nickel etc (546.000 r.), sur les harengs (483.000 r.) et sur les produits chimiques (350.000 r.). Il s'est produit des moins-values sur les articles ci-après: lainages (592.000 r.), métaux ouvrés (363.000 r.), filés de coton (319.000 r.) etc.

Timbre, enregistrement et droits de greffe. Ces droits ont donné 26.665.446 r., soit comparativement à la prévision budgétaire une plus-value de 2.756.384 r. L'augmentation s'explique principalement par la perception du droit de timbre

en proportion de 1% sur les obligations consolidées du 2e emprunt intérieur 4½%, ainsi que sur les obligationt émises par les compagnies des chemins de fer de Riazan-Ouralsk, Moscou-Kazan et de Koursk-Kiew.

Mutations à titre gratuit. Le rendement de ce chapitre s'est élevé à 17.460.712 r., chiffre supérieur de 2.963.712 r. à la prévision budgétaire. Cette plus-value est principalement due à ce qu'il y a eu, en 1892, plusieurs grandes successions, qui ont rapporté à l'Etat environ 400.000 r. chacune.

Passeports. Les rentrées effectuées sur ce chapitre, 4.411.985 r., sont supérieures de 711.985 r. à la prévision budgétaire et de 56.592 r. aux recettes réalisées en 1891. La plus-value par rapport à la prévision budgétaire s'explique par le fait que lors de l'élaboration du budget préventif, on était dans l'impossibilité de se rendre compte dans quelle mesure les ministres de l'intérieur et des finances auraient fait usage du pouvoir que leur conférait l'ordonnance impériale du 19 juiller 1891 de faire délivrer des permis de circulation gratuits aux paysans allant chercher du travail hors de leurs foyers.

Taxe sur le transport de voyageurs et des marchandises par chemin de fer en grande vitesse. Ces taxes ont donné 9.065.873 r., soit 665.873 r. de plus que la prévision budgétaire et 216.696 r. de plus que les rentrées effectuées en 1891. La plus-value est due au développement de la circulation des voyageurs.

Taxe sur les assurances contre l'incendie. Les recettes sur ce chapitre se sont élevées à 4.247.815 r., soit comparativement à la prévision budgétaire une augmentation de 347.815 r.

Taxes diverses. Ces droits ont donné 4.691.999 r., chiffre supérieur de 128.720 r. à la prévision budgétaire. Dans ce chapitre sont comprises les retenues sur les traitements des fonctionnaires pour le service des pensions. Dans le compte-rendu, les rentrées de ce chef ne figurent que pour 577.152 r. 37 c., mais il convient de noter que la plupart des retenues pour la pension se font lors de l'ouverture des crédits aux divers services publics aux budgets spéciaux respectifs. Les retenues effectuées de cette façon en 1892 s'élèvent à 1.647.036 r. 56 c. [1]), d'où un total (577.152 r. 37 c.+1.647.036 r. 56 c.) de 2.224.188 r. 93 c.

Métaux. Les recettes sur ce chapitre se sont élevées en 1892 à 3.249.576 r., chiffre qui est supérieuer de 180.239 r. à la prevision budgétaire.

Monnaie. Ce chapitre a donné 521.887 r.. soit 417.855 r. de plus que la prévision budgétaire. Sur ce chiffre, 266.000 r. expriment le bénéfice réalisé sur

[1]) Ce chiffre est supérieur de 228.018 r. 16 c. à celui qui figure à la page 85 du compte-rendu; la différence exprime le montant des retenues effectuées au Ministère de l'Intérieur et dont on ne connaissait pas encore le chiffre lors de la publication du compte-rendu.

contributions foncières y a été assez satisfaisant, malgré la diminution considérable des recouvrements dans certaines provinces (Voronége, Orel, Koursk) qui, en 1892, avaient de nouveau souffert de la disette.

Patentes et impôt sur le revenu des entreprises. Le montant des rentrées effectueés en 1892, 35.401.660 r., est supérieur de 1.823.761 r. à la prévision budgétaire. Le rendement de ce chapitre n'avait cessé d'augmenter jusqu'en 1891; toutefois sous l'influence de la mauvaise récolte, non seulement sa marche ascendante avait été momentanément interrompue, mais encore le produit de ces taxes est-il tombé de 34.7 millions de roubles à 34.4 millions de r. Une reprise notable n'a pas manqué de s'accentuer en 1892, qui donne une augmentation de 1.3 millions de roubles.

Taxe sur le revenu des valeurs mobilières. Ce chapitre a donné en 1892—12.380.504 r., soit 396.104 r. de plus que la prévision budgétaire. Cette plus-value est due, en partie, à l'émission, en 1892, du deuxième emprunt intérieur $4\frac{1}{2}\%$ en obligations consolidées des chemins de fer russes, au montant de 75.000.000 r., et surtout à la perception des taxes sur des titres d'obligations nouvellement emis par les compagnies des chemins de fer de Riazan-Ouralsk, Koursk-Kiew et Moscou-Kazan.

Boissons. Le rendement de ce chapitre, 269.046.207 r., est supérieur de 26.475.226 r. à la prévision budgétaire et de 21.524.453 r. au chiffre de 1891. Il est à remarquer que la consommation de spiritueux en 1892 ($22._3$ millions de vedros [1]) d'alcool), n'a augmenté quedans une trés faible mesure comparativement à 1891 ($22._1$ millions de vedros) et qu'elle est restée bien au-dessous de la consommation des années antérieures à 1891 ($23._8$—$25._8$ millions de vedros); la plus-value est principalement attribuée à ce qu'en prévision du relèvement de l'accise de $9\frac{1}{4}$ à 10 cop. par degré d'alcool pur (relèvement qui a été effectué dès le 1 décembre), les distillateurs se sont empressés d'acquitter l'accise sur leur stock d'alcool avant que ce relèvement ne fût entré en vigueur. Effectivement les données mensuelles sur le revenu des boissons montrent que le montant des rentrées effectuées jusqu'à la fin d'octobre 1892 était à peu près égal au chiffre de 1891, tandis que le rendement de ce chapitre en novembre 1892 a été supérieur de 34 millions de roubles à celui du mois correspondant de 1891; par contre, en décembre 1892 et pendant les premiers mois de 1893, le revenu des boissons est resté bien au-dessous des chiffres des mois correspondants de l'année précédente.

Tabacs. Le montant des rentrées effectuées en 1892, 29.479.764 r., est supérieur de 1.738.662 r. à la prévision budgétaire et de 908.148 r. au chiffre de 1891. Cette plus-value s'explique par l'extension de la superficie des plantations

[1]) 1 vedro=$12,_3$ litres.

de tabac et par le fait qu'en 1892 la récolte de tabac a été plus abondante qu'elle ne l'est habituellement.

Sucres. Le rendement de ce chapitre 27.702.636 r. présente comparativement à la prévision budgetaire une plus-value de 6.528.636 r., et de 6.845.194 r. relativement au chiffre de 1891. La plus-value comparativement à 1891 s'explique par l'institution depuis le 1er septembre 1892, d'un droit d'accise supplémentaire de 40 c. par poud [1]) sur le sucre raffiné, ainsi que par la diminution de l'exportation de sucres à l'étranger avec restitution de l'accise. Qnant à la plus-value que les rentrées effectuées présentent relativement à la prévision budgétaire, elle s'explique principalement par la modération que l'on s'était imposée dans l'évaluation des recettes probables.

Droits sur les huiles minérales d'éclairage. Ces droits ont donné 12.929.195 r., soit 2.902.395 r. de plus que la prévision budgétaire et 2.754.437 r. de plus que les recettes réalisées en 1891. Cette plus-value s'explique, d'une part, par le développement de la production et de la consommation de ces huiles, et, d'autre part, par les restrictions faites dans le but de rendre plus difficile l'assimilation du pétrole aux huiles lourdes, soumises à l'accise d'un taux réduit (à raison de 10 c. par poud).

Allumettes. Ces droits ont produit 5.163.021 r., soit une plus-value de 443.021 r. comparativement à la prévision budgétaire et de 472.842 r. relativement au chiffre de 1891. Cette plus-value s'explique par le développement de la production et de la consommation.

Douanes. Ce chapitre en 1892 a produit 130.551.610 r., chiffre supérieur de 19.651.610 r. à la prévision budgétaire et de 1.890.034 r. aux recettes réalisées en 1891. La plus-value comparativement à la prévision budgétaire s'explique par le fait qu'on s'attendait à un ralentissement assez considérable des importations de marchandises étrangères, par suite de l'adoption du nouveau tarif douanier, supposition qui ne s'est pas entièrement réalisée.

Voici quels ont été, d'aprés les indications de l'administration des douanes, pour la période triennale 1890—1892, les droits portant sur les principaux articles d'importation par la frontière européenne:

	1892	1891	1890
	Roubles-or		
Thé [2])	16.772.000	15.615.000	17.528.000

[1]) 1 poud=$16,_{38}$ kilogrammes.

[2]) En outre il était à percevoir à la douane d'Irkoutsk:

	1892	1891	1890
sur thés supérieurs	4.028.000 r.	3.932.000 r.	3.941.000 r.
» » en briques	2.015.000	1.937.000	1.668.000
» » pressés en tablettes	320.000	221.000	190.000

Pour tirer du tableau qui précède une idée exacte de la marche des recettes budgétaires pendant les dix dernières années, il convient de prendre en considération les points ci-après:

1° La plus-value considérable qui s'est produite en 1885 est due, en grande partie, à ce que depuis 1885 on a rattaché au budget général les annuités des ex-serfs des particuliers. Les recouvrements effectués du chef de ces annuités se sont élevés: en 1885 à 51.921.033 r.; en 1886 à 48.788.314 r.; en 1887 à 43.285.434 r.; en 1888 à 43.052.109 r.; en 1889 à 42.414.504 r.; en 1890 à 40.967.115 r.; en 1891 à 34.850.944 r. et en 1892 à 35.763.690 r.

2° Pour 1892, les recouvrements en roubles métalliques (85.997.032 r. or et 131.653 r. monn. d'arg.) sont portés dans le tableau ci-dessus à raison de 1 r. 60 c. crédit le rouble-or et de 1 r. 12 c. crédit le rouble-argent, tandis que le change fixe adopté aux budgets antérieurs avait été: jusqu'en 1887—de 1 r. 50 c. cr.; pour 1887—de 1 r. 67 c. cr.; pour 1888—de 1 r. 80 c. cr.; pour 1889—de 1 r. 70 c. cr.; pour 1890—de 1 r. 70 c. cr. le rouble-or et 1 r. 19 c. le rouble argent, et pour 1891, comme pour 1892,—1 r. 60 c. cr. le rouble-or et 1 r. 12 c. cr. le rouble-argent. Si les recettes de 1892 avaient été calculées à raison de 1 r. 50 c. cr., comme en 1883—1886, leur total serait de 8.549.677 r. inférieur au chiffre qui figure au tableau. Si, au contraire, le change adopté au budget de 1892 avait été de 1 r. 67 c. cr., comme en 1887, de 1 r. 80 c. cr., comme en 1888, de 1 r. 70 c. cr., comme en 1889, et de 1 r. 70 c. cr. le rouble-or et de 1 r. 19 c. cr. le rouble-argent, comme en 1890, les recettes de l'exercice 1892 présenteraient, relativement au total que l'on a vu plus haut, des différences en plus de 6.092.202 r.—17.288.927 r.—8.676.058 r. et de 8.608.919 r. respectivement.

Si, afin d'évaluer avec exactitude la progression des recettes budgétaires pendant les derniers exercices, on fait, pour 1885—1892, abstraction des annuités versées par les ex-serfs des particuliers et que, pour 1887, 1888, 1889, 1890, 1891 et 1892, on calcule le rouble métallique (rouble-or et rouble-argent) au taux des budgets précédents (1 r. mét.=1 r. 50 c. créd.) le mouvement des recettes publiques pendant les dix dernières années se présente comme suit:

	Non compris les annuités des ex-serfs des particuliers.	Y compris les annuités des ex-serfs des particuliers.
1883	700.412.116 r.	—
1884	706.266.349	—
1885	712.556.482	764.477.515 r.
1886	721.757.776	770.546.090

	Non compris les annuités des ex-serfs des particuliers.	Y compris les annuités des ex-serfs des particuliers.
1887	774.806.083	818.091.517
1888	829.893.220	872.945.329
1889	867.717.105	910.131.609
1890	885.107.714	926.074.829
1891	848.334.460	883.185.404
1892	925.851.177	961.614.867

Ainsi, abstraction faite des annuités versées par les ex-serfs des particuliers, les recettes ordinaires de 1892 présentent comparativement à celles de l'exercice 1883 une augmentation de plus de 225.000.000 r., soit de 32%. A cette augmentation a contribué, en première ligne (pour 66,8 millions de r.) le produit brut du réseau des chemins de fer de l'Etat (acquis ou construit depuis 1883), qui est toutefois dans une large mesure absorbé par les dépenses d'exploitation (ce produit s'est chiffré en 1892 par 74.4 millions de roubles, contre 7.66 millions de roubles en 1883). Viennent ensuite les impôts indirects, dont le rendement en 1892 a été de 63 millions de roubles supérieur à celui de 1883; cette augmentation est due, en partie, au relèvement du taux et à la réforme du mode de perception de certains impôts existants et, en partie, à l'institution de nouveaux impôts (sur les huiles minérales d'éclairage et sur les allumettes). En outre, il y a augmentation de 23 millions de roubles sur les douanes, de 15 millions de r. sur les patentes, de 12 millions de r. du chef de l'impôt sur le revenu des valeurs mobilières, institué en 1885, et d'environ 9 millions du chef des taxes sur le mutations à titre gratuit, en vigueur depuis 1883.

Pour ce qui est des détails, voici à quelles remarques donne lieu l'exécution du budget de 1892:

Impôts personnels et contribution foncière. L'ensemble des recettes réalisées sur ce chapitre a été, en 1892, de 43.561.199 r., chiffre inférieur de 802.983 r. à la prévision budgétaire. Cette moins-value est due à la fort mauvaise récolte de 1891 dans la province de Tobolsk, où la rentrée de l'impôt de capitation a été en diminution de 387.500 r. et celle des redevances foncières de 683.000 r. En outre, aux conséquences de la mauvaise récolte de 1891 sont venues se joindre, en 1892, la dévastation des champs et des prairies par les insectes dans les districts de Kourgan, Ischim et de Jaloutorovsk et les inondations qui se produisent depuis quelques années dans les arrondissements de Bérézow et de Sourgout et sur les territoires exposés aux débordements de l'Irtysch et du Tobol. Quant aux autres provinces, grâce à la rentrée des arriérés, le rendement des

№№ d'ordre des chapitres du budget de 1892.	DÉSIGNATION DES CHAPITRES.	RECETTES EFFECTUÉES.									
		1883	1884	1885	1886	1887	1888	1889	1890	1891	1892
		Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.
	Titre VIII. Recouvrement de débours effectués par le Trésor.										
30	Annuités dues par des Compagnies de chemins de fer	18.671.361	26.725.719	9.754.239	36.733.081	33.590.612	34.528.613	43.646.987	34.928.942	33.361.662	32.189.750
31	Recouvrement de prêts et d'autres débours	14.164.784	16.940.611	6.616.840	18.963.755	22.037.307	21.141.411	19.886.251	18.366.531	19.742.104	21.407.090
32	Fonds de concours au Trésor	13.753.233	14.415.222	4.911.129	16.957.171	15.167.386	12.016.359	13.651.472	15.611.209	16.933.356	17.156.354
	Titre IX. Recettes diverses.										
33	Diverses rentrées accidentelles ou sans importance	8.471.704	6.092.702	15.188.163	8.644.255	15.634.788	12.801.089	9.489.647	11.342.298	7.677.391	7.788.330
	Recouvrements du chef de la liquidation des anciens établissements de crédit	—	—	7.000.000	7.000.000	—	—	—	—	—	—
	Remboursement du prêt accordé à l'ancienne Compagnie du chemin de fer de Mourom	—	—	—	—	—	—	—	1.182.945	—	—
	Indemnités de guerre (figurant depuis 1884 parmi les ressources extraordinaires)	5.395.196	—	—	—	—	—	—	—	—	—
	Ressources extraordinaires (consignations judiciaires non réclamées) figurant depuis 1892 parmi les recettes ordinaires	—	—	—	—	—	—	—	—	2.669.071	—
	Remboursements de dépenses faites pour le compte des compagnies de chemins de fer	—	2.423.896	511.859	870.733	—	—	—	—	—	—
	Total des recettes ordinaires	[1] 700.412.116	[1] 706.266.349	[1] 764.477.515	[1] 770.546.090	[1] 829.661.423	[1] 898.531.925	[1] 927.035.439	[1] 943.685.770	[1] 894.263.392	970.164.512

[1]) Y compris les recettes ci-après en roubles métalliques: 1883—70.586.234 r.; 1884—68.698.081 r.; 1885—7.194.468 r.; 1886—85.347.652 r.; 1887—68.058.271 r.; 1888—85.288.653 r.; 1889—84.519.151 r.; 1890—88.511.463 r.; 1891—84.754.329 r. et 1892—86.128.686 r. qui sont convertis ici au change fixe respectivement adopté pour chacun des budgets (jusqu'à 1887—1 rbl. mét.=1½ rbl. cr.; pour 1887—1 rbl. mét.=1 r. 67 c. cr., pour 1888—1 rbl. mét.=1 r. 80 c. cr., pour 1889—1 rbl. mét.=1 r. 70 c. cr., pour 1890—1 rbl. or=1 r. 70 c. cr. et 1 rbl. arg.=1 r. 19 c. cr., pour 1891—1892—1 rbl. or=1 r. 60 c. cr. et 1 rbl. arg.=1 r. 12 c. cr.).

۲۴۱۳ ۲۴۱۲

№№ d'ordre des chapitres du budget de 1892.	DÉSIGNATION DES CHAPITRES.	RECETTES EFFECTUÉES.									
		1883	1884	1885	1886	1887	1888	1889	1890	1891	1892
		Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.
	Titre IV. Droits régaliens.										
16	Métaux	2.615.056	2.046.748	2.008.329	2.028.398	2.111.278	2.549.989	2.796.897	3.134.727	2.939.595	3.249.576
17	Monnaie	1.331.160	853.486	520.061	447.460	349.563	163.972	394.172	802.049	225.135	521.887
18	Postes	15.093.302	15.550.053	15.950.390	16.391.693	17.295.307	18.369.885	19.620.822	20.255.490	21.145.522	21.892.011
19	Télégraphes et téléphones	8.852.860	8.851.461	9.316.309	9.204.892	9.650.487	10.507.482	10.295.635	10.497.345	11.311.290	11.874.823
	Titre V. Domaines et revenu des valeurs mobilières de l'Etat.										
20	Fermages	10.169.941	10.768.994	11.093.972	11.187.783	11.865.709	12.435.345	12.469.571	12.387.309	12.650.459	13.553.415
21	Forêts	12.925.924	13.036.807	12.866.326	13.085.119	13.481.059	15.406.008	17.859.495	17.581.594	16.921.296	18.769.358
22	Chemins de fer de l'Etat	7.655.089	10.702.471	10.600.456	12.757.268	18.334.193	22.330.307	33.424.760	49.318.360	60.692.850	74.407.657
23	Usines, établissements techniques et magasins de l'Etat	8.564.301	8.546.706	7.701.268	7.557.802	9.864.320	8.839.874	10.116.090	10.345.379	9.257.612	9.660.230
24	Revenu des valeurs mobilières appartenant à l'Etat et produit des opérations de banque	4.038.918	4.153.395	6.189.468	3.743.508	16.637.793	8.810.834	11.424.812	16.258.997	11.285.801	22.232.138
25	Part de l'Etat dans le produit de diverses lignes concédées	3.422.684	4.005.956	3.462.203	5.935.187	3.837.144	20.028.770	5.902.631	3.818.070	4.635.741	4.504.886
	Titre VI. Aliénation de propriétés domaniales.										
26	Produit des aliénations de propriétés immobilières	1.346.145	1.335.744	1.066.308	936.495	865.802	919.881	901.489	918.407	905.079	1.109.137
	Titre VII. Annuités de rachat.										
27	Des ex-serfs de particuliers	—	—	39.608.388	41.788.314	43.285.434	43.052.109	42.414.504	40.967.115	34.850.944	35.763.690
28	Des ex-serfs des Apanages	2.861.080	2.987.960	2.847.472	2.917.286	2.995.350	2.854.763	2.845.136	2.493.262	1.732.340	2.101.305
29	Des ex-serfs de l'Etat	4.744.755	4.821.837	4.976.561	5.330.491	45.672.069	49.217.707	49.332.385	47.265.082	34.197.960	39.223.279

№№ d'ordre des chapitres du budget de 1892.	DÉSIGNATION DES CHAPITRES.	RECETTES EFFECTUÉES.									
		1883	1884	1885	1886	1887	1888	1889	1890	1891	1892
		Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.
	RECETTES ORDINAIRES.										
	Titre I. Impôts directs.										
1	Contribution foncière et impôts personnels	110.282.105	104.773.570	100.763.773	86.155.282	40.671.110	40.433.417	43.920.889	44.244.000	41.962.544	43.561.199
2	Patentes et impôt sur le revenu des entreprises	20.814.265	21.064.014	25.781.702	28.067.996	28.934.339	32.079.610	33.224.669	34.758.831	34.430.457	35.401.660
3	Impôt sur le revenu des valeurs mobilières	—	—	3.755.813	10.080.558	11.676.897	11.608.151	12.011.796	11.916.219	12.151.345	12.380.504
	Titre II. Impôts indirects.										
4	Boissons	253.578.013	244.097.667	231.281.992	237.010.657	257.667.207	265.115.788	274.975.908	268.376.221	247.521.754	269.046.207
5	Tabacs	19.302.190	20.198.736	19.685.415	20.190.410	24.093.078	28.130.359	28.180.644	27.775.005	28.571.616	29.479.764
6	Sucres	8.883.809	12.395.765	13.862.592	15.071.636	23.161.725	17.072.602	17.958.527	21.629.305	20.857.442	27.702.636
7	Huiles minérales	—	—	—	—	—	6.607.779	9.298.024	10.567.743	10.174.758	12.929.195
8	Allumettes	—	—	—	—	—	2.712.410	4.478.453	4.720.682	4.690.179	5.163.021
9	Douanes	99.172.609	99.633.666	97.699.830	102.738.764	107.804.298	141.655.224	138.310.243	142.160.527	128.661.576	130.551.610
	Titre III. Taxes.										
10	Timbre, greffe et enregistrement	17.951.529	18.630.101	18.620.296	18.604.004	20.949.628	23.065.485	23.662.078	24.233.248	25.201.155	26.665.446
11	Mutations	8.882.596	13.207.079	12.086.432	12.026.315	12.661.341	14.028.210	14.701.643	14.669.892	15.094.714	17.460.712
12	Passeports	3.302.431	3.290.300	3.285.364	3.310.323	3.566.158	3.800.588	4.004.619	4.135.952	4.355.393	4.411.985
13	Taxes sur le transport des voyageurs et des marchandises par chemins de fer en grande vitesse	7.986.763	8.163.444	8.736.914	7.905.856	8.644.635	8.710.975	8.442.089	9.128.213	8.849.177	9.065.873
14	Taxe sur les assurances contre l'incendie	3.082.574	3.235.206	3.311.146	3.377.049	3.546.816	3.556.026	3.729.453	3.970.111	4.082.554	4.247.815
15	Taxes diverses	3.095.739	3.337.333	3.416.505	3.526.549	3.608.590	3.980.903	3.663.048	3.924.710	4.523.520	4.691.999

Annuités de rachat des ex-serfs des particuliers	4.201.106 r.	32 c.[1]
Forêts	3.637.808	84
Mutations à titre gratuit	2.963.712	16
Huiles minérales d'éclairage	2.902.394	55
Timbre, enregistrement et droits de greffe. .	2.756.384	29
Remboursement de prêts	2.344.185	59
Patentes	1.823.761	49
Valeurs mobilières appartenant à l'Etat et produit des opérations de banque . . .	1.801.573	84
Tabacs	1.738.662	20
Perceptions diverses	1.452.484	37
Télégraphes et téléphones	1.024.823	13
Passeports	711.985	42
Taxe sur le prix de transport des voyageurs et des marchandises par chemin de fer en grande vitesse	665.872	74
Allumettes	443.021	35
Monnaie	417.854	53
Impôt sur le revenu de valeurs mobilières . .	396.104	22
Taxe sur les assurances contre l'incendie . .	347.814	70
Aliénation d'immeubles	241.970	54
Mines et établissements métallurgiques. . .	180.238	87
Part de l'Etat dans le produit net des chemins de fer exploités par les compagnies . .	155.085	92
Postes	154.661	43
Droits divers	128.719	97

[1] Les recouvrements sur les annuités dues par les ex-serfs des Domaines et des Apanages ayant donné une moins-value de 1.112.831 r. 69 c., la plus-value définitive sur le chapitre des annuités de rachat se réduit à 3.088.274 r. 63 c.

Les moins-values se sont produites sur les chapitres suivants:

Fonds de concours au Trésor sur les revenus des villes etc	1.497.289 r.	25 c.
Chemins de fer de l'Etat	1.009.834	65
Annuités dues par les ex-serfs des Domaines .	919.636	58
Impôts personnels et fonciers	802.983	33
Usines, établissements techniques et magasins de l'Etat	489.809	44
Fermages spéciaux	260.420	12
Annuités de rachat des ex-serfs des Apanages	193.195	11

En général, des plus-values ont été réalisées sur chacun des neuf chapitres des recettes de l'Etat, d'après le classement approuvé par le pouvoir suprême le 14 juin 1891 et appliqué pour la première fois au budget de 1892, savoir: impôts indirects (y compris les droits de douane)—57.739.549 r. 69 c.; taxes — 7.574.489 r. 28 c.; recouvrement de débours effectués par le Trésor — 6.494.583 r. 69 c.; domaines et revenu des valeurs mobilières de l'Etat — 3.834.404 r. 39 c.; annuités de rachat — 3.088.274 r. 63 c.; droits régaliens — 1.777.577 r. 96 c.; recettes diverses—1.452.484 r. 37 c.; impôts directs—1.416.882 r. 38 c.

Le tableau ci-contre rapproche les recouvrements de l'exercice 1892 de ceux des neuf exercices précédents:

8° Exploitation des chemins de fer de l'Etat;

9° Comptes de l'Etat avec les compagnies de chemins de fer;

10° Revenus et fonds spéciaux gérés par des administrations publiques.

11° Redevances provinciales et fonds des troupes cosaques.

SECTION I.

I. Exécution du budget de 1892.

Recettes prévues.

I. Ordinaires	886.544.325 r.
II. Extraordinaires:	
Indemnités de guerre	3.337.139
Dépôts perpétuels à la Banque de l'Etat . . .	712.000
Fonds spéciaux devenus disponibles et rattachés aux fonds généraux du Trésor	441.227
Total . .	891.034.691 r.

Dépenses prévues.

I. Ordinaires	911.668.066 r.
II. Extraordinaires:	
Ports et chemins de fer (travaux neufs). . .	33.495.000
Transformation de l'armement	20.140.000
Total . .	965.303.066 r.

Le montant total des recettes *ordinaires* prévues au budget de 1892 présentait ainsi, relativement à l'ensemble présumé des dépenses de même nature, une différence en moins de 25.123.741 r., et le montant des recettes *extraordinaires* — portées au budget de 1892 — était de 49.144.634 r. au-dessous du montant présumé des dépenses de même nature, d'où, en définitive, un déficit de 74.268.375 r., auquel il devait être fait face au moyen de prélèvements à opérer sur les ressources disponibles du Trésor et du reliquat disponible de l'emprunt 3% or de 1891.

Telles étaient les prévisions de l'exercice 1892.

L'exécution de ce budget a donné les résultats suivants:

I. Règlement définitif des recettes de l'exercice 1892.

A. *Recettes ordinaires.*

D'après les prévisions du budget de 1892, les recettes ordinaires étaient évaluées à	886.544.325 r.	— c.
Les recouvrements se sont élevés à.	970.164.541	93
Soit, comparativement aux prévisions, une augmentation de	83.620.216	93

Cette augmentation définitive résulte de *plus-values* sur 26 chapitres du budget et de *moins-values* portant sur 7 chapitres.

Les plus-values ont été réalisées sur les chapitres suivants:

Boissons	26.475.225 r.	66 c.
Douanes	19.651.610	4
Sucres	6.528.635	89
Annuités dues à l'Etat par des compagnies de chemins de fer	5.647.687	35

۲۴۳۱

IMPRIMERIE DE L'ETAT.

۲۴۳۰

RAPPORT

DE

S. EXC. M. LE CONTRÔLEUR DE L'EMPIRE

SUR LE RÈGLEMENT DÉFINITIF DU BUDGET DE L'EMPIRE

POUR L'EXERCICE 1892.

Le rapport sur le règlement définitif du budget de l'Empire pour 1892 est divisé en onze sections:

1° Exécution du budget: recettes et dépenses de l'exercice 1892; balance du budget clos;

2° Exécution pendant l'année civile 1892 de budgets autres que celui de 1892: a) dépenses incombant à l'exercice 1891 et effectuées pendant le délai de tolérance; b) dépenses d'exercices clos;

3° Balance générale des budgets exécutés en 1892: a) dépenses effectuées en 1892; b) balance des recettes et des dépenses de l'année civile 1892;

4° Situation et mouvement des fonds du Trésor en 1892;

5° Disponibilités effectives du Trésor au début de chacune des deux périodes budgétaires 1892 et 1893;

6° Dettes et créances du Trésor en 1892;

7° Conversions d'emprunts d'Etat;

SUPPLÉMENT AU «JOURNAL DE ST-PÉTERSBOURG»
JANVIER 1894.

RÈGLEMENT DÉFINITIF
DU
BUDGET DE L'EMPIRE
POUR L'EXERCICE 1892.

RAPPORT
PRÉSENTÉ AU

CONSEIL DE L'EMPIRE

PAR

S. EXC. M. LE CONTRÔLEUR DE L'EMPIRE

ST.-PÉTERSBOURG.
1893.

ورقه اولی

بسم الله الرحمن الرحیم

در نژاد آل عثمان و بدایت حال ایشان کثیری از مورخین بخطا رفته اند و سخنان
هرج گفته اند و بعضی از محققین طریق استیلای این سلسله بر ممالک روم و کیفیت
عروج ایشان بدرجه سلطنت صریحاً اظهار جهل نموده اند مثل حکیم احمد بن
نصرالله تتوی که با آنکه اطلاع کامل و حافظه شامل که بر دقایق علم اثر
و حقایق فن سیر داشته است در ذیل شرح وقایع سال هشتصد و پنجاه و [illegible]
رحلی [illegible] هشتصد و یک هجری از کتاب تاریخ الفی میگوید
سابقاً ذکر شد که بعد از فوت امیر ارتنا و امیر شیخ حسن بزرگ و کوچک
آنچه از ولایت روم در تصرف آن جماعت بود امیر عثمان و اولاد وی
متصرف شدند و حکام ایلات جز سیواس که شهر بزرگیست همگی [illegible]
مملکت روم نمود و چون عثمان و ولدش اورخان درگذشتند
و پسرش غازی مراد حاکم آن دیار شد و در این سال ادرنه فتح
کرده ایروان را منزل ساخت جمعی کثیر از نصاری کشته شد
و حاکم آن خطه فرار نمود و ادرنه مفتوح گشت و دیگر بسیع بعضی از مسلمانان
در آمد و از آن وقت عثمانیان قوی شدند و از میان جمعیت غلامان ینگچری
را قرار کردند و شرح احوال سلسله آل عثمان و کیفیت تصرف او
در این شأن از کتب دیگر بنظر نرسیده است (در شرح بتفسیر سیر)
از مقدمه ابن خلدون عبدالرحمن بن خلدون مغربی در تحت عنوان
(الخبر عن الدولة المتجددة للترکمان فی شمال
بلاد الروم الی خلیج القسطنطینیة وما ورائه لبنی
عثمان واخوته) از کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر

سکنه از شعبه ترکمان قبایلی پایان در حدود روم بودند ترک اکثر دیگر ترکیه
هو شمن کنی و بجمعیت زیاده اشتغال رعیتی و استظهار نمودند و از قبایل
بنی ارتق و غیر عرب ولایتی از جمله بلاد آن از همه یکه از نهر بیخبرند تا رضیه
به جهه بیرون تصرف نمودند و دران نواحی توطن گشتند و در دولت استیلا
(بنی قتلمش) بر آن جهات بعد از سیای صفوی احیاء ذکر آن نیز
در کتاب فوت بجبال روم اشتغال جستند با نزد تقریب که بزرگ
اسطنبول در حدود قرن چهارم الهجرت بودند که او را [illegible] جق
گفتند زمانی که سلیمان بن قتلمش بن ارسلان بن سلجوق سلطان آنجا جزیره روم را
بعد از چند برکت قونیه و دفع [illegible] از طی سلطان
اسلام شد برسر انطاکیه رفت و در شهر آن از دست روم گرفت مسلم بن قریش
جزیه را که بروضه ترساهای انطاکیه مقرر داشت و هم ماه مسترف از سلیمان از خلفای
سلیمان در خشم رفت و بنهان دشت گفت و کار به پیکار کشید مسلم بن قریش
قبیله حرب وطوایف ترکمان که امیر ایشان جق بود و کشته بجنگ
سلیمان شد الحکم القادر جمیع روم تا قبیله ترکمان بر حرب عصبیت ترکیه
بطرف سلطان سلجوقی سپاه کردند و حرب نمودند و مسلم بقتل رسید
بنی ترکمانان از آن تاریخ مقیم اقلیم روم گردیدند و در جبال و ولایات مسکن گزیدند
در زمانیکه تتار بر روم غالب شد دولت قتلمشیه و دولت سلجوقیه که اجتماع امرای اقطاعی
ترکمانان محمد بیک و محمد حاجی ایاس بیک و اولادش علی بیک و غیرهم از جمع
در دولت (جق) جانشین بعد از دولت سلجوقی نیز شمشیر خود کشیدند و در دولت
احکام از اسلام هم برخوردند و کسی نزد هلاکوخان فرستاد و اطاعت و[illegible]

دانسته‌اند و استقلال کرده‌اند همان [illegible] سبب [illegible] و علی الظاهر [illegible] نسخه

از [illegible] [illegible] ایشان [illegible] قلمرو حقیقت خارج شده

خود در سلک ترک منظم کرده‌اند و در زبان ایشان بتقریب امر مستبدا [illegible]

اختصاص کرده و [illegible] حدیث عثمانی که در اینجا ترک [illegible]

دانسته‌اند از اصحاب [illegible] مذکور [illegible] [illegible]

این حدیث اتصال [illegible] در [illegible] این کلمه [illegible] و در

ترجمه [illegible]) [illegible] چنین اجتهاد کرده‌اند و این

[illegible] بمعرفت نسب عرب [illegible] گفته‌اند و در زمان حضرت

امیر [illegible] بنی قنطوراء [illegible] رفته‌اند و آل عثمان هم

از آن آمده‌اند [illegible] [illegible] و حدیث نبوی

آخر ما یملک امر امتی بنو قنطوراء اشارت بکلمه ثبوت

دولت عثمانی [illegible] و قنطوراء جاریه حضرت ابراهیم است [illegible]

و اینکه ناظم [illegible] در شرح [illegible] تصریح کرده‌اند در اطراف [illegible]

در قدیم [illegible] بوده است و در نسخه [illegible]

اختیار [illegible] کرده‌اند [illegible] [illegible] این اجتهادات

ترجمه [illegible] خیرالله افندی در تقریر [illegible] بتقدیر صحت

انتساب آل عثمان [illegible] ابراهیم علیه‌السلام [illegible]

بنی قنطوراء [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سفاح نخستین خلیفه عباسیه در اولین خطبه [illegible]

[illegible] بنی قنطوراء [illegible] ([illegible]) این اجتهاد [illegible]

[illegible]

در خطابت ارباب [illegible] خوانده‌اند و [illegible] ایراد [illegible] باصح [illegible]

و [illegible] مجری [illegible] کنند [illegible] [illegible] زندقه [illegible]

[illegible] کرده‌اند چه [illegible] در [illegible] بنی قنطوراء وارد شده

[illegible] طبرانی از عبدالله بن مسعود اخراج شده و امام [illegible] نیز در ترجمه [illegible]

درج فرموده باستظهار [illegible] ترک [illegible] این [illegible]

من الرأی ترک الترک الذی [illegible] فلم اره فی الخیر یوما ولا الشر

و عبارت حدیث چنین است که اترکوا الترک ما ترکوکم فان اول

من یسلب امتی ملکهم و ما خولهم الله بنو قنطوراء

[illegible] تشریح [illegible] [illegible]

[illegible] من غیر قصد ومن البر ما یکون عقوقا

و [illegible] بنی قنطوراء [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بنی قنطوراء [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سیاق حدیث [illegible] [illegible] مذکور [illegible]

و بنو قنطوراء الترک و هی جاریة لابراهیم علیه السلام من نسلها الترک

[illegible] خطبه اولی از خطب سفاح در کتب معتبر [illegible] [illegible]

[illegible] از بنی قنطوراء [illegible] والسلام [illegible]

[illegible] فی تاریخ و جغرافیا ([illegible]) [illegible]

اروپ است در تقریب به حال آل عثمان زیرا که شنیع وقبایحات فظیع اتفاق افتاده است
ستمکاره ترکان بی‌آزرم کانستنتینوپل یعنی [illegible] از اقصی خزر تا خلیج
در دست لشکر شکسته و کشور [illegible] تا [illegible] سلطنت ایشان [illegible]
مردم [illegible] دیگر [illegible] بار [illegible] مخالفت [illegible]
و (ارتغرل) (عثمان) در بلاد مفتوحه [illegible] سلطنت [illegible]
و [illegible] که [illegible] اروپ [illegible] ارتغرل [illegible]
[illegible] در سال هزار و دویست و چهل و [illegible]
در قریه ترکت [illegible] قسم [illegible]
[illegible] کرده اند و ارتغرل [illegible] سلجوقی
([illegible]) [illegible] سلجوق [illegible]
در کرت [illegible] تصرف [illegible] کرده [illegible]
ارتغرل به بیثینیه که در [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] ترک [illegible] ارتغرل [illegible]
حکومت [illegible] سال [illegible] بیثینیه
وفات یافت بتاریخ هزار و سیصد و [illegible] مسیح [illegible]
[illegible] باطراف [illegible]
در زمان او [illegible] بسمت [illegible]
[illegible] تا در [illegible]
([illegible]) [illegible] تاریخ [illegible]
چه [illegible] عثمان غازی ترک [illegible]

(خلاصه [illegible]) (قسطنطنیه)

سنجیه [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] عثمان خان [illegible]
[illegible]
[illegible] سال [illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
که [illegible]
الملک [illegible] الملک العزیز الملک [illegible]
[illegible] عثمان
[illegible]
[illegible]

مولای ان ابا بکر وصاحبه — عثمان قد غصبا [illegible] حقی
وهو الذی کان قد ولاه والده — علیها فاستقام الامر [illegible]
فما الفاه وحلا عقد بیعته — والامر بینهما والنص فیه جلی
فانظر الی حظ هذا الاسم کیف لقی — من الاواخر ما لاقی من الاول

خلیفه در آغاز جواب کتاب او ترقیع کرد که

وافا کتابک یا ابن یوسف مطلنا — بالود یخبر ان اصلک طاهر
غصبا علیا حقه اذ لم یکن — بعد النبی له بیثرب ناصر
فابشر فان غدا علیه حسابهم — واصبر فناصرک الامام الناصر

[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible]

چگونه خوانیده و از نسل هر یک کدام قبایل منشعب شده و هر یک از ایشان در کدام اقلیم تعیین
و قرعهٔ نامی بنام او زدند و از اوقات ابتدای ظهور دولت قاآن الی یومنا
هذا قاضی زاده حسن حسینی مدنی شده برادر غالب مجبر الاعظم
برآمده ... و این فقیره در این مجمع شده و در جامع ...
مستمع ریاض الجنه و دیباچه الف به القاب بی دوام کلی قاآن نفوذ
و قاآن بهرور فتحعلی شاه قاجار اسکندر ریاض الجنه نظر داشته
چنین نگاشته که در تاریخ ستیره ... که تقیه انیدقه ... عثمان
بیری و اولاد از ... اسرائیلی ... شمرده اند بنی ... آل عثمان
بتدریج مهربه و درین ترجمه ... یافث بن نوح علیه السلام
می یوندد عثمان بیگ غازی بن ارطغرل بن الب قیا بن قزل
بن ... یا بن قیا ... قلوخان رسانیده است و او را بجهه ... عثمان
خلف ... آن قوخان ... دیب یاقوی یافث بن نوح علیه السلام
میرسد ... در تقام ... عثمان غازی ... از اسرائیل
نام برده بی چگونه اولاد از تخمهٔ اسرائیلی ... را به ...
که از دانکه ... که در میان قوخان ... شده اند
احتمالیست از تحمیل ... اقوال ... بر تفاق ... قوخان
طبقهٔ اختصاص کرده

فضلا عمر قوقه مر الاسلاف

آنقرضی ... اقوال ... ایلخانی قسم است ... تحقیق
... تمرین ... از دیدن کتب ... و تذکره ...
ترشیح تاریخ ... و تفحص آثار ... فرق ... رسالهٔ ...

تفارق در روایت ... و تفاسیر عبارت مجمله بکتاب دین فرق شرف ... آن ... قائم
گشت و ... یافث بن نوح علیه السلام نصف ... اسم ... بیرون
و آن بزرگوار ... کرده ... نام ... در آن ... بعضی ...
که ... ترک ... از صلب ... چنانکه ... ترک بن ... یافث ...
ترکستان ... و ... اغوز ... که در میان ... و ... ترک بن ...
... در ... اشتهار ... قاصره ... منتهی میگردد چه
مطلب در تاریخ ... که قیصر ... قاآن ...
بن عثمان ... غزنوی ... در ... آل سلجوق ... از ... دولت ...
بوده ... و ... خان ... آغوز ...
در کتب ... که ... و ... خان ... خواجه ... طبیب
رشید الدوله فضل الله بن ابی الخیر الهمدانی (وزیر ... محمد خدابنده ... و ...
الجایتو سلطان) مهمی فرمود ... است ... و ... اغوز
بن ... خان ... قوخان ... از فرزندان ... خان
بن ... خان ... قره خان
... در میان ... نسب ... ترک
... خط ... کتابت ... ملک
... تاریخ ... مسمی ... جهانگشا ... تاریخ ...
... رسم ... جهانگشا ... در ... وزارت ...
چنگیزی ... لفظ ... جوینی ... وزارت ...
... سخن ... جهانگشا ... چون ... داده

بنظر غازان رسانید مطبوع خاطر خطیر خدیو جهان افتاد و در عهد سلطان [illegible] ترکان
وقت [illegible] کان ایلخانی خاقانی [illegible] نهفته بود [illegible] خواجه [illegible]
و دستور زمان فضل الله بن یحیی [illegible] تقریر [illegible] که در احوال
ترک تاریخی بپرداخت [illegible] آثار و فضایل [illegible] و تقریب [illegible]
ورای ایام [illegible] از جمله اجزاء و الواح [illegible] که در عهد چنگیز خان [illegible]
اوکتای [illegible] دو بار [illegible] بود [illegible] ترجمه [illegible]
و العلوم [illegible] و ادب [illegible] [illegible] فضل الله [illegible] محرر
و فضل مختصر جامع رشیدی را پرداخت و عرضه حضور غازان خان و [illegible]
ساخت [illegible] سخن [illegible] تحسینها کرده و آفرینها گفته
[illegible] تا آخر [illegible] رحمه الله [illegible] تقریر [illegible]
[illegible] و غالب [illegible] کتاب [illegible] و در [illegible]
[illegible] که اغوز خان [illegible] بود و [illegible] چهار فرزند [illegible]
که [illegible] جمعیت [illegible] خیر [illegible] و نام [illegible]
که [illegible] معروف [illegible] و در [illegible] ممتاز و مخصوص
آورده‌اند [illegible] اغوز [illegible] که [illegible]
[illegible] اغوز خان [illegible] گفت [illegible]
[illegible] و [illegible] پسر [illegible] برزق(?) [illegible]
لقب [illegible] و [illegible] را [illegible]
[illegible] و [illegible] امیر [illegible]
[illegible] تمام [illegible] برزق [illegible] برزق [illegible]

[illegible] اغوز [illegible] و آی و [illegible] پسر [illegible]
[illegible] اغوز خان [illegible] برزق بود [illegible] نوشته
[illegible] که [illegible] آن را [illegible] قبیله [illegible]
[illegible] اغوز [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] چهار قبیله
که [illegible] اغوز [illegible]
[illegible] قبیله [illegible]
که [illegible] ترک [illegible]
[illegible] خان [illegible] لفظ
در اصل لغت ترک [illegible] و [illegible]
[illegible] قبیله [illegible] اغوز [illegible]
[illegible] و [illegible]
و در عهد [illegible] سلطان [illegible] و [illegible]
[illegible] قبیله [illegible] و [illegible]
[illegible] اغوز [illegible] و [illegible] قبیله
[illegible] در لغت ترک [illegible]
[illegible] نام [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] در
[illegible] نوشته [illegible] که [illegible]

[illegible] قبایل قاجار ... دوده تیره تام [illegible] شش تیره [illegible]
که [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] ... [illegible]
[illegible] تیره [illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] شرف این طایفه تیره [illegible] و [illegible]
[illegible] امارت [illegible] گرفت [illegible] تیره [illegible]
[illegible] در [illegible] قاجار [illegible] [illegible]
[illegible] تیره [illegible] بیرم [illegible] خان [illegible]
[illegible] پسر جهارم [illegible] خان [illegible] کثیر [illegible] (
[illegible] مجمع [illegible] خان [illegible]
آل عثمان [illegible] سلجوق [illegible] ترکمان خراسان آمده‌اند که [illegible]
[illegible] جد [illegible] ترک [illegible] مقدم [illegible]
ابن خلدون [illegible] [illegible] تصریح کرده‌اند [illegible]
امرا [illegible] خان [illegible] سلجوق [illegible]
[illegible] ترکمان [illegible]
[illegible] سلجوق [illegible]
تیمور [illegible] سلجوق [illegible]
[illegible] سمرقند [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] ترکان [illegible] [illegible] دوره [illegible]
[illegible] شرف [illegible] اقامت [illegible]
[illegible] ترک [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] ترک [illegible] اولاد [illegible] خود [illegible] [illegible]
جد [illegible] کرات [illegible] پسر طغرل بیک محمد و جغری بیک داود
این دو بعد [illegible] سلجوق [illegible] جمعیتی کثیر از قبایل ترک
[illegible] خزر [illegible] [illegible] بتصحیح محققین [illegible] جهان
[illegible] در [illegible] از کتاب العبر [illegible] که
فی نص التوراة انه کان من ولد یافث التتمة وله ثلثة ابناء
توغرما واشبان وریفات وقد صرح النسابون
من علماء بنی اسرائیل ان الخزر هم الترکمان وان شعوب
الترک کلهم من بنی توغرما الثلثة ولم یذکروا من ای هؤلاء هم
والظاهر انهم من توغرما [illegible] [illegible] طوایف ترک
در تحت ریاست [illegible] سلجوق [illegible] حاکم سمرقند [illegible]
[illegible] سلجوق [illegible]
که حاکم [illegible] [illegible] طغرل [illegible]
[illegible] سلجوقیان [illegible] طغرل بیک [illegible]
و جغری بیک [illegible]
[illegible] طغرل [illegible]
[illegible]
[illegible] سمرقند [illegible]
[illegible] ترک [illegible]
ترکستان [illegible] سلجوق [illegible] طغرل و جغری [illegible]

الذی بکر

نیز سخن رفت سخن اینست که تمام شد و سند شاهی که ازو پرسید که گرفت
احتیاج داشت چند سال از خیرات اند مدد توانند کرد اسرائیلی جز به تیر دهانی
با خود برد که تیرها نیز سخن گفت و گفت که از همین که در میان ایشان خود قدیم
یکصد هزار مرد جاری بود و هر شب مجموع که بهتر از اسرائیلی تیر دیگر
بزرگ سخن اینکه گفت که از این شهر که بسیار فرزند شان هزار [illegible]
بدست کنند گفت که بهتر از اسرائیلیان که تعلیم که گفت که از این [illegible]
ترکستان رسیدن که برخاست هزار [illegible] پیش تر [illegible] نگرد
انتقام اندیشیده گفت اسرائیلیان مهدی خواهد [illegible] لوت [illegible]
خزاین شاه و مدد [illegible] جواب شد [illegible] جادو که ذکر [illegible]
بر کند ایرانستان از هر دو [illegible] قطع که تا ابد [illegible]
ورد [illegible] غرفه جاوید ساخت سخن [illegible]
که [illegible] تا از جمله [illegible] فرمانده
ساله [illegible] این روایت بحقیقت [illegible] تاریخ است و [illegible]
[illegible] بعد از هر [illegible] در عهد [illegible] اند (اولیقعان)
و [illegible] ترکستان [illegible] از طرف [illegible] بعد که
[illegible] قاآن است که [illegible] در [illegible]
([illegible]) بنا بر [illegible] از [illegible] جهان [illegible] خدیجه
[illegible] و [illegible] ([illegible])
[illegible] از [illegible] در جهان [illegible] و [illegible] قرآن
و تاریخ خیرات [illegible] و منزل [illegible]

تا قرن [illegible] خلافت . بقیه [illegible] ترکیه [illegible] بیان [illegible]
[illegible] و [illegible] نوشته بود [illegible] از [illegible] مالک [illegible]
بتفصیل [illegible] در تقلید [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] تا [illegible] خود [illegible] شاه [illegible]
[illegible] که [illegible] بود [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] خوارزم شاه [illegible] خلیفه [illegible] جواب [illegible]
در [illegible] استعداد [illegible] وقت [illegible] بزرگ
چنگیز خان [illegible] خود دعوت کند [illegible] خونریز [illegible]
خلیفه [illegible] دولت [illegible] سمت [illegible]
[illegible] خوارزمشاه [illegible] تا [illegible] خوارزم [illegible]
[illegible] دو [illegible] تا [illegible]
و [illegible] حکم [illegible] دو [illegible]
[illegible] که تا [illegible] الغرض [illegible] کلمه
[illegible] الملوک [illegible] اختلاط [illegible]
با نقصه [illegible] اموال [illegible] تاریخ [illegible] تاتار
[illegible] چند [illegible] و [illegible]
[illegible] چون [illegible] ترکستان [illegible]
[illegible] قرب [illegible] ترک [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] پرده

[illegible]

بودند و مصر تاریخ خلیفه از خلفا در حرکت آمد و در دیوان زیادی نکو بتمار خیرات آمد
رحمت نموده اقامت ترجیح نمود اسمی کرج بر کرج برفت تا بخطه اخلاط رسید و در میان
بحیره ملک اعلاء الدین ایا متوقف گردید تا مشتعل ورود ملک بعد و در شهر اخلاط
نزول کرد تجمیل [illegible] متفق قزل ارسلان و [illegible] سلطان که جلو شاه
ما لکو دیبا محمد بن فیلقوس در میان عزیمت حرب ملک بدیار ملک رسید بتمیس
بالکه [illegible] و در باب فتنه مماک متفقه و در میان امرای معتصم گشت
ملک [illegible] و مقرب الوصله آمد و در زمانی حرکت اتکه داد و در نهضت
مقیم اخلاط تا بار با اتکه بلده مقیم اختلاط خلاف [illegible] سپاه شاه و ارمنی [illegible]
و در ترکیم مقری آتابک بطرف قرقیم نیز رجعت نمی آرامت بمرجم اتابک برادر عرب نزد
کوچک و در دشمنی ستر و بر عالی بهر نیست فرمود که هم از ترتیب امحمد رسید
و در حضر حبیر که در منفعت نهر رقه بر خواست عبرت کند که تا با برکت ملک قزل
فرود ملک و در وقت در گذشت بهرامی آن کابد ارسلان از نوعه در کار اتابک وزرات
ملک بیرون سوگند هم ملکی قربان قرب شقه حبیر برادر ترک نموده
و بعد از سپاه شاه قبله تا رفته و بهم ان شب بیابان شتر ماردادو چهار هزار
ما بان سنقرکچی و کی طغدی و دوبخاری و ارطغرل
نی سنقرکچی و کیطغدی با کرد از سمت راه بغداد طرف رکت که
و اصفهان گذشته بعقبه مرد کلفت راه ما وراء النهر در زیر قدم آورده
سپس کی دنقی در خان ملک و ارطغرل و دوبخاری بعد از چند روز
با چهار صد نفر از منکبان شمقان بعزم دیار روم راه اوزن بیش گرفته چون
بدو سه روز رسیدند یکی از ان سمت دیار بکر بغداد بر فوره عبره کرده
و در رفت

و در حمله معروف بر مدار قطع اختیار کنند تاریخ قاضی احمد بن نصرالله
در کتب اخبار الدول و آثار الاول و غیره و غیره آمده اند
که سپاه شاه در شعبه و بیت ملک شرف با ملک طوایف ترک و غیره ترکیه
خود که از بعد نهضت چندروز در حرکت آمد و ملک سمرقند و حرکت ترکان
اتابک یاردم شیخ بعد و کرهی اغزه با او همراه شده در قریه بر آذربایجان
رسیدند اتابک با اکثر سپاهیان اتفاق داده و در آن نهضت عظیمت پادشاه ملک
از تاریخ نسخه اتابک طلب کنند چون در شهر تبریز تقه جبیر بنهر قزل ارسلان
سپاه . فانی از راه ترکی خارج و ملک راند و غرق کنند مهر داد الملک
تا بابی ادریس با هم بودند و در آنجا اندو سپه مسعود محمد از کشته و ارطغرل
با آنکه بیرون او کتفه الب و صاهرمالی و عثمان
در آن سلطان اقامت کرده و بکفه جهان کن در روز کار گزاینه الفاه بیر خود
حاصر و بالجمله بحضرت سلطان عمادالدین کیقباد سلجوقی روانه داشته ذلک و فی
چند روز در خدمت عمادالدین جبال طغانچی و قتل ارسلانی که ما بینهما
بودی کنند و کمال تقیه کنند و ارطغرل با چهار صد خانوار کوچ کرده
در عقبه مدنی متوقف شد و از آن وقت در عهد دولت همایون آل سلجوق و ارسلان
و در شعبه و هشتاد و پنج و در کتاب عمادالدین بمحاصره قلعه کرده اشتغال ۵۸۵
داشت که خبر وزیری آتابک بر آمد روم در رسید عمادالدین فتح کرده بود
برجوع امیر ارطغرل که در بیشه بود با سقابل آتابک رفت و ارطغرل
۵۸۶ ان ... که امحمد قلعه حریت آمد و در رفته عمادالدین ارسلان
تقریب بیک ملک بهرینه رسمی در غزا و کفار ملک نشینه تا در شعبه و هشتاد و...

درگذشت ... سلطان سلجوقی عثمان بیک ... [illegible] ... مغفور الیها ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... آل عثمان ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... سلطنت ... [illegible]
... تمام آفاق عالم انتشار ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]

کتب سعادة المأثرة الثامنة بطلوع قیاصرة العثمانیه
ترجم سازیم ۷ قاله نعمه وحرره بقلمه العبد المفتاق
الی رشاد ربه الهادی صنیع ... محمد المدعو
بالهادی العبد المرتب ... فی منتصف شهر
جمادی الثانیه من شهور ۱۳۰۰

(صورة ما فی نسخة الاصل)

[illegible]
(ورق ۲۳۹)

هو

مقدمهٔ نفثة المصدور فاضل زیدری رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اگرچه قصهٔ عظیمهٔ مغول و تاتار معروف و جلادت سلطان جلال الدین مشهور
بوده لیکن ایضاح اشارات فاضل زیدری را مقدمه لازم است لهذا چون
بر وجهی که در وقایع تواریخ مفصل مسطور آمده غبار خلاف بلکه گرد مصاف
میانهٔ چنگیز خان مغول و سلطان محمد خوارزمشاه گردون گرا شد
با اینکه خوارزمشاه تا چهار صد هزار سوار جرار علوفه خوار معین بود
خود انجمن را متفرق کرده پنجاه هزار کس را با قطلغ(?) ترار و ملازمت
غایرخان فرستاد و سی هزار کس را بصیانت بخارا و صد و ده هزار را
بسمرقند مأمور داشت و شصت هزار تاجیک را بتعمیر قلاع و حصون

بقلاع روانه کرد و مادرش ترکان خاتون و خواتین دیگر را با نفایس
ذخایر بمازندران از خوارزم فرمان داد و خوارزم و ماوراء النهر چون تخت
حضرت خویش بخراسان روی برگاشت سلطان جلال الدین فرزند
دلیرش چندانکه از محاربه با مغول و مقابله با چنگیز خان سخن کرد نپذیرفت
و در صفر سنه سبع عشر روی بنیشابور کرد و امرا آشفته گریختند و خود
و دو سوی دیگر رفتند و سلطان بتنهایی عشرت و نوشش پرداخت و چند
قربان و سوداهای بیهاد در بسی هزار کس بعد از تسخیر بلاد و ایراث [illegible]
بچون در گرفتند و سلطان روی بری نهاد و قلعهٔ قارون در گرد مرکان
زمین شد و لشکر مغول قارون دریافتند و اولاد و عیال و آل سلطان را
بچنگ آوردند و سلطان در جزیرهٔ آبسکون با صبر بحر خزر معتکف گشت
و از هجوم لشکر اندوه و اسف در میان تشنگی و مفسده که از نشاطش

مدت بیست و یکسال گذشته بود درگذشت و پوشش او را کفن شد
و امر سلطنت سلطان رکن الدین پسر خوارزمشاه که حاکم عراق بود در قید
عدم اختلال یافته از اصفهان بری افتاد و از ری بقلعه فیروزکوه تحصن
جست سپاه تاتار بعد از شش ماه محاصره حصار را گرفته و او را با همراهانش
بالتمام شهید کردند پسر دیگر خوارزمشاه سلطان غیاث الدین که در کرمان
کرمان بود در فارس و عراق حرکات مذبوحی میکرد و بالاخره
دست براق حاجب بدر پیش که حکومت کرمان یافته بود بقتل آمد
اما سلطان جلال الدین محمد خوارزمشاه بعد از قضیه پدر با معدودی
از جزیره آبسکون بیرون آمده کمر همت بمقابله و مقاتله مغول بربسته
چون از توجه لشکر مغول بعراق مستحضر گشت بقشلاق آمده
بخوارزم فرستاد آق سلطان و ازولاق سلطان برادرانش که

که با نود هزار کس از سواران قنقلی در آنجا بودند با اکثر اعیان
دولت بوی پیوسته و بسعایت امرا برادران قصد وی کردند سلطان
با خواص خوارزمیان آن گروه نادان بدر آمد از راه قبا عزیمت شادیاخ
کرد و در آنجا لشکر تاتار را زخم خورد و از بام تا شام بداشته و شبانه عزیمت جست
و بعقب قلق سپاه خویش رسید مقام ارمنیان ایشان گران گرفت
و آق سلطان و ازولاق با سپاه مغول دچار رسیدند و بهزیمت رفتند
و هر دو بقتل آمدند سلطان جلال الدین پس از آنکه بود بوقت شادیاخ
از راه روزن بجانب دار الملک محمود غزنوی که نامزد او بود ایلغار کرد
بعد از سه روز لشکر تاتار بشادیاخ رسیده از دنبال سلطان تا حدود
هرات رفتند و او را نیافته بازآمدند چون سلطان جلال الدین
چهل روز مسافت یکمنزل نموده بدار الملک غزنین درآمد آوازه حشمت او

باطراف روانه ساختن انتشار یافت امرای خوارزمشاه که در اطراف
واکناف پراکنده بودند از هر سوی بدو روی نهادند سیف الدین اغراق
با چهل هزار سوار از قنقلی و ترکمان و خلج بسپاه جلال الدین الحاق یافت
و عین الملک حاکم هرات نیز با گروهی از دلیران بحضرت سلطان
آمد قریب بصد هزار کس از هر جانب بسلطان پیوستند و در آغاز
فروردین سلطان از غزنین بیرون آمده متوجه پروان شده و در آن
اثنا بسمع افتاد که تکچک و ملغور با سپاه مغول
بمحاصره والیان مشغولند و قریب بدان رسیده که حصار مسخر شود
سلطان بنه و اغروق را هم در پروان نهاده بر لشکر مغول تاخته
یکهزار کس از ایشان بقتل آورده مغولان شبانگاه فرار کرده برفتند
و شرح حال با جان قاآن چنگیز خان باز گفتند قیقو نویان دیگر

و سی هزار کس از رسم منقلای روانه کرده خود نیز از دنبال بحرکت
در آمد و چون قیقو در منزل مذکور بسلطان جلال الدین در رسید
سلطان برانغار و جوانغار را بیاراست و خود بعزم مقابله با جمعی
در قول قرار گرفت و فرمان داد تا تمامت عساکر پیاده شده
زمام اسبان بکمرها بستند و بزرم در آمدند از بامداد تا شبانگاه
محاربت در پیوسته بود و شبانگاه هر یک از دو سپاه بازگشته
بآرامگاه رفتند دیگر روز محاربه بنیاد کردند و رزمی سخت تر روی
داد بالاخره ضعف قوی در سپاه مغول ظاهر شده سلطان
فرمان داد که پیادگان یکبارگی بر بارگی برآمده و سواره بر سپاه
تاتار تاختند و بسیاری از ایشان بر خاک هلاک افکندند و
نوئین مذکور با قلیلی خسته و شکسته بهزیمت عزیمت نمودند

و در طالقان بچنگیز خان رسیده ماجری باز گفتند و چون چنگیز خان
باندراب رسید مدتی آنجا بمحاصره حصار پرداخت و بعد از تسخیر
قتل عام کرده راند و از آنجا ببامیان آمد اهل آنجا دروازها بر بستند
و بجنگ در آمدند و تیری بیکی از پسران جغتای رسید و درگذشت چون شهر
مسخر شد قتل عام کردند و مادر آن پسر بحصار در آمد حتی سگان و گربگان را
کشتن فرمود و شهر را خراب ساختند و کان ذلک فی سنه ثمان عشر
و ستمائه چون در روز رزم بارانی میان سیف الدین اغراق و ملک
هرات امین الملک بر سر اسبی منازعتی رفته بود و ملک هرات
تازیانه بر سر اسب سیف الدین زده و سلطان از ملک مؤاخذه ننمود
نفرموده لهذا سیف الدین با سپاه قنقلی و ترکمان و خلج در همان شب
رنجیده بکوهستان سنقراق رفته بود و ضعف در لشکر سلطان راه یافت

چنگز

چنگیز خان الکا گشته از راه کابل در کمال تعجیل بغزنین راند و چون
بباید که سلطان از اعجال طبخ طعام نبود چون بغزنین آمد معلوم شد که پانزده
روز است که سلطان بواسطه استماع ورود مغول و تاتار از آن
هندوستان کرده بود اجرا داروغگی غزنین نهاد و بیدرنگ [illegible]
سلطان ایلغار کرد و هنگام طلوع طلیعه صباح جوشان و
خروشان در معبر رود سند بسلطان در رسید ⁂ در آورد لشکر
گرد لشکر چنگیز خان ⁂ که زه بر رود سپاهش کمان ⁂ سلطان دید
که از طرفی شراره شمشیر خونخوار و از سوئی موج رود غدار است در میانه
آن آب و آتش دست تقیه آتش آبدار برده در خرمن وجود جمعی
شرار آن برافکند و اطراف رود را از خون سرخ اطلس چهره
لشکر دو سپاه چنگیز خان بر میمنه سلطان که ضابط آن خان ملک

بود حمله آوردند او را و همه میمنه را مقتول ساخته میسره را نیز بگریزه
پراگنده‌اند و پیش سلطان زیادت از هفتصد کس نمانده همچنان از صباح
تا زمان استوا بنفس نفیس بر هر سوی حمله میکرد و بتیغ تیز میزد
و بهر حمله چندین نفر را بخاک هلاک می افکند و چنگیز خان از آن مبارزت
متحیر بود و ساعت بساعت سپاه مغول حلقه تا دور بر سلطان و لشکر
آن تنگ میکردند و تیر می افکندند و باشارت چنگیز خان او را زنده
گرفتن می خواستند و قریب بآن شده بود تا کار بدان رسید که از
جانب رود منقری نام آجاش ملک که خال زاده او بود عنان سلطان را
گرفته از میان لجه معرکه بکنار کشید سلطان بهزار درد و دریغ
اولاد و اتباع را وداع کرده و بر اسبی تازه برآمده و دیگر باره چون
شیر ژیان بر لشکر چنگیز حمله برد و سپاه مغول مانند گوران که از ضیغم

هراسان بهراسند پراگنده و رمیده شدند سلطان شیردل بتکاور خود
عنان برتافت و سپر خود را در پشت جوشن از پس پشت خود آویخته
و بر کنار رود آمده تازیانه بر اسب زده خود را از کنار رود که تا آب بلند
ده نیم گز فاصله داشت باب افکند سپاهیان سلطان نیز باو موافقت
کرده از فراز خود را بنشیب فرود افکندند اعجب آن آتش سوزان
در آن آب از التهاب باز نمانده گاهی فرو آب و گاهی فراز آب خود را
بساحل رود رسانید و چنگیز خان بکنار رود آمده تعجب میکرد و سپاه
تاتار دست به تیر کشاده از خون کشتگان آب رود را لاله فام کردند
اما سلطان جلال الدین خود نیز از آن رود آب چون باد صرصر
بیرون افکنده بر کنار آب میرفت تا مقابل لشکر رسیده نظاره
میکرد و سپاه اردوی او را غارت میکردند و چنگیز خان سپاهیان

بر لب رود ایستاده و سلطان خیره مانده بود و سلطان از اسب
دریا رفته زد آمده زین برداشته و همه زین و تیرها و قبا در آفتاب
پهن کرده تا خشک شود و غلاف شمشیر از آب پاک کرده سپر چرخ
بر نیزه تعبیه فرموده و در شیب آن تنها نشسته و هنگام نماز دیگر
هفت تن از همراهان او هم از آن رود خلاص یافته بودند به او
پیوستند و در وقت غروب با آن هفت کس روی براه نهاده برفت
چون این احوال مشهود چنگیز گردید گریبان قبای خود بدندان گرفت

شعر

بر او آفرین کرد و گفت از پدر ❊ بدین سان نزاید یکی پسر
بصحرا چو شیر است فیروز جنگ ❊ بدریا دلیر است چون نهنگ

پس چنگیز خان روی بپسران خود کرده گفت از پدر چنین پسر باید
و چون این دو بار از گرداب تیغ و آسیب آب بساحل نجات رسید

از دو فتنه‌های بزرگ بظهور خواهد رسید و مرد عاقل چون او را از کار او غافل
نباید بود پس فرمان داد تا غواصان در آب رفته نقود و جواهر سلطان را
که در آب افگنده تا قدر مقدور بر آوردند و چون خاطر
چنگیز خان از هزیمت سلطان جلال الدین بر آسود و بر دوران اردو
آنچه کرده چنانکه گریزان که آمده و کشته شده و بوغده و کشته و بردند در فتنه چنگیز خان
نهم در آن سال که ششصد و هشت یک بود از شیخ تواریخ اصفهانی باز
گردیده علی الجمله سلطان جلال الدین با یک نیزه و شمشیر و یک سپر
از رود سند گذشته اما این واقعه در رجب سنه عشرین و ستمائه بظهور
ثمان عشر و ستمائه بود
رسیده و مضمون کلمه عش رجبا تر عجبا بوضوح پیوست با آنکه
چون سلطان از رود درگذشت به شیبه رسید بعد از دو روز توقف بجا
کسی از چاکرانش بدو پیوستند شنیده جمعی از ... آمده در آنجا الی بر

بیروانه فرمان داد که لشکر از آن جنگل چوب دستیها بریدند
ناگاه بر سر آن طایفه تاختند همه را منهزم کردند و بسیاری را بکشتند
و اسبهای آنها را گرفته پیادگان سوار شدند و جمعی از ایشان ملازم
رکاب آمدند و همچنین خبر رسید که چهار هزار کس از لشکر مغول در آن حدود
سلطان با یکصد و پنج کس بر ایشان تاخته جماعتی را بکشت و از غنایم
ایشان مرمت لشکر این کرد و چون خبر ورود سلطان باین دیار منتشر شد
از کوه جلاله و کنجاله ششهزار سوار بقصد دفع سلطان برآمدند
و وی با پانصد سوار با ایشان محاربه کرده همه را منهزمت راند بعضی
ملازم حضرتش شدند چون عدد غلامان سلطان به چهار هزار
رسیده قصد دهلی کرد و از سلطان شمس الدین التتمش خلع خواهش
نمود و وی خلاف شده عذر آورده و سلطان جلال الدین خوارزمشاه بکوه

جوله

جوله و بنگاله باز آمد و تاج الدین خلج را بکوه جودی فرستاده الخ دور را
بغارت رسید چون عدد سپاه پراکنده بشد ده هزار رسید دختر رای کوکار
سنکین را بخواست داد و با پسر بفرستاد و قباچه ملتانی که از اعدای
رای بود با بیست هزار مرد جنگی به رای رای کرد سلطان جهان پهلوان
ازبک را با جمعیت از کس برزم او مامور کرد و شبیخون بر قباچه
برده قباچه منهزم شد و ولایت او در تصرف درآمد و در گرمی هوا سلطان
بییلاق کوه جودی قصد کرد و در راه بسرام را محاصره داده تیری
بر دست سلطان رسید چون شهر مفتوح شد اهالی آنجا را تماما کشته
و در حین بازگشتن گذرش بر ملتان افتاده با قباچه جنگ کرده
مظفر نشد و قصد اوچه کرده دیگر قلعه آتش در شهر زده بجانب سیوستان
رفت فخر الدین حاکم آنجا متابعت کرده بحکومت استقلال یافته سلطان

لشکر بنهروالد کشید آخر الامر در سنه ۶۲۱ از راه کیج و مکران بکرمان آمد
براق حاجب خدمتها کرده دختر بسلطان داد آنگاه روزی سلطان بشکار
رفت و او دروازه شهر را ببست و سلطان را بگذشتن از کرمان تعرض
در ایران زمین بود و دخول عراق خواست لاجرم سلطان از کرمان بشیراز
روی نهاد و اتابک سعد زنگی پسر خود سلغرشاه را با پانصد سوار و تحف
بسیار بخدمت فرستاد و دختر خود را بعقد سلطان درآورد و نیز
از هر گونه نقد و جنس پیشکش کرده و سلطان از شیراز باصفهان
آمد و اتابک علاء الدوله پسر اتابک سام یزدی از آل کاکویه در خطبه مستند
بمقدم همو بخدمت آمد و سلطان بنابر کبر سن او را در پهلوی خود نشاند
پدر خوانده و اتابک را هزار غلام ترک خاصگی سوار بوده با پانصد سوار
ملازمت رکاب عالی سلطان اختیار کرده بایالت اصفهان مفتخر شد

پس

پس از شتا و انتقال عمر در سنه اربع و عشرین و ستمائه که امیر تایال
سپهدار مغول در حدود اصفهان با سلطان مصاف داد و مغول
غالب شده بشهر در آمدند اتابک بر طریق غزا با مغول جهاد کرده هم در آن میدان
سعادت شهادت یافت گویند سلطان جلال الدین شنیده
که برادرش سلطان غیاث الدین با ارکان دولت و اعیان لشکر در پی
سلطنت است خود جوی بوده با بودن جنگ کرده برسم مغول توقف نمینمود
برافروخته ناگاه بر غیاث الدین تاخته از خوف که امرا از مغول برآشفته بودند
متواهم شده متفرق شدند و سلطان غیاث الدین را اطمینان داده بمرافقت
ترغیب کرد او و امرا متابعت کردند و سلطان هر کس را منصب
دولتی در خور منصوب کرد و عمال دیوانی بر ولایت فرستاد سلطنت
پرداخت و ملک را رونقی تازه بخشید شعرا قصاید در مدح آوردند جناب

فاضل نحریر ادیب دبیر مترسل لبیب نورالدین محمد منشی زیدری که از اعیان
حضرت و مقربان حضرت سلطان بوده قصیده منظوم کرده معروض
داشت و مطلع آن این است بیت چنان شد عالم دگرباره خوش و دلکش
بفر خسرو اعظم الغ سلطان جلال الدین ☆ مع القصه سلطان در تبریز
قشلاق گرفت و از جانب بغداد در حرکت آمد و خلیفه را دفع
تا از ممنوع اولا غافل گشته در دارالملک بغداد و فرستاد الناصر لدین الله
خلیفه چون از پدر و جد پیش از روزه بود و قشتمور را با بیست هزار کس
مظفرالدین کوکبوری را با ده هزار کس از اربیل بدفع سلطان فرمود
که قشتمور چندان توقف کند که مظفرالدین بوی پیوندد و بمقابله سلطان
درآید و بکثرت سپاه خود وثوق همراهان سلطان عجب و غرور نشسته
صف برآراست سلطان فوجی را در کمین باز داشته با پانصد سوار بپایه و از آنجا

ع کمی برمین نزدیکی بر سبب رب پس روی از رزم کرده انهزامیه بغداد پان
آن عزیمت را بهزیمت شمرده بر عقب سلطان روان شدند چون
از کمینگاه برآمدند دلیران ایران تیغ در ترکان نهاده و قشتمور
امیر سپاه با جمعی کثیر کشته شدند و بقیة السیف ببغداد رسیدند سلطان
بدقوق رفته آتش نهب و تاراج در آن دیار زد و بر تکریت گذر فرمود و جواسیس
خبر داده که مظفرالدین کوکبوری بکور حیلی آمده بیشه و جمعی در مقدمه
روان کرده و خود از عقب میآید که ناگاه بر سلطان زند سلطان بولادی
چند اولقیار روزمه ناگاه بمظفرالدین رسیده در جنگ بر او مظفر شد
او را دستگیر کرد مظفر او را عزت کرده رخصت رجعت ببغداد یافت
پس سلطان عزیمت تبریز کرد اتابک ازبک پسر جهان پهلوان محمد
که در آن ایام حاکم تبریز بود بقلعه النجق گریخت خاتون خود

ملکه دختر سلطان طغرل سلجوقی را در شهر که نشسته سلطان در شهور
سنه اثنی و عشرین و ستمائه بظاهر تبریز آمده محاصره شهر کرد چون
ملکه از بام و فراز برج و باره سلطان را بدید عاشق شده دعوی کرد
در طلقه ام قاضی تبریز قاضی قوام الدین بعد از بر بود این دعوی را از شوهر
بر دعوی بینه اثبات نمائید بدین سخن حکم کرد حاکمی عز الدین نام قزوینی
بشهادت جمعی عدول ملکه را با سلطان عقد بست و در ازای آن خدمت
منصب قضا یافت و سلطان پس از انقضای انقضای حسنه بتبار محصنه کشید
و در آن حصن حصین دخول و تمکین کرده ملکه و شهر و دو را بتصرف در آورد
و اتابک در النجق در قلعه بود وقوع این واقعه بمرد و پس سلطان بابی مراد
کس بغزو گرجستان میل نمود زیرا که در وقت گرجیان بغارت
نخجوان در آمده بودند و در ره گرچه پیش شده ایوانی امرای گرج

بجا ربه و مقاتله گرفته به خدمت آوردند و محبوس شدند شلوه و ایوانی از نفر
از سروران گرجستان می بودند اسیر شدند شلوه حرامزاده گفته بود
که گویا صاحب ذوالفقار و ضرب شمشیر آبدار مرا چه سلطان بود
گفت چه پیش آمد عرض کرد بخت و اقبال تو غلبه کرد سلطان
با آن حرامزاده گه در راه ستمکاری گرجیان شود و مرد و شلوه را با ایشان
وعده کرد و ایشان بگیران گرجستان کس فرستاده سلطان از نخجوان
از قفان راه می آورم با سپاه در کمین شوید که در را تا آنچه چون در رقاق
ایشان به بخت پوت سلطان شوه راه خیمه زد و دیگران نیز عقب آمدند
مجملاً سلطان گرجیان آمد قلاع و بقاع کشت و میان دو ملوک گرج
مکرر مصاف روی داد و در همه معارک مظفر و منصور گردید کما سیر ابا حبه
تبه می نمود چون خبر طغیان براق و عزم عراق رسید سلطان عزیمت

کرمان و فارس گرد ایلغار فرمود غالب سپاه ایشان فرو ماندند

و سلطان در عرض هفده روز از تفلیس با سعید بود بعجله و بکرمان در آمد

براق تحفه و هدیه و انابه و عجز تا به روی آن سیلاب کوه از جا کند

از دیار کرمان بازگردانید و بجرم سلطان باصفهان توجه فرمود

و اکابر و اشراف بحضرت آمدند خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل اصفهانی

که در فضل و کمال معروف بود قصیده در مدیح سلطان جلال الدین

منظوم کرده خواست که بتوسط خواجه نورالدین محمد زیدری نسوی و

کتاب المصدر و صاحب این نامه معروض دارد بابی در سرای خود منزل داد آنجا

چون سکران بوده با تیاق این رباعی را بوی فرستاده **رباعی**

فضل تو درین بلد بکی باهم * ماننده فیه بیت و بیت باهم

چه ادر چشم خوردیان ماند * کانجانب همیشه نور دستی بام

پس ملاقات و مفاوضت کرده بار دیگر بواسطه فضل و ذکر بحضرت

سلطان رفته قصیده که گفته بود بخواند و ازان جمله این بیت **شعر** سپهر

داری زمین گشت با آرام و آوان * همین سایه چتر خدایگان جهان * جلال

دین و دولت سکندر ثانی شاهی * که ایزدش بنه آگر بر جهان سلطان *

براق عزم تو گامی برد ز برق رفته * نهاده گام دگر بر اقصی از آن کران *

که بود جنبه تو بر شادمان انگار که داد * قضیم اسب ز نقش و آب از عمان *

سحاب ظلم تو برداشتی ز چهره عدل * نقاب کفر تو بگشودی از رخ ایمان *

نور دو شیر اسلام تشبیه چلیپ * ز بر ترقی تو بس بر نجای اذان *

ز عمر نوح بباید درازتر نه در عالم * عمارت ز تو چه آمد از پس طوفان *

درست شد تو خورشیدی در این عالمی * ز آفتاب روشن تر است صد بزبان *

تخت اینکه همه اهل عصر متفقند * که بر وجود تو گیتی نباشد آن

دگر ره با خصم تو زرق و نخوت * بر بلغاری لشکر زرنشته و زبان * دگر چو چین

به رخشنده ماه روایت تو * گر خط غلط خصم از صد ده دهر کرات *

دو دیگر آنکه چو پیشانی نشین بجای * ستاره وار شود لشکر از پی تو روان

الحاصل بسمع سلطان رسیده بود که کرجیان اتفاق کرده بوده و زیر و له کرجی

که بضبط تفلیس از جانب سلطان میپرداخت اضطرار تا تبریز آمده بود که از شام

نیز ملک اشرف بن ملک کامل بن ابوبکر بن ایوب حکمران آن بلاد

حاجب او علی را با سپاهی بسیار باخلاط فرستاده و اطراف آن را

همه روزه غارت میکنند لهذا سلطان از عراق باز به آذربایجان و از آنجا

بجانب اخلاط آمده لشکریان او بقتل و غارت پرداختند و در اخلاط

غارت کرده خود را بشهر انداختند و عذر خواستند و سلطان

سپاه را بخروج امر فرمود تقارن این حال خبر رسید که لشکر تاتار بحوالی عراق رسیدند

سلطان

[illegible]

سلطان تبریز آمده از آنجا باصفهان رفت و اعیان حضرت را بر غزای

کفار تاتار تحریص فرموده و چون تقارب فریقین دست داد سلطان

غیاث الدین و سپاه او روی بر تافته بجانب لرستان شتافتند

و میمنه سلطان جلال الدین از جای برخاسته دست بمحاربه برآورده بر قلب لشکر

مغول حمله سخت کرده دست راست مغول دست چپ سلطان را منهزم ساخت و لشکر

لشکرها بهم مختلط شده و سلطان در قلب لشکر تاتار درمیان گرفته چنان

جلادت و حمله کرده تا از میان ایشان بیرون جست و در شعبی از کوههای لرستان

توقف کرد تا منهزمان گرد آمدند اما در غیبت سلطان خبر هلاکت او

منتشر شده و بعد از خبر هلاک سلطان در عراق سلطان باصفهان رفت

و بر تخت ملک متمکن شد و کرجیان را سیاست کرد دیگر بار در سنه عشر

و عشرین و ستمائه بقصد غزوه کرج از اصفهان بگرجستان توجه

فرموده و چون ملوک شام و روم و ارمن و گرج از نفس و صولت
سلطان خایف بودند عساکر آلان و لکزیه و قفچاق و ابخاز و شام
و روم با گرجیان اتفاق کردند و سلطان دل بر کثرت نهاده و در حسبان آورد
و در برابر این همه سپاه صف برآراست و بر پشته بر شده نظر بر اعلام
فوج قفچاق افتاد که بر میمنه سپاه گرج صف برزده بودند و عدد ایشان
بیست هزار بود چه وقتی شفاعت سروران قفچاق در نزد پدر کرده بود بدست
غلامی زن پاره نمک بر ایشان فرستاد و حق خود را فرایاد ایشان آورد
ایشان کناره کشیدند سلطان با امرای عساکر گرج پیغام کرد که امروز شما
سواران ما فرو مانده‌اند اگر از طرفین یک یک در دو بیرون آیند و داد
دلیری دهند روا باشد ایشان قبول کردند و هر بار که بمصاف
جنگ وقت دیگر وحید بود بجوبه میدان در آمده و هم بر دو حوالت

سلطان

سلطان جلال الدین خویشتن‌دار از لشکر بیرون تاخت مانند شیر
و هم از گرز را طعن رمح آن پهلوان را از اسب افکند و پسر او
متعاقب بر رزم آمده پدر را لحاق کرده بدوزخ رسیدند از آن پس
از ناوری چون کوه بیستون با نیزه چون ستون بمیدان آمده سلطان
حملات پیاپی آورده اسب سلطان از جولان غایت سستی کرده بود
نزدیک بدان شد که آسیبی بسلطان رسد در حمله آخر سلطان از اسب
بزیر جسته نیزه چنان بر بر آن مرد زد که چون لختی کوه از اسب
در غلطید و خود بر اسب او سوار شده راکب را نیز از سانید
و فریقین تعجب و حیرت کرده تحسین گفتند و چشم سپاهیان دشمن
تخت بر رسید سلطان بر تازیانه اشارت بلشکر سپاه بیکبار تیغها
از نیام بر آورده بر اعدا تاختند و قتل بافراط کردند و سپاه گرج

هزیمت یافتند و در آن شکست پس روی بجانب خلاط

کوچ فرمود و بعد از حصاری عظیم آن را بگرفت جنود سوده شد و غنیمت

فراوان بدست اقوام سلطان در افتاد و از آنجا بار با خلاط رانده کار صعب

باسداد که چه اهل خلاط سه بار بنزد نیک سلطان دراز اختند و شهر را

قرار گرفت چند قهر کرده سلطان در سرای ملک اشرف نزول و

مجد الدین برادر او و عزالدین ایبک که وزیر امیر اتابک

دولت ملک اشرف موسی بوالفتح آمده و خبر این فتح بروم و شام

رزند و افسکند که ... رباعی ای شاه جهان حدیث که تو بود

گردون ستیهنده غلام تو شد ‖ صبر است مرا که سکه عالمیان

پس دیر باشد بنام تو شود ‖ و نور فرشته زمری که مقصود آنیه

دیگر تاریخ نفثة المصدور است از قصیده معروف معروض گردید

چنچه

که چون خبر آن تقریب بجسم در زبانه اودیه کرت در زمان مصره

اخلاط سلاطین شام و روم علاء الدین کیقباد سلجوقی و ملک اشرف

رسل و رسایل از تشفع اهالی اخلاط فرستادند فایده نداد و تو هم

ایشان بفزود و بعد از تسخیر اخلاط و خرابی او ملک شام و روم سلطان

این بیکویا بعنی گفته رباعی در رزم چو آهنیم و در بزم چو موم

بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم ‖ از حضرت ما برند انصاف بشام

و از هیبت ما برند زنار بروم ‖ سلاطین روم و شام از سلطان

خایف شدند پس اتفاق لشکرها بدفع سلطان روان کردند

و با آنکه سلطان مریض بود روان گشت و در بیابان موش شهر از

کسی را که بجد و شابان برفته با تمام تعقبی آورده و در سکام

مقابله فرو پذیر بود که ... کاهی روی داد حرف سلطان از

ضعف در مملکت بود بر اسب برآمد و ایشان حرو که کامی دوسته

بازپس نهاده سپاه مغولان رجعت سلطان بهم برآمدند و

مخالفان مقصور حیثیت با رای تعاقب کرده سلطان خلخال باز آمد

و در شنقصه و پیش داشت که دو سال از مرگ چنگیزخان سلطنت

اوکتای قاآن گذشته بود سلطان ملک اشرف ایوبی و کیقباد

سلجوقی حکمران شام و روم محاربت داشت تنها سرحدش داشته

که جرماغون نوئین سردار با سپاه تاتار از آب جیحون عبور کرده

متوجه عراقست سلطان بمضمون عند الشدائد تذهب الاحقاد

سفیران بروم و شام فرستاده اظهار مراسلات کرده گفت من در میان شما و اقوام

یأجوج صفت بمثابه سد اسکندرم و اگر خللی بمن رسد ایشان طاقت

و از جمله سفرا یکی نور الدین محمد منشی زیدری بود که در مقام قرب اقبال

تمام داشت و خونبدان اشارت کرده مع القصه سفرا مأیوس

بازآمدند بیکباره خبر رسید که لشکر تاتار بسراب رسیدند و سلطان

متوجه ناحیه شکین شد و بر در روسیه بسبب وصول زمستان کوه بیکبار

بر سرای در قرار فرود آمده و سلطان نظر کرد دیگر فرود و سلطان

یکی از اعیان حضرت را که بهادر تاتار خان نام داشت بتبریز فرستاده

بود با استکشاف حال تاتار که آن نادان بمجرد خبر دروغی قانع

شده تقصیر نموده بسلطان بازگشته گفت که جرماغون و سپاه

تاتار همه از سراب بازگشته اند در عراق از ایشان خبری نیست سلطان

مسرور گشته در حضور خان برادرش سلطان مجلس برآراست چونکه

بغبوق الصباح و اوقات را به اتصال بخشید نور الدین محمد منشی

در این باب این گونه با من گفته رباعی شعر تا زمزمه گران چه خواهد گذشت

در مستی بیکران چه بر خواهد خواست ٭ سر مست و جهان خراب
و دشمن پس و پیش ٭ پیداست کز این میان چه بر خواهد خاست ٭
اهم بعیش و طرب و لهو و لعب و خواب غفلت و کسالت و صداع
و خمار بطالت بود که لشکر تاتار و امیر جورماغون بیان قریب شدند
شبها چون ماه راه میبریدند و روزها چون خاک آلوده کمین نشسته در
عبور و مرور بر تمال و دو یوربت احدی از شاه و سپاه اطلاع ایشان
نبود تا یاس نام امیری که در وقت مأموریت ارداو کتای قاآن بحکم
ارباب الدول المهمون به درگه بود که مهم جلال الدین به بیت توکجات
خواهد یافت در زمستان سنه ثمان و عشرین و ستمائه سلطان در ارومی
داشت و مقام فرهنگ بود و وزیر شرف الملک یلدوزچی که او را در قلعه گیران
بر سر حرم خواهی کرده بود بهمی بگشت و سلطان بجانب دیار بکر

متوجه

متوجه شد و جرماغون یاس را باستقبال سلطان تاکید نمود تا پس
ازجانب قاآن این بشارت بفرستد بجاجقی تاتار ناگاه جمعی
گروه از نیمشب گرد اردو و سراپرده سلطان فرو گرفته در کار ارتبته
قبل از انکه هنگام طلوع از اطراف حمله آوردند و اورخان از این قضیه
آگاه شده سراسیمه ببالین سلطان شتافت و او را بیدار رهید از خواب
خمار و مستی شبانه را بگشته چه سلطان را حالت رکوب خود نبود
ولی تاتمی تورت لشکر کاته توسلطان آب سرد بر رویش ریخت و از آن مرد
از خمر برکشیده و با اشک گرم بر اسب شده برآمد و اورخان را گفت
ساعتی پای ثابت بفشار روحم بجنبان تا در میانه من و خصم فاصله روی
و اورخان لحظه کوشش عاجزانه کرده روی بفرار نهاد مغولان او را
تعاقب و تکاپیشی کم چون دانسته که سلطان نیست بازگردیده روی

نصیب قبول خاص سلطنت نهادند متعلقان سلطان را از خورد و درشت
و وضیع و شریف دلیر و مأمور به تیغ بیدریغ عرضه کردند و نورالدین
محمد منشی که صاحب این نامه است چنانکه خود نوشته فرار کرده اما
سواره یا پیاده از میان حلقه تاتار بیرون جسته بکوهستانی پناه برده
و در آن فرار زحمات بسیار دیده و مشقت بیشمار کشیده چنانکه خود بکنایه
بدان اشارت نموده با آستان ملوک بنی ایوب افتاده و بواسطه
سفارت سابقه چنانکه اشارت رفت که معرفتی با ایشان داشته
در جوار حمایتش را باعزاز و اکرام محافظت نمودند و پس از چهار سال
این نامه را باحباب و اصحاب دیار گذشته رها داده در کمال بلاغت
و نهایت جزالت بکار برده بنحو مضبوط از آن در ذیل کتابی مکتوب
برسم مخلّد قدیم در پانصد سال قبل تحریر یافته بود در سلک کتب

مخدوم اعزّ ادیب دستور لبیب میرزا عبدالله منشی الطهرانی ساکن خطهٔ ری
انخراط داشت فقیر رضاقلیخان المتخلص بهدایت را بدست افتاد
زیرا که بتجدید و احیای آثار منظوم و منثور شعرا و فضلای سابقه که بقدر
قوّه در تصحیح و ترقیمش جهدی موفور رفت چون مقدمه در ذکر حال
سلطان جلال الدین منکبرنی بنهایت نبود اطنابی یافت
و در خاتمه که در حال آن شهریار بهمال ارباب سیر را روایات
مختلفه است بعضی گویند از میان سپاه تاتار استخلاص یافته بدر رفت
و در کوهستان درآمده باستراحت پرداخت و در زوان اکراد
بطمع اسب و جامه حربیه رفیعه اش ره او را شهید کردند و برخی گویند
به حلب افتاده و بهم گفته اند که در زی اهل تصوف او را بمرتبه اعلی
دیده اند اما از شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی که از معارف عرفا

و مشایخ سلاسل اهل بوده است در تواریخ نقل کرده اند که گفته نیز در بغداد
در ملازمت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی میبودم که ناگاه شب
از مجلس برخاسته بیرون شدند تا مدت سه شبانروز بخانقاه
باز نیامدند چون شیخ باز آمد مریدان از غیبت شیخ پرسش کردند
شیخ فرمود که سلطان جلال الدین بعد از همه رنجها آخر خود را از سلطنت
معزول نموده سلطنت فقر اختیار نموده در این راه از همت ما بمرتبه
مرتبه رجال الله رسیده در این سه روز هم در قریه صرصر از قرای بغداد حجره
اجر عمر حیات او را از پی در آوردند و از نیستی برگشته و رخ از عالم
غیب ما نمود کفن و دفن او نمودیم بازآمدیم والله اعلم بالصواب
چون ولی راه را باید به تعبیر در نیاورند اعتقاد اینست که چنین بوده اثر
سلطان جلال دولت خوارزمشاهیان بوی منتهی گردید و خوارزمشاهیه

اشت نیز بوده و مدت ملکشان که صد و سی و اند سال و پنج یک
از ایشان که غالب ملوک بی نظیر و بی همال سلطان جلال بوده عوام گویند
چنین عدد و محاسبات سلطان را احصا کرده هزار و یک رزم به تنها
ترکان در انجا کرده خوانند ولی بعضی خواص گویند خالی بر بینی او هم
مر پدرش سلطان قطب الدین محمد خوارزمشاه رحمة الله علیه او را منکبرنی
خوانده چه منکب خال و برنی بینی را گویند اما صحیح آنست که چنین
در جمیع معارک غالب شده بیشتر خود بنفس نفیس جنگ میکرده و او را همه
جا ظفر او را بهمه منکب برای خطاب و شهرت یافته میر در عبارت
مرکب یکه بر هزار شما نیز از کس کمتر غالب آمده و جماعتی شجاعت
دستها بر دامان و جهد و ت روز و شب مع القصه در میان شجاع
سلاطین روزگار بوده در شش رزم بر مغول و تاتار غالب آمده

در محاربه معتصم بروه سند افتاده و در برف چنانکه مذکور شد با جمله بیت
فلکش نیسال برده کمان و ملک هیئته ۷۲۸ ثمان و عشرین و سبعمائه
و فاضل منشی ادیب اریب زیدری خراسانی که از مقربان حضرت
وصیقاقان دولت سلطان بهم افتتاح رساله نفثة المصدور را چنین بیان
فرموده است و محرر تعقبات بدایت هدایت به تحریر در قلم آن
میر دارد

افتتاح نفثة المصدور زیدری رحمه الله

در این مدت که تلاطم امواج فتنه کار جهان برهم شورانیده است
و سیلاب حوادث ایام سرهای سروران از جای خود گردانیده
طوفان بلا چنان بالا گرفته که کشتی حیات را که بر جودی
ممات متعین گشته بروق غمام البصر زباری یکاد البرق یخطف ابصارهم

به بریق حسام مردافکن مبدل شده باری لا ابا لکم چون بار
حوادث در هم شکسته تیغ بیباکی در بار نهاده شمشیر که آبداری
وصف لازم او بودی سرداری پیش گرفته سحاب غضب بار
نوائب غضب بار گشته و آنکه نبات روبانیدی رقاب بار آورده
زمین که از قطرات ژاله رنگ داشتی ع تری عن دم القتلی
بحمره عندم بحر نهنگ شمشیر هست در سایه اوست که الجحه تحت ظلال
السیوف جوی درخت دو زخیان سر بار آورده طلعها کانه رؤس الشیاطین
تا این دو روی تیز زبان درمیان نشسته آمده گرفته سلامت پای کمین
نهاده از آنگاه باز که فتنه از خواب سر بر داشته هزاران سر
بر داشته بار که آب خورده تا خونخوار شده خون خوار شده
سنان سرافراز نبال زور از ما این سرافراز گشته تیر نفیر

بود تیر ضمیر آمده تپیده در میدان تقدیر تا چون گوی سرگردان شده
آبستنان لیالی را هر لحظه ع اگرچه وعده معین شده است
حبلی را نو بنو بلایی زاییده بعجب بازیابم هرچند که دیدم عیش
رنجبار تر عجبا در هر لحظه عجبی نایده زودیس بازوییس در پای
کوب ادواره عظام را عظام ملکه کوب شده یا نی در قراب رقاب
جاگیر آمده حناجر با حناجر الف گرفته سلامت از میان است
چون زه کمان گوشه نشین شده و از دامان چون تیر از شست امر
سان بیرون رفته سموم عواصف هرچند ز عموم آب اوراق
امکان برده کتابهای کتب حال فی زر بیش رخال یکبار که برآشفته
و قاطع ارحام حیوة تیغ سیف در کار آمده صفت رحم کتابها مدروس
شده با اینهمه در قالب مجموعه از کشتی آدمی برلوحی شکسته با هزار

چپ زغرقه دریای غم کس گوید با غرقه که در بقیه نفسی
بیکن تیر بار قلم همگنان هم صاحب جرأت خیره ضمایر و ترجمان سرا
ئر است بدست گرفته و قصد آن کرده که سطری از آتش حرقت بر
بران الفاظ با قضیب اسطر در سطری چند درج کنم و ازین صحیفه نشیمن اکبر
نعی اندوده حکایات شکایت آمیز فرو خوانم باز گشتم که از قلم
و چه چیز بسیاه شفیعه سپید عمل گشته و در سپید سیاه جز نفاق چه کار
آید و زبان ذات شعارت ارباب وفاق را نشاید هرچند پیر
قلم خامه سیاه کار است اگرچه اندرون دو راست سواد
کلفه در رازداری است اخرقی است که تا شق نشود کلام او
صحیح نباشد طالب جمعیت سودا بر سر زده تا تن دو نیم نکند دو زبان
نشود لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس در فصاحت حریری است

و اصلش قصب چه کاغذیست که حدیث فراق او بر او غراب البین است
که وقف مهاجرت کارد دست تشنیع است که از صد ورق گسسته
ونحچ چنین است در ناشنوده روایت کند سر تراشیده است
و در سیاه میکند سر بریده است وسخن میگوید آب رویش در
سیاه روئی است زبان بریده ش شرط گویائیست
که سخن نگاه نمیدارد سیاه کامیست که آنچه گفت باشد مع القصه
مطولها خوانسته ام در ارکتابت بحث دقان و خزینه ان در هر گز
کام مراد شیرین کرده تا هر زرشت ناخوش مذاق در پیچ مرا
و سیمرا از دقایق آرزو نصیب می کرد انید در هر از تیر مصائب
جگر نشانه فصلی چند بنویسم دار آنچه اخبار صلوع بر و مسطور است
و دل یکبان آمده بر وعادی ع وان کاینمه غم بود وار او گیرا است

من پروازی واجب چیم وار که نشتهای خویش در کوه پای تقات
آن ندارد و دود آن چهره خورشید را تاریک کند تکاد السموات
یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا سر دوات قیدی تفصیل آن
بتطویل انجامد و استیعاب آن اشعار طوال را مستغرق گرداند
در قلم آرم با زخصی کدام عشق را دیده از کوب حوادث حیران مانده
واز دوارد دور شده اید و دار الانس جلا شده رسالت صحه
ملاقات واجب گشته است ویکتائی وسلام دلی سرنوشت گرده
که کدام مشتاق شداید فراق خویش و کدام شفق قصه اشتیاق
میگوید اگرچه حزن جمیع غصه بحقیق آمده است دم فرو خورد لب
کشا رحمه پهرباییست که دل پرواز یافت ید اگر کار و شدت
استخوان رسیده است و کار بجان یافته رسیده صعابرت تا نی چه

دلسوزی نداری که موافقت نماید اقتضای سعادات در فن مرادات
در نوردیده است و دور روزگار درد درد در داده مهرهٔ اجل از ششدر
سوء الحظ افتاده شهامات امکان با طاعت و اغاثت در
نوشته منافقی که در پردهٔ موافقت مستور بوده حجاب برانداخت
مذاق تجربه طعم وفاق و نفاق از هم بازشناخت عند الشدائد
یعرف الاخوان جان بجان آمده را که احیای محنت گران
بار کرده است کدام رفیق سبکبار خواهد کرد قصهٔ غصه آمیز و سوز
گوشه جگر کدام شفیق خواهد پیچید بمن یثق الانسان فیما ینوبه
ومن این للحر الکریم صحاب وقد صار هذا الناس الا اقلهم
ذئابا علی اجسادهن ثیاب تا چشم که ایام مصابرت در دوران
کوشه از روز محنه تلخ و اعوام مهاجرت هم بالای ساق قبا

افتاده وان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون مطاوی
ایام و لیالی برادو عمر را بسیر متوالی در نوردیده صبح شیب از
مشارق مفارق بردمیده متقاضی اجل در شتاب و عجل
که حظوا آن دقه و صغر جبت دریاب و آتش جوانی آب
این عمر گریزپای چون سیماب است با عدم التفات و نیت
مبالات یاران منافق و دوستان نارفیق چه بر هر سفینهٔ غصه
اخوان ناصادق و اصدقای ناصادق اگر باگوری در کنجی در تهیم نا
این دل ضعیف چند بپال این همه غصه جگر نخورده عجب است که
با این همه درد دوره در دو در بهره شکافت صبح سعادت عاقبت
چشم ندارد محنت بید است کار امروز به فردا ملتفت هر چند
امروز را فرداست با این همه حظ از تصاریف احوال روزگار

چون زلف دلبران پریشان است و در تن سرانگشتی نه هر چه خیزد
از رنج و محنت خورده است عرضچه فضیلت اداء صاحبقرانی نظام
گستر حیات الفضائل علی الفضائل ارتضاه المقصد وری هجوری با این حجر
تواند گفت چاره نیست و در این المهجوری هر رنگ بر رو دو شب و بحر و هجر
بدان شغالی تواند بود گریزنه که طرفی از معاملت روزگار مجال
که خنده فرع از ارتفاع آنکه تعلق بمطلبه عسر بدست آمده بود چون
خاک راه بباد ضایع برداد • و آبروی که چهره آفتاب
آن خویشتن را با آتش بر آنید مانند آب جوی ریخت •
فرو خوان نبذی از وقایع خویش که آنچه از آن ارکان رضوی
و شملان از جای برو دارد و نهی از آن گره با وقار زمین سار
سبقرار گردانند بر قلم ران گوکه تحقیقی نیست • که بغم و اندوه تبار

ز دشفیقی ندارم که بدیدو بنگ اندوگین و مستبشر گردد رب
اخ لک سواک لم یلده اباک مجموعه تالی خداوند صدر معظم سعدالدولة
والدین • اختیار الملوک والسلاطین • ملک کار العصر • قدوة
صدور الشرق • ادام الله علوه و زاد فی مراقی الفر نموه در ضمان اقبال
و کنف سعادتست و احوال او بنسبت وقت بمقتضای ارب
بروفق ارادت ع جایی که خدمت چو تو کسی هست • که گفت
این فاعلیه یقول تحلیة یا ذا الاکرام و انت حی ترزق ا...
آن بیگانه که ابنای عهد در وفای عهد عجب را و شواهد لطاف
اوست آن لطیف طبیعی که آب در لطافت گرداو شود
یافت تا آخر اگر در باب تعقد روشت هر رنجی حملی کجی و ...
آن مستمر است تا آخر داحوال را که در کشف حال فرصت تقصیر

واهمال محلّها وادوات تصور رفت و حرمت بدو ازقضیه دیگران
تجربه کرده و کرم عهد با جانب اجانب دانسته ع لتعلّق له
عذراً واتت قوم ازآن روز باز که بعراق وداع نجم الدین احمد
سرهنگ قرن الله له بالسعاده وبلغه الاراده کرده و روی به درگاه
نهاده و ملک او اکنون خاسر خیر و شرّی که از تقاضای زمان
دکرم دست درکه از گاش دوران چشنده از هر باب و آن
فی ذلک لذکری لأولی الألباب نویس تا بنه که اسیا ... نفس
جان سنگین را چه بجان کردیده است و کجا گشت تن کین
چند گشته راهور زنده است ع استمع حدیثاً فانه عجب
یضحک من شرحه وینتحب چون از الموت چنانکه اهمال استماع
فرموده است با قرونی اتفاق افتاده ... ساعت که برد

بعد

بود و گویی همان روز وداع رفته بود و کارهایی که از حضرت
مقصد او اتمام آن بودم رجب تمشیت یافت نجم الدین احمد را با
اجازت عود داده شد و چون با او گو تعدی دانم که چیزی همراه
بود و نیست جز عود شکری مرادی از جانب روم شنیده بودم
و چشم آفتاب روشن شده و تاتار حالک ... فرصت هر آینه
از آب بدره و صیت کرده بودم و لا امر لمعصی الا مضیعا که او
ما تقدران گیرد که از گذر تاتار با جانب خود بعرض رزه که داشت
ولایت در الاحد ... ارض از ری راه سمنان گرفته بود و بیابا
بانجرم که رسیده است و آنجا مدتی از گذر تاتار معوق شده و چون ...
حوالی خوارشی محیط ... حین لا ینفع الندم انه پشت دست بخاید
در کت الرأی بالرای تخوار ... بعد ازان معلوم نیست و ...

که حال او بچه رسید بر زشت قضایش در آنلحظه پای بند کردانید
با آتش خورش تو ش با خاک زندر رسانید و آنچه از مدت مفارقت
تا امروز چهار سال و چیزی است که دیده بر راه مانده است و از صادر
و وارد ع و این فی المشتاق عناء مضرب چه با چندین مسافت
و چندین آفت خبر باد که این پور بسر کند و کدامین دلدار
خطر نماید ترسان ترسان پنهان پنهان احوال او بوده ام
بعضی از هر جنس گردانند نشنوده ام و شبی در غفلت خیر شبانه
استماع نکرده و اما احوال فرزند بعد از مفارقت او ع فاصبح الناس
ان فیهما عجائبا تواتر اخبار تاتار و رجعت اختیار سلاطین بلاد
و دیار زمام اختیار خیال او زات ربوده که بدرقه جهت تحسرات
که با من بوده و از تاب عراق بدان مرحوم بودم بحوالش رسید

و توقف و تاخیر معهد گشت ع اذا لم یکن غیر الاسنة مرکب فما
رای المضطر الا رکوبها بر آیت خوانده و اصحاب خویش کشانش
بوادی رسیت روی براه آورده حرامیان جهة آن حرام زیرد درکنار
عقاب چون عقاب گرسنه دهان گشوده و صعالیک لطمع آن
خواسته از آشیان پرواز و از شیر رهزن و فرا خواسته و چون سمو
سعادت رزیه که بر پر و بال آن مرید مخنین که است بجان بود ودرون
فروشده بدین صفت دور از همه دوستان رنگ نبوده والوف
محب صوف قب که بدو تشبث کار توان کرد درین جمله حاش
المولی بر هم شکسته ع اذا ذات اعطیت السعادة لم تبل وان
نظرت شزرا الیک القبایل اوقات روز در ساعات
شب میپرداختم و از شبها بوالی در سیر متوالی لیالی بعض

میساخت و راستی با خویش بر قرار بسته بودم که چون باران عهد
از رشحات ضمیر بنا دهید و موجب إنّ الله یأمرکم أن تؤدّوا الأمانات
إلى أهلها ادعیاء آن عقلا از گردن انداخته شود از خدمت که طاقت
آن هر آینه وجاهت بار آورد و سرانجام آن میمنت پیدا
گشته استعفا نامه چه در حیات ساعت در جواب فراسم
بود و مقتضیات حالت بر عموم و خصوص از هر روی روی داده
اولا دوم لذات و مجیب آمال خروج لشکر تاتار علیهم البوار
که با وجود ایشان تمنی آسایش انجا که عاقبت عقبت
که سیلاب خون بر جهان و شعله نار نهب در آدم عداوت
و نهبی در زمره همه که با چندین بوائق و دواهی جان سپاری
که در هوا دولت بودم دعا بعضی از آن بسمع مبارک رسیده باشد
نشته

داشته آن بیش از آنست که لطوامیر شرح پذیرد و چون من تشنه
گشته بود و آن قربت رزیه که با فهم و بالیت بیافتمی و لو تعلّقت بأطراف الثریا
لما عشا ناعاش الى ضوء نار و لا تهافت فی مصرع بوار نخال
مانند تصور کرده که در مستقبل مضرت او مراتب خواهد کرد همه روز
قصد را میان چست بسته و ای بس که با انواع تلطف گرد دل
او بر آمدم و از گناه ناکرده استغفار و اعتذار نمود و انجح ما حاولت
از قضاء خاسیه امروز با جان و مواثیق صفا کلی ظاهر گردی
وقت داد که تجربت رفتی لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون و کین
فرصت خزیده کمان قصد با گوش کشیده و از جانبی مکر
هزار گونه دام جهت گرفتار نصب کرده و من قرآن نفس من
یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام

تیقظ و بیداری و تحفظ و هوشیاری فرزند استظهر به کوه عون

و نگاه داری عز و علا که پراکنده هر یک پر و بال و نگاه دارنده هر

بی عجم چال ع و من لم یوق الله فهو محرق و من لم یعنه الله

فهو ذلیل و من لم یهده الله فی الامر کله فلیس لمخلوق الیه سبیل

از دشمن کامی حامی و حارس حیثیه و کام مراد در کام حاسد شکست

تا در نوبت نخست عراق را دست کرد و جهان بر آورد تا مجنون نجوی

محبت او اتفاق حظی چون دستگاه کهتران پیش از عبارت

چون ... مجموم انغضوم از امواج برگشت قصه ساخت و

استعانت بعمرو و زید تقدیم انواع حیله دیگر قرار نصب

کتابت در غیبت میان او و بنده لقد کرتم خط الاثنین ...

و شقی از ضمانات و انصاف کم با جانب او نهاده و عاقل از آنکه نقصی

ریزه مجرد پای رفق و فقدان توان نهاد و بهیستی که ایوان

کیوان سپهر و کام از کام نهنگ بر توان آورد ع آیا جاید فی

نیل ما لیت من علی رویدک ان فیها غیر جابره و این قدر دانسته

که هر مجهول که فاعل از مفعول شناخت و موضوع از محمول فرق

کرد سلیمان وار منطق الطیر نشد نه هر سنگ که از جبال

خیزد گوهر است و هر نی که از مصر روید نیشکر چه گیاه سبز در مزه

رنگ یکدیگرند و لیکن از این بکنیز دان کشند در آن بجوال

هر چند عزیمت عنان تصمیم یافته بود و دمی هول عنان از جهت

حضرت بر تافته چون حال بر این جمله دیدم چون حمیت در رگ

طبیعت بجوش آمد پیش نهاد فکرت پیراسته و اکمال فراز

شد رنجهای بی نهایت و آلی بر شتافت اعاده حالی بر گزیدم در آن

ولا العار والسیف ولا الحیف از نصوص مذهب رجولیت
دید چنین در نصب آن بزرگ عدل و معرفت رعایت کرده
بود صرف او لازم شناخت و چون در وه حالت جز
درنگ گرانی حرکت او روشن شد حذف او واجب داشت
طلیعی که در مدت شصت ما به تخفیف وزیر داعانه عیه و قوم آخر دن بر سم
مقامه بودند تمک اخته بر سم تنگ پروانه اطلاع مبایعت و نیابت
هر حاسد و معاند و چه گویم و أتی الغراب داوی العقاب و للخفافیش
الطیور و صوارى الصقور بیرون آمد تا لاجرم تیغ اعدای خویش تیغ
در فراز و نشیب محنت سراسیمه گردانید و نقض عزیمت و فسخ
نیت رنجه عزلت و عقت این دلالت کرده بود بگردید و از
مخالفت رای وزیر بیت کشید آنچ کشید و هنوز تا چه کشد از آن

روزبازار که شغل و منصب بر قرار یافته بود وقت ارتیاب و
از توقف بازرگه کار در این مجموعه سست شد ثبت چه عیب
انتقال رایات اعلی را در صوب موغان حرکت بباید فرمود
در حضرت روانه شد خبر اجتماع لشکر تاتار تا در زنجان که از آنجا
تا موغان پنج و شش منزل راست استماع کرده و مقصود و
معضود ایشان بر هیچ شک دانسته قضا بر دیده بار یک
چون را تاریک گردانید و تقدیر آسمانی پرده تحقق ورای
رای بصیرت فروگذاشت تا جاده مصلحت که کوران بدان را
برند بر اهل بصیرت بپوشانید و از شیوه تحفظ که ستوران
در القا نوع آن رعایت واجب شمرند چندین هزار عاقل را
غافل گردانید ع و إذا أراد الله بقوم سوءا فلا مرد له و ما لهم من

دون نیرین ذایل در دو ازده روز مهلت بوغان که با سعراض
جوش و عساکر تحقیق دوابل وتحه بر بوار شغول بستی
بود از ابتداء صباح تا انتهاء رواح نقیب آهو وخرطال برمی
نشست و بضرب نای و بربط عشیوق با صبوح می پرست
بر نغمات خسروانی از نغمات خسروانه متغافل شده وبا وتار
ملاهی از اوطار پادشاهی متشاغل گشته سرود رود ورود
سلطنت او نبیداد و او غافل اغانی مغانه بر شبابش و شبابی
مرثیه جهانبانی او میخواند و او بجز صراحی غرغره در گلو قلقله
نوحه کار او میکرد و او قهقهه شیشه داشت پیاله بخون دل
بحال او میگریست و او قهوه می انگاشت و چون نصیحت فضیحت
بار میآورد و ملامت ندامت میکشید بدیده اعتبار در سرآمد

کار می گریستم و در باطن بزاری زار بر زوال ملک و جهانداری
میگریست و بحکمت گواه آن پادشاه که از سر بازی گوی باز
پرداختی و از انکار و اعوان انکار و اعوان حرب اشناختی
شهوات عشق بر صهوات عشاق بر گزیدی مهففات بر کرا
از مرهفات هند خوشتر ندیدی چند و بعض را بر جدود
بیض ترجیح نهادی البیض تحمی لالیها البیض الظبا وطلالی الاوتار
لا الاوتار ان العصی لا یستباح نکاحها الا لمحت لطلق الاعمار
بر خویشتن خوانده و یقین دانسته چه عروس مملکت آن
در کنار گیرد تنگ که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد چنانچه این
بیت از قصیده که بر در اخلاط در مدح حضرت اعلی گفته بودم
حال عبارت یکنه شعر دیگران در نارخفته شه زیبهر دین حق

از نهالین وزرین بالین بستر یافته * خز وان را اطلس و قصب
لباس و پاداش ه * راحت اندر پوشش خفتان و مغفر یافته
بانگ اسپان در مصاف و قعقع کوپال و گرز * خوشتر
از آواز نای و بانگ مزهر یافته * بدین صفت همه روز با یوز
و باز و همه شب در نشاط و ناز نیکو زنیه و نجیه بزبان حال گفته
ع یا راقد اللیل مسرورا باوله * ان الحوادث قد یطرقن اسحارا
ناگاه از دولت رفته صبحدمی بر سر دوانیدند و عساکر جموع
در مراتع و مروج و ولایات اران و موغان متفرق و چون لشکر
مقام نبود پشت برگردانیدند شبانه بنده را بقلعه شکوه
بیتی فرستاده بوده اسیری از امرا تاتار به گردنی داده تا نیم شب
در آن کار رفت آن شب هم آنجا فرو ماندیم چاپار رفتاش

بصحرا

بصحرا او کند انشته و فراغتی که در جهان نبود پیش گرفته و چون
تشویش در افتاد هر یک بطرفی برفتند و من بنده بامداد با غلامکی
که با من بود روی به لشکرگاه نهادم و اتفاق خبر شاه نه اسپی
نیکو خریده بودم و جنیب کرده و از آن بی خبر که تا نه نهانگاه
رسیده است و در یورتگاه جای ما کلاغان نزول کرده شعر
ابر است بر جای قمر سنگ است بر جای گهر * زهر است بر جای شکر
خار است بر جای سمن * بر جای رطل و جام می گوران نهادستند
پی * بر جای چنگ و نای و نی آواز زاغ است و زغن * چون صورت
حال دانستم سر بر کف دست گرفته عنان بیابان پیمودم شعر
ره نوردی که گاه سرعت سیر * خاک در دیده شمال کند
باد پائی که در تک و پویه خویش * حالت سبق پر و بال کند

از لذت خورد و شراب به بالله راضی شده و از راحت خواب
و قرار بالکلیه فارغ گشته تا به حدود بیلقان که از آفاق و اشاق به
در پیش اردوی بیلقان رسیده بود رسیده ایستم که چون روی
به وثاقم آورد آئینه به دو باز نام و جگیث درین سر وقت
از هر آفرینه دیده گاه تاشکان به ازک مایه کینه در سینه دارد
والحزم سوء الظن اعتصام کشته نیم شب فانّ من بنایس الطعام
بر آن سر دو گذشتم و آنچه خواری چند که هم از این بدنگاه
گهر برون و هم برین راه جای گشته از این دقیقه غافل گشته
و خونریز ایجابی طمع در دل وزیر افکنده تا به جنبه دیاس وزیر
از ناکسی با پادشاه بقعه گیران گفت از شیطان الیس
لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی در دل عقیق او خار زرفشه

و سوداء ابن لی صرحاً لعلی ابلغ الاسباب در سر همه را وجانیه دیگر نهاده
تا عاقبت کار سراع سر در سر آن کرده که اندر سر داشت چون علامات
عصیان منار اجبار را ظاهر کردانید و آثار طغیان قولاً و فعلاً فاش
کرد دست در منار اجبار زد و خطب همه را بقبول مجیب کردانید القصه
مدت سه ماه بگنجه مقام افتاد و مشارب لذات بسبب مفارقت
دوستان و احباب تیره گی گرفته و دیده از گریه شبانه روزی
مهاجرت یاران و اصحاب خیرگی یافته و از خورد و برگ و برگ
دیگر بر افریده که در مهر او محبت او آمیزش و در جان مودت او
آمیزش داشت بقدرت خدائی جدائی افتاد و از روزگار پاش
که سرچشمه امانی و منبع کامرانی انواع است بصورت بازمانده اما تا
انقضاء که مقاتب ادبار و احوال اهل گنجه لایح گشت دولا میرخان زد

بواردات احوال ایشان واضح شد و دانستم که هر آینه دست بشور
وشر برآرند و دواب حضرت بدان تقدیر با ایشان نیامیخته
طاقت اطفاء آن شرر نداشته عقل شگفت [illegible]
فاذرج کیف نبت ع در غم چه گریزست باری غم تو لابد
شربت ضربت مرگ چشیدنی است از دست تا تاریخ شکوه از
چه کار است ز چون مردان دل نواز ارشاد و هدایت لازم شمرد
و شاید ملامت کشیده که از نوحی تا مرکز رایات امیر راه یک منزل
ور برساند آن ع شب در شراب شستند در خمار شد تا
برخواستم و نوحی از آیات بنا تا را پراکنده برآسته و حوالی کجه
به فراخ کف رواج سفری و عقیق از آن بهر از و مسک بود ارتقاب
کردم و از خطری که می‌ز ان ایشان بنمود اجتناب نموده بیرام نم و دیگر را ازین
تر [illegible]

تا تار در شب تار چون عکس دریا میدید و از چهار سوی کف دریای
دعوی ایشان می‌شنید تا بقصد رسید رحمه الله و پوره دی حیث قال ع
فحصحص [illegible] الردی تسلم وتثبت [illegible] بعرضة عرصة فاکرم فی العجب
[illegible] الآن الله [illegible] حتی [illegible] از ابحر بیرون آمد
در [illegible] دست قاطع کشید و خون خلقی از غنیمان درگاه [illegible] بساط
بر زمین ریخته لاجرم شوم طغیان و وبال عصیان بدوش هر کس
[illegible] طوری [illegible] آمده بود [illegible] گرج [illegible] نشان
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] لشکرگاه تا [illegible] و جرم [illegible]
قوم [illegible] دیده بودند بدان شهر [illegible] آن
[illegible] یک لحظه [illegible] راه [illegible]

که به دست گذشت حوادث ایام گوید مدار سس آیات خفتی فی
تاویه و منزل غیر متغیر الفرجات حدایق و بساتین جنت صفت
خاویه علی عروشها عراض اماکن فردوس آسا قاعاً صفصفاً و
وکم اهلکنا من قریة بطرت معیشتها فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم
الا قلیلا وکنا نحن الوارثین القصه از تنگنای این احوال که از شدت
این احوال ع بجای عرق خون چکید از مسام قرار مقام رجود همراه
هیچ ابدال بغیر خوف
گردانیده تا از سلک بندگی انتظام یافت در این هنگام با سر عظام
که ارباب اقلام از شمال آن عاجز آمده چون جمیع لشکرها همراه
که در گزاف فراوان توان رفت و مصالح دیگر که مقتضی آن درار
نانه و در وقت مم نمود و بعد از تحاج جم غفیر و انضمام جمیع کثیر روی
توجه ... نهادند تا رمضان سنه تسع وعشرین وسبعمائه

سه ...

بجه دود انحطاط مقام افتاد و در وقت معاودت بوم از شام دوام
ر ... چنین در شده آمده بودند که تا نهال صلحی که در نخیل از ... بکشت
یکدیگر ثمره دهد در حال آن رفع حضرت اعلی چنین نشنده آید و هیبات
اندامی که ... قدح فرح ... از ده باشی ... بر هم کیفیه ... کی
سندی شود بناه و حشتی که بر ترادف دهور و تعاقب شهور
گسترده باشی ... آن را هم ... شود و حبس ... خام کار
درگاه ... رفته ... چندین حوران ... بر ... بود ... در ان
بیمی و ... ساکت شده ... بریش ... رنگ ... در ... ونکث
با ... دو در گشت ع و لن یصلح العطار ما افسد الدهر
بر اوا ... و اتحاد ... بدل گردانید و با ... دل و جان ... جواب
تا ... لشکر ... دهند ... جناح آن لشکر ... تعب آن ...

نقدی به پاسخ موجبی که از آن جناب باعث شود خسته دل بنده

اگرچه در اوایل آن اشتیاق به عراق بودم در آخر رسیده ام چه

کار از کار به تیغ رسیده ام چه عاقل از دیگی که درو توابل صبر و عقیم

برهم آمیخت هوای صفا بود توقع پختن داشته باشد از رفیقی که تخم

هر زهره ریخت نگردد و از چشم ندارد ع من یزرع الشوک لم

یحصد به عنبا در هر چند سلاطین بیت ایوبیه و ملوک خاندان

عادلی در ساحل خصال و محاسن شیم و فتح عواصم سرآمد

هر کدام و قدوه شان مانند ع یجرّون بین ظهرانیهم الرأی الاعظم

نعمة و دینا بیت ... اهل الیه احیانا ولیک در این مقام که

تا به این حال هر منتظر است تا ببیند که از کدام روی روی نماید و بار دیگر

در مستقبل توقع ثمر مشورت اعتماد اصلح از چه صورت دهد

پس از

شنیده شنیده

تا روزگار در این انتظار بیحاصل امروز و فردا کرده بنده و با نگاه و دو اجابت

در وصول امداد چون شعر آن استاد ع وعدت وکان الخلف منک

سجیة مواعید عرقوب اخاه بیثرب همیشه تدبیری که

هر بار در مدارک کار تقدیم رفتی و هنوز دست و پا میزد

رونق چه همی اربع مسکون در زیر خاتم بود و جهانی از عمارت

عالم در حکم قلم چون سمانه جمع باشد شاعری استاد بود

فرو گذاشته و بنوعی که تمام وسیم بارقه شام بر برقه انتظار نشسته

فلما رأوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بدت

اشتباه در این چشم داشت مستغرق شده و شیخ ماکیان فرو

عرض ع طوی النجاد بحضرموت برود در می نوردید تا ارض بطحا

به عرض برسانند چشم جمعیت ایشان تنگ گردید پس بو ... چو

سه طلاق وچهار تکبیر بر ممالک زده با بیدای آن انتعاش
و در بیابانش کوچ بر کوچ رحضرت شاه میراند تا در منتصف رمضان
به گذر [illegible] برجا [illegible] و اهی اساس غالب گشت گفتند رسوله باید
فرستاد که [illegible] مزاج حال بزوند تا خاتمت کار ببراند وقتی تعالی
بسیار رنجیده بدان رسالت [illegible] شده ام واستی از [illegible]
آن رسالت در حاصل جز خجالت نداشت بپوشیده ام و در آنچه بهیچ
طریق رفع آن نتوانم کرد بکوشیده تا آخر کار رسالت [illegible] ذلک
لازم گشت واگرچه خلاف عادت بود [illegible] نموده داشت
والحمد لله [illegible] بود عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم امروز آن
سابقه معرفت در حالتی که ضاقت علیهم الارض بما رحبت در
ساحات راحات آرام داده [illegible] در آن مقدمه در وقتی که طوفان

بلا که [illegible] رجهان کرده گشتی تکیه [illegible] وجود را الجودی شاور
الی جبل یعصمنی من الماء جاری ورده والحمد لله رب العالمین که [illegible]
نسیم صبا قبول از مهب اقبال این پادشاه نیز [illegible]
[illegible] زبده [illegible] اقوال [illegible] مصری برداشت [illegible]
احوال [illegible] را [illegible] گذشت چند روز در آن تخت [illegible] راحت
[illegible] جنات [illegible] واگرچه [illegible] بجراحات [illegible]
بود وچهره مقصود آمال بجد [illegible] احوال [illegible]
[illegible] والمراد و الطلب عیش وارغاد روزگار گذرانید وچون
در حضرت سعادت [illegible] رفته [illegible] اجازت انصراف
خواسته [illegible] در آن سال [illegible] نامه [illegible] رسید
[illegible] طلب [illegible] ملاعین [illegible]

تیر با انتصاب شمام مانند سحاب که لواقح لوایح از انوار برق

دربند با سیلاب که تواتر امداد صواعق از آثار بوارق قوی

همی راند لیک سحابی حیوان عذاب ومینی ریش آن تیغ

وغیثی قطران غشیه وغیثی رشح آن صیّم وابری محمل آن کبر قصبه

لشکر برچند دوری که گشتند ومنازل ومراحل به سرعت

بر سیل لا بر جناح طیر در نوشت شعر کشتی زخرص فیش

او نوی کارزار * دشمن که در مقابل او بهم از پس است * نشان

شناختن زنشانش بصف خصم * کمان جای که که روی نهاده است

تیر کس است * یهشون للقراع اشاعة الاطفال للرضاع ویرتاحون

للکفاح ارتیاح البهیم للماء القراح بطاقه مرغ آورده بود

نی دادند میخواندم ذاتکه از حول حادثه مستوفی دم که بعبارت

از دو نفس است در مجاری حلق فرو مرده بود بیتم که اصل حیوة

واتم نفس است در مجاری عروق فسرده رعایت ناموس وجه

جار آن بود ع لیس الکحل فی العینین کالکحل فرونیکه ناشتم وعلی الرؤس

الاشهاد می گفت که آن خاک ران آتشی را خاک سوی مکمن

اجل میراند و آن گوران خر طعمه را گور سوی مرالص است وبیدار

عما قریب طعمه غراب ولقمه عقاب خواهند بود وتا نیس دو

لقمه کلاب وتحفه ذئاب خواهند شد سزیهم الله اما کنیم فی

الجحیم ان الغضب بدایته نوبته ندامة * والله والغضب العظیم ازین سخط

در سم تکلیم ودرون ناز دیده پر خون برباد است ودر گان است

ودوستان ویاران ودتاج دستقان تنگیت که اول کمال آنرا

انتها النفس اجمعی جزعا ان الذی تحذرین قد وقعا بفرار دو خطر

با دلی و چه دل دعا اذا رایت ما بینه با ز خا ینه از خوف آنکه دیدار
قوم با قیامت افتد تنهب پای برت الطرف و در چه عقب
از آن انحراف سیمر و دستوری عادت هر چند سعادت
از آن هزار فرسنگ بود بجسم وسکفت مرگ با بزه چشن است
ع درکوی تو مرده به که از روی تو دور و الحق این پادشاه
با جا لطف کریم و سلطان با رحمت رحیم میفرمود که وقت شدائدست
تعجیل عنمای دعا از دست کار رفقای وان السیف اما لک الموت
قراکت ول قرار نگرفت ع دکم ادبر با ارشد غیر مطاع با جو
سکیفم اگر سعادت اسلام را هر جرب لا یستوی القاعدون
غیر اولی الضرر و المجاهدین و نسیه و اگر کار رونقی دیگر است
شعر خانه کاندر و نخواهی ماند سال عمرت چه ده چه صد

چه هزار

چه هزار و آب جدی بر روی الارض طرا الیس الموت
بر زمین نار تجلی در این حالت توده غدار اطول اعمار یافته شیر
عاقبت روی در حالت لحد نهاده است کاملتر شربتی حرمات خورده
کیسه سرانجام شربت مرگ چشیده است تا با مجاج سپاه زبان
عود حاصل شد ع از مرغ پر گرفته زرنا و اضطراب جان بلب
ز آتش حسرت والتهاب بیر التهاب تحته ریح الجنوب برانم
همچنین از وقوع واقعه خود مرتبه ای داشتم بر بسم و خود بکفت ع
با پای خود بسیار میروم زهی سر کار وصیت کرده
که عراق تبریز اعزان و ستد راجوان فی خواهد بود و آن حضر
ناخوش و فراق عیش شمع کرد او نخست ازین خواهم شد
و خود کیا ارزد مرا که تا رسیش به چهار روز کز کجه رسیده

و احوال بی‌حجابیش تقریر کرده که اینک روان شده و روز روشن را
از غبار شب تاریک کرده پس شب تاریک را از شعله آتش روز روشن کردانیده
ع ضوء من النار و الظلماء عاکفة وظلمة من دخان فی ضحی شحب
و پوشیده بران لشکر رایج کرده و قل ان الموت الذی تفرون منه فانه
ملاقیکم گوش شکافان فرو خوانده و جبه احتیاط بر سپر کرده
چهار هزار سوار از مردان کار و گردان نیزه گذار روان کردانیده
و زمام بسط و قبض لیلتقی فقد [illegible] مقدورا لیقضی الله امرا کان مفعولا بخشی
[illegible] نبرد داده [illegible] بر شیران [illegible] و دلیران قلاع
فرمان [illegible] کار فرمای [illegible] که ع و ما [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible] نیزه و تیر و تحکیم [illegible] دشت [illegible]
و شمشیر [illegible] شده از [illegible] که [illegible] و مصادفت [illegible] بشارت را

بر مصابرت اختیار کرده ع هما خطتا اما اسار و منة واما دم
والقتل بالحر اجدر لیک چو چون مدت دولت بانقضا رسیده
بود و نوبت ملک و سلطنت با نتها و داعی اضطراب آیت تلک
الایة قد خلت [illegible] بر کار خوانده و داعی انقلاب [illegible] دولة قد تولت
ندا در داده اتفاقات موافق که نتیجه سعادات تواند بود و الدولة
اتفاقات حسنه بر عکس معهود مخالف موافقات کار که بدین [illegible]
قادر توان شد و انجد فی تخلف [illegible] بر خلاف [illegible]
در حرمان [illegible] کار [illegible] توقع کردن [illegible] و در [illegible]
شکوفه اقبال [illegible] از روی کمال [illegible] پیش [illegible]
کار [illegible] استظهار بود [illegible] چه عمده [illegible] استظهار [illegible]
قوم [illegible] تحسبهم [illegible] نادیده [illegible] نارسیده

ثبت [illegible]

بود و لشکر را که در صدد مقدمی ایشان بود باز آورده که تاتار
از حدود شهر زور مراجعت کرده است و [illegible] بزبان فصیح یا ایها
الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعا بگوش
آن گوش افکندگان فرو خواندم که بیدار باشید و وقت
احتیاط و حذر است در اختلاف روایات تا [illegible]
واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون به
عدو الله وعدوکم اما تخته خواب هر گوشی را [illegible]
[illegible] غالب گردانیده بود که باندازه بیدار شوند و دو [illegible]
[illegible] کاس یاس با لامال در داده بود که بتحذیر گوش پند پذیر
باز دارند ولو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون
تقریر آن است تدبیر [illegible] تحذیر ناصح کارگر

و ما تغنی الآیات والنذر عن قوم لا یؤمنون نصیحت بسیار کردم ولیکن
لا تحبون الناصحین و انذار واجب بیشتر دادم و [illegible]
بعضی بخواب غفلت بر بستر تن آسانی نهاده و طایفه [illegible]
از [illegible] دور دوستکانی در داده تا عاقبت تن [illegible]
برآورده و دوستکانی دشمن کامی ع [illegible]
در وقت طنطنه [illegible] و قعقعه سلاح در ولوله [illegible]
قل قل جام می و چکاچاک بوس [illegible]
دستگاه [illegible] لحاف [illegible]
که چون [illegible] دام دریده و مرغ قفس شکسته آمده بودم [illegible] همه
سابقه [illegible] کردم چون همه [illegible] با لاعم [illegible]
دست بدیده باز نهادم [illegible] فراب [illegible]

در پی عقاب عقاب در شتاب مجلس اعلی در شراب سهنگ چون
شکر در آهنگ ایشان در نوا و آهنگ از قوافت در قصه
جان بیدرنگ ایشان در نغمه در ترکیب ای در عقاب باز
بکار آب پرداخته دور که زسیلاب مجلس شراب ساخته دو کام اژدها
دهان دهان از بیشترینی عسل کشاده بر لوح شکسته کشتی تمنی جاریه
بهشتی تحتها ع فرات کند خمار کاشب مستی وان مرور جهان
مار سیرت حیات آثار قوم بیره را تجربه می جستند در انتقام
ایشان بهره اسباب انکشاف میکردند در ضرب
شام تا زان دو رتارکه ظلام چون برق از غمام باران
آتش در افکنده آفتاب تیغ زنند شمشیر کشیده باشند چون
صبح پرده در کرده صف قتال دریده لیمیز الله الخبیث من الطیب

بر ریشه وَعَدَ ولها جهنم عدةً و عذاب چون سپیده سپیدکار چادر قیر
در روی جهان درکشید از شعاع قرطه نیلوفری ظلام بردرید و دم سپیده
با همه سروی در جهان گرفت خنده صبح با همه سپید بر جای نشست
خورشید چو کلاه گوشه نشین روان از کوه شد و در طلوع کرد مهر
چمن درق بر رگ مهر از مطلع شد و بر آفاق شراره نگاه خیز صبح
بر قیس سیاه گلیم شب استیلا یافت عروس شام جهاز زر
از طاقچهای آسمان در هم چید ناظم قدرت جواهر شب افروز
با شبه بر آمیخت دست استیلای روز عقد کواکب از هم فرو ریخت
گرداگرد خرگاه جهان گیتی احاطة الدائرة و نقطة المرکز چنان فرو
فرو گرفته بودند که نظر با همه حدت از انور حلقه گذر نیافتی نقش
با همه لطافت صفت ایشان نشان فی کنند در میان ظلمات

گرفتار و آب حیوة تیره مردمک چشم اسلام در مجمر ظلام دودهٔ
نجاست تیره خر مهره کرد و در تیم سلطنت همایون گشته گوش مالی
پرایی گوهر شب افروز شاهی فتاده شد و ضباب حجاب
آفتاب گشته و دو منقعه کلاب حوالی غاب احاطه کرده و بر حجله
اصحاب شانه در عرصات حضرت خبر گشته و بهیمهٔ نجز اعراب
شیطان پرایی جناب سلطان فرو گرفته ذخیره عافر ع
قد هم و سلطتم حریر و صحبتهم و سلطتم تراب و من قد کفیتهم قتال
کمن قد کفیتهم خضاب نه دست ستیز مانده نه پای گریز
دست از پای باز داشته و فراهم آورده عمر از غاص و خرمی
و خون دل مسلمانان و گرجی گرما داشته تاریخ فی یوم [illegible]
رها کرد و عقود منظوم و نقود مختوم [illegible] قبلنا ناحیة کان

لم تعنی بالانس کنه ذات پر چهره کان ماه پیکر و تابان خرگاه
نشین بلا مه بروان ساه روی وعذار رنگ زشت منظر رها کرده
ع گو جان جهان مباش جان گیر و جهان احوال مخمره
رسیت تا خبر جانکه وحی هان شنیده یوم تفر المرء من اخیه و امه
و ابیه و صاحبته و بنیه عیان دیده شد اگه تیغ دریغ نشانی
و شمشیر در روی تیر رفتی و بجنگ وقت جنگ تا حتی [illegible]
تیر و هدف تیر تا حتی و به نیزه گاه با سماک برادر نجی و بهرام [illegible]
اصطیاد و کور نیدا شتی ع لحقت غایة البقا فولت و لکنه ارحم
المسعد [illegible] و تیر آن که روز هیچ که حزر تعه روان اندر سران
رسته بار دان باشد ابن المجاهد و ناکشند ی ابن المفر کیان
شیر انی که [illegible] مخدرات ما لها الا [illegible] نظم

متسرّعین الی الحتوف کأنّما بین الحتوف وبینهم ارحام

صفت ایشان بودی کرزگاه جویان زهی عار که زهی در مقام

مراعات ارحام با مرگ گرفتند در آن کار که در صف کارزار لحظه

بلحظات بازنه ایستاده شمر روزگار تیر کیشان بود

همچنان با کیش میان انداختند ❁ لاجرم تفرقوا ایدی سبا

فی الاقطار کشور و ولایت شال فلم یبق بعدها اثبات عنده نثار ال الاقران

وتناوب الضراب والطعان وکف ذکری للذاکرین افسوس که

نامردی نا جوانمردی پویه روی ملت و ادبار رسید آن سلطنت بانی

اساس جهانبانی بضحک ثغور بسمانی که زنیب او زهره در دل

حاسدان آتش آب میشد بباد برداد هیچ هرگز در کف او برغما

ورشب بزد تا او قرار کوه جهان عقبه ازشد ع فتی مات

من الضرب والطعن میتة یقوم مقام النصر اذ فاته النصر وما مات

حتی مات مضرب سیفه من الضرب واعتلت علیه القنا السمر فاثبت

فی مستنقع الموت رجله وقال لها من تحت اخمصک الحشر غدا غدوة

والحمد نسج ردائه فلم ینصرف الا واکفانه الاجر تردّی ثیاب

الموت حمرا فما اتی لها اللیل الا وهی من سندس خضر مضی

طاهر الاثواب لم تبق روضة غداة ثوی الا اشتهت انها قبر علیک

سلام الله وقفا فانّنی رأیت الکریم الحر لیس له عمر آفتاب بود

که جهان تاریک را روشن کرد پس بغروب محجوب شد نه سحاب

بود که خشک سال فتنه زمین را سیراب گردانید پس باطل

در نوردید شمع مجلس سلطنت بود برافروخت پس بسوخت گلبن بستان

شاهی بود باز خندید پس پژمرید تحت تحفه اهل اسلام بود بدار

کشت و پس بخت چرخ آشفته بود بیارامید پس بر آشفت سپهر چو
جهان مرده را زنده کرده بود پس بافلاک رفت ٭ گنجور و تو وار خیلان
انتقام کشید ٭ و در مغاک رفت چه بگویم و ازین چه تعریف
میگوییم ٭ نور دیده سلطنت بود چراغ وار آخر کار شعله بر آورد و بمرد
نه بانی اسلام بود واغوثا وغیاثا واغوثا یا ابا البر نقشه المصیبه
خویش را بزنیم ٭ که این مصیبت نه از آن قسم است که بکتابت عول
در رشته طویل حق آن توان گذارد ٭ شرح حال تن مهجور و دل
رنجور را سر گیریم که این حسرت نه از آن مقوله است که بزاری و نوحه گزار
داد آن توان داد ٭ آسمان درین ماتم کبود جامه ماتم است
زمین درین مصیبت خاک بر سر بر سر است ٭ شفق بر سم اندوه
زده گان رخسار بخون دل شسته است ٭ ستاره برجا دست

مصیبت ریگان بر جاگستر نشسته است ٭ صبح درین واقعه مایل
اگر جامه دریده است صادق است ٭ ماه درین حادثه منخسف اگر
رخ بخون خراشیده بجلت است ٭ مسکین دلا کوه که این همه جبر
ستمکش نیفتد و سر ننهاد ٭ سرو مهر از روز که این نعی جانسوز به
رسید فرو ماند است ٭ سحاب درین غم اگر بجای آب خون
بارد بجاست ٭ دریا درین ماتم اگر کف بر سر آرد رواست ٭
آفتاب را مهر چون شاید خواند که بعد ازان او بر فروخت شفق را
شفق نشاید گفت که دلش نسوخت بیت جهان تا بدین چنین جرمی
لب نسوخت ٭ شعبه را تا بدین آموخت ٭ که ازین سرو را دا
او نشد ٭ که بارش خم نداد از درد مندی ٭ از آن سر و آ
این کاخ دلاویز ٭ که تا جانم گرم کرد که دست خیره ازار

القاع خرخی سپهر بر جور داری مجوی که ناپایدارست از زمین فیض

مهر کینه بدور که جو زانه کم عیار است گره تند فلک را هیچ رایض

بر وفق مرام رام نکرده است ٭ توسن بدلگام چرخ را هیچ

صاحب سعادت عادت به ازین بیرون برده است ٭ گردون خنگ

پرورده هیچ کس را بکس نگذاشته ٭ جهان چنان هیچ تیغ را

تیغ نکشته است شکر دل بر جهان منه که جهان پایدار نیست

یک قاعده زین سپهر چه نهد برقرار نیست ٭ ور گویدت جهان

که بعهدت وفا کنم ٭ مشنو حدیث او که بقول استوار نیست

نامعتبر کسی است که ماهچه آدمی ٭ کو را بمرگ هیچ کسی اعتبار نیست

ارم که بیگار رفرو گذار چون همه تیر انداختی ٭ وای روزگار

هشش چون جعبه بپرداختی عرقچه ازو قد تنت خانه التزین

فقد عرضت له فلک الملک و شد یاجوج تاتار گشاده گشت

واسکندر نی در خیبر کفار بسته شد و حیدر نی روباه بیشه شیر

گرفت شیر عرین نی دیو بر تخت سلیمان نشست و انگشتری

از انگشت که بدل عالم رسید علم شماتت برافراخته

وار جراحت جان جهان را حتی تصور کرده و تعلم کم حتی نا

آوریحا اذا فکرت فی افضل الحبایب شد گرما لدی ضیقة

یفیه اذا برز النجی من الحجاب ٭ با سر قصه خویش رویم که درین

غصه جانگذار ٭ زین پس فرزندانهای و شبهای دراز شب درا

کوری بخت ورا آمد کار کتابت که کنایت ازان در آخر وقت

آهن سرد کوفتن بود ٭ سحر سر به سر کشیده بودم و طول اللیل الا

قلیلا ترهات و خرافات در هم نوشته در آن بودای صحب

همه شب غلط روز را آزرده بوده‌ام و در آخر شب بخت موافقت
نموده تا بانگ ندای برخیز که در جهان قیامت برخاست سر
از بالین برداشتم و دوزخیرا وجوهٌ یومئذٍ علیها غبرةٌ ترهقها
قترةٌ اولئک هم الکفرة الفجرة بحوالی خرگاه پادشاه محیط
یا قیم حالت یُعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی والاقدام
مشاهده کردم و از این دست ستان چون رفر در دل هم آواز
جا برگرفته از آن روی که چون نور صدقه در دیده دوست نشسته
نشسته بر طرفی پالهنگ چون زه گریبان در گردن همی یکسان
و عنان و از جانبی شمشیر چون ابر کناره بر گردن بیکران
ع هم کاهرذوت رفته هم دست رکار بکنیم ما اغنی عنی مالیه هلک
عنی سلطانیه پای بابسی که اتفاقا در زین بود در آورده‌ام و دانستم
ابجه

با آنچه دود و گرد بر گرد او بود از آلات و اسباب تجمل و دواب
و فایده و کتاب ورنه‌ة احقاب وعوض عنوان عمر در میان شب
به شمن سپرده و برف خود تا آن شب چیز راه گریز گرفته بود و در آن وقت
که دیگران عشق سیب باختند اسب تاخته تا بجانب که دوانیدم پای
کرد خویش در آن دیدم لهم من فوقهم ظلل من النار ومن تحتهم ظلل ذلک
یخوف الله به عباده یا عباد فاتقون مرگ را با همه ناخوشی با دل
خوش کرده و بقضا از بن گوش رضا داده و کار روزگار بر من تعالی
چنان تنگ شده که از تار روز تار تلخ تم و از این طایفه که پیش
بودند روی بطایفه که رو با روش سیاه‌ها و هر چند سعادت شهادت
که سعد را عانت رفت و کاهل اراده است و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون
و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون به نهایت وجدان نفس که مرتبه عالی احیاء

عنه ریثم بزیقون قرحین بما آتیهم الله من فضله را اجرت فکت
قطیع و سکان تشنیع دشوار رسیده اشتم و آنکه قالب بیکین که ترکن
روح ما زمین است عمر صاحب جان شیرین بوده و در کرم کرد
و خیر و شر موافقت و مساعدت او نموده در صحبت ضایع و کشاکش
سباع باید بود صعب بیشمرد ولو لا قمن لم یمت بالسیف مات
بغیره تنوعت الاسباب والمرء واحد و نیز راست آنکه ارغاب
در افتاده ام دارو طن مألوف مهجور گشته در بلاد هندوستان
ع شرق ارض مره و مغربا مبتلا شده و مانند قسرح الخزف
بایون احیانش مرن تاره در تجاذب کشاکش محاکشک
وار در تالب عواصف غربت افتاده از آن روز باز که در وقت
رجا نزع و در عرصه امل منتهی بود اولعیش غصص و الزمان نائب

تا امروز که ایام ناکامی و تمرادی و انتهاء مدت شادیت در همه
اوقات عمر ما در حالت شدت امراض خصوصا صحبت تیسر کرده
که حق چو ودیعت حضرت که هر آینه بحکم کل نفس ذائقة الموت پرداخت
در غرفت تسلیم که تاکید و عاریت روح که با هیچ شبهت موجب
خلعتهم الموت رد کرده است در این هجرت پرده کرده و تابوت قالب را
که ما واله جان مشتاق مجروح است و اگرچه دوائی بعد از وفات
نخواهد بود بزیدر سند و صندوق استخوان را که ایوان کسرا
روحست و علاجی بعد از وفات نخواهد بود خبر تربت اصلی قبضه
ع آن نیز به بخت خفته در یابد باشد * امروز پرون از بعد ساقت
حیران آفت و مخافت زرآفت و هیچ شفق خود کیاست که
آن خطر را ارتکاب کند کدام دلسوز بدان قضیت التفات

نماید این سودا در من گرفته و این خیال پیش ضمیر ایستاده
در آن حضرت که گویند کلفتی روزی نخواهد بود و منزلتی من المنزلین نه
درین جهان نه در آن جهان با آه سرد و آب گرم گرده برآیم
ودع حاله من الحالین نه مرده و نه زنده فراز و نشیب با هزار بیم و چون
و اندوه و نهیب ببرید و ساعة فساعة و احداً فواحداً تقضيها في اطرافها
می‌پریدند تا آخر روز که علی الحقیقة وقت غروب شمس و امانی
و زوال روزگار من بود خود را پیاده یافتن با غاری چون کنال
محنت نهر و حوصله بخیل تنگ و تاریک اندر خفت فارقتها [illegible]
حیران ینظر و آن کهف دیگر را که شبانه روز با یک درش نام هم
ازان بی روزگار که خواجه محمد جواد نه رابع با بود چپ الا حران خوش
ساخت [illegible] که لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا و لملئت

منهم رعبا بود در آن مدت آتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا
والحق فی سنه از فرقت دوستان و احباب و هجرت
هجرت یاران و اصحاب حینئذ با محنت رهی نباله بودم و چنان
از جان و جهان تا آب و نان چه رسد سرگشته که اندیشه خورد
و خواب و طعام و شراب اگر مدت نیز دور کشیدی و زمان کشیده
در آن گشتی بر خاطر گذشتی و پیرامن ضمیر گذشتی شعر تا خون دل آمیخته
گشته است شد برخی همه خوردا حرامست لیکن رفیقان سیمرغ [illegible]
بخوگاری قناعت نموده و ارتشراب آب دیده اکتفا
و دل اندوه و غم و محنت را شب قصد آمد کرده تا برانکه صاحب
آمد از انچه سال کامور حضرت در سلک انتظام میبود و کارها [illegible]
با رفق مرام کرده با همه چیزی کم خدمت بسته و از رقبه بندگی

جز سرو آزاد و نخبه خسرو سیارگان را اگر بنده میخوانند نیز عجیب و بدیع نبود

که خط امان می نوشتند عطارد را تا در حضرتش خوانند

دایم قلمزن بوده باشد تا بر بید در کاهش گویند شبانه روزی قوم

زن بر سپهر مخاطرت و پوشیدن الظرف بمظاهرت مجاهرت

نمودن و بحبل طاعت و متابعت اعتصام کرده ع دل کم صحیح محض

الوداد یمین و به دواعی خیانت و حامی هوا و لا را لعبور اکه این که

مسؤول اهل ایمان بر امت ولیس مخضوب البنان یمین

مرکه گروه رسولان حضرت و صادر و وارد درگاه دولت بخشند

او رتبه رطب اللسان داشته بوده و انواع حسد و کین در اجمله

و تواضع و تخشع که از آن ظاهر می‌شود بر صفا رفت درد لار عبودیت

استدلال کند تقدیم کرده در حضرت مرادعیدی که از ادای کریمه انتها

ترند

بر تواند و خت و بر آن کم عبودیت بر آن است موعود بوده و در ازوان

و امثال حاشا آن کو ین که مشتر بر اتصال وقبیح اتصال

بقبول حضرت ممتاز گشته بدین اسباب تراکم گرفته درجات

فراهم آمده چنانچه پارگسته از ریزش شرحه به دیباچه جبین تو گویند

و خلقی از نقابت سنان و سیف و نقابای سوون و حقیقه کلام تحریر

که از اصفاء الاثار پیش از ورود و فا و دایره و ازان مجمع است

پیوند تحت حمایتی حاجب گرفته که هر آینه در اذنیم رفق چون کرام اکرام

از در حیات نزهت مروت مشهور و در مجامعی که بکار برگشت از

و حسبات که اشارت انام عام در اقتضای دین قوت

دانند و این قدر که این بناء اساس است که بر شفا جرف

هار نهاده است و بحرات است که در زمین شوره درخت اشمر

هر آنکو بر زمین نشیند و همی بر خویشتن خندد * که جز بی معنی چون تو چو تو

دل از فرزند * در فشنه و کار از دست رفته دانسته وقت

بر حوادث مجلس عالی تحکم آمد و چه قدم ار کشم حریک بر خواهر بیان

شوهر و زن تفریق میکرد و از تقصیر لقد طلقک بسؤال تحکیک الی

تعجیل فارغ و فرزند از مادر استرقاق میکرد و بحدیث فرّق بین

والدة وولدها فرّق الله بینه وبین احبته یوم القیمة بانفت

شهر را ایمن و شوهر جوشن زنخی از تیا می بادر و بیدختر وان

جگرگوشه مسلمانان را چون سیبا با هر کس در نخاس ثمن

بجنسی سیقروخت و پدر بیگر بیته خانه بکالا کیان که زر و دست

در رات از آستره کرد و خزینه بمال بکپان که در نزد عیب فوت

محظورات مالا مال کردانید و حلاوت شوهر از بین زنان کرکتان

سینه

بر کنده و پیش خوردگان تا رکه از آن تعفّن در شریعت حرمت لحم آن

دهان بیالود چنبر از آنکه صورتی انداخته و دیگران نخورند مرغان

شکاری در حرم بمقتص خویش تشنه دانه و آب وار در صید دانه و آب

نشسته و مانده زاده خسیس بجز اخات تقصیه شیر بر کشت

صورت حرارت عطش بخون دل بچگان آمده چنده روده داشت

داشته حرارت نهل آب دهان جگر گوشه چند زادی

جایز شمرده هر نفس مسلمانان را خلیفه فراز آورده داشت در استیصال

اهل اسلام را برای مصلحت نفع مصلحت خویش دانسته در حقی بر

آمده الکافت عزیمة فقضت الایام ما بین اهلها مصائب

قوم عند قوم فوائد از غایت بیاب دست بر داشته

ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها بخواندن و کاکم عادت

خود آمدن چه بود که با کم شسته باد تکلیف رحمه صلاح ترفع زنان
کرد از حرامزاده که در نزد آن نوران امهات سیرت پر ترس
پسندیده باشد دور ایشان محارم و اخوات مذهب مجوس گزیده
در این معنی در خلال آن حلال زاده استغفر الله فی الوجود من سیئة
کافورا در همه روم و شام چنین کفر ابلیس دقیق اندیش چنان
مجبور شده است به بیان خاص و عام آن ملک طور رفیقه که برین که
نوشته شد استغفار می‌دارم که در قلم آمد اعتذاری لازم نیست و اگر نه آنتی
که شرح مساوی آن مذموم سیرت با برام بکشید و ذکر مقابح آن لئیم
طبیعت از مقصود مرام دور میاندازد بحکم اذکروا الفاسق بما فیه
اطناب اطناب ارتکاب کشید و تقرب برسول صلی الله علیه و آله
و سلم که فرمود لا غیبة للفاسق تخشی از خباثت آن بدرگ

[illegible]

انجس گردانده ایراد کرده بتیری از نیاپاکی آن ناپاک چون نشر کرده
ع تنگ دامنی پوستین از او برچیند در بندی کاغذ سیاه ورده رقعه
نزد قربت بقیه دیری وسیلت درجات میشمردم و صرف
کتابت و هر چند از زبان مخدوم خود نوشته بردم ع آن المعارف
فی اهل النهی ذمم ذریعه نجات میدانست بعد از آنکه از آنچه بر سر
وجود جا مانده بود حج سیر از پوست برون کشیده و از پس شده
تا تار چون موی از خمیر بیرون آورده بعلت استخدام المیة ولا الذمة
مدت سه ماه پی بند و کیل و توقیف داشت و بوظیفه که پنج و شش
سیر میگرد و لاکیه و لا کرامه موظف گردانید و من شکسته عرض
سه ماه در اثنا رالفنوق مانند مخنوق در حبس خانق که شدت
زیادت گردانید اضطراب میزدم و در اختصاص روابط ارباب

حضرت و اهل اختصاص که بر ایشان همه مشفق و متقی بودند به طریق

نیکو شید و از هر از نوع حبال حیلت که از آن دام چگونه خلاص یابم

نصب میکرده چه تبریز محصور بود و جنس گناه نه بودم دیگر دانستم

که پیش از آنکه اهل تبریز خبر صاحب اعظم و طایفه کبری نشنوند برود

چون صر از دولت برگیرند چنانکه در طبایع ... دست به اموال

ارباب دولت دراز کنند تا بر آنچه که واقع شده جهه دفع مضرت ایشان

ادفع بالتی هی احسن السیئة بر طاعت تاتار در آرند و دفاین

و خزاین مستمیان پادشاه اسلام بدیشان بسپارند پیش از غود

تاتار مسابقتی نمایم و آن محصور در قبض آرم و بعد آن هیچ اهتمام

نگه دارم لیکن با آتش خوری و حاکش برسر با همه ناخوشی باید باره

بوی گوشی که در اختصاص بر رفت مفید ناید عاقبت خرقه درویشانه

ورسه

در افکندم و خویشتن متنکروار از آن دروازهٔ زندان سپکتان

بیرون انداخت و سه روزه کوه پایه میان آمده و ما رو دین ع ملاعب

خته کوسا رفینا سلیمان شاه اکبر جهان بگیرند زیر قدم آورده

صحایا کراد و مکانی حرامیان را که ع دو کانجا رسید سر نهید

به تهنیت پنج و نش سر و پا برهنه قطع کرده چه که باد بر اندیشه

بر شواهق جبال و مصاید قلال آن احتیاز ننمایند و باز به احتراز

بالای مخارم شعاب و مضایق عقاب آن پرواز کنند نزد

جز بیدرقه گردون از هوا و زمین آن بیرون در وقت چنانچه باید

باطل میکردند و نقض ضایع میگردانیدند ضبط و حفاظ

چنان مندرس گشته که حق و حرمت کسی در میان خلق هر که بوده

و قتل و حرمت چنان منسوخ شده هیچ آفریده گرد نام آن نشنیدست

چنین جای عفاریت صعالیک و علوج اکرا و احاطه الخاتم بالاصبع
گرد در گرفته و زمانی دراز وقوف شیخ صاع فی الترب خاتمه
برسر ما ایستاد و وارکنار ما کنار رکیب پیک را با رخت چو ایسیج باز
نیافتند برانکه تقربا الی الله تعالی باسم ما تار و خوارزمی قربان کنند
اتفاق نیکو کردند تهتدی من بعد حیث که زبان ایشان است
استغفر الله بل فضل آفریدگار بر حق شامل شد از آن ورطه هایل و حادثه
مشکل خلاص یافت و لله الحمد فی کل حال صاحب آمد ببندت دو
ابواب السعادة چون دانسته بود که خویشتن بیرون انداختم
و جای باز پرداخته بدان شاکل ولایت عمال بالخوارزم را طلب کنند
سواران مجرد کرده بود و بجستجوی ما فی بچهار طرف فرستاده
نیم شب در لوارنج رسیدند و اتفاق خیر را خیر از ما پرسیدند
شب

بجایش ثبت وقف علی ای ذات صلب پیش آمدم و دست و پای
اسگار ریزه آن دوشب کور را کوچه غلط دادم و هم از آنجا ازرا
دیگر متوجه ماردین شدم و چون بیرت صاحب ماردین لا شمت
به الجا سدین با تعجبان مخطر شنیده بودم و احسان او دو انسته
بد داشت و احتراز روی بماردین نهاده و روز پنجشنبه آنجا بر آمد
اما صاحب آمد ملک سعود چه ملک و چه سعود عمّا قریب بوبال ظلم مخرور
آفتاب دولت او بزوال رسید بجای ما کسی تواند بود بجای
از نظری برخوردار چهار فصل پیش گذشته بود که هم در آن مدت
و آن موسم با مدرسه و بچشم خویش برهان سر الحکم دار الفقهاء
معاینه دیدم افسر کار رغد و علا بواسطه ملوک عظام پادشاهان
کرام خلد الله ملکهم نصره و شام العصاف اهل اسلام ازو بسته

والله عزیز ذو انتقام بنا این حالت توده پاداش و کیفر است
و از پنج بار و ده روزگی چند بوده‌ام و از گرفتگی بر آسوده متوجه جانب
اربیل شدم و از آن روی که ارباب دولت که ملوک اشراف
و سایل تراضی ایشان جستندی بمقابل ریف روزگار و کوکب دهر
ابواب مطمع هر کس گشته بودند و اصحاب سلطان که حضر آن
اطراف بتوافق مسابطهٔ ایشان طلب کردندی بتغایر احداث
زمان شباب و شیب و افتقار و ثروت و لیت در الله هر کیف تردد
مقصد هر کس شده بضرورت در آن راه رفتی دیرینه تغییر بایست
کرد و حدیث قدیم بزبان نگاهانه مبدل گردانید مع هذا که در هر دوری
از شحنگان قوی و استواران ضیاع که بر دو گذر افتاد و از جوشیق
امیر بارین و از ماجر نگاه ربست دیوان مظالمی بنا دو و از تفحص

تازه

تازه و تحسین با اندازه واجب داشت و با شعشعهٔ آفتاب
بر ایشان باز گشت از روزنه نتابید و چون بر خلاف معهود
بروز غسق بیکرف بر عکس معهود خفاش وار که خفاش رماند
همه شب با کاروان تکیه نشستم و همه روز همچون بوم از بیم سیاست
کلاغان بیمروت در گوشه می‌نشستم بدین صفت ترسان و هراسان
ده و دوازده روزه راه را قطع الکواکب حندس الظلما قطع
میکردم تا باربیل رفتم از مطالبات سرود و مباحثات هر کس
و نامرد فارغ گشتم و بحکم آنکه در سوالف ایام و فیما مضی الاعوام اذ
العیش غض والزمان بحاله و فی حدثان الدهر عطف غول لاق
معرفت با صاحب اربیل تمهید یافته بود و اساس هوا خواهی
بحقیقت و مراعات و حسن قیام با تمام مصالح او که بحضرت رسالت

تعلق داشت و تکیه بر پذیرفته انواع دلداری و حق گذاری جزاه الله
خیراً و مجازات حق خدمت و معرفت لم یذهب العرف بین الله
والناس، باصطناع وانعام و تلطف و اکرام واجب داشت
چند روز در ظلال آن ملک سیرت و پادشاه درویش طبع
از کشاکش ناکسان برآسودم و آن پادشاه چون دانسته بود
که فی بنده را در دیوان عزیز او تیز ادام الله عزه ما دامت العین
حافظة سوادها والعواتق حاملة نجادها سعادت معرفتی و عنایت
است و قصار راه امنیت بر صاحب همت است ع وان کار
دولتیست کنون تا که را رسد حاصل شده است در آن کاره
لازال مقبل الافواه و مسند الجباه بنظر عنایت که به پایه از خاک
به افلاک رساند و از حضیض خمول به اوج قبول برآورد به خاصه که در ظل

کوکب آنحضرت ضرب الله قبابه علا شانها علی قمة الافلاک و کتب
آیات بقائها علی جبهة السماک نموده بودم وان کریم که در ایام
دهر کرم نفحات مخصوص شده بود که بر خیز و راحله آمال را ان
کعبه اقبال است و محط رحال کرامت انداز و در آنحضرت که بوا
دیده امت رفعت است ماوی ساز تا چون کبوتران کعبه
و لا نحوها یر می و لا شم لعنک روزگار گذرانی بیگانه شان اند
پند و لیک نگهبان تو بند پذیر تو جی که در مقدمه تقریر رفته
و حبک الشی یعمی و یصم دو دسته تیر که از جعبه حوادث انداخته بود
والمقصود که این بر رفتن سوی آن درگاه چون بخوان آتش پای در
گردانیده بود که نصیحت دلپذیر نیامد و موعظه در سمع جایگیر نشد
پروانه چو شمع دیده دیوانه شود　　در نور رخش آن لحظه که بیگانه شود

و نیز چون دانسته بودم که نقطهٔ دایرهٔ ملک و جهانداری و واسطهٔ
قلادهٔ سلطنت و شهریاری اگرچه افواج تاتار چون خط پرگار
بدو محیط شده بودند با او بر کار نبودند و آن هزبر محارب در مخالب
احداث و انیاب نوائب بر بالیده است و از شماعوان آن بچه شیر
در بیشهٔ نیزه و شمشیر بوده است با ران غنیمت و هزیمت بر برانگیخته
و قارب بسیار زده از رنگ تاب بیده است و آن رضیع اخلاف حرب و طعن
و ضرب مکوبت نه مب بهراز دیده است و لم تشاهد فارقها واهی
تتصفر بنفض حجی سپهر ایله بدمحر لیرا آن عمام عما قرب بنجلی
آفتاب مع الزمان در عقدهٔ ذنب نخواهد ماند و جهان ابد الدهر در زیر
پردهٔ شب نخواهد بود ع عسی حبد عثرة اللیالی یقال له العفو
لمن یقال بر این سوال رسنی فراخ فرا پیش داده در ازنای نمط

سپاهی دراز فرا پیش امید نوید نهاده بجیل و عسی خویش را خوشا
سپاه دم و بسوف در باکام از و خوش میکرد و غافل از آنکه
شمع مجلس سلطنت را پروانه شده است و مشعلان تیغ آذار
و خار ازار خارا زپای درآورده بازرگ اسفندیار برکشند با قلم شکسته
با زمستان بلکه کوب بوتیمار منهدم شده و تهوی محیف مستقر را
شکار کرده آهوی ضعیف غضنفر را افکار گردانید و خورنق شاهی بنیاد را
خورنق وار بی بنیاد و خراب کرده مرده قابض جان ملک الموت
شده شاه باخته مات گشته و بی خبر از آنکه حاکم قضا سرنوشت
کل حی سیموت سجل کرده است با دل سرتاسر امید در بازلیت
نوید روی بسوی آذربایجان که بجان درانجه و خطر بود نهاده و شاد
اسمون خیال کج اندیش به بیه از بیه پرداخته و عقابی که اعراب

عقاب در وکمین باشد ع لوکنت حوتاً فیصی فوق مرقها سمعت لکجن
فی غطیطها ز جلا پیش نهادم و داشتم ابیات تقرب فی حیه
باز روی باز پس نهادم بر رشته مصلحت فرادت هوا مخالف
داده فی تهلکه تا بار میه رسیدم حال ایستادم بس پند که عقل داد
وسن نشنیدم * تا آخر کار آنچه دیدم دیدم * اهم از آنجا که کار و بد آمد
روزگار واذا اراد الله بعبد خیرا او شرا هیأ له اسبابه حوالی
عراق پیش از این شنیده اخبار رسیده بود و بعادت که نشسته بعصا
فسه و خریده و جهه رواج بازار کسب با کهنه عوان که در آن شهر
بود و بشرکت عیان خرفه کار روان کرده و از آن نوخواسته
کهنه دولی زن کرده و بهمه وجوه از پی رضاء او فرا ایستاده
در ساختن وجهی ادای
عز داده و زر داده و سر نهم داده و تا حدی که سر بازیرا در تحری

رضاء

رضاء او باز می‌شمردم و اکنون که در ایراد این قصه پر غصه شروع رفت
از تعریف ذات آن شریف از روی وصف چاره نیست آن صدر
که اکنون خر بودن جبت و در باب نشست صاحب منصب یکمان
خواجه با پوستین نان مردمان به پرستان برده و دوات
دیگران به دیوان آورده هر خبث ز هر پلیس فرموده با نشر داده ان
نهاده و پیش هر محرر هر خریطه کشی کرده سر جوال بر داشته
ضلیع العذار عذار در خدمت عارض عراق سبز کرده تا آب روی
کار باز آورده آب از دیده رفته با طلب منصب بر خواسته بس
بر و حشمه و مذلت چهار پایگی پا کشیده تا از نزلت خری فرا آمده
در عراق لب برده در ری وزیده تا نهاوند کارش بالا گرفته
نرم و درشت فراوان چشیده تا بقصد رسیده بس انجا چه نرم گرم

تا سگهانه عمل کرم کرده پدر نامدانند که کنیت خود را ابو الجمال نوشته

و برادر را تا نشناسد که چیست خود را اخو علی گوید وقت محاصره

اختلاط با ثقاق بمصلحت مخدوم خویش حضور داد و صاحب دیوان

ممالک رحمه الله تا این سفینه منجز شود و این سمایه به پایه رسد

از قضا بجوار رحمت حق پیوسته شد و عرصه جاهای ارکان مجلس کفایت

جای خالی مانده خلت الدیار فسدت غیر مسود و این بزرگ بغایت

ذخیره روده و وقاحت و هرزه گوئی ع ابری که ز خشم رفت

که آبدار وقد قیل من لانت اسافله صلبت اعالیه ازش کرد پنهان

عراق با ثقاق برآمده دعوای بحجه کمال نه عوان چنین ذلک گشته

واز وزیر به تدبیر حضرت و شرف شرف ممالک و خازن خزائن

درگاه درگذشته و دارای برآن قرار گرفته فیما بعد دلگشا دیوان

چشم باز بسته که شرم و آزرم ندانند خالی نمانند و در مستقبل خانه

بی گربه و خزانه بی حیه نمانند اگرچه در سالک شغل استیفا کفایت

اعتبار کردن واجب بود ترجیه وقت را والضرورات تبیح

المحظورات بدو تفویض فرموده و اعتماد در این شغل که امانت

از شرایط آنست ع بعیر که بدزدی سپارم کالا برین بزرگ نمود و چنج

کوه است ع چون آب نماید نبهم زنی بجزی آنگاه در سبیل عاقبت

برین کم عیار کنگه انشت ع و من لم یجد الماء تیمم بالتراب سفاهت را که بزرگی

وزیر نکمتر قصبه وزیر وزیر باید در داده بود بر سبیل شتم آیت حرمت

برادحیم کرده لفقد الرجال وخلو المیدان دست گرفته آورده و

استحقاق و اهلیت و کوری مردمی و انیافت را بدیوان نشانده

و با ثقاق اکثر خلق همه بدان مانده که یتعجب بالبیت قومی یعلمون با عنصر ملی

ربّ وجعلنی من المکرمین میخواند و دیگری بطعنه میگفت ع نعم الیه لاتعاب
ولیکن ربّما استعجمت علی اقوام عربیّة اراک الحمی قبل لی این ولیته
وقد مثّلت حتی قیل انک تعوّذها انشا میکرد و آن ارزوی استخفاف
ع اری الناس مخفوفا بهم غیر انّهم علی الارض لم تقلب علیهم صعیدها
وما الخسف ان تلقی اسافل بلدة اعالیها بل ان تسود عبیدها
ایراد میفرمود ازین جانب متی فرزنت یا بیدق و تم تصدرت
با احمق آوازنیده اوند و ازان طرف شعر نه ارث و نه اکتساب
نه زیب و نه فر اگر گردش روزگار خاک بر سر و بجلدوت
بکار برد و قوانین دواوین که بتواتر و توالی ایام ممهد گشته بود
مندرس شد و رسم و آیین پیشین که بتعاقب دهور و تکرر شهور
کابراً عن کابر بدین لفظ خلفات زمانه دون و نقابات ایام وارون

رسیده بود منسوخ گشت نه در الطریق العاطف کالمعطوف متبوع و نه
درین قاعده البدل کالمبدل مرعی ارتقاء مراتب جدل و اعتراض
اعتبار یافت و از توفرات احتباس و انقباض بکار کرف جزء
رتق تمام کردی حق کس را و بیا بر کردی
که چون مطالعه کردی در و جز المستخرج من وظیفة عمرو و المستدرک
فی راتب زید نیافتی و دفتری که چون بخواندی جز المسترجع فی انعام
الامام و المحتبس فی ادرار الشیخ ندیدی لاجرم برین رسوم شوم
که انّ الله لا یغیّر ما بقوم حتی یغیّروا ما بانفسهم قواعد پادشاهی از آن
روز باز واهی و منهدم شد و سروری که مایه پادشاهی و ماده
نصرت الهی بود در چه سرور قبهای هزار گروه و نحویشن لشکر
انبوه نظم جهان در قبای چست بسته هر زبر بر با این زمین نشسته
بمیان انگشت فرو رفت و شکر برداران با روزگار معادات و

با فلک معالات توان کرد و چه شکر همه در مهد زمین بالیده و از رضاع
مضائع پرورش دیده غ حتی علا حق و ان کانوا شبرا کانما خیطوا علیها
بالابر انقضّ خیّ العقد جانه انتظم م وانسلّ منه الفرد و التوم
در جهان آواره گشته از آن روز باز در هیچ مجلس پنج و شش
از ایشان بهم ننشستند و هیچ صف قتال از آن رجال طایفه
مجتمع نگشتند زمان و دندان تیز کرده باموال ایشان متمول و تجمل
شدند و دندان مخالف با سیران ایشان برآگندند شمشیرها
تا شمشیر خطیب برگردن آن میران ما زنیدند و کمانها که کمان حلاج
در روی آن هدف کشتگان کشیدند تا این بزرگ منصب نشست
قبایت برخواست و تا دست کجا ریز پر فراز زمین کرد و قلم با رگها
نهاد قلم در ملک کشید و نا تشان کرد علامت خبر کشیدند و مرا
زد

از کفتهاء او وقف یکه و چپ در حق او از ابیات مجب عجب الزمان
در خاطر است شعر ای شوم پی چنین کش ویران کن یک شوم پی
بر مسلمانان کن چون از پی شوم تو نمیاند خلق دیگچه بر و حدت
آن شوان کن خاص حضر بنده که بخلاف اصحاب با او طریق
دوست عهدی سپرده بودم و لضدیت دیگران عثمان نغفانیکو
پیوندی نموده با رتبه رسیده و تحنه تا پیشتر تبریز رفته بود
و صیاءت ذی طوق ارباب دولت بدست گرفته و مرا از قصد و جنس
اجناس
که انجا بود خبر چهار صد دیناری که بدست در و یثی بود که انده بود
معتمدی که تبریز بود و آن مختصر با رتبه آورد و دو سه چهار پاری خسید
و در وی بجز نهاد در هر چه در چه روزه مقام با رتبه آثار عذر از او
پیشانی آن دنه برخوانده بودم و شواهد بکرار اقوال و افعال

آن ناکس مشاهده کرده قد بدت البغضاء من افواههم وما تخفی
صدورهم اکبر بحکم اتق شر من احسنت الیه عقده من لا اصل له بهمه
دل و جان بگفته که یوما من الدهر وازو برستند اهل ثقت تعجب
احسانها بانت نباید دید چنانکه شرط سیرت سفلکان است
جزاء حقوق بعقوق لازم خواهد شمرد بارانی آن یاران بهمچه
دوخته بودم و سپر آن تیرباران راست کرده اما درین حال که دیگر
حدیث علاوتهای قدیم از ضمایر بیرون کرده ع عند الشدائد تذهب الاحقاد
کجا در حساب بود که درین سر وقت که مردم سر بر سر مدارند و شناسند
که نبود ارشنه آغاز گیرد لیک ع ملک زاینجا صدقا تو نیست
باشمشک احمد از بودی آن کار درشش خط طبع که بهمه وجوه رشته
محبت او واده برده در بستن او فروچاه رفته بود دیگر سهل قائد

سست شلوار بوقا غلام بغدی که در آن فرصت از فتور دیگران خویش تعهد
امیر کرده بود و بر رسم نیابت و تقریر کرده و به بدیه و فنون بران قلب سبان
ما نبون دیده که فلان آمده و هر جایگه مضطر بود پادشاه هر اجب
و چون شب محنت را سحری ندید عزم شام مصمم گردانید و هر آینه
انجا تقریر خواهد کرد که ملک عجم ضریبه است و بجای نها ضریبه اند
اینک یا شو هرب و با او از مال انقدر به ان بدو شهر محکم کنند
هست همه را ازین نوع دم خدع در دمید تا در آن نرم بر وقت
سست شلوار گرفت نه موم از سر رغبت چنان نقش پذیرد ع
وان هی اعطتک اللیان فانها لغیرک من خلانها ستلین ع
در کار رقت و بحد و فریب در هلاک فرمانش گشت و نیم شب از اردو
بیراند مم و بعزم خوی اسب در عرق کشته و برفت کرد دیگر خویش

ده پانزده سوار دیدم چون سوار بعد حافظت کرفته وچون
نطاق کرد میان درآمده چنانکه پیش وپس نگریستم طریق وجه
خلاص من کل وجه باریک وراه مناص من کل جانب بسته دیدم
وبلا را در استیلاء خویش چشم نهاده ودهن کشاده یافت دیدم
که به قطع حدود وصفایح عبور از آن ورطه هایل ناممکن است وبیرون
وبیرون شد آن غرقاب را که بر جداول تیغ سر آب بارکشیده
ودست بخشش برده بقدر وسع والتصاق لفظه در مقامات نفس وفطنت
جان حرکت المذبوحی بجای آوردم وساعتی دراز بموجب من قتل دون
نفسه فهو شهید ودست وپای اکر چه ازکار رفته بود بار خنب باسته
میکشیدم ع کل ابن انثی وان طالت سلامته یوما علی آلة حدباء
محمول چون خدنک مرک هرآینه بر جان خورده است آن به که چون

نبرده

نبرده عار و ننک نکرده ام چه میدانم که در این بساط خراب اکر بسیار رنج
نمانده و در هیچ حساب نه که سالها چنانکه بجای که بدان باید کریست
مرا باید زیست و مدتها بر صفحه که برد باید بخون می باید بود و از آن
غافل که آن شب مظلم را روزها از آن تاریکتر در پی است و این دشته
نسبت با آنکه در پی است لا شیء است ع والایام دول دور بار
پس کرفته است بعد از این در خواهد داد والعیاذ ان جهد المقل
نیز رفت
در تعذیم رفت والحق ع چه دانم که ز کردون بدین نشکر وزیدن
عاقبت خسته وشکسته ع تیغ بحیاء والکرد و آتش دریای آب
اقدام چشم بازنیفه دیده بصیرت تسنا بود وسه روز پرچم
براهم کشیده عقب بر جا بود دیده ظاهر بسته وناظر العقب
لا یخلو عن النظر با خود میکفتم نفسی که با رستنه طمع کشته است پا بر بسته

کیفیت شعر پریشان ده و تیغ عادت اوست دست بر سینه چیت و گنجه

دروقتی که چتر شرعه السحاب بغیر السماء وراءها وکی الجبال من سحوا ضحکی

ملساً والریح مبردة الهبوب کانما انفاس من عشق الحسان

وافنسا عدل مجلس عدل را با دها بر ارشسها دست مجروح کرده

کشیده سرها در افنا مردم عزرائیل را سرمایه تمام است و برف

برای هلاک آدمی را و چنگیز خان را دست یار شکوفه شیر بجو نه

و پیشتر با لو و حیا بیدا آورد با کجیت ایام دی دانسته مراعد الله

فی ورعیتی الیه فی انجاز تلک المواعد هرزه پیش کا بیم بر دو بر

دوش بجای حاشیه کهیجت ماه حاشیه دارد هنوز از پس پشتم

حمایل جوزا بزده بر سر شمشیر گوان تا تار رضه بنال که در باغ غیر

نباشد هم کیاهست زرنج نایره است بار ضمان علی الایام

نیم شبی که از باد سخت نفس باکید و افتاده رمقی راکه مانده بود رقم

عدم نهاد و تغیر حال دال شد که عنقاء روح از عین این عاریت خانه قفس

عنصری سیه و حمام سدره نشین جان از قفس تنگ قالب بسیج

اصلیم میرد و سینه آن سقیم ظلیقی را با دو هم جابا در گردانید حرحر

به رفق نفیه جان از اب رسانید نزدیک شد در رشته تکیا بحواه

که باد رسیده تب ابر دست که شکفته را با دی پس انقطاع پذیرد

و شعله ضعیف رکانه ر دمی فرو خفت فرو میرد من حیث لا یحتسب

واله خلقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم بنا بر افتتح با به که در حسب نبود

فرمود ان ربه فی ابریه لطف بتی الامهات والاباء خداب

کار چه بر بسته فرو بند د هر چه دست بر در پنج او بغزاید چو باید

ز دو گریش نامیسح حذر قدرت دل رخوش نماید بر

به دست بنده ز نقد و ز عقد چیز نیست   خدا ببندد کار و خدای بگشاید

یکی از آنها که با من بسته و مبتلا و گرفتار بود بند خویش باز کرد

و نزدیک من آمده بند بگشاد و زنجال اش بشکافت به درد و ناله زار چون خرش

کر خچیت برهنه این تن قاقم پوشش آن بیچاره بی دست و پای

به هزار حیله دست و پای من بگشاد و هر دو در زی اهل عرصات

حفاةً عراةً کما بدأکم اول مرة   روی بقلابه آوردیم و هر دو قصه

چنان سرد و دست و پا را چنبر کرد و انشیده بود که مکشوف تن در آن

سرما بمیرفتیم و گرما به چشم داشتیم زمهریر را که به تیز کاری بسکرد جبین

بسید اتم اصدر آتش چنان مستولی گردیده که   اذا رای

غیر شی ظنه رجلا   سحرگاهان که نفس سرمهر صبح سردی در آغاز نه

سپیده دم سرد بتدریج و من بار گرد خویشتن بجوابه انداخته بودم

چین

پیش هر آنچه دیده که حاضر شده م چون نشاد و تم از پیش فرا برانند بدرون چرخ

که رفتیم چون کار از فر و بسته بود قصه حال بر هر که خواندم کان لم

یسمعها کان فی اذنیه وقرا عاقبت کار زار آن خرابه مصطبه راضی

شده م و در دهلیز بر رسم استغفار در رقه م افتاد و الم بر سید عذار

بر پا بیستاد و آتش تب بدمی که در شب واقع افتاده بود دو قرحه شده

گوشت و پوست چنان از هر دو پای در آمد که انگشتها مانند اصابع

عذری برهنه ماند و کف چیچ یخچه ور مرغار ریش بعد از آن پای بسته

تقدیر را بر چهار پای بسته در روی نخجی نهادند چهار روزه راه تا مقصد

خراب آباد خوی در چند سمعاران تا تا زنتاز که بنا نهاده بود نیز

دیگر آن تا بیشتر پایه بخوان در بر شسته و اساس آن تا بسیار تا شه

بر استخوان نهاده در هر مرحله از ناله و فریاد بیکردم حتی

صفحات بازکه انشتم ع حتی وصلت نقضت ما انکاثها ولیتنی
عشت منها بالذی فصلا وهیچ انشتم که خوبی بهانت به نیکی ام
واز ایامی ان که دوستی آن جان آنچه بود همچنان است که دیده ام
ندیدم مروجی که غزال آفتاب چهره در او وطن داشتی غراب
تاریک رو در و نشسته مراتع آهوان یکبار مرابض گرگان شده گفتم
چراگاه
ایمه اولیاء
ع لا انت انت و لا الدیار دیار رسم و آیین این بطلا بار آورده
اساس قوانین اسلام خللی تمام پذیرفته نه در دیار مروت دیار
ونه در دماغ فتوت نافخ ناری ممالک همه مهالک گشته سالک
یکبار متارک شده قواعد ملک یکبار رکن اختلال پذیرفته
عقود دولت بکلی انحلال یافته دیوان در جای اصحاب دیوان
تمکن یافته مدارس علوم همه مندرس شده محاضرات همه حدیث ملاهی

مبدل

مبدل گشته ریاض انیق محلّها رساتیق مجانیق شده بجای هر شاهد
که دیده بودم تابوت شهیدی نهاده از پادشاه و پادشاهزادگان قدیم
نشان نیافتم از خواجه تا شاه ان که بهوس میدیدیم اثری ندیدم
ع کان لم یکن بین الحجون الی الصفا انیس ولم یسمر بمکة سامر گفتم گرد
ش ع ان خرابات کعلات علیها ملامن اجنة انعبا چون گرگس مردار خوار
پس خورده ها ترشی این مرا زاهی رنده محبت بر آن مرین
همی رنده نیفت رها جو گفتم شب این حادثه بید او کری دلیجه بود
گرانبس دور این مردار سالکان بازگذار ع ذرهم یاکلوا و یتمتعوا و یلههم
الامل فسوف یعلمون بعد از ورنها به مقام تحری چون ازخزانه فلکونا
العظام لحما دیگربار کوت نوواد ند تمنی حب وطن هواداری ... نام
ناقه طبع سوی حران ع عنی و قد اطلالها وصدت علیها طلاب تنجب

اذا یا لیتها می کشید چه میگویم و نیک غلط میکنم چه وطن و کدام اهل
سکن ع و ما حب الدیار شغفن قلبی ولیکن حب من سکن الدیارا
شوق مشاهده طلعت بی مثال خداوندی بر نهفت در آن دیار درگ
خود در آتش مهابت رفت آتش با پیکر زیبا و ماه و عقل در بلا
او از پیدا حیرت و ضلالت راه بدین توان برد تحیر بیکرده جان
بر کف دست با کی میوه ای ظلمات نه آنست که درآن آب حیات جز
بحر عمیق واقعه در پایاب نایابست و دل که از تعب قرب پیوند گا
رشته فرا هوای نفس در داده بیگفت ع الم یأن ان یأتی لمجروح لجام
بعد ازدکه خویشتن را از قعر بیابان کیوان مشاهده کردی و از آن پس که
فرق فرقدین زیر قدم سپردی ولیس وراء ذلک لا تبغ اعلی
انه فما فوق السماء مصعد همت را از طلب معالی شأنی بازیست

دلت را

دلت را از انقطاع خانه و اهالی اذیتی روی ننموده است تا چند هرزه گرد
جهان گردیدن و حجاب فراز و نشیب دیدن ع قرارگاه
تو پیش از سرگز نخواهد بود هزار بار جهان را اگر بپیمائی العود احمد
بر جوان پیش از آنکه اجل برسد خویشتن را با عزه باز رسان و بلو
از عجز فقر الا یا دیگفت ع رجوا النجاة و لم تسلک مسالکها ان
السفینة لا تجری علی الیبس انجا که روی بشهر بهر کامی و بیرون با کامی
خواهد بود و بهر قدمی که از قدم بر روی خواهد نمود هیچ منزل
قطع نمی کرد صد مشقت نمی نه و بهر جهت که روی نهی گنه بر چه تیشه است
مایه نه کفا بد که در اقتناء مطالب سرمایه اصعب است تا
مرکب جان روان است ارتقا بذروه آرب سهل است
و من تا در مقام تردد و تحیر مپسود ع هوای فی تقلقل قدامی

الهوی وانّا وایّاها لمختلفان و در مدت مقام خوی خبر واقعهٔ
ارمن در ارّان و آذربایجان انتشار گرفته بود و تهی دستی من ملأ
الارض در آن حدود و شهر ارمیه و اشنو فیه بود اکابر و بزرگان
اگرچه در طاعات تاتار آمده بودند هر یک بر سبیل نفقه مددی
و محقری فرستادند و رای فرو در آی معاودت شام مصلحت دیگر
نمینمود گفتم در اول بهار که غزاله و برّه در یک مرتع اجتماع
یابند عیار راه نشین برف با سر کوه رود و فراش نسیم بهار جهان
سپید گلیم از سم بچه کوه و افق پیراهن کارزنی تا لمرکاه در نوردد
سایس ابر شبشیر برق قاطع طریق برفرا ... قطع کند پدید
کاران برف در انتقه از فرط حیا آب شوند حمکگان زمین
در آنوقت بانگ رباب از خواب در شه کوه بر شال جهان

بزنب

بانگ فن و سیتع در پای سلطان سبیع افتد هوا هوا انگیز از برای خوش
بوستان غالیه سای بر دست گیسه و دو سه چهار پای چنانکه
ازدست برخیزند و بدست آریم و پیش از آنکه تاتار درین دیار ربا
سحر خورد قصد شام کنیم خود پیش از میقات موقوت تاتار
از مقام موغان بر صواب آذربیجان در حرکت آمد و قبل ان یبلغ
الکتاب اجله اجل در الحدود تاختن آورد و جهان پیمه هنوز
به خضاب قیر مشغول نشده و دست همه بر گیر گرفتند و عالم ایاب
شباب نا پوشیده شتاب زده بر برد و انید حبابی که بده
انگشت تدبیر بر اسم گرفته بودم تیک ایاه تقدیر بر سمر زده
شد شمار خانه بر انچه که عقد کرده بودم بیا زار را ات بیامد
و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان شاء الله ازینجا رپا می

بر سپهر اخضر ابر چو ارباب خیم وَجَنَبْتُ مِن حَوضِ الرِّکابِ بأبوه
من فارس فیفت اشتی راکبا و هرچند در خوی خصوصاً و در نواحی
آذربیجان عموماً زمانه دورنگ کلاغی نزاینده بود و هوا را
دودم میان اعتدال و انحراف دمی بر می آورد و صباغ
طبایع نوبهار عیسی وار معجزه که در نفس داشت از یک خم
هفت رنگ پیدا کرده بیکی در کوهستان ارمن در بهار نظیر
الامثال فی الجزو ده قضا را بر در بسته خوارزمیان کارزاری میکرد
دست صبا انجا نیز از حق ادار دور و مزاج سرد طبیعت از اعتدال
رسمی برقرار نبود و ما را بهادم لذت هجوم تاتار نقض عزایم
امور کرد را اضطرار لا اختیار ع چه کبیار ند باشد از بد بستر
رکوب الخطر و ارتکاب حذر آن سفر هرچند بنقض منافی آن بود

زنده

از لوازم گشت خلق از آنسه ام ازمن و دیار بکر که بجوی اجتماع فیه
بودند در آن راه سخت و هوای سرد و پیاده بی لباس و زاد و راه
بحکم ضرورت باغی که مقدم و بر سالار و مستظهر و مایه دار
از آن بودم پیش بکر که چگونه باشد احوال همه روی براه آورد پنج
و شش روز بنوشهر رسیدیم و آن شهرک خرابست و همچنان لشکر
خوارزم در نوبت و مدت خویش آنجا است بس فاصبحوا الا یری
نهاده بود که معماران تاتار در عقب رسیده تتمه عمارت
واجب داشته و خشت برخشت نهاده تتجاوز و آن بکار
آب خنج در بسته و حوالی آن بر شال پیرامن سر سبز بانهانند
و چون آنجا رسیدیم شب در آنجا چنانکه باید روز کردیم نظم
سحر که کافتاب عالم افروز سر شب را جدا کرد از تن روز

نهاد از حوصلهٔ زاغ سیه پر شد بزیر پر طوطی خایهٔ زر ازآن
رحمت آشیان رختی که داشتیم بر داشتیم و با دلهائی همه امید
و زبانهائی همه نوید که اینک میان ما و دیگری گشتن پیش تا نمانیم
و چون ازین عقبه که با سدره پهلو میزند بگذریم حرف شقت را
نشانی پدید آید تا پای بعقبه باز نهادیم جمعی از غیاران و عیار
مردی ایشان فریفته بوده و الا ع گفته با زر ای صبح فتح گفتند
شیر عزم جنگ شغال شد روز درگشتگان بازار محنت را حشم
کرده بودند و نامردانه چشم بر عقب روز برگشتگان ایام شقت
نهاده تا از برهنه پوست درکشند و از مرده کفن در ربایند
ع محنت زده را ز هر طرف سنگ آید آمدند گرد و در گرفتند
و چشم در روی دوست پرستگان حوادث فرو بسته از غزه

روز

روز تا آخر در سلخ محرم آن پوست باز کرده گان روزگار برده و از
ضحوة النهار تا وقت عصر بعصر و شکنجه از خون و رگ نمانده چند
اشتغال نمود و از گفتار تلخی و زبکیک را یکباره دو و باره شفقه
بهم مرتبین مبالغت مطالبت واجب داشت و مرا که مقدم قوم
بودم چون قراضه که بامن بود ستدند از مطالبت و تشدید و تخویف
و تهدید لا عافهم الله معاف فرمودند واقعه از سیه که در آن ع
دشمن خندید بر من و دوست گریست مجملا و مفصلا تقاصی دو
رسیده بود و درست دو شمع شنیده بودند و آن حادثه که از شهرت
کور دیده و کر شنیده در مجالس و محافل جابجا بر سبیل شماتت و فوس
و از روی رحم آرجای بوجه دلسوزی بازگفته این معنی از زیادت تعنیف در
مطالبت منفی بود ع وقد ینفع السقم ما بی من العلل و نیز داشته

که از سرهمتی که عرض شیرا بر جاه عوض دنیا هرگز نگزیده اند
و نکرده اند و نفس تا به آن نشان و تبه لا اگر چه به زعفران درست
دارمی از سر پای بیندازمی و بالجمله آخر روز دست از این روز فرو
شده کمان باز داشته وقت که ماده وقت حضر صبا پیاده رو آنان مردم
بود از دست رفته وقت را جایی که به آن چنان سرد سیر توان
گذشت نمانده و سنه لی چون عقبه بر کری و ما او را یک ما العقبه
در پیش الکوه و باز با اینهمه تیز کامی بخسبد دم دراز بر بالای آن کرده
و عقاب با همه تیز پری خویش همه در دو دو آن پرواز کند و عقاب
با همه تندی در دو ذیل آن در کشد ولعنان در وصف آن عقبه گفته
و عقاب ... این کیف ... بها و اهوا انشاء و صنیعن نشتا ...
لیس الشموخ بها علیین الیکا کما ... بها ضبها لوداها امده است

در سردی بدو عقبه ده نویسد نزدیک آنکه بنوشهر جای فراشان
قرار کیریم و نه از آنکه بی پوشش و خورش بر چنان عقبه بگذریم
کاه میکشم ع روزه تو بمیر دو روز نیست روزی خوره شب آمد و بیراج
و نیمچیر بدین طور که پیش است مجاوران روزه دارند که یک نفس
جهان زیر و زبر کنند بدین قوله که می پستی تیز رکابند که در چابک
موی از سر میر بانید و گاه تکلف شد آن مردی نیم گرد حصم پیم آید و کمان
نیم مرا خوشتر از این نیم آید جا نیست ملا درتن و آن عادتیش تیغ
کم چه وقت تسلیم آید این قالب پاکان را با بفرو داده است
یک ناپاک گو با اینش این شینه جهانیرا دراینا ب هلاک نیز
نهاده است دامن از جهان بر باید کشید بدین سان که این جان در کشاکش
در ان افتاده است بکدام خوش که دارد بیش از این عمر بغایه بخواهی

وبچه خرقی که بافته استاد این رنگهانه چیست بچوئی والکدرالا خرقه

خیزاو ولنعم دار المتقین عاقبت روی براه آوردیم ع جان برکف

دست سر چه بادا بادا بحکم آنکه در آن یخ و برف روز در چشم

از ضعفی سواد خر مردمک چشم نمانده بود دیده ارباب سیاهی

خر روز بر کردیده ندیده چشمها چنانکه مجرب است برف زده بود

و در منتهی گشتن نیز و اسباب ع نیکی کس پیش فرا داده دست خود نشینه

برسم کوران دست در یکدیگر زدیم و آن یک کسر اعصا کش

خویش کردیم خویشتن را بهزار کوری بر کریز انداختیم ابیات فی قصیه

طول و انت تقول ع بهر بیابانی در افتادم که پیدا نیست پایانش

طی وعرض بادیه این قصه از آن بیش است که باشتبار عبارت

مساحت آن توان کرد ایزد بیابان چیابان تراست به خطی بر است

تا آخر آن توان رسید بعبارت و استعارت کمان

تنگ تر از عرصه احوال من است تقریر کردن سرگذشتها که از هیم

در آورده ع حقا که اگر سنگ گشته بکدازد و بحبل عنکبوت بر افلاک

رفتن است بقلم کوتر سیاه روی چو من است تحریر کردن پیش آمدها

که پیش بسیار رنج فنانه خواهند دست یدکه جهان از آن سرها

سازد و بکیه عطا رخرقه خاکی پیوست ع بیم الیالی تعقض

ما انقضم و شقص بضوی دون ما انا جاهد و بولاه ایکه در مقدمه

شه طرقه است و المؤمنون عند شروطهم که سر در دهی از

گذشتهای خویش پیش نخواهم در دو کار نامه وقایع خویش نقیق

ها تقرر و نظر گواعب و تنبکی بوم رشه و طول فصیح چند و چون

شرح دهم ع خون از دل سنگ سنگدل بکدازد شنیده

چه در امثال این احوال که بر سر فراسه آن رفته‌ام و در اثناء آن
اهوال از ذیل بر سبیل ایجاز و فی ان نفس من اذاه و جز العجز فراهم
گرفته ام از گرم و سرد و خواب و خورد و صعوبات فراوان و صعوبات
پیکران است که در میان این وقایع که گاه ز بیان انگشت فرو
می‌رود و در پهلوی این مقالات جگر نرم فرا چشم نماید و بعض اشر
اهون من بعض و هر چند بنسبت حال زنگ کش محنت روزی
که در هجر نواب بر ما رسیده و با مدده از نوعی الف گرفته کاتمه
صرت و انتهای الوداد ابقیه دقایقی که با غظمی نهاده چون
با حال یاران سر قیاس کرده شود هر یک با نفراد ها سر دفتر
مصایب و شداید محنت خاص و عام را شاید بار آن
همه که از غایت احتراز رعایت ایجاز کردم و از خوف ملالت دنار

شنیده

نگفته در حساب دارم که در وقت مطالعه این چه بسیار گوی و ناداشت
بر خواطر شریف خواهد گذشت و شمه‌ای از این خرافات نا خوانده مالهذا
الکتاب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصاها خواهد گفت القصه
ع شب رفت و حدیث ما بپایان نرسید شب را چه گنه
حدیث ما بود دراز شد این نوبت هر که با مصایب پی در گو نهاده
بود پای بر گران نهاد لا تحملنا ما لا طاقة لنا به جان که با نواب پهلو
نزد و پهلو تهی کرد تیغ تبسیل زد و چاه دراها الطین صبر بتر چون الکلام
زین محنت دیده گیب رعنان بر تافت و وقار چون تیر باران آفت
شد و گنجینه پرینه اخت که تیماری که بر دل نهاده اگر بر کوه ها نهند
فابین ان یحملنها و ان بار که بر جان نهاده اگر بر آسمان نهند لا
یستقلنها و لن یقلنها و دل از شدید بجان آمده است آخر نرمی بداد

جان از نکایت به لب رسیده است آرزو می بر بیان آن شعر الحمد تا رند
کوه شده ی عاشق بر و وی دولت ارزه یا و شده لحظه بپای چون
دور جور بدین سان که تقدیر میرود بر من بیچاره بیچاره شده دیدم
ع یکی غم از دل نه پای باز پس ننهند ه و دولت دست به کریم نیاورد
همیره ایام که از همه مکان بسته‌اند راست و خط شب عذار
قصه‌ست خریده دنیا که چون دولت بجان خریده بودم فنا تو لت
اعوضت و دولت طاق طاق گشته چون فراجعت غم و دیدار یافت
ضجرت فریاد ع الا یموت زراق الحوة دمیمه بر آسمان بیاید
وار سرست چت پیرم رخایت محنت اکنده خویش ورزو روزی
ریزه پراکنده خویش ه ورد خویش گرداند نفعه ه و از فرط وحشت
وان حاشیتی ان ثابات تثبت بار ربیع علی اسا عدین مماشن

سعد

دعوی او بودی سپر بینداخت صبر که ع و قوت واحداث الزمان
تو نشی والموت حول حیة و ذو آب بر و درست آن جا بر باز
پرداخت عقل از هوش رفت جوشش بر آورد که ان الملک حقا
ازین سان که برخلاف حالات بادبان کشتی هوس بر کشیده
در ورطه هلاک خواهی افت و الا حقیقی نشی قدمی ارا قدم اراق
دمی این الحجر ه هر لحظه هر رست دور که چند بر خیز آمد ه یا ارض
ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی بگفته و از راه قیاس بحث ه درات
خویش را الجودی انداز و اگر جهات آب گیرد و از تو تر گردد وما
و غیض الماء و قضی الامر دیده‌ای حسن زکات بگوی تحسن نامی که
چون آب از سر دیگران گذرد تو را الحکم رسد چند گوئی ع معنی
صاحب الدنیا فلم یتق بعده ه کریم یروی الارض فیض غمامه ه کران

زمان که فلک به چرخ افراسیاب و دری مثبت زمانه که دیگر نگشاد
الم یروا انا جعلنا حرماً آمناً و یتخطف الناس من حولهم درگاه مبارک
سلاطین صفویه و ملوک خاندان عالیه کعبهٔ فتوت و صفا
و مروه این خانه صفا و مروت است ع کانما خلقوا من سودد و علا و سایر
الناس من طین و صلصال من قل منهم بغیر هذا اجلهم قدرا و انجاهم
بالنفس و المال پس بهدایت سعادت و ارشاد بخت بنا بر بقعه
مشرفی که در نسب این دعا تقریر رفته است روی بدرگاه خلاصهٔ این
خاندان مبارک خدایگان کریم سلطان رحیم ملک مظفر لازال ملکه
قرین الدوام ما قرنت اللیالی بالایام و تعاقبت القرون بالاعوام
و مدت علی العبید جلابیب الظلام نهادم و اذا رایت ثم رایت
نعیماً و ملکاً کبیرا و اینک چهار سال شد که بعصاه القرار درین

دار القرار که لا یسمعون فیها لغواً و لا تأثیماً انداخته ام و این آستانرا
که علی الحقیقة آشیان امانست لا فیها غول و لا هم عنها ینزفون ماوی
خود ساخته منظور نظر رافت و شمول انواع کرامات و عاطفت
روزگاری گذرانیدم و از مادهٔ انعام این پادشاه که بی انقطاع بود
و هر دو قناعت به عیش قوی دست داده است و اکنون چه خوش
اگر خوشی دست دهد چه حکایت رسنا چو عروسی بگذشت بگوش
دل مرده و نشاط پژمرده فرو خفته و زیر شیب دانی چه برود کرشمه
ع ابعد الاربعین محرمات تمادی فی الصبابة و اغترار بهر قدمی درنه
بر جاده قصد از رده ام امروز ندمی روی نموده است و النفس در توبه
تو به نگداخته هیچ همت را استمداد که فوات مصروف و قصارا
همت بر قضا گذشته ع دی رفت و دی بگذشت کی آید باز موقوف تلافی

اگر وقت خانه و وطن منغّص اینحال بود بر جستیقی تمام داری و اگر احوال
خراسان را با آتشم نازدی غمهای جهان را با وی پیوندای ع و من یجب
حبّ الدّیار واهلها و للنّاس فیما یعشقون مذاهب احبّ لحبّها
ملعات نجد و ما شغفی بها لولا هواها چه اگر انجمادی در روزینه وقار
از اخلاق دیگر گیرند از نسیاه روزی تو که با بیت نیی و چنگ
بعد المشرقین فبئس القرین نخوانند تا بر روی غم بر تعلیم پرستم از می ای آن دار
البیت من اهلها قفر خواهم خواند واگر انجمادم در نسخه تنگ ام از یکبار
او بر وی خواهم چه الدّهر یقضی بالفراق میسکویه فی بنده تا زنده ام
ع تبّت یدالدّنیا احدّثها کانت علیها بالنّوی قاضیه خواهم گفت
از آنها نیتم و بغربت زیره که در غربت حیث کان دست و هد دل
از سقط راس و نشاء و مبدء الاساس بر تواند داشت و نه از آن قبیله
بسته با جرس

که با هر قومی کاشان کان در آمیزم گزاف گوی بوده است اینکه
ع و کلّ مکان ینبت العزّ طیّب بر زبان رانده است در فراق نا زبوده است
الکه یقی کعب بلاد و ان حلّت بها الّا اهل جیرانا بجران گفته است لیکن
با سوز انحطاط خویش از اقسام الطاف خداوندی با بر دو افتاده ام
می نیز خوانسته ام هر چند که در طبایع مرکبست و کلّف النّفس لها کان لحیّ لها
کار فرموده ام و اقتضا بر انجمادم اگر قلم در نامه می غیر دی تواند کشید
والکلّ عمل رجال قم از در کردن آن بشکنم و بر سنت انجماد وی اگر دو لمدن از انجمن
در بن وه انش میروم بر توانم گشت و کعن مبتیر لما خلق له ودان
بر صبر نهم مدت چهار سال درین عتاب تکلیف تمام بار کشیدم
و اگر چه با من خویش بر نیامده ام صبر را که ندارم و ای کاش که بر
کار بند شده و با همه بیهوده الی یونان را خرسندی مینمود و بایست در

درمقامات الفقه که پیش دوست و دشمنم خجل گردانید پس
با این همه تا حتی انگشت بلب باز نهادمی و دم در کشیدی و صبر تا این غایت
نمود پایدار بودی تا پای شکیب فشردمی چگونه دل بیچاره بدین حال درآرم
پیش ازین در این شکست و صبر آواره یکباره جای باز پرداخت ع
بجز تو اگر بجان رسانند کارم * راز تو زنهفته بر زبان نگذارم از
دیده اگر برون تراود چکنم * من بسته زبانم و دلی پر دارم * سکوت
وما اشکو بلشی عادة ولیکن تفیض النفس عند امتلائها بو
رانده که درین حادثه باطراف افتادند و همشهریان تفقد او بقضا
واجب دیدند جز مهرشت که مهر نسب نگاشته اند او دو دانه فرزند کوران
نام او برداشته در این مدت در خبر ضاوندی جز از نسیم که نسیم بوی او هم
و نه زر بشنیده ام و در از نهان در حجاب از دیده ها جز خورشید نمی بینند

نمیگردانید نه دیده روزی تکفت و جمال آن دوست دست خوش تقاضای
دهر آبا بیچه رسیده است و هرگز بخاطرش نگذشت که آن در کشاکش
تقادیر افتاد و گرنه از نجف چه ودیع اضاعت به جمال که طالعه بدا
الاخری فقص الفته رفضی خود کیسه که بدان حد و داخرت
فاقصه رای ازپس نگذاشته ام نتوانست در حجم نینگ نیز نگاشته ام
همانا بطائس کرده ز دست کرد محمد ولی من برآمدی این قدر دست
دادی و بدر نبوده اگر با دوستان من رجوع کردی الفضه فراهم بیدی نخ
اگر چه از عجب بازی ایام و دست پاک و حقه تهی مانده ام واز ماهی و الوف
مانده صفر ره هیچ آمده حق شناسی جنگلی توانم گذارد و مقصود قصه ی این تخ
برکرفی برآورد گرچه خرسندم بهر جا که میداری مرا این سست پیوندی
از دامن قانع نگذارد نه اگر ماست و نه همانا که هست تخت عزت پسندیده ام

و این همه عهدی نیست مخدوم اگر خاص بار نیست نیک عجب بیشمارم
ندانم که تا آن خلال در نسخه نگارم از آن بود که بر گذشته است و انفصال
و خاک در چشم انجیره زندگی تغییر گرفته است ع واخلاق عهدت
اللین فیها عذبت فلاتیها ببراحیدیک لیک در مدت عیدها و ایام دیرینه
هیهات به پایانها که درمیانها من است سفر و رنج باید شد هر گره بگوه
رنسه و لادی تا آدمی رسد دوری که چه بعد المشرقین است دور نباید
شمر و که عسی ان یأتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا
فی انفسهم نادمین ع زار زار چندیش که فرو میگیرم و درد دری تو دو دوار
سنگری با آنکه بی لقاءت خداوند همه شب شایید را برکشیده ام هر بسته است
لب فرو بسته ام و هر چند سر و مهر را مخدوم همه محنتها را که دیده مهر بر نهاد است
مهر برداشتن تا فتح ابواب التقارب و دست دادن دل به هر محنت است

ست

با سرزه در میان خواهد بود و رخسار از قفص و تنوع بعیب چون پوست
بسته و از شور بختی خود را هر روز خسته و پوشیده سیه اندام و نافه
صفت از میان خون جگر دمی خوش بر می آرم سامع شبان
بگر ما که چند روزی معطر سکر دانم نخوان آن که طول العهد منی کفته
به نزدیک فرهاد محض خلاف است و صریف هرچه از چشم دور
از دل دور و دور از انصاف حظ ب فرهاد جواب و بران عرض
کشیده است فیها لک ایها حاب و جواب با هر عزای که از انجانب
آمده است با وفاتها انجمن است ان اکون شرب التراب داده علم
بالصواب و الیه المرجع و المآب والیه تفویض الامور باجبار
والسلام والمعاد نفت الرساله بالخیر والسعاده

veulent dénouer la question d'Orient dans les plaines de l'Afghanistan, à la frontière de l'Inde anglaise.

Maintenant, quel sera le résultat de cette guerre ?

Peut-on prévoir les conséquences d'une semblable lutte; est-il possible, quand on est à la veille de voir l'« Éléphant et la Baleine » aux prises, de dire qui sera favorisé par la victoire ?

Nous avons montré ce que les Russes ont fait depuis trente ans, la situation qu'ils ont conquise dans l'Asie centrale, et les moyens d'action qu'ils peuvent mettre en jeu. Nous avons vu aussi les Anglais dans l'Inde. Si leur position nous a paru beaucoup moins bonne que celle des Russes, nous n'avons pas fait entrer en ligne de compte, — le cadre de cette étude ne nous le permettait pas, — la formidable marine dont dispose l'Angleterre, et avec laquelle elle peut attaquer tous les ports de la Russie et peut-être mettre les chances de son côté.

25 avril 1885.

Paris. — JULES LE CLERE, imprimeur, 80, rue Bonaparte.

l'éventualité d'une guerre de la Russie avec l'Angleterre? Restera-t-elle neutre?

Permettra-t-elle aux flottes de l'Angleterre de pénétrer dans la mer Noire pour aller attaquer les ports russes ?

Ce serait alors se mettre en guerre ouverte avec la Russie, et lui donner le droit de prendre et d'occuper Constantinople.

Ou bien au contraire, cédant aux sollicitations des puissances, fermera-t-elle le détroit des Dardanelles aux belligérants ?

IX

Résumé.

Telle est, brièvement résumée, la situation des deux puissances; le choc nous parait imminent, et nous ne pouvons que répéter ce que nous disions au commencement de cette étude : la guerre est certaine, inévitable.

Si elle ne se déclare pas immédiatement, c'est que l'Angleterre veut gagner du temps ; elle n'est pas prête. Une partie de son armée est immobilisée au Soudan ; pour combler les vides survenus dans les cadres et les rangs de cette armée, on a largement puisé dans celle de l'Inde, qui se trouve désorganisée par ce fait. Et puis l'Angleterre craint les résultats du conflit, et tant qu'elle pourra l'éviter, elle fera des concessions.

Quant aux Russes, ils ne reculeront pas, et d'ici peu, ils seront aux portes d'Hérat ; ils poursuivent un but, ils l'atteindront.

Mais nous croyons qu'on se trompe étrangement quand on prête aux Russes l'intention d'envahir l'Inde et d'en chasser les Anglais ; nous avons fait connaître l'opinion de Skobeleff à cet égard. Les Russes veulent Constantinople ; ils veulent, à la faveur d'un conflit éclatant en Asie, s'emparer du Bosphore, s'assurer la libre navigation de la mer Noire et le passage des Dardanelles ; en un mot, ils

lisation des « quatre cent mille hommes qui constituent les armées des rajahs, sous la direction d'un conseil de guerre formé de tous les princes indigènes, et qui se tiendrait à Calcutta auprès du vice-roi ».

Et l'*Hindou* de Madras, du 4 février, écrit à son tour que « si la lutte anglo-russe s'accomplit sans que l'Inde ait été armée d'une façon nationale, la chute du lion britannique est certaine, suivant la prédiction de M. Vambéry ».

Le *Sudesa Nasan*, de Négapatam, du 2 février, observe que les Russes ont pris Merv et Sarakhs sans combattre, parce qu'ils savent se faire aimer ». Le commentaire de cette dernière phrase se trouve dans l'*Indian Nation*, de Calcutta, 6 février, qui annonce qu'après avoir poussé le cri du « droit de combattre » les natifs pousseront ceux de « droits politiques et justice! » Tout est là. Et voici même le minimum des revendications contenues dans cette formule: réforme de la juridiction, « self government » local, représentation parlementaire à Calcutta et à la métropole, création des municipalités, réforme du « civil service », refonte des impôts, suppression de la taxe du sel, revision des loisagraires, réduction du contingent budgétaire que l'Inde envoie chaque année à l'Angleterre, création d'un fonds national, réorganisation de la police politique, et enfin, ce qui est plus grave, revision des traités avec les États feudataires.

On voit à quel degré d'agitation l'Inde en était il y a quarante jours; les nouvelles actuelles, succédant au vote irritant et impopulaire par lequel la Chambre des Communes a mis récemment une bonne partie des frais de l'expédition du Soudan à la charge du budget de l'Inde, ont dû créer une véritable crise, et nous nous demandons si le nouveau vice-roi, lord Dufferin, dont la russophobie a beaucoup contribué a faire naître le conflit actuel, mais qui connaît encore bien mal l'Hindoustan, est bien l'homme qui convient à une situation aussi troublée.

Depuis Skobeleff, les généraux russes qui se sont occupés de la question indienne ont trop appuyé sur cette éventualité; ils ont dit trop hautement qu'au cas d'une marche sur l'Inde, ils comptaient sur un soulèvement, pour que le fait ne soit pas à prévoir.

Un admirable réseau de chemins de fer, construit surtout au point de vue stratégique pour la défense de la frontière nord-est, sillonne l'Hindoustan et permet aux Anglais d'amener rapidement, de tous les points de l'Inde, leurs troupes jusqu'à Quetta, à la frontière afghane; de là à Candahar la distance est courte et le chemin est frayé. Presque aussi rapidement, ils peuvent diriger leur armée sur Caboul, par le chemin de fer de Peschawar. Mais laquelle de ces deux positions l'Angleterre occuperait-elle? Elle ne pourrait, momentanément du moins, mettre plus de 30,000 hommes en campagne, le reste lui est nécessaire pour occuper ses garnisons; peut-on diviser en deux colonnes un aussi petit corps d'armée? Quant aux renforts à recevoir d'Europe, ils ne peuvent mettre moins d'un mois pour arriver aux Indes, en admettant toutefois que les croiseurs russes ne les retardent pas en route. Qu'est cela, en comparaison des masses que la Russie peut précipiter sur l'Afghanistan?

Maintenant, l'émir restera-t-il l'allié de l'Angleterre, mettra-t-il à sa disposition les 60,000 hommes dont se compose l'effectif de son armée?

D'après les résultats connus de la conférence de Rawalpindi, tout porte à le croire; mais il ne faut pas oublier que l'émir a exprimé très vivement la crainte que les Afghans ne laissent pas pénétrer les troupes anglaises en Afghanistan.

Une autre question se présente, qui est également intéressante à étudier. Quel rôle jouerait la Turquie dans

٢٩٠١

ces hauts personnages leur rendent mépris pour mépris ; malgré l'occupation étrangère, l'esprit de caste a subsisté aussi puissant qu'autrefois, et il n'est pas un homme de l'aristocratie hindoue qui consentirait à s'asseoir à la table d'un anglais, à partager le pain du vainqueur (1).

Les musulmans sont mieux traités par les Anglais, ils les tiennent sous une protection spéciale, et cependant, dans les révoltes qui ont ensanglanté l'Inde, ils ont souvent trouvé des mahométans dans les rangs des insurgés.

Sans plus tenir compte de la religion de ses sujets que de ses autres prérogatives, le gouvernement de l'Inde les force tous, sectateurs de Mahomet, disciples de Brahma ou adorateurs du feu, à contribuer pour leur part à la solde du clergé anglais. Il semble toujours oublier qu'il commande à 250 millions de sujets, dont 40 millions sont musulmans.

Est-il besoin de dire qu'on a enlevé aux Indiens leurs juges naturels et qu'ils sont jugés par des tribunaux anglais, d'après les lois anglaises ?

L'armée des Indes se compose de 60,000 soldats européens et de 125,000 cipayes; elle est commandée par des officiers du plus haut mérite militaire, qui se sont acquis une réputation indiscutée de bravoure et de savoir: les généraux Roberts, Steward, peuvent lutter avec les généraux russes les plus distingués; comme eux, c'est en Asie que s'est écoulée presque toute leur existence, et s'ils ont quitté un moment la colonie, c'est pour aller combattre en Afghanistan, dans l'Afrique australe ou au Soudan. Quand aux soldats, ils sont dignes de leurs généraux.

Les cipayes, ou soldats indigènes, ne jouissent pas des mêmes prérogatives que les soldats européens, qu'on leur a appris à considérer comme des êtres d'une espèce supé-

(1) Il est bien entendu que nous ne parlons pas des relations officielles entre les membres du gouvernement et les rajahs à la solde de l'Angleterre.

٢٩٠٠

rieure; aucun d'eux, quelque soient son talent et ses mérites, ne peut franchir le grade de capitaine. On les tient dans une sorte de suspicion, et on leur fait sentir qu'on n'a en eux qu'une confiance très modérée; ainsi, ils n'ont pas d'artillerie, et sont armés de fusils défectueux. Curieuse armée que celle où l'on craint de confier aux soldats des armes pour la défense du pays. Que peut-on demander à de telles troupes ? Le soldat connaît ses devoirs, il sait qu'il doit sa vie pour la défense du pays et l'honneur du drapeau, mais il connaît aussi ses droits, et veut qu'on le respecte.

Peut-on, quand on connaît ces détails, ne pas songer à l'incident futile qui détermina la révolte de 1857, — les cartouches graissées, — et peut-on s'étonner que les Russes comptent un peu sur l'élément séditieux de l'Inde ? Une prophétie, qui, paraît-il, a cours parmi les populations de l'Inde, annonce que les Russes viendront un jour délivrer les Indiens du joug qui les opprime.

La lecture des journaux indiens parus depuis les récents événements, nous paraît assez instructive pour que nous en donnions quelques extraits :

L'Indian Nation du 2 février demande le « droit de combattre ».

La Tribune de Lahors, 4 février, veut qu'à la « Russie, dont les ressources en tribus sauvages sont inépuisables, on oppose une armée hindoue nationale ; non point des cipayes mercenaires, qui se battent sans enthousiasme pour quinze francs par mois, mais un « native volunteer corps » recruté sur une « base nationale » (*Behar Herald*, de Bankipur, 10 février), par une « levée en masse de tous hommes valides, princes ou rayats » (*Gujarat Mitra*, de Sarate, 8 février).

Il n'est pas difficile de comprendre dans quel but les Hindous demandent ainsi l'armement général de la nation.

Le *Sind Times* de Kurrachi, du 4 février, conseille l'uti-

۲۶-۳

et si sanglants, que les détails de l'exécution des rebelles dépassent en horreur les cruautés commises par les partisans de Nana-Sahib. Nous n'avons pas à nous occuper de ce passé; c'est la situation actuelle des Anglais dans l'Inde que nous voulons examiner, ses rapports avec les indigènes et les moyens dont elle peut disposer pour la défense de son territoire.

Avant tout, l'Hindoustan est un pays d'agriculture; les lois qui régissent la propriété rurale et les taxes qui frappent le cultivateur doivent donc être, de la part des gouvernants, l'objet d'un examen spécial. A cet égard, les Anglais ont tout simplement appliqué le proverbe : « Le sol est à l'habitant, mais la moisson est au roi. » Les impôts de toutes sortes qui pèsent sur l'agriculture sont tellement lourds, qu'un juge à la haute cour de Calcutta écrit : « Les dangers politiques et sociaux que peuvent produire une classe du peuple agriculteur apauvrie, dégradée, augmentent chaque jour; ils prennent d'année en année un caractère plus menaçant; les attestations les plus sérieuses, recueillies dans les différents districts, ne peuvent laisser aucun doute que la position des tenanciers est un danger continuel pour la société et une honte pour un peuple civilisé (1). »

Ce que les Anglais ont fait pour l'agriculture, ils l'ont fait pour le commerce: autrefois, l'Inde avait des manufactures renommées; elles ont été ruinées par les produits à bon marché de Manchester et de Birmingham; ce n'est pas là le résultat d'une concurrence loyale, c'est la conséquence d'un système de protection adopté par le gouvernement. Les machines et matières premières sont frappées d'un impôt exorbitant, tandis que l'État favorise, à l'entrée, les produits manufacturés de provenance anglaise. Il en

(1) H. S. Cunningham. — *British India and its Rulers* (p. 185).

۲۶-۲

résulte que les fabricants anglais achètent bon marché des matières brutes qu'ils revendent très cher fabriquées. Ce système a accumulé aux Indes autant de ruines que les lois agraires.

Les Anglais ont apporté dans l'Hindoustan tous les avantages d'une civilisation avancée: écoles primaires, écoles supérieures, chemins de fer, monuments somptueux; mais tous ces avantages de la civilisation, c'est pour eux-mêmes qu'ils les ont introduits aux Indes, c'est pour leur bien-être personnel, pour le développement de leur commerce et de leur industrie. Qu'ont-ils fait pour les indigènes; qu'ont-ils tenté pour améliorer leur position, pour les affranchir par le travail du joug qui les opprime?

Qu'importent aux Hindous les écoles, les monuments, les chemins de fer, si c'est au moyen des impôts qu'ils payent qu'on les construit. Les magnifiques monuments hindous tombent en ruine, à côté de ceux que l'Angleterre élève avec l'argent fourni par le peuple indien. On trace des routes là où il faudrait des canaux d'irrigation; on établit des voies ferrées où il faudrait des citernes pour combattre les effets terribles de la sécheresse; chaque année des milliers d'hommes, de femmes, d'enfants meurent de faim; dans certaines contrées de l'Inde, la famine règne à l'état permanent; des millions d'hommes sont morts d'inanition depuis l'occupation anglaise.

On comprend, par ce que nous venons de dire, qu'aucun lien social n'attache l'indigène aux résidents anglais; on sait comment, même en Europe, l'officier anglais traite ses subalternes: pour lui, le soldat n'est pas un homme. Que l'on s'imagine donc ce que ce doit être aux Indes. Le plus petit fonctionnaire, le moindre soldat galonné considère l'Hindou comme un être appartenant à une espèce inférieure, serait-ce un rajahs, dont la généalogie est plus vieille que celle de la plus ancienne famille anglaise. Il est vrai que

VII

Les Anglais dans l'Inde.

L'existence des peuples, leur fortune, leur politique sont régies par la situation géographique du pays qu'ils habitent. La Russie, dont l'immense empire est privé de mers libres, s'efforce, par un point quelconque, de toucher aux rivages d'un océan. Les Anglais, que la nature a jetés sur une île, cherchent au contraire à s'établir sur les continents, à s'y fixer, à y étendre leur influence : après avoir perdu les États-Unis d'Amérique, l'Angleterre étend sa domination sur le Canada. En Afrique, après avoir occupé le Cap, sur la route des Indes, elle tente de soumettre le Zouloutand et le Transvaal, puis elle s'établit en Égypte. En Asie, elle prend l'Inde, la Birmanie, le centre de la presqu'île de Malaca, puis elle essaye d'imposer son influence absorbante à la Chine, au Japon, à l'Afghanistan, à la Perse, à l'Asie Mineure. C'est un fait indéniable, que non seulement les Anglais cherchent à accaparer tous les pays qui peuvent servir leurs intérêts, mais encore ceux dont la possession par elle peut nuire aux autres nations. C'est ainsi que, pour se rendre maîtres du canal de Suez, et régir à leur gré sa navigation, les Anglais se sont implantés en Égypte.

La Russie a toujours été particulièrement visée par l'Angleterre dans sa politique européenne ; c'est pour fermer le

détroit des Dardanelles, pour empêcher le développement d'une puissance maritime qui pourrait devenir sa rivale, qu'elle a pris fait et cause pour les Turcs, entrepris la guerre de Crimée, et que périodiquement elle fait renaître la question d'Orient. C'est pour faire contrepoids à l'influence grandissante des Russes dans l'Asie centrale, qu'elle a placé l'Afghanistan sous son protectorat, et qu'elle cherche à établir sa prépondérance en Perse. C'est pour enlever à la Russie le commerce de la Chine, qu'elle s'efforce d'asseoir son influence dans l'empire du Milieu et d'attirer dans ses possessions de l'Asie méridionale tout le négoce de la Chine et du Japon.

Si l'Angleterre jouit des avantages de ces protectorats occultes, elle ne peut toujours en éviter les charges. C'est son cas dans l'Afghanistan. Après l'évacuation de Candahar par les troupes anglaises, évacuation forcée, — on craignait de voir se renouveler les massacres de 1840, et l'émir lui-même sentait qu'il serait impuissant à maintenir les populations exaspérées, — le gouvernement britannique promit à Abdur-Rhamam-Khan des subsides pour son État, et de fort beaux appointements pour lui-même ; comme l'émir comprenait qu'après le départ des Anglais il pouvait se trouver livré à la merci des Russes, il exigea qu'on lui garantît l'intégrité de ses frontières. C'est sans doute l'exécution de cette promesse qu'il est allé demander au vice-roi des Indes, à la conférence de Rawalpindi.

Nous n'avons pas à revenir sur le passé de l'Angleterre aux Indes, tout le monde connaît l'histoire de la conquête anglaise : les Portugais, les Hollandais chassés, les Français réduits à quelques places sans importance, les rois, les rajahs, les nababs, dépouillés de leur puissance et de leurs trésors, expulsés de leurs domaines et leurs terres annexées. Tout le monde a présent à la mémoire la révolte des cipayes en 1857, les moyens de répression si terribles

Zulficar, que traverse la route de Merv à Hérat, est un de ces points et ne pouvait, par conséquent, pour n'importe quel motif, rester entre les mains des Russes, dût-on la reprendre les armes à la main.

Quant à Pul-i-Khatum et à Pendjdeh, qui ont moins d'importance stratégique, on pourrait les laisser temporairement en possession des Russes, en attendant la fin des négociations diplomatiques et la décision de la commission nommée pour déterminer la frontière.

Les choses en étaient là, quand on apprit en Europe qu'un combat avait eu lieu à Pendjdeh, entre les troupes russes, commandées par Alikhanoff, et les Afghans. Voici en effet la dépêche que publiaient les journaux anglais :

Les Russes, sous le prétexte qu'un changement de position avait eu lieu dans les avant-postes afghans, ont attaqué les Afghans à Pendjdeh, le 30 mars, et les ont chassés de cette ville.

Les Afghans se sont battus avec acharnement ; mais le temps était pluvieux et leurs armes à feu, *se chargeant par la bouche*, ont été inefficaces. Deux compagnies, qui défendaient une position, se sont fait tuer jusqu'au dernier homme.

Les Afghans se sont retirés dans un ordre parfait à Meruchax, sans être poursuivis.

Les Sarakhs sont restés neutres, mais ont pillé le camp afghan.

Les pertes des Russes seraient graves.

Les officiers anglais sont restés à Pendjdeh jusqu'au moment où les Afghans ont effectué leur retraite, puis ont rejoint le camp du général Lumsden.

Et voici la façon dont les journaux russes annoncent l'événement :

Saint-Pétersbourg, 9 avril. — Le *Messager du gouvernement* annonce que le général Komaroff a attaqué le 18 mars (1er avril), par suite des actes provocants et hostiles des Afghans, les positions fortifiées situées sur les deux rives du Koush.

Un détachement afghan, composé de 8,000 hommes et ayant

8 pièces d'artillerie, a été battu et dispersé et a eu 500 hommes tués.

Toute l'artillerie et le camp, avec les provisions, sont tombés au pouvoir des Russes, qui ont eu, de leur côté, 11 morts et 32 blessés.

Après le combat, le général Komaroff a repassé le Koush et est revenu occuper les positions où il se trouvait auparavant.

Des officiers anglais assistaient au combat comme simples spectateurs.

Au moment de la déroute des Afghans, ces officiers ont demandé la protection des Russes; mais les Afghans les ont entraînés dans leur fuite.

Nous ne poursuivrons pas plus loin le récit des événements; le télégraphe annonce, au jour le jour, et l'état des négociations et les armements des deux puissances, ainsi que les rapports contradictoires du général anglais et du général russe sur les causes du combat du 30 mars.

Aujourd'hui, la question de la délimitation des frontières a fait place à une question personnelle militaire.

Le gouvernement russe désavouera-t-il le général Komaroff?

٢۶٠٩

taient pas inactifs; le premier s'avançait sur les bords du Murghab, la rivière qui passe à Merv, venant de l'Afghanistan; son objectif était Pendjdeh, que les troupes de l'émir occupèrent en juin 1884; Komaroff s'avançant sur l'Hari-Rud, dont les eaux baignent les murs d'Hérat, s'établissait fortement à Pul-i-Katun.

Telle était la position lorsque l'Angleterre chargea le général Lumsden de la représenter comme président de la commission pour la délimitation des frontières; la Russie nomma le général Zelenoi, mais son départ fut retardé sous différents prétextes, et seul avec son état-major, le général anglais se trouva à Sarakhs.

La carte ci-jointe indique les bases proposées par les deux nations pour la délimitation des frontières afghanes; celle des Russes part de Pul-i-Katun, passe à Ak-Robat et se prolonge vers l'est au sud de Pendjdeh; la passe de Robat, à 50 milles d'Hérat, prospectée par Lessar, est en dehors du territoire russe; la délimitation proposée par les Anglais, au nom de l'Afghanistan, commence au contraire à Sarakhs et se dirige droit à l'est, sur Kodjah-Saleh; elle reporterait les Russes à 202 milles d'Hérat.

Lumsden attendait à Mesched l'arrivée du commissaire russe; c'est là que vint le surprendre la nouvelle de l'occupation de Pul-i-Katun; il y court en toute hâte et trouve en effet les Cosaques fortement établis sur ce point. Le général anglais se rend à Sarakhs (8 novembre) et obtient de Kamaroff la promesse que tout mouvement sera momentanément suspendu. Cependant Alikhanoff s'avançait sur Pendjdeh, gardé, comme nous l'avons dit, par les Afghans; il campa à quelques milles de distance, sur la rive opposée du Murghab; mais, en présence de l'augmentation des forces afghanes, que leur gouverneur avait massées à Pendjdeh, sur la demande du commandant de cette place, les Russes se retirèrent de quelques milles.

٢۶٠٨

Cependant, malgré sa promesse, Komaroff lançait ses Cosaques en avant et ils occupaient les passes de Zulficar, Ak-Robat, et tous les chemins d'Hérat, c'est-à-dire que les deux colonnes s'avançaient parallèlement sur les routes d'Hérat, et les Russes y seraient déjà, si le gouverneur de Bala-Murghab n'eût envoyé un détachement pour occuper Sariyazi; en présence de cette démonstration, Alikhanoff se retira. Il y avait loin de ces points à la ligne de frontière de Kodjah-Saleh, indiqués en 1872 et reconnus entre les deux nations, encore en 1882. Aux yeux de l'Angleterre, c'était donc envahir l'Afghanistan, et les Sariks annexés après la prise de Merv payaient tribu à l'émir. Cependant, le général Zelenoi n'arrivait pas, et au lieu de l'envoyer à la frontière afghane, où l'attendait toujours le général Lumsden, le gouvernement russe déléguait M. Lessar à Londres, chargé d'une mission diplomatique pour le règlement du débat. A ce moment même les journaux russes accusaient hautement les officiers anglais de l'escorte du général Lumsden d'exciter les Afghans à se porter en avant de Pendjdeh, ce qui, au dire des mêmes journaux, aurait engagé les Russes à occuper les postes que nous avons indiqués.

On sait que, jusqu'ici, la mission de M. Lessar n'a pas abouti à une entente des deux gouvernements, et qu'un échange de notes diplomatiques a toujours lieu entre les cabinets de Londres et de Saint-Pétersbourg; aux demandes de l'Angleterre, les Russes répondent par des notes « très bien dans la forme, mais n'offrant aucune espèce de garantie pour le règlement de la question afghane. »

A Caboul, aussi, on s'inquiétait du mouvement des Russes, et dans un conseil des ministres tenu chez l'émir, on décida qu'on insisterait surtout pour rentrer en possession des points stratégiques déjà occupés par les Russes, et qui ont une importance pour l'Afghanistan. La passe de

était à six mois d'Hérat; Merv, le point de concentration des troupes venues du Turkestan, en est à six jours.

Les troupes du tsar occupent Pul-i-Katum; elles ont pris Sarakhs, et la Perse, virtuellement vassale de la Russie, n'a pas protesté. Non seulement les Russes n'ont plus à craindre les invasions de 40,000 Turcomans entravant leurs marches et détruisant, sans combat, leurs troupes en détail, mais encore ils les ont comme alliés. C'est avec cette cavalerie qu'ils occuperont Hérat; ne sont-ce pas là ces masses asiatiques dont parle Skobeleff, qu'on enregimentera sous la bannière du sang et de la rapine, et qu'on enverra au devant des Anglais s'avançant de Quetta sur Caboul et Candahar. La Russie a renversé la barrière humaine qui s'élevait entre la Caspienne et Hérat; désormais elle peut marcher à son but, sans rencontrer un seul ennemi sur sa route.

Au cas d'une déclaration de guerre, voilà quelle serait, selon nous, la marche des troupes: celles venues du Turkestan, de Khiva, de Bokhara, seraient concentrées à Merv, et de là, descendant le cours du Murghab, elles iraient rejoindre, aux passes de Robat, l'armée venue du centre de la Russie, par le Volga, la Caspienne et le transcaspien; le défilé de Robat traversé, elles passeraient sur la rive gauche de l'Hari-Rud, et, contournant les monts Paropamisus, attaqueraient Hérat par le sud, afin de couper ses communications avec l'armée anglaise et le reste du pays.

La ville, du reste, ne résisterait pas à une attaque des Russes. De ce point l'armée, divisée en deux corps, serait dirigée sur Candahar et Caboul, d'où elle menacerait la frontière indienne. Pendant qu'une des colonnes ferait tête aux armées anglaises venues de Quetta, l'autre tenterait de franchir une des nombreuses passes qui traversent les montagnes, et, précédée des hordes turcomanes, envahirait l'Inde, coupant la retraite à l'armée ennemie, empêchant les secours et les renforts de venir jusqu'à elle.

VI

La question des frontières.

Deux mois après la prise de Merv, des troupes concentrées à Khiva longtemps à l'avance, s'avançaient sur l'oasis, et le prince Dondukoff-Korsakoff, gouverneur général du Caucase, venait visiter la nouvelle possession russe; on profita de la présence du prince pour recevoir la soumission de Turcomans Sariks, dont le territoire occupe une portion de l'Afghanistan. En même temps, le général Komaroff annexait le vieux Sarakhs, qui devait momentanément former la tête de la grande route qui part d'Askabad et se dirige sur Hérat, au milieu d'un pays plat, fertile et bien cultivé; de distance en distance, des forts élevés sur la frontière persanne assurent le ravitaillement des troupes en marche, et garantissent la sécurité des communications. La prise de Sarakhs avait une double signification: c'était d'abord avouer clairement l'intention de marcher jusqu'à Hérat; et ensuite Sarakhs appartient à la Perse; il est situé sur un territoire que l'on avait jusqu'ici considéré comme soumis au shah; c'est la limite entre l'Afghanistan et la Perse; son annexion signifiait donc marche en avant et rectification des frontières.

Pendant que l'opinion publique, en Angleterre, était absorbée par cet événement, Alikhanoff et Komaroff ne res-

۲۶۰۱۳

le gouvernement du Caucase mis en communication avec le Turkestan.

Le développement de l'industrie du pétrole sur la rive occidentale de la Caspienne a encore eu pour résultat l'établissement d'une flotte importante sur cette mer, et aussi l'augmentation considérable du matériel roulant du réseau sud des chemins de fer russes. Au point de vue politique, elle a créé au sud du Caucase une province riche et puissante, d'où les Russes peuvent menacer l'influence anglaise dans l'Asie Mineure et sur les marchés de la Perse, et peut-être un jour entraver la construction du chemin de fer que les Anglais veulent établir à travers ces contrées pour gagner l'Inde.

Dès que la production du pétrole eut atteint un chiffre considérable, une importante maison de Bakou résolut d'approvisionner toute la Russie; à cet effet elle fit amener dans la Caspienne un certain nombre de navires-cuves, construits en Suède, et dont les générateurs sont chauffés au pétrole; ces navires étaient destinés à transporter l'huile, de Bakou aux bouches du Volga, où des steamers spéciaux la prennent et la conduisent à Tzaritzin; bientôt le nombre de ces navires augmenta et aujourd'hui ils sont plus de cent. Non seulement les propriétaires de puits profitèrent de l'exemple donné, mais aussi le gouvernement et le nombre des navires de guerre s'augmenta rapidement; assurément ces navires ne seront jamais d'un grand usage comme canonnières, mais ils seront précieux comme transports, et cette flotte, aidée des navires particuliers que l'on pourrait utiliser à l'occasion, peut porter 10,000 hommes par jour, des bouches du Volga à Michaïloff, ou de Bakou au même point, tête de ligne du chemin de fer qui va jusqu'à Askabad, à 442 kilomètres de son point de départ.

La Russie aurait, du reste, peu de troupes à faire passer, car depuis longtemps elle a massé de nombreux régiments en Asie.

۲۶۱۲

Il est inutile de rechercher quelle est exactement la force de l'armée russe; les documents officiels manquent sur ce sujet, et les journaux observent un extrême réserve; ce que l'on sait seulement, c'est que l'armée de première ligne compte, en y comprenant les troupes irrégulières, 1,558 bataillons d'infanterie; 1,157 escadrons de cavalerie; 511 batteries d'artillerie; soit, au total, 2,303,145 hommes et 427,410 chevaux. Nous ne faisons pas entrer en ligne de compte les réserves, et les milices composées d'hommes ayant servi et que l'on peut estimer à deux millions. La Russie peut donc compter sur 4 millions de combattants!

Quant à connaître l'importance des troupes massées dans l'Asie centrale, cela ne nous paraît pas possible.

Ajoutons qu'à la tête de cette armée marchent des généraux habiles, rompus depuis longtemps à cette guerre de l'Asie centrale, où ils ont fait presque toute leur carrière; que les hommes sont habitués au climat, qu'ils supportent parfaitement les fatigues de la marche dans les plaines du Turkestan; que tous ces hommes, depuis le général en chef jusqu'au dernier soldat, sont animés des sentiments du patriotisme le plus pur et le plus ardent; ils combattent pour la patrie et pour le tsar, c'est-à-dire pour leur empereur et pour le chef de leur religion.

Si Skobeleff vivait encore, comme il modifierait le plan d'invasion que nous avons analysé plus haut; trois difficultés, ce qu'il appelait des « risques », se dressaient devant lui : la distance à parcourir d'Orembourg à Hérat, six mois de marche; la nécessité de détourner l'attention de la Perse, afin de pouvoir passer sur son territoire et tourner les monts Parapomisus; troisièmement enfin, le danger que pouvait offrir une marche entravée par les Turcomans.

La difficulté des transports a disparu; grâce aux moyens de communication que nous avons indiqués, quelques jours suffirent pour mettre l'armée en campagne. Orembourg

seau de chemins de fer qui desservira les oasis, et les mettra en communication avec le cœur même de l'empire.

Plusieurs projets furent présentés.

Celui du général Tchernaïeff consistait à relier la Caspienne à Kongrad, embouchure de l'Oxus dans la mer d'Aral, et à utiliser le cours du fleuve en y établissant un trajet régulier de steamers qui eussent entretenu des communications directes entre les oasis du centre et la Caspienne. C'était le centre de la Russie réuni au centre des oasis par une voie fluviale. La suite naturelle de ce projet était un chemin de fer partant de l'Amou-Daria, passant par Bokhara, Samarkand, Khiva, Khodjend et Tashkend, avec un embranchement se dirigeant sur Khokan; plus tard, selon le projet de M. de Lesseps, on eût continué la ligne jusqu'à Orsk et Orembourg, qu'une voie ferrée relie déjà à Moscou. Ce plan rencontra une vive opposition à Saint-Pétersbourg.

Le second projet était celui du général Annenkof, le chemin de fer transcaspien.

Nous avons déjà vu comment ce chemin, établi provisoirement par Skobeleff, devint définitif. Cette ligne, qui a eu beaucoup de détracteurs, a été créée dans un but spécial; elle est devenue le complément du transcaucasien, ouvert cependant après elle. Dans l'avenir, le chemin de fer transcaspien ne doit pas s'arrêter à Askabad, il doit se prolonger jusqu'à Hérat, en passant par Sarakhs, d'où un embranchement doit gagner Merv et, en remontant au nord, Bokhara, Khiva et peut-être un jour Orsk et Orembourg. Le projet d'Annenkoff est plus grandiose encore; la voie ferrée traverserait l'Afghanistan, et irait, en passant par Candahar, rejoindre la ligne anglaise, qui s'embranche sur le chemin de fer de la rive gauche de l'Indus. Cette ligne a dépassé Sibi, et va maintenant jusqu'à Pischin, en Afghanistan. La jonction de la voie russe et de la voie anglaise serait une œuvre de paix, que les Anglais n'accepteront jamais.

Relier l'Asie au centre de l'Europe par un chemin de fer qui permettrait de franchir la distance de *Paris aux Indes en neuf jours*, alors que les steamers les plus rapides mettent un mois!

Ne serait-ce pas enlever à l'Angleterre le monopole du commerce de l'extrême Orient.

Plutôt que de permettre aux Russes de réaliser leur projet, l'Angleterre aimerait mieux affronter les chances d'un conflit armé avec la Russie.

Les partisans du chemin de fer transcaspien l'emportèrent, et une cause absolument étrangère vint leur donner raison; nous voulons parler de l'industrie du pétrole sur les bords de la Caspienne (1).

Sur la côte occidentale de la mer Caspienne s'élève un promontaire aigu, qui s'avance profondément dans la mer; c'est la presqu'île d'Asphéron, le berceau du culte du feu; sur la presqu'île même se sont créées d'immenses exploitations de pétrole qui ont donné à toute cette région une importance considérable. Bakou, qui s'élève dans la baie formée par le versant sud d'Asphéron, était, en 1879, une ville de 15,000 habitants; aujourd'hui elle en compte plus de 50,000. Il fallait trouver des débouchés pour la production des puits, qui est supérieure à celle de tous les gisements réunis de l'Amérique du Nord. D'abord on songea à établir une ligne de conduits métalliques le long de la chaîne du Caucase, pour amener l'huile dans les ports de la mer Noire, puis enfin on décida la construction du transcaucasien. Cette voie passe à Tiflis et suit le versant méridional de la chaîne; elle réunit Bakou à Batoum et à Poti, la mer Caspienne à la mer Noire. Ce chemin de fer était déjà fort avancé en 1880, quand on établit la ligne de Michaïloff à Askabad; elle devenait la prolongation de la première, c'était

(1) Dans notre livre: *Aux Pays du Pétrole*, nous consacrons plusieurs chapitres à Bakou.

Cette durée de service terminée, ils s'établissent dans le pays qu'ils occupaient, se mêlent à la population indigène et deviennent cultivateurs. Les territoires qu'ils avaient à coloniser se prêtaient du reste admirablement à cette manière de faire, puisque les Cosaques établissaient presque partout leurs stanitzas sur des terrains n'appartenant à personne. La Sibérie était peu peuplée et de l'Oural à la frontière chinoise, comme de l'Irtysh au Syr-Daria, les colons russes rencontraient la population nomade des Kirghiz, qui ne possède que ses tentes, ses troupeaux et ses chameaux, mais ne cultive presque jamais la terre.

En s'emparant de Tashkend, on se heurtait à un autre ordre de choses : on se trouvait en face d'une propriété réelle, parfaitement délimitée, et régie par des lois et des usages anciens. Le général Kauffmann le comprit, et l'entrée du Turkestan fut interdite aux Cosaques, sous prétexte que le pays n'était pas suffisamment pacifié.

En ce qui concerne l'organisation de la justice, les Russes n'ont pas imposé leurs lois aux nations annexées, et seuls les différends entre Russes et indigènes sont jugés par les tribunaux de la Russie ; les affaires entre habitants se règlent selon leurs lois particulières : les Kerghiz élisent leurs *beys* ou magistrats, et les Sartes sont toujours jugés par leur *kazis*.

Au point de vue militaire, les Russes n'ont jamais créé de corps de troupes indigènes ; les cavaliers appelés *djigits* remplissent les mêmes fonctions que nos *goums* en Algérie. Quand les vaillantes populations du Turkestan réclameront l'honneur de faire partie de la grande famille russe, ce qui ne saurait tarder, on accédera à leur désir, et alors seulement ils entreront dans cette immense organisation qu'on appelle l'armée russe.

Les Russes ont eu, en outre, cette heureuse chance de prendre possession d'un pays dont les maîtres étaient dé-

testés ; tout paraissait préférable au joug que l'on subissait, et dont on désirait avant tout s'affranchir. Les populations du centre de l'Asie et des frontières de la Perse ne peuvent que savoir gré à la Russie de les avoir débarrassés définitivement des Turkmenes, et, à ce point de vue, il faut convenir que la conquête a été un bienfait réel : en réduisant les Tekkes, en supprimant l'esclavage, en mettant un terme aux vols et aux brigandages de la steppe, les Russes ont accompli une œuvre dont on doit les féliciter, et pour laquelle ils méritent non seulement la reconnaissance des Khiviens et des Persans, mais encore celle de tous les peuples civilisés.

Au point de vue religieux, ils ont eu la très grande habileté de respecter les croyances de ces populations fanatiques, qu'on n'eût fait qu'exaspérer en voulant les convertir. Aujourd'hui, par suite de cette tolérance absolue, l'islamisme a perdu de son ascendant sur les masses ; il n'est plus un danger, puisque les rancunes religieuses n'ont pas de raison d'exister.

D'un autre côté, et c'est là ce qui fait, selon nous, leur grande force, les Russes ne sont pas des étrangers pour les indigènes ; ils vivent avec eux sur le pied de la plus parfaite égalité, et lorsque deux ou trois générations de Cosaques et de Turkmenes auront grandi côte à côte, on pourra dire que la Russie possède véritablement l'Asie centrale, tandis que l'Angleterre ne pourra jamais faire autre chose que de gouverner l'empire des Indes, comme on administre une propriété, en lui faisant rendre le plus possible (1).

Après l'organisation, la mise en valeur. A travers ces immenses régions de l'Asie, les Russes ont tracé des routes qui relient les grands centres entre eux, et ils ne songent à rien moins qu'à établir sur leurs vastes possessions un ré-

(1) Extrait de l'intéressant voyage dans l'Asie centrale de MM. Benoist Mechin et de Mailly Chalon.

Cet événement provoqua des plaintes amères chez les Anglais, et les journaux qualifièrent sévèrement cet acte de la Russie. Certes, nous sommes loin d'approuver cette annexion par surprise, après les promesses faites à l'Angleterre peu de temps auparavant; mais en agissant ainsi, la Russie n'imitait-elle pas les procédés employés par le gouvernement britannique pour s'emparer de certaines provinces de l'Inde, et les Anglais ont-ils bien le droit de se servir du mot déloyauté?

Du jour où les troupes du tsar ont occupé Merv, tous les hommes qui se sont occupés de la marche des Russes dans l'Asie centrale ont compris que l'heure n'était pas éloignée où les Russes franchiraient les 388 kilomètres qui les séparaient d'Hérat; ils ont pu prédire le conflit qui éclate aujourd'hui.

Avant de raconter les événements de ces derniers jours, et afin d'en mieux faire comprendre l'importance, nous allons dire quelques mots de l'organisation des Russes dans l'Asie centrale, et des moyens d'action dont ils disposent.

V

Administration. — Armée. — Transports.

Dans leurs possessions de l'Asie centrale, les Russes commandent à 4.500,000 indigènes de race, d'origine, de religion différentes; une armée de 50.000 hommes suffit pour maintenir l'ordre dans cette immense territoire. C'est qu'ils ne gouvernent pas par la force, ils exercent sur ces populations une influence morale due au prestige de leur puissance, de leur discipline, de leur organisation et de leur bravoure.

Dès le début des grandes conquêtes en Asie, le gouvernement du tsar a eu la bonne fortune de posséder de nombreux généraux, qui se sont montrés aussi brillants militaires dans l'action qu'admirables administrateurs après la victoire; nous n'en citerons que deux, le général Tchernaïeff, et le général Kauffmann. Sous leur gouvernement, les provinces ont été organisées, et, entre les Russes et les annexés se sont établis des rapports que rien, maintenant, ne saurait modifier.

Jusqu'en 1864, les Russes avaient avancé à la manière des Romains, poussant devant eux les Cosaques, le plus merveilleux élément de colonisation qu'un peuple ait jamais possédé. En effet, suivant la loi militaire russe, les Cosaques doivent passer quatre années dans l'armée active.

٢٤٢١

231 kilomètres. Le général Annenkoff, directeur des transports militaires, et auteur d'un projet dont nous parlons plus loin, chargea alors M. Lessar de reconnaître le terrain, pour pousser la voie jusqu'à Askabad d'abord et ensuite jusqu'à Sarakhs. M. Lessar s'acquitta de sa mission, et se convainquit que jusqu'à ce point extrême le terrain, parfaitement plat, se prêtait admirablement au prolongement de la voie. Dans un troisième voyage, M. Lessar, parti de Sarakhs, s'approcha jusque sous les murs d'Hérat; il prospecta une étendue d'environ 320 kilomètres; le résultat de ses études eut une conséquence considérable sur les projets militaires de la Russie, en ce sens qu'il démontra que pour gagner Hérat, par la voie de Sarakhs, au lieu de se trouver en présence de la chaîne de montagnes qu'indiquaient les géographes, opposant à la marche de l'armée russe une barrière de 15 à 20,000 pieds de haut, on n'avait à franchir qu'une colline dont les sommets ne dépassaient pas 900 pieds.

Cependant les chefs tekkes de Merv étaient sourdement travaillés par les émissaires russes; des bazars établis dans les environs attiraient toute la population de l'oasis, et la mettaient en rapports continuels avec les Russes et les Cosaques; des régiments, des sotnyas de Cosaques concentrés à Tedjend, faisaient des marches fréquentes aux environs de Merv pour habituer les Tekkes à leur présence, mais sans jamais approcher trop près, pour ne pas éveiller leur susceptibilité. Tout était prêt pour agir; il ne manquait plus qu'une occasion; elle ne tarda pas à se présenter.

La Russie avait signifié à la Perse que, si elle avait quelque sujets de plainte contre les Merviens, elle ne devait pas leur adresser directement ses réclamations, mais les faire parvenir aux autorités russes d'Askabad, au général Komaroff. Le gouvernement de Saint-Pétersbourg se ménageait ainsi une occasion d'intervenir dans les affaires des Tekkes.

Au début de 1884, quelques cavaliers tekkes firent une

٢٤٢٠

incursion sur le territoire persan et enlevèrent des bestiaux. La Perse adressa ses réclamations à Komaroff; mais, avant que celui-ci ait eu le temps d'envoyer un message à Merv, la tribu lésée pénétra à son tour dans l'oasis et s'empara d'une centaine de chameaux. Le moment décisif était arrivé: Alikhanoff, accompagné de quelques cavaliers et de Makdum-Kuli-Khan, se rendit à Merv; il lut au peuple assemblé l'ultimatum du tsar, et somma les habitants de faire leur soumission; puis, montrant du doigt l'oasis de Tedjend, il déclara aux chefs que les troupes concentrées sur ce point n'étaient que l'avant-garde d'un corps d'armée russe. Entraînés par leurs chefs, les anciens signèrent l'acte de soumission, rédigé sur l'heure, et vingt-quatre d'entre eux se rendirent à Askabad pour prêter serment entre les mains de Komaroff. La cérémonie eut lieu le 6 février 1884. Le général annonça qu'il avait écrit au shah, pour que les cent chameaux volés soient rendus à leurs propriétaires, et, bien entendu, il ne fut nullement question du bétail enlevé par eux. On s'imagine facilement l'impression produite par cette mesure et l'opinion que les Merviens devaient concevoir d'un « général qui n'avait qu'à envoyer une lettre au shah, pour que ce souverain se soumit immédiatement à ses ordres. »

Quelques jours après, le général Komaroff annonça son intention de se rendre à Merv, accompagné d'une nombreuse garde d'honneur; toutes les troupes de Tedjend se mirent en marche, et quand les Merviens virent arriver l'armée russe, il était trop tard pour organiser la résistance. Cependant, en manière de protestation, quelques-uns montèrent à cheval et vinrent décharger leurs fusils contre les Russes, mais ce fut tout. Le lendemain, 16 mars, la forteresse était occupée et le lieutenant Alikhanoff, auquel on rendait son grade et ses décorations, était nommé gouverneur de Merv.

avec les chefs et tenter de les attirer dans les intérêts de la Russie. Pour faciliter la tâche du lieutenant, on organise une caravane, sous le commandement d'un commerçant arménien, du nom de Kosikh, le représentant, dans l'Asie centrale, d'une grande maison de Moscou; il est connu des Merviens, avec lesquels il a souvent trafiqué dans les bazars d'Askabad. Alikhanoff doit servir d'interprète; il est accompagné d'un jeune officier de Cosaques, M. Sokoloff, et, tous deux déguisés, jouent le rôle de commis du marchand. Dans son remarquable livre *les Russes à Merv et à Hérat*, M. Charles Marvin a donné une relation complète de l'expédition; c'est à cet auteur, auquel nous adressons nos sincères remerciements pour les emprunts qu'il nous a autorisé à faire dans ses nombreux et excellents ouvrages, que nous demandons les détails qui suivent.

La caravane quitta Askabad dans les premiers jours de février 1882; elle se composait de quelques chameaux et de cavaliers turcomans. La distance d'Askabad à Merv est de 373 kilomètres; elle s'accomplit en six jours. Pendant le voyage. Alikhanoff prit le relevé de la route; on arriva à Merv la nuit, et l'on campa au milieu des Tekkes sans être inquiété. Le lendemain cependant, les Merviens soupçonnèrent une partie de la vérité, et leur attitude vis-à-vis des hommes de la caravane n'était rien moins que rassurante. Une assemblée des chefs et des notables se réunit à la hâte, et fit comparaître le marchand et les deux commis devant elle, pour qu'ils eussent à expliquer leur présence dans l'oasis. En sa qualité d'interprète, Alikhanoff prit la parole.

Il expliqua que son maître, riche négociant, ayant l'intention d'établir des relations commerciales avec les Tekkes, avait décidé de venir chez eux pour présenter le *salaam* au peuple de Merv, et voir sur les lieux mêmes les marchandises qu'il pourrait leur vendre.

Un ancien, plus soupçonneux que les autres sans doute, fit observer que le commerce était assurément une bonne chose, mais qu'il craignait que les voyageurs ne fussent attaqués, et qu'on fit retomber sur les Merviens la responsabilité de ces attaques.

Après un échange, assez long, d'observations de part et d'autre, et sur l'assurance donnée par Alikhanoff que, grâce à leurs armes et à leur escorte, ils ne craignaient point les voleurs, le conseil décida que la caravane pourrait demeurer dans Merv pendant quelques jours, pour assister à deux ou trois marchés, afin de bien se rendre compte des marchandises qu'il conviendrait d'apporter à l'avenir.

Les Russes restèrent quinze jours dans l'oasis. Alikhanoff mit ce temps à profit pour visiter Merv en détail, perdu dans la foule sous le costume tekke; la nuit, alors que tout reposait dans la ville, il prenait le plan exact de la cidatelle; il s'entretenait souvent avec les chefs, leur disait la puissance du tsar, la force de ses armées, leur décrivait les splendeurs de Saint-Pétersbourg et de Moscou, les richesses du Kremlin. Il décida même Makdum-Kuli à venir assister aux fêtes du couronnement du tsar; et quand le chef tekke rentra dans son oasis, vêtu d'un superbe uniforme, encore tout émerveillé de la splendeur des fêtes et de l'accueil de l'empereur, son récit fit sur les chefs une impression profonde, et donna à plus d'un le désir de voir et de servir un maître aussi généreux.

Alikhanoff était à peine revenu de son expédition, qu'un autre partait pour entreprendre, lui aussi, un voyage d'exploration; mais il poursuivait un tout autre but.

Immédiatement après la prise de Geok-Tepe, le chemin de fer que le général Skobeleff avait installé provisoirement des bords de la Caspienne à Kizil-Arvat, était établi d'une façon définitive, et à la fin de 1881 la ligne du chemin de fer transcaspien était livrée à la circulation sur un parcours de



Les Russes et les Anglais dans l'Afghanistan.

Momentanément le rôle militaire est terminé dans l'Asie; les généraux vont disparaître pour faire place aux négociateurs, aux agents secrets, aux administrateurs. Cependant la Russie veut encore s'annexer un petit territoire; au centre de ses possessions du pays des Turcomans, et touchant à la frontière de l'Afghanistan, est une oasis, qu'arrose le cours du Murghab; c'est là que se croisent les routes de Khiva et de Bokhara à Hérat, c'est là que se sont retirés les débris des Tekkes qui, quoique vaincus, sont encore à craindre; cette oasis s'appelle Merv. On ne l'attaquera pas par les armes, c'est par d'habiles négociations qu'il faut s'en emparer. Le lieutenant Alikhanoff est chargé de cette mission.

Alikhanoff, dont le nom a été souvent prononcé pendant ces derniers jours, est originaire du Daghestan, province du Caucase; il se nomme Ali-Khan. Lorsque, tout jeune, il prit du service dans l'armée du tsar, il russifia son nom, en rapprochant les deux premières syllabes et en y ajoutant la terminaison off. Il arriva rapidement au grade de major; mais une querelle avec un de ses supérieurs lui fit infliger une peine disciplinaire, fréquente dans l'armée russe : le conseil de guerre le priva de son grade, de ses décorations et le plaça comme simple soldat dans un régiment. Alikhanoff fit en cette qualité la campagne de Khiva, sous les ordres de Skobeleff, et nous le retrouvons avec le grade de cornette au siège de Geok-Tepe; sa conduite brillante pendant cette affaire lui valut une lieutenance. Alikhanoff est un homme jeune, maniant aussi habilement la plume que le crayon, parlant admirablement tous les idiomes des tribus turkmenes et qui, à une bravoure, à un sang-froid à toute épreuve, joint une finesse et une habileté vraiment asiatiques. Tel est l'envoyé que Skobeleff, qui se connaissait en hommes, désigna pour pénétrer dans Merv, étudier la place d'abord, puis se mettre en rapport

il se nomme Maksout Ali Khanoff est son nom de famille

Les Tekkes, abandonnant leurs *settlements* de l'Akhal, qui s'étendent de Kizil-Arvat à Geok-Tepe, se replièrent sur ce point, au nombre de 40,000 environ, et dressant leurs tentes serrées les unes contre les autres, ils s'entourèrent d'un puissant mur de terre. Les chefs Makdum-Kuli-Khan et Tekme-Sardar prirent le commandement de la défense. Ce dernier avait autrefois fait sa soumission aux Russes; mais, mécontent de certains procédés de Lomakine à son égard, il avait quitté le camp, rejoint ses compatriotes et leur avait appris à élever rapidement des ouvrages de défense, comme ceux qu'il avait vu construire par les Russes.

Tout d'abord, Skobeleff choisit Michaïloff, petit port situé au sud de Krasnovodsk (aujourd'hui tête de ligne du chemin de fer transcaspien), comme point de concentration; il fit amener par la flotte de la Caspienne cent milles de rails, gardés dans les magasins de Binder, et la ligne fut posée dans la direction de Geok-Tepe; c'est là l'origine du chemin de fer des Indes. Pendant qu'on établissait cette voie, Skobeleff s'avançait jusqu'à Bami, le premier point fortifié de l'Akhal, et y établissait son dépôt de vivres et de munitions. Ces préparatifs terminés, Skobeleff se dirigea avec ses troupes sur la forteresse de Tepe et occupa une position importante dominant les assiégés.

Nous n'entrerons pas dans les détails du siège, disons seulement qu'il dura un mois et que le général en chef fut puissamment aidé par un jeune général que l'on considère comme le Skobeleff de l'avenir, le général Kouropatkin. Le jour de l'assaut, une mine conduite jusque sous les remparts et remplie d'une tonne de poudre, fit sauter tout un pan de la muraille de terre, et par la brèche ouverte, qu'agrandissait encore le canon, les Russes se précipitèrent dans les retranchements, massacrant tout ce qui s'offrait à leurs coups; rien ne fut épargné, ni les femmes ni les enfants. Skobeleff estime que pendant le siège les Turkmenes perdirent 20,000 des leurs, la moitié des combattants. Skobeleff poursuivit les fuyards jusqu'à Askabad, qu'il occupa. Puis il envoya Kouropatkin en reconnaissance jusqu'à moitié chemin de Merv, et ramenant son armée victorieuse, mais décimée par le feu de l'ennemi et les fatigues, Skobeleff regagna la Caspienne.

La victoire de Skobeleff termine la série des conquêtes par les armes; la Russie a établi son empire sur toute l'Asie centrale, et, soit par la force, soit par le prestige de ses troupes, elle a réduit à l'impuissance les populations nomades et turbulentes qui seules pouvaient troubler son repos. Alors de ce vaste territoire on forma un gouvernement, qui s'étend de l'embouchure de l'Atrek, dans la mer Caspienne, jusqu'à Askabad et Kodja-Saleh sur l'Oxus, et le long de ce fleuve jusqu'à Khiva; de ce point, il se prolonge en ligne droite vers la Caspienne, en face des bouches du Volga.

Au moment même ou Skobeleff quittait Akhal, il apprenait que les Anglais abandonnaient Candahar et l'Afghanistan; le général était trop habile politique, et connaissait trop les peuplades de l'Asie pour ne pas profiter de cette circonstance; il savait que dans l'esprit de cette race encore peu civilisée, ne reconnaissant que le prestige de la force, l'évacuation d'une ville une fois occupée est considérée comme une défaite. Aussi s'empressa-t-il d'envoyer des émissaires dans tous les bazars de l'Asie centrale, pour annoncer partout que c'était le « tsar blanc » qui avait obligé l'Angleterre à évacuer l'Afghanistan. C'est alors que parut la caricature dont nous donnons une reproduction : sur un terrain qui porte le nom d'Afghanistan, une botte russe chasse une botte anglaise qui fuit. Skobeleff comprit l'effet moral de cette gravure, aussi la fit-il répandre à profusion dans ces mêmes bazars de l'Asie centrale.

gnanimité habituelle, se sont, eux aussi, livrés à des excès; du reste, la guerre avec ces peuplades d'Orient ne ressemble en rien aux guerres européennes.

Cette deuxième période est marquée par le rétablissement d'Abdur-Rhaman-Khan, le prétendant autrefois soutenu par les Russes.

Dans sa troisième phase, la guerre est surtout dirigée contre Yakoub-Khan, le compétiteur d'Abdur-Rhaman; il est définitivement vaincu le 1er septembre 1880. Pendant cette période les Anglais perdirent la sanglante bataille de Maiwand.

Après les hostilités terminées, les Anglais semblaient devoir prolonger leur occupation de l'Afghanistan, quand subitement ils se retirèrent, abandonnant tout le pays, et même Candahar, qu'ils avaient eu tant de peine à prendre; ils ne conservèrent que Quetta, au sud de l'Afghanistan, et les passes qui conduisent aux plaines de l'Indus.

Combien l'Angleterre doit regretter aujourd'hui cette évacuation du territoire de l'émir; comme sa situation serait changée si elle eût occupé Hérat, qu'elle l'eût fortifié ainsi que les passes de Robat, et qu'elle y eût laissé une solide garnison!

Pendant que les Anglais étaient aux prises avec les Afghans, le général Lomakine, qui depuis 1871 tenait tête aux Tekkes, se décida à frapper un grand coup. Il appuya sa base d'opérations sur Krasnovodsk, sur la côte orientale de la Caspienne, et, s'avançant au sud-est, se dirigea sur l'oasis d'Akhal; l'ennemi l'attendait, retranché dans la redoute de Geok-Tepe. L'assaut fut donné par les meilleures troupes du Caucase, commandées par d'excellents officiers, dont beaucoup restèrent sur le champ de bataille. Les Tekkes repoussèrent les Russes, en leur infligeant des pertes considérables. Cette défaite pouvait avoir pour la Russie les conséquences les plus graves.

On pouvait, en effet, exploiter cet échec pour affaiblir dans l'esprit des populations le prestige de l'armée russe; on pouvait dire à toutes ces tribus nomades, encore mal accoutumées à la domination étrangère, que si les Russes avaient vaincu facilement les Kirghiz et les Khiviens, leurs efforts étaient venus se briser contre les terribles cavaliers tekkes, qui exerçaient une si grande influence chez les autres tribus turkmenes. Les Yomoods, les Salors, les Sariks, les Djafarbaïs, les Atabaïs, les Goklans, épiaient les résultats de la lutte, pour se tourner du côté du vainqueur.

Enhardis par leurs succès, les Tekkes redoublèrent d'audace, ils vinrent jusque sous les murs de Tchikislar, sur la Caspienne, et pillèrent les Yomoods, aux portes mêmes de Krasnovosk. Les Kirghiz tremblaient et les caravanes n'osaient plus s'avancer sur l'Oxus, l'Aral ou la mer Caspienne.

La situation était tendue, il fallait aviser au plus tôt. Si les Tekkes, poursuivant l'armée russe, avaient remporté quelque nouvelle victoire près des rives de la Caspienne, on n'aurait pas tardé à les voir dans les steppes d'Orembourg, de Tashkend et de Samarkand; ils auraient trouvé parmi les nomades qui errent dans ces régions un ardent concours, et, montés sur leurs chevaux rapides, ces infatigables cavaliers auraient fait aux Russes une guerre sans trêve ni merci. Cette époque fut une des plus pénibles que la Russie ait eu à traverser depuis son occupation de l'Asie centrale. Il n'y avait que deux partis à prendre : abandonner pour toujours les rives orientales de la Caspienne et la nouvelle route stratégique du sud-est, ou écraser une fois pour toutes les hordes turkmenes.

On s'arrêta à ce dernier parti; après deux tentatives infructueuses du général Lomakine, la mission de châtier les rebelles fut confiée au général Skobeleff; comme il jouissait de la confiance du tsar, on lui donna *carte blanche*.

Caboul, Candahar, Bokhara, le cabinet britannique adressa des remontrances à Saint-Pétersbourg; le gouvernement russe désavoua ses agents, et une armée anglaise franchit l'Indus. Nous ne raconterons pas les détails de cette campagne, la prise de Candahar et de Caboul, la révolte des musulmans, la conspiration ourdie contre les envahisseurs, dont la cruauté froide et méthodique amena les plus sanglantes représailles, et enfin l'anéantissement de l'armée anglaise dans les passes de Khyber.

En 1841, les Anglais vengèrent ce désastre mémorable en s'emparant de Candahar et en rasant les principales forteresses afghanes.

En 1873, Sheri-Ali, effrayé des progrès des Russes dans le Turkestan et craignant d'autre part une invasion de la Perse, qui pouvait toujours faire valoir ses prétentions sur Hérat, s'adressa au vice-roi des Indes, lui demandant de prendre l'Afghanistan sous son protectorat. On répondit à sa requête par un refus formulé en termes froissants; à cette époque, l'émir ne devait pas être éloigné de se jeter dans les bras de la Russie.

Trois ans plus tard, les événements qui se déroulaient dans la presqu'île des Balkans et les préparatifs des Russes dans le Turkestan, modifièrent la politique du vice-roi à ce point, qu'il faisait offrir à l'émir le protectorat qu'il lui avait refusé en 1873. Cette fois l'émir se recusa. Cependant les colonnes du général Kauffmann s'avançaient menacantes; un envoyé russe était reçu à la cour de Shere-Ali au moment même où celui-ci refusait le concours de l'Angleterre. En fallait-il davantage pour amener une guerre? Les Anglais cherchaient un prétexte.

Le vice-roi des Indes prévient l'émir qu'il lui envoie lord Chamberlain pour demander des explications sur sa conduite. Le major Cavagnari le précède, mais les autorités afghanes l'arrêtent à Ali-Musjid et le forcent à rebrousser

chemin. Shere-Ali reçoit alors l'ultimatum de la reine, dont le principal grief est l'accueil par l'émir d'un agent russe. L'ultimatum restant sans réponse, l'armée anglaise franchit l'Indus et pénètre dans l'Afghanistan.

La guerre a duré deux années entières; on peut la diviser en trois périodes. La première se termine en 1879, par la mort de Shere-Ali et le traité de Gandamak. La seconde commence à la mort du major Cavagnari, résident anglais à Caboul. Les Anglais peuvent réclamer une grosse part de responsabilité dans cet assassinat: c'est le résultat des haines qu'ils ont suscitées par leurs rigueurs et leurs cruautés pendant la première partie de la guerre; c'est peut-être une réminiscence de 1840. Dans les différents combats qui se livrèrent pendant cette deuxième période des hostilités, les Anglais, pour venger la mort de leur compatriote, se livrèrent à de véritables massacres.

On a toujours reproché aux Anglais leurs cruautés inutiles; sous prétexte de réprimer, ils exterminent. « Pas de quartier, » tel était le mot d'ordre donné par le général Roberts. — Justice, humanité, pitié pour l'ennemi vaincu, sont des mots qui sonnent mal à l'oreille de l'Anglais, quand ses intérêts, quels qu'ils soient, sont en jeu; » ainsi s'exprime le général russe Soboleff, l'historien du « conflit anglo-afghan ». Des journaux de la métropole, eux-mêmes, ont dénoncé des faits odieux: le général Robert a été accusé d'avoir laissé brûler vivants des prisonniers sur le champ de bataille de Cherasia. Un Anglais, Frédérik Harrison écrivait à cette époque, dans le *Fortnightly Review*: « L'armée anglaise s'occupe plus fréquemment qu'aucune autre en Europe de pendre, de fusiller et de punir les prisonniers de guerre. »

Il y a évidemment de l'exagération dans ces accusations, cependant nous savons de quoi les Anglais sont capables. Plus loin, nous verrons que les Russes, malgré leur ma-

٢٦٣٣

IV

Troisième période.

Quand le conflit turco-russe éclata en 1876, la situation militaire des Russes dans l'Asie centrale était la suivante:

Orembourg, terminus de la ligne de Saint-Pétersbourg en Sibérie, était considéré comme le point de départ des troupes venant d'Europe; Taschkend, le point de concentration, était à quatre mois de marche d'Orembourg. De Bokhara sur Hérat, l'armée avait à parcourir des plaines arides, sans eau, et à traverser la chaine colossale de l'Hindou-Koosh, considérée comme une barrière infranchissable. Les Anglais au contraire pouvaient, grâce au canal de Suez, amener des renforts de Portsmouth aux Indes en un mois. C'est avec ces bases d'opérations que le général Kauffmann rassemblait ses colonnes dans le Turkestan, pendant qu'en Europe, l'armée russe franchissait les Balkans, et venait s'arrêter victorieuse à quelques pas de Constantinople.

En même temps que Kauffmann opérait son mouvement de concentration, deux agents diplomatiques, Stolietoff et Grodekoff, se dirigeaient le premier sur Caboul, le second sur Hérat; leur mission était suffisamment expliquée par la tentative faite l'année précédente au nom du vice-roi de l'Inde auprès de l'émir, pour lui offrir le protectorat de

٢٦٣٢

l'Angleterre ; on sait comment Sheri-Ali refusa les propositions anglaises.

L'Afghanistan a toujours été considéré par l'Angleterre comme une barrière naturelle contre les envahissements possibles de l'Inde. Alexandre Burnes, l'homme de son époque qui connaissait le mieux l'Asie, écrivait, en 1836, à propos des révolutions dont l'Afghanistan était le théâtre : « Si nous pouvons rétablir l'union dans la famille des Baruksis, ce que je regarde comme très aisé, nous élèverons dans ce pays, au lieu d'États divisés et ouverts à toutes les intrigues, une barrière qui préservera nos possessions ». En 1838, l'Angleterre envoyait une expédition au delà de l'Indus pour rétablir le khan Soudja sur le trône afghan; en même temps, la Perse, sous la conduite d'un officier russe, assiégeait Hérat. Les Anglais avaient une telle crainte de voir cette ville tomber aux mains des alliés secrets de la Russie, qu'un officier anglais reçut l'ordre de pénétrer dans la place, pour en diriger la défense.

M. Mc Neil, le représentant de l'Angleterre à la cour de Perse, écrivait en 1838 à son gouvernement: « Si Hérat tombe, la Russie devient la maîtresse sans partage des destinées politiques et commerciales de l'Asie centrale, car l'Angleterre se trouvant rejetée jusqu'à l'Indus, Khiva et Bokhara sont forcés de se soumettre si on les attaque, tandis que la Perse et l'Afghanistan seront déjà au pouvoir de la Russie. » Hérat a résisté, et cependant la prophétie de M. Mc Neil s'est réalisée: l'Asie centrale est au pouvoir de la Russie, la Perse est virtuellement sa vassale, et qui sait pour qui serait l'Afghanistan au cas d'une guerre entre l'Angleterre et la Russie?

Nous nous étendons un peu sur cette première campagne des Anglais dans l'Afghanistan, parce qu'elle présente une analogie complète avec celle de 1878. En effet, sous prétexte que des agents russes parcouraient le territoire afghan,

ghanistan pour vaincre ou mourir. A qui pourrait-on adresser un reproche si nos étendards restaient de l'autre côté des Hindou-Koosh, si le dernier homme était mort pour les défendre? Qu'un fils de l'empereur se mette à la tête des troupes, qu'il dise à nos soldats ce que le tsar et la Russie attendent d'eux, et pas un homme ne reculera ou ne souillera le nom de la Russie (1)! »

Skobeleff laisse entrevoir la possibilité d'une attaque des Turkmenes; il redoute de voir ces farouches guerriers faisant des incursions sur les flancs de ses colonnes, décimant en détail ses soldats sans combat; pour repousser ces hordes, il compte sur les sotnyas de Cosaques venus d'Orembourg. Tel est en résumé le plan de Skobeleff; avant de mourir il a pu en concevoir un autre, avec un autre point de départ qu'Orembourg, situé à six mois de marche d'Hérat; il n'avait plus à craindre les attaques des Turkmenes. La seule barrière humaine qui s'élevât entre les Russes et Hérat, il la renversa en 1880, et ces 50,000 cavaliers à demi sauvages, enregimentés sous la bannière du tsar, étaient destinés, dans son esprit, à attaquer les Anglais dans leur marche de Candahar ou de Caboul sur Hérat

Quelques jours après éclatait la guerre turco-russe, et Skobeleff, appelé à un commandement, jouait dans cette guerre le rôle dont se souviennent nos lecteurs. C'est avec regret qu'il quittait l'Asie, où s'était écoulée toute sa carrière militaire, où il avait conquis tous ses grades, à la pointe de sa vaillante épée, et où, trois ans plus tard, il devait relever le prestige russe, un moment terni, et établir définitivement la domination du tsar dans ses immenses possessions de l'Asie centrale.

En 1869, trois hommes, accompagnés de Cosaques et de

(1) Une traduction du plan de Skobeleff a été publiée par M. Charles Marvin dans son ouvrage: *The Region of the Eternal fire*.

quelques fantassins, mettaient le pied sur la côte orientale de la Caspienne; ces trois hommes devaient se faire un nom dans l'Asie centrale; c'était Stolietoff, plus tard envoyé de la Russie à Caboul; Grodekoff, qui fit une course fameuse jusqu'à Hérat en 1878; le troisième était le capitaine Skobeleff. Jusqu'à la déclaration de la guerre turco-russe, ces trois officiers firent des reconnaissances, livrant de nombreuses escarmouches aux Tekkes; malheureusement, à Saint-Pétersbourg on ne leur permit pas de frapper un grand coup et de disperser ces bandes pillardes. Le seul résultat de ces combats fut de faire de ces hordes indisciplinées les cavaliers dociles aux ordres du chef, et les habiles constructeurs de redoutes qui défirent les Russes en 1879.

Quelque temps avant sa mort, le général Skobeleff, s'adressant à Charles Marvin, le reporter anglais bien connu, lui disait: « Nous avons commis une grave erreur, lors de notre débarquement à Krasnovodsk: au lieu d'aller de l'avant, nous avons perdu du temps en escarmouches et en reconnaissances. Le gouvernement n'approuvait pas une attaque sérieuse. Le résultat fut que, petit à petit, nous avons appris aux Turcomans à combattre, et qu'à la fin, ils ont si bien combattu qu'il a fallu une série de grandes expéditions pour les écraser. »

forcer ses troupes d'Europe; bien plus, nous pourrions l'obliger à envoyer aux Indes une partie des soldats de la métropole. En un mot, nous pourrions paralyser considérablement les forces de l'Angleterre en Europe, e l'empêcher de porter le théâtre des hostilités du golfe Persique à Tabris, et de là à Tiflis, objectif de tous les généraux anglais depuis la guerre de Crimée.

« Aussitôt la déclaration de guerre, il faudrait envoyer une ambassade à Caboul, et concentrer immédiatement un petit corps d'armée de 10 à 12,000 hommes à Samarkand. Le but de la mission diplomatique serait de tenter une alliance avec Shere-Ali, et de se mettre en rapport avec l'élément séditieux de l'Inde. Afin de rendre les négociations plus efficaces, il serait indispensable, après avoir formé un détachement, de marcher immédiatement sur Caboul par Bamian. Si, malgré tout, Shere-Ali voulait rester l'allié de l'Angleterre (c'est peu probable, quand il a été invité à Delhi, avec les *autres vassaux*, pour assister aux fêtes de la proclamation de l'«Impératrice des Indes, » l'émir a décliné l'invitation et n'a pas caché le dépit de ce qu'il considérait comme une insulte), s'il restait l'allié de l'Angleterre, le prétendant au trône afghan, Abdur-Rahman-Khan, qui habite Samarkand, serait envoyé pour allumer la guerre civile dans le pays; en sous main, on pourrait engager la Perse à faire valoir ses droits sur Hérat, et en attirant son attention sur ce point, nous l'éloignerions du Caucase.

« A mesure que les détachements quitteraient Samarkand, ils seraient remplacés par des troupes fraîches et surtout des sotnyas de Cosaques, destinées à éclairer la route et à assurer les points de communication.

« Sans entrer dans de plus amples détails, à mon avis, la campagne devrait se diviser en deux phases; la première période comprendrait une marche rapide sur Caboul,

menée conjointement avec les négociations diplomatiques; la seconde, après l'occupation de Caboul, serait une période d'attente, pendant laquelle nous devrions entrer en relation avec les mécontents de l'Inde, et les gagner à notre parti. La principale cause de l'insuccès de la révolte de 1857 tient à ce que les insurgés manquaient de chefs et d'organisation. Enfin, notre principal devoir serait d'organiser des régiments de cavalerie asiatique, enregimentés sous la bannière du Sang et de la Rapine, et de les lancer sur l'Inde, comme notre avant-garde, *pour rappeler les temps de Tamerlan.*

« Quant aux opérations subséquentes, elles sont faciles à prévoir: ou nous réussirons, et alors le drapeau russe flottera sur les murs de Bénarès; dans le cas contraire, nous ferons une retraite honorable sur Hérat, où nous trouverons des troupes fraîches envoyées du Caucase (c'est la première fois que Skobeleff fait entrer dans son plan la coopération de l'armée du Caucase, et tout à fait comme auxiliaire; nous verrons plus tard que c'est, au contraire, le point de départ de toutes les opérations). L'armée anglaise nous poursuivant à travers l'Afghanistan, ne serait guère à craindre, car ses soldats supportent mal les fatigues d'une campagne dans ces contrées. Dans les conditions actuelles, l'Angleterre ne pourrait pas envoyer plus de 25,000 hommes à la frontière indienne, le reste de ses contingents étant nécessaires dans la colonie; en outre, il ne faut pas oublier que les Anglais auraient à redouter les attaques des Turkmenes, et que nous, nous deviendrions plus forts en nous rapprochant de la Caspienne.

« J'ai déjà dit que l'expédition présentait de grands « risques »; mais qu'est cela en comparaison du résultat? On demanderait aux troupes assez heureuses pour faire partie de cette expédition, le sacrifice entier d'elles-mêmes; nos braves soldats sauraient qu'ils ont pénétré dans l'Af-

plus qu'une enclave et complétait la soumission complète du Turkestan.

Cependant les Russes avaient encore un ennemi à vaincre, une tribu à faire rentrer dans le devoir. Les Turkmenes Tekkes, au nombre de deux cent mille, avaient conquis, sous la conduite de leur chef Noor-Verdi-Khan une réputation méritée de valeur et d'audace; leur nom seul remplissait d'épouvante les peuplades voisines, et la présence d'un seul Tekke suffisait à mettre en fuite des villages tout entiers. Vainqueurs des Khiviens en 1855, des Perses en 1861, ces farouches guerriers devaient infliger aux Russes une sanglante défaite en 1879. Leurs *raids* étaient célèbres dans la steppe; Ispahan les avait vus sous ses murs, et dans les quarante dernières années, ils avaient emmené de Perse deux cent mille captifs, vendus comme esclaves sur les marchés de l'Asie centrale. De 1871 à 1879, ils tinrent en haleine le général Lomakine. En 1876, on préparait une grande expédition contre eux, quand se répandit en Europe la nouvelle du conflit soulevé par la question d'Orient.

L'Angleterre allait-elle prendre une part active à la guerre? On pouvait le croire, et on le croyait en Russie. Le gouvernement britannique ne s'est-il pas toujours déclaré le fidèle soutien de l'islamisme, surtout quand les mahométants sont menacés par les Russes. Un homme d'État anglais, s'adressant aux populations mahométanes de l'Afghanistan, n'a-t-il pas dit, assez haut pour que tous les fils du prophète puissent l'entendre: « Ceux-là vous trompent qui vous prêchent la guerre sainte, et vous disent que les Anglais sont les ennemis de l'islam. Dans l'Inde, 50 millions de musulmans jouissent, sous le gouvernement de la reine, d'une plus grande somme de liberté, de bonheur et de sécurité que dans aucun autre pays du monde. » (Discours de M. Lepel Griffin aux Sirdars, Kans et Maliks de Caboul, le 14 avril 1880.)

La Russie, disons-nous, craignant une guerre européenne avec l'Angleterre, eut la pensée d'envahir l'Inde et d'aller attaquer son ennemi dans l'Asie. Des plans de campagne furent demandés à plusieurs généraux, et entre autres au général Skobeleff, qui devait dans cette guerre se couvrir de gloire. Plus tard c'est à lui qu'était réservé l'honneur d'asseoir définitivement la puissance russe dans l'Asie centrale.

Le plan du général Skobeleff est connu de nos lecteurs; nous devons néanmoins le résumer brièvement, parce que, en le comparant plus loin avec ce qui peut être fait aujourd'hui, on verra quels ont été les progrès de la Russie dans les cinq dernières années.

« Tous les hommes compétents qui se sont occupés de la position de l'Angleterre dans l'Inde, s'accordent à reconnaître qu'elle a un caractère absolu d'instabilité; les Anglais ne se maintiennent que par la force des armes, les troupes européennes sont à peine suffisantes à assurer l'ordre; quant aux troupes indigènes, elles n'inspirent pas la moindre confiance. Tous les hommes qui ont envisagé la possibilité d'une invasion de l'Inde par la Russie, déclarent qu'il serait seulement nécessaire de pénétrer sur un seul point du territoire indien, pour provoquer un soulèvement général; une seule défaite des Anglais sur la frontière de leurs possessions pourrait amener une révolution jusque dans la métropole. Dans ces vingt dernières années une série de circonstances a resserré les liens qui unissent l'Angleterre à ses possessions des Indes. En un mot, la chute du pouvoir britannique dans l'Inde serait le *commencement de la chute de l'Angleterre*. Dans le cas d'un succès incomplet de notre part, c'est-à-dire dans le cas où nous n'arriverions pas à susciter une révolte aux Indes, et où nous ne serions pas en mesure d'envahir le territoire, nous forcerions cependant l'armée indienne à ne pas quitter l'Hindoustan et nous empêcherions l'Angleterre de ren-

III

Deuxième période.

C'est en 1864 seulement que les Russes peuvent mettre à exécution le plan conçu depuis dix ans par le prince Gortchakoff, et soumettre le pays désigné sous le nom de Turkestan. Voici comment l'auteur du projet expliquait la nécessité pour la Russie de marcher en avant et de continuer ses annexions.

« La position de la Russie dans l'Asie centrale est celle de tous les peuples civilisés qui se trouvent en contact avec des peuplades à demi sauvages, errantes, sans organisation sociale fixe. Il arrive toujours en pareil cas que l'intérêt de la sécurité des frontières et celui des relations de commerce exigent que l'État le plus civilisé exerce un certain ascendant sur des voisins que leurs mœurs nomades et turbulentes rendent fort incommodes. On a d'abord des incursions, des pillages à réprimer. Pour y mettre un terme on est forcé de réduire à une soumission plus ou moins directe les peuplades limitrophes. Une fois ce résultat atteint, celles-ci prennent des habitudes plus tranquilles, mais elles se trouvent à leur tour exposées aux agressions de tribus plus éloignées. L'État est obligé de les défendre contre ces déprédations, et de châtier ceux qui les commettent ; de là la nécessité d'expéditions lointaines, coûteuses, périodiques. Si l'on se borne à châtier les pillards et que l'on se retire, la

leçon est bientôt perdue; la retraite, surtout dans l'esprit des peuples de l'Asie, est mise sur le compte de la faiblesse ; il faut donc poser les bases d'un système sur des conditions géographiques et politiques fixes et permanentes »

Depuis cette époque, la politique russe est toujours restée fidèle à l'esprit de cette circulaire, et c'est de 1864 que date la marche rapide de la Russie dans l'Asie centrale.

Deux colonnes commandées par le général Kauffmann partent d'Orembourg ; elles remontent le cours du Syr-Daria, s'emparent de Turkestan, Khodjend, et soumettent une partie du Khokan. Deux ans plus tard, le khan de Bokhara se reconnaissait vassal de la Russie, Samarkand était prise d'assaut, et en 1870 toute la vallée de Zarafaghan était annexée à l'empire ; le petit territoire laissé à l'émir de Kokhan était enclavé dans les possessions russes.

Restait à soumettre le khan de Khiva qui, se croyant suffisamment protégé par la vaste plaine de sable qui précède ses États, continuait à encourager la rébellion de quelques tribus. C'est encore le général Kauffmann que l'on chargea de cette expédition.

Trois colonnes venues d'Orembourg et de la Caspienne, se réunissent devant Khiva, après une marche longue et pénible ; la ville est emportée d'assaut et les Russes se rendent maîtres de tout le cours de l'Amou-Daria, dont la navigation est réservée aux sujets du tsar. Quant à l'émir de Bokhara, on pourrait lui laisser un semblant d'indépendance, car depuis la prise de Samarkand et de Katti-Kourgan, les Russes tiennent les Bokhariotes à leur merci bien mieux qu'avec des régiments et des canons : ils tiennent l'existence même des habitants entre leurs mains, puisque les digues du Zarafaghan, d'où provient l'eau qui donne la vie à l'oasis entière, sont en leur pouvoir.

De fréquentes insurrections des tribus du Kokhan amenèrent en 1876 l'annexion de leur territoire, qui n'était déjà

cursions des Mongols ne tardèrent pas à arrêter ces communications : la route fut coupée, les peuples l'oublièrent et il ne resta plus que le souvenir des merveilleuses richesses de l'extrême Orient.

Vers la fin du XV^e siècle, au moment où les Portugais découvraient la voie par mer, un marchand de Twer tentait de gagner l'Inde ; il ne put dépasser le Khorassan. A la même époque, des Génois, des Anglais, des Allemands, des Suédois formèrent des compagnies pour reprendre l'ancien chemin par la Perse ; s'associant à ces tentatives privées, le tsar Alexis Michaïlowich envoya deux fois des ambassadeurs au grand Mogol, mais deux fois Abbas II de Perse les obligea à rebrousser chemin.

Pierre le Grand organisa deux expéditions, dont les membres furent massacrés avant d'avoir atteint le but de leur voyage. En 1750, une autre entreprise n'eut pas plus de succès ; on abandonna donc la route des Indes et l'on se contenta du commerce avec la Chine et les oasis du Centre ; il atteignit rapidement un grand développement.

Alexandre I[er] (1801 à 1825) et Nicolas (1825 à 1855) cherchèrent à augmenter le trafic, et pour assurer des débouchés continuels et certains dans l'extrême Orient, ils établirent des communications régulières avec le nord de la Chine par le sud-est de la Sibérie, Kiakhta et le désert de Mongolie, et avec la Chine occidentale par la Sibérie du sud, Yekaterimbourg et le cours de l'Obi. Souvent les caravanes étaient pillées ; protégés par les émirs de Khiva et de Kokhan, les Kirghiz, qui parcourent la steppe entre la Caspienne, la mer d'Aral et l'Oxus, faisaient une guerre acharnée aux trafiquants russes ; les passages conduisant dans l'est de la Chine, à travers les montagnes, étaient fermés ; les Kirghiz les occupaient et rançonnaient les caravanes.

Pour protéger son commerce, la Russie soumet les hordes de l'Oural à la mer d'Aral, annexe leur territoire et construit une ligne de forts de l'embouchure de l'Oural aux monts Altaï, entre la Sibérie et la Mongolie ; mais les montagnes sont toujours fermées. Pendant dix ans, les Russes luttent contre les peuplades établies dans les fertiles vallées du Syr-Daria et de l'Amou-Daria, et pour assurer la sûreté des communications, elle décide la conquête et l'annexion des quatre États suivants :

« Celui de Khiva, dominant tout le territoire de la rive gauche de l'Amou-Daria à la Perse, et prétendant avoir des droits sur les nomades établis entre la Caspienne et l'Aral ;

« Le Khokhan, que borne la mer d'Aral au nord, et qui s'étend entre les cours inférieurs de l'Amou-Daria et du Syr-Daria, sur la rive droite de ce dernier, jusqu'au Pamir ;

« Celui de Samarkand, sur la rive gauche du Syr-Daria ;

« Et enfin celui de Bokhara, dont les limites s'étendent jusqu'à l'Afghanistan (1). »

Les Russes avaient à peine entrepris cette campagne, qu'éclatait la guerre de Crimée ; pendant dix ans, les opérations allaient être suspendues, et marquer un large temps d'arrêt dans le mouvement d'extension des Russes ; durant cette période ils restèrent en butte aux attaques des nomades, soutenus par les khans voisins.

(1) Article anonyme de la *Revue française* (mars 1885).

mandent à l'Océan une route qui conduise aux Indes. C'est au Portugal que revient l'honneur de la découverte. Barthélemy Diaz est à la veille de mettre à la voile pour essayer de contourner la grande terre d'Afrique, quand un aventurier vient trouver Jean II et lui soumet un projet plus vaste encore.

— Pour faire contrepoids aux terres que nous habitons, disait cet homme, il en existe d'autres que l'on rencontrera en voguant vers l'occident. Peut-être ce monde inconnu n'est-il qu'un prolongement de l'extrémité orientale de l'Asie, mais enfin, il doit y avoir quelque chose au delà de cet océan, jusqu'ici sans limite.

Cet aventurier, Gênois d'origine, était Christophe Colomb; le roi Jean ne crut pas à ses projets, Barthélemy Diaz partit. On sait qu'il ne dépassa pas le Cap, mais cinq ans plus tard Vasco de Gama franchissait le cap des Tempêtes, conduisait aux Indes la flotte portugaise, et le grand Albuquerque assurait la route en fortifiant Bab-el-Mandeb, Socotora, Mascat, Ormuz et Bassora.

Bientôt la puissance des Portugais s'écroule; les Hollandais d'abord, puis les Anglais les remplacent; ils s'emparent du commerce des Indes, ils deviennent les intermédiaires de tout le négoce entre l'Orient et l'Occident; c'est à leurs docks que les autres nations vont demander le coton, l'indigo, les épices qu'elles consomment. Les progrès de l'Angleterre sont rapides: sa marine marchande se développe; Gibraltar, Sainte-Hélène, le Cap et Maurice protègent ses vaisseaux. Plus tard, grâce à l'œuvre de la France, la route du Cap est supprimée, le canal de Suez ouvre une nouvelle voie vers les Indes; alors, Malte, Chypre, Aden, Perim sont là pour ravitailler les navires voguant sous pavillon anglais.

Au nord existaient d'autres routes par lesquelles, à une certaine époque, la Russie entretenait des relations avec l'Inde; ce sont ces relations que les tsars voulaient rétablir,

et c'est la poursuite de ce but et la répression du brigandage dans les pays traversés par les caravanes, qui ont forcé la Russie à annexer tant de territoires à son empire, déjà si vaste.

Au temps de Pline, les commerçants remontaient l'Indus jusqu'à Bactres, d'où un petit affluent les conduisait dans l'Oxus, qui à cette époque portait ses eaux dans la Caspienne (1); à travers cette mer orageuse, ils gagnaient la rivière Kura et enfin Sarapata et le Pont-Euxin. Au commencement du VIIIe siècle, la conquête de l'empire byzantin par les Arabes obligea les négociants à modifier leur route: ils se dirigèrent plus au nord. Les marchandises embarquées sur la Caspienne remontaient le Volga, descendaient le Don puis par la mer Noire, gagnaient Constantinople.

C'est de cette époque que datent les relations de la Russie avec l'Orient: les trafiquants russes suivaient le cours de la rivière Slave (Volga) jusqu'à la ville de Khazar (Itil), située à son embouchure; là, ils payaient un impôt. Plus tard, ils prirent la mer d'Aral et, par Balkh et Maverannah, ils gagnèrent la Chine. Au IXe siècle, les Russes avaient pénétré en Chine par le Volga, la Caspienne et les steppes. C'est par cette route aussi que les marchands indiens, arabes, bokhariens, khiviens et persans apportaient leurs produits à Kasan, sur les bords du Volga, où les riches négociants de Novogorod venaient les prendre pour les transporter au grand Novogorod et au vieux Ladoga, d'où elles étaient répandues dans les contrées voisines.

Bientôt les Asiatiques apprirent que la grande rivière slave conduisait non seulement au cœur du pays, mais aussi en Germanie; ils utilisèrent largement cette route. Les in-

(1) L'Oxus, aujourd'hui Amou-Daria, formait jadis la limite du monde connu; il se jetait dans la mer Caspienne, au sud de Krasnovodsk, dans la baie de Balkan; par suite d'une modification du sol, il se jette maintenant dans la mer d'Aral, qui peut-être alors faisait partie de la Caspienne.

l'Asie qu'à l'Occident civilisé. Seule peut-être de toutes les nations de l'Europe, la Russie est restée en dehors du monde latin : toujours inabordable aux légions romaines, elle n'a pas fléchi non plus sous l'autorité des papes et elle s'est privée du commun patrimoine de la civilisation chrétienne et de celui du droit romain, si favorable à l'émancipation des peuples. L'Europe ignorait presque la Moscovie, lointaine et schismatique, lorsque, triomphant tout d'un coup des Suédois et des Polonais, elle fit retentir de son nom toute la chrétienté, qui bientôt rechercha son alliance contre l'ennemi commun, les Turcs Ottomans.

Vers l'ouest, la Russie trace d'abord la limite de son vaste empire européen, et la Moscovie s'accroît de la Laponie, de la Finlande, de la Livonie, c'est-à-dire des rives de la Baltique; au sud, son territoire s'étend jusqu'à la mer Noire, le Caucase et la Caspienne. C'est l'époque de Pierre le Grand.

La grande Catherine s'avance sur le Dnieper, augmente l'étendue des rives de la mer Noire; elle franchit le Caucase, refoule la Perse en arrière de ses limites naturelles. Ses armées chassent devant elles les peuplades pillardes, qui poussent leurs incursions jusqu'aux steppes de l'Oural; puis elles annexent leurs territoires.

Après les conquêtes, Pierre le Grand et Catherine cherchent la solution du problème qui depuis des siècles préoccupe les nations de l'Occident: ils veulent retrouver la voie commerciale de l'extrême Orient, et rétablir, au profit de la Russie, le chemin tracé par leurs devanciers. Les Portugais ont trouvé la route libre des Indes par mer. Pour gagner la Chine, les Russes doivent franchir d'immenses déserts que parcourent sans cesse les hordes kirghiz; il faut asservir ces tribus belliqueuses.

Les routes des Indes étaient nombreuses, il y en avait au sud et au nord.

Parmi celles du sud, la plus ancienne, partant de l'Indus, traversait le Bélouchistan, la Perse, le pays de la Chaldée, et arrivait en Phénicie. De là, les Phéniciens, ces hardis navigateurs, allaient déposer sur les rivages de la Méditerranée, en Europe et en Afrique, les marchandises venues de l'Orient.

La seconde route est ouverte par les marins du Tigre et de l'Euphrate. Les caravanes s'arrêtaient à Ninive et à Babylone; leurs précieux chargements descendaient le Schat-el-Arab, s'aventuraient sur le golfe Persique, et remontant la mer d'Arabie, atteignaient la Méditerranée par le canal de Sésostris, le canal de Suez de cette époque.

Alexandre le Grand, gagnant l'Indus par l'Atrek, Hérat, Caboul et la passe de Khyber, n'avait d'autre but que de soumettre la Perse, cet état barbare dont les habitants coupaient la route de l'Inde en Europe. C'est pour protéger les caravanes contre les cavaliers turbulents du désert, que le roi de Macédoine entreprit une expédition contre les tribus nomades du Syr-Daria (Iactus) et de l'Amou-Daria (Oxus); pour faciliter les transactions, le grand conquérant faisait construire toute une flotte sur les eaux de la Caspienne, et sur ces mêmes routes qu'il venait de purger, s'élevaient Alexandrie, Bactres et Maracande.

Plus tard, et toujours au sud, c'est à Rome que les galères vont déposer leurs trésors, après avoir franchi le golfe Arabique. Puis commence la période arabe; c'est Bagdad qui recueille le fruit de ce trafic. Les incursions des Turcs et des Mongols détruisent cette prospérité, et les caravanes reprennent la route d'Égypte, d'où elles vont enrichir les républiques italiennes de Gênes et de Venise.

Nous voici à la fin du XV^e siècle. Depuis longtemps l'Europe cherche à son tour à profiter du commerce de l'Inde; des nations que la nature a placées en dehors de ce mouvement, dont les côtes sont baignées par l'Atlantique, de-

ridionale et peut-être, ainsi que l'écrivait Skobeleff, « le commencement de la chute de l'Angleterre. »

Nous allons étudier ces trois périodes, puis nous examinerons rapidement la situation de chacune des deux puissances dans ses possessions : la Russie dans l'Asie centrale, et l'Angleterre dans l'Inde.

II

Première période.

La Russie d'Europe, dont la superficie dépasse six millions de kilomètres carrés, est desservie par un admirable système hydrographique: de grands fleuves la traversent du nord au sud, de l'est à l'ouest ; ils vont par de larges cours, presque toujours navigables, porter leurs eaux aux mers qui baignent la grande plaine d'Europe habitée par les Slaves. Mais aucune de ces mers n'est, à proprement parler, une mer libre.

L'océan Glacial est gelé pendant une grande partie de l'année.

La Baltique est fermée par le Cattegat, le Sund, le grand Belt et le petit Belt ; une flotte en peut aisément disputer le passage aux vaisseaux russes.

La mer Noire n'a pour issue que le détroit des Dardanelles.

La Caspienne n'est qu'un lac.

Cette infériorité naturelle a toujours influé sur la politique des tsars, et dès les premiers jours de son développement, c'est vers ces mers que la Russie porte ses efforts, c'est pour s'assurer le libre accès de leurs eaux qu'elle combat les Suédois, et tente de rejeter les Turcs en Asie.

Jusqu'à Pierre le Grand, la Russie reste en dehors de la civilisation européenne; elle semble plutôt appartenir à

La première commence à Pierre le Grand; elle va jusqu'à la guerre de Crimée. C'est une période de développement nécessaire, inévitable; c'est le résultat de l'établissement, à travers l'Asie, d'une route commerciale destinée à créer un débouché continuel et suivi vers l'est, à attirer sur les marchés de la Russie les richesses de l'Orient, et à faire des ports de la Baltique et de la mer Noire les grands entrepôts des produits de l'Inde et de la Chine. La nécessité d'assurer la sécurité de la route suivie par les caravanes, de châtier les tribus pillardes qui infestent le pays, oblige le gouvernement de Saint-Pétersbourg à annexer de vastes territoires; après avoir infligé une défaite à ces tribus à demi sauvages, on ne peut se retirer, sous peine d'être taxé de faiblesse.

La deuxième période s'étend de 1864 à 1877. La paix est rétablie, la Russie a réparé les désastres de la guerre, elle peut reprendre les grandes expéditions projetées avant 1853 et poursuivre son but. Mais déjà la situation s'est modifiée; le canal de Suez est ouvert, la distance de l'Angleterre aux Indes est bien diminuée, et la route par terre de la Russie en Chine a perdu de son importance commerciale. Et puis, il est arrivé en Russie ce qui arrive chez toutes les grandes nations qui s'appuient exclusivement sur l'armée, un parti militaire s'est formé autour du tsar, parti d'autant plus puissant que les généraux et les officiers sont choisis dans les rangs de l'aristocratie. Or, les Russes ne peuvent oublier qu'ils ont rencontré des soldats anglais sur les champs de bataille d'Inkerman et de Balaklava. La question d'Orient n'est pas tranchée. Comment se résoudra-t-elle? Alors, la grande voie commerciale de l'Asie se transforme en une route stratégique: à mesure que la guerre des Balkans devient imminente, la Russie, qui craint de voir l'Angleterre accourir au secours des Turcs, se prépare à faire une diversion sur les Indes; elle médite d'envahir

les possessions anglaises de l'Asie méridionale, le plus beau joyau de la couronne britannique; le tsar songe à cet « empire indien qui s'est édifié en un siècle, et qui s'écroulera en une heure », selon l'expression de lord Dalhousie, vice-roi des Indes.

La troisième période, c'est la période actuelle; la question de l'Asie centrale en est arrivée à l'état aigu; la frontière afghane tracée par les Anglais est franchie; les avant-postes russes campent sur les limites qu'ils ont tracées eux-mêmes, et si près des troupes de l'émir, qu'un combat a déjà eu lieu.

Est-ce donc le commencement des hostilités?

A notre avis, une guerre entre la Russie et l'Angleterre est fatale, inévitable; peut-être, grâce à de nouvelles concessions de l'Angleterre, le conflit pourra-t-il être retardé; mais quoi qu'il arrive, le temps n'est pas loin où les troupes du tsar se mesureront avec les armées de l'impératrice des Indes. Qui peut prévoir de quel côté sera la victoire?

Un échec des Russes n'aurait pas pour eux de conséquences graves : rentrer dans leurs limites actuelles (1) et empêcher les tribus soumises à leur pouvoir de se soulever contre une armée considérée jusqu'ici comme invincible. Mais comment apprécier les suites d'une défaite de l'armée anglaise aux frontières de l'Inde, au milieu de la population afghane, qui se souvient des massacres de 1879?

C'est l'Inde tout entière se ruant sur ses oppresseurs, c'est l'anéantissement de l'élément anglais dans l'Asie mé-

(1) La Russie d'Asie, non compris la Sibérie, occupe une superficie égale aux territoires réunis de la Hollande, la Belgique, l'Allemagne, l'Autriche-Hongrie; elle est bornée au nord par la Sibérie, qui s'étend jusqu'au Pacifique; à l'est par la Chine; au sud par l'Afghanistan et la Perse; à l'ouest par la Caspienne et l'Oural.

LES RUSSES ET LES ANGLAIS
DANS
L'AFGHANISTAN

I

Le Conflit.

Depuis plus d'un siècle, les Russes ont entrepris la conquête de l'Asie centrale. Les nombreux débats soulevés par leurs empiétements continus, ont subi plusieurs modifications, dues aux différents motifs qui ont poussé la Russie à étendre sa domination jusqu'au cœur du continent asiatique, aux facteurs qui l'ont aidée dans sa marche, et aussi aux événements politiques dont l'Europe a été le théâtre depuis trente ans. Dans ces dernières années, c'est-à-dire depuis la guerre turco-russe et le traité de Berlin, d'asiatique qu'elle était, la question est devenue caucasienne, transcaspienne, afghane et indienne, et les événements de l'Asie centrale ont été liés si intimement à tous les mouvements de la politique européenne, qu'aujourd'hui on peut dire que c'est dans les plaines de l'Afghanistan ou sur les frontières de l'Inde que se dénouera la question d'Orient.

La marche des Russes en Asie peut se diviser en trois périodes.

LES RUSSES
ET LES ANGLAIS

DANS

L'AFGHANISTAN

PAR

FERNAND HUE

Avec une Carte et une Gravure.

PARIS
E. DENTU, LIBRAIRE-ÉDITEUR
Palais-Royal, 15, 17, 19, galerie d'Orléans.

1885

بسم الله تعالی

صورت خطوط و عبارات این چند سکه

چهار طلا و یک نقره مستدیر

یکسمت
السلطان الاعظم
ابا نصر

سمت دیگر
ضرب جرون
۹۱۴

دو نقره مستطیل

یک سمت
اسامی ائمه اثنی عشر
۳

سمت دیگر
السلطان العادل الکامل
الهادی

یک نقره مستدیر

یک سمت
السلطان الاعظم

سمت دیگر
سنه ست و تسعمائه (۹۰۶)

یک نقره مستدیر دیگر

یک سمت بخط کوفه
لا اله الا الله محمد رسول الله ۲۲

سمت دیگر
السلطان ... سلطان
... بابر

اکتشاف امر این چند سکه با آنکه بعضی از بابت وضع و ترکیب و بعضی از بابت اداء تعریف و خصوصیات مجهول غرابت را داشت بحمد الله تعالی بر وجه کامل حصول گردید و بتطبیق تتبع و ملاحظه اخبار متعلقه به این مسکوکات چند نفری قدوه از مجموعات مسکوکات به درجه تحقیق رسید اینک خلاصه اطلاعات متعدده را در ضمن سه ... اشناسانه مسکوکات و کتب جغرافیه و تواریخ ترک و تاریخ فرنگ در ضمن سه فصل معروض می دارد

فصل اول در خصوص سکه های مستطیل نقره که چون ترکیب مخصوص از میانه جمیع مسکوکات قبل از ... و بعد ها ممتاز است

فصل دوم در تحقیق مملکت جرون که محل ضرب سکه های طلا و نقره است

فصل سیم در تعیین صاحب سکه ها که ابونصر بوده باشد

(فصل اول)

این ترکیب و هیئت مستطیل مخصوص است به سکه های لارستان که یکی از اصقاع مملکت فارس می باشد و در قدیم الایام خطه لار را با آن مخصوص و ... به این کلمه به اسم پادشاهان لار داشته و یک ... معین از تجار ... عهد ... در ... و ... کرده اند ... باب ۵ ...

بجز آنکه در نسب خویش را به فریبرز روایت داشته‌اند که گرگین میلاد میرسد که یکی از سپهبدان کیخسرو
بوده است و تا سیصد و ده سال از قرار تصریح تواریخ ایران در کشور گرجستان و از جمله کیخسرو و ندکور
سلطنت کرده‌اند و لیکن ترکیب سکه را چنانکه ائمه این فن دیده و نوشته‌اند شاه اسمعیل صفوی
بعد از استقرار بر سریر سلطنت (۱) در بلده تبریز جلوس کرده و در تاریخ جلوس و سال مبارکه چهارده (۲)
علیهم السلام که بر روی آن سکه واجهات ضرب منقور بود از آن وقت شعار مرسوم شد. شاه اسمعیل
در سال اول جلوس که عبارت (مذهبنا حق) مادهٔ تاریخ آن است اول حکمی که صادر کرد این بود
که رائج ساخت خواندن خطبه و زدن سکه بنام ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم بود و نزد نگارنده
یکی از این سنخ و ترکیب بهمین خط و عبارت موجود است و در سکوکات شاه اسمعیل بزرگ و پسرش شاه
طهماسب اول این عبارت در القاب شاه که بنظر رسیده است کلا السلطان العادل الکامل
الهادی) (۰) ابوالمظفر ... شاه اسمعیل از قرار بعضی از علمای فن ...
سکوکات مذهبیه این ترکیب سکه زده نشده است اما عبارت و سبک القاب در عهد شاه ...

هم بوده و تا آمدن ورق سکه ارث و طهماسب که در شهورهات ضرب شده عبارت السلطان العادل
الکامل الهادی و غیر از این سکوکات نیز موجود است و این مملکت گرجستان در تصرف سلاطین
گرگین میلادیه باقی بود و در هر قرنی و دورانی پادشاهان ایران حکمرانی کرده و این سلسله نیز تابع
ملوک طوایف اظهار اطاعت مینمودند و رسم خطبه و سکه مرسوم میداشتند و شاید بموجب اقتضای
وقت بعضی هم بعنوان باج و خراج همه‌ساله ادا میکردند تا در دورهٔ شاه عباس بزرگ انقراض یافته
است آنهم در زمان فتنهٔ ... که از ظلم عمال و اکابر رجال آن دولت بود ... نمود
و چون انتهای این سلسله را از عهد کیخسرو تا آن زمان دانسته بطلسم ... میدانسته‌اند ملوک
پادشاهی ملوک گرجستان را مادهٔ تاریخ (طلسم کیانی شکست) یافتند و این قضیه ...
خودسر که منشأ ملوک طوایف از اطراف و جوانب ایران حکمرانی کردند بسیاری را شاه
عباس کبیر برانداخت و هر خانواده را که شایستهٔ استبداد و استقلال از آن بنیان ... انتظام
برکنده و یکسره ویران ساخت
و این تا زمان ... از تفصیل حکومت و تعداد اسامی ملوک گرجستان که این قسم سکه‌ها ...
نگارنده

مشهور شده است . در تتبعات ازین روزنامه ملا جلال یزدی که در عهد محمد خدابنده و شاه عباس بوده است دارد

تاریخ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ منشی ترکمان و از کتاب جهانگشای و از کتاب حبیب السیر مشهور

بنام حبیب و ملحقات تاریخ جهانگشا از مؤلفات علمای اروپ نقل مینمائیم

صاحب کتاب جهانگشای که از مؤلفات جامعه ماهین علم تاریخ و فن جغرافیا است ذکر کرده

ملوک اتابکیه سلسله نسب به غیاث الدین ... ملقب میشود که یکی از پهلوانان ترکمن بوده

جلال الدین ... اول شخص است از ایشان که در عصر خلافت عمر بن عبد العزیز دین

اسلام را قبول کرد

و در سال ۵۹۳ قطب الدین محمد نامی از این سلسله پادشاه بود بعد از فوت وی اولاد وی به این ترتیب

حکم میراندند مظفرالدین کالنجار ، مؤیدالدین علاءالملک کالنجار ، حاجی سیف الدین حاجی

علاءالملک حاجی مبارز الدین قطب الدین منشر جانشین شد ، علاءالملک پسر دوم

محمد الیوشیروان که معروف به دولت ... و در سال ۹۲۸ دیوانه شده ... کرد و بعد از

قتل او عمزاده اش ابراهیم خان بتخت ... تا سال هزار هجری حکومت ... مشهور

(۵)

و در اواخر عهد وی مملکت مذکور بالکل مستقل به پادشاهی ایران انتقال یافت انتهی

مولانا جلال الدین منجم یزدی علیه الرحمه در ضمن وقایع سال یکهزار و ده از سنین هجری که سال

مسافرت شاه عباس است بجانب ... از دارالملک صفاهان بزیارت حضرت ثامن الائمه علیهم السلام

علیه التحیه که در کاشان ... (فرنگیان) از دست ابراهیم خان پادشاه مذکور ...

کردند و اموال ما را ... و تعدی کرده بودند ... حکم جهانمطاع باسم الله وردیخان ... که

اموال جماعت ... را گرفته تسلیم ... نماید در آن ... بوده ... الله وردیخان

رسید مظفر بیگ ... روح ... با جماعت ... بدر فرستاد ... حکم جهانمطاع

... ابراهیم خان ... الله وردیخان ... مظفر بیگ حقیقت

به ... ابراهیم را ... الله وردیخان ... نوشتن ... الله وردیخان

چون آب ... بوده ... متوجه ... خبر ... شد

در روز سه شنبه چهارم ... از ... بسیار ... آب ... و در ...

کار ... و از ... بسیار ... تمام ... خونخوار ... شد

چند جنگ در محل تنگ بوده و جمعی از لوریان را بجهت حفظ و حراست در آن تنگ گذاشته بودند
الله‌ویردیخان جمعی را از قشون قزلباش بسرداری کیمراه بیگ غلام خاصه شریفه باب یرعلغان و ملازمان
خان بدفع لوریان تعیین فرمودند آن جماعت الدربگ مشغول شده جنگ عظیم در آن تنگ
دست داده شکست بر لوریان افتاد الله‌ویردیخان بنفس نفیس خاطر جمع از آن تنگ گذشته
و چون سه چیز باعث محفوظ ماندن لورستان بود که بعید گرفتن لور متعذر گردد اول آنکه در حوالی
لور غله و کشت و زرع نیست بسبب قلت آب الله‌ویردیخان غله و آذوقه از فارس میاورده
و در لور موجب وسیولت سپاهگری تمام از فارس میامد دوم آنکه چون حوالی لور از قنات
و کاریز و آب چشمه خالی است و مدار بجماعت آب باران بود که در برکه‌ها ساخته‌اند
سالی یکبار سیل جاری از آب باران پر میشد و مدار انسان و حیوانات بشرب آن آب از آن مرکز گشته
اگر دشمنی بر سر محاصره در آن حوضها ریزند تمام آن جمع و لشکر را بجز فنا نیست و در اینجا محک خرج
اختیار کرده بودند الله‌ویردیخان قدغن کرده آب آن حوضها کسی نخورد و حیوانات نیز
نخوراند و در ده فرسخی آب بقدر ضرورت میآوردند و قسمت میشد الثالث لور را قلعه
محکمی بود و در حوالی آن برج کنگره‌ای بود در کمال استحکام و سر درگاه قلعه ساخته بود در کمال

حصانت و تحکیم بود عاقبت باین سه چیز خاطرجمع نموده را جمعیان مر بوده‌اند الله‌ویردیخان
توکل بر بقا در جزو و کل کرده باقبال پادشاه بر پشت کمر کرده متوجه لور شده در روز سه‌شنبه
دوم رجب ایت ئیل هزار و تعیین نمودن یورت فرمودند یورت آنجا را که در حوالی
شهر و برج کنگره‌ای بود قرار داده بتهیه اسباب قلعه‌گیری اشتغال نمودند و در عرض چهار روز
سیبه پای برج چهار بردند و در چاشت پنجشنبه یازدهم اهل قلعه جمعیت نموده خان لور
با لشکر خود از دروازه پشت بیرون آمده بر سر سیبه ریخته و خلق بسیاری از طرفین کشته
شدند و چون رئیس قبنز کهریه که از اعیان آنجا بود و صاحب نیزه‌دار جوانی خوب بود
با پنج نفر از سرداران دیگر کشته شدند شکست بر لوریان افتاد ابراهیم خان و لوریان خود را
بقلعه انداختند و تاریخ فتح لور از ظلم کنیا گشت آمد شعر
مورخ تحریر اسکندربیک ترکمان میگوید در تواریخ مبسوط احوال ملوک عجم مسطور و چنین ظهور
پیوسته است که حکام لور از نژاد کرکین میلادتر که در عهد کیان بحکومت لور منصوب
شده بوده و از آن تاریخ از اولاد او در آن ولایت حاکم و فرمانفرما بوده‌اند و در زمان ملوک طوایف

پیشتر از پیشتر اقتدار یافته از حکام ولایات قرب جوار بلوچستان بوده‌اند و در ازمنه سابق قبل از ظهور
اسلام و بعد از آن هرگاه در ممالک ایران پادشاه نافذ القول بوده خصوصاً در زمان اکاسره
اطاعت کرده بطور رعایا رفتار و در بیرق لوای خودسری برافراشته‌اند اول حاکم مسلمان که از
طبقه جلال الدین زرسج بن رکن‌الدین بن قبادات و در عهد عمر عبدالعزیز خلیفه اموی مسلمان شد
از زمان ظهور دولت صفویه الی غایت طریق اطاعت و با بیگلربیگی سلوک داشته منصب امور
دیوانی در این دولت داشته در زمان شاه محمد نورالدین خان لیغری ابراهیم خان بن انوشیروان
مشهور بعادل که در آغاز جلوس شاه طهماسب ثانی والی آنجا بود و فوت شده میرزا علاء الملک
پرورش تا میعاد کردید شاه محمد او را ابراهیم خان ثانی لقب ظفر در وقتی که تخت سلطنت را ناصر
بوجود شاه عباس اول آرایش یافت و موکب شاهی بجهت دفع فتنه یعقوب خان بجانب
فارس توجه نموده در دار الملک شیراز نزول اتفاق افتاده بود بعد در نزدیک شهر خان
لیغری بود که ابراهیم خان در چنین وقت که قرب جوار رفته بجهة ادای مراسم تهنیت
جلوس شاه عباس باردو آمده شرف از جهت و نادانی و اقوال مردم درگاه به مصاحب احتیاط الملق

او بود یا بعده بتقاعد گذرانیده از آنجهت شاه عباس از او سعید گشته همواره مترصد آن بود که او را دفع
کار او کفایت نموده بسبب وحیثیت بیگلربیگی گذرانیده نفیر شاه عباس شراید و تضاعف گشت تا آنکه
بر سلوک میر درگاه که بجهت اخذ مالیات سیر فرستاده در بلاد آنها بعضی تجار و متردّدین ابنیه را مضبوط
مزید علت گشته الله‌وردیخان حسب الفرمان تا دو پی و تنبیه ایشان متوجه گردیده چون
نزدیک بلدا رسید ابراهیم خان بتهیه معذرت پرداخته متعهد شد که فرزند در استرضای
خاطر شاه عباس کوشیده مرام تحویل بنده که بطور سر که الله‌وردیخان بنابر صلاح وقت
حسب الفرمان فسخ عزیمت کرده بازگشت و ابراهیم خان در تلافی امور کرده کهریاری
طریق خلاف پیمودن گرفت و به تجار فرنگ و متردّدین که وارد بندر هرمز شده زیادتی کرده
از جمیع سلوکها بعنف و تعدی گرفته و تجار را شکایت بسیار از او شکوه و منسوبان از اینها
و عدم قدرت او بر منع ایشان نموده در این مرتبه نیز رنجه کرده تسال ایشان را آزاد
مال تجار واجب و التزام کرده و الله‌وردیخان مرة ثانیه عزیمت لارستان نموده چون بنزدیک
رسید ابراهیم خان اموال و اسبابی که از تجار گرفته بود باز فرستاد و در کمال ...
بتهیه معذرت کوشید الله‌وردیخان باو اعلام کرد که چون در این مرحله نزول اتفاق افتاده

اگر ابراهیم خان خود را از عقوبت بندگان حضرت شهریاری دور و در قول خود صادق است نسبت به ایشان
که با خوف و دهشت آمده چنانچه بدین صورت علامات ظهور دهد که بدون آنچه موجب فراغت
دولت باشد هست ابراهیم خان جرأت آمدن نکرد و به دستور سابق طریق خلاف گرفته
در مقام مرافعه و قلعه‌داری شد و الله‌وردی خان نیز لاجرم به شهر رسیده نزول نمود و چون که
فارس متوجه تسخیر شهر و قلعه شد در تضییق محصوران سعی کوشیدند و اندرون از وحشت خود
قزلباش شهر زوال کرده و همه پریشان و ... شد در آن حین جمعی از اعیان اندر
قاضی ابوالقاسم که مرد معتبر و از اشراف اندرون بود طریق خلاف در پیش گرفتند و همیشه با برادر
هزیمت خان آمده ابراهیم خان را ز رفتن ایشان آگاه گشته نوشتجات نام سپاهیان را حقوق
با چند نفر برده فرستاده شد به ملاطفت اخلاص ایشان را دفع نموده و فرستاده
در حین آمدن زره در زیر قبا پوشیده بودند و از این معنی آشکار گردید و خبر به الله‌وردی رسید
و موجب انحراف خاطر خان گردید و حبس و قید ایشان را اشاره نمود و اکثر به موجب حکم
و هر کس اندر بیان گردید الله‌وردی خان ابواب داد و دهش گشاده بیندل انعام و احسان
اکثر متحیره و در سرهای اندرون را از مخالفت و قلعه‌داری باز آورد ابراهیم خان در تنگنا و مهلکه

آثار کرامت و علامات در ناصیه مردم اندرون شهر ملاحظه نموده وقت را از شهر و حصار باز داشته به قلعه فتح
که لطف آن گروه پیوسته رفته متحقق گردید و چون که در وقت در کمال قدرت و اقتدار شهر
در آمده سپاه بسیار قلعه را سنگر نمود ابراهیم خان قدرت مقاومت و مرافعه در خود نیافته از
تمرّد و سرکشی نادم و پشیمان گردید و دست در دامن عجز و استیمان زده از جناب آمدن به شهر
الله‌وردی خان را در امان داده و با جمعی از معارف و اعیان اندرون آمده اظهار عجز و مسکنت
نمود الله‌وردی خان او را اعزاز و احترام نموده به طریق مهمانان نگاه داشت که به خدمت
شاه عباس لازم شده به اردو روانه‌اش نماید بانچه رای پادشاه اقتضا نماید عمل نمایند و از معتمدین
و مردم اندرون جمعی را که محرک ... و بوده و مظنّه خلاف داشتند از میان برداشته
سایر ناس را استمالت و امیدوار گردانیده الله‌وردی خان شهر و قلعه را به معتمدان سپرده
رتق و فتق مهمات مملکت را به قاضی ابوالقاسم رجوع نمود و ابراهیم خان را با متعلقان
و بقیه آن دودمان به شیراز روانه کرد خزاین و اموال و اسباب ایشان به حیطه ضبط در آمد و حقیقت
این فتح مبین را به شاه عرض کرده در حینی که اردوی شاه در مشهد مقدس مشغول نزول اجلال
داشت و بقیه اوزبکیه بود و به تهیه اسباب آن سفر مشغول بودند مژده فتح مذکور رسید

و خان قبیلای از جانب هلاکو خان بکار ... سرافراز گشت و بر اینها اطلاع

چهار خان مذکور رجعت کرده بعد از سفر دریا ... در اواخر سال آینده که از روش ... در همرات

وجه های کشتی ... اقامت داشت با قشون آراسته باره ملحق گشته ابراهیمیان را

از آن ده تحف و هدایا که از خزاین سلطان ادر ... آورده بود بنظر رسانیده از آنجمله یک فرد

تاج سلطنتی مرصع بجواهر و با قیمت بود مشهور بتاج کیخسروی که از آباء و اجداد ایشان

انتهی

مارکوپولو

(مارکوپولو) از اهالی ونیز که در خدمت قبلاقاآن مغول پادشاه مغولستان و چین مدت

بیست سال منشی گری ... و با دختر قبلاقاآن که بمزاوجت ارغون خان پادشاه مغول ایران

از چین براه دریا بایران میآمد در سنه ۱۲۹۲ میلادی مطابق ۶۹۲ هجری چون بهرمز رسید که

ارغون مرده بود و مزاوجت با دختر قبلاقاآن که (کوکچین) نام داشت نصیب پسرش غازان شد

چیزی را به پسر ارغون (مارکوپولو ضبط کرده است بعد از ارغون خان کیخاتو خان برادرش

جلوس کرد) که بعد از پادشاه ... تسلیم نموده خود از راه طرابزون به قسطنطنیه

و از آنجا به ونیز رفت و در ضمن جزئیات این سفر را بنظر رسانیده و ... مارکوپولو

دیگر هرمز جزیره از قرار روزنامه سفر او بندری است که تجار هند بضایع خود را با پنج سنبله و ادویه جات

و قماش جواهر قیمتی نفیسه و مروارید و پارچه های ابریشمی و زری و دندان فیل و بسیار مال التجاره

مخصوصه باین بندر میآورند و در این بندرگاه مال التجاره خود را بتجار ایرانی فروخته و آنها بداخله

ایران و ترکستان حمل و نقل میکنند این شهر دار التجاره معتبری است و در داخله و حوالی

بهمین هرمز است چندین شهر و قری دیده میشود اما مملکت هرمز سلطنت مستقلی است

پایتخت آن همین هرمز است و پادشاهش موسوم به رکن الدین محمود است حرارت هوا

در هرمز بنهایت شدت و ناسازگار است مخصوص از برای تجار و غربا هرگاه تاجر و غریبی که

آنجا وارد میشود بمیرد پادشاه هرمز اموال او را ضبط میکند دیگر شراب از خرما

آنجا ... میآورند و ... و ادویه ... مخلوط میکنند و مشروب ... شخصی که عادی

نیست و برود از این شراب بخورد در ... اسهال عارض میشود بعد از چندی ... علاقه

کرد قوت باو ... اهالی ... با لحومات تغذیه میکنند ... شخص

در این شهر نان و گوشت ... استعمال نکنند ... تا ناخوش میشود و غذای عادی اهالی

خرما و ماهی شور است در ... برنج ... میخورند

دیگر پیدا نمیشود کشتیهای اهالی هرمز بد وضع و غیر مستحکم است زیرا که آهن نیست در بستن کشتی
بهیچوجه استعمال نمیشود تخته های کشتی را با پوست درخت نارجیل بهم وصل میکنند و با همین
کشتیهای کوچک است که از این بندر به هندوستان میروند و تجار با این کشتیها مسافرت
خطرناک است اهالی آن سیاه چهره و مسلمان هستند تابستان را بواسطه شدت حرارت هوا
در شهر نمیمانند بباغات که دورتر و آب جاری دارد میروند در هر طرف هم نهر کنده و جو
در کنار جو به عمل میآید که در ماه مارس یعنی در اول نوروز زراعت آنها کاملا درو میشود
بعد از نوروز در تمام صحرای هرمز علف سبز بهیچوجه دیده نمیشود عادت غریبی در میان اهالی
هرمز است و آن اینست که اگر کسی از ایشان بمیرد چهار ماه عزا میگیرند و هر روز یکبار
گریه میکنند در اطراف هرمز دراج و طوطی دیده میشود

در نسخه کتاب مارکوپولو که لغات زیاد دارد صورت در ... خودرا بجزیره هرمز که خود مارکوپولو
در نسخه اصلی ساخته بوده است دارد در نسخه اصلی در فرانسه بطبع رسیده است ... رسم نشده
قاضی شمس الدین ابن بطوطه طنجی سیاح مشهور جنوب خطه جرون و جزیره هرمز را سیاحت
کرده و آنچه برای العین دیده است ثبت و ضبط نموده میگوید از بلاد عمان بسوی بلاد هرمز

سفر کردم و هرمز شهریست بر ساحل دریا و آنرا مغوستان نیز میخوانند و در دهنه دریا مقابل شهر هرمز
جدید واقع شده و ما بین هرمز کهنه که بر کرانه دریاست و هرمز نو که در درون دریاست سه فرسنگ
مسافت دارد و ما بهرمز نو فرا رسیدیم و آن عبارتست از جزیره که شهر آن را جرون میخوانند
و جرون شهریست بزرگ و نیکو شهری پر بازارهای معتنابه با اهمیت و اینجا لنگرگاه کشتیهای
بلاد هند و سند و بنادر آنها و بندرگاه هستند و اموال تجار از این ممالک بشهر جرون است که تجار آنرا
هندوستان از اینجا بعراق ایران عراق عرب و فارس و خراسان حمل و نقل میشود و سکنه
آن مملکت پادشاه هرمز در این شهر جرون است و جزیره هرمز که این شهر در آن واقع شده بقدر
یکروز راه مسافت دارد و بیشتر این مسافت شوره زار و کوه نمک ... و نمک ها
نمک دارانی است و از آن ظروف و اوانی برای زینت میسازند و چراغپایه هم از
این نمک ساخته میشود و چراغها بر بالای آن میگذارند خوراک و قوت اهالی این جزیره ماهی
و خرما است که از بصره و عمان میآورند و مردم هرمز بزبان خود در مقام تمثیل گویند و
قوت خود را گویند (خرما و ماهی لوت پادشاهی) یعنی خوراک ما خوراک ملوک است
و آب در جزیره قیمت و بهائی دارد و در این شهر چشمه ها و برکه ها و حوضهاست که آبها را نگه

اجتماع آبهای باران شده‌اند و موقع آنها از شهر دور است مردم از شهر بر سر آن انبارهای آب میروند
و مشکها را پر کرده بر پشت نهاده بر گردن می‌بندند و بشهر میآورند و از عجایب که در این شهر
مشاهده شد آنکه ما بین در مسجد جامع و بازار کله ماهی بزرگی نهاده بود که از فرط عظمت
گوئی تپه و پشته ایست از زمین و جای چشمهای آن بشابه دری بود و مردم از یک طرف داخل میگردند
و از دیگری خارج میشوند

و از مشایخ که درین شهر دیده شد شیخ با صلاح سید ابوالحسن اقصرائی بود و اصلا از بلاد
روم است و این شیخ مرا مهمانی کرد و بدیدن من آمد و جامه هدیه فرستاد و کمربندی بصحبت نیز داد
و آن کمربندیست که در موقع نشستن آدمی را بنشستن هم میبندد و آن قسمتی را بدین منطقه
زانوها را با کمر خویش محکم بسته است گوئی بر مسندی پشت داده و تکیه بر جائی کرده و بیشتر
صوفیها و فقراء ممالک عجم اینگونه کمربندها را استعمال میکنند

و بفاصله شش میل از این شهر زیارتگاهی است که بخضر و الیاس علیهما السلام منسوب است
گویند که آن دو بزرگوار در آنجا نماز میگزارند و از آن مقام بسی کرامات و برکات بظهور
رسیده و در همانجا زاویه نیز هست که یکی از مشایخ خراسانی در آن اقامت دارد و آن فقیر گرامی است
وارد و صادر قیام میکنند و ما یکشب نزد او بیتوته کردیم

و از این مقام آهنگ زیارت مرد صالحی از دنیا گسسته را تصمیم نمودیم که در آخر این جزیره جای گزیده و غاری
برای سکونت خویش تراشیده و در آن غار زاویه ایست و مجلس و خانه کوچکی دارد و این مرد
صالح در داخل همین منزل جاریه دارد و در خارج آن غلامانی دارد و این غلامان گله گاو و رمه گوسفند
مرقوم را میچرانند و او یکی از بازرگانان بزرگ زمان خویش بوده است پس بمقتضای
استطاعت حج بیت الله بزیارت کعبه رفت و بعد از ادای مناسک و قضاء تکالیف رجعت
و تعلقات دنیوی را از خود دور ساخت و از هر قید وارسته شد و در این مقام انزوا و گوشه
اختیار کرد و بعبادت و زیارت اشتغال گرفت و اموال خود را تماما بدست یکی از
برادرانش سپرده در بلاد دیگر تجارت مینماید ما یکشب نزد وی بسر بردیم ما را بطور شایسته
مهمانی کرد و با اینکه از جهان انزوا گزیده حق تعالی ازو خوشنود باد علامات خیر و خوبی و عبادت
و ریاضت بر احوال وی لایح و از سیمایش واضح بود

پادشاه هرمز سلطان قطب الدین تهمتن پسر توران شاه است و او از پادشاهان بلند همت و بسیار
فروتن و خوش خو است و رسم وی آن است که هر عالم یا صوفی یا شریفی که براو وارد
میشود بدیدن او میرود و بحق او قیام و اقدام مینماید وقتی که ما بجزیره او وارد شدیم دیدیم

که در آن اوقات که جنگ است با دو فرزند برادرش نظام الدین و هر شب در کار جنگ بود و گرانی تجار و غلات
ماکول و قحطی ارزاق بر اهل جزیره استیلاء داشت پس وزیرش شمس الدین محمد بن علی و قاضی
وقت عماد الدین شبانکاره با جماعتی از فضلاء ما را دیدن کردند و اکثر گرمی جنگ و مشغولی
بیکجا عذر خواسته و ما شانزده روز نزد ایشان مقیم بودیم و قرار به حرکت شد
فرا بعضی از همراهان گفتم چگونه شود که ما از این جزیره باز گردیم و پادشاه اینجا را ندیده
باشیم پس بخانه وزیر آمدیم و خانه وی در جنب یک زاویه بود که ما در آن منزل داشتیم
با وزیر گفتم که می‌خواهم نزد شاه سلامی کرده باشم گفت بسم الله و دست مرا گرفته بجانب
دربار برد و آن سرائی است بر کرانهٔ دریا ساخته شده و بعقب در بسرای سلطان جماعتی بود
چون نظر نمودم پیرمردی دیدم که قبائی کهنه و چرکین در بر و عمامه بر سر و دستمالی بکمر دارد
پسر وزیر سلام کرد و من هم تحیت سلام بجا آوردم و نمی‌شناختم که او پادشاه است و در
پهلوی وی خواهرزاده‌اش علی شاه پسر جلال الدین کیجی بود و ما با هم سابقه معرفتی
داشتیم و از آنجا که او را دیدم بنای صحبت و مکالمه را گذاشتم غافل از اینکه پیرمرد
پادشاه است تا وزیر معرفی کرد من از گفتار خود شرمنده شده و عذر خواستم

پس شاه از مجلس برخاست و در جنب دربار خویش کرده و ما را در آن ماه دولت از دنبال وی حرکت کردم
و من با وزیر همراه شدیم و پادشاه را دیدیم که بر سریر سلطنت نشسته و لباسش همان بود که در پیر دیدم
در بر داشت و شمشیر و تیر با او آماده بود اما آبرو و هیبت داشت از زر و انها مروارید سلطان که هیچ قطعه
دانه در آنها را ندیده است چون مروارید به پنج کوه کرانه خوض میکنند و بدست میآورند
همه در این دریا بدست این پادشاه و تحت حکمرانی او میباشد پس یکی از امرا پهلوی وی نشست
و من به پهلوی آن امیر قرار گرفتم آنگاه پادشاه بجانب من توجه نمود و احوال پرسی کرد
و از کیفیت آمدن من و از ملوکی که در مدت سیاحت خویش با ایشان ملاقات کرده بودم
سؤال فرمود و من جمله جواب عرض رسانیدم در اثنا طعام حاضر ساختند و حاضران خوردند و
مشغول شدند و پادشاه برخاست و با آنجماعت غذا نخورد و من با او وداع کردم و بیرون آمدیم
اما علت جنگ و جدال و حرب و قتال میان پادشاه با پسران برادرش آن بود که روزی
این پادشاه به کشتی نشسته و برای تفریح و تماشای شهر و بوستان از هرمز جدید به هرمز عتیق
رفته بوده است و میانه این دو شهر مسافت سه فرسنگ در دریا فاصله است و در غیاب پادشاه
برادرزادگانش نظام الدین بر مخالفت و مخاصمت برخاستند و مردم را بیعت خویش درآوردند در جزیره

و تمام لشکر هم با او بیعت می‌کنند پادشاه را چون خبر می‌رسد از خوف و احتیاط ترک جزیرهٔ هرمز
گفته دریا را بجانب مدینهٔ قلهات عبور می‌کند و قلهات هم از جملهٔ بلاد این پادشاه بود
پس چند ماه در قلهات اقامت می‌کند و کشتیها تجهیز مینماید و بجزیرهٔ هرمز حمله میآورد مردم
جزیره نیز با نظام الدین بجنگ و دفع بر می‌خیزند شکست باین پادشاه میدهند و او باز
به قلهات عود می‌کند و چند بار این طور میآید و نتیجه نمی‌برد چون طریق تدبیر را بر خود
بسته می‌بیند از راه زنانه در صدد قتل نفس و ازهاق روح برادر برمی‌آید و کسی را تطمیع
با یکی از زنان نظام الدین راه پیدا می‌کند و بتوسط آن زن او را مسموم میسازد آنگاه بر جزیره
میتازد همینکه اهالی دروازه‌ها را محاصره می‌کنند تمام سپاهیان و قلعه‌داران و مردم جنگی
برادرزاده‌های او خزاین و اموال و ... را برداشته بجزیرهٔ کیش و جاهای خوش پرقوت
فرار مینمایند و برادرزاده‌ها نیز دسته‌ای که بعد جزیرهٔ هرمز و بندرگاه جرون
را بستن مشغول می‌گردند حتی از قطع طریق و راهزنی اینان اغلب قرای دریا موجب
شده که معظم جزیرهٔ هرمز خراب گردیده است

آنگاه از جرون بجانب بلدهٔ خنج بال عزیمت جسته دریا را گذراندیم و بخنج بال فرا رسیدیم

با قاضی شمس الدین محمد طیبی سیرافی از دولت خانه بر آمدیم و پس از چهار روز به کورستان رسیدیم و از آنجا بسوی
تا لار حرکت کردیم و چندی در لار توقف و اقامت گزیدیم و از آنجا اراده عود بولایت ... نمودیم
اما از خوف ... فسخ عزیمت کردیم و بر دریا سوار شدیم پس از بیست و هشت شب وارد ظفار شدیم
و این در محرم سال هفتصد و چهل و هشت هجری بود و از آنجا باز چندی در دریا سفر شده بمسقط در رسیدیم
و آنجا ... ماهی قلب الماس و ... در کتاب خود مذکور میشود در
صحرای مسقط پیدا می‌گردد پس از مسقط بلنگرگاه قریات و از آنجا بلنگرگاه شبه
و از آنجا بلنگرگاه کلبه و از آنجا به قلهات وارد شدیم و این بلاد همه از اعمال هرمز است
و ماهی‌جات آنها به پادشاه هرمز میرسد اما جهة خود از بلاد عمان محسوب میگردد از آنجا
از قلهات کشتی به سمت هرمز در حرکت آمدیم و سه روز بجا ماندیم آنگاه از ... با ... بسمت
کورستان عازم شیراز شدیم

هم ابن بطوطه در جای دیگر از جزیرهٔ هرمز نام میبرد و بمناسبت ... جمال شهاب الدین ... بازرگان
کازرونی ... ملک التجار کازرونی و برادر و ملک التجار هرمز در ... چین ... و کیفیتی که
دزد زده و قتل و غارت کرده است ... حال شهاب الدین با سلطان ... کشته
و ... سه هزار دینار ... تسلیم ... و ... در ... خزانه ... تا ... خود

بازگردد شهاب الدین این عطیه را بپذیرفت و گفت مرا از چنین حرکت تا کنون قصدی منظور نبوده است
جز زیارت جمال سلطان و بوسیدن زمین محضر مبارک و چون سلطان را التفات خویش اقبال [illegible]
احضار کرد و تشریف داد و بحضور سلطان در یکروز الحاق (؟) شد و با هم خلعت داد و منزلی نموده
منزلی برای او که اهمین (؟) ساخته شد و پس از چندی شش هزار تنگه در حق مخصوص عطا شد
و باز در همان روزی که این خدمت نسبت به نظور (؟) رسید شهاب الدین گاز [illegible] را پرسیده که
در کجاست بهاء الدین بن الفلکی عرضه کرد برای خزانه عالم فرستادم الکا [illegible] داشت
که شنیده ام رحمتی در کجا دارد و پیش خود نیست پس سلطان با این بشارت فرمود که
برود همین زمانی در خزانه یک لک زر بگیرد پیش او ببرید تا دل او خوش شود و بهاء الدین
مذکور در وقت این عطیه را وصول کرد بعد ایصال داشت و سلطان مقرر فرمود که شهاب الدین
این مبلغ را در وجه اتمه (؟) مال اجاره از هندوستان حمل میشود صرف کرده سهم را برای
خود حریر [illegible] و قدغن فرمود که در تجار [illegible] بجز برای اشتغال نکند ما دام که شهاب الدین
حریر خود را نخورده است تا معامله برای او صرفه دارد تا تمام شده باشد و سه کشتی بار کرده
زر بار او مقرر فرمود که هر روزی [illegible] نسبت [illegible] و اجرت [illegible] کشتی و کار کند [illegible]

دریائی را در حق این حمد و شفقت [illegible] نمود پس شهاب الدین به هم اموال و کشت از هندوستان مساعدت
با ایران کرد و بجزیره هرمز رسیده بار گشود و منزل خود و در آنجا خانه ساخت بسیار عالی
و من خود آستانه را از هرمز زمانها که بجزیره هرمز گذشتم تماشا نمودم و هم خود شهاب الدین
تا چرا در شیراز ملاقات کردم اما تمام آن ثروت و مالش از دستش برون رفته و در آن
وقت بامید آنکه از پادشاه شیراز شیخ ابو اسحق چیزی گرفته باشد بآن شهر آمده بود
گفت و چون آنچه از هندوستان بدست میآید در عالم همین خاصیت دارد لهذا از هند نقود
بیرون آورده تا شاید اگر بندرت کسی تجارت هندوستان برآورد [illegible] شهاب الدین عادت
بار او رفته که خیر و بهره از آن اموال و اقبال عاید شود
لکن همین شهاب الدین تمام اموالش را از هندوستان ذخیره کرده و مال التجاره نموده
بود در فتنه جنگ و آشوب ما بین پادشاه هرمز و برادرزاده اش [illegible] از دست رفته شد
از دست گرفته و به نهب اشراف شدند انتهی
شهر [illegible] نام دیگر داشته در افواه و السنه مذکور است در [illegible] که [illegible] میلادی را
بحکومت آن شهر فرستاد و چون [illegible] لدر نام داشته و بعد از مرور ایام مقام [illegible] گشته شهر

باسم او موسوم شد و کیخسرو تاج مذکور را بر سر نهاده بود و از آن تاریخ در سلسلهٔ قبل [illegible] نموده هر که از ایشان که بجای

کیکاوس سلطنت میکرده‌اند بپوشیدن آن تاج تیمن و تبرک میجسته‌اند چنین بطور مشهور است که گرگین

میلاد چون لطافت هوای شهر را در رسیده وقت دخول شهر ساعت و برجات و دقایق طالع او موافق

و از بیم الحوادث روزگار خالی باشد نیافتند بنابر اقتضای مصلحت [illegible] سال ساعت [illegible] سعد بنابر اینکه

طالع او موافق رشادت و تقاعد [illegible] نموده بنابر آن که عیب [illegible] بوده هشیار نموده

گرگین هفت سال در کنار شهر توقف نموده تا در روز معهود در ساعت مسعود داخل شهر شد و از زمان او

که قریب چهار هزار سال است نسلاً بعد نسل اولاد او در آن دیار حکومت نموده [illegible] باشد.

ذوالقرنین [illegible] تیمور [illegible] بخراجی از ولایت آنجا راضی شده [illegible]

مشهور است حکمای قدیم طلسمی در آنجا بسته بودند که [illegible] آنکه از عهد [illegible] دوم [illegible]

بیگانه مصون بوده باشد از حکمت بالغهٔ ایزدی در سلطنت شاه عباس آن طلسم [illegible]

باطل شد. ایران [illegible] گشته [illegible] ولایت [illegible] شاه عباس [illegible]

بالجمله چون ابراهیم خان در ییلاق [illegible] بحضور شاه عباس رسید [illegible]

بر دستور در منزل [illegible] باشد

چون در [illegible] پارسی [illegible] نیز [illegible] گشته [illegible] معینهٔ [illegible] آتشکده‌ها

عقیده [illegible] بعضی [illegible] است [illegible] و جمعی را عقیده [illegible] است که [illegible] قصران که [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] که [illegible] رسید که [illegible] توقف [illegible]

قصران [illegible] نموده [illegible] نقطه از نقاط [illegible] قطعه از قطعات [illegible] سکونت [illegible]

[illegible] که [illegible] مستقر [illegible] بوده [illegible] در [illegible] ایشان [illegible]

و ظاهراً کوف اسم آن موضع را [illegible] مینامند

در سنهٔ ۱۰۰۳ [illegible] مطابق هزار و هشتاد و چهار هجری ([illegible]) [illegible] در ایام سلطنت شاه عباس

ثانی از اصفهان بشیراز و از شیراز به [illegible] و بندر عباس [illegible] رفته [illegible] روایات [illegible]

نوشته [illegible] مملکت [illegible] است [illegible] در ایام سلطنت [illegible] بوده [illegible]

آب [illegible] آب باران [illegible] در حوضها و برکه‌ها و آب انبارها [illegible]

که [illegible] قلعه [illegible] ایران است و از [illegible] حاکم و بزرگان [illegible]

[illegible] در این قلعه محبوس [illegible] شد [illegible] یکی از شاهزادگان [illegible]

دیگر از شاهزادگان [illegible] در آنجا محبوس [illegible] وقت [illegible] رسید

حاکم شهر را نزد محبوسین فرستاد که اگر سببی دارند بیان کنند [illegible] آمده و با هم صرف غذا مینمودیم از طرف
شاه عباس هر یک از این شاهزادها روزی بیست قاز تبریزی مخارج داده میشود و هر یک ده دوازده نوکر
دارند خلاصه در شهر لار آب انبارهای زیاد است و خیلی بزرگ چنانچه عمارت شهر از آب باران
پر میشود و آب مشروب اهالی منحصر بهمین است و گاهی هم شده در چهار و سه سال باران در لار
نباریده است با وجود اینکه اهالی مجبور بداشتن آب انبارهای متعدد میباشند در تقسیم آب که باختیار
حاکم است نظم و وقت مخصوصی مرعی میدارند اگر چه این آب کثیف و متعفن است
ولی بواسطه [illegible] میشود به تهیه از آن خیلی با قدرت است و کرم ریزی در این آبها است که اگر
صاف نکنند یا جوش نیاورند بعضی از این حیوانات با آب میایند و انسان از خوردن آب علیل میشوند
و بواسطه آن یا در زیر پا [illegible] که تولید مرض میشود [illegible] آب [illegible] آنهاست چنانچه
خود وقتی که در رجب [illegible] کرده بودم از [illegible] که [illegible] طول داشت [illegible]
هم در عهد شاه عباس [illegible] مملکت فرنگ متعهد شهر [illegible]
مرکز ده است [illegible] قطع طریق [illegible] بتاریخ رجب ۱۰۸۲
هجری مطابق اکتبر ۱۶۷۲ [illegible] از جانب پادشاه [illegible] و صورت آن حکم را که از [illegible]

بدست آورده‌ام در اینجا می‌نگارم
حکام و ضباط و عمال باید در وجوه بپردازند که در این وقت مأمورین کمپانی هند شرقی فرنگ
[illegible] معروض داشتند و قدری [illegible] تجارت ما [illegible] ما بقی [illegible] در
وجوه سارقین بر آنها تحمیل معادل شانزده قاز تبریزی از نوکرهای آنها سرقت برده‌اند
لهذا فرمان قضا جریان صادر گردیده به مستوفیان ضباط و عمال و حکام امر شده که بدقت
تا تحقیق در رسید که [illegible] سرقت نموده اموال مسروقه را مسترد و سارقین را بدست آورند
و با مجازات جنایتی که از آنها ناشی شده است [illegible] اول [illegible]
بطور [illegible] اقرار نکردند با شکنجه اگر چنانچه سارقین بدست نیایند بر عهده حکام و
و عمال است که از عهده برآیند انتهی
اما لار [illegible] بولکات فارس است [illegible]
فرسخ در هشت فرسخ بقیاس [illegible] جنوبا خلیج فارس شمالا بولکات کرمان
شرقا [illegible] مغربا [illegible] بولکات فارس از قصبه لار تا شیراز [illegible]
فرسخ محصولات لار خرما و [illegible] غلات و بهترین [illegible]

در بعضی قری قنوات دیده میشود از معادن جز گوگرد چیزی کشف نشده و گوگردش فراوانست
و از وحوش آهوی زیاد دارد قصبه اندرکین هو هزار و ششصد خانوار دهات اندران از اینقرارست

لار چاه نر کهنه خور مرکوط خوشاب هرموز پدنه کهن براق لطیفی
بیزی ده کو کورده ابران ترغ کرشت ریسه خلیل عطا ده ده داغ
نرد پلشیور عوض جراشر دشتی فاتحند علی اباد باغ نصیر اباد اره
حسن اباد بادرویه کلکو قلندر جشام قنید قهته شیخ عامر بیرم قلات
پس بند کلو الکنان کنده زار فخر اباد خشت بلکو رکن اباد ترکمه بستک
کوچ فرامرز گمکن کوده سنک دادن هرکنت الوه هرنز قشدان مرزدق
چمو کاو بندی دشتی جشام لدر کوردان حفظی بارکو ترکمه جنوبی
ترکمه شمالی بزدور فداق بردول فومستان بده اشنیز بچیر جعید
مرباغ رستاق رتمی مراق خرقه بلطین چاه مبارک تقدار تنبه
خیارد سهمان موسی سهمان شمال بندو ماکی اخن بندر شیو بندر مقام
بندر خلفو بندر بند بندر قلات بندر چیرو بندر شناس بندر نادر بندر لنگه
بندر چارک بندر حسینه بندر مغانی بندر کتنه بندر لنگه بندر کنگ بندر مجوکر

جناکرد روددان احمدی گلشن سیرو بیرنشه فین کهره ماردانی جاقین
طارم مزیدی دوز سایه نی کهنکاه کشتان درداکاه چنو فرک کهر
نصیر اباد علی اباد فلاطون رضوان رستاق مزایجان سیستان خیر اباد
حاجی اباد فخر خورد سیاهو کهنو رحمانه درس سعادت اباد براقتاب کچ
چاه کنو ترزی ناج کرد کیس معدنات قادر اباد

(فصل دویم)

جیرفت بر وزن زنبوت که در القرب ... واقع چند سکه ... در آنجا زده ...
بخلی خوانا ... برکمیت بچند سکه منقوش ... معرب گردانست وگروه
از قرار تعیین صاحب ... و ... بوده نزدیک بلند ... از بناهای ... در عهد
صفویه ... بنام خود بندری در آنجا ... و آباد نموده ... بندر عباس مشهور است
جیرفت — وقتی ... را ... بجیرفت منسوب ... انیزمان ... جیرفتیات مینوانند اما
آنچه از تصریحات ... و ... کتاب ... محقق میشود آنست
که جیرفت و ... انیزمان ... موضع ... و ... خود تعلیق و ... دارد

و در قدیم اشتباه این دو محل عبارت از شهر هرمز و جزیره جرون بعید باشد از هم جدا و در میان آنها
سه فرسنگ فاصله بوده است و بعد جمیع شهر هرمز ویران شده و بنابر حکایات و اهالی آن بجزیره
آمده و در آنجا مسکون و دوام کرده است و باسم هرمز مشهور و معروف شده

خواجه حمدالله مستوفی قزوینی که معاصر سلطان ابوسعید مغول بوده میگوید هرمز از اقلیم دوم است
و بغایت گرم است و بازار تجار در شهر ساخته بود و اکنون از خوف تعدی ملک قطب الدین آنرا بگذاشت
و در بحر بجزیره جرون شهر ساخت از هرمز کهنه تا آنجا یک فرسنگ است و در هرمز
نخل و نیشکر بسیار است و حقوق دیوانیش که بر سبیل خراج بدیوان میرسد و در حق
ایالت کرمان است شش تومان و چهار هزار (هر تومان ده هزار دینار است)

امین احمد رازی معاصر شاه عباس بزرگ در اوایل کتاب هفت اقلیم میگوید هرمز از جهات
جزایر بحر فارس است ابتداء اردشیر بابکان بر ساحل دریا شهری ساخته موسوم بهرمز کرده
چون از ظلم دزدان و سفهاء آن همیشه خلق بر آن راه میافت هرآینه ملک قطب الدین
نامی که حاکم آنجا بود بجزیره جرون که بحال هرمز عبارت از آن است رفته متوطن
گردید انتهی

اما در مجمع الانساب آمده که ایوز نام ترکی که از غلامان امیر محمود قلهاتی (یعنی) بندر جرون را
دار الملک ساخت و در زمان سلطنت شهاب الدین بن سنقرشاه که معاصر سلطان یعقوب
ترکمان بایندری بود برادرش نورالدین هرمز بجهت تصرف فرنگیان که حیث آنکه
چون سلطان شهاب الدین بر مسند حکومت تکیه زد دست تعدی و ظلم و جور و بیداد
دراز کرده عمال ناشایست از وی بعدول پیوست در سیر نورالدین چند مرتبه هرمز را
نصیحت کرده سودمند نیفتاد لاجرم عجز نزد فرنگیان کرده فرستادگان را در گرفتن
بندر جرون بخواهش و ایشان این سخن را غنیمت دانسته با جنود موفور بکنار دریای
جرون آمده قلعه بنا نهادند و اهل هرمز چند کرت جنگهای مردانه نمودند اما کاری از پیش
نتوانستند برد لاجرم قطع تعلق کرده به بندر کشم کوچیده و فرنگیان جزیره هرمز را متصرف
گردیده بنابر مصلحت وقت پادشاه هرمز را طلب داشته بشرط حصه زکات ...
فرنگیان دو دیگر حصه هرمزیان را باشد و پادشاه از صلح و رضا تجاوز ننماید و بعد از
انقضاء عهد و پیمان هرمزیان سلطان محمد بن سلطان سیف الدین بن سلطان توران شاه را
در آن زمان بسلطنت برداشته بودند آورده در هرمز سکونت نمودند و از آن زمان تا حال

ملوک ذکر شده در غایت بیقدرتی و به نصیر رودکار کمکی داده‌اند و در سلطنت محمد اسمعیل داعی شهر
کاتب همین سکویر که هرمز با هم هنوز از بندرهای کنگان است واقع در نود و پنج درجه طول
و پنجاه و دو درجه و نیم عرض جغرافیائی است شهر الحراره و معروف بکثرت خرما در قدیم الایام
آبادی این نقطه در جا هم بود ولی تاتار خراب کرد اهالی نیز عبور بجزیره نموده متمکن شدند
و این جزیره معروف به جرون در سمت غربی هرمز (قدیم) و در دهنه خلیج فارس واقع است
بمسافت دوازده میل از ساحل و چون آب جزیره خیلی شور است [illegible] آب نوشیدنی را
از لنگرگاه معروف به گمرود میآورند جزیره قشم در دوازده فرسخی این جزیره در جنوب
واقعست و هرمز در حقیقت مجمع تجار و محط رحال بازرگانان این جزیره است که تمام
هر هفته کشتیها آنجا جمع شده فروش اجناس متنوعه مینمایند و نیز سه بازار معروف است و
بازار دیگر هم هست هر یک بازار مخصوص را دارد و در آن بازار [illegible] از یک دهنه کشتیهای حمل
کرده‌اند و چهار ذرع طول دارد میگویند آنها را که این دهنه آن است جانور از حیوانات
بحری گشته که خود مشرب [illegible] کرده بوده و [illegible] داشته و به حکم الحیوان عضوی
مانند دزش شده و در حقیقت [illegible] و آن [illegible] بوده و بهای جو

طلبی پرتغالیها حمله کرده و آن را [illegible] نیزه فتح کرده و هلاک ساخته است اما بر خیمه‌ها [illegible]
قطع باقی باشد)
و در کتاب موسوم به (اتیاترم) جغرافیای مطبوع است از برای صید مروارید هیچ جائی مثل جزیره
هرمز یافت نمیشود ولی افسوس که آب شیرین و زراعت ندارد تمام لوازم زندگانی را از
خارج جلب مینمایند تا در نود میل از هر سمت این جزیره صید مروارید میشود و در همه
اطراف مروارید موجود است و مرواریدهای در این موقع مخصوص است که یک ذره از مرواریدهای دیگر
بزرگتر و آبدارتر و پربهاتر است و در سال ۱۵۰۶ میلادی (فرانسیسکوس آلبوکرک)
نامی از امیرهای پرتغال این شهر را فتح کرده مالیات چنین سنگینی برای اهالی [illegible] و تقسیم نمود
زمانی که پادشاهان صفوی [illegible] لشکریان شهر [illegible] این مملکت را با پرتغالیها با [illegible] انگلیس [illegible]
ضمیمه در نظر مبذول کتاب مذکور این شهر قلعه متینی دارد انتهی
نه آرکوس از اهل جزیره کریت سردار اسکندر یونانی بحکم این پادشاه در زمانی که از سند [illegible]
با ایران میرفت از یکی از شعب پنجاب بگذشت نخست تا در بابل به اردوی اسکندر
ملحق شود سواحل سند را پیموده و از کنار مکران و بلوچستان و کرمان و فارس و خوزستان عبور

کرده از مصب شط العرب و خشه در حوالی باب بارهٔ اسکندر ملحق گردید در سنه ۳۲۴ قبل از میلاد که
همان سال فوت اسکندر است جزیره هرمز را در روزنامه خود ارموزیا نوشته است اگرچه
بعضی از مترجمین روزنامه نه ارک را عقیده این است که ارموزیا اسم یک آبادی در متعلق
بلوک میناب کنونی است و اورگانا در روزنامه نه ارک است اسم جزیره هرمز است
لکن این مترجم بالبدیهه بر خطا رفته چه ارموزیا اسم همین هرمز حالیه است

در سنه ۱۶۳۸ مطابق ۱۰۴۸ هجری در زمان سلطنت شاه صفی (مندلسلو) نام از اهالی (مکلمبرگ)
که از اجزاء سفارت والی هولستن با ایران آمده بود از راه اصفهان و چندی توقف در شهر
بقصد مسافرت شهر بندر عباس و هرمز رفت و تفصیل مسافرت خود را بطور تفصیل نوشته
شهر گمرون در حالیه معروف به بندر عباس است چند سال قبل از این قریه محقر و مسکن صیادان
بود بعد از تصرف ایرانیان هرمز را در این موضع شهر و بندری بنا کردند کشتیهای هولاندی و انگلیس
اتفاقاً با پناه در روی کنند و حالا بندر گمرون بهترین بازار است تجار اصفهان و شیراز
و لار پارچه‌های مختلف و حریر یا ابریشم خام و قالیچه و اسب با خود آورده مبادله با مال
التجاره فرنگ می‌کنند و قلعه در طرف این شهر با شرق است که این شهر را محفوظ

از درون بحری بسیار و دور بروج این قلعه‌ها توپهای بزرگ دیده میشود بهترین خانه‌های این شهر خانه حاکم
و دار التجاره هولاندیها و انگلیسیها بود [illegible] تجارت این حصر با دونیه آلات تجارت انگلیسیها
ماهوت [illegible] قلع و فولاد و پارچه‌های پنبه هند میفروشند دیگر از تجارات تجار
شیراز [illegible] است و بهترین مال التجاره ایران است که در هند بفروش میرسد جز پرتغالیها
که در بندر عباس پذیرفته نمیشوند سایر ملل با نهایت خوبی قبول میشوند حتی اسپانیولها
هم بواسطه پرتغالیها مردودند شهر هرمز در جزیره که موسوم بهمین اسم است و قلعه است
و نباتات در این جزیره نمیروید و آب هم ندارد با وجود این جای بندرگاه هرمز بندری
خوب است و در موقعی این جزیره واقع شده است که از برای تجارت بهترین نقاط است
و لهذا در سابق ایام این شهر و جزیره معتبر بود که عربها میگفتند اگر تمام دنیا شبیه حلقه
انگشتری بود جزیره هرمز نگین آن انگشتر میشد تا آلبوکرک پرتغالی جزیره هرمز را
متصرف شد بیشتر از چهار صد و شصت نفر همراه آلبوکرک نبود و با این جمعیت کم غلبه بر این
جزیره مشکل که [illegible] زیرا که پادشاه هرمز شخص ضعیف النفسی بوده
و اداره مملکت خود را بدست خواجه عطا نامی از اهل هند داده بود این خواجه عطا

طوری مجبور و مملکت مستقل بود که پادشاه هرمز خراجی به ... مردم با نهایت ناراضی بودند لیکن چون که در ۲۵

سپتامبر ۱۵۰۷ البوکرک به ریاست پادشاه پرتغال (امانوئل) را در این جزیره فرستاد

و پادشاه هرمز با جنگ از پرتغالیها شکست خورده سالی پانزده هزار قران طلا و مروارید به اسم باج

و پنجاه هزار قران به اسم نقدی بهاء به دولت پرتغال بدهد پرتغالیها قلعه در آن جزیره بنا نموده (آن قلعه را

موسوم به (ویکتوار) نمودند و مدتها در این قلعه سکنی داشتند و تجارت هند و عربستان

منحصر به خود کرده بودند و چون که شاه عباس اول در صدد رانیدن پرتغالیها از

جزیره هرمز خارج کرده و آنجا را خود متصرف شد لیکن چون شخص ایطالیائی موسوم به

(ولگا برتی) مدتها در خدمت شاه عباس بود و پس از ... دیگر نوکری شاه عباس را کرد و از

وطن مألوف ... شاه عباس گفت که در حوالی هرمز معدن طلائی است مرا اگر اجازه

دهد با آنجا رفته انکشاف نمایم شاه عباس فریب او را خورده چند نفر از اشخاص را

با او همراه کرده به سمت هرمز فرستاد همین که به قریه گمرون رسیدند شخص ایطالیائی اشخاص

شاه عباس را شراب ... مست کرده ... آنجا ... کرده خود به کشتی

نشسته به جزیره هرمز رفته پناه به پرتغالیها برد شاه عباس از این قضیه متغیر شده و سردار او را

هرچه خواست نشد و بعد از منازعه با پرتغالیها همین قدر بود که ... شاه عباس چند عراده از جزیره هرمز آورده شصت

توپ بود که از قلاع ... به اصفهان برده و همینطور از این توپها را در بندر عباس گذاشته

که الآن هم موجود است بعضی

... فرسنگی ... بندر عباس ... جزیره هرمز که دور آن

... واقع است ... جزیره ... از ... فرسخ دور

نیست در این جزیره نه شهر ... و نه ... علف هم نیست تمام سطح جزیره پوشیده

از نمک است بسیار خوب ... آب شیرین خوب ... باران ... در انبارها آب حفظ

می‌کنند ... در جزیره هرمز است ... تجار ... ناقلی

مرکب ... در ... هرمز ... پرتغالیها تجارت

هندوستان را به خود منحصر کرده بودند ولیکن ... مال التجاره مشرق زمین را ...

تجار پرتغالی ... اگر ... این ... یقین ...

از شهرها از ایران آمده است ... یقین ... که ...

اگر چه تجار پرتغالی محض ... که در هرمز است به پرتغال ... فرستاده

حقیقی قشون همین تعیین درست کرده از شش برج آنها معرفت نمود و مردم را فریب میدهند تا سکنه بوده
در مورد این اغتشاش آنها معلوم شده است

در سنه ۱۲۲۱ هجری بتاخته میرزا حاکم بندر عباس شد حکومت بندر عباس از جانب ایران بعهده شیخ
یوسف نامی بود و بعد از او شیخ عبدالرحمن این آقا با امام مسقط سازش کرده قلعه بندر عباس را
محکم کرده متفقاً با اینجا راه داده و از ... میرزا ... ۲۷ عراده توپ داشته
و این توپهای دیگر را در کشتیها بود ... بتاخته میرزا پسر ... با فوج ... سرتیپ نظام
نظر ملک و فوج ... مصطفی قلیخان یوزباشی و ... از طرف کرمان هم دسته فرستادند
تا موقع هشتم جمادی الثانی شهر و قلعه بندر عباس را گرفته و اعراب را شکست دادند
برادر زاده امام مسقط مقتول شد

مختصر مطالب مسطوره در چند مستندات مذکوره بعد از جرح و تعدیل و تصحیح و تطبیق اینکه جرون اسم
جزیره است در دو هزار و ... خلیج فارس ... را با ملحقات و ... نیز ... جرون
میگویند و خلفاء آل جزیره ... باسم هرمز موسوم و مشهور است ... [illegible]
اشتقاق ... شهر هرمز باینجا برای اطلاق شد ... و شهر هرمز کهنه در خشکی

و بر ساحل خلیج مزبور بوده ولکن حالا ... در نزدیکی این جزیره جرون ... هرمز مشهور شده است
بوده که بعد از خرابی قلعه و شهر هرمز ... تجار را آباد و دایر و باسم بندر عباس مشهور و ... کرده است

فصل سیم

در تعیین اسم ابونصر صاحب این چند سکه جرون و سکه ... کدام ... شده بود و از ... آمده و
رسیده اند در دو جلد تاریخ ... که از مورخین فرنگ مینویسد هرمز ...
جزو کرمان و در اینجا ملوک سلطنت جداگانه بود ... از مورخین این است که محمود ...
از ملوک ... از جبال ... کرده در سواحل کرمان آمده و شهر هرمز را عمارت کرد
... وقتی در پایان قسمت ایران مسقط شده اعراب را از اینجا نفی کردند و بعد جزیره
هرمز ... و ... سلطنت ... مورخ ... تعیین تاریخ ...
نوشته است و ... شاه محمد درهم کوب سلیمان پسر محمد عیسی پسر سلیمان
لشکری پسر عیسی کیقباد لشکری عیسی پسر کیقباد محمود پسر عیسی شاهنشاه پسر محمود
امیر شهاب الدین امیر فیض الدین شهاب الدین محمود امیر رکن الدین محمود امیر فیض الدین
نصرت امیر بهاء الدین ایاز امیر عضد الدین گردنشاه امیر ... الدین ... شاه

امیر شهاب الدین یوسف ۔ ایضاً امیر شهاب الدین ۔ ملک نظام الدین مسعود شاه ۔ شهاب الدین سلغور شاه
شاه اویس ۔ سیف الدین

ایضاً مورخ خلف اعتراف میکند صفحه‌ای از کتاب را بر وجهی در تحریر شنیده نوشته‌ام ... ایست ... ارزش
کتاب معتبر تاریخ صحیح شده که ماخوذ در تواریخ مشرق زمین که ساسانیان ... را بدست آورده
کاتب چلبی قسطنطینی در جهان نما میگوید چون سلطان شهاب الدین سالگر ملک هرمز جور و ستم بود اهالی
بستوه آمده رئیس نور الدین نامی را از جانب ایشان نزد سلطان شاه ... فرستادند در اواخر ... بعدل و انصاف
کردند اما او که ضعف شخصیت مشخص بود پسر طالعی از اهالی به گروه رفته فرنگیها را با سلطنت
با ستیلاء مملکت متصرف نمودند بجماعت هرمزیان را فوج عظیم وابسته کشتی نشسته بجزیره
جرون آمده مستولی شدند ... قلعه بنا کرده با ... در آخر اهالی جرون
علاقه را از جزیره جرون بریده بجزیره قشم رفته لکن فرنگیها با ... مصلحت ... هرمز
آمده فرستاده ... شرط مصالحه نمودند ... گمرک مال التجاره ... هرمز و ... فرنگیها باشد
زمانی ... برقرار ... جاری بود

و حکومت هرمز در قدیم الایام مستقل بوده از کرمان ... در قدرت چنگیزیان (آل ایلخان)
استقلال را از دست داده حکومت هرمز را بسلغوریان سپردند در سال ۶۴۲ هجری ترکان محمود

قطب الدین (قطب الدین ملک است در دو جزیره ... در عهد ایشان جزیره هرمز واقع است) بر سلغوریان هجوم
کرده هرمز و جزایر ... را بتحت تصرف در آورده بعد از فرزندش نصرت و مسعود و غلامش ایاز
حکومت کردند در سال ۱۱۱۱ هجری ایاز ... وفات ... گردید ... و اولادش استقلال
نموده بعد از فرزندش قطب الدین تهمتن و تورانشاه ۔ و تورانشاه ۔ و سیف الدین فیروزشاه
و تورانشاه ۔ و شهاب الدین سلغور شاه ۔ پرتغالیها در زمان ملک ... مستولی شدند ... بر سلطنت هرمز دایم
شد پرتغالیها با ایشان مصالحه نمودند محمد ... را نیز تا ... بنام حاکم حکومت
داشتند تا که شاه عباس صفوی ضبط کرده پرتغالیها ... اداره نمودند
در تاریخ مرآت الادوار و مرقات الاخبار از مصلح الدین لاری در ضمن وقایع سلطنت شاهرخ گورکانی
در سنه ۸۳۹ چنین مینویسد که ما عین عبارت او را می نگاریم ۔ خبر فوت اسکندر رسید پادشاه
بقصد لارستان چون لشکر کشید زمستان ببهار رسید سکندر فرار نمود و در آن ایام خبر وفات ابراهیم
سلطان در شیراز رسید در ۸۴۰ مولانا شرف الدین علی یزدی تالیف ظفرنامه بنام ابراهیم
مرتب فرمود و در سنه تسع پادشاه هرمز سیف الدین بواسطه تسلط برادر خود توران شاه ...
بدرگاه آورده پادشاه او را طلبید و علم داد و حکم فرمود در حق ... و کرمان ... آن جزیره را با توابع

گرفت بعد چندی چون لشکر رسید به بذل اموال تسکین فتنه داد و رشید بدرگاه فرستاد مغفرت سمات آنکه
مخدوم و برادر پادشاه سیف الدین نسبت به پدر بزرگوار که چند مرتبه به زیارت حرمین شریفین
مشرف شده عذار و وزیر دولت ولهما به ذر تصرف ملک و در منع و پنجه ظلم دراز کرده رعیت
از بیداد معرابغا آمده و نزد کیش و ریحانه در ملک هرموز و دختر که اشرف قبایل بود
التماس کردند که دیگر بار بمهمات ملک پردازد و چون آنحضرت از آن شغل کلی گذشته بدرگاه
احدیت رو آورده بود از تکفل آن مهم به بنده شهادت کرد اکنون با قبال حضرت خاقانی
و صوابدید پیر نامدار و اتفاق رعایا سلک شعار و الی النواحی هست امید به بنده کمینه
دعاگو را بخدمت کاری قبول فرمایند و بفرمان فرمایند آن غدار را با پیروان معامله طاعت
ساخته التفات نفرمایند ایلچیان با عرضه داشت هر دو جواهر پیشکش روانه دربار نظر کیمیا اثر
رسانند پادشاه ترحم نمود و فرمان بامرا فرستاد که تعرض فرشته و از نوع هرمز
هرجا مصلحت دانند به پادشاه سیف الدین گذارند شعر

این امر را درین تاریخ تقدیم می گوید و نسب سلاطین هرمز بملک رکن الدین محمود قلهاتی می پیوندد
و در مجمع الانساب آمده که چون سلطنت هرمز بسلطان شهاب الدین که آخرین سلاطین قدیم
هرمز بود و نهایت جور و ظلم آغاز نمود ملک رکن الدین هرمز تسخیر کرده و تمر پیر دانا غ

داشت بسیاری از مردم را بدانه و دام احسان و انعام صید خود ساخت و بعد از آن نیز اتفاق کرده رعایا را بکشت
و اموال در کار کرد تا دل خواتین و امرا نیز بدست آورد و فرزند نیز فرستاد تا در کار شهاب الدین کرد
و در سال ۷۲۲ بمنازعه هرمز را متصرف گشته قیس و بحرین و جلفار را نیز اضافه ساخت
و سی سال حکومت نمود و در شش صد درگذشت و از امرای آن مکان که درین عصر و زمان زبان شهید
و دیوان ساخته اند یکی امیر خسرو الدین است که فصاحت بیان و طلاقت لسان بر امثال
و اقران رجحان دارد و فخری تخلص می کند این چند بیت از آنجمله است

نظر بپیر و جوان ای نگار زیبا نیست | چه گویدی که جوانی و نوخطی باشد
اگر به ماه سپهر بوسی شبانگون شود | گر نه خدمت آه من آتش استرون شود
هر شب فغانم از شرر آه کوکبی | بادی بکوی وصل مرا رهنمون شود
نور هشیار با دل خود رنج هست | هرگز کسی معارض دیوانه چون شود

فصیحی هرمزی خالی از فهم و طبعی نیست و شعری بر بوطی میگوید از آنجمله است

کنون که غمزه تو شد مایل دل آزاری | کشیده ام ز تو آزار گر بیازاری
متاع جور تو دارد به بی زبانی و خونم | که غیر فرنگند هیچ کس خریداری
جدائی از زخمهایت طلب کند عاشق | حرام باد برد لذت گرفتاری

بنازم خواهش فرخ لال باد تا نکند
به کشتن دل رخنه درد وفاداری

و نیز

یارب دردی که دل بدان خوش گردد
سوزی که در او همی آتش گردد

در بوته محنتم گدازان چندان
کاین قلب زر ناسره بیغش گردد

شاردن مسافر فرانسوی می‌نویسد که شاه عباس بزرگ با تجار و صنعتگران طوایف فرنگ کمال مهربانی و رعایت را میکرد خصوصاً آنهائی که از خارج مملکت او می‌آمدند در رعایت بودند میل کلی به اداره تجارت داشت با علم سایر دول اینست سلطنت شاه عباس اول علی‌الخصوص در اواخر که امنیت در مملکت بود تجار فرنگ در بنادر هند بودند از هولاندی انگلیس و فرانسه به ایران آمده در عقب شاه ط دار تجار را گشودند علی‌الخصوص در جرون و شاه عباس از سلاطین صفویه ممتاز بود از حیثیت کیاست و فطانت و سیاست هر بود ان تجارت یک مملکت ثروت نخواهد داشت اگر تجار خارج فرنگ رعایت میکرد مخصوصاً بطائفه پرتغالی که در جزیره هرمز بودند گسیخته مخصوص داشت و میل نداشت که پرتغال در بنادر نواحی مملکت ایران سکنی داشته باشند پرتغالیها در زمان سلطنت امانوئل پادشاه خود بواسطه البوکرک امیرال معروف جنب جزایر فارس را مسخر ساخته بودند در تحت

پرتغال آن عظمت سابق را نداشت که بتواند ممکن باشد ممالک و متصرفات دور از مرکز خود را حفظ و حراست نماید چنانچه از تمام جزایر و بنادری که در خلیج فارس البوکرک تصرف کرده بود تنها جزیره هرمز ماند سایر متصرفات بدون رنج و زحمت از تصرف آنها خارج شده بود این جزیره چندان منافعی از ساحل ندارد و با گرمی شدت مجاورت جزیره بی آب و علف است در قسمتی شوره زار است و اگر چشمه جاری داشته باشد و آب قلیل جاری شود نمک در رود یا آب مخلوط است در چنین جزیره در تابستان ممکن نیست توقف کردن اما از نقطه نظر مکان و خوبی بندر بهترین جزایر و لواحق خلیج فارس است بلکه در تمام هرمزیان نقطه مستعدتر و مناسب تر از جزیره هرمز برای تجارت نیست اول سکنه این جزیره اعراب بودند که از سمت کشان یا هرمز در بجوم تاتار بطرف فرار کرده بدین جزیره پناه جستند گویند اسم این جزیره را هرمز نامیدند وقتی که از هرمز و حدود آن وارد این جزیره شدند شاهان نصر عرب صبا در اینجا دیدند موسوم به جرون لهذا این نقطه را هم جزیره جرون میگفتند و هم جزیره هرمز این جزیره و لواحق که مجاور آن است در تصرف عرب بود تا البوکرک در سنه ۱۵۰۷ مسیحی مطابق ۹۱۳ هجری از تصرف عرب خارج کرده خود متصرف شد و قریب یکصد سال در تصرف پرتغالیها بود و در طول این مدت مرکز تجارت ایران و هند و چین بود

و عراق عرب کردید واز تمام فرنگیها تجار در این جزیره جمع آمده بودند و در هیچ نقطه از نقاط عالم
در آن وقت مال التجاره شروعه دیده نمیشد مگر در هرمز شاه عباس کمال میل را بتصرف هرمز داشت
و اهمیت تصاحب تصرف این جزیره را برای ایران لازم میدانست لهذا با امامقلیخان
والی فارس پسر اللهوردیخان معروف در این خصوص مذاکره کرده و او بشاه عرض کرد که
انجام این اندیشه شاهانه بدون کشتیهای جنگی ممکن نمیگردد پس در اینجا باید با انگلیسها
کرده در انگلیسها همراهی نموده کشتیهای خود را باختیار شاه عباس گذاشتند بشروط بر اینکه مال
التجاره انگلیس را به ایران بیاورند در بندر گمرون معاف از گمرک باشد و علاوه از مال التجاره سایر
سایرین به هر چه در انتقال در گمرک ایران اخذ نمایند نصف آن انگلیسها را بوده باشد چیزیکه
باعث گردید که این جزیره که آباد و بهترین نقاط تجارتی بود بالاخره خراب و مبدل شد
که انگلیسها از بنادر هند در تصرف خویش داشتند در این جنگ کشتیهای بسیار آورده
تسلیم امامقلیخان نمودند قشون انگلیسی با کشتیهای نشسته اطراف هرمز را محاصره کردند
مدت محاصره بطول انجامید از بی آبی و قحطی پرتقالیها مجبور شدند که تسلیم شوند پس ایرانیان
بشهر غلبه نموده آنچه یافتند بیغما برده و شهر را خراب کردند و این خبر بشاه عباس
رسید بشارت مشعوف گردید و بندرگاه معتبر بموازات جزیره هرمز گمرون واقع است و اسم

آنرا معمور و آباد نمودند و عمارات آن که بکارش چه بسیار کردند بندر عباس که اشته انگلیسها این نوشت را
بشاه عباس نمودند اگرچه در بادی نظر مقتضی بود که بدولت خود بنگرند ولی جزیره از انگلیس را
برداشته جزیره که موقع آبادی معتبری را در ایران ساختند و در بندر عباس هم انظار رعایت
تجارت عقد و رواج بهم رسانید شروع شده و در زمان خود شاه عباس بموازات انقلاف کمال
تعدی را با انگلیسها کرده و بیشتری مجبور دار التجاره را از بندر عباس برداشتند و هنوز انگلیسها
پشیمان شدند که بجهت جلب فواید پلتیکی و تجارتی چرا خودشان بتصرف جزیره هرمز اقدام نکردند
خلاصه شاه عباس بموازات انهدام هرمز که قرار داده بود در حالتیکه در این جزیره تقسیم نمودند یکی از طرف
انگلیس دیگری از طرف ایران و هر چه منفعت بدست بیاید بطور اشتراک بین الطرفین تقسیم
بشود تمام اینها باطل شد چنانچه یکی از انگلیسها بدولت خود نوشته بود که از تصرف هرمز
شاه عباس منظوری دارد خرابات قدرت خود در مقابل هرمز از تصرف پرتقالیها خارج شده
و بتصرف ایران و انگلیس تسلیم در آمد و آنچه معلوم میشود خود شخصی از انگلیسها در دربار شاه عباس بود
موسوم به (سر دودمر کاتن شرلی) شاه عباس را مانع آمد که هرمز را بتصرف انگلیسها بدهد
این شخص عادتاً بسمت سفارت از جانب شاه عباس در دربارهای فرنگ سیر میکرد چنانچه
در سنه ۱۰۳۳ هجری همین شخص از طرف شاه عباس ماموریت مذاکره داشت برای انگلند با پادشاه

اسپانیولها مساعی بکار برده بودند که تجارت ابریشم با اسپانیولی کنند انگلیسیها خیال داشتند این امر را بخود اختصاص
عداوت داشتند چنانچه چند فروند کشتی مخصوصاً تجهیز کرده بودند که در پیش آمد اوراق [illegible]
با دولت و همین شرکا بجز از [illegible] متصرف هرمز گذشت نسبت بخارجه از طرف شاه عباس
در اوان سلطنت (ژاک) اول پادشاه انگلیس نمونه آن وجوه‌ها عجیب غریب از طرف
دربار پادشاه انگلیس سیرلیو کاپتان هم با شرکا برای حفظ امور تجارت نوشت
در آن انگلیس (سر دودمر کوتن) راجع بتجارت دربار شاه عباس فرستاده در
اشرف مازندران پذیرفته شد و جهة این سفارت و تفصیل پذیرائی این ایلچی مفصلاً
و چون از موضوع رساله خارج است معروض نمیدارد مگر اینکه حکم قمر در عقد

در سفرنامه توماس [illegible] سطوریست که قبل از تصرف پرتغالیها جزیره جرون را و این جزیره
شهری بود که ملوک و حکمرانان آنجا را مقر خود قرار داده قصر و عمارات مفرح هم در آنجا
بنا داشتند پرتغالیها صلح جزیره نمودند که نفوذ [illegible] آنجا را [illegible] پادشاه
عصر بودند فرمانبردار بودند و در فوق [illegible] آن را از پرتغال [illegible] تحت سیاست
محض [illegible] بمردم بجه بودند پادشاه اسپانیول قبول [illegible] کرده [illegible]
عمارات سلطنتی اسپانیول در نظر ما در چه درجه جلوه کرده است شاه هرمز [illegible]

بسیار در وصف آن چنین نموده‌اند اما در تحقیق تمجید آن کشیدند پادشاه اسپانیول حسب الاتفاق پرسید
عرض کردند شاه اگر در زیر سایه و در حشمت مملکت خود بودیم بدین اسباب خوشتر بود تا اینکه در چنین مقام
کرام [illegible] بریم پادشاه تعجب کرد [illegible] موافق الطاف عالیه [illegible] بودند در جزیره هرمز [illegible] سبزه
مسلم [illegible] یک درخت که معروف [illegible] بانیان است [illegible] از آن درخت در بندر عباس
نخیل [illegible] سایه در جلو قصر سلاطین در هرمز کاشته بودند پرتغالیها [illegible] هرمز را متصرف شدند
شهری بس عالی در اینجا بنا کردند [illegible] بود که آنجا [illegible] پنجره کاری
بودند [illegible] که [illegible] پنجره‌ها از طرف کوچه [illegible] پارچه‌های زربفت بود
و خانه‌های بسیار عالی داشتند در هر خانه یک حمام بزرگ بود در حوضهای مرمری که آنجا [illegible]
[illegible] در آن حوضها [illegible] که در [illegible] آن حمام [illegible] و تمام روز را [illegible]
جزیره هرمز بواسطه محفوظ [illegible] از حرارت گرما [illegible] برهنه شده [illegible]
[illegible] ([illegible] حوضخانه [illegible]) [illegible] پرتغالیها
ساخته بودند اگرچه [illegible] هنوز برپا و موجود است [illegible] تصرف پادشاه ایران [illegible]
[illegible] عمارات [illegible] معدوم است [illegible] خرابه عمارات [illegible]
[illegible] بندر عباس [illegible]

خالی می‌کردند در حقیقت بهانهٔ آنکه کشتی سبکبار است و بار سنگ لازم دارد و این سنگهای مرمر و الوان
و نفیسه را که پرتغالیها در عمارات قلعه هرمز بکار برده بودند در کشتیهای خود بار کرده به باتاویا
میبردند و بنا و عمارات می‌ساختند اگرچه شاه عباس قدغن کرد که این احجار را نبرند اما
خیرخانی که حاکم بندرعباس بود در پرده مبلغی از تجار هلندی گرفته و با آنها مخفیاً همدست
نقل این احجار نفیسه را اذن میداد لکن این جزیره بعد از قتل عمارات و ما بقی آن در این
حمل و نقل میشود پرتغالیها در مقابل جزیره هرمز نزدیک همین موضع که حالا بندرعباس است
قلعه محکمی هم داشتند و کشتیهای جنگی خودشان که تقریباً سی فروند میشد با همین جزیره هم
و این قلعه هم را محافظت داشتند قرار داده بودند این نکته که جزیره را از ساحل جدا کرده است
چندان اهمیتی ندارد شاه عباس اقتدار اگر انگلیسها معاونت نمی‌کردند محال بود که جزیره
هرمز را بتواند تصرف نماید زیرا که دولت ایران قوای بحریه بهیچوجه نداشته است
این بود که پنج هزار قشون ایرانی در ساحل دریا مقابل هرمز اردو زد و کشتیهای جنگی
انگلیسی اطراف جزیره را محاصره کردند و بضرب گلوله توپ و تضییق محاصره و قلت
آب شرب پرتغالیها را مجبور ساخت تا تسلیم شدند و پیش انگلیسها و شاه عباس اول
قرارنامه منعقد شده بود که هرمز را بدولت ایران تسلیم نمایند و هر آنچه نفایس بانگلیسها دهند

غنیمت بدست بیاید ما بین ایرانیها و انگلیس بتسویه تقسیم شود از عجایب اتفاقات آنکه هرمز اولین جنگی که
انگلیسها بدست آوردند و در کشتیها جای دادند تا بانگلستان ببرند هشتاد فروند کشتی که یکی از آنها
هشتاد توپ داشت بطوریکه بازگیری کردند هنوز بره نشانه بودند امیرال انگلیس خواست جشنی
بگیرد و شادمانی بپاشد دولت انگلیس جای بجا حکم کرد که در موقع نوشیدن جام سلامتی تمام
توپهای کشتی را دایم بشلیک کنند کشتی کوچکی که نزدیک کشتی بزرگ بود در وقت پر
کردن و خالی کردن توپها آتش گرفت و در حال آتش شدن و زبانه گرفت یک طرفش بعینه
کشتی هشتاد توپه امیرال آتش گرفت با چندین کشتی دیگر این بود که در تمام فرنگ
شهرت کرد که چنین عیسویها با مسلمین متحد شدند ازین بابت این اتفاق را خارج از ادب
بر ضد حکیمی خویش عیسویها مستوجب نازل شد و طعنه آتش غضب الهی گردیدند
گمرون که امروز معروف به بندرعباس است بندرگاه خیلی معتبری است انگلیسها و هلندیها
که تجارت دارند و در آنجا عمارات بسیار خالی در کنار دریا ساخته‌اند و چون بندرعباس بهترین
بنادر خلیج فارس است با آنچه تجارت هند در این بندر بیشتر بعمل می‌آید و اگر هوا
مساعدت میکرد از بنادر خوب‌تر که در این بندر سکنی دارند لیکن معتبرتر از این شهر که شاه است

در تابستان اهالی مجبورند رو به منزل بر خطهٔ مملکت حرارت زدگان در یا کوه کشند تا از تیغ ارتفاع آن
بحر و از طرف مغرب جنوب مغرب میوزد باشند این باد باصطلاح اهل بلد معروف
به باد سام است که از انها از بسیاری تفت اگرچه هنگام باد و نموده است ایرانیها باد سام
کرده اند و این باد سمومی است که بر کسی بوزد فی الفور هلاک میشود و بدنش متعفن میگردد
لکن روزه عرض ممکنه اما جهت جغرافیائی جزیره هرمز عرض شمالی ۲۷ درجه و ۱۷ دقیقه طول شرقی ۵۴ درجه
و ۱۵ دقیقه علمای جغرافیای قدیم یونانی وروی اسم این جزیره را اگیری نامیده اند
وگیری و گروه اوزگان این اسامی بعید است که بطلمیوس مصری و پتولمه و مورخین قدیم
یونان بجزیره هرمز داده اند اهالی فارس را عقیده این است که اردشیر بابکان بنای عمارت
در این جزیره هرمز نهاده در ایام دولت سلاطین سلجوقی و فرمانفرمائی قاوردبن چغربیک در
در کنار جزیره هرمز جزو کرمان بوده و به تسیار عیسی نام حاکم جزیره هرمز عمان مفتوح
والی کرمان گردید و در حکمرانی اتابک مظفرالدین ابوبکر سعد زنگی سلجوقشاه محمود نام
والی آن ولایت مال ولایت را به سلاطین کرمان میداد بعد از فوت محمود پسرش نصرت
بجای او نشست و برادرش رکن الدین مسعود او را در بستر ناتوانی مقتول آورد و هرمز را متصرف شد

با امیر قطب الدین ایزدیار از ممالک نصرت رکن الدین مسعود خروج کرد و مسعود منهزماً بکرمان رفت در آن وقت
والی کرمان سلطان سیورغتمش بود از او استمداد نموده قشونی بعنوان آورد و با امیر بهاءالدین
ایاز جنگ کرد و بهاءالدین بجزیره قیس رفت و از شیخ جمال الدین طیبی استمداد نمود
لشکر حکمدار جزیره قیس مسعود را از هرمز اخراج نمود تا سنه ۷۱۵ ایام حکومت او در جزیره
هرمز استدامت یافت بعد از فوت امیر قطب الدین هرمز و توابع ملک گردانشاه و پسران عمداً
به عهد و مهرپیمان بسیار رسید و بعد از فوت او هم دختر متصرف این جزیره بودند
در سنه ۹۱۳ نوبت حکومت به سلغرشاه ابن شهاب الدین رسید چنین گفته اند لیکن
پرتقال باسم تجارت در عهد بجزیره هرمز نفوذ در آنجا دارالتجاره و دو کلیسا بنا کردند
و بتدریج آنجا را متصرف شدند
و همچنین در بندر جرون در هرمز چهار قریه تصرف نمود است قلعه در نهایت استحکام ترتیب داده
در سنه ۱۰۳۱ که ایام حکومت جزیره هرمز بفیروزشاه نام در عهدش با پرتقالیها مقابل اتفاق
انگلیسها حسب الامر شاه عباس اول بجزیره هرمز لشکر برده و آنجا را متصرف شدند
بندر جرون را تصرف آورده بندر جرون را موسوم به بندر عباسی نمود در سنه ۱۲۵۷ (۱۲۰۱) مطابق
هجری که ترکی‌ها تر هم پاشا فرزند بود و جنگ مشهور هفت ساله در اروپا بین قبول واقع شده

بود و کریمخان زند در شیراز و نواب محمد حسن خان قاجار قلعه شیراز را محاصره نموده بود در چند کشتی
فرانسوی بریاست (کنت دستنک) امیرال فرانسه محقق گشته درین با انگلیسها تا بجزیره هرمز
تاخته دار التجاره انگلیسها را که در بندر عباس بود ویران ساختند و در ایام سلطنت خاقان
خلد آشیان فتحعلیشاه قاجار چنانچه در سفرنامه یکی از سیاحین فرنگ است امام مسقط
جزیره هرمز و بندر عباس را متصرف بود (ماکدونالد کنیر) از اجزای سفارت (سیر مالکم)
سفیر انگلیس که بدربار خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه قاجار آمده بود و شرح جغرافیای ایران را
مفصلاً نوشته است در وضع جزیره هرمز اینطور تحقیق میکند که در جزیره هرمز که دارنده سیمای انگلیسیات
از دریا شخص این جزیره را میبیند شبیه به یک تخته سنگی است که از قعر محیط روئیده شده است
قلعه در دامنه جزیره است دارای برج و باروی محکمی با پنجاه ارابه توپ که رو بدریا نصب شده بنا کرده اند
طوری که موج دریا از هر طرف شمال و مغرب بدیوار قلعه میخورد و پانصد نفر تقریباً جمعیت دارد
در سنه ۱۲۰۹ مطابق سنه ۱۲۱۳ هجری امام مسقط آنجا را متصرف شد و هنوز در تصرف امام مسقط است
یک سلسله کوهی از شرق بمغرب جزیره امتداد دارد ولی در سواحل دریا از اطراف
بمسافت سه میل مسطح است در طرف شمال جزیره خرابه زیادی که آثار ابنیه عالیه بوده است
دیده میشود در این خرابه ها چیزی که باقیست آب انبارهای متعدد است که انگلیسها چاه کنده

بنا شده و گنبدهای مخروطی بر روی آنها زده شده است معلوم میشود که در هر خانه یک چنین آب انبار
بوده است نمک خوب از این جزیره حمل میشود معدن گوگرد و مس و آهن هم اینجا یافت میشود
در اینوقت جزیره هرمز از توابع بندر عباس است شش هزار ذرع از ساحل مسافت است تا چند
سال قبل قریب بصد خانوار در جزیره هرمز ساکن بودند در سنه ۱۲۷۲ دولت ایران بندر عباس
و جزیره هرمز و توابع را الی چند سال بسید ثوینی امام مسقط بمبلغ سیزده هزار تومان
در سال اجاره نموده بود اما در اینوقت با اجاره کسی نیست و از طرف جناب مستطاب
اجل اکرم آقای امین السلطان اداره میشود
محقق مطالب مسطوره و نتیجه مستندات مذکوره بطرز صحیح و تعیین حقایقست و بایکدیگر ازینکه
اختلاف ناشی از قلت صحت نسخ دفاتر آنها است
در سال ۱۲۰۹ هجری که لنگه را در شمال ارز در مغرب جزیره جروه صادر کرده است ملک
شهاب الدین سنفرشاه از سلسله سلغریان هرمز و ملحقات آن از سواحل خلیج فارس فرمانگزار
و حکمدار جروه بوده و او نصر برون هیچ گشت در سیه گشت اورست در همین سال ضرب
لیکن چند سکوک این دار الحکومه بانوک رهست پرتقال افتاده است وضع حکومت و

و شخص حکمران هم تغییر کرده ولی شده است تا قریب صد سال بعد از ضرب این مسکوکات
سلسله نیز بعد از گذشت به عباسی بنا رفت الحکم مشغول گردیده و چون این طبقه از عرب بوده اند
و کنیه در میان طوایف عرب از امتیازات اولیه چادر نشینی کثیرا در مقام تعبیر از شخص بنام
کنیه اکتفا میکرده و بسا نیز هم دوست و یکدیگر را هم بکنیه میخوانده است در حضور سلاطین از
خود شتن به کنیه تعبیر آوردن را خلاف تعظیم آن وقت میدانستند و بدون ذکر کنیه
هویت شخص معین نمیآوردند و این مطلب از عادات عرب شواهد بسیار در کتب ادب وارد است از آن جمله
بیکی اکتفا مینمودند
الغرض چون استنباط شد که حکمرانان بخارا بر خود از ملوک عرب بوده اند در مسکوکات بنام کنیت
اکتفا مینموده اند و اینکه سال تسلط و استیلای پرتغال را با سال ضرب این مسکوکات موافق
دانستیم نظر باعتبار تاریخ عالم آرای عباسی است چه قول اسکندر بیک در این مقام به
حجیت و استناد مراتب اولی از سایرین است در فتح جزایر و تسخیر ولایت بحرین که از وقایع
هفتصد سال یکهزار و ده از هجرت است بامر تصریح کرده میگوید مملکت قطیف و بحرین و از آن جمله
سالها بود و قرون با فرنگیه دولت عرب بود ... مؤلف زینت القلوب نوشته

که بحرین از جزایر پارس و محل غوص لولو و مرجان است ده فرسخ طول و پنج فرسخ عرض دارد
و لولو که در بحرین غوص میشود در نظر جوهریان دیده ور و دیده وران صاحب نظر بهتر از لولوی
دیگر بلاد اعتبار دارد و آن ولایت کثیر المنفعت مدتی در تصرف ... و ایام متصرف فرنگیان بود
شاه ... در آن وقت همیشه حاکم از جانب دولت ... انجا قیام داشت و در ایام دولت
سلطنت ... قوران شاه ثانی مطابق سنه اثنی عشر و الف که شش سال از زمان ...
سلطان ... که گذشته بود جماعت فرنگیه پرتغالیه ضابط بنادر متعلقه ایشان و کلانتر آن
هرمز ... بر شوکه فرنگیه بحلیه ... در جزیره هرمز راه یافته ... عبارت از
قلعه است ترتیب داده متمکن گردیده در تصرف ... زمان ... با جمع آمده
آن ملک را ... در هرمز ... بود ...
اقتدار در آورده ... فرنگیه که عبارت از امیر و حاکم قلعه است در شوکت و اقتدار
رفیع ... بود ... در بحرین ... در ... ایام
والی هرمز فوت کرده ... فیروز شاه ... مقام گردیده ... مشغول برادر
ریس شرف الدین لطف الله ... وزیر هرمز که صاحب اختیار مطلق بود از جانب برادر

حکومت و رتق و فتق مهمات بحرین قیام داشت معاونت برادرش که نزد هر دو حاکم معتبر بود
در آن اوقات مطلق العنان شده بود در آن اوقات از [illegible] اقتدار و اختیار را از جماعت فرنگیه
متوهم شده خواست که شیخ ناصر [illegible] کسی بفارس نزد خواجه سعید [illegible] که با او
قرابتی داشت فرستاده از او استمداد نمود و خواجه مذکور حقیقت حال با [illegible] خان صاحبکار
فارس اعلام نمود چون آن ولایت از توابع فارس است و آن جماعت بتغلب متصرف شده
و جناب خان بهمت تصرف آن گماشته خواجه مذکور را با جمعی از تفنگچیان [illegible] بدانجا
جلادت در طریق قدر اندازی مهارت تمام دارد ظاهراً بعد حاکم و با طایفه تمیمی و
تصرف آنجا مامور گردانیده بجانب بحرین فرستاد

ذکر کیفیت جزیره هرمز و بندر عباس از روی تحقیق در این وقت که نوشته است

بندر عباس جمعیت این بندر از شش هزار و پانصد الی هشت هزار است کلیه بیوتات شهر محدود به
بوضع خوبی است که از سنگ ساخته شده است اکثر در تمامی شهر پست عمارت مسکونه بیشتر
و [illegible] لیکن [illegible] و ارباب را در قریه ایسین که در دامنه کوه ایسین واقع است و از
بندر عباس هوای آن مرتفع تر است به ییلاق میروند چنانچه در [illegible] که
بندر عباس دیگر [illegible] و هر دو در تصرف فرنگیها بود آنها هم ییلاق را باین قریه می آمدند

و ایسین بنسبه بندر عباس ییلاق است اما حرارت هوا در تابستان چهار الی پنج درجه از [illegible]
کمتر است در قریه ایسین [illegible] خانه ایست کوچک چند [illegible] و [illegible] در اطراف
این [illegible] خانه روییده است [illegible] هوای بندر عباس بواسطه کوه [illegible] است که در سمت شمال
واقع شده و مانع وزیدن باد شمال است [illegible] اکثر از بناهای [illegible] است
و در این وقت فرنگیها [illegible] در بندر عباس نیست [illegible] کمپانی انگریزی [illegible] که در [illegible]
دار التجاره دارد در طرف جنوب بندر عباس یک فرسخ از ساحل در دریا در میان کشتی [illegible]
بزرگ که همیشه مقیم و غیر متحرک است لنگر دارد کشتیهای فرنگیها به بندر عباس [illegible]
و معامله شان با چینی و کمپنی دیگری پولی است

خلاصه در تابستان بواسطه [illegible] هوای بندر عباس که مورث تب و نوبه و امراض [illegible] و جذری
و [illegible] است هر کس را ممکن باشد به ییلاق میرود بندر عباس و ملحقات متعلق [illegible]
چهار [illegible] الی چهار و سه هزار تومان مالیات میدهد اغلب سکنه عرب [illegible]
[illegible] در بندر عباس بیشتر از [illegible] کند

جزیره هرمز این جزیره در ساحل [illegible] و نیم [illegible] جزیره [illegible] سه فرسخ است و تا این جزیره
از [illegible] قریب است و در وسط این جزیره [illegible] کوهی است [illegible]

ارتفاع دارد چند صفحه درخت آقاقیا و مگت مازونه در این جزیره دیده میشود در نقطهٔ شمال قلعه
موجود است که البوکرک ساخته است و آثار برجهای قدیم بزرگ در اطراف این قلعه موجود است
جز یک مسجد خرابه و مناره اثری باقی نیست بندر معتبر در سمت شرقی جزیره است عمق آب
دوازده ذرع است و با چهار کشتیهای خیلی بزرگ آنجا می توانند در شب باشند این قلعه پرتغالیها
که حالا موجود است خیلی محکم و از سنگ ساخته شده است که اگر قدری تعمیر بکنند قلعهٔ بسیار
خوب با عظمتی بالفعل شش توپ آهنی از زمان توپهای پرتغالیها در بروج این قلعه که نوشته شده است
که کمک داده می‌دارند چندان تعمیر لازم نیست در یکی از بروج این قلعه بیرق قرمز رنگ بدون شیر و خورشید
افراخته شده حالا مدتی است که چند برج خراب شده است آن بیرق را حاجی ابراهیم کلانتر
جزیرهٔ هرمز از برج پایین آورده در جلو منزل خودش از همان توپهای آهنی یکی را به زمین
فرو کرده و چوب بیرق را به میانهٔ توپ نصب کرده است نباتات خود جزیرهٔ هرمز منحصر
و این نباتات از یک دیگر قسم خاک قرمزی که هنوز چیزی در و دیوار با او رنگ می کنند
بسته شده است هفت کشتی کوچک که از ده الی چهل خروار بار گیری در آنها میشود متعلق به جزیرهٔ
هرمز دارند در فصل معین با پنج کشتیها به صید مروارید میروند در جزیرهٔ هرمز حاکم برای

مروارید غوص نمی شود اما در جهت مشرق لنگه و در محاذی [illegible] مروارید زیاد است
وقتیکه هوا صاف باشد از جزیرهٔ هرمز کوه جبل عوسبا پیدا است)

خواجه حسن سرو گلستان حسن　　آنکه شد از چشم بدان زیر گل
گفت دلم از پی تاریخ او　　گم شده وجه حسن از چشم دل

پهلوان زمانه یار علی　　که ز مرگش زمانه پر شور است
با همه زور از اجل افتاد　　تا نگوئی که کار بر زور است
پیر ما گفت بهر تاریخش　　جای اصلی آدمی گور است

خواجه نور الدین محمد گنج لطف　　آنکه بودی با سلاطین هم عنان
داشت بر ملک سلیمان حکم او　　آصف ظالم کش عادل نشان
رفت تاریخش چو جستم از خرد　　گشت دستور سلاطین جهان

این گوهر

این گوهر پاک کو جهانگیر شود　　خاک قدمش عزت تکسیر شود
تاریخ ولادتش چو جستم گفتم　　یارب که بکام اهل دل پیر شود

پدر صالح نهالی بود　　که اجل برفکند از بیخش
این گواه صلاح او کافیست　　صالح حق پرست تاریخش

رفت آخر از جهان آن نیکنام　　که ز موت تخم احسان می فشاند
سال تاریخش چو جستم عقل گفت　　شاه ملا مرد و نام نیک برد

ز عالم رفت آن شاه قلی نام　　که با اقبال و دولت همنشین بود
چو تقدیر آمد از تدبیر در ماند　　چو تدبیر این زمان تقدیر این بود

چو جستم از خرد تاریخ فوتش ‌ ‌ ‌ خرد فرمود تقدیر این چنین بود

زهی فرخنده مولودی که گردید ‌ ‌ ‌ جهان از خرمی بر خلق گلشن
پدر را چشم روشن شد ز رویش ‌ ‌ ‌ از آن تاریخ او شد چشم روشن

بخت ملک قاسم از الطاف حق ‌ ‌ ‌ چرخ بحکمش شده او حاکم است
داد خدایش خلقی کز شرف ‌ ‌ ‌ کش علم و فتح و ظفر قامت است
نخل برادست بتاریخ سال ‌ ‌ ‌ گلبن بستان ملک قاسم است

مظهر لطف خواجه زین الدین ‌ ‌ ‌ کرد در خلد جاودان منزل
بود شمعی میان اهل دلان ‌ ‌ ‌ ذات پاکش بنور حق واصل
زان سبب گشت سال تاریخش ‌ ‌ ‌ شمع مجلس فروز اهل دل

در زمان عهد شاهنشاه عهد ‌ ‌ ‌ لطف یزدان این دولت گشود
سال تاریخش چو جستم عقل گفت ‌ ‌ ‌ تا ابد از لطف حق معمور باد

فخر دین عادل پهل که در حفظ کلام ‌ ‌ ‌ ختم گردیده بد و آیت فرخ فالی
نظم او سحر مبین است خصوصا تاریخ ‌ ‌ ‌ کز همه فضل بنودی ای پاکش خالی
وقت تاریخ وفاتش شد از آن گفت خرد ‌ ‌ ‌ مولانا عادل پهل کجائی خالی

خورشید برج آل علی میرجان که بود ‌ ‌ ‌ یوسف جمال و خضر نهاد و مسیح دم
زد پشت پای بر سر اسباب دنیوی ‌ ‌ ‌ عیسی صفت فراز فلک شد بیک قدم
از رحمت و کرم گل او چون سرشته بود ‌ ‌ ‌ تاریخ رحلتش طلب از رحمت و کرم

هادی رهروان دین شیخ محمد اکبر بود ‌ ‌ ‌ لاجرم معرفت آیت رحمت الله

پرتو نوربخشیش برده ز آفتاب فلک — صورت نوربخشیش سایه جمال اله
شد چو مسیح بر فلک سایه ز خاک برگرفت — کرد همای همتش سایه لطف چون پناه
مرشد سالکان ره بود بحق از آن سبب — سال وفات او بود مرشد سالکان راه

خواجه لطف‌الله دارا ضرب آن کان کرم — کز مروت بر رخ ارباب حاجت در نبست
بس که بودش لطف اگر تعریف او پرسد کسی — جان محنی از پی تاریخ گوید هر که زیست

دریغ از خواجه لطف‌الله جراح — که در میدان حکمت تاختی رخش
دوا بخش جراحتهای ما بود — از آن تاریخ او آمد دوا بخش

نظامی نیست دنیا را دل اندر عهد او کمل — منه بر کار دنیا دل که دنیا بی ثبات آمد
چرا سید نظام‌الدین محمد رفت در عالم — چو از آن چشمه بقا سیر از حیات آمد

چه حاجت وصف آن سید نورالله جانش — که فخر آل طه سال تاریخ از وفات آمد

خواجه اسحق پیر دریا دل — بود شمعی در این کهن فانوس
شد اسیر اجل که مرد ترا — نخرد چاره عقل جالینوس
رفت مردانه آخر از عالم — زانکه زد سالها بمردی کوس
همه گویند بهر تاریخش — مرد مردانه پیر با ناموس

رفت آخر از جهان چشم و چراغ روزگار — آنکه بود از علم و دانش واقف اسرار نهان
قرة العین جهان سید شریف از لطف حق — سال تاریخش بگو و هم قرة العین جهان

دریغا از آن غنچه باغ دل — که مقصود ما بود و خوش رو و رفت
چو مقصود شد گر کسی سال او — بپرسد بگویند مقصود رفت

رفت کاخر ز جهان نیز اجل — آنکه دایم بلطف و احسان بنمود
یادگارش نام محمود حسن لقب — صاحب تمکین و خلق و لطف و جود
سال تاریخش چو جستم عقل گفت — یادگار عاقبت محمود باد

مکن تکیه بر مردم عمر فانی — که سررشته عمر بر بیوفائی است
نگه کن بسلطان خلیل سرافراز — که چون غرقه در خون تیغ قضاست
بفرمان شاهی فدا کرد جانش — که فرمان شاهی چو حکم خداست
خدائی صفت رفت این گوش کن — که تاریخ سلطان خلیل خدا امت

عقل اول علاء الدین احمد — گشت آخر بلطف حق واصل
چشمه حکمت آلهی بود — وین زلالش شد از ازل نازل
عقل گفت از برای تاریخش — عین حکمت حکیم دریا دل

آه از فلک که کوس رحیلت ساز و — در بزم هر که خواست دل از من ترنگ سنگ
ساز و صدای پر محمد ز چنگ رفت — رفت از جفای دایره چرخ نیل رنگ
گوینده همان پی تاریخ فوت او — حیفا ز صدای پر محمد که شد ز چنگ

حضرت میرزا علی کایزد — در دولت بروی او بگشاد
در بهین روز و ساعت مسعود — گوهری حق ز گنج بخشش داد
بر پدرای پسر ز تاریخش — قدمش یار با مبارک باد

آصف صفائی کز نسل جاه — نامش علی شد خلق از ملک
اندر جنینش فرح چنبی — کز دیدن او شد عقل واله
سال ولادت هرکه که پرسد — گو ماه شعبان صبح دوشنبه

چمن دولت اقبال شاه اسمعیل | که هست بندهٔ درگاه او علی سلطان
درین مزار مبارک کمینه عبدالله | بنای خیر بصفا داد از عنایت یزدان
چهار طاق سر چشمه ساخت از توفیق | چهار طاق سر چشمه سال بحر آن

ز عالم کرد بیرون شاه احمد آقا | نه پنداری که نام نیک کم شد
چمن حکمت بابای کوهی | دل او محرم اسرار فلک شد
بهک روضه رفت از بهر تاریخ | مقام احمد از آن بر فلک شد

دلا امید کار جهان چه می بندی | چو خواجه روزبهان نا امید شد ز جهان
چه بگذری به بر فلک او ز او یاد آر | که گنج علم و کمالات زیر خاک نهان
بپرس ازین پی تاریخ او ز بهار | که بود سال کرم حال خواجه روزبهان

شاه منصور آن سعادتمند | که نبودش ز نیکوئی کمی
بود از نیکوئی پی تاریخ | شاه منصور مقبل آدمی
از جهان شاه قلی رفت دریغ | آنکه بودی ز غلامان علی
سال تاریخ وفاتش مطلب | از گل گلشن دل شاه قلی

حیف کاخر شد از جهان بیرون | خواجه با وقار صاحب صیف
سال فوتش ز هر که جستم گفت | خواجه سیدی محمد حیف

دریغ از میرزا محمود خوش خلق | چگویم وصف آن مقبول مقبل
بس این وصفش که در تاریخ گویند | جوان عاقبت محمود عاقل

ای که آنجا میرسی گو رحمت حق تا ابد | بر قوام الدین حسین بن سلیمان شاه باد

بود چون سرو روان نخل مراد بوستان   زان بود تاریخ سال رحلتش نخل مراد

جهان صورة معنی نظام الدین محمود   که قدوة العرفا بود و مظهر الذات
گواه فضل و کمالش همین بس است که هست   جهان صورت معنی حساب سال وفات

شکر که همت فرخنده توفیق اله   عاقبت خانه اهل نظران منزل شد
تکیه عافیتش نام و حساب تاریخ   منزل عافیت و مسکن اهل دل شد

هر که آمد در وجود آخر برفت   مهلت کس نیست در ملک وجود
از وجود میر لطف‌الله حیف   کانچه بودی شرط مردی مینمود
خلق گویند از پی تاریخ او   میر لطف‌الله مرد مرد بود

دریغ از ضیغمی بی مثل کاخر   اجل بشکست جام عشرت او
همیگویند خلق از بهر تاریخ   ز ضیغمی حیف حیف صحبت او

خواجه محمود شاه صاحب فیض   شد شهید از جفای چرخ برین
دل و جان چون نماند در پیشش   سر به پیش کشته شد بخنجر کین
رقم از خون خویش زد تاریخ   خواجه محمود شهید دل مسکین

آنکه از غم آن شمع چو گل میسوزد   رفت و دل خلق متصل میسوزد
فریاد که بهر سال تاریخ وفات   کی خواجه کمال جان و دل میسوزد

اجل بحکم الهی چو کوس رحلت زد   گرفت ساز سفر مرسل فرشته صفات
چو او ز اهل بشارة هم از ازل بود   بشارت ازل او داشت سال وفات

گل باغ دل میر محمود مرحوم — که نخل قدش مرگ برکند از بیخ
به بی‌شیلیش این دلیلی تمام است — که شد میر محمود بی قتل تاریخ

آه ازین چرخ بیوفا کردی — دایم آزرده است بنده و شاه
شد بیاد و فنا زین تاریخ — سیدی احمد گل بهشت الله

در جهان رفت در محبت شاه — آنکه بود از ازل غلام علی
بود او آفتاب تاریخش — هم بود آفتاب شاه ولی

محبا حبیب الله آن مظهر لطف — سپهر شرف آفتاب سعادت
نبیش خدا داد مولوی احق — که آفاق روشن شد از این ولادت
کمال سعادت بود ظاهر ازو — که تاریخ دارد نشان سعادت

تاج الدین خواجه زاده اسمعیل — که گل از شاخسار عمر چید
مرغ روحش بلند همت بود — روضه قدس جای خویش گزید
شد بخلد برین و زین تاریخ — زآستان امام زاده شهید

این گنج نهان که ذات ما نسبت — در موهبتش میر محمد لقب است
تاریخ وفات او چه جستم گفتم — فرمود که شیخ زاده با ادب است

میر شمس الدین محمد چون ازین دیر فنا — لطف یزدان دادش انجمن سرمدی
در پناهم کلثوم از شوق خدمت — زانکه بودش اهل از روی مقبلی
لاجرم گویند خلق از بهر تاریخ وفات — میر شمس الدین محمد بود او اهل ولی

حیف از امیر شیخ علی شهریار عهد — آن چشمه حیات زپاکیزه گوهری

کارش همیشه لطف و کرم بوده بهره داشت | از خلق احمدی و کرمهای حیدری
درویش بُد ولی صفت آن بزرگ بود | تاریخ هم بجوی ز درویش پروری

صد دریغ از خواجه عبد الله فخار که او | در جوانی پیر ارباب دل از طبع سلیم
همچو یوسف از نظر گم شد ندید انجام کس | کز فراق او پدر را شد دل پر خون دو نیم
در ازل لطف خدا همراه بودش تا ابد | زان بود تاریخ او لطف خداوند قدیم

بهمن ماه

اسامی مرکزی سابق را مرقع اتفاقات بزرگ بوده و چنین معلوم است که اسامی اول انگلیس و روس در مقام اعتبار این مملکت خواهند بر آمد لیکن هنوز کسی این مملکت را خوب نشناخته است [illegible] است که اساس اوراق اخیره چه فقره از این ولایات نوشته شده است [illegible] اشکالاتیکه از برای مسافرین این ولایت در بسط و دول اروپا که در آنجا دست منفعتی دارند روداده است مخصوص خلاصه همچنانکه اهالی مختلفه که در این مملکت مسکونند راههائی را که مسافرین خواسته اند به جنبشند تغییر داده اند چنانکه گاهی از اوقات اخبار اعجوبه ساخته اند که در بعضی از آن مملکت بهیچ وجه مسافرت نتوانند غالب تصنیفات جدید این مملکت که از اهل انگلیس و روس است در میان آنهائی که مسافرین انگلیس نوشته اند [illegible] که کلنل یول [illegible] در باب اسامی مرکزی نوشته است یک جزو از سفرنامه [illegible] در مملکت از همه معتبرتر است مصنف مزبور خوب گفته است که در ضمن [illegible] کتابچه مخصوص در باب آنچه از برای اهالی نظام و [illegible] فایده دارد نوشته است

کلنل [illegible] که فرمانده فوج [illegible] سواره هند سابق انگلیس بوده و حال اطلاع را و الله در سنه ۱۸۷۳ اخبار [illegible] که یک سفر اطلاعی در سرحد ایران نموده [illegible] در ازدیاد [illegible] قبلی

کسی این سرحد را بطور خوب ندیده است دو نفر صاحب منصب انگلیس موسوم به کاپیتن
کلیتن) از فوج نهم سواره نیزه دار و گری نایب ثبل از فوج مهندسین با کلنل
مزبور همراهی کردند   چند نفری بوده‌اند که سابق را در این مملکت سفر کرده‌اند مثل
(ایدلنس صاحب) و فریه صاحب) سرحد مملکت مزبور را خوب ندیده‌اند وقتی که
از هرات به قندهار و تیغ رفته (ابت صاحب) و (ناسن صاحب) در سفری که
به خیوق کرده‌اند از راه سرخس و مرو بوده و (ارتر صاحب) اگر در خوارزم شش
از دریای خزر بیرون آمده تا خیوق و بخارا رفته و از راه هرات مراجعت معاودت
کرده است اما همه این مسافرین از سرحد است عبور کرده‌اند و طول اکثرش را
ندیده‌اند و از سرخس الی بحر خزر این سرحد بکلی نامعلوم بود و از (ارد صاحب) و (دون
صاحب) و چند نفر دیگر از قوچان و بجنورد و گرگان الی استرآباد عبور کرده و مرتفعات
آباد آنجا را دیده‌اند   از قراری که ذکر رسیده است کوههای درشت است طرف
شمال را دیده‌اند   اما ارتفاع این کوهها و پشت آن کسی نرفته است همچو گمان
میکردند که از طرف آن زمین‌های مجهول شاید روس‌ها بتوانند راهی پیدا کنند
که از آن راه قشون از طرف بحر خزر به هرات بفرستند و مقصود سفر مسافرین

جدید

جدید مختصر همین آن زمینهای غیر معلوم بوده است بتاریخ ۴ اوریل سنه ۱۸۷۳
از لندن حرکت کرده در ۳ ماه مه از اسلامبول از راه سیبستپل به پوتی
و از آنجا شروع بمسافرت کرده‌اند و کشتی که الان راه که سابق بوده بجز
از آنجا از بالاتر بتفلیس رفته‌اند و از آنجا از برای کشتی بخار روس معطل مانده
که از آنجا را به شهر پوتی) رسانند شهر پوتی که در میان یک باطلاقی واقع است
و در اطراف جنگل‌های بسیار و لاله و شبیه به شهر تفلیس چنان شده با هم این
شهر خط راه آهن بسته اند و الان و چون کلنل مزبور از جانب گراند دوک (
میشل) فرمانفرمای قشون قفقازیه در کمال احترام و اکرام شهر تفلیس کرده بودند
مشارالیه در تفلیس اسباب نوشتن یک اطلاع با وقت تمام در باب قشون قفقازیه
شد سفر مختصری که بسمت ولایات قفقازیه کرد که تفصیل آن در باب ترقی قزاق و تحقیقات
نظامی که در این سمت است بوده اسباب تکمیل یک جزو از سفرنامهٔ کلنل مزبور گشت
مراجعت بتفلیس مسافرین مزبور بباد کوبه مسافرت کرده و از آنجا کشتی دریای خزر
شده در عاشوراده از کشتی خارج گردیده‌اند و از این جا ابتدای سفر و حرکات
در اشغالاتی است که همه وقت از برای مسافرین که بسمت آسیای مرکزی میروند ظاهر میشود

ورود کلنل [illegible] بطهران همراه با نهایت حرارت گرمی موجود بوده و در اول ماه ژوئن

بود که غالب وزرا و کارپردازان دولت در ییلاق و قلهک و دره‌های البرز که هزار قدم

از زمین طهران ارتفاع دارد علی الرسم از الطریق ییلاق رفته بودند کلنل [illegible] که

چند مدت را ناخوش تحت بود در طهران به انگلیس مراجعت کرده به سبب [illegible]

در رفقای او فراهم گشت مسافرین این سفر منحصر به کلنل [illegible] و لفتنانت [illegible]

لفتنانت [illegible] بوده [illegible] بوده است [illegible]

از خادمین و خدام و قاطرچیان بوده و غیر ممکن است که از این سفر وقایعات

اتفاقیه آنها را مفصلا ذکر کنیم همین قدر راه مسافرت آنها را از طهران [illegible]

ذیل ذکر میسازم

دامغان ــ شاهرود ــ [illegible] ــ [illegible] ــ دره گز

در تفصیل [illegible] که از راه صحراهای [illegible] که مقصود کلیه سفر آنها است ذکر خواهیم کرد

مسبوق گر نهایت میل بود که الی مرو بروند اما اشتغالات و ممانعات سختی که از

از طرف مامورین [illegible] و از جانب رؤسای کرد با فارس که همه وقت

اندیشه آن را داشتند که مبادا گرفتاری و اسباب [illegible] از ایشان

حاصل

حاصل گردد ممکن نشد که تا مرو بروند اما مقصود کلی [illegible] آمد کلنل [illegible] رفت

زیاده مراجعت نمود و از راه [illegible] به مشهد [illegible] انگلیس مرقوم نموده و این کتابچه

بعینه ترجمه یادداشتهای مسافر مزبور است

راپورت سیاسی و جنگی در باب آسیای مرکزی

مسئله جنگی انگلیس در آسیای مرکزی خیالات زیاد در [illegible] است که منافع

این مملکت در آسیا موقوف به تملک مملکت هند است و محقق است که هرگاه

خطری از نگهداری این مملکت ظاهر شود فقط منحصر است که از ممالک اروپ است

وقتی که رسیده که موضع دولت انگلیس و روس در مشرق زمین [illegible]

بنا بر ملاحظات [illegible] و جنگی بقدری با هم اتصال دارند که جدا ساختن

آنها از هم غیر ممکن است اما هرگاه ملاحظه کنیم خطری را که در نگهداری هندوستان

ما از رفتار روس وارد می‌آید [illegible] خیلی آسان است که اتصال جنگی

و [illegible] و جغرافی که موجود است از هم جدا سازیم (هند) این زمین [illegible]

و وسیع که منتهی به مملکت ما است و [illegible] میان [illegible] الی ولایت

جمعیت دارد نژاد مختلفه متعدده در این مملکت زیاد است که هر کدام دارای مذهب
علیحده میباشند و در تحت اطاعت سلطنت انگلیس واقعند و ملکه امپراطریس
ممالک متفرقه که تا کنون قرنها را نزاع کرده بوده اند مطیع و منقاد گشته اند
هست که هماسکر سرحد شمال افغانستان واقع است ولایات چندی میباشند
که هر کدام دولت علیحده و خالی از اعتبار نیستند و غالبا از اهالی ولایات مزبوره
رابطه حفظ و نگهداری مذهب و ترتیب و ادارشان غیر ممکن و مزید بسط و پیشرفت
رفت کار دولت نیز نهایت صعوبت حاصل است از تواریخ ولایات
مزبوره هم معلوم است که غالباً را شنیده از نزاع جنگ و خونریزی و بی‌نظمی دوره میباشند
اهالی ولایات مزبوره کمال خوف را از جهت نیک قانون صحیح دارند ممالک
از اهالی مشرق زمین از قواعد و نظم صحیح و دولتی خوف و امتناع دارند
هندوستان با آن عظمتی در زیر دست هشت هزار نفر قشون انگلیس
است اما چون این حکومت از انگلیس تنها مثل حکومت به دوره های رفرم است
و اداره از مدرسه کاری رفتار مینمایند را از هر طرف راه آهن و عمارات
بزرگ دولتی با منافع روز بروز ساخته دایر میشود و امنیت و انتظام از هر جهت

حاصل

حاصل میگردد لهذا مجموع خود را از تحت ادای او در آورده اند لیکن با آنچه
داری محلی که از برای آینده حاصل است آن است که هند را سالهای دراز
طول خواهد انجامید که رعایای هند از حکومت انگلیس رضایت حاصل
کنند که بهیچ وجه به تغییر و تکرار راضی نباشند و خیلی زمان میخواهد که پیش از آنکه عدم
استقلال را معتقد اند و شکری سلطنت را در این میل تمام رعایا همگان میکرده
حال اگر اهل آسیا سلطنتی معتقدند که بعض را قوی باشد چونکه دولت
انگلیس علی الحقیقه در نظر آنها یک دولت معتبر و قوی آمده است لهذا از طرف
خاطر آنرا اطاعت میکنند در خیال اهل هند و هندوستان جلال و حشمت
منوّر است و اگر جلال و قدرت بعد از این نقصان پذیرد ولایت هند محض
متحمل ممالک همسایه خود را متقیا خواهد داشت و اگر پیش از این آسیا
محض سلطنت این مملکت برای ما مایه شده است فقط بواسطه آن بوده
که اهالی این مملکت خود را از جنگ دول اروپا محفوظ مینمایند و دیگر
دولتی مقابل ما نمیشود و این جهت است اسباب استحکام سلطنت ما در این ولایت گشته
و فی الحقیقه در نظر هر کس که از حالات اهل آسیا اطلاع دارد

که هر گاه همسایه خیلی نزدیک بیک دولت مقابل این قدر اسباب خیال نمی
نمی‌شود که تسلط ما درین مملکت نقصان می‌پذیرد و دیگر خیال دولت ما در رعیت سازی
ایشان ما نیکه تا کنون را از زور لشکر ما دیده است خیلی مشکل میگردد و نتیجه اهم فراموش ساختن
مساعدت بختیاری را که بجهت دولت انگلیس در هندوستان به ورود است که از ایران
دولت دیگر ممکن نبود و مرتب از قراری است که وطن اصلی انگلیس در یک جزیره
واقع میباشد که کشتی فراوان دارد و در هیچ وقت خطری بجهت او حاصل نبوده و نیست
اما از برای دولتیکه در خشکی واقعند همه وقت در مقابل خود خطر بزرگ حاصل
دارند بنابراین لازم است که همه وقت قشون و مستعد او زیاد و در آماده داشته باشند
و بالاتر از سرحد هندوستان نیز محفوظ بود زیرا که ما بین ما و سرحد روس فاصله
زیاد و راههای سخت موجود بود و چون دولتی که ما بین ما و روس واقع است
بی استعداد و بیرنج و بیرنج بودند بنابراین هیچ وقت در گرفتن و متصرف در آوردن
هندوستان خطر حاصل نمیشد اما هر گاه روزیکه خاک روس با خاک ما متصل گردد
و آن فاصله نزدیکی بدی دهد از آن وقت برای ما دیگر هیچ اطمینانی باقی نمیماند
و این مطلبی است که بر همه کس واضح و آشکار است ولی باز موقوف بانست

که روسها

که روسها راه آهنی بجهت رحال و اثقال داشته باشند والا این مطلب راه
آهن انجام خواهد گرفت و از وقت راه ما نیز متصل و وصل بدو یا خواهیم شد که در خشکی
واقعند و پس از آن لازم میشود که جمعیت ما با جمعیت روس مقابل نماید هر گاه
سوای این باشد که جمعیت ما با روس مقابل نکند لابد سلطنت ما در هندوستان ضایع
و نابود خواهد شد و از این قرار معلوم میشود که بعد از آن در آسیای مرکزی گذار
انگلیس فقط جنگی است خطرهای بیش مینی که ما در هندوستان بجهت تجارت داشتیم
مستکیم باز هم این قدر بطول خواهد انجامید که از برای ما ممکن شود که در کمال قدرت
و خیال آسوده فی خطر است در بزرگ را از خود دفع و از او خود دور سازیم اما هر گاه در آن تعجیل
بجز می و تسقیه رفتن تا از وقت بجهت ما اشکالات بزرگ رو خواهد داد و پس از آن در
حدود ضررهای بزرگ خواهیم شد بنابراین لازم است که این عمل قطع و فصل گردد
که دیگر امکان تاخیر برای ما نیست و هر چه با تاخیر بیفتد جز خسران و ضرر حاصل
و ثمری ندارد همچنین لازم است جمیع جنگهائیکه در مغرب زمین داریم
بتفصیل رسیدگی کنیم محقق است که تمام میل ما آن است که از چند دولت دیگر
که در سرحد ما میباشند قدری خود را دور نگاه بداریم که بعد ها را آنها تکلیف در دست

نمودن ما کمک نمایند اما این نوع رفتار باعث شرکت نمودن آنها با روس خواهد شد
و روس نیز از این معنی کمال رضایت را حاصل خواهد کرد با آنکه اهل مغرب همچنین
استعدادی نمودن جنبش با جاده و تراز صحیح کناره جیحون گردون میباشد و زیاده وقت است
که در تمام مغرب زمین این مرتبه برتری و شیوع یافته است و از این کناره جیحون است که مابین
چشمهای آسیای مرکزی الی الآن جز شده از ترکستان منفصل جبال مجسم است که استعداد
انگلیس را بجهت مواظبت دارد اما چون روس با متصرف نمودن زمین جریان هستند همچو تصور
میکنند که روس روز بروز در ترقی میباشند و با این زودیها مارا از هندوستان بیرون
خواهند راند خیلی و متعلق مخصوصی که دارند آن است که خود را مثل بطریقی دهند که
وقتیکه فوق قوت تنها باشند و هم وقت فضولی خود را در نزد آن دولت قوی عرضه نمایند
و هر وقت که هنگام تغییر یافته قدرت کم میشود و کجا بعضی از هند اشکال زیادتر پیدا
میگردد این فضولی نیز شدت و طغیان میکند عمل ما در مغرب چه شده و بچه نوع گشته که
این اتفاق از برای ما رو داده است سمت جنوب هندوستان تمام سرحدش دریا
میباشد و طرف شمال که خشکی میباشد نیز کوههای عظیم وقایه سرحد ما است که کوههای همین
شمال و مشرق هم بقدری مرتفعند که هرگاه فی الجمله استعدادی موجود سازیم از هرگونه مخاطرات

دلکر

که کسی بر ما غلبه یابد فقط مابین شمال و مغرب است که بواسطه چند شکاف
کوه از برای حفظ هند خطر حاصل است هندوستان را برج عظیمی فرض
مستحکم است که خارج خندق متصرف برج نیست و بشرطی سرحد است
که کمال عدم اطمینان از آن حاصل است از تاریخ نظامی قدیم معلوم است که
بر فراز کوه آمدن آنقدرها مشکل نیست بخصوص هرگاه راهی که از شکاف کوه گذشته
معلوم نباشد که سرحدداران آنها مابین کدام جانب میباشند از زمان دولت اسکندر
سی و شش سال قبل زمانی را که نادرشاه با هشتاد هزار قشون از شکاف کوه عبور
کرده رسیده و مجرد بعد از تصرف نمودن (دهلی) قطب هندوستان را جا نموده
بنابراین معلوم است که این ولایت هندوستان را هرگاه یک راهی
بین شمال و مغرب مفتوح بود گرفتن آن کمال امکان را داشت قبل از آنکه
حکومت انگلیس بپایه کوهی رسیده و خطری که در آنجا فراهم میداشت
بواسطه افغانستان رفع گشته که از آن جانب خطر زیادتر است در افغانستان
عمل سلطنتی بر وقوف میل سلطان است که به هر یک از پسران خود و هر وقتی میل
نیست که کدام یک از پسران این سلطنت تفویض شود و برای تمام عمل این

نوع سلطنت خطر دارد بخصوص در ملت مسلمانان که همه وقت نسلاً بعد
نسل از خاصیت این قبیل سلطنت دعوا و کشتار مابین یک خانزاده برپا شده
و از این جهت میباشد که مابین رعایا جنگ واقع و مابین دولت نیز اغتشاش
حاصل است   این وضع اسباب خیلی از نزاع و دسیسه‌های بهند شده
روس متصل به سمت جنوب پیش آمده و طایفه طایفه از ترکمانهای وحشی را تحت تصرف
خود در می آورد و میل جنگی که این ترکمانها داشته اسباب پیشرفت کارهای روسها گردید
چونکه روسها این طایفه را در زیر دست صاحبمنصبان خود و روس برای جنگ و
فتح تازه و دسیسه داشته برای منع از پیشرفت آنها البته رودخانه که روس آن طرف جیحان
میفهمد که جنوب و کنار او قوخانه فقط سرحد روس میشود و هرگاه بر رودخانه مزبور
رسید همراه رابطه کشتی رانی مستقیماً الی سرحد افغانستان از جهت آنها پیدا
میشود   هرات در حقیقت همیشه در مشرق مثل کلید هندوستان
حساب شده است در طرف این شهر الی صحرای ترکستان رودخانه مرغاب
جاری است و این رودخانه اسباب آبادی مرو است که ۱۶۰ میل انگلیس از رودخانه
اکسوس فاصله دارد چنانچه هرات کلید هندوستان است مرو هم مفتاح هرات است
محسوب

چونکه

چونکه مرو با واسطه و رابطه راه رودخانه مزبور که دائمی است فقط ۲۴۰ میل
انگلیس از هرات مسافت دارد و این شهر هرات نیز ۵۴۰ میل از معبر که هندوستان
که سرحد هند است فاصله دارد   بعلاوه تصرف داشتن هرات
هیچ وقت بطول نینجامیده است گاهی موقتاً در تصرف ایران بوده
و گاهی در تصرف چند نفر از ولدان یا برادران امیر افغانستان که
با امیر مزبور شورش کرده بودند از این قرار هیچ معلوم میشود که این شهر همیشه
مرکز فضولی بوده است   گفتگوی پنهانی در تصرف دادن این شهر
بروس گشته بود و اسباب خیالات و رسیدگی صحیح در خصوص
بعمل آمده   هرگاه روسها مرو را متصرف شدند برای آنها خیلی آسان
میشود که خود را بهرات رسانند پیش از آنکه اردوئی از هند بآنجا برسد
و هرگاه روسها هرات را متصرف گردند دیگر هیچ هندوئی نیست که
گمان کند قوت انگلیس در مشرق زمین کم شده است و موافق این
خیال رفتار نماید   در سنه ۱۸۳۹ رعایای راجه سینق که کمال تقویت را
بطایفه سیکس داده است و یک اردوی معتبر با صاحبمنصبان فرنگی در
زیر دست داشت و مابین پیشاور و کوه خیبر که راه کابل میباشد و

و از جانب دیگر در راه قندهار و هرات امر پسند که همه وقت خود را
بجهة جنگ مهیا داشته باشیم تا شکست مشرق بولاند در رو و زده بود
و از قرار مزبور فوق راههائی را که بر ما بسته نموده بودند مانع از رفتن ما بافغانستان
بود خطر گرفتن روس مرو را بقدری بنظر نزدیک میآمد که ما مجبور داشتیم
که افغانستان را موقتاً متصرف کردیم و سلطنت آنجا را بیکی از شاهزادگان
اطاعت انگلیس را بنمایند واگذاریم   درین موقع دوست محمد خان که یکی از
سلاطین قابل جنگی افغانستان و مرد باهوشی بود و افغانان مطیع او بودند
جلو ما را گرفت و نیز یک اردوی کوچک که کمتر از شش هزار نفر از انگلیس و یازده
هزار نفر از اهالی هندوستان بود با کمال سهولت این ولایت را تصرف
نموده و در ظرف چند ماه قندهار و کابل را نیز متصرف شد خلاصه یکی از
مامورین انگلیس در هرات رئیس مجلس دربار گشت و دوست محمد خان عمل
خود را اشتباه و ضایع دید ابتدا در جنگ امان خواسته محبوس شد و افغانستان
در تحت تصرف ما در آمد و از آن زمان که دولت ما خیال نمود این ولایت را
در تصرف خود نگهدارد اما آنقدر قشون کمی در آنجا گذاشته بود آنقدر برخلاف

بقدرا

همینطور رفتار نموده و قرار نظامی بقدری بی استعداد بود که بجهة رفت
در تاریخ هیچ مملکتی چنین چیزی دیده نشده است که اگر این قشون خارجی
که در کابل که آسوده بودیم و باتفاق جمعی که حامل اسباب اسلحه و آذوقه
بودند تماماً کشته گشتند   یک اردوی کوچکی بجهة تنبیه افغانستان و تقبل
تعیین یافت و با کمال سهولت ولایت مزبور را مسترد ساخته بعد از
تنبیه و تادیب معاودت کردند   درین بدبختی ما در همینطور هندستان مشغول
یک تسلط نه شده که از آن وقت قرار دیگر در رفتار هیچ ما داده شده است
از عدم قابلیت برای حاضر کردن این تصرف و کم قشونی که افغانستان را
تصرف کردند و تمام ضعف افغانستان برای جنگ با قشون منظم فرنگی
همه فراموش شده مگر بدبختی که برای ما در آنجا رو داد فراموش نشده است
و خیال جمعی که افغانستان قوت دارد و عقیده در مقام دفع یک دشمن
برآید در نظر اشخاص همینطوران که علم هند را در دست دارند نقش
بسته است   و خیال کرده اند که هرگاه روس به افغانستان بیاید
همین حالتی که برای ما دست داد برای آنها نیز واقع خواهد شد و این

ولایت برای هند مثل یک سدی خواهد بود اما خبر فتح این مملکت هم
فراموش شده است و نیز از نظر محو شده است که روسها میتوانند
هرات و قندهار بدون راه کوهی که ما مجبوریم برای رفتن بکابل طی
کرده بودیم داخل شوند این مطلب خیالهای زیاد دارد خوب است که
مقصود آنرا بنمائیم قندهار و هرات و کابل این هر سه ترکیب سه جای عمده
جنگی یک شکل مثلث است هرات در مغرب قندهار در جنوب
کابل در مشرق و ما بین هرات و قندهار یک راه دیگری برای قشون نیست
مگر آنکه زیاد بطرف شمال از راه سخت و درشت کوه بروند یا اینکه از طرف
جنوب از بیابانهای وسیع تا قندهار بروند از آنجا از راه غزنین بکابل بروند
قندهار که ما بین افغانستان مشرقی و مغربی است یک جای جنگی خیلی
معتبری است اما (کلات) که در دهنه سنگ کوه بولان میباشد و بنظر علما
است که هر کس این شهر را دارا است قندهار را نیز میتواند در تحت تصرف
خود آورد و این شهر که متعلق بافغانستان نیست و در دست [illegible] قبل از
مشهور بجنگ بی آب و هوا و مکافات جای جنگی معتبر بود بدون ملاحظه از

دست دادیم

دست دادیم از آن وقت این جنگ پس کشیدن ما شروع شد اما
اتفاقات از جنگ معتبرتر است راجع به رنجیت سنگ که شیر پنجاب بود فوت کرد
و اغتشاشی که بعد از مرگ او واقع شد ما را مجبور ساخت که پیش برویم و توقف
کنیم تا اینکه خود را از شکست کوه کبیر که دریای کوه هیمالیا است برسانیم و
همان وقت (در میانه) که یکی از شهرهای سند است (سر چارلس
نپیر) همراه یک مشتی جمعیت از قشون ما طایفه (امیرنشین) را که
همه وقت اسباب اغتشاش بودند در عوض تلف دادن و تاوان
را متصرف آورد و دوست محمد که مجدداً از جانب سلطان افغانستان
شده بواسطه قابلیت خود سرحد افغانستان را دوباره تا آنجائیکه سابق
بود برد و در سال ۱۸۵۴ زمانیکه جنگ روس با ما واقع بود بسبب آنکه
ما بین اشخاص جنگجو دولت روس و هند شده بود و صورت نگرفت و
حال آنکه فرانسه و انگلیس و اسپانیول عثمانی در سمت مغرب بروسها تعدی
میکردند و وقتی که اطرافش در سرحد خود یک قشون معتبر جمع میکرده و در قفقاز
ملاحظه (سرکاسی) و (لزگی) شورش میکردند روسها هیچ قشونی نداشتند

که بتوانند سمت مشرق در طرف ما جنگ درآیند و آنچه محقق است انگلیس
روس را خیال آن بود که در سمت مشرق با ما جنگ درآیند خیال او بی‌معنی
گشت و فضولی‌ها شد که همراه دولت متحده هندوستان منظور ما نشده
و از این باشیدن کم فضولی شورش اهل سیپاهی بر پا گشت سال
بعد از آن نتیجه بخشید و آن وقت با دول دیگر در مصالحه بودیم اما باز هم
این شورش برای ما اسباب تزلزل القدر بود که سلطنت ما از هند
سست کرده و تمام قوهٔ نظامی ما را از محل سخت در آن طرف سرحد شمال
افغانستان مملکت ایران واقع است که یک همسایهٔ معتبری می‌باشد ایران
که یکی از دول قدیمه است بطوری شده است که هیچ‌چه اعتباری از برای
آینده‌اش باقی نمانده است قاعده این دولت بسیار پوچ و لغو است در
عمل دول دولتی مثل شخص در سکرات الحاق افتاده است از نداشتن کشتی
و قشون منتظم ممکن نیست فایده از آن بعمل آید مرتب هزار و اساسی است
که آینده این مملکت را تباه و ضایع خواهد ساخت قشون ایران مرکب است
از ۷۰ فوج پیاده نظام و شصت هزار سواره نظام و یکصد و بیست عراده توپ

اما این

اما این قشون همین در حساب موجودند ولی بحسب ظاهر این قدرها نمی‌باشند
افواج نزدیک طهران که هر یک تقریباً ششصد یا نهصد نفر هستند آن بعضی
از افواجی که دورتر هستند هیچ فایده از آنها بعمل نمی‌آید بجهت دولت ایران
بتواند سی و پنج هزار نفر پیاده نظام جمع‌آوری نماید سوارهٔ غیر نظام آن البته
از بیست و پنج هزار نفر نخواهند بود ولی همه بدون سررشته و نظم و بدون ترقی و افضال
می‌باشند بطوری که این قشون از برای دولت خطرناک‌تر از برای دفع
دشمن لیکن در سواره و پیاده نظام اشخاص بد نیستند عدد عراده توپ
آنجا صد و بیست می‌باشد که در بزرگی بعنوان مختلفند و مستهلک شصت عراده از آنها
از برای جنگ هیچ فایده ندارند   هر قلمرو محروسه که یک سرباز
معینی بدهد و هیچ اداره برای آذوقه سرباز نیست و قشون که در سفر هستند از
چپاول و غارت گذران می‌کنند پس از جهت شاه در سفر خراسان بعضی
زیاد و گردید است که عمل قشون را اصلاح نموده ولی همه نقشه‌های شریر با آنها
داده‌اند اما مشکل می‌دانم که از این مطلب ترقی نتیجه قشون حاصل گردد چون
همه وقت ترس از داخل شدن روس و عثمانی و افغان در ایران زیاد است

هیچ ممکن نیست ساختن و دایر داشتن راهها را این دولت قبول نماید و از این جهت
است که عمل تجارت روز بروز در تنزل است و فقط بی مرکزی و حکمرانی بیعدالتی مزید بر علت
گشته بقیه این مملکت را نیز معمور و خراب خواهد ساخت   ایران بواسطه حکمرانهای
غیر عادل و عیوبات چندی که جها دارد روز بروز رو به خرابی افتاده است که بیش از
آن ممکن نیست مگر آنکه از شدت خرابی او بیش از حد کم منفصل و متلاشی گردد
ولی چون با روسیه محل عبور از آسیای مرکزی به هند است و محض صیانت خطوط
پلتیکی و جنگی مملکت های معتبری است و در صدد این سطر تفصیلی لازم است که
جغرافی این مملکت بطور اختصار گفته شود

ایران مثل یک صحرای جلگی وسیعی است مکانها بکوه آب والوند احاطه میشود
سلسله کوه بزرگی که در سمت جنوب بحر اسود است یعنی آناتولی و از حد قفقاز جنوبی
روسیه در قفقازیه امتداد می یابد و متصل بر این سرحد شمالی ایران واقع میشود
و در این جهت موسوم است الی (هندوکش) که کوه افغانستان است   در دامنه این
کوه تا بحر خزر دو ولایت آباد در ایران واقع است که (مازندران) و (گیلان) باشند
دریا است که این دو ولایت از جهت آبادی و حاصلخیزی بهترین ولایات و ثانیا

معهذا

معهذا بواسطه عدم توجه دولت خراب گشته اند   در دامنه شمالی این سلسله
کوهها پر از جنگلهای چوب جنگلی و مرطوب و گردو و شمشاد و غیره است و در سمت جنوب
آن پر از معادن ذغال و آهن میباشد فقط این یک جزوی از مملکت ایران است
که بالطبع حاصل خیز است باقی همه صحرا میباشد مگر آنکه آنجاهائیکه آب والوند قدری
محل آبادی گشته است   و بواسطه احداث آب صنعتی قدری از این زمین را معمول و
آباد ساخته محض نمونه این حالت در قرب سرحد عثمانی در طرف کرمانشاهان
همدان موجود است اما در سمت مرکز ایران همه صحراهای که در شده زارهای شوره
میباشد که بی ثمر و زراعت است و عبور از آن موقوف به یک قافله های بزرگ
شتری است که محل عبورشان از راههائیکه آبهای گل آلود و الوده آن
نیز بتوسط چند چاه بطوری میسر میباشد   این صحرا تقریبا از سمت شمال کوه
کشیده میشود از کوههائیکه نزدیک به اصفهان و رشته هر دو شده الی سرحد هند
ممتد میشود و این صحرا مملکت ایران را بدو قسمت نموده است که یکی شرقی و دیگر
غربی است که ما بین این دو قطعه زمین بواسطه اختلافات جنگی در زمانهای سابق
که یکی در سمت شمال و دیگری در سمت جنوب است متصل شده است یکی از این دو زمانه

با آب و حاصل خیز است و دیگری خشک و صعب العبور بنابراین هر گاه قشونی
در استراباد و دشت هر قدر فراهم میبود تمام قطعه ایران شرقی را ضبط نگهداری میتوان نمود
که راههای شرق و مغرب در شمال ایران سهل العبور و آب دار هستند و حال آنکه
در طرف جنوب خشک و قلیل العبور میباشد و در وسط جز یک قطعه صحرای کویر
نیست   وقتی که دولت روس در سنه ۱۸۲۸ با ایران بجنگ در آمد
و یک قسمت معتبر از خاک ایران را در نزدیکی بحر خزر متصرف در آورد و حال آنکه
مجبور کرد ایران را که قبول قرارداد ترکمان چای را بکند روسها دریای خزر را
مثل یک دریاچه روس ملاحظه میکردند علاوه بر آن قدغن کردند که کشتیهای جنگی
ایران در این دریا عبور نکنند نیز قدغن کردند که کشتی تجارتی هم از جانب دولت ایران
در این دریا دوران ننماید   ایران حقی ندارد که بیدق خود را در دریا نزدیک
بخاک خود هم در روی کشتی نصب کند و کشتیهائی که بیدق ایران را نصب است
نیز قدغن کرد که در روی خاک خود در سواحل دریا تجارت کنند این قرارداد معمول
افتاده و در تمام کشتیبانان روس محض تغییرات لازمه بنا و که بعمل میشود
عاشوراده یک جزیره شنزاری است که سمت شمال آن بندریست که بطول

فرا ان

خاک آن منتهی میشود جزیره مزبور منتهاست بانزده قدم از آب دریا ارتفاع
دارد که در زمان تلاطم امواج نصف جزیره مزبوره را فرا میگیرد و عمق دریای
مزبور در بندر قریب شانزده پا میباشد در عاشوراده عمل تجارتی خیلی کم
میباشد و بواسطه اینکه روسها آنجا را که بمنزله انبار است نگهداری
مینمایند اسلحه آذوقه و آنچه خشک برای یک اردوی معتبری که بجهت
تجهیز شده موجود و ساخته اند انبارها قریب بدریا و در هر حال کمپانی استعدادی
احداث ساخته اند که هر گاه اردوئی از دریا بخواهد نقل بخشکی نماید در کمال
سهولت و بدون مزاحمت نقل خواهد کرد و ذخیره خود را اگر کمال که آب
فراوان دارد خواهد رسانید و روز دیگر رودخانه اترک نقل خواهد کرد
بندر مزبور بجهت عمل جنگی کمال اعتبار را دارد روسها را اعتقاد آن محل خوب و البته
و فهمیده اند که با وجود بعد مسافتی که با خاک خودشان حاصل است و در ایام
تابستان نیز از هوای بد آنجا ناخوشی بروز میکند لهذا بندر مخصوصی بجهت
کشتیهای بزرگ دریای خزر در آنجا فراهم و احداث کرده اند که هر گاه
کسی بمرتفه و جغرافی آنجا را نگاه نماید معلوم خواهد کرد که محل مزبور تا چه غایت

از جهة قشون نظامی با فایده و قیمه دارست زیرا که قرب سرحد ایران
و مابین دریای خضر و سرحد افغانستان واقع است و در زمین
با سنگ از دور نمایان است راههای مستقیم از دریای خضر بهرات
منتهی میشود و راه دیگری ندارد زیرا که سمت جنوب بالتمام زمین
کویر شوره زار است رشته کوههای سنگی قبل مذکور شد از مابین استراباد
و شاهرود امتداد یافته اما قرب صد میل الفکیش بسمت مشرق
دو شقه شده بطریق قوسی کشیده شده که مشابهت به یک
شکل مثلثی دارد که زاویه سمت شمال آن شهر قزل اروات
وادی دره که کشیده میشود آبی که در سمت شرقی این کوه
جاری است رود خانه گرگان و در بالای آن که محاذی عاشوراده
جاری شده به بحر خضر متصل میشود که بفاصله هشت میل بسمت
شمال رود خانه اترک است اعتبار رود خانه گرگان از جهة
جنگ زمان خارج گشتن در عاشوراده و در کشتی بواسطه

بکشتی

آب است
رود خانه اترک وضع دیگر میباشد ابتدای آن از قرب کردستان
در یک دره کوچکی که موسوم به دایتا میل است که گاهی خشک و گاهی
فراوان و عمق زیاد دارد میباشد و تا شیروان نفوذ آن مختلف جریان
مینماید و در شیروان یک آب نیم گرم معدنی است موسوم
بقره قازان که وصل با آن شده و شدت مینماید در سمت شمال
بجنورد آب مزبور به هیئت مارپیچ بنرمی و تانی در محلی را که نهایت
معمور و آباد است جریان مینماید و بجهة آب قلیلی که از کوهستانات
جاری است متصل شده و در مکانیکه آب سمبیره جریان
دارد نیز متصل شده بطریق مختلف حرکت میکند که در بعضی جا
عمقش زیاد و در جائی چون سیلاب در روی زمین پهن میگردد
و نقل دادن کشتی در روی آن موقوف بکشتی میباشد که به ترتیب

که آب قلیل بودن وزن دارد و این رودخانه در قرب حسنقلی
وصل به بحر خضر میشود که در آنجا قعر رود قدری عمق حاصل میشود جهت عبور
نزاکه کشتی های دارند که چهار یا شش هزار کیلو حمل آن
کرده بتوسط باد حرکت میدهند و دو قدم در جوف جا میگیرد
هرگاه کشتی کوچک بخاری میان این کشتی ها وصل سازند
بجهت حمل آذوقه یک اردو که بسمت رودخانه اترک حرکت کند
کفایت میدهد   و این رودخانه الی سمت [illegible] خلیج
اعتبار رسیده است   اما بجهة عمل دیگر حمل کشتی های
دیگر میزنند
هرگاه یک اردو بسمت قوچان حرکت میکرد البته از کنار
رودخانه در گراه صاف بطور سهولت ممکن بود میشد بود از قوچان الی
مشهد یک صحرای عریضی است برابر آذوقه موجود است و از مشهد الی هرات انبار اردوهای بزرگ

معبر

معتبر چندین دفعه حرکت کرده اند و فقط مختصر راه عاشوراده بسمت هرات
که راه دیگر هم دارد که برای یک اردو بکمال سهولت را حاصل است
که از طرف دست راست اترک الی رودخانه اسب میرود عبور نباید شد
به همچنین در صحرا ها و با چاهای کوهها الی قزل اروات و از آنجا بسمت
سرخس عبور کرده از راه [illegible] دلی [illegible] رود امیرود و کلات
مسکن نمود چوبهای متعدد از آنکه جاری و در بین راه آب فراوان
موجود و جاری بسطح و بسهل العبور میباشد از قزل اروات الی
سرخس برجهای قدیم از این فاصله هفت هشت میل مسافه میشود
که اکثر یا در زمان خسرو پادشاه ساکون ساخته شده است و برجهای
مزبور که امروز در تصرف ایل ترکمان میباشد بر حقیقت اکنون را مخصوص
مسکن این برجهای محکم گلی که یادگار معتبر قدیم هستند و در کمال استحکام
ساخته شده اند مابین تپه های آنجا که زمین سطحی واقع گشته بتحمل که تا
چند قرن دیگر هم آثاری از آن باقی و برقرار باشد   هرگاه
یک اردوئی از این راه حرکت کند برجهای مزبور از جهة انبار آذوقه

کمال فایده را حاصل دارد و هرگاه چند نوبت در آنجا تحدید زمین کرده شود

کمال استقلال را حاصل میکند زیرا که همگی صحرای مسطح هموار ساخته

و احداث شده است و به هیچ سمت تسلط را حاصل و ازین جهت در

برجهای مزبور را سرباز ساخته اند که هرگاه بزرگ منتهی میشود در بعضی از

بروج که محل سکنای سرباز بوده است بناها و خانه‌های متصل میکند

که متصل به خانه‌های خرگوش تعبیه کرده اند هرگاه کسی این برجها را متصرف

باشد جماعت را که به تسلط و تصرف راه به هیچ وجه حاصل نخواهند کرد

دور و نزدیکی این خانه‌ها همیشه آب فراوان جاری و موجود میباشد و از قراری که

در اطراف زمینهای مزروعی آنجا مشاهده میشود معلوم میگردد که سابق برین نیز

محل آبادی خوبی بوده است در قرب ... رودخانه (...) گشته

میکند متصل شده رودخانه ... مشغول ... و از آنجا

که از کنار رودخانه ... که از ... جاری است ... مزبور

سهولت عبور بنماید   در عاشوراده به هر جهت برای حمل آذوقه

حاجت ممکن است جاری ... (دوره ...) ...

بجهت عبور

بجهت عبور کشتیهای سهل العبوری است که در ساحل جنوبی بندر عاشوراده

واقع میباشد از آنجا که پشته راهی است که طول آن چهل میل الی استرآباد

میباشد و نیز راهی دیگر هست که پنجاه میل از استرآباد بشاهرود امتداد دارد

تصرف ... شاهرود ... مانع امداد ازین سمت ...

نهایت اطمینان را دارد ... که ازین دو راه حرکت و عبور نمیکنند

و نیز اطمینان کلی ... حرکت اردو ... که از راه ...

دارند ... صعوبت بیش از راهی که از مشهد ... و ...

میسر است   اعتبار جنگی بندر عاشوراده بالفظ واضح است

و در این اعتبار ... سواحل شرقی بحر خزر معلوم است زیرا که زمین آنجا

بواسطه کمی آب فاصله بسیار دارد که عمق آب نیز ... کم میشود کشتی

از لب دریا دور می ایستد و کمال معطلی از آمدن کشتی به کنار دریا وارد

می آید   دور داشتن کشتی از لب دریا از کمی عمق آب خطر ... حاصل است

زیرا که طوفانهای فوری سختی که در آن دریا حادث میشود برای کشتی نهایت

خطر را دارد ... که ... اگر ... میباشد که آب

خوراکی که در انجا کمیاب است … راحت است که بندر عاشوراده علاوه بر
چهارده قدم عمق ندارد ولی جمیع کشتیهای بحر خضر روسی ساخته شده اند که میتوانند
داخل بندر مزبور بشوند و این بندر لنگرگاهی بزرگ است که تمام کشتیهای بحر
خضر را میتوان در انجا داد در محلی که رودخانه (اترک) متصل بدریا میشود
بمسافت سه میل در دریا نه قدم عمق پیدا میکند و بتدریج تا … در بار …
نقصان میکند لهذا و برای خارج ساختن قشون و اذوقه از کشتی کمال
اشکال را دارد … و حال انکه در بندر عاشوراده قشون و اسلحه جات
و ذخیره در هر موقع و هر نوع از هوا با کشتی کوچکی میتوان خارج ساخت
قبل را مذکور شد که گرشته کوهی از عاشوراده در سرحد شمالی ایران …
داشته او باقی متصل به هندوکش میگردد حال را خبر که باقی مانده است
وضع حالت این سرحد است که بیان کنیم در شمال این سلسله کوه الی رودخانه
(اکسوس) صحراهای ترکستان منبسط است مدن اسکنه ترا که در این صحراها مسکن کرده
هستند این طایفه وحشی جنگجو منقسم به … قسمت میباشند که یکی از انها اهل یموت
و یکی گکلان و دیگر ترکمان تکه هستند و بواسطه عدم اذوقه اجتماع و جلب سکنای ایلات

مزبور

مزبور در شمال کنار رودخانه اکسوس (جیحون) در سمت جنوب رودخانه اترک
و گرگان و در … کوههای البرز در ولایت سرحد … دریا رودخانه
مرغاب و در اینطرف خاک افغانستان میباشد اهل یموت در اطراف
خیوه و رودخانه اکسوس و لب بحر خضر … اهل گکلان در
طول رودخانه … و پائین رودخانه اترک مسکن دارند و اهل تکه که
معتبرتر و جنگجوتر هستند در پائین کوهها از قبل … مرو
و کنار رودخانه مرغاب مسکون میباشند قرنها میرود که همه کس از ترا که
در شکایات هستند و اهل ترکمان تقریبا همه بجنگند در سمت شمال جماعت ازبک
صحرا در ترا که میباشند اگر چه در شماره عدد ایشان بیشتر … ولی در جنگ
بنهایت کم دل و خائف هستند و در سمت جنوب همسایه … ایرانی
اهل ترکمان زمین متصرفی خود را حفظ و بواسطه شمشیر … خود …
که در صفحه … ثبت … نگهداری و حفظ میشود …
جمعیت بزرگ در صحرائی که دارند ایرانیان را از خاک خود … صفحه …
کوهها و صحراهای حاصلخیز را در تصرف خود در آورده …

پس فطرتی و زن صفتی ایرانیها در مقابل این جنگجویان
شجاع خوب معلوم گشته است دویست سال قبل شاه عباس این
سبب بود که محض حفظ این ولایت مقرر داشت از سرحد عثمانی جمعی از
اکراد در امتداد ولایات ترکمان نشین که نظم نظامی ولایات مزبور را
که در دول مسطوره است معمول دارند (استراباد) (بجنورد) (کلات) و
(سرخس) این اکراد هم کمتر از ترکمنها نیستند و همیشه بین آنها جنگ و
قتال در سرحد برپا و موجود است راست است که جماعت اکراد بهائمت
خونخوار و دلیرند لیکن ایرانیان از خونریزی پرهیز و معافیت قساوت
قلبشان کمتر از اکراد نیست مگر بنا بر تربیت آنها که در خیوه و بخارا میدان
غلام فروشی دایر و معمول بود زیرا که همیشه در خاک ایرانیان مشغول غارت
گشته اسرای فراوان در بازار بسیار های سابق الذکر برده بفروش
میرسانیدند اما در سمت شمال ایران چون همه وقت ترکمنها اسیر برده مورد
انعام و جایزه میکردند لهذا هر روزه خونریزی و اذیت نسبت بترکمنها معمول از
قبل از آنکه یکی از دول خارجه این ولایت را متصرف گردد این فعل شنیع را

هیچ معلوم

هیچ معلوم نیست عاقبت و انجامش چه باشد زیرا که حکام ایرانی این خونریزی
و عداوت را اسباب مداخل و منفعت خود میدانند متصرف گشتن تنها بس
خیوه را اسباب کمی کردن این طرز غلام فروشی شمرده که معمول در بلاد
غارت زده است که از طرفین میشود لیکن در این قبیل جنگها هر یک از ترکمنها که
بغارت میروند از خوب و بد مال خود را محروم میشوند بر خلاف در سمت
ایران آنچه از چپاول غارت بدست میآید بعضی حکام برای خود مطالبه و
ضبط نموده و اخذ میکنند و هرگاه ضرر و اتفاقی رو میدهد او متعهد نمیشود و اردو
آورند جماعت ترکمنها که طوایف خود را مانند جمهوریهای کوچک معتدل
کسی که مدارا و حفظ مینمایند و محل سکنای آنها در زیر چادر و تنها میباشند
که در هر یک از فصول سنه چادر خود را بجای دیگر نقل میدهند و در هر ماه تغییر
که خدا داده اند که قول او را مسموع و اشخاص از صلاح و صواب نبینند از آنطرف هم هیچ گاه
اتفاق نیفتاده که کسی از برای اینها رد و چه که خدا به این اشخاص اجلاس کرده در مقام وقع آن
مرحمت مینمایند در بودن من آنجا این مرد ضعیف و بی قوت حرکت میدهند و فقط خود را
دادگاه از خود رشید خان نامی که مرد جوان و دلیر و آدم خوش محاوره است بود

ساکن میباشند بوده‌اند این که از ایل یموت و گوکلان نقلی خارج هستند

از ایلات یموت که در کنار اترک و حسن قلی قرب خیوه میباشند که در این میان

اگر تحکم روس در آنجا بفاصله چند میل انگلیسی مسافت دارند [illegible]

این جدال چون این که از بیشتر آمدن روس خائف بعد شروع باستحکام مرو نموده

و باین ملاحظه از خیوه و افغانستان سی و چهار هزار خانوار در قدیم اجتماع کرده

ولی از بسط طول عمل هر سه طایفه شان ناتمام مانده غالباً از راه‌های این مرو مستحکم

قبضه شمشیر و یک نیزه و یک قبضه تفنگ که اول از عمل دستی میکنند و از اسب

اسب سواری با طاقت ممتاز و این ایل ترکمان سوار بی نظیر میباشند که

در شجاعت نظیر خود ندارند و دارای احوالات نجیبه هستند اما چون پیوسته اوقات

از طرف همسایه معتبرتر از خودشان متحمل اذیت میکردند لهذا از نظر جرأت و

جساراتی که دارند حدود ولایت خود را نگاهداری و حفظ مینمایند آنها که در زیر حمایت

ایران در تحت اداره آزاد مسکن دارند و آرام میکردند و از جبال و عمارات

بر خلاف [illegible] حدود صفحات خود کنار [illegible] دارند اگر [illegible] را

عدم انضباط

عدم انضباط کلی قشون فرنگستان جنس سهل و محصوری میباشند که [illegible]

در جنگ صاحب منصبان فرنگ دچار شده که سهل مطلبی میباشد و این جمعیت

بیست هزار سواره خوب برای حفظ سرحد جنس قشون معتبری میباشند بتخصیص

نگاهداشتن صحرای بزرگی که الحال در تصرف خود دارند که آن از بحر خضر الی

مسافت دارد و برای نگهداری فاصله مابین روسیه و هرات و هندوستان

نهایت مفید میباشد هرگاه روسیه این ترکمان را مسخر و منقاد

سازد و ترتیب کند لاکلام افغانستان را بتصرف خود خواهد درآورد و در

عملی که روزی از کابل با در شرق اتفاق افتد این سواره شجاع یک اسباب خیلی

معتبری خواهد بود و امروز هیچکدام پیش آمدن روس را دارند

و یقین دارند که در جنگ اول که اتفاق می‌افتد گرفته خواهند شد لهذا

در خیال‌اند که خود را به دولت معتبری ملحق سازند و خواهش امداد نمایند که این

کمک و تقویت را با نهایت بی‌وقوفی جمع کردن ایلات [illegible]

دادن جنس سهل و آسان است سابق براین در این باب الی الآن [illegible]

ولی چون ایران الآن مرده به تقویت شده بیشتر از آنها خوف و اجتناب می‌نماید

و مابین اهالی این دو ولایت عداوت قدیمی موجود است و میل از آن نیز دارند

که خود را با افغانستان بچسبانند و ملحق سازند لیکن به واسطه اشکالات که با امیر

سلطان افغانی هرات یعنی عیسی‌خان هم دارد موجود است تا حال این گفتگوها ابتر

مانده‌اند و قرار این عمل را باز گذاشته‌اند سابقه خورشید خان در این باب پسر

بزرگ خود را مأمور ساخته نزد شیرعلی‌خان فرستاده است

پیش آمدن روسیه در آسیای مرکزی در این پنجاه سال اخیر چنان با سرعت بوده

که لازم است مختصری از احوالات او را به رشته تحریر درآورم گویا در ایامی

انگلیس در افغانستان اشکالات چندی رو داده دولت روس یک اردوی

بسمت خیوه فرستاد که در یک زمین شوره‌زاری از عدم آب حملگی معوض تلف

درآمدند ولی این اتفاق به جهت نادی میل روس در تصرف آوردن آن

مملکت کافی بود چون پیشرفتش از نهایت سریع بود لهذا یک رشته اردو بسمت

و سیر دریا را متصرف درآورده و بعد از آن چون بجهت آینده پیشرفت خود را

بسمت بحر آرال لازم شده از (قزل قوم) یک نوع ارتباط می‌خواهد لهذا از کنار

شمال

شمال شوره‌زار مزبور به عبور آمو دریا شهر تاشکند را متصرف خود درآورده و بعد از آن

استحکام خود را در قورخانه و بخارا را جاری و مستحکم ساخته در شهر سمرقند حاکمی از

خود معین و برقرار ساخت   الآن دولت که از خطه (سیر دریا) عبور کرده‌اند

لازم است که الی رود جیحون هر قسمت بخارا را متصرف خود درآورده‌اند اما سرحد در این

سرحد طبیعی که در دشت شوره‌زار واقع است نگذاشتند و قرار نگاهداشتند خود را

نگهداری نماید و خود را مدعی باج چند رسانده‌اند این اتفاق که در چهل سال

اخیر واقع گشته که سرحد روس بسمت جنوب این قدر پیش آمد حاصل کرد

رسیدگی نمودن برای ما مفید است و بهتر است که خوب ملاحظه کنیم اتفاق

را که در آینده روسیه چه   گرفتن خیوه و ساختن برج کنار رودخانه اکسوس

و قرارنامه که روس‌ها با بخارا منعقد ساخته که روس را حق باشد که در کنار

رودخانه اکسوس احداث استحکامات نماید و میدان نفوذ دارد مزبور

خوب معلوم می‌سازد که سرحد روسیه در آسیای مرکزی رودخانه مزبور است و حال

کنار رودخانه مزبور با التمام متصرف روسیه درآمده است معلوم نمود که با وجود

خیال تصرف سمت جنوب رودخانه مزبور را دارد هر چه را که روسیه پیشرفت توقف

و بخارا را نیز در تصرف میشود همین طور قشون زیاد در آن محل بود لازم می افتد تحمیل
قبل از آنکه راه آهن ساخته شود در این خط لازم است تمام ساخته و دایر کرده یک اردوی
معتبری از روس در کنار کپوس فراهم کردد که قسمت اساسی مرکزی در تصرف او در
مزبور در آنجا گفته ایم که سمت جنوب کپوس از انجا خط الی غ شوره زار
ترکمان است و در آنجا کسی منزل و مسکن ندارد و روس ها را ممکن نیست از این
شوره زار عبور کرده تا افغان و تقسیم از سرحد قدیم صحیح ایران را متصرف در
سیاه ده و مرو را مالک نشده و هرات را خطر برسانند ولی اشتغالات علاوه
کرده است این است که تمام سرحد شمال ایران متصرف ترکمانان در آمده است
که تمامی انها از بالای کوههای ساق الله اکبر الی رود خانه گرگان دور کرده باشند که
ایران لو حرات آن تسلط انها را اتفاق نموده یا جواب انها را بگیرد از سمت زیرا
یک سرحد معین میخواهد چنین که جا موقع است و تا قسمت سرحد مزبور در سمت خراسان
از بر انیس معلوم نکرده هم غیر ممکن است که بتوان خود را موقوف داشت و همچنین
در مملکت هند از کابل تا چنین واقع بود همه وقت به سرحد خود را جلو میبردیم و حال
دیگر حکم دولت انگلیس و میل حکمران هند در پیش بود معهذا احتمال امکان آن

بیش بودن

به پیش بردن سرحد کمال جهد را داده کار نمود که جلو بردن روسیه سرحد خود را
لازم تر از ما است زیرا که این سرحدات از مملکت او دور و حتی نیست و چون هیشان
مجبور دارد در ولایت خلوت تاتارستان اعتباری نیست
دولت روس چند نفر از اشخاص را که عمل حیثیتی در ترکستان تعلیمات
و خوش پرور بود از خاک خود جلا داده و به آن جا فرستاده است چون اشخاص مزبور
همه وقت در پای تخت بسر برده و در جمع خوشی زندگی کرده اند لهذا او قفقاز
در این صحرای شوره زار و در میان مردمان وحشی کمال صعوبت و تنگی را
موجود دارد و محض مراجعت و استخلاص خود از آن محل خیال اندیشیده اند
که در عمل نظامی خدمت بزرگ نمایانی بظهور آورند و باین سبب میباشد که
جمیع خیالات شان منصرف بجنگ است و از هر قبیل خیال لشکر کشی
که دولت روس در این باب طرز لوح مقرر نمیدارد از متعلقات اشخاص مزبوره
نهایت بالاتر از آن میباشد صد و فرق است که فاصله انجا حرفا مملکت در هند
زیاد است ولی از انجا تا ملک مملکت مزبوره بیشتر بهشت نصف کرده اند
کمال جهد را دارند که نزدیکی خود را در ایالات ولایات بسازند در جا تا حاصل

کتب و تواریخ ممالک مزبوره فراوان که همه با زبان مختلف بود یکی از لطایف
نقد سینه و معارف خبری الجغرافیای الطبیعی خوش و خوب نقش میباشند که خیالات اشخاص
تفاوت بزرگی مابین این شده زیرا که اینک سیاه و مردمان که زحمتی به تحصیل این
که خود را بانجا رسانیده حتی قرنی هم تحصیل کرده مستعد گشته اند مملکت هند را که از دور
ممشی بهشت مشاهده میکنند حاصل است و برای اشخاص مزبور که تمام
خیالات خود را صرف هندوستان کرده اند جغرافی آسیای مرکزی را
بر وجه اکمل و اشتر معلوم کرده اند فقط این نیست که از عملیات این
ملاحظات جدیت دارند ملکه هر راه بزرگ و کوچ که جهت جنگ مفید فایده است
و لو اقتدار یک نقطه باشد ربط تمام حاصل کرده اند چون در فرنگستان از
این جماعت کسی جدیت ندارد لهذا از برای دولت روس ممکن نیست که فقط خود
رسیده که در شغل نمایند مثل اگر چند نفر از صاحب منصب محض اینکه چند تن از بزرگان
و اران روس را دست بردی بزنند فوراً دولت روس ایلغار میکند که
جماعت یکه با او جنگ در آمده اند تنبیه آنها لازم است و محلی که تهیه جنگ در
جلو میباشد واجب شده است که تصرف کردیم و علاوه برای دو سه نفر تابع
دیگری که در ضمن است در رسیده که آن پیش بودن سرحد سمت جنوب ایران را
مشکل میباشد و سالهای دراز است که در مملکت روس یک وزارت خانه مخصوص
بجهة عمل سمت جنوب منعقد شده است که این وزارت خانه تمام عملیات جنوبی

و جمیع

و جمیع کی مستقیم مشخص که منفعت عملیات آسیای مرکزی دارد منکشف و آشکار
میسازد و وزارت خانه مزبور از خیالات دیگری که مقصود هندوستان باشد
خارج نمیشود در مملکت انگلیس وزرائی که تجدید میشوند خیالات متضاد
عمل دولت را از پیش میبرند و هیچ معلوم نیست که مابین وزارت خارجه و حکومت
هندوستان همیشه خیال باقی باشند ولی در مملکت روس از صاحبان سلطنت پطر
کبیر تا کنون خیال جنبش یکسان بوده است و در بها معلوم شده که خیالات ایشان همیشه
این بوده است که در سمت جنوب قوت انگلیس را نقصان حاصل آمد که ایران را
خود را تصاحب کرده و در مجاری ملاحظه میسازد و هرات و خلیج فارس را نیز در تحت تصرف خود
در آورده و محصول مشکوک نمایند مادام این یک راه بحری بغیر از تصرف و تا معبری بحری
روس ظاهر میشود و برای ما نیز یک همسایه که همه قوت را در مقام و مصدر عدم قوت
ما باشد تخصیص سمتی را که مستعد او و قوت ما کمتر باشد تا آن وقت را که رسیده با ملاحظه
که در تحت حکومت انگلیس هستند هموار نشده است از آنکه یک سرحد ظاهر
همچنین در آسیای مرکزی بجهت او ظاهر میشود ما گفتیم که تا آنکه این طرف سرحد جایکه
سرحد ایران هستند تصرف کرده مقیم هستند و از برای ایران عدم استقلال

حاصل است که آنها را از خاک خود بسمت دریای خضر خارج سازد با اینکه محل
مزبور از خاک ایران بوده و میباشد یک سرحدی روس در این جا که قزل اروت
معلوم میباشد آمده و برج اول را که قزل اروت است آتش زده   هرگاه ممکن باشد
که این سرحد ایران نیست پس سرحد ایران کجاست چند سال قبل در یک نوشته
جات رسمی دولت انگلیس که از سرحد ایران [illegible] خط میکشند که سرحد ایران
نقطه [illegible] معروف و معلوم است لاکن [illegible] از این معنی غافل [illegible] که سرحد
ایشان در کجاست نقشه که من خود کشیده ام اول نقشه است که در همان
سرحد از روی خاک و زمین بعینه کشیده ام اینجا که در انگلیس خیال میکنند که سرحد
روس و بحر خضر رودخانه اترک میباشد و نیز خیال مینمایند که ایران قبول
این معنی را خواهد کرد که روسیه از رودخانه مزبور الی [illegible] حق است بیش بوده
قدری از سرحد قدیم ایران را متصرف گردد ولی اینجانب که اینجا را دیده و فهمیده ام
بر ایشان واضح است که روس بغیر حق ترکمان آمده و قشون ایران را از رود
[illegible] که از رودخانه تجاوز نکرده بخاک ایشان قدم گذارند این مطلب بر خلاف قانون
سرحد قدیم ایران است در چند نقشه روس خط سرحد الی رودخانه اترک کشیده شده

که رودخانه

که رودخانه مزبور را از [illegible] شروع نموده اند مزبور خارج است
زیرا که رودخانه مزبور از قوچان شروع گردیده است ولی این نقشه را [illegible] کشیده که از
که قسمتی از ایران را متصرف خود درآورده اند از قرار که معلوم است روس را خیال
چنان است که [illegible] پیشرفت [illegible]
در نیامده اند و مسکن این طایفه در سرحد قدیم ایران میباشد که محل آبادی آنها جایی
آمده و خوش است هرگاه روسیه از بحر خضر بهرات بخواهد حرکت کند راه مخصوص
او از این ولایت میباشد و همچنین از درجز و برج کلات و سرخس که الحال
در سمت شمال [illegible] که هستند در تحت حکمرانی اکراد میباشند بچشم واضح
که از خاک ایران میباشند   هرگاه سرحد قدیم که نقطه خوب معلوم بوده
و میباشد بتصرف روسیه درآید دیگر از کجا سرحد ایران را باید مشخص و معلوم خواهد
فراموش نمیکنم که ترکمانان از عدم جرات و بیقوتی که ایرانیان را بود از
این سرحد را متصرف گشته که در اینجا همه وقت تاخت و تاز کاری موجود است
هرگاه در اینجا یک نفر حاکم با کفایتی از ایران باشد ترکمانان [illegible] را از آن
خاک خارج و محیط تصرف ایرانیان خواهد درآورد و از حاکم غیر کفایتی

در اینجا باشند بدیهی است که نگهبانان مجبورتر خواهند شد یک نمونه از این کار را آنست
که چند سال قبل تفلیس از دو جنگ که همه وقت بجهة چپاول مفتوح است متصرف شد آنکه
در آمده ولی حاکم حالیه اکراد القبه بازرگان که مرد شجاع و دلیری است مسترد داشته تنها
زمین مزبور را استرداد نمود حکم چند بار چه هم و مات انتها را از تصرف نزاکه خارج و منضم
بخاک ایران ساخت از این قرار معلوم است که تنها سرحد ایران بطور
خوب نیست بلکه بعدها را هم در تعیین این نوع سرحد اشکالات بزرگ رو
خواهد داد

بعد از رسیدگی بسوی جغرافی و جنگی ولایات متعلقه بآسیای مرکزی از دور
و نزدیک نظر انداختیم لازم است که در خصوص راههای آهنی که در این ولا
بجهة جنگ یا جنگی باید ساخته شود رسیدگی نمایم در خصوص راه آهن جنگی
امدادی فایق بجنگ کناره جوئی می آید   سرهم رفته آسان نخواهد بود راههای
با بین فرنگستان و آسیا بجهة یا جنگی ندارد ولی اگر روس ها را میل در جنابت شد
از وقت باشند هیچ راههای آهن ما بین شمال و جنوب خواهیم دید که فقط بجهة
روس و اتفاقات حربیه نافع باشد   خوب است که در این جا ذکر کرده دارم

دابن نظر

که این مطلب غیر صحیح است که اهالی وحشی این بلاد میل به آرایش راههای آهن
ندارند زیرا که اهالی مزبور خوب فهمیده اند که سهولت راهها عمل تجارت را زیاد
پول در ولایات بیشتر می شود لهذا از کمی پول ترس خورده کمال میل را در احداث
راه آهن دارند   دولت روس نیز محض پیشرفت راه خود البته خوب خیال
چنین امری را بیا شده لابد یک وقتی راههای آهن در آنجا دایر خواهد شد
بنابراین لازم است که من چند کلمه در باب بنای راه آهن مذکور بسازیم زیرا
که این نوع بنای راه آهنی که از خارج به سرحدها دایر ساخته می شود لا محاله بجهة جنگی آماده
خواهد شد هر گاه راه آهن احداث شود اشکالات از برای گرفتن آذوقه
در عمل آذوقه و آب و اسلحه جنگ از میان برخواسته خواهد شد محض سیار
و حمل آذوقه لازمه از برای آنها عراده و بارکش فراوان لازم دارد زیرا
هر گاه قدری تفاوت در بنای دو خط راه آهن حاصل گردد از قبیل اسباب
حمل ملزومات بفایده می شود   بدیهی است روسیه این اشکال را از پیش دیده
نقشه را تراز کرده است چون که فایده راه آهن را از کلیه دولت انگلستان بهتر
می داند که هر گاه یکی از این دول بهمت او اقدام بجنگ نماید چه فایده
دارد

لهذا این اشکالات را اول خود دفع ساخته در بنای راه آهن خود در سرحد مشرق ممالک
منظور نموده است که ممالک ترکستان خارجه را از افغانستان اگر در روی خط راه آهن راه
عبور کنند نیست و بر ملاحظه روسیه ترکستان خود را البته نگیرد و از برای اشخاص خارجه که
بخواهند از آنجا عبور کنند بالقطع سفارت خواهد بود در ساختمان راه آهن بزرگ
جنگی معتبر که روسیه از زمان جنگ قریم تاکنون در این ساخته این مطلب را
هیچ وقت فراموش نکرده است و در تمام روسیه بنای راه آهن یک میزان
می باشد و با بنای راه آهن که در روی قفقاز سیاه ساخته شده است اتفاق
کلی حاصل است قبل از جنگ قریم چند دفعه بجهت ساختمان راه آهن بطرف آسیای
مرکزی و جنوب آسیا مذاکره شده است از آن زمان که کنال سویس را ساخته
و دایر نمودند چنین تصور میکردند که ممکن نیست بتوانند در این سمت تمام تجارت
از راه دکپ دوبن اسپرانس عبور و مرور مینمودند فقط مسافرین و اسباب
کوچک را از راه دریای سفید باسکندریه حمل میکردند و از آنجا از رود نیل
بشهر مصر و از آن جا بتوسط ممالک از حمل شده تا بسویس و از آنجا نیز بتوسط
کشتی بخار عبور میدادند از آنجا که روسیه راههای آهن خود را بجهت عبور

دادن

دادن قشون خود چند راه در نظر داشته و مملکت او بحدی بزرگ است
که حمل قشون بسیار اشکال داشته و منازل پیاده روی بقدری سنگین و مطول
بوده که اسباب خستگی و اتلاف قشون فراهم می بود جنگ قریم این
اشکالات را بمستعد اردو را خوب معلوم کرد قشونیکه از سمت شمال به قریم
فرستاده شده نصف آنها بیشتر سالم نرسیده و مرده و معلوم گردید که یک نکته
که عبارت از چهار فوج باشد تماما در راه مانده و قبل از آنکه بموقع جنگ برسند از
خستگی و ناخوشی تلف گشته در قفقازستان روسیه با اهل سرکاسی چند
سال را محاربه نموده اینکه سرحد خود را در آنجا محکم داری عسکر فقط بتوسط
راه روی خوشه و لنگار بحر خزر بود باز هم اشکالات از جهت حمل بقدری سخت بود
که در زمان آخری محاصره شهر قارص با آنکه از قشون را در قفقاز دویست و پنجاه هزار
قشون مستعد موجود داشت در سرحد مملکت عثمانی خطر بزرگی از جهت قشون
دست داده که بهزار رنج مشقت از آنجا خارج کرده بود ولی اتفاقی که جنگ متارکه
شد تمام خیالات دولت این کرده که اسباب حمل و راهها را کامل سازد
که مجهز دارا شکی بجهت او ... لهذا از هر سمت شروع بساختن راههای آهن

نمود نه تنها از برای حمل تجاریه که در بلاد و ولایات دیگر معمول است بلکه از جهت
سهولت جنگ اقدام در این کار کرد   در این بین هنگامیکه دولت روس خطوط
خوب و محکم بسیار و پول فراوان موجود ساخته و از هر جانب کار را به سرعت
تمام حاصل نمود که بیشتر از این کارها به پول انگلیس به انجام رسیده از آن زمان تا
کنون همه وقت بدون خیالات دیگر اوقات را به ساختمان راههای آهن
محض جنگ و آسان نمودن حمل و ربط کشتی تجاره روی رودخانهای خودش اقدام
ورزیده است یک خط راه آهن مستقیماً از پطرزبورغ الی ولادی قفقاز کشیده
شده و همچنین یک رشته از ولادی قفقاز الی تفلیس شروع شده است و نیز چنین
اراده دارند که الی ایران وارد بسازند چندی قبل را قرارنامه امضا شده که این
راه آهن را از ایروان الی تبریز وارد بیاورند هرگاه چنین بشود تمام تجارت سمت
مشرق زمین از دروازه عثمانی خارج و منحرف و در دست روسیه واگذار میگردد و هرگاه
یک نزاعی در ایران واقع میشد تمام ولایات ایران زیر دست روس می آید
از انعقاد این قرارنامه چندان مذاکره فیما بین مردم شایع گشت ولی در این سی
سال اخیری بجهت جنگ و حمل تجارتی این امر از جمیع امور اینکه روسیه در این سمت

دایر

دایر نموده است سنگین تر و با صرفه تر گردیده است زیرا که از تبریز الی طهران
و هرات از ساختمان راه آهن اشکالات نیز هیچ چه برای او حاصل نیست
اگر چه حق است که تبریز پایتخت نیست ولی از جمیع شهرهای متعلقه ایران بهتر
معتبرتر میباشد   دولت انگلیس در خیال تحصیلات افتاده و همچنین
رفتار کرد که قرارنامه که در باب انعقاد و فسخ در دولت ایران از آن باطل
و در گذشتن راه مزبوره را موقوف و متروک است ولی در فاکل روس است
موقع خودش الی ایران ساخته و دایر خواهد شد   و هم در آن زمان که خیال راه
مزبوره را بسمت جنوب داشتند روس ها یک راه و دیگری بسمت هرات شروع
کرده که الان را از (دریای خزر) و (مرو) (افغانستان) ساختن وارد
شروع کرده و برای کشیدن خط راه مزبور الی رودخانه اکسوس فقط معطل
هستند که معلوم بشود از برای رودخانه مزبوره چه گشتیان امکان میگیرد
یا نه و علاوه بر این دولت روس برای نفت کشی وارد و در باروم آن
مسیر دولتیها پول داده با این عقیده که خط راه مزبور را الی مملکت رسانده
کشیده هوا بیدار دارد بجهت این ساختمان که هند و کش مشغولات زیاد

دست داده است اما مسیو دول بیلس میگوید که از سمت کشمیر از راه
کاشغر و از شوره زار (پامیر) بکمال سهولت در راه موجود است
حال را کاشغر باختیار چین باقی است و کوههای زیاد در آن سمت واقع
میباشد راهی را که مسیو دول بیلس پیدا کرده بخیالات جنگی چندان اعتنائی
ندارد ولی هرگاه کاشغر بتصرف کسان دیگر در بیاید فقط بجهت خیالات تجارتی
نهایت سود را حاصل خواهد کرد   چون بحر خضر فقط در تصرف روس
میباشد و کشتیان آنجا نیز مجموعا متعلق بدولت روس است و سمت بحر خضر
چند رشته راه آهن احداث گشته لهذا قوت دولت روس در آنجا یعنی
مرکزی از همه زیادتر گردیده است خاک ایران را فقط دو بندر است یکی
(عاشوراده) دو دیگر انزلی میباشد بندر عاشوراده بتصرف روسیه است از گذشته
و انزلی از برای ایران باقی مانده است   هرگاه محل داخل شدن این بندر
گردی را تصفیه بجهت زیادی عمق درست نمایند که کشتی تا بندر حمل شود از تمام
بنادر بحر خضر با فایده تر و بهتر میگردد   اما چون ایران با دولت روس شرط داده
نمودن کشتی جنگی اجازه ای که اقدام در این امر باید بنماید

دولی

روسیه هم تمام خاک اطراف بحر خضر را معمول و دارای شده اند و از رودخانه
(استرا) که در یک سمت دریای خضر واقع است الی گنبد علی که در جانب دیگر
واقع است در دست دارد اما از گنبد علی الی رودخانه اترک علاوه بر آن
بندر کراسنا ودسک میباشد و نیز زمین کوری که در آنجا میباشد مشهور است
که در دست او است ولی خالی از فصل در دست ندارد همه بقدر در جزء نفع معلوم می
سازد که محل بزرگ خاک روس میباشد   کشتیهای روس که در روی دریای خضر
میباشد بجهت عمل جنگی چندان اعتباری ندارد اگرچه مردم برخلاف این سخن اند
کشتیان بزرگ است با جنگی که در روی آنها میباشد قدیمی هستند اما چون کشتیهای
دولت دیگر را راه عبوری در روی این دریا نیست رجوع که بتجارت آنجا فقط
در دست روس است کشتیان بزرگ کفایت حال او را میدهد   علاوه
بر این کمپانی (مرکوری) شروع به ساختن کشتیهائی نموده است که نهایت
بجهت حمل و نقل برتری دارند و همین طور چون در قرب بادکوبه احداث شعبه
نفط شده است که برخش آن در کشتیان بزرگ معمول افتاده رفع انتقاد است
گرانی قیمت و نقل را نموده است تفاوتی که از احداث معدن نفط

حاصل شده چنان است که قبل ازین را بادکوبه هزار کیلو ذغال صد و سی
فرانک و هشتاد و پنج سانتیم قیمت داشت و الآن هزار کیلو نفط بیست فرانک
و شصت سانتیم قیمت دارد و سه خروار نفط کار چهار خروار ذغال را اعلا و
تر میکند و باز هم امیدواری هست که معدن نفط را زیاد نمایند که
قیمت نفط را به نصف برسانند اصل نفط یا جوهر او از معدن بجهت مصارف
کشتی بکار برده نمیشود بلکه به جهت جرم و اخلاطی دارد بجهت مصرف سوزانیدن
در کشتی منظور کرده اند که فوراً آتش نمیگیرد و از سوزانیدن آن هیچ خطر
حاصل نمیشود و اسباب لازمه سوزانیدن ذغال را در کشتی از برای
سوزانیدن نفط بیک مخارج قلیل میتوان تبدیل داد
این نفط را با دوده بخار کشتی مخلوط کرده در بخار کشتی بجهت میسوزانند بجهت
سوزانیدن نفط در کشتی یک نفر عمله کفایت میکند و اشخاصی که نفط در کشتی
سوزانده اند از حسن آن کمال تعریف را مینمایند چون کشتیهائی که بتوسط
باد حرکت مینمایند نهایت بی اعتباری و خطر را دارد لهذا میتوان گفت
که چند سال بعد ازین را تمام کشتیهای بحر خزر بتوسط بخار دود آن خواهند

کرد و جمیع جهات کشتی از اسباب و آلات اعتبار کامل خواهد نمود تمام
چوب و آلات که بجهت ساختن کشتی لازم است در مملکت ایران سمت مازندران
فراوان بدست میآید اما روسها از راه ساحل دریای خزر کارخانجات
از برای ساختن کشتی نیست کارخانه کوچکی در بادکوبه دارند که فقط بجهت
تعمیر است کشتیهای روس لنگرگاه و نقاط نزول متعدد به سمت
حاجی طرخان چون عمق آب کم است لهذا اربابان در قسمت کشتیهای کوچکی
که در آب زیاد فرو نمیروند محلی را که عمق آب کم است از کشتی دیگر که کمتر
آب فرو میرود حمل ساخته از دریا خارج میسازند و هرگاه کشتیهائی
باشند که حالیه زیاد در آب فرو نروند و اسباب در آن محل باشد قدری
از اسباب از انتقال بجای دیگر بسته بند که کشتی از آب سبک شده بیرون
کنار دریا برسانند هرگاه راه آهن نسبت بحر خزر ساخته شود و با
رشت و مازندران نیز دایر گردد آنوقت بادکوبه بجهت ساختن کشتیهای
بحر خزر یک جای معتبری خواهد شد از حال الی ما بعد بحر خزر از برای
روس یک بندر معتبر موجود دارد که حاجی طرخان و بادکوبه و دریا شوراده و

ابطرسک (دکراسناودسک) باشند حاجی طرخان چون در دهن
رودخانه ولغا واقع است همیشه کمال اعتبار را حاصل دارد ولی چون
مابین این شهر و دریا فقط آب موجود است بجهت امر تجارتی همه وقت
اشکالات روی میدهد و هرگاه راه آهن الی پطرسک و بادکوبه ساخته
و دایر گردد اعتبار یک قسمت این شهر زایل میشود زیرا که توقف حمل آب
سنگین مابین روسیه و بحر خزر در این راه عبور خواهد کرد   پطرسک بندر
عملی است که چندان بزرگی ندارد و اعتبار آن فقط موقوف براه آهن است
بادکوبه بندر طبیعی وسیعی است که برای حمل کشتی اعتبار تمام را حاصل دارد
و چون معدن نفط و قورخانه بحری در اینجا واقع است همچو معلوم میشود که
بندر مخصوص معتبر بحر خزر خواهد گردید   بندر عاشوراده محل بزرگ با
اعتباری است ولی عمق آن بسیار کم است چنانچه قبل مذکور شد
سمت جنوب بندر کراسنادوسک از تمام بندر بحر خزر بهتر است بجهت حفظ
باد و انقلابش دریا کمال اعتبار را دارد و عمیق و دوالی بیست شش قدم
عمق آب است و هر چند در سنها در سمت جنوب جلو میروند اعتبار این بندر

بماند

زیاد تر میگردد سابق را رودخانه آکسوس در قرب این بندر داخل دریا میشد
و محل مجرای رودخانه مزبور نیز با نظار خوب واضح است بدیهی است بجهت
ساختمان رودخانه جدید یا دایر داشتن راه آهن این رودخانه خیلی مفید است
کراسنادوسک چون آب خزر اکی کم داشت قدری عقب مانده است
ولی این اشکال را متوان رفع کرد در جزیره پشلیک که محل بار بندر است
نفط فراوان دارد اما در تصرف ترکمانان میباشد   هرگاه راه
آهنهائی را که منظور ساختنش دارند ساخته و دایر سازند بحر خزر که فقط
در دولت روسیه است برای عمل تجارتی و جنگی در آسیای مرکزی
کمال ترقی را بروسیه خواهد داد   در این شانزده سال اخیر که
روسیه عمل ساختمان راههای خود را این نوع پیش برده است در جنگ
انگلیس و عثمانی و ایران برای ساختمان راه مابین شمال و مغرب حاضر شده
و چه کار کرده اند   خیالاتیکه در ساختمان راه آهن بسمت رودخانه
فرات داشتند و برای ساختمان آن از دولت انگلیس ضمانت میخواستند
چون رودخانه کنال سوئس ساخته و دایر شد صرف خیال کردند

کلیتاً موقوف داشتند هرگاه چنانچه رودخانهٔ مزبور ساخته هم نیست ملاحظه
اینکه در سمت نشیب فرات هر ساله چند ماهی را ناخوشی سخت رو
میدهد از جهة ساختن راه آهن مشکل میباشد و مخصوصاً حال را که
از کنال ورسوس ساخته و دایر گشته در کشتی انجا دو هزار نفر قشون
با انضمام اسلحهٔ جنگ از انگلیس به هندوستان نقل میکنند و ساختمان
راه آهن فرات را بکلی موقوف و متروک ساخته بقسمی که بهیچوجه خیال
در ضمیر کسی نمیگردد چه نوع میتوان گفت دولت عثمانی را که تا بحال از
عدم تخواره ممکن نبوده ما بین اسلامبول و اروپا راه آهن دایر دارد حال
راه آهنی مثل خط مزبور ساخته و دایر سازد و راه مزبور راه بزرگ معتبری است
که فقط بجهة هند نافع است و از برای عثمانی هرگاه جنگی با روس واقع
گردد بهیچوجه فایدهٔ جنگی ندارد   انجائیکه خیال ساختمان راه آهن را
داشتند رودخانه بجهة حمل و نقل دارند هرگاه برای عثمانی ممکن گردد
که راه آهنی در دانوبی را ساخته و دایر دارد بهتر آنست که ما بین بصره
و ارض روم در رودخانهٔ دجله کشتی را دایر بدارد زیرا که این خط بجهة حمل قشون

و نقل

و نشر تجارت بسمت جنوب کمال فایده را حاصل دارد و الآن حمل آن
صفحهٔ بهات اشکال را دارد و بتخصیص بسمت طرازون و سامسون
که کمال سختی را دارد موجود است   ...ات است اشخاصی که اراده
ساختن راه آهن بسمت فرات را داشتند بیک مطلبی متذکر میباشند
که ساختن راه فرات ترجیح دارد و آن اینست که هرگاه جنگی واقع گردد
ملاحظه اینکه دولت دیگر نیز در عهده رودخانه مزبور حق دارند شاید مدار قراری گردد
در انجا پیدا شود که از برای عهده انگلیس در کنال ورسوس را اشکال پیدا
اما زیاد مشکل نیست که رفع این اشکال را از خود بکنند باین معنی که همراه
دولت مصر قرار مخصوصی بجهة حفظ حق عهدنامه و قرارنامهٔ عمومی که ارباب
کنال مزبور انعقاد یافته مقرر دارد بجهة ارباب مزبور البته با دولت عثمانی
شرکت خواهد کرد و شرکت مزبور بجهة رفاهیت عهده انگلیس لازم است
در انجا بعمل آید پس از اینکه قبول شرکت شد خطری که بعد در انجا روی
دهد موقوف شکستن پل و خرابی رودخانه از طرف اعرابی میباشد
که از دو ملل دیگر محض این کار زشت پول اخذ کرده و علیحده   اما هرگاه

گذشته خط راه آهن در آن سمت از برای دولت انگلیس مفید فایده است
پس چرا این خط را فورا نسازند که برای عثمانی و انگلیس نافع و مفید باشد
چون در آسیا از کوی انگلیس و عثمانی مداخل جنگی مساوات دارد لهذا
دولت انگلیس میتوانند بجهت ساختمان راه مزبور ضمانت بنماید از طرف
دولت عثمانی چنین خط راه آهنی را مدتها در اندیشه و خیال‌اند بلکه شروع
در عمل هم کرده‌اند از اسکوتاری الی اسمیت راه ساخته و دایر داشته‌اند
از اسمیت الی انگورا مشغول ساختمان هستند و تا سیواس و بغداد و
موصل نیز در مذاکره هستند خط دیگر نیز مابین سینوپ و
سامسون و بحر سیاه در رسیدگی حساب مخارج میباشند
در این اوان یک قرارنامه بجهت عمل بزرگی از طرف دولت
به بارون رویتر داده و امضا شده است هرگاه این قرارنامه باتمام
رسیده بود آینده در عمل ایران بدست او می افتاد و بارون رویتر با
دولت انگلیس بجهت حصول ضمانت گفتگو کرده است زیرا که بدون ضمانت از
بابت مخارج ساختمان این راه پول جمع و فراهم نمیشد هرگاه دولت

انگلیس

انگلیس قبول این گفتگو را میکرد و اقدام باین عمل مینمود ممکن نبود دست
اندازی در عمل مملکت ایران بنماید در آنوقت سروکار روسیه در پولاد و
خیالاتی که از برای بعد از این سمت هند و بلوچستان دارد بعمل نیاید عوض اما
آن روس و انگلیس هر دو جلو این ساختمان راه را مسدود نمودند و این عمل
بعهده تعویق ماند زیرا که فراهم گشتن پول بعمل نیامد خیالات بارون
رویتر دو نوع بود خیال اول او ساختن راه آهن از تبریز الی رشت و از رشت
به طهران و از طهران به اصفهان و از آنجا به بوشهر از این خط راه آهن بجهت
روس فایده کلی دست داده آنوقت شهر تبریز مثل یک شهر روس میگردید
چون ابتدای این خط از شمال بجنوب عبور میکرد لهذا برای رابطه
مابین انگلیس و هند هیچ فایده نداشت و چون اشکالات زمین
سمت جنوب نهایت زیاد بود محتمل که اگر در سمت شمال این راه ساخته
میشد دیگر بسمت جنوب نمیشد و یا اگر این خط ناتمام میماند و آنوقت هرگاه
جنگی اتفاق می افتاد ایران در دست روس می افتاد بدون اینکه
ممکن باشد که از جاهای دیگر باو امدادی برسد خیال دویم فایده

کلی برای انگلیس داشت چون در زمین برای ساختن راه مشکلات زیاد
رو میداد آنوقت را دولت انگلیس متوجه است دست اندازی در
کار ایران و عمل آوردن روز بروز نماید بنابراین برای دولت انگلیس فایده
حاصل شده و این کمک و امدادی که آوردن روز بروز خجسته بود قبول میکرد
و منظور ما بودن در تر این بود که اصفهان را مرکز راه آهن ایران قرار دهد و از آنجا
یک خطی بسمت بندر عباس احداث دارند مراد که از یزد عبور کند و خط
دیگر بسمت بغداد احداث شود و خط ثالث بسمت شمال که بطهران منتهی
باید   موافق ملاحظات مزبور   هرگاه برای انگلیس فایده حاصل می
گشت که یک خط راه آهنی بسمت مملکت هند دایر دارد و هرگاه
و طمعان تمام دارد که راه آهن از کاله باسلامبول احداث گردد
آنوقت کدام راه برای جنگ و تجارت انگلیس و عثمانی و ایران در آسیا
بهتر خواهد بود   جواب مراتب مزبور آسان است و انتخاب
کند این خطی میباشد که سرش از اسکوتاری الی انگوره و سیواس
و دیاربکر و موصل و بغداد شده پس از آن بسمت اصفهان و یزد

و بعد

و بندر عباس و از آنجا به کوراشی برسد ادعایی باید این خط خوب
بود که از کنار دریا عبور میکرد نه اینکه اگر لازم بشود که از سمت دریا عبور از آن
سد نماید با اینکه در مقام تخریب آن بر آید ممکن گردد و از راه
عمل تجارتی و جنگی از خط مزبور فایده تمام حاصل و با خط راهی که عثمانی
خیال ساختنش را دارد مساوی میباشد مگر این خط کوتاه که در خاک ایران است
بواسطه عدم اتحاد فیمابین ایران و عثمانی قدری اشکال حاصل دارد اما بجهت
اینکه انگلیس دست اندازی در این عمل وارد و از برای او آسان بود که رفع این
اشکال را نماید آنوقت فقط یک نکته است که در عمل باقی میماند و آن
این است که تبریز را از خط راه آهن فاصله پیدا میشود الان را که تبریز معتبرتر
از شهرهای دیگر ایران است بجهت این میباشد که تمام تجارت انگلیه
در سمت مشرق زمین بسمت طرابزون و سامسون دایره منتشر است
از شهر مزبور عبور میکنند چون شهر تبریز در قرب سرحد روس واقع است
هرگاه مابین روس و ایران جنگی روی دهد در ابتدای جنگ مزبور شهر
تبریز از تصرف ایران خارج خواهد شد   هرگاه راههای آهن مزبوره

دارد میسر گردید تجارتی که در آنجا معمول است نقل بجای دیگر می گشت
و هر قدر از عمل تجارتی در آنجا کم میشد در عوض باصفهان افزوده شده
مثل ایام قدیم که در آنجا دار السلطنه بود دولت فراوان میگشت از
عبور دادن پست و مسافرین هند برای ایران یک مداخل بزرگی
دست میداد که مسلماً هر نوع خطی را که انگلیس در خیال داشت
امتداد دو به قبول میکرد چون اقدام بساختمان راههای آهن
روس باید بنماید با انگلیس لهذا محض اینکه راه مزبور برونق دلخواه
انگلیس ساخته شود و شایسته و در خور بود که کمک لازمه را به بارون
رویتر بدهد

چیزیکه باقی مانده شرکت مابین ما و روس و عثمانی است که
بدون این شرکت اقدام در عمل مزبور بهیچوجه امکان نمیکرد و لیکن
هر طوریکه خط راه آهن بسمت هند باید امتداد یابد در عمل انعقاد
شرکت مزبور باقی خواهد ماند و این شرکت ثلاثه تحمیل نقدینه ای مشکل
باشد که تصورش در انظار بعید نماید ولی باز هم خط مزبور بقدری

نافع است

نافع است که ساختمانش کمال لزوم را دارد و کشتیرانی بخار
انگلیس و عثمانی بسمت فرات از رودخانه تیگر الی بغداد عبور میکنند و عبور آن
الی موصل تا زمانی است که در آب رودخانه نقصانی حاصل نشده باشد
عبور کشتی بخار از شط فرات آسان تر از رودخانه تیگر میباشد و فقط
این دو رود در قرب بغداد بنهایت چهل میل میباشند هرگاه برکت
مابین دولت انگلیس و یکی از این دو دولت یا با هر دو آنها انعقاد وفاق
در هر جهت فایده جنگی از ساختمان این راه برای انگلیس حاصل میگشت دولت
روس را محض ساختمان راه جنگی بقدری شرافت حاصل شده که
دیگر بهیچوجه از برای دولت انگلیس ممکن نیست که تواند خالی از خیال
و قبول کند که تمام عمل تجارت مشرق زمین را از راه قدیم خارج ساخته و
فقط از راه روسیه عبور و مرور در هند زیرا که اشکالات بزرگ پیدا
خواهد شد هرگاه روس را بگذارند که بتدریج خود را بهرات نزدیک
ساخته از آنجا دست اندازی بحدود هند نماید از قراریکه قبل
مذکور شد این اوقات راه آهن خود را باید رسیدگی کرده بسمرقند از قوقان

طرفین را در آسیای مرکزی معلوم سازم که هرگاه جنگی ما بین روس و انگلیس
واقع شود چه مقدار قشون بشرفت حاصل خواهد کرد چندی قبل روسیه یک
قانونی مثل پروس و اطریش مقرر داشته است با این معنی که تمام رعایا مشغول عمل
مشق شده و داخل نظام گردند اما قانون روس و سختی آن فایق بر قانون پروس
آمده زیرا که پروس قشون خود را مدت سه سال در زیر بیرق بجهت مشق نگاه
داشته بعد از آن چهار سال هم در رزرف مشغول داشته و بعد از فراغت از
آنجا در جزو قشون (لاندور) (ولان اشترم) داخل میسازد ولی روسیه قشون
خود را شش سال تمام در پای بیرق نگاه داشته مشق داده و نه سال در رزرف
و این است که عمل مشق نظام زیادتر بطول می انجامد و نتیجه این است که اهالی
رزرف او زیادتر میباشد ظاهرا این سربازها وقتی را که از خدمات رزرف فراغت
حاصل کردند همچنانکه در پروس معمول است آنها را بجهت خدمات نظامی
در وطن تا زمانیکه قوه خدمات نظامی را دارند نگاه میدارند
لهذا ممکن است که بعد از نوزده سال دیگر عدد قشون تعلیم یافته روس را
بشش کرور محسوب دارند بعلاوه قزاقهائیکه در سرحدات بوده و قریب چهار صد

هزار نفر سوار میباشند آنچه در زمانیکه (لاندور) ولان اشترن
در آنجا قرار داده شد قشون مزبور علاوه از خواهند شد تحمل ممکن گردد که از آن
شش کرور قشون همراه سواره و توپخانه و مهندسین لازمه و اشخاصی که برای رتق
عمل آذوقه میباشند پس از آن بجهت جنگ خارج فرستاده شوند ولی امروز
هم در جمعیت قشون روس کمال اعتبار حاصل و موجود است و قشونیکه
وقت حاضر جنگ است ۵۸۰ باتالیان پیاده نظام و ۳۲ باتالیان
مشق جنگ و ۵۶ دستجات سواره نظام و ۱۰۴۰ عراده توپ بزرگ و
۴۸ توپ میترالیوز) و ۱۱ باتالیان ساپور) و یک کمپانی ساپور در توپخانه
و ۳۰ باتالیان بلیب زده اداره تلگراف جنگی میباشد در رزرف
این قشون نیز بموجب ذیل است
۸۵ باتالیان پیاده نظام و ۵۶ اسکادرون سواره نظام و ۱۲ باطری
توپ بزرگ و ۴۰ باطری توپ کوچک و چهار باتالیان ساپور)
بعلاوه ۴۸ باتالیان پیاده نظام برای نگاهداری سرحد است
و ۲۵ باتالیان پیاده نظام برای حفظ شهرها و ۱۲ کمپانی توپخانه برای

نگاه داری می‌دارد که جمع آنها ده کرور و صد و سی هزار قشون است سوای سه صد و الی
چهار صد هزار نفر قزاق   چون از برای قشون مزبور قانون
جدیدی معین شده است لهذا لازم میدانیم جمعیت ایشان را در ترازنامه
هرگاه جمیع قشون مزبور را از امروز بحساب آورند تفاوت کلی بحساب
شمار مزبور حاصل خواهد شد   روزنامه کلنش بعداد قشون مزبور را
چندی قبل که بمرور از پنج کرور متجاوز نبود نظر بقانون تازه که منظور شده
قشون مزبور بمرور بحدی زیاد گشته است که پنج دو لشکر را چنین گمان نموده
طریقه قانون جدید اینست که هر کس از اهالی آن ولایت بیست سالگی
رسیده با امر سربازی برقرار خواهند شد مملکت روس را سالیانه هفتصد
هزار جوان بیست ساله فراهم میشود که مشغول بامر سربازی میگردند که
بیست سال تمام را در تحت اداره نظام بامر مشق سربازی اقدام نمایند
بامعنی و شش از آنها در زیر بیدق و نه سال در از رزف) و پنج سال
در لاندشتورم) بخدمات محوله و مشق لازمه بسر میبرند   از هفتصد هزار نفر
چهل نفر از آنها را هم هرگاه بملاحظه معیوبی اعضا و جوارح رفع نمایند

باز سالیانه را

باز سالیانه را چهار صد و بیست هزار نفر سرباز تعلیم دیده در زیر بیدق
قرار گرفته دولت روس هفتاد هزار نفر داخل رزرف میشوند و این سه صد و
پنجاه هزار نفر در عرض بیست سال شمار جمعیتشان به شش کرور میرسد
که در کمال خوبی تعلیم جنگی حاصل میکنند بعلاوه چهار صد هزار نفر قزاقها
نیز که در سرحدات موجود هستند این دولت هفتاد هزار نفر را
که سالیانه در رزرف استقرار میابند در عرض بیست سال یازده
هزار کرور و سیصد هزار نفر میگرداند راست است که در امر تعلیم کامل نخواهند شد
لیکن هر زمانی که وجود آنها لازم گردد خود را حاضر و موجود میسازند که
الساعه ملحق بقشون گردند و بجهة چنین قشون جزیری که تنخواه و مشکلترین از
همه میباشد موجود است خرج عساکر مذکور از تخصیصات و مالیات اسلحه جنگ است که
دولت روس در صدد فراهم کردن آن بر آمده و سالیانه هزار کرور را با قصد گردد
زمان مخارج ملاحظه و تعیین کرده است و مثل قانون جدید قشون آلمان
عمل نموده و نتیجه این قانون از برای دولت روس کمال لزوم را دارا است
در کثرت جمعیت او حرفی نیست ولی در تعلیم آنها بدرجه بود که هرگاه یک

جنگ فوری حادث میگشت اشتغال زیاد فراهم میگردید بتخصیص زر زیرا
انتام زور در موجود و ساختن زرف حال را که از قرار مزبور رفتار میکنند
است که سال بسال در قانون مزبور بهتری دست داده اعتبار و فایده
کلی حاصل خواهد شد

با این احوال لازم است که عدد قشون انگلیس را نیز در حفظ هند مقابل
لشکر روس بسنجیم قشون انگلیس منقسم به قسمت میباشند یک قسمت از
آن اهالی خاک خود انگلیس است قسمی از آنها اهالی الحاقی دولت مزبور
میباشد و قسم دیگر از قشون هند هستند و مابین تقسیم ثلاثه تفاوت
کلی حاصل است که باید بتفصیل رسیدگی شود قشون انگلیس هفتاد و
هفت باتالیون پیاده نظام و بیست و دو رژیمان سواره نظام
و سیصد و چهل عراده توپ جدید میباشد که همه وقت بجهة اتفاقات
فوری موجودند که هرگاه اتفاقی حادث شود مصمم گشته بجای آنها در عوض
قشون امپلیس قرار گرفته بخدمات نظامی اشتغال میورزند از قشون
الحاقی که بیست و یک باتالیون پیاده نظام هستند ممکن است که

که

که هفت باتالیانی که در بلاد و امصار کنار دریای سفید هستند حرکت
دهد چنانچه در زمان جنگ قریم امپلیس تغییر و تبدیل داده
شد نیز عوض نمایند هرگاه این طور قرار دهند شمار
پیاده نظام هشتاد و چهار باتالیون می شود با جمعیتی که بجهة
چهار اردو لازم باشد اما هرگاه فوراً بجهة جنگ لازم گردد
معلوم خواهیم ساخت که این قشون مختصر را چه باید کرد

یک اردو از انگلیس مدون (دوبو) در هنگام جنگ بترتیب
ذیل به این نحو تقسیم میشوند

دونانمار رور

ضابطان نصف	وکیل ودرباز	اسب ضابطجنصف
[illegible]	[illegible]	[illegible]

سه دوزن چپاده نظام

ضابطان نصف	وکیل ودرباز	اسب ضابطجنصف
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسب لازمه فشنك	اسب بارکش	طوب
[illegible]	[illegible]	[illegible]
قاری بجه حمل اسلحه	دفاتکه حمل جبخانه	
[illegible]	[illegible]	

ایکی بریقات نوازه نظام

ضابطجنصف	وکیل ودرباز	اسب ضابطجنصفان
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسب لازمه درباز	اسب بارکش	طوب
[illegible]	[illegible]	[illegible]
قاری بجه حمل اسلحه	دفاتکه حمل جبخانه	
[illegible]	[illegible]	

اوزف

اوزف

دونانمار رور

ضابطجنصف	وکیل	اسب
[illegible]	[illegible]	[illegible]

دركجانه سته ناظری نوازده

ضابطجنصف	وکیل ودرباز	اسب ضابطجنصفان
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسبان فشنك	طوب	بارکش
[illegible]	[illegible]	[illegible]

دوناظری طوب بریل که قوله ترسانه هر بر سانقه طوبرددن وادلو

ضابطجنصف	وکیل ودرباز	اسب ضابطجنصفان
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسبان فشنك	طوب	بارکش
[illegible]	[illegible]	[illegible]

چپه باب

ضابطجنصف	وکیل ودرباز	اسبان ضابطجنصف
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسبان فشنك	بارکش	
[illegible]	[illegible]	

مجموعش [illegible]

زنانه اردوی فرنسیس

اسب	سرباز	صاحب منصب
[illegible] راس	[illegible] نفر	دو نفر

بنه کمپانی و بنک ادارهٔ جنگ

اسبهای صاحب منصب	وکیل و سرباز	صاحب منصب
[illegible] راس	[illegible] نفر	[illegible] نفر

	بارکش	اسبهای سربازان
[illegible]	[illegible] عرابه	[illegible] راس

دستهٔ بیل ساز

اسبان قشون	اسب صاحب منصب	سرباز	صاحب منصب
[illegible] راس	[illegible] راس	[illegible] نفر	[illegible] نفر

ادارهٔ تلگرافچیان

اسب سرباز	اسب صاحب منصب	سرباز	صاحب منصب
[illegible] راس	[illegible] راس	[illegible] نفر	[illegible] نفر

ادارهٔ پلیس

اسب قشون	سرباز	صاحب منصب
[illegible] راس	[illegible] نفر	دو نفر

ادارهٔ نظارت کاسبات لشکر

اسبان صاحب منصب	وکیل و سرباز	صاحب منصب
[illegible] راس	[illegible] نفر	[illegible] نفر

آلات کالسکه معروف [illegible]	بارکش	اسب بارکش
[illegible] عرابه	[illegible] عرابه	[illegible] راس

ادارهٔ طبیب و بیطال

ادارهٔ طبیب و بیطال

اسبهای صاحب منصب	وکیل و سرباز	صاحب منصب
[illegible] راس	[illegible] نفر	[illegible] نفر

کشیش و پیشنماز

اسب	کشیش و پیشنماز
[illegible] راس	[illegible] نفر

نانوائی و قصابی

اسب بارکش	وکیل و سرباز	صاحب منصب
[illegible] راس	[illegible] نفر	[illegible] نفر

	ارابهٔ [illegible]	بارکش
[illegible]	[illegible] عرابه	[illegible] عرابه

این حساب بجهت یک اردوی در جنگ است ادارهٔ طبیب و بیطال را میشود کم و زیاد کرد و آن موقوف بجائی میباشد که جنگ در آنجا فراهم گردد و در این حساب بجهت لشکرگاه حمل آذوقه و حفظ طرق و شوارع محسوب نگشته بلکه فقط بارکشهائی که الآن در دست اردو میباشند محسوب شده است علاوه بر این بارکشهائیکه در بلاد اخذ میشود در اتفاق

جنگی میتوانند بجهة اردو حمل دهند باقی جبّادویست و سی عرّابه
وقتی که حساب مزبور را اجبار مقابل کنند تعداد قشون و خاصّه خرج و
غیرهای که بجهة چهار اردو لازم است معلوم خواهد شد و از آنوقت با آنچه
که حاضر داریم بازدید و رسیدگی کنیم مشخص میشود از پیاده نظام و سواره
بجهة ناخوشی و عقوبات مرضی نیز از صد نفر بیست نفر کسر منظور رسیده ایم
و آنچه را که کسر است و باقی داریم بموجب ذیل میباشد   در سواره نظام
دو ورزیکان کسر داریم که پنجهزار و پانصد و چهل نفر سرباز و شش هزار و نهصد و
یک اسب باشد چون که ورزیکان سواره نظام الحال را در اردوی که
نداریم در هیجده ماه بطول خواهد انجامید تا آنوقتی که عده کسر سواره نظام
برگشته در تعلیم مشق مهارت حاصل کنند لهذا واضح است که هرگاه
یک اردوی از قشون انگلیس بجهة جنگ فوری بخواهند اقدام بجنگ نمایند
در سواره نظام کسر موجود بوده اردو نیز کامل نشیند   در توپخانه چهار
باطری که عبارت از بیست و چهار عراده توپ و سه هزار و نهصد و

دوازده نفر

دوازده نفر توپچی و سه هزار و نهصد و شصت راس اسب باشد کسر
داریم   چونکه در رزرو (ذخیره) نیز توپچی با تعلیم نداریم لهذا از سواره نظام و ارد
هیجده ماه فرصت لازم است که باطریهای مزبور کامل گردند یا آنکه از
توپخانه های سایر ممالک را احضار نموده قشون مزبور را تکمیل سازیم
آنوقت را در آنجا کسر میشوند تنها این نیست که باطریهای رزرو
ندارد و علاوه از قورخانچی هم چنانکه کسر داریم و بدیهی است که در علوم
قورخانچی توپ را مصرف فی نفسه برای این رزرو و قورخانچی چهار
هزار و پانصد و سی و شش نفر سرباز و پنجهزار و پانصد و سی و دو
راس اسب کسر داریم

برای تکمیل ساختن چهار اردوی مزبور از پیاده نظام چهل و
و شش هزار و دویست و هشتاد و دو سه نفر کسر داریم راست است
که هفت هزار و پانصد نفر موجود داریم که میتوانیم از جهت استخدام جنگ
حاضر و مهیا سازیم با انضمام بیست و نه هزار و هشتصد نفر سرباز

(میلیس) که در عمل مشق هنوز کامل نگشته‌اند   سربازانیکه
در سنهٔ ۱۸۶۰ داخل در عمل سربازی شده‌اند در سنهٔ ۱۸۶۳ داخل (رزرف)
و این (رزرف) مزبور در عرض شش سال متجاوز از سی و شش هزار نفر
نخواهد شد از فهرست سنین در حساب مزبور معلوم است که کسانی تعلیم شده
چه قدر کم است همین طور هزار و ششصد و هشتاد و دو راس اسب
و هزار و نهصد و پنجاه و هفت نفر مشق کار در پل سازی و تلگرافچی کم داریم
بجهة حمل اسباب و نظارت خانهٔ سرباز که بدون خوراک امکان قدرت
جنگ ندارند هزار و سیصد و چهل و پنج نفر آدم و دو هزار و سیصد و
نود و هفت راس اسب کم داریم که باید موجود شود و از معلم جنگ
و ناظم سربازی نیز سی و دو نفر صاحب‌منصب و هزار و پانصد و شصت و هشت نفر
آدم و هزار و چهل راس اسب کم داریم که همچنان کم که بجهة چهار اردو
داریم شصت و چهار هزار و هفتصد و چهل و یک نفر سرباز و بیست و پنج هزار و
ششصد و نود و دو راس اسب و چهار باطری توپ و سه اداره

پل

پل سازی و یک اداره تلگرافچی و دوازده دسته سرباز بجهة حفظ قورخانه
و چهار دسته سرباز بجهة (رزرو) قورخانه می‌باشد   از جمله چیزی که
لازم فوری است قرار دهند یک (رزرو) بجهة اسب‌ها می‌باشد در سنهٔ ۱۸۶۲
چون در ولایات انگلیس اسب بنهایت گران بود لهذا از جانب
اعلیحضرت ملکهٔ انگلیس یک مجلس کمیسیون منعقد یافت که در این عمل
رسیدگی شود و از اشخاص با ربط و سررشته در خصوص سؤال کردند
که هرگاه اتفاق فوری روی دهد اسبان لازمه بجهة تمام قشون بجهة فراهم
می‌شود در ترتیب توپخانه که رئیس اینعمل بود جواب داد که چون اسب از
(رزرو) نیست لهذا غیر ممکن است که فی‌الفور را بهیچگونه قیمتی بتوان
فراهم کرد حتی غالب از اشخاص بهمین نحو گواهی و تصدیق دادند
و از آنزمان الی حال بهیچ‌وجه علاج این مطلب را نه نشسته‌اند   از لشکر
قشون مزبور که خاطره‌ها در رنجش است مطلبی دیگر نیز در ضمن است و آنچنان
است که بهیچ‌وجه (رزرو) صاحب‌منصبان جوان تعلیم شده نداریم

که هرگاه اتفاقی بجهة جنگ واقع گردد احضار و مهیا سازیم عیوبات
مزبور در اداره جنگ نهایت عظیم و سخت ناگوار است و همیشه ماها را
قشونهای ما از این عیوبات در کسالت و مشقت مبتلا خواهند شد و حال
آنکه کمال سهولت را حاصل داریم و ما بدون مخارجی میتوان این عمل را به
نهج خوب صورت داد چیزیکه بر همه مقدم است این میباشد که
صاحب منصبان و اسب و اشیاء لازمه جهة دو رژیمان جدید سواره حاضر
سازند و در رژیمان سوار نظام دیگر لازم است که بر شمار قشون میفزایند
و چهار باطری توپ علاوه کنند و ما خدا نرزند و پیاده نظام را
بر ما نمایند برای آسان نمودن این عمل لازم است تمام قشون خود
مان را مثل اینکه الآن یک اتفاقی رو داده و عزیمت جنگ داریم
امر باحضار کنیم و پس از احضار آنها را سان دیده اشخاصی را که بجهة رزرو
مقرر رفته از میان آنها خارج نموده در جزو رزرو درآوریم این مطلب ابتدای
عمل بود بجهة دفتری و قورخانچی که ما هیچ نداریم

فی ا

ممکن بود که سرباز را نوعی بگیریم که یکسال در زیر بیدق مانده پس از آن
یازده سال در خدمات دفتری و قورخانچی اشتغال ورزند باین
شرط که همه ساله شش هفته در زیر بیدق بجهة مشق حاضر گردند
در این دو اداره مزبوره دیگر لازم نیست که سرباز در امر تعلیم کامل باشد
بجهة اسبان لازمه نهایت آسان بود که بتدریج خریداری نموده
و از برای سوار نظام بازیگرخانه تعلیم نمایند و بعد از آن اسبان مزبور را
بر سبیل امانت نزد رعیت امین و معتبر بسپارند که با آنها کار کرده در
عوض آذوقه و خوراک خوب دهند باین شرط که هر ساله را بجهة
یکماه مشق مستعد سازند که با امر تعلیم اقدام ورزند و هرگاه بجهة جنگ
فوری حادث شد فقط اسبان مزبور را رد نمایند نوعی دیگر هم
ممکن است که اسبهای رعیتی که بجهة نظام مفید هستند در یک دفتری
ثبت سازند و در عوض مالیات دیوانی مبلغ قیمتی که از ابتدا قرار
داده قبول کنند که در اتفاق جنگ فوری دولت را حق مطالبه

و جمع آوری باشد   باز هر گاه این هشتاد و چهار باتالیان قشون
که قبل مذکور گشت از سوار نظام و توپچیان و غیره کامل کردند قشون ما از
قشون مملکت دهلاندا و اسپانیا قدری کمتر است ما که مالک ربع از
مملکت بزرگ دنیا هستیم و مالک یک مملکت وسیعی میباشیم که تمام
کشتیهای ما در خطر واداده عاجز از حفظ هستند چه واقع شده است که از برای
موجود ساختن کر قشون مزبور که دو کرور لیرهٔ انگلیس مخارج منظور است
نخواهیم مذاکره و گفتگو در میان آوریم هر گاه ملاحظهٔ حال قشونی که در
هند داریم نمائیم از وضع آنها چنین معلوم میگردد که مفید فایده نمیباشند
قشون هند مشتمل بر پنجاه باتالیان پیاده نظام اروپائی و صد و چهل و
چهار باتالیان پیاده نظام از اهل هند میباشد و نه رژیمان
سواره اروپائی و چهل و چهار رژیمان سواره داخله ولایتی ولی هر یک
از این رژیمان سواره در عوض چهار اسکادرون سه اسکادرون موجود
دارد با انضمام پنجاه و هشت باطری توپچیان سواره اروپائی و شش باطری

که هر کدام

که هر کدام چهار عراده توپ دارند و ده باطری توپ کوهی که توپچیان
او از اهل ولایتی میباشند   قشون هند اگر چه در ابتدا منظر بسیار
می آید ولی از وضع جدی که دارند چنان استنباط میگردد که هر گاه جنگی
اتفاق افتد بجهت که زیاده از سی هزار نفر مردان جنگی نداشته باشند
وجود قشون ان بی مصرف و بر طرف است ملازم نظم و قانون جنگ
فوری را اندازند   مثلا قشون [illegible] که سی و هفت رژیمان پیاده نظام و
سواره دارد یکصد و پنجاه و نه نفر کلنل و یکصد و [illegible] نفر ماژور دارد و یکصد و چهل و
هشت کاپیتن و هشتاد و هفت لیتنان دارد که از این هشتاد و هشت
لیتنان نیز پنجاه و شش مقام بعنوان مختلف خدمت میکنند بعلاوه
در میان [illegible] میرسان هم از [illegible] میشود و از این قرار معلوم
میشود که برای این سی و هفت رژیمان فقط سی و یک نفر صاحب منصب از
درجه اعلی دارد   در قشون بنگاله سیصد و پنجاه و چهار نفر از درجهٔ پائین ابتدا
میشود   و دویست و شصت نفر صاحب منصب کلنل و دویست و سه نفر ماژور

و چهارصد و نود و نه کاپیتن و فقط یکصد و چهل و پنج لیفتنان در آن
موجود است در قشون رعایا در انگلیس دولت سی نفر کلنل و دویست
سی و نه نفر ماژور و یکصد و شصت و هشت کاپیتن و لیفتنانش فقط
چهل و یک نفر میباشد که یازده نفر از آنها خارج از فوج میباشند بنوعی که
برای چهل و چهار رژیمان قشون آنجا فقط سی نفر صاحب‌منصب اروپائی
موجود است صاحب‌منصبان نظامی کم میباشند و رزرف نیز ندارند
از درجات عالیه خیلی زیاد و پائین درجه بقدری کم هستند که ممکن نیست
بتوانند کاری از پیش برد صاحب‌منصبان داخله آنجا در نزد تابینهای
خود محل اعتنا و دارای شأنی نیستند و چونکه در این قشون اهل هر بلاد
و نژاد و مذاهبند اتفاق و معیت با یکدیگر ندارند جمعیت یک باتالیان
ششصد الی هفتصد میباشد از اشخاص تعلیم یافته رزرفی موجود نیست
بطریقی که امکان ندارد بر جمیع قشون مزبوره بیفزایند مگر اینکه سربازی
جدید گرفته مشق دهند بطوریکه در صفوف القدر سرباز جدید جوان مشق

ندیده

ندیده هستند و بشود که بهیچوجه محل اعتنا و اطمینان نباشند خیلی
ممکن است که این وضع به بدل بخوبی گردد بجهت اصلاح آن لازم است
که باتالیانهای افواج را دو تا دو تا نمایند بنوعی که یکی از این دو همه
وقت بجهت جنگ حاضر باشند و این مطلب بغایت سهل است زیرا
که رژیمانهای سابق با نمره شناخته میشدند الحال را دیگر
نمره ندارند و این دو باتالیان نیز همیشه از یک طایفه باشند
و ما از طوایفی که همه وقت از برای جنگ حاضرند خیلی داریم از جمله
دسیکس، پنجابی، گرکاس، راجپوتها، مرج، هزاره، و دیگر
طوایفی که در کوه مسکن دارند هر باتالیان باید چهار کمپانی دو تا
دو تا داشته باشند و هر دو کمپانی یک کاپیتن و یک لیفتنان
و یک سولیفتنان اردوبانی داشته باشند و صاحب‌منصبان داخله نیز از
بزرگان ولایت باشند با این شرط که آنها نیز در علم نظامی بموجب
امتحان ربط کاملی داشته باشند هرگاه این طور کردند هفتاد و دو
باتالیان سی پایس همه وقت بجهت جنگ حاضر خواهد بود و این
باتالیانهای مزبوره با آن پنجاه باتالیان اردوبانی که در آنجا هستند و با

و با چهار باتالیان از قالی که در نزدیک داریم بغایت سهل است
فراهم سازیم چنانچه صد و بیست و شش باتالیان میشود که پیاده
نظام شش اردو را کفایت دهد هرگاه بتجربه سابق را که قشون
اهل خاک انگلیس محسوب داشتیم بحساب آوریم خواهیم دید که از توپچیان
هند ما خیلی کم اند و هیچ جائی نیست که بقدر مشرق زمین توپ لازم داشته
باشیم بجهة شش اردو قشون لازمه بموجب تفصیل میباشد از پیاده
نظام یکصد و بیست و شش باتالیان لازم است و بقراریکه در فوق
مذکور رفت موجود میباشند

از سواره نظام چهل و هشت اسکادرون لازم داریم پنجاه و یک موجود
است که سه اسکادرون علاوه باشد از توپچیان نود باطری لازم
است پنجاه و هشت موجود میباشد سی و دو باطری کم داریم

فوج مهندسین و سایر بسیار کم اند اما چون از اهل مملکت میباشند
اجتماع آنها بغایت ممکن است از جهة حمل اسلحه جنگ و غیره ممکن نیست
قراریکه در خاک انگلیس معمول است در هند مجری داریم اما برای حمل اسلحه
حفظ آن خیلی ممکن است که از اهل ولایت گرفته شود

این قرارها

این قرارها کاملاً بطور خوب باید داده شده
رسیدگی بعمل آید که در وقت اتفاق جنگی مهیا و موجود باشند در زمانیکه
رفع اغتشاشات هند گشت از جمعیت قشون اروپائی که در آنجا
هستند همه وقت لازم است بطور خوب رسیدگی شود و از این
رسیدگی معلوم گشته است که آسودگی و فراغت هند فقط موقوف
بآن است که همه اوقات شصت و هزار قشون اروپائی در آنجا باشد
و این اندازه را دولت با قبول کرده اند اما چونکه عمل پول هند در
هنگام اشکلات پیدا کرده است لهذا قراریکه گذاشته بودند بالکلیه فرا
موش شده و عزومات نظامی هم بقدری از میان رفته است که الان
را در آنجا فقط شصت هزار نفر موجودند حملات آن مرحله که از قشون
هند فراهم است این است که توپخانه ما در آنجا کم و بجهة پیاده نظام و سواره
نظام (زنده) نداریم به جائیکه دیگر آنرا بدون تنخواه بطریق قانون ممکن است
رفع ساخت سی و دو باطری توپی که لازم است در هنگام جنگ موجود
سازیم بجهة از دوازده نفر آدم از هر درجه علاوه بر آنهائیکه موجود داریم
نیز لازم است از برای این هم نقلی ندارد جز اینکه نخست ترتیب و منظم تر از

از همه میباشند چونکه مملکت تمام قشون ما دارد گرانی اسب است که
الحال را بخریدن و فراهم ساختن آن مشغول هستند نوعی را که الان در مقام
تربیت اسب بر می‌آیند و یک مخارج گزافی از برای دولت ما حاصل است که تا
جنگی هم واقع نشود ما باز گیر داریم و در اتفاقات جنگی شده استرالی [illegible] قشون
اسبان لازمه را فراهم ساخت و نه دکت(؟) ولی در زد و ترکمانان [illegible] از
برای قشون ما ممکن بود اسبان فراوان و خوب فراهم کرده بود نهایت [illegible]
را داشت مأمورینی که انگلیس در مشهد و هرات دارد و بقیه با اقتصاد [illegible]
پنجاه فرانک اسب در آنجا خریداری نمایند و این اسبها قدشان بلندتر
و قوتشان زیادتر از آن اسبهائیست که الان را با هزار گونه مشقت و
زحمت و خرج گزاف فراهم مینمائیم و خیلی آسان بود که از شهرهای
مزبوره اسبهائی را که در آنجا خریداری میکردند توسط افغانیان از [illegible]
بار برسانند در تمام دنیا یک ولایتی مثل آنجا نیست که بتوانند فراهم
آورد و [illegible] اسب برای سواره نظام و جماعت توپچیان ممکن گردد

بعد از اینکه مطالب مزبوره
فوق را در باب جغرافی و نظامی در عهد مرکز آسیا که تسخیر عمل

دارد

دارد ذکر ساختیم لازم است که یک رسیدگی هم از عمل تسخیر حالیه اروپا در
آسیا نمائیم همه وقت را جنگ اروپائی [illegible] از سختی بر
عمل آسیا داشته و خواهد داشت نهایت واضح است که حالات رفتار
در مشرق زمین موقوف بحالات عثمانی میباشد و همچنین واضح است که موقوف
به جنگی که مابین دولت بزرگ اروپا و روسیه میباشد هیچ زمان را
احوال اروپائی این قدر را مشکل ظاهر نبود تخفیف یافتن دولت فرانسه که همه
وقت شریک قدیم [illegible] بود و خیالات عداوت باطنی که فیمابین فرانسه و آلمان
سالها باقی خواهد ماند و مغشوش ساختن روس معاهده آلمان قرار نامه در
باب دریای سیاه و تسخیر و شرکت دوستانه مابین روس و آلمان و اطریش در
عمل مشرق زمین و کناره جوئی انگلیس از تمام کارها و حال آنکه بجهت خود او این کارها
مداخل حاصل بوده و حالیه که در فوق از قشون هند و افغان مملکت که [illegible] اروپا
واضح است ذکر کردیم همه اسبابی است که رنگ ما را در مشرق زمین زرد نموده و روز
روز از برای ما مشکل و سخت خواهد داد اما هر گاه بطور خوب رسیدگی کنیم از تمام عیب
تسخیر که احتمال قوی بجهت آینده وارد آورد هر گاه با جرأت و جلالت [illegible] عمل خود
جلو برویم معلوم خواهد شد که این رنگ زردی ما موقتی است چون دولت فرانسه

همه وقت نسبت به دولت آلمان در مقام محاجمه است لهذا امکان ندارد که دولت
آلمان همه وقت راجع به تقویت دولت روس مهیا باشد مخصوصاً که قانون نظام که
روسها دارند نظر به آن لازم و ضروری است که قبل از مضی ده سال زمین وسیعی به تصرف خود
در آورد با اینکه الآن راه دوستی باطنی فیما بین امپراطور آلمان و روس واقع است
عمل ولایت بالتیک و خیالات کدورت انگیز که ما بین اهالی این دو دولت
است اسباب شده است که معلوم میسازد این دوستی دوام و ثباتی ندارد
دولت اطریش البته قبول نخواهد کرد که به واسطه دولتی که سابق را با او بطریق مشکل
رفتار مینمود ضایع شود و نیز قبول نخواهد کرد که این دولت در سرحد خود و خطر برایش حاصل
گردد بر او واضح است که آینده در انجای آنکه این دو دولت همسرحدی با روس میباشند که
در اروپا خاک خود را وسعت بدهد در جهانگیری او شرکت نمایند هرگاه این طور گردد
پس بهتر آن است که در چند سال آینده در عوض اینکه طریقه اتحاد و مودت مابین
دولتین برلین و روس مستحکم و برقرار گردد با دولت انگلیس استحکام پذیرد
مخصوصاً الآن را چنانکه این دو دولت مثل چیزی معین که بهیچوجه در این باب
ملتفت نه شده باشند و از روس تقلید نمایند اینکه ما تنها مانده ایم
باعث از آن است که نمیدانستیم بکدام نقطه برویم و قوت نظامی برای نگهداری

مداخل

مداخلی که ما در مشرق داریم نداشتیم و از این است که رنگ زردی برای ما حاصل شده
است برخلاف آنکه بر ما معلوم نیست بر دولت دیگر واضح است که گذشتن از
برای نگاهداری دست اندازی که ما در مشرق زمین داریم کفایت نمینماید و هرگاه
ما نظری بسوی کارهای آسیا بکنیم محقق خواهد شد که از آنجا خطر از روی بار برای
ما بیشتر حاصل خواهد گشت با وجود آنکه افغانستان همه اوقات بنای کج خلقی و
زیادی میگرفتند همه وقت ما را از عمل و اقدام مملکت خود دور میداشتند
بلوچستان بهیچوجه رضایت حاصل نکرده و تا غفلت کاری ایام سابق باقی هستند
مملکت ایران بقدری معقوف گشته است که هر نوع دست اندازی بسوی او
میشود در مقام تسلیم و تمکین صرف است و خیال عمده ایشان آن است که روس
پیشرفت پیدا کرده و انگلیس در عقب خواهد ماند بلکه تمام اجبارات چیزی که ما بین روس
و افغانستان جدا باشند همین خیال باقی هستند و عجب تر آنکه همه وقت با روس
طریقه عنادی پیموده چون دیده که ما میل نداشتیم با عقود بستیم به کمک اتحاد داشتیم
لهذا ادعاهای عهدی آنها در اردوبا لکس و پتسنیا باقی مانده اند خاطر جمعی دارند
که روس در انتهای امر پیشرفت حاصل خواهد نمود و ما عاقبت از آن خواهیم گذشت که
حال که عمل با این نوع غفلت پیدا کرده است جهانگیری نمائیم

قسمی را که موجب این منظور نموده ایم باید معمول افتد   اولاً چون معلوم
شده است که خیالات جنگی که ما در سنه ۱۸۳۲ داشتیم هیچ ثمر نداد و این سرگردانی
که در این مدت سال آخر نتیجه ما حاصل گشت نیز از پیش نبرد لهذا لازم
شده است که یک نوع قرار صلاح وقتی از برای خود معین داریم و هیچ وقت خارج از حد
طبیعی هندوستان خود ولایتی را متصرف نشویم و آنچه را که داخل سرحد است
بقوت تمام حفظ و نگاهداری نمائیم ثانیاً با استعداد و قوت تمام نگاهداری
و دست اندازی تمام در تحصیل آسیا و معلوم ساختن و اطمینان دادن به اهالی
ولایت آسیا است فقط این نیست که ما خیال تصرف نمودن ولایات
و آنها را نداریم بلکه در کمک دادن برای نگهداری آنها که زیر دست کسی
واقع نشوند حاضریم باین شرط که آنها هم قول ما را قبول مستریح داشته از تجاوز
رفتار نمایند   ثالثاً رسیدگی نمودن تمام کارها است که در افغانستان و
بلوچستان اتفاق می افتد و قرار دادن بترتیب حق استقرار امر سلطنتی از
طرف ما برای جلوگیری جنگ داخلی که همراه آن در خصوص نقل حق سلطنتی
واقع می گردد همچنان که روس قرار داد   رابعاً نگاهداری دست اندازی
ما در روی ولایات آسیا موقوف به یک پلتیک و در نگاهداشتن آن است اما

: کلونل

اما بطور آمدن و احداث راههای آهن چونکه بترقی عمل تجارت سلسله انگلیس
راهها امکان نمی یابد و جواز ساختن راههای مزبوره خیالات جنگی از بیت و
جذبه دارد که اسباب جلوگیری نتیجه ترقی عهد دولتی است از میان خواهد رفت
خاصه مدن جنگ لازم شود که به قشون زیاد در روس مقابل شویم باز هم لازم
است که یک قشون معتبر همه وقت حاضر داشته باشیم و یک خط محکم بین
آسیای مرکزی و دولت روس معین سازیم که در خط مزبور نیز مشکلات طبیعی
بقدری باشد که اسباب قوت تمام برای سرحد ما حاصل گردد طریقه قرار
آن را نیز اظهار خواهیم ساخت   و ما آنکه مفید فایده نبود باز هم از جنگ که از سنه
فایده حاصل می گشت افغانی را که همه وقت در صدد وسعت دادن خاک
خود در هندوستان بر می آمد به نهایت اشکالات حاصل داشت که با افغانستان
و ایرانیان نوعی اطمینان داده ایم که معتقد گردند در نیز هم خطر از برای آنها
حاصل نشده ولی الآن چون روسها بر ترتیب تمام جلو آمده اند و معلوم
گشته است که انگلیس ها هیچ منظوری در وسعت دادن ملک خود ندارند
لهذا تمام اهالی آسیا نسبت بانگلیس ها مایل گشته اند   هرگاه دست اندازی
روس در عمل آسیا نیز از دست اندازی ما است بجهت این نیست که ما از انقلاب

با روس نه هند حکمی ایچه نیست که از روسها زیادتر خوف و واهمه دارند
هرگاه برای اهالی ولایات مشرق زمین معلوم میگشت که دولت انگلیس هنوز
زنده است و بقوت و استعداد سابق خود باقی میباشد و منظوری در
تصرف گرفتن ولایات مشرقی ندارد تماما بتبعیت او مایل می‌شدند
هرگاه یک چشم اندازی بزمان سابق نمائیم زود معلوم خواهد شد که روسها
همه وقت بزور و جرات پیشرفت حاصل کرده و علامت نرمی و ضعف مانده
است در سنه ۱۹۳۹ زمانیکه شهر هرات از طرف ایرانیان محاصره شده بود
تمام لعنتگری وزیر مختار ما بجهة خارج شدن اینها از آنجا بیفایده شده و حال
آنکه وزیر مختار ما خود بنفسه در جلو اردوی ایران رفته بود اما وقتیکه باینها خبر
رسید که ما یکدسته قشون در خلیج فارس فرستاده‌ایم و جزیره خارک را
متصرف گشته‌ایم ایرانیان نیز برجعت تمام از اطراف هرات متفرق گشته
عقب نشسته و تمام شروطات ما را قبول کرده اند ازین نوع رفتارات
زیاد است و ممکن است که علاوه بر این نیز چند فقره نقل و ذکر سازیم همین که
قدری زور از طرف ما بظهور برسد آنچه را که ما در مشرق زمین میخواهیم عاجلا
قبول مینمایند والکنون را هم بهمین حالت باقی هستند و ازین قبیل رفتار

را

نیز که در این زمان دیگری واقع شده و ذکر مینمائیم و آن چنان است که دو کرور و پابه
زمانیکه یک اردو عبارت از دوازده هزار قشون در راولپندی تشکیل
داده و شیرعلیخان امیر افغانستان در آنجا آمد (لرد) مزبور شیرعلیخان معلوم ساخت
که دولت انگلیس باین عقیده است که دست اندازی روسیه یکی بعمل
افغانستان چیز از چیز نماید این چند کلمه برای اندیشه و خوف تمام
اهل آسیای مرکزی کافی بود و نیز نفرات روسای طوایف که با طرف مخالف
می ورزیدند امان خواسته در نزد دولت ما بتبعیت درآمدند و طوایف دیگر
که در سرحد ما میباشند بقدری بسمت ما میل کردند که از این میل اینها اسباب
خیالات از برای روس گردیده است اجتماع یک اردوی معتبر که
در هند در کمال انتظام بجهة جنگ حاضر و مهیا ساخته اند یک متنبه
واضح نمود با تقویت در خارجه اسباب خیالات صرفه انگریز بجهة ما می‌شد
و هرگاه شهر دکتنا را بموجب قرارنامه منعقده متصرف میشدیم و
در آنجا یک اردوی جنگی همه وقت از خود حاضر و موجود میداشتیم
بجهة افغانیان دیوچ بقدری موجب اندیشه و خوف میشد که همه اوقات
بمیل ما رفتار و حرکت مینمودند سابق را از معبری دکتنا بجهة

جنگ معلوم و مذکور داشتیم زیرا که آن شهر و قلعه و حافظ سرحد است که و الآن
که محل معتبر افغانستان و بلوچستان است می شدند لکن القدری خوش
آب و هوا مهیا شده که معلوم خواهد نمود محل نزدیک جائی است که لازم است قشون
ما با نجا کشیده شود و القدر صرف نمودن قشون ما انجا را القدری مفید فایده است
که ما فوق آن متصور نمی شود اما خوب بود قبل از آنکه روس خود را بمرو
می کشانید این عهد انجام می گرفت سابق را از معتبری مرو مذکور ساخت
ولی چون محل جغرافی و جنگی انجا در ولایت انگلیس بطور خوب معلوم
نشده است بتحمل خیالات مزبور فوق را منظر حاصل نباشد ولی مجدداً بطور
صریح میگویم و از نشانه نقشه که من در انجا کشیده ام معلوم میشود که هرگاه
مرو متصرف روس بشود آیه هرات نیز آید در زیر دست او واقع خواهد گشت
هرگاه دلتان با متصرف ما در مرو آید آنوقت را اگر روس ها خود را بمرو میکشانید
ما نیز محق بودیم که بسمت هرات حرکت نمائیم و البته این فقره اسباب آن میشد
که روسها خود را از مرو دور نگاه دارند چیزی که از همه لازم تر است آن است که
قراری در باب مرو داده شده و رفع نزدیکی آن بکلی بشود هرگاه از طرف ما
مرو متصرف ایران داده شود یا بتحریک ما متصرف کردند چون دولت

مقبوضیت

مقبوضیت ما را امر موقوف بمیل روس است که هر وقت بخواهد از طرف
ایران خارج میسازد و انوقت ترکمان تکه با طریق عناد پیش خواهند گرفت
بهتر از همه آن بود که مرو که با افغانستان ما متصل می شد و نیم حقی از دست خود
نگاه میداشت انقدر که ما تکه ها را میشناسیم یقین داریم که بمطلب ما بطور
صریح امکان میشد به دو ترکمانان تکه را اصل تمام است که زیر دست ما باشند
بخیال انها شیرعلیخان یکی از حکمرانهای انگلیس است و تمام خوشحالی قرار را
که از چنگال روس خود را مستخلص دارها سازند قبول خواهند کرد مخصوصاً
بجهة آنکه یقین حاصل کرده اند که گرفتن روس انها را خیلی نزدیک رسیده است
جنگ ما با ایران مشکل است
ولی هرگاه ما انکار تجارت و ساختمان راه آهن انها شتنبیانی میدانیم
هرگاه بجهة تعلیم و تنظیم قشون انجا صاحبمنصب المانی تعین دارد ارسال نمائیم
و هرگاه در خفا سرحد شمال انجا را الکی و امداد دهیم انوقت بکلیت امداد ازی
بعضوی آنها حاصل خواهیم کرد هرگاه ایران را اطمینان حاصل شود که انگلیس
میل دارد و میتواند خود سری او را حفظ نماید البته بسمت انگلیس میل خواهد کرد
و جهه دیگر برای ایران واضح است که افغانان در تحت حمایت انگلیس واقعند لهذا

خیال خود را از تصرف نمودن هرات که همه وقت منظور نظر سلاطین ایران بوده است
منصرف میسازد   از طرف چینستان هیچ زمان اندیشه و خوفی
حاصل نبوده و نمیباشد اما بملاحظه اینکه نزدیک بشکست کوه بولان واقع است
لهذا بجهة پیش اردو محل معتبری میشد و از تصرف نمودن کلات [illegible]
کاری که همه وقت در آنجا میشد دفع خواهد ساخت و ولایت بلوچ برای
جمع آوری سرباز از برای قشون هند محل خوبی میشد
رفتار و سلوک انگلیس با افغانستان بواسطه مشکلات آن کمال [illegible]
ظلمت را لازم دارد و هیچ لازم نکرده است که برضایت سلطان آنجا
کاری نمائیم زیرا که معلوم است پس از فوت او بجهة امر سلطنتی جنگ داخلی
واقع گشته و معلوم نیست که عمل آنجا پس از آن بکجا انجامد
از رفتار پلتیک سابق ما نسبت باین ولایت کمال خجلت و انفعال برای
ما حاصل است و بجهة آینده هرگاه بطوری سخت در باب امر سلطنتی قراری
ندهیم هیچ امیدواری در آنجا بجهة ما حاصل نخواهد بود و چون این عمل سیاسی
است که مانع از پیشرفت امر این ولا میباشد لهذا هرگاه جنگ هم در افغانستان
بجهة قرار دادن امر مزبور از برای ما لازم میشد تقلی نداشت   و هرگاه عمل آنجا

میانجامید اتفاقاً لازم میآمد که این جنگ را در کمال قوت و اقتدار
در آنجا بانجام رسانیده و قرار صحیحی داده معاودت کنیم   تمام اشکالاتی که
در سنوات بجهة ما ظاهر گشت از ترک پلتیک ما بود چیزی که از برای ما لازم بود آن
بود که تجار ما راه ولایت مزبور را بجهة ما بواسطه امر تجارتی مفتوح میساختند ولی
ما برخلاف آن هر چه را لازم دانستیم سعی و جهد کردیم که اهل ولایت با تجار روس
اگر چه افغانیان کمال تعصب را دارند ولی باز خیالات اهل خود را نسبت بمذهب
ترجیح میدهند   هرگاه همه اوقات را تجار انگلیس در آنجا میبودند پلتیک خوبی
از برای ما حاصل میشد زیرا که اتفاقاً با افغانیان واضح میشد که از بودن
انگلیس در آنجا برای ایشان ما را فایده حاصل است خوب میشد که تجارت ما در
آنجا انتشاری می یافت که با تیر جاده را هموار و ایمن ساخته و دایر میداشتیم
صاحب منصبان انگلیسی بجهة نظم و تعلیم دادن قشون افغان تعیین مینمودیم که هرگاه
کمک از انگلیس در آنجا مقتول میشد بکمک غلط بزرگ امدادی آنجا را اگر مینمودیم تا
آنکه میشنید بختی از آن تعصب آمده رفع این آدم کشتن از ایشان بکلی میشد
و شدت رنج این تعصب از ایشان زایل بود و در عوض اغتشاش ولایت خیمه خود را
به پیشرفت عمل و مداخلات میانه نصب میکنند   همه جهة لازم بود که با افغانستان

رضا میشد همچنین اگر قرار رفتن راه بسمت ولایات آزادی هند میباشد

روسیه بقدری نزدیک آمده است که برقرار کردن ما ممکن نیست راهی که بطرف هند و هرات

دایر و مفتوح است بسبب تمام اوقات همه مغشوش و منقلب باشد این نیز از عمده مشکلات

است که لابد باید در کمال جرئت و جلادت در صدد دفع آن برآئیم اقدام

این عمل محض اصلاح آوردن ولایت مزبور که همه وقت مغشوش و منقلب است

موقوف بدایر داشتن رشته راه آهن میباشد که از درجان به کشک ممتد و داخل

شود و از آنجا به هرات و نیز رشته از قندهار به کابل کشیده شود هرگاه اینطور کرده

پس از آنکه عبور تمام عمل تجارت از این قسمت آسیا بسمت هندوستان گذشته

واقع میگردد و نتیجه عمل جنگ نیز فایده تمام را حاصل دارد ساختمان راههای

مزبوره اسباب ممانعت خیالات دایر داشتن راهی که روس بجانب هرات دارد

خواهد گشت و بکار آنکه عبور و مرور از راه شمال الان روس نمود لذا بسمت

جنوب ما خواهد شد هرگاه لازم میگشت که نتیجه آزادی افغان

کمک نمائیم راههای مزبور اسباب این میشد که ممکن گردد قبل از آنکه روسها

از رودخانه اکسوس حرکت نموده و این معنی که کمال اعتبار را در جنگ حاصل دارد

برسد قشون ما عجالةً جمع و فراهم شده به هرات فرستاده شوند برخلاف

۱۸/طه

هرگاه روسها در سمرقند هم مانده جلو بیایند باز از آنجا به هرات نزدیکترند که

ما از شکارپور و در بخصوص کمال اشکالات جنگ نتیجه را حاصل خواهد گشت

خیالات خود را درباب راه آهن بطور مفصل ذکر داشته اعتبار آنرا

نسبت به دولت خودمان معلوم ساختم آنچه را که ذکر کردم باز کم گفته ام

ساختمان راههای آهن که نتیجة الکلیت مداخله داشته باشد و آن اسبابی

گردد که ما بتوانیم در مشرق زمین با روس بجنگ درآئیم راه آهن اسباب

اعتبار نتیجه سهولت عبور ما در این ولایات مطول بعید است که ما نه

خیال سلطنت به آنجا داریم و نه میل تصرفی بلکه حق داریم که فقط بیک

دست اندازی در آنجا نمائیم این ساختمان راه آهن نتیجه مداخلت پولیطیکی

حالیه نیست خیالات بزرگتر از آن در نظر میباشد

معلوم کردم که قرارداد جدید نتیجه قشون هند

لازم است و نیز لازم است که یک شتر اردو که عبارت از یکصد و هشتاد هزار

نفر باشد همه وقت نتیجه جنگ حاضر باشند و همچنین معلوم کردم

که قشون داخل چهار اردو با یکصد و بیست هزار نفر همه اوقات حاضر باشند که ما بتوانیم

در مشرق زمین سیصد هزار نفر تجربه جنگ ها نمرود فراهم داشته باشیم
رعایای قشون برای روس نمیشند و هشتاد کرور میباشند و رعایای محلی که از
برای انگلیس ممکن است قشون کمتر و چهار صد کرور میباشد و دلیل اینکه قشون
با وجود علاوه بودن رعایای او از دولت روس کمتر از قشون روس میباشد لهذا
آن است که روس از همه جور صنف سرباز مطالبه میکند و انگلیس کمال ملاحظه را
در جناب مرغی سیدالو مالیات دولت انگلیس قریب به دو برابر مالیات روس
میباشد   مختصر که این سیصد هزار
نفر قشون ما در مشرق زمین در مقابل قشون زیاد روس با انتظار خیلی کم اینکه
برسید که صحیح معلوم خواهد شد که هرگاه دولت انگلیس این دو شرط را که
قبل ذکر شد که یکی این بود که پلتیک خود را تقویت و جرات تمام پیش ببرد
و شرط دیگر از آن ساختمان راههای آهن بود که حفظ و نگاهداری نماید آن وقت
فتح و نصرت از طرف ما خواهد شد
هرگاه این شده وزارء سیگاره مذکور گشت که سرحد خواهد شد در سرحد بودن
یک قراری مابین انگلیس و روس واقع میکند پس از آن دیگر اسباب
روس نسبت ایران یا افغان انگلیس را ابدا ممکن نبود که قشون خود را نسبت

اصفهان

اصفهان و هرات که هر دو محلی خوبی جهت آذوقه قشون میباشند نفرستند که
کمک و امداد و اکنون را افغان ها نمایند و حال آنکه احتمال میرفت روس ها
قشون زیادی در راه اکسوس مرتب بسازند ولی از مشکلات طبیعی ایجاد عدم
راههای آهن ممکن نیست آذوقه و اسلحه جنگ جهت یک اردو فراهم
که با یکصد و پنجاه هزار قشون انگلیس که در هرات حصاری باشند و متوسط راه
آهنی که پشت سر آنها هست مشغول باشند بجنگ در آیند   و در این ایام
از سوار غیر نظام افغانیان و ترکمان که شرح ذکر کردم آنها نیز از جهت جهاد و
نمودن اسباب اردوی دشمن و قطع نمودن راههای پشت سر دشمن و
منع از فراهم نمودن آذوقه دشمن از برای ما خیلی مفید خواهند بود
اما هرگاه روس ها مشرق زمین را متحمل
حاصل ساختند و راههای آهن از جهت خود ساخته و برقرار نمودند
با فایده است رجا نماند آن وقت نتیجه بعکس میبخشد و تمام مداخلات که
در خصوص جهت باید انگشت حتی جهت دولت انگلیس علاوه از عهده
ساختن و استعداد دولت مزبور در هر باب زیاد و تراز ما میباشند   تمام
من در این محل اظهار ساختم بموجب ذیل درج   اول جنس کالائی که

داشته باشند   دویم اینکه در شوره زارهای سمت شمال ایران و
افغانستان توسط کمیسیون روس و انگلیس عجالتاً قرارداد و تعیین
خط سرحد   سیم ساختمان راههای آهن و نشر تجارت در ولایاتیکه
سمت سرحد واقع میباشند و دادن قرار در خصوص عوض راههای آهن
چهارم تجدید جهة قشون هند و زیاد نمودن توپخانه او و در قشون هند و
انگلیس نیز ساختن ...   پنجم متصرف در آوردن کتتا
ششم قرارداد دولتی در خصوص حق سلطنتی افغانستان و گشودن راه
تجارت ولایات مزبور توسط راه آهن و متصرف در آوردن دو شکاف کوه
که محل عبور در راه هند میباشد و تشکیل دادن قشون سرحدی افغان
در ترکمان و در تحت حکم صاحب منصبان انگلیس واداشتن و استقرار انگلیس در کلات
و قندهار   هفتم معرض بیع در آوردن اسبان ترکمان که جهة قشون
هند   هشتم قرارداد در باب مرو و در زیر دست واداشتن که دولت افغان
بطوریکه تمام حقی در دست خود داشته باشند   نهم همه وقت با ایران
تحریک کردن که سرحد شمالی خود را حفظ نماید
با آنکه هزار گونه مشکلات در این عمل ظاهر خواهد گشت آنچه را که من

منظور

منظور کرده ام این است که بطور رشادت رسیدگی شده قرار در میان
داده آید   در این نیرنگ بازیها دولت انگلیس را فایده و ضرر بقدری
است که هیچ اوان هیچ دولتی چنین بازی در جلو نداشت که اطمینان سعادت
نود و شش کرور جمعیت و زندگی انها را در دست داشته کفیل انها باشد

با این تفاصیل خطرات از هر جهة جهة هند روز بروز در تزاید است و هیچ
اقدامی در منع آن از دولت بعمل نمی آید با وجود اینکه دول دیگر خود را
جهة اتفاقات آینده حاضر و موجود میدارند   عالم ما برخلاف عالم دیگران
است که همان گفتار را داریم و رفتار را در خصوص عملی که جهة ما اسباب
خجالت است بعهده تعویق می اندازیم در جائیکه جنگ جرأت و جلادت لازم
است یا آنجائیکه مخارج رو میدهد بچشم دیده نمیشود که نقد را از اهالی حاصل
میگردد   قرار داده نمیشود دول معظمه که با اشتغالات جزائی و قوت جنگی تحصیل
کرده اند با این نوع بازیگری عقلی حکمت نگهداری از خود نمایند تمام شروطات
جنگ در این زمان تغییر یافته و ... جنگی زود معلوم میشود فتح و نصرت
همه وقت از طرف آن خواهد بود که اسباب آلات جنگ را بهتر

dément, dans l'aspect, rien de M. de Bismarck et rien dans la conversation ni l'engouement, ni l'emportement, ni les brusqueries, ni l'incontinence de langage, voulue ou simulée, de l'autre; au contraire, M. Tak van Poortvliet est froid, serré, correct, porté à répondre par monosyllabes, et l'on ne trouve, à y bien regarder, que la plus grande réserve sous la plus grande politesse. On ne nie pas qu'il n'y ait en lui une force et il faut le croire, puisque tout le monde le dit, mais elle se cache, et ce sont toujours les eaux dormantes de Hollande.

DANEMARK

COPENHAGUE, le 18 mars 1894.

PRINCES ÉTRANGERS DANS L'ARMÉE DANOISE.

Depuis quelques années plusieurs princes — notamment des princes siamois — ont pris service dans l'armée danoise. Voici qu'un prince français, le prince Jean d'Orléans, fils du duc et de la duchesse de Chartres, frère de la princesse Waldemar — mariée au plus jeune fils du roi et de la reine de Danemark — va entrer dans l'armée danoise.

Le prince qui a 20 ans a passé deux ans en Danemark pour apprendre la langue danoise et faire ses études en vue de l'examen qui donne accès à l'École militaire.

Il y a quelques jours le prince Jean a passé avec un très brillant résultat cet examen et il va commencer son service dans la garde royale.

Le prince Chira de Siam, qui a fait ses études en compagnie du prince Jean, a aussi passé l'examen et va entrer dans l'infanterie.

Quant à l'enrôlement du prince Jean, plusieurs rumeurs circulent. On dit que le roi Christian était tout d'abord hostile à l'admission du prince dans l'armée, mais grâce à l'influence de la princesse Waldemar, le Roi a fini par céder. On raconte que la princesse Waldemar s'est adressée il y a quelque temps, au Czar pour le prier d'autoriser l'incorporation de son frère dans l'armée russe; quoique le prince Waldemar et la princesse soient les favoris d'Alexandre III, celui-ci a rigoureusement refusé.

LA SITUATION POLITIQUE.

Le 1er avril prendra fin la session ordinaire du Rigsdag danois. A ce propos se pose de nouveau la question de réconciliation définitive entre la droite et les modérés.

Comme je vous l'ai déjà dit, l'espoir d'une entente s'est peu à peu évanoui. Le désaccord sur les questions économiques — surtout sur les lois agraires, — a provoqué une scission dans les différents groupes, a changé la situation par la formation de nouvelles combinaisons.

En attendant il semble que la droite, le parti gouvernemental, soit disposée au dernier moment à faire une tentative pour se réconcilier avec les modérés et rendre possible ainsi une loi financière normale — chose inconnue depuis nombre d'années!

Vous savez que la réconciliation a échoué l'année dernière, à propos des budgets militaires que les modérés se sont refusé à voter.

Hier M. Steffensen, membre du Landsthing, a déposé sur le bureau de cette Chambre un projet de loi, une sorte de supplément à la loi de l'armée de 1867, qui propose diverses réductions des dépenses militaires et plusieurs allégements au service personnel pour les recrues. Il est toutefois peu probable que ce projet provoque la réconci-

en danois dans les maisons particulières. Elles en sont bien capables!

RUSSIE

LE CRÉDIT AGRICOLE. — LA RUSSIE A L'EXPOSITION D'ANVERS — CARNAVAL ET CARÊME A PÉTERSBOURG.

Le Conseil de l'Empire va très prochainement examiner le projet de nouveaux statuts de la Banque d'Etat, qui ont été élaborés dans le courant de l'année dernière. Jusqu'à présent cette banque avait surtout servi les intérêts du commerce, tandis que le gouvernement se propose d'y créer maintenant différentes formes de crédit industriel, notamment un crédit à courtes échéances en faveur des agriculteurs. De la sorte, le système des fortes avances sur le blé qui ont été faites l'année passée à l'occasion de la guerre douanière avec l'Allemagne, recevra désormais une organisation permanente et stable. Ce crédit devra s'étendre à toute espèce de produits agricoles, ainsi qu'aux scieries de bois qui procurent en hiver du travail à un grand nombre de paysans dans les provinces du Nord et du Nord-Ouest. Il est aussi question de l'organisation d'un crédit à courtes échéances sous garantie de bâtiments, d'usines et autres établissements industriels, car les propriétaires de ces entreprises, lorsqu'ils manquent de capitaux, sont obligés de s'adresser à l'entremise de négociants pour obtenir l'argent dont ils ont besoin, au moyen de lettres de change commerciales. Il s'est même déjà formé toute une classe de négociants qui se font une industrie de ce crédit par lettres de change et qui, en rémunération de leur signature, lèvent une véritable contribution sur les fabricants et autres entrepreneurs industriels. Or, pareil état de choses entrave l'affluence des capitaux dans des entreprises utiles et avantageuses et menace le crédit industriel, en augmentant les dépenses improductives.

En outre, il faut espérer qu'une fois l'impulsion donnée par la Banque d'Etat, les Banques privées suivront son exemple, d'autant plus qu'elles pourront compter sur le ferme appui de cette Banque. Quand la classe ouvrière et celle des entrepreneurs industriels se sauront garanties de pouvoir se procurer de l'argent sur leurs établissements et leurs marchandises, l'activité économique de la Russie en sera décuplée, en même temps qu'affranchie du joug des nombreux exploiteurs qui mettent aujourd'hui à profit la position des travailleurs de toutes sortes privés de capitaux et leur achètent souvent à vil prix des produits et marchandises dont les détenteurs n'ont pas les moyens d'attendre un meilleur placement.

Vu l'énorme importance de l'exposition internationale qui va s'ouvrir cette année à Anvers et à laquelle participera la Russie, le département du commerce et des manufactures désire donner à la section russe un aspect bien complet et brillant. En conséquence, il vient d'adresser aux gouverneurs généraux, aux comités de Bourses et aux succursales de province du conseil du commerce et des manufactures, une circulaire les engageant à inviter les fabricants, propriétaires d'usines, et artisans à envoyer leurs produits à cette exposition. Leurs adhésions devront être formulées au plus tard vers le 20 mars (1er avril). Les exposants qui auront participé à la prochaine exposition d'Anvers jouiront

تنبیه و فراهم نموده و زنده و تر و سهل تر خود را مصادف گاه حاضر میسازد و در
کنار نمودن احتیاط رفتن که در موقع آخر قشون بی تعلیم فراهم و موجود سازد
با استقبال شکست رفتن میباشد قوت قشون از تعلیم یافتن در سر فرصت حال
اندیشی میرانه است

در عشره اول یک کمیسیونی که از طرف ملکه اجتماع کرده بود نتیجه ذیل را شرح میدادند
اتفاقات حالیه بالاتفاق حالی میسازد که در آینده موقعی که فراهم داشتن
قشون جنگی نیست شروع جنگها فوری و زمان جنگ بنهایت کوتاه است و معلوم
نیست از جانب کسی است که ابتدا را بجهة رفع خطرات منظوره حاضر و مهیا
نموده است و مقدم تر از همه تکلیف اشخاصی که دارای اداره قشون میباشند
آن است که همه وقت قشون خود را در کمال استعداد حاضر بدارند

از اوقاتیکه این مطلب مرقوم رفته است
یک دولت معتبری چند هفته پس از شروع بجنگ مغلوب گشت معهذا
هنوز در چشم ما بسته و مطمئن باین حرفی است که در خانه ما هست ما هم
و ولایت بزرگ بی مانند را که در دنیا کسی چون ما متصرف نیست غیر محفوظ

و با قبال

۲۸۳۷

وباقبال دشمن گذاشته ایم

۲۸۵۹

SUPPLÉ[...]

de l'INDEPEN[...]

LA PARRICIDE

NOUVELLE

par Mme URBAIN RATTAZZI

Claire de Chantepleure était une douce et charmante femme, restée très simple, malgré sa vive intelligence, ayant gardé une native timidité, même après avoir passé du mauvais côté de la trentaine. Rien au monde ne me ferait dire qu'elle voisinait avec les quarante ans, tant sa démarche était d'une jeune fille, tant son sourire ingénu proclamait l'absurde mensonge des chiffres. Dix longues années, elle avait porté le deuil de son premier mari, un grand peintre, qu'elle avait pleuré très sincèrement, réfugiée dans l'éducation de sa fille unique. Et, au bout de ces dix ans, la petite fille était devenue Mlle Marguerite, espiègle adorable en ses treize printemps fleuris.

[...] qui vit de bonheur et ne saurait vivre sans lui; un simple doute effleurant ce bonheur pouvait le faire sombrer et la briser avec lui. Un souvenir surgit tout à coup dans sa pensée. Claire avait passionnément adoré sa grand'mère, qui l'avait élevée. La semaine même de sa mort, la vieille douairière avait dit à la jeune fille, de sa voix blanche : « Je ne regrette pas la vie, mais je regretterai de te quitter, ma Claire, surtout parce que, moi partie, on ne te dira plus la vérité. Tu est belle, charmante, adorable, adorée, mais crédule... Un jour — oh! dans bien longtemps! — tu seras moins belle; puis, tu ne le seras peut-être plus du tout; et cependant toutes les bouches menteuses continueront à te répéter que tu es la reine de beauté... ton miroir même ne te dira plus la vérité, et ton ignorance prêtera au sourire. Ah! ce jour-là, je te manquerai, en effet, mon enfant. »

Et la grand'mère soupira...

Brusquement, Mme de Chantepleure voulut savoir. Elle souffrait d'ignorer, de douter. Il fallait qu'on lui dit la vérité, la vraie vérité, l'inexorable vérité. Mais qui? Un domestique? Non. Un ami? Non encore. Son miroir? Il était là, devant [...]

elle [...] air [...] Elle [...] min[...] Oh! [...] est [...] yeux [...] lem[...] « Se[...] Et [...] trouv[...] pren[...] rible [...] bond[...] sant [...] de se[...] gent. [...] Cl[...] à so[...] imm[...] gri[...] l'en[...] plus [...] sa v[...] comm[...] incon[...] recou[...] cée [...] juge.

تاریخ قالیات مرحوم شاهزاده صالح تحریر شد بخط همو

زهی حنیفه خان که گسترده قالی | درین رواق معلی ز همت عالی

نوشت کلک صبا از برای تاریخش | به وقف مرقد صالح شده همین قالی

۱۲۳۴